



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیهما صلوات

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir

ترجمہ
مجمع البيان

فی تفسیر القرآن

برگرفته از تفسیر مجمع البيان طبرسی (۵۰۰)

تألیف محمد بیستونی

جلد (۲۶)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ترجمه مجمع البيان في تفسير القرآن

نویسنده:

محمد بیستونی

ناشر چاپی:

بیان جوان

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۸	ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن جلد ۲۶
۱۸	مشخصات کتاب
۱۸	[جلد بیست و ششم]
۱۸	اشاره
۱۸	سوره مزمل ... ص : ۳
۱۸	اشاره
۱۹	عدد آیات آن: ... ص : ۳
۱۹	اختلاف در آیات آن: ... ص : ۳
۱۹	فضیلت و ثواب سوره مزمل ... ص : ۴
۱۹	[سوره المزمّل (۷۳): آیات ۱ تا ۱۰] ... ص : ۴
۱۹	اشاره
۱۹	ترجمه آیات: ... ص : ۵
۲۰	قرائت: ... ص : ۵
۲۰	دلیل: ... ص : ۶
۲۱	لغت: ... ص : ۷
۲۲	اعراب: ... ص : ۱۰
۲۳	تفسیر: ... ص : ۱۱
۳۰	[سوره المزمّل (۷۳): آیات ۱۱ تا ۱۹] ... ص : ۲۷
۳۱	اشاره
۳۱	ترجمه: ... ص : ۲۷
۳۱	لغت: ... ص : ۲۸
۳۲	تفسیر: ... ص : ۳۰

- ۳۴ [سوره المزمّل (۷۳): آیه ۲۰] ... ص : ۳۵
- ۳۴ اشاره
- ۳۴ ترجمه آیات: ... ص : ۳۵
- ۳۵ قرائت: ... ص : ۳۶
- ۳۵ تفسیر: ... ص : ۳۷
- ۳۸ سوره مدثر مکی است ... ص : ۴۳
- ۳۸ عدد آیات آن ... ص : ۴۳
- ۳۸ اختلاف آیات ... ص : ۴۳
- ۳۸ فضیلت این سوره ... ص : ۴۳
- ۳۸ [سوره المدثر (۷۴): آیات ۱ تا ۱۰] ... ص : ۴۴
- ۳۹ اشاره
- ۳۹ ترجمه: ... ص : ۴۵
- ۳۹ قرائت: ... ص : ۴۵
- ۳۹ دلیل: ... ص : ۴۶
- ۴۰ لغت: ... ص : ۴۷
- ۴۱ اعراب: ... ص : ۴۸
- ۴۲ تفسیر و مقصود: ... ص : ۵۰
- ۴۴ [سوره المدثر (۷۴): آیات ۱۱ تا ۳۱] ... ص : ۵۷
- ۴۴ اشاره
- ۴۵ ترجمه: ... ص : ۵۸
- ۴۶ لغت: ... ص : ۵۹
- ۴۶ شأن نزول: ... ص : ۶۱
- ۴۷ تفسیر: ... ص : ۶۳
- ۵۲ [سوره المدثر (۷۴): آیات ۳۲ تا ۵۶] ... ص : ۷۴

۵۲	اشاره
۵۳	ترجمه آیات: ... ص : ۷۵
۵۴	قرائت: ... ص : ۷۶
۵۴	دلیل: ... ص : ۷۷
۵۵	لغت: ... ص : ۷۹
۵۵	اعراب: ... ص : ۸۰
۵۶	تفسیر: ... ص : ۸۰
۶۰	سوره قیامت ... ص : ۹۰
۶۰	اشاره
۶۰	فضیلت این سوره: ... ص : ۹۰
۶۱	[سوره القيامة (۷۵): آیات ۱ تا ۱۵] ... ص : ۹۱
۶۱	اشاره
۶۱	ترجمه: ... ص : ۹۲
۶۲	قرائت: ... ص : ۹۳
۶۲	دلیل: ... ص : ۹۴
۶۳	اعراب ... ص : ۹۶
۶۴	تفسیر: ... ص : ۹۷
۶۹	[سوره القيامة (۷۵): آیات ۱۶ تا ۲۵] ... ص : ۱۰۷
۶۹	اشاره
۶۹	ترجمه: ... ص : ۱۰۷
۶۹	قرائت: ... ص : ۱۰۸
۶۹	دلیل: ... ص : ۱۰۸
۷۰	لغت: ... ص : ۱۰۹
۷۱	تفسیر: ... ص : ۱۱۰

۷۷	ترتیب: ... ص: ۱۲۲
۷۷	[سوره القيامة (۷۵): آیات ۲۶ تا ۴۰] ... ص: ۱۲۳
۷۷	اشاره
۷۷	ترجمه: ... ص: ۱۲۳
۷۸	قرائت: ... ص: ۱۲۴
۷۸	دلیل: ... ص: ۱۲۵
۷۹	اعراب: ... ص: ۱۲۷
۷۹	مقصود و تفسیر: ... ص: ۱۲۷
۸۳	سوره انسان ... ص: ۱۳۵
۸۳	اشاره
۸۳	فضیلت این سوره: ... ص: ۱۳۵
۸۳	[سوره الإنسان (۷۶): آیات ۱ تا ۱۰] ... ص: ۱۳۶
۸۳	اشاره
۸۴	ترجمه: ... ص: ۱۳۷
۸۴	قرائت: ... ص: ۱۳۸
۸۴	دلیل: ... ص: ۱۳۹
۸۵	لغات: ... ص: ۱۴۰
۸۶	اعراب: ... ص: ۱۴۲
۸۷	شأن نزول: ... ص: ۱۴۲
۹۱	تفسیر و مقصود: ... ص: ۱۵۱
۹۷	[سوره الإنسان (۷۶): آیات ۱۱ تا ۲۲] ... ص: ۱۶۴
۹۷	اشاره
۹۸	ترجمه: ... ص: ۱۶۵
۹۸	قرائت: ... ص: ۱۶۶

۹۸	دلیل: ... ص : ۱۶۶
۱۰۰	لغت: ... ص : ۱۷۰
۱۰۱	اعراب: ... ص : ۱۷۲
۱۰۱	تفسیر و مقصود: ... ص : ۱۷۲
۱۰۷	[سوره الإنسان (۷۶): آیات ۲۳ تا ۳۱] ... ص : ۱۸۳
۱۰۷	اشاره
۱۰۷	ترجمه: ... ص : ۱۸۴
۱۰۸	قرائت: ... ص : ۱۸۵
۱۰۸	دلیل: ... ص : ۱۸۵
۱۰۸	لغت: ... ص : ۱۸۶
۱۰۹	اعراب: ... ص : ۱۸۷
۱۰۹	تفسیر: ... ص : ۱۸۸
۱۱۱	المرسلات مکی است ... ص : ۱۹۳
۱۱۲	اشاره
۱۱۲	فضیلت آن: ... ص : ۱۹۳
۱۱۲	توضیح: و وجه ارتباط آن با سوره قبل. ... ص : ۱۹۳
۱۱۲	[سوره المرسلات (۷۷): آیات ۱ تا ۱۵] ... ص : ۱۹۴
۱۱۲	اشاره
۱۱۲	ترجمه: ... ص : ۱۹۴
۱۱۳	قرائت: ... ص : ۱۹۵
۱۱۳	دلیل: ... ص : ۱۹۶
۱۱۴	تفسیر و مقصود: ... ص : ۱۹۷
۱۱۶	[سوره المرسلات (۷۷): آیات ۱۶ تا ۲۸] ... ص : ۲۰۲
۱۱۶	اشاره

۱۱۶	ترجمه: ... ص : ۲۰۲
۱۱۶	قرائت: ... ص : ۲۰۳
۱۱۶	دلیل: ... ص : ۲۰۳
۱۱۷	لغت: ... ص : ۲۰۴
۱۱۸	اعراب: ... ص : ۲۰۶
۱۱۸	تفسیر: ... ص : ۲۰۶
۱۲۰	[سوره المرسلات (۷۷): آیات ۲۹ تا ۴۰] ... ص : ۲۱۰
۱۲۰	اشاره
۱۲۰	ترجمه: ... ص : ۲۱۰
۱۲۱	قرائت: ... ص : ۲۱۱
۱۲۱	دلیل: ... ص : ۲۱۱
۱۲۱	معنی: ... ص : ۲۱۳
۱۲۳	[سوره المرسلات (۷۷): آیات ۴۱ تا ۵۰] ... ص : ۲۱۷
۱۲۳	اشاره
۱۲۳	ترجمه: ... ص : ۲۱۷
۱۲۴	تفسیر و مقصود: ... ص : ۲۱۸
۱۲۵	سوره عمّ ... ص : ۲۲۱
۱۲۵	اشاره
۱۲۵	آیات آن: ... ص : ۲۲۱
۱۲۵	اختلاف آن: ... ص : ۲۲۱
۱۲۵	فضیلت این سوره: ... ص : ۲۲۲
۱۲۶	توضیح و وجه ارتباط این سوره با سوره قبل: ... ص : ۲۲۲
۱۲۶	[سوره النبا (۷۸): آیات ۱ تا ۱۶] ... ص : ۲۲۳
۱۲۶	اشاره

۱۲۶	ترجمه: ... ص : ۲۲۴
۱۲۷	قرائت: ... ص : ۲۲۴
۱۲۷	دلیل: ... ص : ۲۲۵
۱۲۷	شرح لغات: ... ص : ۲۲۵
۱۲۸	اعراب: ... ص : ۲۲۶
۱۲۸	معنی: ... ص : ۲۲۷
۱۳۰	[سوره النبا (۷۸): آیات ۱۷ تا ۳۰] ... ص : ۲۳۲
۱۳۰	اشاره
۱۳۰	ترجمه: ... ص : ۲۳۲
۱۳۱	قرائت: ... ص : ۲۳۳
۱۳۱	دلیل: ... ص : ۲۳۳
۱۳۲	لغت: ... ص : ۲۳۵
۱۳۲	اعراب: ... ص : ۲۳۶
۱۳۳	تفسیر و مقصود: ... ص : ۲۳۶
۱۳۷	[سوره النبا (۷۸): آیات ۳۱ تا ۴۰] ... ص : ۲۴۵
۱۳۷	اشاره
۱۳۷	ترجمه: ... ص : ۲۴۵
۱۳۸	قرائت: ... ص : ۲۴۶
۱۳۸	دلیل: ... ص : ۲۴۶
۱۳۸	لغت: ... ص : ۲۴۷
۱۳۹	اعراب: ... ص : ۲۴۸
۱۳۹	تفسیر و مقصود: ... ص : ۲۴۹
۱۳۹	اشاره
۱۴۰	«روح چیست» ... ص : ۲۵۱

- سوره النازعات ... ص : ۲۵۹ ۱۴۴
- اشاره ۱۴۴
- فضیلت آن: ... ص : ۲۵۹ ۱۴۴
- [سوره النازعات (۷۹): آیات ۱ تا ۱۴] ... ص : ۲۶۰ ۱۴۵
- اشاره ۱۴۵
- ترجمه: ... ص : ۲۶۱ ۱۴۵
- قرائت: ... ص : ۲۶۲ ۱۴۵
- دلیل: ... ص : ۲۶۲ ۱۴۶
- لغت: ... ص : ۲۶۳ ۱۴۶
- اعراب: ... ص : ۲۶۵ ۱۴۷
- تفسیر: ... ص : ۲۶۵ ۱۴۷
- [سوره النازعات (۷۹): آیات ۱۵ تا ۲۶] ... ص : ۲۷۳ ۱۵۰
- اشاره ۱۵۰
- ترجمه آیات: ... ص : ۲۷۳ ۱۵۰
- قرائت: ... ص : ۲۷۴ ۱۵۱
- دلیل: ... ص : ۲۷۴ ۱۵۱
- تفسیر: ... ص : ۲۷۵ ۱۵۲
- نظم و ترتیب: ... ص : ۲۷۸ ۱۵۳
- [سوره النازعات (۷۹): آیات ۲۷ تا ۴۶] ... ص : ۲۸۰ ۱۵۳
- اشاره ۱۵۳
- ترجمه: ... ص : ۲۸۱ ۱۵۴
- قرائت: ... ص : ۲۸۲ ۱۵۴
- دلیل: ... ص : ۲۸۲ ۱۵۴
- لغت: ... ص : ۲۸۳ ۱۵۵

۱۵۶	اعراب: ... ص: ۲۸۵
۱۵۷	تفسیر: ... ص: ۲۸۶
۱۵۹	سوره عبس ... ص: ۲۹۲
۱۵۹	اشاره
۱۵۹	فضیلت آن: ... ص: ۲۹۲
۱۶۰	[سوره عبس (۸۰): آیات ۱ تا ۲۳] ... ص: ۲۹۳
۱۶۰	اشاره
۱۶۰	ترجمه: ... ص: ۲۹۴
۱۶۱	قرائت: ... ص: ۲۹۵
۱۶۱	دلیل: ... ص: ۲۹۶
۱۶۲	لغت: ... ص: ۲۹۷
۱۶۲	اعراب: ... ص: ۲۹۸
۱۶۳	شأن نزول ... ص: ۲۹۹
۱۶۴	تفسیر: ... ص: ۳۰۲
۱۶۷	[سوره عبس (۸۰): آیات ۲۴ تا ۴۲] ... ص: ۳۰۸
۱۶۷	اشاره
۱۶۷	ترجمه: ... ص: ۳۰۹
۱۶۸	قرائت: ... ص: ۳۱۰
۱۶۸	دلیل: ... ص: ۳۱۰
۱۶۹	لغات: ... ص: ۳۱۱
۱۶۹	اعراب: ... ص: ۳۱۲
۱۶۹	تفسیر: ... ص: ۳۱۲
۱۷۱	سوره کورت ... ص: ۳۱۷
۱۷۲	اشاره

۱۷۲	فضیلت آن: ... ص: ۳۱۷
۱۷۲	[سوره التکویر (۸۱): آیات ۱ تا ۱۴] ... ص: ۳۱۹
۱۷۲	اشاره
۱۷۳	ترجمه: ... ص: ۳۱۹
۱۷۳	قرائت: ... ص: ۳۲۰
۱۷۳	دلیل: ... ص: ۳۲۱
۱۷۴	شرح لغات: ... ص: ۳۲۲
۱۷۶	اعراب: ... ص: ۳۲۵
۱۷۶	تفسیر و مقصود: ... ص: ۳۲۶
۱۷۹	[سوره التکویر (۸۱): آیات ۱۵ تا ۲۹] ... ص: ۳۳۲
۱۷۹	اشاره
۱۷۹	ترجمه: ... ص: ۳۳۲
۱۸۰	قرائت: ... ص: ۳۳۳
۱۸۰	دلیل: ... ص: ۳۳۳
۱۸۰	شرح لغات: ... ص: ۳۳۴
۱۸۰	اعراب: ... ص: ۳۳۵
۱۸۱	مقصود و تفسیر: ... ص: ۳۳۶
۱۸۳	سوره انفطرت ... ص: ۳۴۲
۱۸۴	اشاره
۱۸۴	فضیلت آن: ... ص: ۳۴۲
۱۸۴	[سوره الانفطار (۸۲): آیات ۱ تا ۱۹] ... ص: ۳۴۳
۱۸۴	اشاره
۱۸۴	ترجمه: ... ص: ۳۴۴
۱۸۵	قرائت: ... ص: ۳۴۵

۱۸۵	دلیل: ... ص : ۳۴۵
۱۸۶	شرح لغات: ... ص : ۳۴۷
۱۸۷	اعراب: ... ص : ۳۴۸
۱۸۷	مقصود و تفسیر: ... ص : ۳۴۸
۱۸۷	اشاره
۱۸۸	«معنای کریم از نظر دانشمندان» ... ص : ۳۵۱
۱۹۱	سوره مطلقین ... ص : ۳۵۷
۱۹۱	اشاره
۱۹۱	فضیلت آن: ... ص : ۳۵۷
۱۹۲	[سوره المطففین (۸۳): آیات ۱ تا ۱۷] ... ص : ۳۵۸
۱۹۲	اشاره
۱۹۲	ترجمه: ... ص : ۳۵۹
۱۹۳	قرائت: ... ص : ۳۶۰
۱۹۳	شرح لغات: ... ص : ۳۶۰
۱۹۴	اعراب: ... ص : ۳۶۲
۱۹۴	شأن نزول: ... ص : ۳۶۲
۱۹۴	مقصود و تفسیر: ... ص : ۳۶۲
۱۹۷	[سوره المطففین (۸۳): آیات ۱۸ تا ۳۶] ... ص : ۳۷۰
۱۹۷	اشاره
۱۹۸	ترجمه: ... ص : ۳۷۱
۱۹۸	قرائت: ... ص : ۳۷۲
۱۹۹	دلیل: ... ص : ۳۷۲
۱۹۹	شرح لغات: ... ص : ۳۷۳
۲۰۰	اعراب: ... ص : ۳۷۵

- ۲۰۰ مقصود و تفسیر: ... ص : ۳۷۵
- ۲۰۰ اشاره
- ۲۰۱ گفتار بزرگان در معنی علیون ... ص : ۳۷۶
- ۲۰۱ «گفتار مفسرین در باره شراب بهشتی» ... ص : ۳۷۷
- ۲۰۵ سوره انشقت ... ص : ۳۸۵
- ۲۰۵ اشاره
- ۲۰۵ فضیلت آن ... ص : ۳۸۵
- ۲۰۵ [سوره الانشقاق (۸۴): آیات ۱ تا ۲۵] ... ص : ۳۸۶
- ۲۰۵ اشاره
- ۲۰۶ ترجمه: ... ص : ۳۸۷
- ۲۰۷ قرائت: ... ص : ۳۸۸
- ۲۰۷ دلیل: ... ص : ۳۸۸
- ۲۰۷ شرح لغات: ... ص : ۳۸۹
- ۲۰۹ اعراب: ... ص : ۳۹۳
- ۲۰۹ تفسیر: ... ص : ۳۹۴
- ۲۰۹ اشاره
- ۲۱۲ دگرگونیهای انسان از روز پیدایش او تا روز مرگ ... ص : ۴۰۰
- ۲۱۴ ترتیب: ... ص : ۴۰۴
- ۲۱۴ سوره بروج ... ص : ۴۰۵
- ۲۱۵ اشاره
- ۲۱۵ فضیلت آن ... ص : ۴۰۵
- ۲۱۵ [سوره البروج (۸۵): آیات ۱ تا ۲۲] ... ص : ۴۰۶
- ۲۱۵ اشاره
- ۲۱۵ ترجمه: ... ص : ۴۰۷

- قرائت: ... ص : ۴۰۸ ----- ۲۱۶
- دلیل: ... ص : ۴۰۸ ----- ۲۱۶
- شرح لغات: ... ص : ۴۰۹ ----- ۲۱۷
- اعراب: ... ص : ۴۱۰ ----- ۲۱۷
- داستان اصحاب اخدود ... ص : ۴۱۱ ----- ۲۱۷
- تفسیر: ... ص : ۴۱۷ ----- ۲۲۰
- اشاره ----- ۲۲۰
- «گفتار بزرگان در معنای شاهد و مشهود» ... ص : ۴۱۷ ----- ۲۲۱
- فهرست مطالب جلد بیست و ششم ... ص : ۴۳۰ ----- ۲۲۶
- درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان ----- ۲۲۷

ترجمه مجمع البيان في تفسير القرآن جلد ۲۶

مشخصات کتاب

سرشناسه: بیستونی، محمد، ۱۳۳۷ -

عنوان و نام پدیدآور: تفسیر مجمع‌البیان جوان (برگرفته از تفسیر مجمع‌البیان طبرسی «ره») / تالیف محمد بیستونی.

مشخصات نشر: قم: بیان جوان؛ مشهد: آستان قدس رضوی، شرکت به‌نشر، ۱۳۹۰.

مشخصات ظاهری: ۱۰ ج.

شابک: دوره ۹۷۸-۶۰۰-۲۲۸-۰۵۸-۹؛ ج. ۱۹۷۸-۶۰۰-۲۲۸-۰۵۷-۲؛ ج. ۲۹۷۸-۶۰۰-۲۲۸-۰۵۹-۶؛ ج. ۳: ۹۷۸-۶۰۰-۲۲۸-۰۶۲-۰۶۲

۶؛ ج. ۹۷۸-۶۰۰-۲۲۸-۰۶۱-۹؛ ج. ۵۹۷۸-۶۰۰-۲۲۸-۰۶۰-۲؛ ج. ۶: ۹۷۸-۶۰۰-۲۲۸-۰۶۳-۳؛ ج. ۷: ۹۷۸-۶۰۰-۲۲۸-۰۶۴-۰

ج. ۸۹۷۸-۶۰۰-۲۲۸-۰۸۷-۹؛ ج. ۹: ۹۷۸-۶۰۰-۲۲۸-۰۶۶-۴؛ ج. ۱۰۹۷۸-۶۰۰-۲۲۸-۰۸۸-۶

وضعیت فهرست نویسی: فیبا

یادداشت: نویسنده برای تهیه این کتاب از ترجمه علی کرمی بر کتاب مجمع‌البیان استفاده کرده است.

یادداشت: چاپ قبلی: فراهانی، ۱۳۸۱ - ۱۳۸۲ (۳۰ ج.).

یادداشت: ج. ۲ - ۱۰ (چاپ اول: ۱۳۹۰) (فیبا).

مندرجات: ج. ۱. شامل جزءهای ۱ و ۲ و ۳- ج. ۲. شامل جزءهای ۴ و ۵ و ۶- ج. ۳. شامل جزءهای ۷ و ۸ و ۹- ج. ۴. شامل

جزءهای ۱۰، ۱۱ و ۱۲- ج. ۵. شامل جزءهای ۱۳ و ۱۴ و ۱۵- ج. ۶. شامل جزءهای ۱۶ و ۱۷ و ۱۸- ج. ۷. شامل جزءهای ۱۹ و ۲۰ و

۲۱- ج. ۸. شامل جزءهای ۲۲ و ۲۳ و ۲۴- ج. ۹. شامل جزءهای ۲۵ و ۲۶ و ۲۷- ج. ۱۰. شامل جزءهای ۲۸ و ۲۹ و ۳۰

موضوع: تفاسیر شیعه - قرن ۱۴

شناسه افزوده: کرمی، علیرضا، ۱۳۴۰ - مترجم

شناسه افزوده: طبرسی، فضل بن حسن، ۴۶۸ - ۵۴۸ق.. مجمع‌البیان فی تفسیر القرآن.

شناسه افزوده: شرکت به‌نشر (انتشارات آستان قدس رضوی)

رده بندی کنگره: BP۹۸/ب۹۵ت۷۶ ۱۳۹۰

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۱۷۹

[جلد بیست و ششم]

اشاره

بسم الله الرحمن الرحيم

سوره مزمل ... ص: ۳

اشاره

بعضی از مفسرین گفته‌اند تمام آن در مکه نازل شده و بعضی گفته‌اند در مدینه، و بعضی هم گفته‌اند که برخی از آن مکی و برخی هم مدنی می‌باشد.

عدد آیات آن: ... ص: ۳

هیجده آیه است از نظر اهل مدینه، اخیر که (ابو جعفر و شبیه) میباشند، و نوزده آیه است نزد مردم بصره و بیست آیه نزد دیگران.

اختلاف در آیات آن: ... ص: ۳

در سه آیه اختلاف است «المزمل» کوفی و شامی و مدنی اول «شبیبا» نیز کوفی و شامی و مدنی اول و بصری «إِلَيْكُمْ رَسُولًا» مکی است.

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص: ۴

فضیلت و ثواب سوره مزمل ... ص: ۴

ابی بن کعب گوید: که پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود کسی که قرائت کند سوره مزمل را از آن بر داشته میشود سختی در دنیا و آخرت.

منصور بن حازم از حضرت ابی عبد الله صادق علیه السلام روایت نموده که فرمود و کسی که سوره مزمل را در نماز عشاء یا در آخر شب قرائت کند شب و روز و خود سوره بنفع او گواهی و شهادت دهند و خداوند او را زندگانی پاک داده و پاکیزه او را میمیراند.

توضیح و ارتباط این سوره با سوره قبل و چون خداوند سوره «جن» را بذكر پیامبران پایان داد شروع نمود این سوره را بنام پیغمبر ما صلی الله علیه و آله و فرمود:

[سوره المزمل (۷۳): آیات ۱ تا ۱۰] ... ص: ۴**اشاره**

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 يَا أَيُّهَا الْمُرْمَلُ (۱) قُمْ اللَّيْلَ إِلَّا قَلِيلًا (۲) نِصْفَهُ أَوْ انْقُصْ مِنْهُ قَلِيلًا (۳) أَوْ زِدْ عَلَيْهِ وَ رَتِّلِ الْقُرْآنَ تَوْتِيلًا (۴)
 إِنَّا سَنُلْقِي عَلَيْكَ قَوْلًا ثَقِيلًا (۵) إِنَّ نَاشِئَةَ اللَّيْلِ هِيَ أَشَدُّ وَطْئًا وَأَقْوَمُ قِيلًا (۶) إِنَّ لَكَ فِي النَّهَارِ سَبْحًا طَوِيلًا (۷) وَ اذْكُرْ اسْمَ رَبِّكَ وَ تَبَتَّلْ إِلَيْهِ تَتْتِيلًا (۸) رَبُّ الْمَشْرِقِ وَ الْمَغْرِبِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَاتَّخِذْهُ وَكِيلًا (۹)
 وَ اصْبِرْ عَلَى مَا يَقُولُونَ وَ اهْجُرْهُمْ هَجْرًا جَمِيلًا (۱۰)
 ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص: ۵

ترجمه آیات: ... ص: ۵

ای جامه بخود پیچیده (۱) شب را (بنماز و نیاز) برخیز مگر اندکی (۲) نیمی از شب را برخیز یا اندکی از آن کم کن (۳) یا بر آن نصف زیاد کن (تا بدو ثلث از شب رسد) و قرآن را بتائی و آرامی (شمرده) بخوان بآرام و تائی خواندنی (۴) ما جدًا بزودی سخنی گران و ارزنده (قرآن مجید) را بر تو القا (وحی) خواهیم نمود (۵) براستی ساعات شب (یا بر- خاستن از خوابگاه خود در آخر شب برای نماز بفرغت دل بیشتر) یا به رنج سخت تر و بگفتار درست تر است (یعنی خواندن قرآن در شب راست تر که دل فارغ باشد و

زبان با دل موافقت نماید) (۶) و البتّه ترا در روز رفت و آمد (برای تحصیل ضروریات معاش و زندگی) بسیار است، (پس شبها توجه باد ای تهجد اولی باشد (۷) و پروردگار خویش را یاد کن و عبادت را برای او خالص کن خالص کردنی (یا از تمام خلق و آفریده خدا منقطع شو منقطع شدنی کامل، و بسوی خدا توجه نما یا در نماز و تضرع بسوی بی نیاز دست بردار) (۸). او پروردگار خاور و باختر، مشرق و مغرب است، هیچ خدایی جز او نیست، پس او را کارساز خود گیر (۹) و بر آنچه کافران (در باره تو) میگویند شکبیا شو، از ایشان کناره گیری کن کناره کردنی نیکو. (ده آیه)

قرائت: ... ص: ۵

ابو عمرو ابن عامر «و طاء» بکسر (زیر) و او (و) و مد، ما بقی از قراءت بفتح و زبر و او و سکون طاء کوتاه قرائت کرده و اهل کوفه جز حفص و ابن عامر

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص: ۶

و یعقوب «رب المشرق» بجز باء و دیگران برفع باء «رب» در قرائت نادره عکرمه «مزمل و مدثر» را بتخفیف زاء و مد دال و تشدید و میم و ث قرائت کرده و ابی سماک (قم اللیل) را بضمّ میم خوانده است.

دلیل: ... ص: ۶

کسی که (أَشَدُّ وَطْناً) قرائت کرده معنایش موافات یعنی موافقت و سازش نمودن است و از همین باب است آیه (لِيُؤَاطُوا عِدَّةَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ) هر آینه موافقت و سازش کنند عدد آنچه را خدا حرام کرده بود پس معنی چنین است که نماز کسی که در شب میخواند و عمل کسی که در شب انجام میدهد- توافقش با گوش دل در شب بیشتر است از آنچه را که در ساعات روز می نماید برای اینکه قلب در شب فارغ تر است بجهت اینکه در شب فارغ تر از روز است برای منقطع بودن آن از بسیاری از مشاغل روز و کسی که گفته است (وطاً) به معنی اینست که آن دشوارتر است بر انسان از قیام در روز برای اینکه شب برای استراحت و سکونت و آسایش است. و در حدیث آمده

(اللَّهُمَّ اشْدُدْ وَطْأَتَكَ عَلَيَّ مَضْرًا)

بار خدایا سخت تر فرما سختگیری خود را بر قبیله مضر (وَأَقْوَمُ قَبِيلًا) یعنی استقامتش بیشتر و بگفتار درست تر است برای فراغت دل، و جدا بودن از چیزهایی که انسانی را مشغول مینماید.

شاعر عرب گوید:

له و لها وقع بكلّ قراره و وقع بمستن الفضاء قویم

توصیف میکند ممدوح خود را و میگوید برای او و محبوبه او خاطره است بهر قرار گاهی و خاطره آب نما مستقیم است.

مراد از ناشئه ساعاتی است که از شب حادث و پیدا میشود و رفع در

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص: ۷

(رَبُّ الْمَشْرِقِ) دو احتمال دارد:

۱- اینکه وقتی فرمود و یادکن نام پروردگارت را از اوّل قطع کرده، و فرموده (هو ربّ المشرق) اوست پروردگار خاور پس میباشد خیر مبتداء محذوف.

۲- اینکه مبتداء باشد و خبرش جمله (لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ).

و کسی که بجز خواننده باتباع و پیروی کلمه (اسْمَ رَبِّكَ) و اما قول کسی که مزمل را بتخفیف زاء خوانده است پس بنا بر حذف مفعول به (یا ایها المزمل نفسه و یا ایها المدثر نفسه) است و حذف مفعول در کلام بسیار است.
حطیئه شاعر گوید:

منعمه تصون الیک منها کصونک من رد اشرعی

(تعریف میکنند زنی را و میگویند صاحب وقار و نعمتی که حفظ می کند حدیث را از بازگو کردن چنان که تو خود را حفظ میکنی از مردی که متکبر و ستمکار باشد. شاهد این بیت کلمه حدیث است که حذف شده مانند گفته شغری که میگوید:
کان لها فی الارض نسیا تقصه علی امها و ان تکلمک تبت
گویا برای آن جاریه در روی زمین گمشده است که سرش را به زیر انداخته و آن را در طریق جستجو میکند و سخن خود را از حیاء قطع مینماید.

و کسی که (قم اللیل) را بضم خوانده ممکن است که ضم آن برای اتباع (المزمل) باشد.

لغت: ... ص: ۷

المزمل در اصل المتزمل یعنی پیچیده در لباس تاء ادغام در زاء

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص: ۸

شده برای اینکه زاء قریب المخرج با تاء و مأنوس تر است بشنیدن از تاء و هر چیزی که پیچیده باشد مزمل باشد.
امرء القیس گوید:

کان ثبیرا فی عرائین و بله کبیر اناس فی بجاد مزمل

گویا که کوه (ثبیر) (که بلندترین کوه‌های مکه است) در اولین باران و رطوبتش مردان بزرگ را در جامه فرو میبرد. شاهد این بیت کلمه مزمل است که بمعنای پیچیده در جامه آمده و نصف یکی از دو بخش است بطور مساوی در مقدار چنان که (ثلث) و یک سوّم جزئی از سه جزء و (ربع)، یک چهارم جزئی از چهار جزء و این از صفات جسمهاست و وقتی ترکیبات از آن بر داشته شد اجزایی باقی میماند که نمیشود برای آن نصف و یا ثلث، و یا ربعی باشد و عرض موصوف بنصف و جزء نمیشود. و قدیم تعالی نیز موصوف بجزء نمیشود برای اینکه این تعبیّرات از مرکبات است بنا بر صورتی که گفته شد اگر گفته شود بنا بر این لازم است خدای قدیم را تعریف بواحد کردن مدح نباشد.

پاسخ این است که معنای گفته ما که او واحد است یعنی ذات مقدّس او دارای صفاتیست که غیر او مستحقّ آن نیست و آن صفات بودن ذات مقدّس او است قادر و عالم (توانا و دانا) از قدیم و مانند آن از صفات ثبوتیه چون حیاء و بینایی و شنوایی و بی نیازی و اراده و غیره.

«نه مرکب بود و جسم نه مرئی نه محلّ بی شریک است و معانی تو غنی دان خالق» و وقتی گفته شود که او جزء ندارد مدح او نیست مگر اینکه بگویند: که خدای تعالی (حیّ) زنده است که جزء ندارد بخلاف غیر او از زنده‌ها که

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص: ۹

همه دارای جزء و ترکیبند و ترتیل تریب و اداء حروف است از مخارج آن، در موقع تلاوت آیات (چنانچه مقصود از قرائت صحیح در حدیث

من لا قراءه له لا صلاه له.

کسی که قرائت ندارد نمازش هم نماز نیست و در تعریف قرائت که مرادف و یا یکی از معانی ترتیل است گفته‌اند. (هی حفظ

الوقوف و اداء الحروف) رعایت وقفها و گفتن حروف از مخارج یعنی مخرج زاء و تا اوائل دهان و ظاء و طاء و واسط و ذال و دال سر زبان و حروف حلقیه چون حاء و خاء و عین و غین و هاء و ... و اوخر دهان و از حلق باید اداء شود).

(مترجم) و الحدرد: در مقابل ترتیل شتاب کردن و تند خواندن و هر دو قسم خوبست ولی ترتیل در اینجا مرغوب تر است. و القاء مانند تلقیه انداختن. می گوئی مسئله ای بفلانی القا کردم یعنی طرح نمودم که پاسخ دهد و اقوم مستقیم تر است و درست تر گفتن و خالص تر در عبادت بودن است.

و سبح گردیدن و شنا نمودن میباشد و از همین است شناوری در آب برای گردیدن و رفت و آمد او یحیی بن یعمر و ضحاک (سبخا طویلا) به خاء قرائت کرده‌اند و معنای آن توسعه و پهن کردن است گفته میشود (سبخت الفطن) پهن شد پنبه یا پهن کردم پنبه را وقتی آن را میزنند و حلاجی میکنند و از آنست بیان پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم بعایشه که شنید نفرین میکند بر دزدی (لا تسبخی عنه بدعائک علیه)

یعنی زیاد نفرین بر او مکن و گفته میشود به پنبه‌هایی که در موقع حلاجی جدا شده و پراکنده میشود (سبائخ) اخلط شاعر در تعریف سگهای شکاری گوید:

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص: ۱۰

فارسلهن یدرین التراب کما یدری سبائخ قطن ندف او تار

فرستادند آن سگهای شکاری را که خاک را می پاشیدند و هوا میکردند چنانچه کمان حلاج و نداف پنبه را میپاشد و بهوا متفرق و پراکنده می کند شاهد این بیت کلمه سبائخ است که ذرات پنبه باشد.

ثعلب (که از دانشمندان و دانایان علم نحو است) گوید: السببخ به معنای تردد و اضطراب و سبخ بمعنای سکون و از آنست فرمایش نبی اکرم (ص)

(الحمی من قیح جهنم فسبخوها بالماء).

تب از مرکز حرارت جهنم و دوزخ است آن را ساکن کنید بوسیله آب، یعنی (پا شوره با آب سرد) تب را پائین میآورد و تبتل انقطاع بحق تعالی عز و جل و بریدن از ما سوای اوست و اخلاص عبادت برای اوست.

امرء القیس گوید:

یضیء الظلام بالعشی کانه مناره ممسی راهب متبتل

روشن میکرد جمال او تاریکی شب را که گویا چراغ راهب است که بتضرع بسوی خدا مشغول است و ریشه آن از جدا شدن چیز یعنی بریدن از صاحب آن که دیگر راه و تسلطی ندارد بر آن و از همین معنی است حضرت زهراء بتول علیها سلام برای انقطاع آن حضرت بعبادت خدای عز و جل.

اعراب: ... ص: ۱۰

(اللیل) منصوب شده بنا بر ظرف (إِلَّا قَلِيلًا) منصوبست بر استثناء تقدیر آن چنین است (إِلَّا شَيْئًا قَلِيلًا مِنْهُ لَا تَقُومُ فِيهِ) مگر مقداری کم از آن راه، که استراحت کن و برنخیز.

آن گاه بیان کرد مقدار آن را و فرمود: نصف آن را زجاج نحوی گوید نصف ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص: ۱۱ آن بدل از لیل و شب است. چنانچه گوید ضربت زیدا رأسه. یعنی زدم زید سرش را ذکر کردن زید برای تأکید کلام و آن تأکیدش بیشتر است از اینکه بگویی (ضربت رأس زید) زدم سر زید را. پس معنا چنین است برخیز نیمی از شب مگر اندکی یا کمتر از نصف شب یا زیادتر از نصف و ذکر (أَوْ أَنْقُصَ مِنْهُ قَلِيلًا) بمعنای آلا قلیلا و لکن آن را یاد کرده با زیاده پس معنی اینست برخیز

نیمی از شب یا کمتر از نصف یا زیادتر از نصف شب را.

تفسیر: ... ص: ۱۱

قتاده گوید: ای پیچیده در لباس خود عکرمه گوید: متحمل بار سنگین نبوت سدی گوید: ای خوابیده که در لباس خود فرو رفته‌ای و بعضی گفته‌اند که آن حضرت در اوّل وحی که جبرئیل برای او فرمان رسالت را آورد از ترس این مسئولیت بزرگ جامه بخود پیچید تا مانوس بوحی شد و در اوّل وحی و رسالتش بلقب (یا أَيُّهَا الْمُرْمَلُ) خطاب شده که بجیزی ترسیده بود آن گاه پس از آن وی را به (یا أَيُّهَا النَّبِيُّ اتَّقِ اللَّهَ) و (یا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ ...) خطاب فرمود (قُمِ اللَّيْلُ) بر خیز شب را برای نماز (إِلَّا قَلِيلًا) مگر اندکی و معنا چنین است نماز بخوان در شب جز کمی از آن را زیرا قیام در شب عبارت از نماز شب است (نِصْفَهُ) نیمی از آن را که آن بدل از شب و بیان برای مستثنی منه یعنی برخیز نصفی از شب را و نماز بخوان نیمی از شب را.

(أَوْ أَنْقُصْ مِنْهُ قَلِيلًا) یعنی از نصف (أَوْ زِدْ عَلَيْهِ) یعنی بر نصف شب مفسرین گفته‌اند (أَوْ أَنْقُصْ) از نصف کمی را تا ثلث یا زیاد کن بر نصف تا دو ثلث، و بعضی گفته‌اند که نصفه بدل از قلیل و بیان برای مستثنی است و معنا در هر دو مساوی و بی تفاوت است و مؤید این گفته بیان حضرت صادق

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص: ۱۲

علیه السلام است که میفرماید: قلیل یعنی نصف یا کم کن از قلیل کمی و یا زیاد کن بر قلیل اندکی را.

و علی بن ابی لیب گفته: برخیز نصفی از شب را مگر کمی از شبها را که آن شبهای عذر مانند بیماری و یا غلبه خواب و درد چشم و مانند آن و یا کم کن کمی از نصف شب را و یا زیاد کن بر آن نصف.

خداوند سبحان مخیر نموده پیامبرش را در این ساعات برای قیام شب و آن را موقوف بنظر و خواست آن حضرت نموده و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم با جمعی از مؤمنین برنامه و عادتشان بر این بود که این مقدار از شب را بر خاسته و نماز میخواندند و این بر آنها دشوار بود چون بعضی بودند، که:

نمیدانستند چه اندازه نماز خوانده و چه مقدار از شب باقی مانده است فلذا تمام شب را بیدار مانده و نماز میخواندند از ترس اینکه مبادا قدر واجب را نیاورده باشند تا خداوند تخفیف داد بر آنها در آخر این سوره.

قتاده از زراره بن اوفی از سعد پسر هشام روایت نموده که گفت گفتم بعایشه مرا خبر بده از شب خیزی رسول خدا صلی الله علیه و آله. گفت آیا نمیخوانی (یا أَيُّهَا الْمُرْمَلُ) را گفتم چرا گفت خداوند واجب کرد شب خیزی را در اوّل این سوره پس یک سال قیام نمود پیامبر و اصحابش باین وظیفه، و خداوند در آسمان پایان آن را دوازده ماه قرار داد تا نازل فرمود در آخر این سوره تخفیف را و قیام شب مستحبّ شد بعد از اینکه فریضه بود.

سعید بن جبیر (شاگرد عبد الله بن عباس که شاگرد امیر المؤمنین علیه السلام) بوده گوید بین نزول اوّل این سوره و آخرش ده سال طول کشید.

ابن کيسان و مقاتل گفتند این سوره در مکه قبل از وجوب نماز یومیّه

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص: ۱۳

بوده پس از آن بنماز پنجگانه منسوخ شد.

عبد الله بن عباس گوید: وقتی اوّل سوره مزمل نازل شد مسلمین مانند شب خیزی در ماه رمضان بر میخواستند و بین اوّل و آخر سوره یک سال فاصله شد.

حسن و عکرمه گفته‌اند که آخر این سوره اوّل آن را نسخ نموده است، و حال اینکه در ظاهر آیات چیزی که مقتضی نسخ باشد

نیست پس بهتر این است که کلام بر ظاهر خودش تفسیر شود که قیام شب (بنماز و عبادت) مستحب مؤکد و مرغوب فیه است نه واجب. (۱)

۱- (نماز شب و آثار آن مترجم: محمّد بن علی الشّریف الرّازی گوید: اخبار درباره فضیلت نماز شب بسیار است و ما تیمنا چند حدیثی از آن را در اینجا یاد نموده و تقدیم دوستان مینمائیم باشد که موجب توفیق و تشویق شده و این فقیر را هم یاد نمایند.

۱- در وسائل الشّیعه از کلینی صاحب اصول کافی باسنادش از معاویه بن عمّار گفت شنیدم حضرت صادق علیه السّلام میفرمود (در وصیت پیغمبر صلی الله علیه و آله) بعلي عليه السلام اوصيك في نفسك بخصال فاحفظها

. تو را سفارش میکنم بخصالی در شخص خودت (تا اینکه فرمود)

عليك بصلاة الليل و عليك بصلاة الليل و عليك بصلاة الليل

. بر تو باد بنماز شب، بر تو باد بنماز شب، بر تو باد بنماز شب.

۲- در همان کتاب از کلینی باسنادش از عبد الله بن سنان، از حضرت صادق علیه السّلام روایت نموده که فرمود شرافت مؤمن نماز شب او و عزّت مؤمن نگاهداری اوست خود را از اعراض مردم یعنی غیبت نکردن از آنان و آزار کردن آنها.

۳- شیخ صدوق علیه الرّحمه در کتاب خصالش از پدرش باسنادش

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص: ۱۴

از عبد الله بن سنان از حضرت ابی عبد الله صادق علیه السّلام آورده که گفت پیامبر صلی الله علیه و آله به جبرئیل فرمود مرا موعظه کن، جبرئیل گفت ای محمّد هر طور خواستی زندگی کن که خواهی مرد. و دوست بدار هر چه را که خواهی که از او جدا خواهی شد. و آنچه خواهی بکن که آن را خواهی دید. و بدان که شرافت مؤمن نماز شب او و عزّتش خود داری از غیبت کردن مردم و ایداء آنهاست.

همین بزرگوار (یعنی شیخ صدوق) باسنادش از حضرت صادق (ع) در قول الله عزّ و جلّ که میفرماید (إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ) فرمود که نماز شب مؤمن گناهان روز او را از بین میبرد.

۵- باز باسنادش از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت نموده که فرمود: هر کس نماز شب بخواند در روز نورانی و زیبا شود.

۶- و نیز باسنادش از حضرت صادق علیه السّلام آورده که فرمود

عليكم بصلاة الليل

بر شما باد به مواظبت بر نماز شب که آن سنت پیغمبر شما و روش صالحین قبل از شما و دور کننده دردها از بدنهای شماست.

۷- و باسنادش از حضرت صادق علیه السّلام روایت نموده که نماز شب صورت را سفید و بوی را نیکو و رزق را فراوان میکند.

۸- و باسنادش از ابی بصیر از حضرت صادق علیه السّلام از پدران بزرگوارش از علی بن ابی طالب علیهم السّلام حدیث نموده که فرموده قیام شب موجب تندرستی بدن و خشنودی پروردگار و تشبه باخلاق پیامبران و تعرّض رحمت حقّ تعالی است.

۹- و باسنادش از حضرت صادق علیه السّلام روایت نموده: که فرمود (صلاة الليل) نیکو و زیبا میکند صورت و خوب میکند اخلاق و خوشبو میکند بوی و فراوان میکند روزی و اداء میکند قرض و غصّه را از دل میبرد و نور چشم را زیاد میکند.

۱۰- شیخ صدوق در کتاب مجالس خود باسنادش از عبد الله بن عباس روایت نموده که گفت: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: در (حدیثی) کسی که توفیق نماز شب خواندن روزی او شود از مردان و زنان بر

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص: ۱۵

خیزد برای خدا پس وضو میسازد و نماز بخواند برای خدا بتیت راست و قلب سالم و بدن خاشع و چشم گریان خداوند ۹ صف از فرشتگان پشت سر او قرار می‌دهد که در هر صفی عدد آنان را جز خداوند کسی نمیداند و طول هر صف بمساحت و طول مشرق تا مغرب است و وقتی از نمازش فارغ شد خداوند بعدد آنان برای او درجه مینویسد.

۱۱- و نیز در علل الشرائع خود باسنادش از جابر بن عبد الله انصاری روایت نموده که گفت شنیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله میفرمود خداوند ابراهیم را خلیل خود نگرفت مگر برای میهمان داری و نماز شب خواندن او در حالی که مردم خوابند.

۱۲- در همان کتاب باسنادش از رسول خدا صلی الله علیه و آله آورده که فرمود دو رکعت نماز در دل شب محبوبتر است نزد من از دنیا و آنچه در آنست.

۱۳- در علل و عیون آورده شد باسنادش از علی بن موسی الرضا علیهما السلام از پدرش از جدش روایت نموده که از علی بن الحسین علیهما السلام پرسیدند چرا شب زنده داران از زیبا صورتان مردمنند فرمود: چون آنان میان خود و خدای خود خلوت کرده‌اند خداوند از نور خود بر آنها پوشانیده است.

۱۴- شیخ مفید رحمه الله در کتاب مقنعه خود از رسول خدا (ص) آورده که: فرمود وقتی بنده خدا از خوابگاه لذیذ و گرم خود بر میخیزد و کسالت و خواب در چشمان اوست بنماز شبش خدا را خشنود سازد خداوند عز و جلّ مباحات نماید باو بفرشتگان خود و گوید آیا این بنده مرا نمیبیند که بر خاسته از خوابگاه لذیذ خود برای نمازی که من بر او واجب نکرده‌ام گواه باشید که من او را آمرزیدم.

روایات بیش از این است که ذکر شود برای نمونه ۱۴ حدیث از وسائل الشیعه جزء ۵ ص ۲۴۸ تا ۲۷۷ یاد نمودیم و مناسب است که در این زمینه نیز ابیاتی برای روشن دلان بنگارم.

پیش از سحرگهان که ندا در دهد خروس بیدار شو که خفته قرین است بافسوس

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص: ۱۶

هر نیمه شب چو مرغ شب آهنگ ناله کن کز ناله تو ز دل بر کشد خروس
دل بر کنار و بوس عروس ای پسر میند یک نیمه شب کناره بگیر از کنار و بوس
بیدار دل که در دل شب خواندش خدای تا صبحدم نخفته چو داماد با عروس
قبل از طلوع شمس که تابد بر آسمان در جلوه چون عروس بر او رنگ آبنوس
چون زهره ترک خواب کن ای ماه شب نشین تا مشتری شوند ترا انجم و شمس
اندیشه بر مقام ریاست چه میکنی اندیشه کن که خاک شد اندیشه رؤس
گر قیصرت بملک خنا و ختن کنند کردن خطاست تکیه بر این دهر چاپلوس
آخر جلیس عقرب و ماری بزیر خاک صد سال گر بتخت ریاست کنی جلوس
بی ذوق معرفت بزی حظ، سلطنت گر خسرو پروس شوی یا خدیو روس
سلطان کسی بود که بتسخیر ملک دل ز اقلیم روس بگذرد و کشور پروس
خشم تو خصم تست به تیرش جگر بدوز بر خود منه تهمتی از قتل اشکبوس
این شعر دلپذیر مکرر کن ای (فؤاد) تا جان دهد کلام نفیس تو در نفوس

ترجمه مجمع البيان فی تفسير القرآن، ج ۲۶، ص: ۱۷

در پایان مناسب دیدم که نامه شریفه حضرت امام حسن عسکری علیه السّلام را که بجناب شیخ بزرگوار علی بن بابویه قمی پدر شیخ صدوق رحمه الله علیه مرقوم فرموده و در آن سفارش بسیار درباره نماز شب نموده بطور اجمال یاد کنم و چون تمام آن را در جلد اول گنجینه دانشمندان ص ۸۷ یاد کرده‌ام هر کس خواهد بآنجا مراجعه کند.

و خلاصه آن اینست که بعد از حمد و ثنا فرموده. سفارش میکنم تو را ای شیخ مورد اعتماد و وثوق من ای ابو الحسن علی بن حسین قمی که خدا تو را موفق بدارد بآنچه مورد رضایت اوست و از نسل فرزندان شایسته و صالح به رحمت خودش قرار دهد. تو را توصیه میکنم بتقوا و پرهیزکاری و اقامه نماز و اداء زکاة زیرا نماز مانع زکاة قبول نمیشود. و تو را توصیه میکنم به اینکه از گناه مردم در گذری و غیظ خود را فرو نشانی و صله رحم نموده و با برادران مواسات نمایی و در رفع حوائج آنها کوشش کنی در هر حال و با مردم خوش اخلاقی و امر بمعروف و نهی از منکر نمایی. خدای عزّ و جلّ میفرماید: خیری نیست در بسیاری آهسته گفتن‌های ایشان مگر کسی که امر بصدقه یا معروف یا اصلاح بین مردم کند. و تو را سفارش میکنم از همه گناه‌ها دوری نمایی، و عليك بصلاة اللیل

بر تو باد بنماز شب چون البّته پیامبر علی (ع) را سفارش کرد و گفت

یا علی عليك بصلاة اللیل

(سه مرتبه) و کسی که آن را سبک و سرسری بگیرد از ما نیست پس بوصیّت من عمل کن و بتمام شیعیان ما بگو که عمل کنند بر آن و بر تو باد بصبر و انتظار فرج و همواره شیعیان ما در حزن و اندوه هستند تا فرزندم (حضرت مهدی) ظاهر شود همان کس که پیامبر مژده و بشارت او را داده و فرمود که او زمین را پر از عدل و داد نماید چنانچه پر از ظلم و جور شده باشد پس صبر کن ای شیخ من و بهمه شیعیان هم امر بصبر نما فانّ الارض لله یورثها من یشاء من عباده و العاقبه للمتّقین و السّلام عليك و علی جمیع- شیعتنا و رحمه الله و برکاته حسبن الله و نعم الوکیل نعم المولی و نعم النصیر.

ترجمه مجمع البيان فی تفسير القرآن، ج ۲۶، ص: ۱۸

(وَرَتَّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِیلاً) عبد الله بن عباس گوید: بیان نما آن را بیان کردنی و قرائت کن سه آیه یا چهار یا پنج آیه را بیک نفس.

زجاج گوید: و بیان تمام نمیشود که در قرائت قرآن عجله کنی بلکه به این تمام میشود که بیان کنی تمام حروف را و اداء نمایی حقّ آن را از اشباع و غیره.

ابو حمزه گوید: باین عباس گفتم من مردی هستم که در قرائت و سخنم شتاب است ابن عباس گفت من سوره بقره را با ترتیل و شمرده قرائت کنم بیشتر دوست دارم که تمام قرآن را بی ترتیل بخوانم.

مجاهد گوید: ترتیل بمعنی ترسل یعنی بآرامی و تأنّی خواندن است.

قتاده گوید: معنایش تثبت تثبتاً است یعنی محکم بخوان، محکم خواندنی.

و از امیر المؤمنین علی علیه السّلام روایت شده که فرموده که معنایش اینست بیان کن آن را بیان کردنی. نه مانند شعر بخوان و نه مثل (بحر رمل) آن را متفرّق و پراکنده نخوان که جملات را (بقول معروف یکی مشرق و یکی مغرب بگویی) جدا جدا اداء نمایی و لیکن بکوب بسبب مرتّب خواندن دل‌های سخت را. و نباشد کوشش و همّ یکی از شما اینکه سوره را زود بآخر رسانی و از حضرت صادق علیه السّلام روایت شده که هر گاه بآیه‌ای برخوردی که در آن یادی از بهشت شده از خدا در خواست بهشت کن و هر گاه بآیه‌ای گذشتی که در آن ذکر آتش شده پناه بخدا ببر از آتش دوزخ.

و بعضی گفته‌اند: ترتیل آنست که قرائت کنی آن را به ترتیب و پی در پی

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص: ۱۹

و تغییر لفظ ندهی و مؤخری را مقدّم نداری و این از ترتیب و تشکیل دندان است وقتی که مساوی و خوش ترکیب باشد گرفته شده و ثغر دندانهای پیشین است وقتی دندانهایش مساوی و بی تفاوت باشد. و بعضی هم گفته‌اند: معنای رتل ضعف و رتل بمعنای نرمی و لینه در سخن است.

و از قطرب نقل شده که گوید: مقصود از ترتیل خواندن قرآن است با صوت حزین و مؤید این قول است روایتی که ابو بصیر از حضرت صادق علیه السلام نموده که فرمود: ترتیل آنست که در قرائت تأمل و دقت کنی و آن را با صوت خوب بخوانی. و از امّ سلمه روایت شده که گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله در موقع قرائت قطع میفرمود آیه آیه را یعنی وقف میفرمود، در هر آیه.

و از انس حکایت شده که گفت حضرت رسول (ص) صدای مبارکش را در موقع قرائت قرآن میکشید و از عبد الله بن عمر روایت شده که گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: گفته میشود در قیامت بقاری قرآن بخوان و بالا برو و مرتّب بخوان چنانچه در دنیا مرتّب میخواندی و بدرستی که منزل تو در آخر آیه‌ای است که میخوانی.

(إِنَّا سَنُلْقِي عَلَيْكَ قَوْلًا ثَقِيلًا) یعنی ما بزودی وحی میکنیم و القاء مینمائیم سخنی که سنگین باشد بر تو و بر امت تو.

اما سنگینی بر آن حضرت جهت چیزهاییست که در آن از تبلیغ رسالت و تبعات آن از ایذاء مردم نادان و بت پرست و آنچه را که ایجاب میکند از قیام شب و جهاد با نفس و ترک راحت و آسایش.

و اما سنگینی آن بر امتش برای او امر و نواهی و حدود و این گفته قتاده

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص: ۲۰

و مقاتل و حسن است.

ابن زید. گوید. بخدا قسم آن سنگین مبارکی است چنانچه در ترازوهای قیامت قیامت هم سنگین است.

و بعضی گفته‌اند: سنگین است که نتواند آن را متحمل شود مگر قلبی که به تأیید و کمک خدا موقّق و کسی که بتوحید پروردگار مؤید باشد.

و فزّاء نحوی. گوید. سنگین است یعنی سخن پست و بی معنا نیست زیرا کلام پروردگار جلت عظمت است و بعضی گفته‌اند: معنایش اینست که آن قول عظیم الشان است مثل اینکه میگویند این سخن سبک و ناچیز و آن سخن سنگین و ارزنده است وقتی که بموقع و بجا گفته شود.

و بعضی گفته‌اند: سنگین است نزول آن زیرا حال پیامبر صلی الله علیه و آله موقع نزول آن تغییر میکرد و عرق مینمود و اگر بمرکبی سوار بود و وحی میرسید مرکب آن حضرت توانایی رفتن نداشت فوراً میخوابید.

حارث بن هشام پرسید از حضرت رسول صلی الله علیه و آله چگونه وحی بر شما میشود. فرمود: گاهی مانند صدای زنگ میآید و آن بر من سخت و مرا کوفته و خسته نموده و آنچه بگویم محفوظ می‌شوم. و گاهی فرشته‌ای به صورت مردی متمثل شده و آنچه میگوید حفظ می‌شوم.

عایشه میگوید: گاهی میشود که پیغمبر صلی الله علیه و آله سوار بر مرکب بود که وحی میرسید و پیامبر میزد بگردن شترش. گفت دیدم روز سردی وحی بر آن حضرت نازل شد و او را چنان فشرد و کوفته نمود که عرق از پیشانی مبارکش میریخت.

و بعضی گفته‌اند: که سنگین است بر کفّار برای آنچه را که در آنست از

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص: ۲۱

روشن شدن نادانی و گمراهی و زشتی افعال آنان.

(إِنَّ نَاشِئَةَ اللَّيْلِ) مراد از (إِنَّ نَاشِئَةَ اللَّيْلِ) آن ساعات اللیل است چون ساعات از لیل ناشی و ایجاد میشود، و در واقع تقدیر جمله چنین است:

إِنَّ اللَّيْلَ النَّاشِئَةَ. و بنا بر این معنای جمله اینست همانا ساعت‌های شب.

ابن عباس گوید: آن تمام شب است برای اینکه بعد از روز می‌آید.

مجاهد گوید: آن ساعت تهجد از شب است.

عبد الله بن مسعود و سعید بن جبیر گویند. بلغت حبشیه آن شب خیزیست.

عایشه گوید: آن قیام بعد از خواب است.

حسن و قتاده گویند: آن قیام بعد از نماز عشاء است.

از حضرت باقر و حضرت صادق علیهما السلام روایت شده که فرمودند آن قیام آخر شب است تا نماز شب.

(هِيَ أَشَدُّ وَطْأً) یعنی آن سنگین‌تر و پر زحمت‌تر و دشوارتر است برای اینکه شب موقع راحت و آسایش و عمل در آن موجب

زحمت و ناراحتی است بنا بر قرائت کسی که وطأً بکسر واو و الف ممدود خوانده است معنایش اینست که توافقی بیشتر برای

گوش و چشم است یعنی که قلب و زبان و گوش مصلی توافقی بر فهمیدن و فکر کردن دارد زیرا قلب در آن وقت مشغول بچیزی از

امور دنیا- نیست.

(وَأَقْوَمُ قِيلاً) یعنی درست‌تر است برای قرائت و ثابت‌تر است برای سخن بجهت فراغت و آرامش دل و جدا بودن از آنچه را دل را

مشغول میدارد (و این قول از انس و مجاهد و ابن زید است) حضرت صادق علیه

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص: ۲۲

السلام میفرماید: و آن قیام لیل و شب خیزی انسانست از خوابگاهش فقط برای خدای تعالی.

(إِنَّ لَكَ فِي النَّهَارِ سَبْحًا طَوِيلًا) قتاده گوید: معنایش اینست:

ای محمّد برای تو در روزی رفت و آمد و کوششی است برای حوائج دنیویست و مقصود اینکه ایاب و ذهاب و کارهایت در روز

بسیار است چون در آن باید تبلیغ رسالت نموده و مردم را دعوت بحق و تعلیم واجبات و مستحبات نموده و اصلاح امور زندگی

خود و عیال خود نمایی. و در شب دلت برای یاد خدا و قرائت آماده و فارغ است پس ساعات شب را برای عبادتت قرار بده برای

اینکه نصیب خود را از خیر دنیا و آخرت بگیری و این دلیل است بر اینکه برای هیچکس عذری نیست بر ترک نماز شب برای

درس دادن و یا درس خواندن «۱» برای اینکه نیاز و احتیاج پیغمبر صلی الله علیه و آله بتعلیم مردم بیشتر از نیاز یکی از افراد ما

بتعلیم است.

(۱) این مطلب اشاره است بعبادت بد طلب و مدرّسین که به بهانه درس دادن و خواندن تهجد و نماز شب ترک میکنند و اما در

زمان ما پس امر بزرگتر است و میبینی بعضی از آنها قرائت خود را درست نمیکنند و میگویند:

تجوید واجب نیست و نمیدانند که تجوید بابتی است در علم قرائت، و تمام قرائت تجوید نیست.

و بدان که گاهی در شریعت امر میشود بچیزی که واجب است در آن رجوع باهل خبره و یا بعرف مردم نمود مثلاً وقتی ما مأمور

شدیم که در نماز رو بقبله بایستیم پس در واقع ما را رجوع بهیئت و هندسه داده و وقتی ما را امر به احسان و نیکی به پدر و مادر

فرمود پس ارجاع بعرف مردم داده که احسان و نیکی بآنان چگونه محقق میشود.

و وقتی ما را امر بقرائت صحیح

(لا صلاة الا بالقراءة)

نمود امر بر جوع به نحو و لغت فرموده و وقتی امر به ترتیل نمود پس ارجاع باهل تجوید فرموده

ترجمه مجمع البيان في تفسير القرآن، ج ۲۶، ص: ۲۳

زیرا که ایشان زحمت کشیده و تتبع نموده‌اند که عرب چگونه به اتباع خود نیکو و خوب اداء حروف و کلمات و صفات حروف و غیر آن مینمایند. و مبینی که اگر مخالفت با قانون تجوید نمود در کلام عرب غلط محسوب میشود مثل اینکه اگر حروف را از مخرج اداء نکند و یا بعضی صفات حروف را رعایت ننماید. پس واجب است مراعات آن. و بعضی از آنها ترکش مرجوح و مکروه شمرده میشود. پس مستحب میگردد. و مراد در آیه قطعاً آن قسم دوم است برای اینکه قسم اول از مخاطبون بطباعشان رعایت ترتیل و اداء حروف را بطباع خود مینمودند پس امر بآن معنی ندارد. فاضل مقداد گوید: ترتیل مستحب مؤکد است و مقصود اینست که کلام بمخالفت آن غلط نمیشود.

سیوطی در کتاب اتقانش گوید: قاعده تجوید بازگشتش بکیفیت وقف و اما له و ادغام و احکام همزه و ترفیق و تفخیم و مخارج حروف است.

میگویم. اما ترفیق و تفخیم نمیدانم چیزی از آن را که واجب باشد و اما مخارج حروف رعایت آن واجب است.

(شعرايي) (مترجم گوید: مثل حروف شفیه که لب باشد لام و میم که از لب صادر شود و حروف حلقیه که همزه و ح و خ و غ که از گلو باید اداء شود و ص که از وسط دهان و ض که از کنار زبان گفته میشود و دال و ذال که از سر زبان بیرون آید) و اما وقف و ادغام و همزه بعضی از آن رعایتش واجب و بعضی از آن واجب نیست و اخفاء ملحق بادغام است و اما اماله پس چیزی از آن واجب نیست مگر کلمه (مجرها) در سوره هود اگر بفتح و زبر میم قرائت شود (مجرها زیرا قاریان قرآن بعضی اماله نموده و بفتح خوانده و بعضی هم بفتح و ضم هر دو خوانده و تجویز کرده‌اند.

(شعرايي)

ترجمه مجمع البيان في تفسير القرآن، ج ۲۶، ص: ۲۴

سپس خداوند سبحان راضی نشد که حظّ و نصیبش را از قیام شب و نماز آن ترک کند.

(وَ اذْكُرْ اسْمَ رَبِّكَ) یعنی یاد کن اسماء خدای تعالی را که بآن خدا را عبادت میکنی (مانند یا الله یا رحمان یا رحیم) (قُلْ اذْعُوا لِلّٰهِ اَوْ اذْعُوا الرَّحْمٰنَ اَيًّا مَا تَدْعُوا فَلَهُ الْاَسْمَاءُ الْحُسْنٰى) بگو خدا را بنام الله و یا بنام الرحمن بخوانید هر کدام را بخوانید که برای او اسمهای نیکوییست.

بعضی گفته‌اند: در اول نمازت بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ بخوان که از برکت قرائت و خواندن آن تو را به پروردگارت رسانیده و از ما سوی آن قطع میسازد.

و بعضی گفته‌اند: بعملت فقط قصد کن خدا را (حضرت علی بن الحسین علیه السلام در مناجاتش گوید:

انت لا غیرک مرادی)

. فیض کاشانی گوید:

بامید طاعت تو همه عمر زنده باشم چه نباشد این سعادت نه من و نه زندگی ندارم جز تو کسی را انت حسبی نخواهم هیچکس را انت، حسبی همی خواهم که حیران تو باشم نه بینم پیش و پس را انت حسبی نفس گر میزند بی یاد تو فیض نخواهم آن نفس را انت حسبی

(وَ تَبَتَّلْ اِلَيْهِ تَبَتُّلًا) ابن عباس و دیگران گویند: یعنی خالص کن خالص کردنی در دعا و عبادت عطاء گوید: منقطع شو بسوی او منقطع شدنی و آن اصل و ریشه بندگی است.

شقیق گوید: توکل کن بر او توکل کردنی. ابن زید گوید: فارغ کن خود را برای عبادت او و در حدیث نهی از تبّتل آمده و مراد آن انقطاع از

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص: ۲۵

مردم و جماعات است و لازم بود که بگوید تبّتل- زیرا مقصود خدا باین آفریدگان است و بر گزیدن اوست تو را برای خودش (تبّتیلاً) پس تو هم نیز منقطع به سوی او.

بعضی گفته‌اند که تبّتیلاً گفت برای مطابقت اواخر آیات سوره.

محمّد بن مسلم و زراره و حران بن اعین از حضرت باقر و حضرت صادق علیهما السّلام روایت نموده‌اند که تبّتل در اینجا بلند کردن دو دست است در نماز (یعنی قنوت نماز) و در روایت ابی بصیر. گوید آن بلند کردن دست بسوی خدا و تضرّع و نیایش در پیشگاه اوست.

(رَبُّ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ) یعنی عالم بآنچه را که در آنست زیرا که او میان مشرق و مغرب (خاور و باختر است) و بعضی گفته‌اند: پروردگار محلّ طلوع خورشید و غروب آن و مقصود اوّل روز و آخر آن (صبح و شام) است.

پس اضافه فرمود: نیمی از روز اوّل را بمشرق و نیمی از آخر آن را بمغرب.

و بعضی گفته‌اند: مالک مشرق و مغرب (خاور و باختر) یعنی متصرّف در آنچه را که میان آن مشرق و مغرب و مدبّر میان آن دو (اداره کننده آنچه را که در آن میانست).

(لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ) یعنی نیست کسی که جز او عبادت شایسته او باشد.

(فَاتَّخِذْهُ وَكِيلًا) یعنی حافظ بگیر او را برای قیام بوظیفه‌ات.

و بعضی گفته‌اند: معنای آن اینست که او را کافی برای وعده او گرفته و بر او اعتماد نموده و امر و اختیار خود را با او واگذار نموده که میبایی او را بهترین نگهبان و کافی برای خود.

(وَاصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ) یعنی صبر نما بر آنچه را که کفار بتو میگویند از

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص: ۲۶

تکذیب و اذیتها و نسبت بسحر و جادو دادن و غیره بر تو.

(وَاهْجُرْهُمْ هَجْرًا جَمِيلًا) و هجر جمیل دوری نیکو اظهار جدایی نمودن بر آنان است نه ترک دعوت و فرا خواندن آنان بطریق نصیحت و خیر خواهی بسوی حق تعالی.

زجاج گوید: این دلالت میکند که این آیات قبل از نزول امر بقتال (یا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَاغْلُظْ عَلَيْهِمْ) (ای پیامبر مبارزه و قتال کن با کفار و مردم منافق و بر آن سخت بگیر نازل شده و بعضی هم گفته‌اند بلکه این امر به قتال است و بعضی گفته‌اند: بلکه آن امر بملاطفت در فرا خواندن و دعوت آنان است و واجب میشود با قتال و نسخ هم نیست و در این دلالت بر وجوب و لزوم صبر بر اذیت و آزار و معاشرت و حسن اخلاق و مدارا نمودنست برای کسی که مردم را دعوت بدین میکند که نزدیکتر است بقبولاندن.

شعر:

حسنت باتفاق ملاحه جهان گرفت آری باتفاق جهان میتوان گرفت

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص: ۲۷

اشاره

وَذَرْنِي وَالْمُكَذِّبِينَ أُولِي النَّعْمَةِ وَمَهْلُهم قَلِيلًا (۱۱) إِنَّ لَدَيْنَا أَنْكَالًا وَجَحِيمًا (۱۲) وَطَعَامًا ذَا غُصَّةٍ وَعَذَابًا أَلِيمًا (۱۳) يَوْمَ تَرْجُفُ الْأَرْضُ وَالْجِبَالُ وَكَانَتِ الْجِبَالُ كَثِيرًا مَهِيلًا (۱۴) إِنَّا أَرْسَلْنَا إِلَيْكُمْ رَسُولًا شَاهِدًا عَلَيْكُمْ كَمَا أَرْسَلْنَا إِلَى فِرْعَوْنَ رَسُولًا (۱۵) فَعَصَى فِرْعَوْنُ الرَّسُولَ فَأَخَذْنَاهُ أَخْذًا وَبِيلًا (۱۶) فَكَيْفَ تَتَّقُونَ إِنْ كَفَرْتُمْ يَوْمًا يَجْعَلُ الْوِلْدَانَ شِيبًا (۱۷) السَّمَاءُ مَنفُطْرٌ بِهِ كَانَ وَعْدُهُ مَفْعُولًا (۱۸) إِنَّ هَذِهِ تَذْكَرَةٌ فَمَنْ شَاءَ اتَّخَذَ إِلَى رَبِّهِ سَبِيلًا (۱۹)

ترجمه: ... ص: ۲۷

۱۹- و مرا تکذیب کنندگان که صاحبان نعمتند و اگذار و اندکی مهلتشان ده آنان را (که بزودی روز گارشان سپری گردد).

(۱) سعدی گوید:

ایکه در نعمت و نازی بجهان غزه مشو که محالست در این معرکه امکان خلود

ویکه در شدت فقری و پریشان حال صبر کن کاین دو سه روزه بسر آید معدود [...]

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص: ۲۸

البته نزد ما بندهای گران و آتش سوزان است.

۱۲- و نیز طعامی گلوگیر نه (فرو رود و نه بیرون آید) و شکنجه‌ای دردناک است.

۱۳- این شکنجه‌ها و فشارها واقع خواهد شد روزی که زمین و کوه‌ها بلرزد و کوه‌ها پشته ریگ پراکنده گردد.

۱۴- برآستی ما پیامبری بسوی شما (ای اهل مکه) فرستادیم چنان که پیامبری بسوی فرعون فرستادیم.

۱۵- و فرعون آن پیغمبر را نافرمانی کرد در نتیجه او را گرفتیم گرفتنی سخت.

۱۶- (ای مشرکان) اگر بر کفر خود باقی باشید پس از (عذاب) روزی که کودکان را پیر بگرداند چگونه خود را نگاه میدارید.

۱۷- و آسمان بواسطه سختی آن روز شکافته شود و عده خداوند (بوقوع این حوادث و پیش آمدها) شد نیست.

۱۸- البته این (آیه‌ها) پندیست پس هر که خواهد (به وسیله پذیرفتن این موعظه‌ها) بسوی پروردگار خویش راهی گیرد.

لغت: ... ص: ۲۸

یذر و یدع بمعنی ترک میکند و وامیگذارد است و گفته نمیشود وذر و نه ودع چون ماضی آن دو استعمال نشده. و در جای لزوم از ماضی فعل ترک استفاده میشود. زیرا که ابتداء بواو نزد آنان مکروه است و برای همین بدل کردند و او در اوقت که وقت بوده به همزه و او در تخمه و تراث را که و خمه و وراث بوده بناء.

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص: ۲۹

(و النعمه) بفتح و زبر نون ملی و میم و ضد آن خشونت و نعمت ثروت و منت نیز آمده و نعمت بضم و پیش نون مسرت و خوشحالی است گفته میشود نعم عین و نعمه عین و نعمی عین (و انکال) کنده‌ها و زنجیرهاست و مفرد آن نکل و (الغصه) ماندن و گیر کردن لقمه در گلوست که نمیتواند، خورنده آن آن را فرو برد و یا بیرون آرد میگویند (غص بریقه) فرو برد به آب دهانش (یغص غصصا) غصه میخورد غصه خوردنی و در دل او از این موضوع غصه است مثل عقرب و مار گزیده‌ای که خوردن و نوشیدن بر او گوارا نیست.

عدی بن زید گوید:

لو بغیر الماء حلقی شرق کنت کالغصان بالماء اعتصاری

اگر بجز آب گلوی من اشراق و تر شود. مثل غصه خوری خواهم بود که ملتجی بآب شود (و کثیب) تل ریک را گویند و هلت الزمل اهیله هیلا فهو مهیل وقتی که آن را زیر و رو کنند و از همین باب است حدیث (کیلو و لا تهیلوا)

بکشید و زیر و رو نکنید و هر چیز سنگین و بیل است و از آنست کلاً مستوبل یعنی سنگین است و برای سنگینی آن فرو نمیرود و از همین معنی است و بل و وابل و آن مکانیست که بارانش بزرگ و زیاد باشد و از این باب است (و بال) و آن چیز است که بر نفس گران و سنگین باشد و و بیل نیز بمعنی عصای سخت است.

طرفه گوید:

فمّرت کهاء ذات خیف جلاله عقیله شیخ کالوبیل یلندد

پس نحر نمود شترانی که کوهان بزرگ و دارای جلاله و مال گرانقدر که متعلق به بزرگی بود که عصای محکم و دشمنی شدیدی بود.

ترجمه مجمع البيان في تفسير القرآن، ج ۲۶، ص: ۳۰

شاعر تعریف میکند پدر خود را و میهمانداری او را.

تفسیر: ... ص: ۳۰

آن گاه خداوند سبحان تهدید نمود کفار را و مذمت فرمود: (وَذَرْنِي) ای محمد (وَالْمُكَذِّبِينَ) آن کسانی که تکذیب میکند تو را در تبلیغات و آنچه را که ایشان را از توحید و اخلاص عبادت و در روز بعث و جزاء میخوانی و این گفتار مانند گفتار گوینده‌ای است که میگوید و گذار مرا با او وقتی بخواهد او را تهدید کند و آن منصوبست بنا بر اینکه مفعول معه بوده باشد. (أُولَى النَّعْمَةِ) یعنی صاحبان ثروت و توانگران در دنیا، یعنی مجازات و کیفر همه آنان با منست و تو دلت را مشغول بکیفر آنان مکن.

(وَمَهْلُهُمْ قَلِيلًا) اندکی آنان را مهلت و فرصت بده و این نیز تهدید و وعید دیگریست آنها را و نیست مگر مدت کوتاهی تا هنگامی که جنگ بدر واقع شد (و آنان بدست امیر المؤمنین علیه السلام کشته شدند) و تأخیر بیانداز آنان را در مدت کمی. مقاتل گوید: این آیه در باره آن ده نفری که در غزوه بدر اطعام میکردند و ما در سوره انفال آنها را یاد کردیم نازل شده، و در باره بزرگان قریش و (مستهزین) مسخره کنندگان پیامبر نازل گردید. «۱»

(۱) و آنان پنج نفر بشرح زیر بوده‌اند: که پیامبر (ص) در باره آنها نفرین کرد و آیه (إِنَّا كَفَيْنَاكَ الْمُسْتَهْزِئِينَ) در باره آنها نازل و تمامی آنان در یک روز هلاک شدند.

۱- ولید بن مغیره مخزومی که خاری پایش رفت و رگ اکحل او قطع و خون جاری شد تا هلاک شد و میگفت خدای محمد (ص) مرا کشت.

۲- عاص بن وائل سهمی که برای کاری بیرون رفت و سنگی از زیر پای

ترجمه مجمع البيان في تفسير القرآن، ج ۲۶، ص: ۳۱

(إِنَّ لَدَيْنَا أَنْكَالًا) مجاهد و قتاده گویند: یعنی (نزد ما بندهای گران و بزرگی است در آخرت که هرگز جدا نمیشود از گردن و

دست و پای گنهکاران و مشرکین) و بعضی گفته. یعنی غلها و زنجیرها.

(وَجَحِيمًا) و آن نامیست از نامهای جهنم و برخی گفته‌اند. یعنی آتش عظیمی که با آتش کم جهیم گفته نمی‌شود.

(وَطَعَامًا ذَا عُصْبَةٍ) ابن عباس گوید: یعنی خار داری که گلو را بگیرد که نه پائین می‌رود و نه بیرون می‌آید. و بعضی گفته‌اند: غذایی که برای سختی و درشتی گلو را می‌گیرد و ناراحت می‌کند. و بعضی هم گفته‌اند: مراد زقوم، و ضریع دوزخ است. حرمان بن اعین از عبد الله بن عمر روایت کرده، که پیامبر (ص) شنید که قرآن خوانی این آیه را قرائت میکرد پس آن حضرت فریاد زد و افتاد. (وَعَذَابًا أَلِيمًا) یعنی عقاب دردناک. آن گاه خداوند سبحانه توضیح داد که چه وقت خواهد بود فرمود: (يَوْمَ تَرْجُفُ الْأَرْضُ) یعنی روزی که زمین بشدت میلرزد (وَالْجِبَالُ) یعنی کوه‌ها هم نیز با آن میلرزد و کسانی را

(- او در رفت و افتاد و پاره پاره شد و مرد و داد میزد که خدای محمد صلی الله علیه و آله مرا کشت.

۳- اسود بن عبد یغوث برای استقبال پسرش از شهر خارج شد و در سایه درختی نشست جبرئیل سر او را بدرخت کوبید تا مرد و میگفت خدای- محمد (ص) مرا کشت.

۴- حارث بن طلاله در موقع باد سموم از منزلش بیرون رفت و صورتش مانند سیاههای حبشه شد چون بخانه‌اش آمد و گفت من حارث هستم بر او خشم نموده و او را کشتند و او داد میزد خدای محمد مرا کشت.

۵- اسود بن حارث ماهی شور خورد و تشنگی بر او غالب و آن قدر آب نوشید که شکمش ترکید مرد و میگفت خدای محمد مرا کشت. (مترجم)

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص: ۳۲

که بر روی آن هستند مضطرب و پریشان میکند.

(وَكَاثِبِ الْجِبَالِ كَثِيْبًا مَّهِيلًا) ابن عباس گوید: یعنی کوه‌ها در آن روز ریک روان و پراکنده میشوند.

و ضحاک میگوید: مهیل آن ریک نرمیست که وقتی پا بر آن گذارده شود از زیر پا می‌رود و وقتی زیر آن گرفته شد بالایش میریزد و معنای آن این است که کوه‌ها از ریشه کنده شده و مانند ریک نرم روان میگردد بعد از آنکه بسیار سخت بود. آن گاه خداوند سبحانه حجت خود را بر مردم مکّه تأکید نموده و فرمود (إِنَّا أَرْسَلْنَا إِلَيْكُمْ رَسُولًا) یعنی ما بسوی شما فرستادیم پیامبر خود محمد (ص) که گواه بر شما باشد و در آخرت گواهی و شهادت برای شما دهد بآنچه را که از اعمال از شما صادر شده نه در دنیا. (كَمَا أَرْسَلْنَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ بِمُوسَىٰ) چنان که فرستادیم بسوی فرعون بمصر.

(رَسُولًا) پیامبری یعنی موسی بن عمران (فَعَصَىٰ فِرْعَوْنُ الرَّسُولَ) پس نافرمانی کرد فرعون با پیامبر ما و از او نه پذیرفت دعوت او را (فَأَخَذْنَا) پس ما او را گرفتیم بعذاب.

(أَخَذْنَا وَبَيْلًا) گرفتن سختی با زیاد لشکر و وسعت کشورش یعنی او را غرق و هلاک نمودیم خداوند سبحانه آنها را ترسانید که برسد بآنها آنچه را که بفرعون و قومش رسید.

(فَكَيْفَ تَتَّقُونَ إِن كَفَرْتُمْ) پس چگونه خود را از عذاب آخرت حفظ و نگه میدارید اگر کفر بورزید و ایمان نیاورید به پیغمبر.

(يَوْمًا) یعنی عقاب و عذاب روزی که.

(يَجْعَلُ الْوِلْدَانَ شِيبًا) کودکان در آن روز پیر میشوند و آن جمع اشیب

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص: ۳۳

و این تعریف سختی آن روز است چنان که گفته میشود:

(هذا امر يشيب منه الوليد تشيب منه النواصي) این کاریست که نوزاد کودک را پیر و موی سر را سفید میکند وقتی بسیار سخت

باشد و معنایش اینست به آن چیز شما از عذاب این روز پناه میبرید اگر کفر ورزید و چگونه از خود دفاع میکنید عذاب ما را. نایغه شاعر گوید:

سقط النصيف و لم ترد اسقاطه فتناولته و اتتنا باليد «۱»

یعنی پوشید و روپوشش افتاد و صورتش پیدا شد پس آن را از ما با دستش پوشانید، سپس خدای سبحان در تعریف سختی آن روز زیاد نموده و فرمود: (السَّمَاءُ مُنْفَطِرٌ) آسمان پاره میشود برای شدت و سختی آن روز و هاء (به) به الیوم و آن روز بر میگردد و این چنانست که میگویند فلانی در کوفه است و معنایش اینست که آسمان شکافته و پاره میشود در این روز از هول و سختی آن و بعضی گفته‌اند: بسبب این روز و هول و شدت آن و بعضی هم گفته‌اند به امر و قدرت خداوند فرمود (منفطره) برای اینکه لفظ سماء مذکر و جایز است که هم مذکر و هم مؤنث آید و کسی که مذکر آورده مقصودش از سماء سقف است. و بعضی گفته‌اند: معنایش صاحب انقطاع چنان که میگویند امرأة مطلق یعنی زن اولاد دار و امرأة مرضع یعنی زن صاحب رضاع و شیر ده پس میشود

(۱) نصیف پوشیه و مقنعه را گویند: زنی را تعریف میکند که پوشیه و حجاب او افتاد و صورتش باز شد پس با دستش آن را حفظ نمود از نامحرمان.

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص: ۳۴

بطریق نسبت.

(كَانَ وَعْدُهُ مَفْعُولًا) یعنی وعده او خواهد شد و خلافی و تبدیلی در آن نیست.

(إِنَّ هَذِهِ) البتة این مطلبی که ما تعریف کردیم و بیان نمودیم.

(تَذَكِّرُهُ) یعنی موعظه و اندرز است برای کسی که از خود انصاف دهد و تذکره موعظه و نصیحت و اندرزیست که بخاطر می‌آورد آنچه را که نموده است.

(فَمَنْ شَاءَ اتَّخَذَ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا) یعنی پس هر کس که خواهد، از اهل تکلیف راهی برای ثواب خدای خود بگیرد زیرا که قدرت دارد بر طاعت و فرمان برداری از خدا که اگر نمود بثواب میرسد و خداوند تعالی او را ترغیب و تشویق و دعوت نمود بفعلی که او را بثواب میرساند و بر انگیخت پیامبری که بخواند او را بسوی خدا پس کسی که نافرمانی کرد و نرسید بسبب بدی اختیار او ثواب از او منصرف شده است.

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص: ۳۵

[سوره المزل (۷۳): آیه ۲۰] ... ص: ۳۵

اشاره

إِنَّ رَبَّكَ يَعْلَمُ أَنَّكَ تَقُومُ أَدْنَىٰ مِنْ ثُلُثِي اللَّيْلِ وَنِصْفَهُ وَثُلُثَهُ وَطَائِفَةٌ مِنَ الَّذِينَ مَعَكَ وَاللَّهُ يُقَدِّرُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ عَلِمَ أَنْ لَنْ تُحْصَوْهُ فَتَابَ عَلَيْكُمْ فَاقْرَأُوا مَا تيسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ عَلِمَ أَنْ سَيَكُونُ مِنْكُمْ مَرْضَىٰ وَآخَرُونَ يَضْرِبُونَ فِي الْأَرْضِ يَبْتَغُونَ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ وَآخَرُونَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَاقْرَأُوا مَا تيسَّرَ مِنْهُ وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَأَقْرِضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا وَمَا تُقَدِّمُوا لِأَنْفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ هُوَ خَيْرًا وَأَعْظَمَ أَجْرًا وَاسْتَغْفِرُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۲۰)

ترجمه آیات: ... ص: ۳۵

براستی پروردگارت میدانند که تو (برای نماز) کمتر از دو ثلث و نصف آن و ثلث آن بر میخیزی و گروهی از کسانی که با تو هستند نیز و خدای تعالی (اوقات) شب و روز را اندازه میکند و داند که شمردن ساعت شب نتوانید کردن (طاقت شب زنده داری کردن ندارید) پس بشما بازگشت (به تخفیف و بعفو و اجازه در ترک نماز شب فرمود) پس از قرآن آنچه ممکن شما باشد بخوانید که خدا داناست بر اینکه گروهی از شما بیمار و گروهی دیگر در زمین گردش میکنند که

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص: ۳۶

فضل خدا را بجویند و گروهی دیگر کار زار میکنند که فضل خدا را بجویند، و گروهی دیگر کار زار میکنند در راه خدا و بخوانید آنچه میسورتان شود، از قرآن و نماز را بپادارید و زکات را بدهید و خدای را وام دهید و امی نیکو (مقصود سایر صدقاتست) و آنچه از نیکی پیش فرستید آن را نزد خدای تعالی بازباید آن (از آنچه داده باشید) بهتر و پاداش بزرگوارتر است از خدای آمرزش بخواهید زیرا که خدای تعالی بس آمرزنده و بخشاینده است.

قرائت: ... ص: ۳۶

ابن کثیر و اهل کوفه نصفه و ثلثه قرائت کرده و دیگران از قراء بصره و مدینه و مکه و شام بجز قرائت کرده‌اند. «۱»
 ابو علی گوید: کسی که ثلثی اللیل را نصب داده حجّت حمل کرده آن را بر ادنی که آن در محلّ و موضع نصب است.
 ابو عبیده گوید: ادنی بمعنای اقرب نزدیکتر است پس گویا فرمود که

(۱) هشام ثلثی بسکون لام قرائت کرده چنانچه در سوره بقره است و امّا ثلث مفرد را تمام قراء اتفاق کرده‌اند بر خواندن بضمّ و ظاهراً مراد نصف آخر شب است زیرا در آن وقت صدق میکند بر خاستن از رختخواب و از خواب و مشروعیت نماز شب بعد از نصف شب اولی است بجهت اختصاص آن نصف به ذکر پروردگار و حمل کرده‌اند غیر او آن را بر آن پس جایز دانسته‌اند تقدیم نماز شب را بر نصف شب و نبودن قدرت و نیروی علمی برای تعیین نصف شب حقیقی موجب نسخ وجوب تهجد و نماز شب شد باستحباب.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص: ۳۷

پروردگار تو میدانند که تو کمتر از دو ثلث شب بر میخیزی و نصف و یک سوّم شب را قیام میکنی، و کسی که جر داده (ثلثی) پس او حمل کرده بر (من) که حرف جرّ است.

ابو الحسن گوید: و نیست معنای آن در آنچه بما رسیده زیرا معنا بر کمتر و نزدیکتر از نصف و اقرب از ثلث است. گفت و آنچه واجب شده قیام ثلث و اکثر از آنست (و پیامبر صلی الله علیه و آله ترک نمیکرد واجب را) گفت: و امّا کسانی که بجز قرائت کرده بنا بر این معناست که شما اداء نکردید آنچه خدا بر شما واجب نموده پس بر خیزید کمتر از دو ثلث شب و از نصف آن و یک سوّم آن.

تفسیر: ... ص: ۳۷

آن گاه خداوند سبحان خطاب نمود پیامبرش را که (إِنَّ رَبَّكَ) البتّه پروردگار تو ای محمّد (يَعْلَمُ أَنَّكَ تَقُومُ أَدْنَى) میدانند که تو بر میخیزی کمتر و نزدیکتر (مِنْ ثُلُثِي اللَّيْلِ وَنِصْفِهِ وَثُلُثَهُ) از دو ثلث شب و نیمی از شب و یک سوّم از شب را یعنی کمتر از نصف و ثلث شب را و هاء بلیل بر میگردد یعنی نصف شب و ثلث شب و معنای آن اینست که تو بر میخیزی در بعض شبها نزدیک به دو

ثلث و در بعضی از شبها نزدیک از نصف شب و نزدیک یک سوّم شب، و بعضی گفته‌اند: که هاء (ضمیر) بثلثین برگردد و نزدیکتر از نصف ثلثین و ثلث ثلثین است و وقتی منصوب خوانده شد معنای آن این میشود که بر میخیزی نیمی از شب و ثلثی از شب را (و) بر میخیزد (طَائِفَةٌ مِنَ الَّذِينَ مَعَكَ) گروهی از کسانی که با تو هستند بر ایمان. حاکم ابو القاسم ابراهیم حسکانی باسنادش از کلبی از ابی صالح از ابن عباس روایت کرده در قول خداوند وَ طَائِفَةٌ مِنَ الَّذِينَ مَعَكَ یعنی علی

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص: ۳۸

علیه السّلام و ابو ذر (وَ اللَّهُ يُقَدِّرُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ) و خداوند اندازه میگیرد شب و روز را یعنی اندازه میگیرد اوقات و ساعات شب و روز را تا بدانید در آن ساعات بر چه شما را امر میکند.

عطاء گوید: معنایش اینست آنچه بکنید و بجا آورید از نظر او فوت نمیشود و مقصود اینست که او میداند مقدار شب و روز را پس میداند آن مقداری که شما بر خاسته و نماز میخوانید از شب.

(عَلِمَ أَنْ لَنْ تُحْصَوْهُ) میداند که شما هرگز نمیدانید اوقات آن را بشمارید مقاتل گوید: بودند مردمی که تمام شب را از ترس اینکه مبادا کوتاهی و تقصیر در واجب نموده باشند نماز میخواندند پس خدای سبحان فرمود: دانست که شما نمیتوانید حساب شب را داشته باشید یعنی طاقت شناخت این را ندارید.

حسن گوید: آن مردم آن قدر قیام کردند و بر روی خود ایستادند تا پایشان ورم کرد پس خدای سبحان فرمود: شما طاقت احصاء آن را حقیقتاً ندارید.

جبائی گوید: معنایش اینست که هرگز طاقت مداومت بر قیام شب را ندارید و از شما تقصیر در آن واقع میشود.

(فَتَابَ عَلَيْكُمْ) پس باز گشت نمود بشما به اینکه آن را مستحب قرار داد و واجب قرار نداد.

و بعضی گفتند: معنایش اینست که گناهی بر ترک نماز شب بر شما لازم نکرد چنان که تائب را عقابی لازم نیاید یعنی تبعات و آثار گناه که عذاب قیامت باشد از تائب بسبب توبه برداشته شود، بیشتر مفسرین گفتند فتاب

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص: ۳۹

علیکم یعنی پس تخفیف داد بر شما.

(فَأَقْرُوا مَا تَيَسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ) پس آنچه میسورتان میشود از قرآن بخوانید در نماز شب و نیز اجماع و اتفاق کردند مفسرین که مقصود از قیام اوّل سوره در قول خدا (قُمِ اللَّيْلَ) آن قیام برای نماز است مگر ابو مسلم که میگوید که مقصود قرائت مطلق قرآنست نه غیر.

و بعضی گفته‌اند: معنای فاقروا پس نماز بخوانید آن مقدار که میسورتان باشد و تعبیر کرده از صلاه بقرآن برای اینکه نماز شامل قرائت قرآن هم است (چون سوره حمد و توحید قرآنست) و کسی که میگوید مراد بآن قرائت قرآنست در غیر نماز نزد بیشتر از مفسرین محمول باستحباب است نه واجب، برای اینکه اگر قرائت واجب باشد حفظ آن نیز واجب باشد.

و بعضی از آنها گفته‌اند: محمول بر وجوبست زیرا قاری از اعجاز قرآن و آنچه در آنست از دلیلهای توحید و ارسال پیامبران مطلع میشود و لازم هم نیاید که حفظ قرآن واجب باشد زیرا آن از مستحباتیست که بآن تأکید شده «۱» و مورد رغبت شارع است. آن گاه اختلاف کرده‌اند در مقداری که متضمن این امر است از قرائت. سعید بن جبیر گوید: پنجاه آیه ابن عباس گوید صد آیه

(۱) آنچه از امر تبادر بذهن میکند واجب عینی است و شکی نیست که قرائت قرآن در غیر نماز بر احدی واجب نیست و اما وجوب کفایی برای اینکه معجزه باقیه پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله کهنه و مندرس نشود و مهجور نگردد و شکی در وجوب آن نیست پس واجب است آنچه متعلق بالفاظ قرآن و معانی و تفاسیر آنست تدریس شود برای او امر مؤکده‌ای که از شارع، و رهبران دین

رسیده و اصرار و حرص مسلمانها بر این و آنچه را که تدوین، و تألیف شده از کتب نحوی و علوم ادبیه و آنچه را که دفاتر نوشته شده و برنامه

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص: ۴۰

حسن گوید: کسی که صد آیه در شب بخواند قرآن با او محاجه نکند.

کعب گوید: کسی که صد آیه بخواند در شب نوشته میشود از قانتین، یعنی عبادت کنندگان.

سدی گوید: دویست آیه جویر گوید: یک سوّم قرآن بجهت اینکه خدا آن را میسور بر بنده گان نموده و ظاهر اینکه معنای (ما تیسر) مقدار است که شما اراده نموده و دوست داشتید.

(عَلِمَ أَنْ سَيَكُونُ مِنْكُمْ مَرَضِي) دانست خداوند که بعضی از شما بیمار میشوید و این مقتضی تخفیف از شماست.

(وَ آخِرُونَ) دیگران. ابن عباس گوید: و بعضی از شما مردمی دیگر هستند که: (يَضْرِبُونَ فِي الْأَرْضِ يَبْتَغُونَ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ) در روی زمین جستجوی فضل خدا میکنند یعنی مسافرت میکنند برای تجارت و طلب سود و منافع (وَ آخِرُونَ) و مردمی دیگر (يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ) قتال و جهاد میکنند

(هایی که در مدارس برای این موضوع تأسیس گردیده و این مستفاد از کتاب کثر العرفان (فی فقه القرآن) است و اما وجوب حفظ نماز پس مورد اختلاف میان علماء ما است پس بعضی تجویز کرده‌اند خواندن از روی قرآن را در حال اختیار پس اگر اراده کرده‌اند مقدار واجب را پس این خلاف سیره علماء و مسلمین است و گر چه روایت صیقل وارد شده در این مطلب و علامه حلی (ره) در کتاب مختلف خود تمسک بآیه (فَأَقْرُؤْ مَا تيسَّر) نموده بر وجوب سوره بعد از حمد بعلمت اینکه خدای تعالی واجب فرمود آنچه میسور است خارج میشود زیاده از سوره بعد از حمد (و فيه تأمل) در این قول علامه تأمل است زیرا باتفاق کلّ سوره در نماز شب واجب نیست.

و نیز استدلال شده بروایت منصور بن حازم و آن کفایت میکند با شهرتی که دارد و احتیاط هم ایجاب میکند وجوب سوره را و فاضل مقداد میگوید روایات اهل بیت بوجوب سوره بسیار است و او داناتر است بآنچه گفته ولی ما ندیدیم چیزی از آن روایات را مگر روایت منصور بن حازم را. (شعرايي)

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص: ۴۱

در راه خدا پس تمام اینها مقتضی تخفیف از شماست.

(فَأَقْرُؤْ مَا تيسَّر مِنْهُ) پس قرائت کنید آنچه میسور است از قرآن و روایت شده از حضرت رضا علیه السلام از پدرش از جدش علیه السلام فرمود آنچه ممکن است از آن برای شما در قرائت قرآن خشوع قلب و صفاء باطن.

(وَ أَقِيمُوا الصَّلَاةَ) و نماز را بپا دارید بحدود و اجزاء و شرایطی که خدا بر شما واجب فرموده.

(وَ آتُوا الزَّكَاةَ) و به پردازید زکاتی که بر شما فرض نموده.

(وَ أَقْرِضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا) و وام بدهید بخدا وام خوبی یعنی و انفاق کنید در راه خدا و جهات چنانی که خدا شما را امر فرموده و ترغیب فرموده شما را بانفاق کردن در آن و گذشت معنای قرض در سابق.

(وَ مَا تَقَدَّمُوا لِأَنْفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ) و آنچه از خوبیها برای خودتان جلوتر بفرستید و انجام دهید یعنی طاعت.

(تَجِدُوهُ) می یابید آن را یعنی ثواب آن را می بینید.

(عِنْدَ اللَّهِ هُوَ خَيْرٌ) نزد خدا و آن خوبست برای شما از بخل ورزیدن و تقصیر نمودن.

(وَ أَعْظَمُ أَجْرًا) و بزرگتر پاداش است یعنی بالاترین ثوابست و آن در اینجا فضل نامیده میشود نزد بصریها و عماد گفته میشود نزد

مردم کوفه و جایز است که آن صفت برای هاء تجدوه باشد.

(وَاسْتِغْفِرُوا اللَّهَ) و طلب مغفرت کنید (إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ) البته خدا بخشنده و مهربانست یعنی پرده پوشی گناهان شما عفو کننده از شما مهربان است بشما و منعم است بر شما عبد الله بن مسعود گوید: هر مردی که چیزی را

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص: ۴۲

از شهرستانهای مسلمین بمدینه پیامبر صلی الله علیه و آله آورد در حالی که صابر و بحساب خدا باشد و آن را بقیمت روزش بفروشد نزد خدا در رتبه شهیدانست آن گاه قرائت نمود (وَآخِرُونَ يَضْرِبُونَ فِي الْأَرْضِ الْاِيه).

ابن عمر گوید: نیافریده است خدا مرگی که بعد از کشته شدن در راه او باشد که من بآن بمیرم که محبوب تر باشد نزد من از اینکه بمیرم بین دشواری و سختی مسافرتی که در روی زمین جویای فضل خدا باشم.

و بعضی گفته‌اند: این آیه در مدینه نازل شده بدلیل اینکه نماز و زکاه در مکه واجب نشده و بعضی هم گفته‌اند آیه مکی است و نماز و زکاه هم در مکه واجب شده است.

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص: ۴۳

سوره مدثر مکی است ... ص: ۴۳

عدد آیات آن ... ص: ۴۳

سوره مدثر پنجاه و شش آیه است از نظر عراقی و بزوی و مدنی اول و پنجاه و پنج آیه است از نظر شامی (عبد الله بن عامر) و مدنی اخیر و مردم مکه غیر از روایت بزوی ...

اختلاف آیات ... ص: ۴۳

(یتساءلون) مورد اختلاف غیر مدنی اخیر (عن المجرمین) مورد اختلاف غیر شامی و مکی غیر از بزوی میباشد.

فضیلت این سوره ... ص: ۴۳

ابی بن کعب از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت نموده که فرمود کسی که

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص: ۴۴

قرائت کند سوره مدثر را داده شود باو از اجر ده حسنه بعدد کسانی که تصدیق نموده‌اند محمد صلی الله علیه و آله را و تکذیب کردند او را در مکه.

محمد بن مسلم از حضرت ابی جعفر باقر علیه السلام حدیث نموده که فرمود کسی که قرائت کند در نماز واجب سوره مدثر را لازم است بر خدا که او را در درجه محمد صلی الله علیه و آله قرار دهد و در زندگی دنیا هر گز به او سختی نرسد.

وجه ارتباط این سوره با سوره قبل:

و چون خداوند سبحان پیامبرش صلی الله علیه و آله را در آخر منزل امر بنماز و زکاه و قرض الحسنه نمود فرمان داد او را در اول این سوره بانذار و ترسانیدن پس گویا که او را فرمان داد که شروع از خود کند پس از آن بمردم پس فرمود:

[سوره المدثر (۷۴): آیات ۱۰ تا ۱۰] ... ص: ۴۴

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 يَا أَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ (۱) قُمْ فَأَنْذِرْ (۲) وَرَبِّكَ فَكَذِبْ (۳) وَثِيَابَكَ فَطَهِّرْ (۴)
 وَالرِّجْزَ فَاهْجُرْ (۵) وَلَا تَمُنُّنْ تَسْتَكْبِرُ (۶) وَلِرَبِّكَ فَاصْبِرْ (۷) فَإِذَا نُفِرَ فِي النَّاقُورِ (۸) فَذَلِكَ يَوْمَئِذٍ يَوْمٌ عَسِيرٌ (۹)
 عَلَى الْكَافِرِينَ غَيْرُ يَسِيرٍ (۱۰)
 ترجمه مجمع البيان فی تفسير القرآن، ج ۲۶، ص: ۴۵

ترجمه: ... ص: ۴۵

- بنام خداوند بخشاینده مهربان:
 ای جامه در بر کشنده.
 ۱- (از خوابگاه خود) بر خیز و (مردم را از عذاب) بترسان.
 ۲- و پروردگار خویش را بزرگ شمار.
 ۳- و جامه خود را پاک گردان.
 ۴- و از بتان (و عبادت آنها) دوری کن.
 ۵- و (بمردم چیزی) مده تا بیشتر ستانی.
 ۶- و برای خشنودی پروردگار خویش شکبیا شو.
 ۷- و چون در صور دمیده شود (برخی گفتند مراد دمیدن اول که بآن همه میمیرند و بعضی گفتند دمیدن دوم است که در قیامت همه زنده میشوند).
 ۸- پس آن دمیدن در آن روز نشانه روزی دشوار است.
 ۹- بر ناگرویدگان و کافرها (روز) دشواریست نه آسان.

قرائت: ... ص: ۴۵

ابو جعفر و حفص و یعقوب و سهل (و الرجز) بضم خوانده و دیگران بکسر و حسن (تستکثر) را بجزم قرائت کرده و اعمش بنصب و فزّاء برفع خوانده است.
 ترجمه مجمع البيان فی تفسير القرآن، ج ۲۶، ص: ۴۶

دلیل: ... ص: ۴۶

(الرجز) بضم بنا بر قرائت حسن و آن نام بتی بوده بگمان آنان، و قتاده گوید: آن دو بت بنام اساف و نائله بوده است.
 و کسی که بکسر خوانده پس آن عذاب و معنایش اینست صاحب عذاب را دوری کن برای اینکه عبادت آن مؤدی بعذاب میشود و ممکنست که رجز و رجز (بضم و بکسر) دو لغت باشد مانند ذکر و ذکر (بکسر ذال و ضم آن).
 ابن جنّی (نحوی) گوید جزم در (تستکثر) محتمل دو امر است.

۱- بدل باشد از (تمنن) مثل اینکه گفته (لا تستکثر) اگر کسی اشکال کند و بگوید در بدل معتبر است صلاحیت داشته باشد که دومی جای اول بایستد و اگر گفتمی (لا تستکثر) دلالت بر منع منت نمیکند برای استکثار و حال اینکه معنا اینست منت نگذار منت مستکثر گفته شود گاهی بدل بر حذف اول (مبدل منه) میشود و گاهی بر نیت ثبات او میشود و این مثل گفته تو است که می‌گویی زید مررت به ابی محمّد پس ابا محمّد بدل از هاء میشود و اگر گفتمی زید مررت بابی محمّد قبیح است پس قول خدای تعالی و لا تمنن تستکثر از این قبیل است و ابو حاتم جزم را بنا بر بدلیت انکار نموده.

۲- اینکه اراده کرده باشد تستکثر پس راء ساکن کرد بجهت سنگینی ضمّه با حرکات زیاد چنان که ابو زید از قول آنها حکایت کرده (بلی و رسلنا) به سکون لام و اما (تستکثر) بنصب پس بدرستی که مضمّر است و اینکه بدل باشد از قول او (و لا تمنن) در معنی آیا نمی‌بینی که معنای آن نباشد از تو منّی پس استکثار است پس گویا گفته است نباشد از تو منّی که استکثار کنی پس مضمّر

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص: ۴۷

میشود برای اینکه بوده باشد با فعل منصوب بآن بدل از (منّ) در معنای چنانی که فعل بر آن دلالت دارد و از آنچه که فعل در آن واقع میشود موقع و جای مصدر گفته عروه بن الورد است که میگوید:

فقالوا ما تشاء فقلت الهو الی الاصبح اثر ذی اثیر «۱»

پس گفتند چه میخواهی گفتم بازی کنم تا صبح (با معشوقه‌ام) اراده کرد از گفته‌اش (فقلت الهو) پس گفتم بازی کنم پس نهاد کلمه الهو را جای اللّهُ بازی کردن را.

لغت: ... ص: ۴۷

(مدّثر) مفتعل از باب دثار (و دثر) مگر اینکه ثاء ادغام شده در دال و آن پوشیده بلباس (و لحاف و پتو و ملافه) است هنگام خواب. (و تکبیر) صفت اکبر است بنا بر اعتقاد بمعنای آن مانند تکبیر گوینده الله اکبر در نماز. و تکبیر نقیض و ضدّ صغیر است و کبیر الشّان آن مختصّ است بتوسعه دادن قدرت و علم و دانایی (و طهاره) نظافت و پاک کردن و نبود کردن نجاست است زیرا نظافت گاهی بنا بود کردن چرک و کثافت غیر نجس است و گاهی به از بین بردن نجاست و طهارت در آیه قسم دوم است «۲» (و منّ) تذکر و بخاطر آوردن نعمت است بچیزی که موجب کدورت، و

(۱) جوهری در صحاح اللّغه گوید: افعال هذا اثر ذی اثیر یعنی میکنم آن را در پی این.

(۲) فاضل مقداد (در کنز العرفان) گوید: پاک کردن لباس واجب بنفس نیست بلکه برای نماز واجب است و شیخ طوسی در کتاب نهاییه گوید:

تصیرف در نجاست بهیچ عنوان جایز نیست و حال آنکه فقها گفته‌اند در فروش روغن نجس جایز است برای روشن کردن زیر آسمان نه زیر سقف و از این

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص: ۴۸

ناراحتی شود و قطع میکنند حقّ سپاس و تشکر به آنرا. میگویند: (منّ بعطائه) منت گذاشت به بخشش خود منت میگذارد منت گذاردنی وقتی این کار را نمود و اما منت بر اسیر پس آن آزاد کردن اوست. بقطع کردن اسباب و ریسمان اسارت.

(و استکثار) طلب کثرت و زیادیت و در اینجا طلب ذکر استکثار است بر بخشش.

(و ناقور) بر وزن فاعول از نقر مانند هاضوم از هضم و حاطوم از حطم و آن چنانست که بکوبد و بدمد در آن برای در آوردن

آهنگ و صدا بسبب آن.

(و یسیر) کم زحمت و مشقت را گویند و از آنست یسار که بمعنای توانگری و زیادی مال است برای کمی مشقت در آن در خرج کردن و انفاق نمودن و از آنست تیسر الامور یعنی سهولت و آسانی کارها.

اعراب: ... ص: ۴۸

(وَرَبِّكَ فَكَبِّرُ) تقدیر و باطنش (قم فکبر رَبِّكَ) بر خیز و خدای خود را تکبیر بگوی و هم چنین است آیه بعد از آن یعنی (قم و ثیابک فطهر) (قم و الرجز فاهجر) و فائده تقدیم و جلو افتادن مفعول از آن اختصاص است، زیرا وقتی گفتی (و کبر رَبِّكَ) دلالت نمیکند بر اینکه تکبیر برای غیر خدا جایز

(قول معلوم میشود که سقف از دود آن نجس و غیر جایز است و شهید در روضه فرمود فروش روغن دانه گوسفند مرده بهیچ حال جایز نیست برای عدم جواز عین نجاست بطور مطلق و رود نهی از شارع در بیع نجاست و نهی، نمیکند مگر از چیزی که قابل انتفاع بآن باشد زیرا چیز بی منفعت قهرا مورد معامله قرار نمیگیرد و نهی از آن معنا ندارد. (شعرايي)

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص: ۴۹

نیست ولی وقتی گفتی (رَبِّكَ فَكَبِّرُ) دلالت دارد بر اینکه برای غیر خدا تکبیر جایز نیست.

(مترجم - مانند إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ، که تقدیم مفعول برای انحصار و اختصاص است یعنی فقط تو را عبادت کرده و از تو یاری میطلبم).

(و نستکثر) در محلّ و موضع نصب بنا بر حال است.

(فذلک) مبتداء است و يَوْمٌ عَسِيرٌ خبر آن (و یومئذ) جایز است که مرفوع باشد و جایز است منصوب. پس وقتی مرفوع باشد مبنی بر فتح میشود بجهت اضافه بودن به (اذ) زیرا (اذ) متمکن از اعراب نیست و وقتی که منصوب باشد بنا بر ظرفیت است و تقدیر و باطن آن اینست (فذلک یوم عسیر فی یوم ینفخ فی الصّور) پس این روز سختی است در روزی که در صور دمیده میشود و این قول زجاج است.

ابو علی در بعضی از کتابهایش گوید: نصب (یومئذ) جایز نیست بنا بر اینکه عامل در آن (عسیر) بوده باشد برای اینکه صفت عملی به قبل از موصوف نمیکند. میگوید: منصوبست یومئذ بنا بر اینکه صله (فذلک) بوده باشد برای اینکه این کنایه از مصدر است پس گویا گفته است پس این نقر در این روز و بنا بر این باطن و تقدیر آن اینست.

(فذلک النقر فی ذلک الوقت نقر یوم عسیر) پس این صدا در این وقت صدای روز سختی است.

و قول او (عَلَى الْكَافِرِينَ غَيْرُ يَسِيرٍ) بر کافرهای آسان نیست. بنا بر اینست که متعلق بعسیر باشد نه ییسیر بعلت اینکه آنچه مضاف الیه در آن، عمل میکند مقدّم بر مضاف نمیشود بنا بر اینکه گفتند (غیر) در حکم حرف نفی است،

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص: ۵۰

پس جایز است که ما بعد در ما قبل خودش عمل کند مثل اینکه بگویی (انت زیدا غیر ضارب) تو زید را زنده نیستی و جایز نیست که بگویی (انت زیدا مثل ضارب) تو زید را مانند زنده‌ای پس ضارب در زید عمل کند و بدرستی تجویز کرده‌اند (انت زیدا غیر ضارب) را که حمل بر انت زید الا ضارب تو زید را نمیزنی.

تفسیر و مقصود: ... ص: ۵۰

خداوند سبحان پیامبرش (ص) را خطاب کرده فرمود (یا أَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ) یعنی متدثر و فرو رفته بلباست.

اوزاعی گوید: شنیدم یحیی بن کثیر میگفت پرسیدم از ابو سلمه اول سوره قرآن که نازل شد کدام است.

گفت (یا أَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ) گفتم آیا (اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ) نبود گفت پرسیدم از جابر بن عبد الله اول سوره که نازل شد کدام است گفت (یا أَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ) پس گفت یا (اقراء) پس جابر گفت حدیث کنم برای شما آنچه رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ ما را حدیث نمود. فرمود: یک ماه مجاور کوه (حرا) شدم پس از آن از کوه پائین آمده و وارد صحرا شدم پس سرم را بلند نموده پس ناگاه او را یعنی جبرئیل را در هوا بر تختی دیدم. پس گفتم دثرونی، دثرونی مرا بیوشانید مرا بیوشانید پس روی من آب ریختند پس خداوند عز و جل نازل فرمود (یا أَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ) و در روایتی آمده که از ترس آن به زانو در آمده و بزمین افتادم و آمدم نزد خانوادهام و گفتم (ذَمَلُونِي) پس نازل شد (یا أَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ).

(قُمْ فَأَنْذِرْ) یعنی نیست تو را چیزی که از شیطان بترسی بدرستی که

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص: ۵۱

تو پیامبر هستی برخیز و مردم را انداز کن و از خدای توانای یکتا بترسان، و ایشان را دعوت بتوحید و یکتا پرستی نما و در این فرمانست آنچه که باید باشد زیرا خدای تعالی به پیامبرش وحی نمیکند مگر با برهانهایی روشن، و معجزات ظاهره‌ای که دلالت کننده باشد بر اینکه آنچه بر او وحی میشود، از طرف خدای تعالی پس نیاز بجیزی که جز آنها را ندارد و فرع و جزع نمیکند. و بعضی گفته‌اند که معنایش اینست ای کسی که طالب و خواهان رد کردن آزاری بسبب فرو رفتن در جامهات بخواه رد آزار و اذیت را بترسانیدن و انداز قومت از آتش اگر ایمان نیاورید. و بعضی گفته‌اند: که آن حضرت خود را بجامه کوچکی پیچیده تا بخوابد پس فرمان آمد ای خواب کننده از خواب بر خیز و بترسان قوم و خویشانت را.

۲ و بعضی گفته‌اند که مقصود به کلمه قم جدیت و کوشش در کار و قیام، به رسالت و ترک سستی در این وظیفه است و مثل اینست که گفته شود از آنچه بآن امرت کرده‌ام نخواب و کوتاهی نکن و این مانند قول عرب است که وقتی میخواهد تعریف کند کسی را بکوشش و راستی عزیمت و تصمیم میگوید: فلانی در کارش خواب ندارد و مثل اینست که خواب را محظور و مانع از صاحب حاجت میدانند تا بحاجت و خواسته و نیازش برسد و باین مطلب اشعارشان گویا شده و گفته‌اند:

الا یا ایها النَّاهی فزاره بعد ما اجدت لامر انما انت حاکم اری کل ذی وتر یقوم بوتره و یمنع عند التوم اذا انت نائم

آگاه باش ای آنکه منع کننده فزاره هستی از حرب و جنگ و انتقام بعد از آنی که کوشش کردند بامری که تو از آن غافل، میبینیم بر صاحب خونی را که

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص: ۵۲

قیام بانتقام از خونش میکند و این انتقامجویی خواب را از چشم او میبرد وقتی که تو در خوابی و میگویند برای کسی که خون خود را گرفته که این خون خواب رفته است و شاعر توصیف میکند کسی که شتر او را برگردانیده.

اوردها سعد و سعد مشتمل یا سعد لا تروی بهذاک الإبل

برگردانید آن شتر را سعد و حال آنکه سعد پشمینه و پارچه بخود گرفته بود ای سعد- باین شترت آبیاری نکن و اشتمال مانند تدثر است.

(وَرَبِّكَ فَكَبِّرْ) یعنی بزرگ بدار آن را و او را تنزیه و مبرا کن از آنچه سزاوار او نیست.

و بعضی گفته‌اند: تکبیر بگو او را در نماز و بگو الله اکبر.

(وَأَيُّكُمْ فَطَهَّرَ) یعنی و لباس نمازت از نجاست تطهیر و پاک کن.

قتاده و مجاهد گویند: خودت را از گناهان پاک کن و ثياب عبارت از نفس و شخص است و بنا بر این تقدیر و باطن آن اینست (و ذایبک فطهّر) و این خودت را از گناه پاک کن، پس مضاف که (ذا) باشد حذف شده و تأیید میکند این قول را گفته عنتره شاعر: فشککت با الریح الاضم ثیابه لیس الکریم علی القنا بمحرم

پس دوختم لباسش را بدنش با نیزه یعنی چنان نیزه زدم بر او که لباسش را بدنش دوختم و گرم بر نیزه حرام نیست. و بعضی گفته‌اند: معنایش اینست لباست را از آلوده شدن آن بر معصیت حیلہ کردن پاک کن. چنانچه سلامه بن غیلان ثقفی گوید: ابن عباس برای او انشاد کرده.

وَأَيُّ بِحَمْدِ اللَّهِ لَا ثَوْبَ فَاجِرٍ لَبَسْتَ وَلَا مِنْ غَدْرِهِ اتَّقَنَعَ

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص: ۵۳

و مرا بحمد و سپاس خدا لباس گناهی نیست که به پوشم و یا خیانتی نکردم که از خجالت و شرمندگی سرم را بپوشانم.

زجاج گوید: معنایش اینست حیلہ گر نباش و بحیلہ گر و غادر آلوده لباس و آلوده دامن میگویند، و در معنای آن قول کسیست که میگوید عملت را اصلاح کن. سدی میگوید: گفته میشود بمردی که صالح است پاکیزه لباس و پاکیزه دامن و وقتی گنهکار باشد باو آلوده دامن و لباس میگویند طاووس میگوید: و لباست را کوتاه کن و این را از حضرت ابی عبد الله صادق علیه السلام روایت نموده است.

زجاج گوید: زیرا کوتاه بودن لباس از آلوده شدن بنجاست دور است برای اینکه وقتی بلند بود و بزمین کشیده شد ایمن و مصون از آلوده شدن بنجاست نیست.

ابن زید و ابن سیرین گفته‌اند: که لباست را از نجاست با آب بشوی برای اینکه مشرکین نمیشستند لباس خود را.

ابن عباس گوید: لباست از حرام نباشد. ابی مسلم گوید همسران خود را از کفر و معصیت پاک کن تا زنان مؤمنه و صالحه باشند و عرب بزنان و بانوان بطور کنایه و گوشه ثياب میگوید. (۱)

ابو بصیر روایت کرده از حضرت ابی عبد الله صادق علیه السلام که گفت امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: شستن لباس غم و غصه را میرد و آن پاک کننده است برای نماز و جمع کردن لباس طهور و پاک بودن آنست برای نماز و خداوند سبحان فرموده (وَأَيُّكُمْ فَطَهَّرَ) یعنی جمع کن.

(۱) مترجم. قرآن هم از آنان لباس تعبیر فرموده هُنَّ لِبَاسٌ لَكُمْ أَنَا لِبَاسٌ لَهَا شَمَا.

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص: ۵۴

(وَالرُّجْزَ فَاهْجُرْ) یعنی از بتها دوری کن و این قول ابن عباس، و مجاهد و قتاده و زهري است و بعضی چون حسن گفته. یعنی از گناه دوری کن.

کسایی گوید: الرجز. بکسر عذاب و بضم بت است و گفته معنایش اینست دوری کن از هر چه مؤدی و منجر عذاب ابدی میشود ولی غیر کسایی فرقی بین کسر و ضم نداده و هر دو را بیک معنی گفته.

جبائی گوید: معنایش دوری کن از کار زشت و اخلاق مذموم و پست.

و گفته شده: که بمعنای (اخرج حب الدنيا من قلبك لانه رأس كل خطيئة) بیرون کن محبت دنیا را از دلت زیرا که آن اساس و ریشه هر گناه و خطایی است.

(وَلَا تَمُنُّنَ تَشْكُرُ) یعنی عطا نکن بخششی که بیش از آن داده شوی و این مخصوص پیامبر صلی الله علیه و آله است. تأدیب فرمود

او را خداوند سبحان به بهترین آداب و شریف‌ترین رسوم. و این گفته (جماعتی، از مفسرین) مانند ابن عباس و مجاهد و قتاده و نخعی و ضحاک است.

حسن و ربیع بن انس گفته‌اند: معنای آن اینست که در حسنات، و کارهای خوبت بر خدا منت نگذار در حالی که طلب زیاد کنی بر آن پس درجه و رتبه تو را پائین آورد در نزد خدا.

و ابن زید گوید: معنای آن اینست منت نگذار آنچه را که خداوند به تو اعطا کرده از نبوت و قرآن که طلب پاداش زیاد کنی از مردم.

و ابی مسلم گوید: آن نهی و منع از ربا، حرام و سود حرام است یعنی نده چیزی که مطالبه کنی بیش از آنچه را که داده‌ای.

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص: ۵۵

مجاهد گوید: دو چندان و دو برابر عملت را نکن که طالب زیادتر باشی طاعتها را.

و بعضی هم گفته‌اند: منت نگذار به بخشش بر مردم که طالب زیاد از آنچه را که داده‌ای باشی زیرا متاع دنیا قلیل و کم و منت هم عمل را مکدر، و زشت میکند.

زید بن اسلم گوید: معنایش اینست که وقتی بخشش و عطائی نمودی برای پروردگارت بکن و صبر کن تا او ثواب دهد بر آن عطایت.

جبائی گوید: یعنی منت نگذار با بلاغ رسالت بر امت.

(وَلِرَبِّكَ) یعنی برای تقرب بخدا (فقط) (فَاصْبِرْ) صبر کن بر ایذاء مشرکین (و این قول مجاهد است).

و بعضی گفته‌اند: صبر کن بر آنچه خدا فرمانت داده از اداء رسالت و بزرگداشت شریعت و بر آنچه بتو میرسد از ایذاء و تکذیب برای رسیدن، به سعادت و ذخایر اخروی.

و بعضی گفته‌اند: صبر کن از معصیت و گناه و صبر کن بر طاعتها و مصیبت‌های دنیا.

و ابن زید گوید: یعنی صبر کن برای خدا بر آنچه تحمیل بر تو شده از کارهای دشوار در جنگ و جهاد با عرب و عجم.

(فَإِذَا نُفِرَ فِي النَّاقُورِ) مجاهد گوید: وقتی در صور (اسرافیل) دمیده شد و آن مانند بوق است.

و بعضی گفته‌اند: این نفخه و دمیدن اول است که آن اول شدت و سختی هولناکیست برای عموم.

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص: ۵۶

جبائی گوید: آن نفخه و دمیدن دوم است که خدا در قیامت همه مردم را زنده میکند و آن صیحه ساعت رستاخیز و روز معاد است.

(فَذَلِكِ يَوْمِئِذٍ) معنایش در سوره اعراف گذشت (پس دمیدن در آن روز نشانه (يَوْمَ عَسِيرٍ) یعنی دشوار و سخت است (عَلَى

الْكَافِرِينَ) بر ناگرویدگان و کافرهای نعمتهای خدایی و منکرین آیات او (غَيْرِ يَسِيرٍ) سهل و آسان نیست و آن بمعنای قول او دشوار

است که آن را بلفظ دیگر تکرار نموده برای تأکید چنان که می‌گویی من دوستم فلانی را و دشمن نیستم.

و برخی گفته‌اند: دشوار است در خودش و آسان است بر مؤمنین برای آنچه مشاهده میکنند از نیکویی عاقبت.

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص: ۵۷

[سوره المدثر (۷۴): آیات ۱۱ تا ۳۱] ... ص: ۵۷

اشاره

ذَرْنِي وَمَنْ خَلَقْتُ وَحِيدًا (۱۱) وَ جَعَلْتُ لَهُ مَالًا مَمْدُودًا (۱۲) وَ بَيْنَ شُهُودًا (۱۳) وَ مَهَّدْتُ لَهُ تَمْهِيدًا (۱۴) ثُمَّ يَطْمَعُ أَنْ أَزِيدَ (۱۵)

كَلَّا إِنَّهُ كَانَ لِآيَاتِنَا عَنِيدًا (۱۶) سَأَرْهُقُهُ صُعُودًا (۱۷) إِنَّهُ فَكَّرَ وَقَدَّرَ (۱۸) فُقُتِلَ كَيْفَ قَدَّرَ (۱۹) ثُمَّ قُتِلَ كَيْفَ قَدَّرَ (۲۰)
 ثُمَّ نَظَرَ (۲۱) ثُمَّ عَبَسَ وَبَسَرَ (۲۲) ثُمَّ أَدْبَرَ وَاسْتَكْبَرَ (۲۳) فَقَالَ إِنْ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ يُؤْتَىٰ (۲۴) إِنْ هَذَا إِلَّا قَوْلُ الْبَشَرِ (۲۵)
 سَأُصْلِيهِ سَقَرَ (۲۶) وَمَا أَدْرَاكَ مَا سَقَرٌ (۲۷) لَا تُبْقَىٰ وَلَا تَذَرُ (۲۸) لَوَاحِئًا لِلْبَشَرِ (۲۹) عَلَيْهَا تِسْعَةَ عَشَرَ (۳۰)
 وَمَا جَعَلْنَا أَصْحَابَ النَّارِ إِلَّا مَلَائِكَةً وَمَا جَعَلْنَا عِدَّتَهُمْ إِلَّا فِتْنَةً لِلَّذِينَ كَفَرُوا لِيَسْتَيْقِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ وَيَزِدَّ الَّذِينَ آمَنُوا إِيمَانًا وَلَا
 يَزْتَابَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ وَالْمُؤْمِنُونَ وَلِيَقُولَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ وَالْكَافِرُونَ مَاذَا أَرَادَ اللَّهُ بِهَذَا مَثَلًا كَذَلِكَ يُضِلُّ اللَّهُ مَنْ يَشَاءُ
 وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَمَا يَعْلَمُ جُنُودَ رَبِّكَ إِلَّا هُوَ وَمَا هِيَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْبَشَرِ (۳۱)
 ترجمه مجمع البيان في تفسير القرآن، ج ۲۶، ص: ۵۸

ترجمه: ... ص: ۵۸

- (ای پیامبر) مرا با آن کس که تنها آفریدم واگذار.
 ۱۱- و برای او مالی پهناور (از مکه تا طائف) قرار دادم.
 ۱۲- با پسرانی که (پیوسته در مکه با پدر خویش در محافل) حاضرند و برای او (بساط عیش، بگستردم گسترده‌تر).
 ۱۳- باز طمع میدارد که (در باره او بخشش خود را) افزون کنم.
 ۱۴- نه چنانست (نه چنانست که افزون سازم) زیرا که او پیوسته آیه‌های ما را دشمن (و کینه توز است).
 ۱۵- بزودی از عذاب مشقتی بر دوش او خواهم نهاد.
 ۱۶- او اندیشه کرد که در قرآن چه طعنه زند و با خود اندازه گرفت ۱۷- و او از رحمت خدا دور باد (در ابطال حق) و تقدیر کرد.
 ۱۸- باز ملعون باد چگونه تقدیر کرد (باطل را و حکم بآن نمود).
 ۱۹- پس (در قرآن کرتی دیگر) نظر کرد.
 ۲۰- سپس روی ترش کرد (که موجب طعن در آن نیافت) و پیشانی درهم کشید.
 (۲۱) پس از حق روی بگردانید و گردنکشی کرد.
 ۲۲- پس گفت اینکه محمد (ص) میگوید جز جادویی که نقل می‌شود نیست.
 ترجمه مجمع البيان في تفسير القرآن، ج ۲۶، ص: ۵۹
 ۲۳- این جز سخن آدمی نیست.
 ۲۴- بزودی او را در سقر بیفکنیم.
 ۲۵- و ترا چه چیز دانا کرد که سقر چیست.
 ۲۶- آتشی که باقی نگذارد (گوشتی را مگر آنکه آن را میخورد و نه فرو میگذارد (هیچ عضوی را)).
 ۲۷- آن آتش پوست اندام را تغییر دهنده است.
 ۲۸- بر آن سقر نوزده فرشته (یا نوزده صنف) موکل باشند.
 ۲۹- و ملازمان دوزخ را جز فرشتگان (که آرزوشان شکنجه دادن کافرانست) قرار نداده‌ایم و شماره‌های ایشان را جز (وسیله) آزمایش برای آنانی که کفر ورزیدند نگردانیدیم تا اینکه کتابشان داده‌اند یقین بهم رسانند (که محمد (ص) راستگوست) و تا آنان که ایمان آورده‌اند تصدیق خود را به (این عدد) بیفزایند و تا آنان که کتابشان داده‌اند و نیز گرویدگان (در عدد فرشتگان) شک نیاورند و تا سرانجام آنانی که در دل‌هایشان بیماری (تردید) است و نیز کافران بگویند خدا باین عدد از نظر مثل چه خواسته بدینسان خدا هر که را خواهد در گمراهی خود فرو میگذارد و هر که را بخواهد راهنمایی میکند و لشگرهای پروردگارت را جز او نداند و

این جز پندی برای مردمان نیست

لغت: ... ص: ۵۹

تمهید و توطئه مقدمه چیدن و فراهم نمودن اسباب کار است و تذلیل و تسهیل بمعنی سهولت و آسان کردن است.

عنید: رفتن و صرفنظر کردن از چیزی بطریق عداوت و دشمنی با آن

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص: ۶۰

است گفته میشود در نزد راه‌های کوهستانی دشمنی میکند دشمنی کردنی پس او تنفر نموده و رم میکند.

و معاندت: منافرت طرفین و ضدیت کردن با هم است و همین طور است عناد و شتر عنود یعنی شتر دموک و سرکش.

شاعر میگوید:

إذا نزلت فاجعلونی وسطا ائی کبیر لا اطیق العندا

وقتی من فرود آمدم مرا در میان قرار دهید بدرستی که من سالخورده و نیرو و طاقت دشمنی و عداوت را ندارم.

ارهاق: اعجاز و مشقت بزجر و خشونت است.

و صعود: گردنه کوهیست که بالا رفتن بر آن دشوار و سخت است.

(و عبس یعبس عبوسا) وقتیست که رو ترش کند و عبوس و تکلیح و تقطیب از نظر معنا نظیرهم است و ضد آن گشاده رویی و

خوشرویی است.

و السور: اول کراهت و ترش رویی است و ریشه آن از یسر بالا- مر یعنی وقتی تعجیل در آن کار کند و از این است بسر (خرمای

نارس) برای شتاب و سرعت حال او قبل از رطب شدن.

توبه شاعر گوید:

و قد را بتی منها صدود رأیته و اعراضها عن حاجتی و بسورها «۱»

و بتحقیق مرا کراهتی حاصل شد از او که دیدم اعراض او را و اعراض او از حاجت و مراد من برای نارس و خامی اوست.

(۱) شکایت از اعراض و تنفر معشوقه‌اش میکند که تمکین نمیکند از او.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص: ۶۱

و الاصلاح: الزام و انداختن در میان آتش است گفته میشود انداختن او را پس افتاد.

و سقر: نامی از نامهای دوزخ است صرف نمیشود بجهت دو علت ۱- تأنیث ۲- معرفه بودن و اصلش از سقرته الشمس سقرا یعنی

وقتی که خورشید مغز سر او را متالم میکند.

و الإبقاء: واگذارن چیز است از آنچه را که گرفته.

و التلویح: تغییر رنگ است بسرخی و لوحته الشمس تلویحا رنگش را حرارت خورشید سرخ کرد سرخ کردنی لواح بنا بر مبالغه

است.

و البشر: جمع بشره و آن ظاهر و روی پوست است و از اینست، که انسان را بشر مینامند بجهت ظاهر بودن پوستش بسبب عاری

بودنش از کلک و پر و پشم که در غیر او از حیوانست.

شأن نزول: ... ص: ۶۱

این آیات در باره ولید بن مغیره مخزومی نازل شده است (یکی از پنج نفر مستهزین) و این در وقتی بود که قریش جمع شدند در دار الندوه (که مجلس شورا آنان بود) پس ولید بایشان گفت که شما صاحبان حسب و شخصیت هستید و عرب نزد شما می‌آید و بر میگردند از نزد شما بر امری که مورد اختلاف آنها بوده و بسبب رأی و نظر شما رفع اختلافشان میشود پس جمع کنید فکرتان را بر یک مطلب. چه می‌گویید در باره این مرد (یعنی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم) گفتند می‌گوییم او شاعر است، ولید رو ترش کرد و گفت ما شعر را شنیدیم سخنان (محمّد) شباهت بشعر ندارد. پس گفتند می‌گوییم که او کاهن است. گفت وقتی نزد او می‌آید او را نمی‌یابید که مانند

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص: ۶۲

کاهن‌ها سخنی بگوید گفتند می‌گوییم که او دیوانه است گفت وقتی با او ملاقات میکنید او را دیوانه نخواهید دید گفتند می‌گوییم که از جادوگر است گفت ساحر کدام است گفتند انسانیست که میان دشمنان دوستی و بین دوستان- دشمنی می‌اندازد گفت پس او ساحر و جادوگر است. پس بیرون رفتند (از مجلس کثیف خود) و ملاقات نمیکرد هیچ یک از آنها پیامبر صلی الله علیه و آله را مگر میگفت یا ساحر یا ساحر ای جادوگر ای جادوگر و سخت شد این اهانت بر آن حضرت.

مجاهد گوید: پس خدای تعالی نازل فرمود یا أَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ ائِجِبْ بِنَفْسِكَ بِمَا كُنْتَ تَكْتُمُ. این نیست مگر سخن آدمی و روایت شده که وقتی خدا سوره حم تَنْزِيلُ الْكِتَابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ غَافِرِ الذُّنُوبِ وَقَابِلِ التَّوْبِ شَدِيدِ الْعِقَابِ (ای پیامبر نازل شد قرآن از خدای غالب دانا که بخشنده گناه و پذیرنده توبه سخت عذاب) بر پیامبرش نازل فرمود برخاست و بمسجد الحرام آمد و ولید بن مغیره نزدیک آن حضرت بود و میشنید قرائت آن حضرت را و وقتی پیامبر متوجه گوش دادن ولید بقرائتش شد قرائت آیات را تکرار فرمود پس ولید بر گشت آمد بمجلس خویشانش بنی مخزوم و گفت سوگند بخدا که شنیدم الان از محمّد کلامی که آن از سخنان آدمی و از سخنان پریان نیست و برای آن حلاوت و شیرینی مخصوصی و بر آن لذت است، و اینکه بالای آن با ثمر و پائین آن گوارا و آن برتری میکند و چیزی برتر و بالاتر آن نیست سپس بمنزل خودش رفت پس قریش گفتند بخدا سوگند که ولید از دین خود خارج شد و سوگند بخدا که تمام قریش از این دین نیاکان خود خارج خواهند شد و بولید ریحانه قریش میگفتند. پس ابو جهل (لعنه

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص: ۶۳

اللّه) بآنها گفت من کفایت میکنم شما را از او و آمد در کنار ولید در حال حزن و اندوه نشست. پس ولید گفت برادرزاده تو را محزون بینم. ابو جهل گفت این قریش است که ترا با این سالخوردگی و پیری سرزنش و عیب جویی میکند و گمان میکنند که تو سخن محمّد را زینت داده‌ای پس بر خاست با ابو جهل و آمد بمجلس خویشانش و گفت آیا گمان میکنید که محمّد (ص) دیوانه است پس آیا دیده‌اید او را که هرگز گلوی خود بفشرد مانند دیوانه‌ها گفتند نه بخدا گفت آیا تصور میکنید که او کاهن است پس آیا دیده‌اید که بر او چیزی از کفایت باشد گفتند نه بخدا. گفت آیا خیال میکنید که او شاعر است پس هرگز دیده‌اید که او شعر بگوید گفتند نه بخدا گفت آیا گمان میکنید که او دروغگوست پس آیا او را تجربه و آزمایش کرده‌اید بچیزی از دروغ گفتند نه بخدا و او راستگوی امین نامیده میشد پیش از نوبتش از صداقت و راستگویی اش. پس قریش بولید گفتند پس او کیست. پس در خود فکر کرده سپس نگاه کرد و رو ترش نمود و گفت نیست او مگر جادوگری آیا ندیدید او را که میان مرد و همسرش و فرزندان او و بندگانش جدایی می‌اندازد پس او جادوگر و آنچه او میگوید سحر است که اثر میکند.

آن گاه خدای سبحان به پیامبرش فرمود بر طریق تهدید بر کافری که آن را توصیف فرمود. (ذَرْنِي وَمَنْ خَلَقْتُ وَحِيدًا) یعنی واگذار مرا با او بدرستی که من کافیم برای عذاب کردن او چنانچه گوینده میگوید واگذار مرا با او و معنای آیه چنین میشود واگذار مرا با کسی که او را آفریدم به تنهایی که برایم شریکی نیست در آفریدن او و اگر حمل کردی آن را بر صفت آفریده معنایش اینست مرا واگذار

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص: ۶۴

و کسی که او را در شکم مادرش آفریدم تنها که نه مالی برای او بود و نه فرزندی یعنی ولید بن مغیره.

مقاتل گوید: رها کن میان من و او را که من منفردم بهلاکت و نابود کردن او.

ابن عباس گوید: ولید در میان قومش وحید نامیده میشود و عیاشی روایت کرده باسنادش از زراره و حمران و محمد بن مسلم از حضرت ابی عبد الله صادق و حضرت ابی جعفر باقر علیهما السلام که وحید ولد زنا فرزند حرام است.

زراره گوید: گفتند بحضرت ابی جعفر علیه السلام که یکی از بنی هشام در خطبه‌اش میگفت من پسر وحیدم. فرمود وای بر او اگر میدانست وحید چیست بآن افتخار نمیکرد. پس ما گفتیم بآن حضرت کیست او فرمود: کسی که پدرش شناخته نشود (وحید گفته میشود) آن گاه یاد فرمود خدای سبحان مال و فرزندی که باو روزی فرمود پس گفت (وَجَعَلْتُ لَهُ مَالًا مَمْدُودًا) عطا از ابن عباس گوید: یعنی قرار دادم برای او مالی که زیاد که ما بین مکه تا طائف از شتران و اسبان نشان دار و گوسفندان و مستغلات چنانی که حاصل و گندم آن را پیوسته غلامان و کنیزان حمل میکردند و چشمه‌های بسیار.

مجاهد گوید: ممدود فراوانیت غله و گندمش از امسال تا سال بود که غله نو بیاید تمام نشود پس آن کشیده بر ایام سالست و برای او باغی بود در طائف که میوه‌اش در تابستان و زمستان قطع نمیشد و ده پسر داشت و صد هزار دینار.

قتاده گوید: شش هزار دینار. سفیان گوید چهار هزار دینار.

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص: ۶۵

(وَيَبِينُ شُهُودًا) و پسرانی که با او حاضر میشدند در مکه و از او غیبت- نمیکردند برای بی نیازی آنها از مسافرت کردن برای تجارت.

سعید بن جبیر گوید: آنها سیزده نفر بودند و مقاتل گوید هفت نفر بودند و پسران ولید ۱- خالد ۲- عماره ۳- هشام ۴- عاص ۵- قیس ۶- قیس ۷- عبد شمس سه نفر از آنان خالد و هشام و عماره اسلام آوردند گفته‌اند که ولید بعد از نزول این آیات پیوسته مال و فرزندان از بین میرفت تا هلاک شد.

(وَمَهَّدْتُ لَهُ تَمْهِيدًا) حسن و دیگران گویند: یعنی بگستردم و توسعه دادم بساط عیش و عشرت او را گسترده تا از هر جهت مکفی المؤمنه و احوالش متناسب گردید. و برخی گفته‌اند آسان کردم برای او تصرف در کارها را آسان کردنی.

(ثُمَّ يَطْمَعُ أَنْ أَزِيدَ) آن گاه طمع نمود که زیاد کنم مال و اولاد او را.

یعنی سپاس مرا بر این نعمتها نمود بلکه ناسپاسی کرد و با این حال کفر و طغیانش طمع داشت که نعمتهای او را زیاد کنم آن گاه بر وجه ردع و زجر و توبیخ فرمود (کَلَّا) یعنی آن چنان که گمان کرد نیست و با کفر و ناسپاسی زیاد نمیکند.

و بعضی گفته‌اند معنای (کَلَّا) اینست یعنی آن طور که خیال کرده نیست او را زجر و کیفر مینمایم. سپس بیان فرمود ناسپاسی او را و گفت (إِنَّهُ كَانَ لَلْآيَاتِنَا عَنِيدًا) یعنی ما مال و نعمت خود را بر او زیاد نمیکند چون او بحجتها و دلیلهای ما و با معرفت و شناختش منکر دشمن است.

ابن عباس و قتاده گفتند کینه توز و منکر بود (سَأْرَهُهُ صَعُودًا) یعنی

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص: ۶۶

بزودی بر دوش او مشقتی از عذاب خواهم گذاشت که راحتی در آن نباشد و بعضی گفته‌اند در خبر مرفوع، بالا رفتن کوهی از آتش است در جهنم که شروع میکند به بالا-رفتن که وقتی دستش را بر آن میگذارد از حرارت آن آب میشود و وقتی بر میدارد دستش سالم میشود و همچنین پایش.

کلبی گوید: آن کوهیست از سنگ صاف در آتش که او را مجبور میکنند از آن بالا-رود تا بقله آن برسد و چون بانجا رسید سقوط میکند و میافتد پائین آن دوباره مجبورش میکنند بالا رود و همین طور چون صعود کرد او را به زیر میاندازند و یا خود او پرت میشود و برای همیشه این عذاب اوست او را از جلو با زنجیرهای آهنین کشیده از پشت و با چکش‌های آهنی زده تا در چهل سال از آن کوه آتش بالا رود و چون بالا رسید او را پائین آن کوه سرنگون میکنند.

(إِنَّهُ فَكَّرَ) او می‌اندیشد که در قرآن چگونه طعن زند. (وَقَدَّرَ) و در دل خود اندازه گرفت و البته اندیشه میکرد که در باره ابطال قرآن حیل‌های کند. زیرا اگر بر وجه طلب ارشاد و هدایت اندیشه کرده و مقایسه میکرد سخن خدا را با سخنان دیگر هر آینه ممدوح و پسندیده بود پس گفت اگر بگوئیم که محمد (ص) شاعر است عرب ما را تکذیب کند باعتبار اشعار خودشان و اگر گفتیم که او کاهن است باز عرب ما را تصدیق نکند زیرا که سخنان او شباهت با سخنان کاهن‌ها ندارد. پس می‌گوئیم او جادوگری است که آنچه او آورده از ساحرهای دیگر نقل میکند. (فَقُلِّلَ) یعنی لعنت شده و معدب گردیده و برخی گفتند از رحمت خدا دور شده بچیزی که بجای کشته شدن است. بجائی گوید: مستحق و

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص: ۶۷

شایسته عذاب الهی شده.

(كَيْفَ قَدَّرَ) صاحب نظم گوید: معنایش از رحمت خدا دور شده بنا بر هر حال که اندیشه کرد و اندازه گرفت آنچه تقدیر نمود از سخن چنانچه میگویند در سخن (لَأُضْرِبَنَّ كَيْفَ صَنَعَ) او را هر آینه البته میزنم که چه میکند یعنی بنا بر هر حال که بوده باشد او را میزنم.

(ثُمَّ قِيلَ كَيْفَ قَدَّرَ) این تکرار برای تأکید است. و بعضی گفتند که معنای آن اینست هر طور که در باره آیات ما اندیشه کند و اندازه گیرد، با روشن بودن حجت و دلیل پس از رحمت خدا دور شده و بعقوبت و عذاب اخروی گرفتار میشود که چگونه در ابطال حق اندیشه کرده و نقشه دیگر میکشد. و برخی گفتند. معنایش اینست عذاب میشود در آخرت یک بار بعد از بار دیگر و همین طور برای همیشه.

(ثُمَّ نَظَرَ) آن گاه نگاهی بر قرآن کرد در طلب چیزی که بآن قرآن را باطل کند و رد نماید.

(ثُمَّ عَبَسَ وَبَسَرَ) یعنی سپس روی ترش کرد و نگاه کرد به کراهت شدیدی مانند کسی که در چیزی فکر میکند و اندیشه مینماید. (ثُمَّ أَدْبَرَ) آن گاه اعراض کرد از ایمان (وَأَشْتَتَكَبَّرَ) یعنی وقتی خوانده شد با سلام تکبر نمود و گفت (إِنْ هَذَا) یعنی آنچه در قرآنست نیست مگر جادویی نقل شده.

(إِلَّا سِحْرٌ يُؤْتَى) یعنی از جادوگرها نقل و روایت میکند و گفته شده آن از ایشار و اختیار است یعنی جادوییست که آن را انسانها اختیار کرده و برای حلاوت و شیرینی که دارد بر میگزینند.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص: ۶۸

(إِنْ هَذَا إِلَّا قَوْلُ الْبَشَرِ) یعنی نیست مگر سخن آدمی و نیست از نزد خدا (و حال آنکه اگر قرآن جادو یا از سخن آدمی بود چنانچه او لعنتی گفت هر آینه برای جادوگرها امکان داشت که مثل آن را بیاورند) و ولید و غیر آن با فصاحتی که دارند توانایی و قدرت آوردن مانند آن را داشته باشند و حال آنکه نتوانستند یک آیه هم بیاورند.

سپس خدای سبحان او را تهدید فرموده و گفت (سَأْضِلُّهُ سَبْعَ مَرَّاتٍ) یعنی بزودی او را دوزخ اندازم و او را ملازم آتش قرار دهم. و گفته‌اند «سقر» در که و طبقه‌ای از درکات و طبقات دوزخ است. و برخی گفته دری از درهای جهنم است.

(وَمَا أَدْرَاكَ) نمیدانی ای شنونده (مَا سَقَرُ) سقر چیست در تنگنایی و سختی و بیم و ترس. و پاره از صفات آن را تعریف نموده و گفت (لَا تَبْقَى وَلَا تَذَرُ) مجاهد گفت یعنی باقی نمیگذارد برای آنان گوشتی مگر اینکه خورده و نابود میکند و آنها را رها هم نمیکند وقتی که عود کردند و از نو خلق شدند.

جبائی گوید: باقی نمیگذارد چیزی را مگر میسوزاند و باقی نمیگذارد برای آنان بلکه میرسد بنهایت کوشش آنان در انواع عذاب و شکنجه‌ها.

(لَوَاحِئُ اللَّبْثِ) یعنی عذابی که پوستها را تغییر میدهد و برخی گفته چنان پوستها را سوزانیده تا سیاه‌تر از شب تاریک میکند. (عَلَيْهَا تَبِيحَةٌ عَشْرٌ) بر آنست نوزده و یا چند نفر از فرشتگان که ایشان خزینه داران آتشند. مالک دوزخ است با هیجده نفر دیگر که چشمهای آنها مانند برق جهنده و دندانهای آنان مانند سر نیزه‌های تیز و برّان و آتش از دهانهای آنان بیرون می‌آید میان دو کتف آنها باندازه مسافت نه سال راه

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص: ۶۹

است و کف دست یکی از آنها ظرفیت نگهداری دو قبیله بزرگ قریش ربیع و مضر است. رحمت و مهربانی از آنها بر داشته شده یکی از آنها هفتاد هزار نفر از دوزخیان را بلند میکند و هر کجا از جهنم بخواهد میاندازد.

و گفته شده معنای آن اینست که بر در که و طبقه زیرین دوزخ نوزده فرشته خزینه دار و پاسبانست و برای آتش و درکات دیگر پاسبانهای دیگری است.

و گفته‌اند: تخصیص بعدد نوزده برای اینست که توافق با اخبار پیامبرانی که قبلا خبر دادند و یا در کتب پیشین نوشته شده و در این مصلحتی برای مکلفین بوده باشد.

و بعضی از مفسرین در تفسیر این عدد گفته‌اند. که عدد نوزده (۱۹) جمع میکند بیشتر و اکثر عددهای قلیل و کم را که از یک تا نه (۹) باشد و کمتر عددهای زیاد را که ده (۱۰) باشد زیرا عدد آحاد یکی‌ها و عشرات. ده‌ها مآت، صدها و الوف هزارهاست و کمترین ده‌ها ده و بیشتر یکی‌ها نه (۹) میباشد (و نوزده (۱۹) جامع ده و نه است) «۱» مفسرین گفتند وقتی این

(۱) ابو علی طبرسی مؤلف گوید: برای من مباحثه و گفتگویی با یکی ملحد و لجوجی اتفاق افتاد در عدد نوزده و گفتم برای اسکات او ذکر عدد در هر موضع برای تخصیص نیست بلکه برای مبالغه است چنانچه گفته میشود تو را هزار مرتبه دیدن کردم و تو باز دیدن من نیامدی. گفت این مثال برای عدد زیاد است. گفتم زیاد در هر جا بحسب آنجاست. پنج نفر مأمور، و پاسبان در زندان زیاد است و کفایت برای جلوگیری از زندانیها و پادشاهان با زیاد ارتش و سربازی که دارند در زندان پاسبان می‌گمارند گفت فرض کردیم ما عدد (۱۹) برای مبالغه کفایت پس چرا این عدد را اختیار کرد و عدد دیگر را نیاورد. گفتم برای رعایت رؤس آیات که راء باشد و آن مقتضی

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص: ۷۰

آیه نازل شد ابو جهل (لعنه الله) گفت ب مردم قریش (و اهل مکّه) مادران در مرگتان بنشینند، آیا میشنوید پسر ابی کبشه (کنیه عبد المطلب) است خیر میدهد که خزینه داران و پاسبانان دوزخ نوزده نفرند و شما مردم بسیار دلیر هستید آیا عاجز و ناتوانست هر ده نفر از شما که یکی از پاسبانان و نگهبانان دوزخ را نابود کند.

ابو الاسود جحمی گفت من هفده نفر آنها را کفایت میکنم ده نفر آنان را بر پشت و گردهام و هفت نفر را بر شکم و شما همگی

دو نفر از آنها را نابود کنید پس فرود آمد (وَمَا جَعَلْنَا أَصْحَابَ النَّارِ إِلَّا مَلَائِكَةً) قرار ندادیم یاران آتش را مگر فرشتگان. ابن عباس و قتاده و ضحاک گویند: معنایش اینست و ما قرار ندادیم پاسبانان آتش که اداره آن در اختیار و تولیت آنان است مگر فرشتگان، قرار دادیم شهوت و میل آنان را در عذاب کردن اهل آتش و قرار ندادیم آنها را از اولاد آدم چنان که در ذهن شماست پس توانایی و قدرت بر آنها داشته باشید.

(وَمَا جَعَلْنَا عِدَّتَهُمْ إِلَّا فِتْنَةً لِلَّذِينَ كَفَرُوا) و قرار ندادیم عدد آنها را

(کلمه عشر تا تسعه عشر است و هر واحدی از عشر به بالا شایسته و صلاحیت دارد و نوزده بزرگتر عددیست که در مبالغه کفایت میکند و مناسب رؤس آیات هم هست. پس مبهوت ماند و گفتم این چیز است که بخاطر من رسیده بنا بر جواز این عدد و احتمال و گرنه نمیداند دقایق کلام خدا را مگر خودش.

و امام فخر رازی وجوهی معنوی یاد کرده که از آنهاست تناسب عدد نوزده است با قوا و نیروهای حیوانی که محرک و داعی گناهانیست که به دوزخ میکشاند و آنها منحصر در نوزده است. و خدا داناست.

(شعرايي)

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص: ۷۱

مگر آزمایش برای افرادی که کفر ورزیده و نافرمانی کردند. یعنی قرار ندادیم بر این عدد مگر آزمایش و سخت گرفتن در تکلیف افرادی که نافرمانی کردند نعمت‌های خدا را و انکار کردند یکتایی او را تا اندیشه کنند و بدانند که خدای سبحان داناست نمیکند مگر آنچه حکمت و مصلحت است. و بدانند که او توانا است که بیفزاید در نیروی آنان آنچه میتواند بآن بر عذاب و شکنجه مردم و اگر کافرها رجوع بعقل خود کنند میفهمند خدایی که یک نفر فرشته را به نام (عزرائیل) مسلط بر قبض روح تمام مردم نموده که نتوانند بر او غالب، و چیره شوند تواناست بر روانه کردن و کشیدن برخی از آنها را با آتش و بیفکند آنها را بسبب نوزده نفر از فرشتگان در آتش (لِيَسْتَيْقِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ) تا اینکه یقین کنند و باور نمایند کسانی که برای آنها کتاب نازل شده از یهود و نصاری که قرآن حق و محمد صلی الله علیه و آله صادق و راستگوست از جهتی که خبر داد بآنچه را که در کتابهای آنان است بدون اینکه آنها را خوانده و یا از ایشان فرا گرفته باشند.

(وَيَزِدَادَ الَّذِينَ آمَنُوا إِيمَانًا) و زیاد نمایند کسانی که ایمان آوردند- ایمان و یقین باین عدد (۱۹) و بدرستی نبوت و پیامبری محمد صلی الله علیه و آله و سلم وقتی که خبر داد ایشان را اهل کتاب که آن مانند چیزی است که در کتابهای ایشانست. و لَا يَزِتَابَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ وَالْمُؤْمِنُونَ) یعنی شک نیاورند این گروه در عدد پاسبانان و نگهبانان دوزخ و معنای آن اینست هر آینه یقین و باور کنند کسانی که ایمان بمحمد (ص) نیاورده و کسانی که ایمان به صحت و درستی پیامبری او آوردند وقتی اندیشه و فکر نمودند.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص: ۷۲

(وَلَيَقُولَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ وَالْكَافِرُونَ مَاذَا أَرَادَ اللَّهُ بِهَذَا مَثَلًا) و تا اینکه عاقبت بگویند افرادی که بیماری درونی دارند و افرادی که نافرمانی نمودند خدا از این عدد چه اراده نموده. لام در اینجا لام عاقبت است به معنی آخر کار این گروه (منافقین و کافرها) میگویند خدا از این مثل چه خواسته.

و بعضی گفته‌اند: معنایش اینست برای اینکه میگویند خدا چه اراده کرده باین وصف و عدد و فکر کنند پس فکر و اندیشه آنها آنان را بایمان هدایت کند.

(كَذَلِكَ يُضِلُّ اللَّهُ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ) یعنی مثل آنچه را که ما قرار دادیم پاسبانان و خزینه داران یاران آتش را فرشتگانی

که صاحبان عدد آزمایشند که تکلیف کنیم مردم را تا اظهار کنند گمراهی و هدایت را و اضافه کرد هدایت و گمراهی را بخودش برای اینکه سبب گمراهی و هدایت تکلیف است و آن از ناحیه اوست.
و بعضی گفته‌اند: گمراه میکند از راه بهشت و ثواب کسی را که میخواهد و هدایت مینماید براه بهشت و ثواب هر کس را که بخواهد.

(وَمَا يَعْلَمُ جُنُودَ رَبِّكَ إِلَّا هُوَ) یعنی نمیداند لشگر پروردگارت را، از جهت کثرت و زیادی هیچکس مگر او و نگهبانان آتش را نوزده نفر قرار نداد برای کمی لشگرش ولی حکمت چنین اقتضا کرد (۱).

(۱) مترجم گوید: و محتمل است که در میان اعداد عدد نوزده را- انتخاب فرمود برای خزینه داران و نگهبانان دوزخ برای این باشد که از علم خدا گذشته باشد که در قرن هیجده میلادی و سیزده هجری فرقه و [...]]

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص: ۷۳

مقاتل گوید: این پاسخ ابی جهل (هشام بن مغیره) است هنگامی که گفت نیست برای محمّد یارانی مگر نوزده نفر. عطاء گوید یعنی و نمیداند عدد فرشتگانی که خدا آفریده آنها را برای شکنجه و عذاب اهل آتش مگر خدا و معنایش اینست که نوزده نفر پاسبانان و نگهبانان آتشند و برای آنها از یاران و لشکرها آن اندازه است که جز خدا نمیداند آن گاه بر گشت به ذکر سقر و فرمود: (وَمَا هِيَ إِلَّا ذِكْرِي لِلْبَشَرِ) یعنی و نیست آن مگر تذکره و موعظه برای آدمی که بیاد آورند و دوری کنند از آنچه موجب در آتش رفتن میشود.

و بعضی گفتند که معنای آن اینست که نیست این آتش در دنیا مگر تذکره و یاد بودی برای آدمی از آتش آخرت تا اندیشه کنند در باره آن، و دوری نمایند آتش سرای دیگر را و برخی گفتند و نیست این سوره مگر یاد بودی برای مردم.
و بعضی گفتند. و نیست این فرشتگان نوزده نفری مگر برای عبرت و اعتبار مردم که استدلال کنند بآن بر کمال قدرت خدای تعالی و از گناهان دوری نمایند.

(حزبی بوجود می‌آیند بنام بابی و بهایی که شعار آنها عدد نوزده خواهد بود خواسته پیشگویی نموده و خبر از آینده دهد که عدد مزبور عدد مبارکی نیست زیرا عدد پاسبانان و یا زبانه‌های آتش دوزخ است.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص: ۷۴

[سوره المدثر (۷۴): آیات ۳۲ تا ۵۶] ... ص: ۷۴

اشاره

كَلَّا وَالْقَمَرَ (۳۲) وَاللَّيْلِ إِذْ أَدْبَرَ (۳۳) وَالصُّبْحِ إِذَا أَشْفَرَ (۳۴) إِنَّهَا لَإِخْدَى الْكُبْرِ (۳۵) نَذِيرًا لِلْبَشَرِ (۳۶)
لِمَنْ شَاءَ مِنْكُمْ أَنْ يَتَقَدَّمَ أَوْ يَتَأَخَّرَ (۳۷) كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِينَةٌ (۳۸) إِلَّا أَصْحَابَ الْيَمِينِ (۳۹) فِي جَنَّاتٍ يَتَسَاءَلُونَ (۴۰) عَنِ الْمُجْرِمِينَ (۴۱)

مَا سَلَكَكُمْ فِي سَقَرٍ (۴۲) قَالُوا لَمْ نَكُ مِنَ الْمَصْلُومِينَ (۴۳) وَلَمْ نَكُ نَطْعُمُ الْمَسْكِينِ (۴۴) وَكُنَّا نَخُوضُ مَعَ الْخَائِضِينَ (۴۵) وَكُنَّا نَكْذِبُ بِيَوْمِ الدِّينِ (۴۶)

حَتَّىٰ آتَانَا الْيَقِينَ (۴۷) فَمَا تَنْفَعُهُمْ شَفَاعَةُ الشَّافِعِينَ (۴۸) فَمَا لَهُمْ عَنِ التَّذْكَرَةِ مُعْرِضِينَ (۴۹) كَانَتْهُمْ حُمْرٌ مُسْتَنْفَرَةٌ (۵۰) فَوَتْ مِنْ قَسْوَرَةٍ

(۵۱)

بَلْ يُرِيدُ كُلُّ امْرِئٍ مِنْهُمْ أَنْ يُؤْتَىٰ صِغْفُورًا مُنَشَّرًا (۵۲) كَلَّا- بَلْ لَا يَخَافُونَ الْآخِرَةَ (۵۳) كَلَّا إِنَّهُ تَذَكِّرُهُ (۵۴) فَمَنْ شَاءَ ذَكَرْهُ (۵۵) وَ مَا يَذُكُرُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ هُوَ أَهْلُ التَّقْوَىٰ وَ أَهْلُ الْمَغْفِرَةِ (۵۶)

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص: ۷۵

ترجمه آیات: ... ص: ۷۵

حقاً سو گند بماه.

۳۱- سو گند بشب آن دم که از پی روز در آید.

۳۲- سو گند بصبح آن دم که روشن شود.

۳۳- جدا سقر یکی از بلاهای بزرگست.

۳۴- در حالی که آن ترساننده مردم است.

۳۵- برای آن کس که از شما که خواهد (بخیرات) پیشی گیرد یا باز ایستد.

۳۶- هر کس بآنچه فراهم کرده در گرو است.

۳۷- مگر یاران دست راست.

۳۸- که در زشتیها میبرسند.

۳۹- از گناهکاران.

۴۰- چه چیز شما را بوادی دوزخ در آورد.

۴۱- گویند که ما از نماز گذاران نبودیم.

۴۲- و درویشان را (بمال زکات) طعام نمیدادیم.

۴۳- و با فروروندگان در باطل فرو میرفتیم.

۴۴- و پیوسته روز جزا را دروغ میشمردیم.

۴۵- تا آنکه ما را مرگ آمد.

۴۶- و شفاعت شفاعتگران سودشان ندهد.

۴۷- پس ایشان را چه شده که از قرآن (و پند آن) روی گردانند.

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص: ۷۶

۴۸- گویا ایشان (در رمیدن از حق) خران وحشی‌اند.

۴۹- که از شیران گریخته‌اند.

۵۰- بلکه هر مردی از ایشان میخواهد که نامه‌هایی گشاده بدیشان بدهد (که در آن نوشته باشد که ای فلان محمد (ص) را پیروی کن).

۵۱- نه چنانست (که ایشان را این نامه‌ها بدهند و اگر هم بدهند- نگروند) بلکه از (شکنجه) سرای دیگر نمیترسند.

۵۲- نه چنانست (که کافران در باره قرآن میگویند) حقاً قرآن پندی است.

۵۳- پس هر که خواهد بآن پند گیرد.

۵۴- و پند پذیر نشود مگر آنکه خدا خواهد (یعنی با اختیار خود ایمان نمیآوردند مگر آنکه خدا مجبورشان کند و جبر خود منافات با

تکلیف دارد) و سزاوار است که از عذابش هراسان باشند و او سزاوار آمرزیدنست.

قرائت: ... ص: ۷۶

نافع و حمزه و حفص و یعقوب و خلف (اذا) را بدون الف و (ادبر) را با الف قرائت کرده و دیگران از قراء (اذا) با الف (دبر) را بدون الف قراء کرده‌اند.

اهل مدینه و ابن عامر (مستنفره) را بفتح فاء و ما بقی بکسر فاء خوانده‌اند و در قرائت فای نادره و بعضی از قراء از ابن کثیر روایت کرده‌اند (انها لحدی الکبر) بدون حمزه و قرائت سعید بن جبیر (صحفا منشره) بسکون ح و نون منشره روایت کرده‌اند. ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص: ۷۷

دلیل: ... ص: ۷۷

ابو علی گوید: یونس گفت دبر بمعنی انقضاء بر طرف شدن و ادبر بمعنای اعراض کردنست.

قتاده گوید: وَاللَّيْلِ إِذْ أَدْبَرَ (اذا ولی) میگویند دبر و ادبر و گفت که تخفیف در احد الکبر اینست که در آن همزه قرار داده شود بین الف و همزه مانند سیم فاما حذف همزه قیاس نیست و دلیل آن اینست که همزه حذف شده شدنی چنانچه حذف شده در قول شاعر که میگوید:

و یلمها فی هواء الجوّ طالبا و لا کهذا الذی فی الارض مطلوب

آیا کیست که ملامت کند او را در هواء آزاد فضا طالب آن را و نه مانند آن کسی که در روی زمین جستجو شده است و حذف همزه در موارد عدیده، از شعر آمده ابو الاسود دوئلی به زیاد بن ابیه گفت:

یا ابا المغیره ربّ امر معضل فرّجته بالکرمّنی و الدهاء «۱»

ای پدر مغیره چه بسا امر مشکلی که بسبب زیرکی و تعقل و فکر من حلّ و آسان شد.

و دیگری گوید:

ان لم اقابل فالبسونی برقا و فتحات فی الیدین اربعا،

اگر مقاتله نکنم مرا برقع و نقاب بپوشانید و هر دو دست ما چهار حلقه نقره که مخصوص بانوانست نمایند.

(۱) شاهد در بیت اول در حذف همزه ام من و یلمها و در دوّم، در حذف همزه از ابا لمغیره است.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص: ۷۸

احمد بن یحیی گوید:

ان کان حزن لک بافقیمة باعک عبدا باحسن قیمة

اگر حزن و اندوه برای تو از بافقیمة باشد فروخته است تو را، به نازلترین قیمت‌ها.

فرزدق گوید:

و علیک اثم عطیة بن الخطفی و اثم الّتی زجرتک ان لم تجهد

بر گردن توست گناه عطیه پسر خطفی و گناه کسی که تو را ستم کرد اگر کوشش و جهاد نکنی، گوید و کسر در مستنفره بهتر است برای قول او (فرت من قسوره) و این دلالت دارد بر اینکه آن فرار میکند. و میگویند نفر و استنفر مانند سخر و استخر و عجب و

استعجب و کسی که گوید مستنفره پس گویا شیر او را فراری نموده.

ابو عبیده گوید: مستنفره مذعوره. فراری ترسویی است.

زجاج گفت:

امسك حمارك انه مستنفره فی اثر احمره عمدن لغزب

نگهدار خرت را که او فراری و رم کننده است در عقب گورخرهای وحشی که حمله میکنند در نزدیکی کوه عزب و نیز بکسر روایت شده ابن سلام گوید پرسیدم از ابو سوار عرنی که مرد عرب فصیحی و قاری قرآن بود و گفتم (كَانَهُمْ حُمُرٌ) چیست؟ گفت حمر مستنفره که شیر آن را دور کرده گفتم او از شیر فرار کرد گفت (أَفْرَت) آیا او فرار کرد گفتم آری پس گفت مستنفره (بکسر فاء) ابن جنی نحوی گوید: اما سکون حاء از (صحف) لغت تمیمیه و اما منشوره بسکون نون. بدرستی که عرف در استعمال نشت الثوب و غیره پیراهن را پهن نمودم

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص: ۷۹

و خدا مردگان را پراکنده نمود پس پراکنده و متفرق محشور شدند، گوید نیز و آمده از ایشان نشر الله المیت. خدا مرده را نشر فرمود.

متنبی گوید:

ردت صنایعه الیه حیاة فکانه من نشرها منشور

زندگی او کارهای او را بر گردانید پس مثل اینکه او از زنده شدنش، منشور و پراکنده است و ندانستیم که گفته باشند انشت الثوب و مثل آن لباس را پهن و گسترانید مگر اینکه جایز است که تشبیه کنند چیزی را بچیزی چنانچه جایز است مرده را بچیز پیچیده تشبیه کنند حتی متنبی گوید: منشور. پس همچنین جایز است که پیچیده را تشبیه بمرده کنند. پس گفته شود صحف منشوره یعنی گویا آن نامه به پیچیدگی مرده است پس وقتی باز شد گفته میشود منشوره باز شده.

لغت: ... ص: ۷۹

یقین. علمیت که میابد انسان خنکی اطمینان را در سینه و گفته میشود فلانی یافت برد و خنکی یقین را خنک نمود سینه‌اش را یقین و به جهت همین خدای سبحان توصیف بمتیقن نمیشود.

و قسوره شیر است و گفته شده آن از ماده قسره یقسره قسرا وقتی که او را قهر و غلبه نمود.

و اصل فرار انکشاف از چیز است و از آنست که میگویند فراء الفرس یفرأ وقتی که سال او را تعیین و ظاهر میکنند. و صحف جمع صحیفه و آن ورق است که از شانش اینست که از این رو بآن رو کنند برای نوشته‌هایی که در آنست و از آنست مصحف که جمعش مصاحف است.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص: ۸۰

اعراب: ... ص: ۸۰

(نَذِيرًا لِلْبَشَرِ) را اختلاف کرده‌اند در جهت نصب آن برخی گفته‌اند منصوبست بنا بر حالت و آن اسم فاعلست بمعنای منذر، و ذو الحال ضمیر در لِأَخْدَى الْكُبْرِ که بر میگردد بهایی که در کلمه (أَنْهَا) است و آن کنایه از آتش است پس معنایش اینست. که آن هر آینه بزرگ است در حال انداز و ترسانیدن و البته ذکر کرده برای اینکه معنایش معنای عذاب و شکنجه است و جایز است که

تذکیر باشد بنا بر قول آنان که میگویند: امرأه طالق. یعنی صاحب طلاق و همچنین است نذیر بمعنای صاحب انذار. و بعضی گفته حال و متعلق به اول سوره است پس مثل اینست که گفته است یا ایها المدثر قم نذیرا للبشر فانذر ای جامه بخود پیچیده برخیز در حالی که ترساننده آدمیانی پس بترسان و بعضی گفته‌اند که نذیر در اینجا بمعنای انذار و تقدیرش انذارا للبشر است پس منصوب است بنا بر مصدریت برای اینکه وقتی گفت (إِنَّهَا لَأِخْدَى الْكُبْرِ) دلالت نمود بر اینکه آن حضرت انذار فرمود آنها را انذار کردنی و قول او که فرمود (معرضین) منصوبست بنا بر حالتی از آنچه در لام. قول او سبحانه (فَمَا لَهُمْ) از معنای فعل و تقدیر آن یعنی ثابت شد برای ایشان که اعراض کننده بودند از تذکره و گویا که آنان گور خران وحشی فرار کننده‌اند جمله در موضع حال است از معرضین و آن حال از حال و یا حال بعد از حال است یعنی شباهت بگور خران دارند.

تفسیر: ... ص: ۸۰

سپس خداوند سبحان سوگند خورد بر بزرگی آنچه از و عید یاد فرموده پس گفت (كَلَّا) یعنی حقاً و برخی گفتند نیست معنایش آنچه خیال کردند از اینکه

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص: ۸۱

ممکن باشد ایشان را که بر پاسبانان دوزخ غالب و ایشان را از خود دفع کنند.

(وَالْقَمَرِ) سوگند میخورد بماه برای آنچه در اوست از آیات شگفت انگیز در طلوع و غروب و گردش و زیاد و کم شدنش. (وَاللَّيْلِ إِذْ أَدْبَرَ) قتاده گوید: سوگند بشب زمانی که سپری شده و می‌رود و برخی گفته‌اند. (دبر) وقتی بعد غیرش آمد و ادبر زمانی که روگرداند معرضاً در حال اعراض و ادبار. پس بنا بر این معنایش در اذا ادبر می‌باشد زمانی که شب در پی روز آید و در اذا ادبر زمانی که شب سپری شده و صبح عقب آن آید، و بنا بر قول اول پس آن دو دبر و ادبر دو لغت می‌باشند معنایشان ولی روگردانید و انقض سپری شد می‌باشد. (وَالصُّبْحِ إِذَا أَسْفَرَ) قتاده گوید: یعنی زمانی که روشن شد و روشن نمود عالم را و آن سوگند دیگرست. و بعضی گفته‌اند معنایش اینست زمانی که تاریکی روشن و اشخاص ظاهر گشتند و گروهی گفتند تقدیر در این سوگندها (و رَبِّ هَذِهِ الْأَشْيَاءِ) پروردگار این چیزهاست جهت اینکه سوگند نمیشود مگر بخدای تعالی (إِنَّهَا لَأِخْدَى الْكُبْرِ) این پاسخ سوگند است ابن عیّاس و مجاهد و قتاده و برخی گویند یعنی سقری که آن آتش است هر آینه یکی از بزرگهاست و کبر جمع کبری و آن عظمی و عظیم است.

و برخی گفته: که آیات قرآن یکی از بزرگترین وعیدها و تهدیدها است.

(نَذِيرًا لِلْبَشَرِ) یعنی منذرا و مخوفا ترساننده و بیم دهنده و آگاه کننده است موارد ترس را و نذیر یعنی حکیم به تحذیر دادن و منع کردن از چیزهایی است که شایسته است اینکه از آن حذر و دوری شود.

پس هر پیامبری نذیر است زیرا او فرمان داده به حذر کردنش عذاب و

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص: ۸۲

شکنجه خدای تعالی را بر گناه. و اختلاف کرده‌اند در آن. حسن گوید که آن صفت آتش است. ابن زید گوید: آن صفت پیامبر صلی الله علیه و آله است پس گویا او گفته: (قم نذیراً) برخیز در حالی که ترساننده باشی. ابن زید گوید آن از صفات خدای تعالی است بنا بر این حال میشود از فعل قسم محذوف.

(لِمَنْ شَاءَ مِنْكُمْ أَنْ يَتَقَدَّمَ أَوْ يَتَأَخَّرَ) قتاده گوید یعنی تقدّم کند و جلو بیفتد در طاعت خدا یا متأخر بماند و عقب از طاعت و فرمان خدا بمعصیت.

و مشیت، اراده و خواستن است پس معنایش اینست که این انذار متوجه کسیست که امکان دارد برای او که از عذاب آتش پرهیز

کند به اجتناب از گناهان و آوردن طاعات پس توانایی دارد بر تقدّم و سبقت گرفتن در عبادت و تأخّر و نافرمانی در اوامر خدا بخلاف گفته اهل جبر که قائل بتکلیف ما لا یطاق میباشند (یعنی تکلیف کردن و مجبور نمودن خدا نستجیر باللّه بچیزی که قدرت اداء و فعل آن را ندارد مانند طیر و پرواز در هوا بدون وسیله).

و برخی گفته‌اند: خدای سبحان تعبیر فرمود از ایمان و طاعت بتقدّم به جهت اینکه صاحبش متقدّم و جلوست در عقول و درجات و از کفر و معصیت بتأخّر تعبیر فرمود چون متأخّر است در عقول و درجاتش و روایت نموده محمّد بن فضل از ابی الفضل از ابی الحسن علیه السّلام که فرمود هر کس که سبقت گیرد به ولایت ما از سقر دور باشد و هر کس از ولایت ما عقب بماند سبقت بسوی سقر و دوزخ نماید.

(كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِينَةٌ) یعنی هر کس در گرو اعمالیست که بجا آورده است یعنی گرو بعملش و محبوس بآن و پرسیده شود بآنچه نموده از طاعت یا معصیت پس رهن و گرو گرفتن چیز است بکاری بر اینکه بر نگردد مگر بخروج از آن رهن.

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص: ۸۳
زهیر گوید:

و فارقتک برهن لا فکاک له یوم الوداع فامسی الزّهن قد غلقا

و جدا شد از تو بگرو و رهنی که نیست آزادی برای او روز وداع پس شام نمود قلب او در حالی که بسته و گرفته بود پس همین طور این گروه گمراهان برهنی گرفته شدند که نجاتی برای آن نیست. و کسب آن هر چیز است که بآن جلب میشود نفع و سودی و یا دفع میشود بآن زیان و ضرری و داخل میشود در آن فعل و عدم فعل. آن گاه استثناء و جدا فرمود خدای سبحان اصحاب و یاران راست (راستگرایان را) فرمود (إِلَّا أَصْحَابَ الْيَمِينِ) مگر یاران راست، و ایشان کسانی هستند که کتابهایشان بدست راستشان داده میشود.

و برخی گفتند ایشان افرادی هستند که از دست و طرف راست میروند.

قتاده گوید: همه مردم در بند و گرفتارند مگر اصحاب یمین (راستگرایان) و ایشان آنهایی هستند که گناهی بر ایشان نیست پس ایشان برای خودشان مبارکند.

حسن گوید: آنها مؤمنین و گرویدگانند که مستحقّ ثواب میباشند.

ابن عباس گوید: ایشان فرشتگانند، حضرت باقر علیه السّلام فرمود: ما و پیروان ما اصحاب یمین هستیم (فِي جَنّاتٍ يَتَسَاءَلُونَ) یعنی میپرسند بعضی از آنها از بعضی دیگر و گفته‌اند. پرسش میکنند (عَنِ الْمُجْرِمِينَ) از گناهکاران یعنی از حالشان و گناهانشان که مستحقّ آتش دوزخ شدند بسبب آن.

(مَا سِئَلَكُمْ فِي سِئَرٍ) چه چیز شما را بآتش دوزخ و سقر کشانید. و این سؤال توییح و سرزنش بهشتیان بدوزخیان است. یعنی اهل بهشت آگاه میشوند بر اهل دوزخ پس میگویند بایشان چه چیز شما را در آتش انداخت.

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص: ۸۴

(قَالُوا لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ) یعنی ما بودیم که نماز روزانه را نمیخواندیم بنا بر آنچه شرع اسلام مقرر فرموده (و فقهاء در توضیح المسائل خود نوشتند) و در این دلالت است بر اینکه اخلاص بواجبات استحقاق مذمت و عقاب و عذاب میآورد زیرا ایشان تعلیق فرمودند استحقاق عذاب آنها را باخلال و تقصیر در نماز و در آن نیز دلالت است بر اینکه کفّار هم مخاطب بعبادهای شرعیّه هستند (چنانچه علماء در کتب اصول گفته‌اند که کفّار همانطور که مؤاخذ باصولند مؤاخذ و معاقب بفروع میباشند (مترجم) زیرا حکایت از کفّار میکند بدلالت قول خداوند (وَ كُنَّا نَكْذِبُ يَوْمَ الدِّينِ) و همچنین (وَ لَمْ نَكُ نُطْعِمِ الْمَسْكِينِ).

قتاده گوید: یعنی ما نبودیم که بیرون کنیم زکاتهای واجب خود، و کفّاراتی که بر ما واجب شده بود که بدرویشان و مستمندان و

بینوایان بدهیم.

(وَكُنَّا نَحْوُ مَعَ الْخَائِضِينَ) قتاده گوید: هر وقت فریبده‌ای فریبکاری مینمود و در باطل فرو میرفت ما هم با او فرو رفته و فریب می‌خوردیم و معنایش این است که ما بودیم که خود را بگذشتن در باطل آلوده نموده مانند آلوده شدن مرد بفرو رفتن در کثافات پس چون این گروه سیر میکردند با افرادی که تکذیب میکردند حق را و پیرو بودند آنان را در منطق، بودند فرو رفتگان با ایشان. (وَكُنَّا نَكْذِبُ يَوْمَ الدِّينِ) با این حال (که ما نه اهل نماز و نه اهل زکات بودیم. مترجم) انکار میکردیم روز پاداش را و آن روز قیامت و رستاخیز و روز پاداش است و جزاء رسیدن بچیز است خواه سود باشد و خواه زیان آنچه که مستحق آنست. پس روز جزاء آن روزیست که مستحق بعدل و داد میگیرد، و و میرسد «۱».

(۱) مترجم گوید: چنانچه فرموده‌اند. النَّاسُ مَجْزِيُونَ بِأَعْمَالِهِمْ

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص: ۸۵

(حَتَّىٰ أَتَانَا الْيَقِينُ) یعنی مرگ ما را فرا گرفت بر این حالت و گفته شده تا علم یقین آمد برای ما به اینکه آن را معاینه کردیم (فَمَا تَنْفَعُهُمْ شَفَاعَةُ الشَّافِعِينَ) پس شفاعت شفاعت کننده سودی بر ایشان نداشت. عطاء از ابن عباس روایت کند که گفت: یعنی شفاعت فرشتگان و پیامبران چنانچه سودمند برای موحّدین و خدا پرستان است برای آنان نافع، و سودمند نبود. حسن گوید: سودی ندهد شفاعت فرشته‌ای و نه شهیدی و نه مؤمنی و

(ان خیرا فخیر و ان شرّا فشرّ یعنی مردم پاداش داده میشوند باعمال خودشان اگر اعمال و کردارشان نیک باشد پاداش آنان نیک است، بهشت است و آنچه در آن است. و اگر کردار و اعمالشان زشت و بد باشد کیفر و مجازات آنها نیز بد دوزخ و سقر و عذاب خواهد بود.

اگر کسی بگوید: که شما می‌گویید بهشت بقدری از دوزخ دور است، که بوی آن از مسیر پانصد سال نوری نمیرسد چنانچه در باره فجّاش و غیبت کن فرموده‌اند: الْبَدَى الْفَجَّاش لَا يَشْمُ رَائِحَةَ الْجَنَّةِ آدم بد زبان و بد گو بوی بهشت را نمیشنود. پس چه طور با این مسافت زیاد و فاصله ملیونها فرسنگ بهشتی‌ها از دوزخیان می‌رسند آیا آنها را بدوزخ می‌آورند و یا اینها را به بهشت راه میدهند که هر دو غیر ممکنست.

می‌گوییم از این سؤال و پرسش چند پاسخ است:

۱- اینکه بهشتیها بمضمون آیه شریفه فَصَرَّكَ الْيَوْمَ حَدِيدٌ پس بینایی تو در این روز (قیامت) تیز و شدید خواهد بود خداوند نور و بینایی زیادی به چشم آنان مرحمت فرماید که در بهشت ببینند اهل آتش و از آنها علّت دوزخی بودن آنها را پرسند.
۲- دستگاه مخابرات و تلگرام و تلفن در بهشت و دوزخ بر قرار شود و بهشتی‌ها از دوزخیها تلفنا پرسند که چه چیز موجب رفتن شما با آتش گردید.

پس در پاسخ بگویند دو کار را ما باید بکنیم نکردیم ۱- نماز باید بخوانیم و لیکن

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص: ۸۶

تأیید میکند این اجماع را که عذاب کفر و نافرمانی بشفاعت ساقط نمیشود و مسلم است صحّت روایت از عبد الله مسعود گوید: شفاعت میکند پیامبر شما صلی الله علیه و آله چهار نفر شفاعت ۱- جبرئیل ۲- ابراهیم ۳- موسی یا عیسی ۴- پیامبر شما. شفاعت نمیکند هیچکس بیش از آنچه شفاعت می‌کند پیامبر شما. پس از او پیامبران آن گاه صدیقون پس آن گاه شهیدان و باقی

میماند قومی در دوزخ. پس ایشان میگویند چه چیز شما را بدوزخ کشانید تا سخن او پس سودی نداشت برای ایشان شفاعت شفاعتگرها.

ابن مسعود گوید: پس این گروه در دوزخ میمانند. و از حسن از رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ روایت شده که گفت مردی از اهل بهشت میگوید در روز قیامت ای پروردگار من فلان بنده‌ات در دنیا مرا شربتی آب داد. پس شفاعت مرا در باره او به پذیر. پس میگوید: برو و او را از آتش بیرون آور، پس می‌رود و در آتش جستجو میکند تا او را از آتش بیرون می‌آورد. و فرمود: آن حضرت بدرستی که از امت من بزودی داخل بهشت میشوند شفاعت من بیشتر از قبیله مضر (که زیاده‌ترین قبائل قریش انداز جمعیت) (فَمَا لَهُمْ عَنِ التَّذْكَرَةِ مُعْرِضِينَ) یعنی چه چیز برای ایشانست و چرا اعراض کردند و پشت بقرآن نمودند. و ایمان بآن نیاوردند. و تذکره، بخاطر آوردن مواعظ قرآنست و معنای آن این است: چیزی برای ایشان نیست در آخرت وقتی اعراض از قرآن نموده و دور

(نخواندیم ۲- زکات مالمان را بمستمندان و درویشان باید داده باشیم ندادیم و دو کار را نباید بکنیم ما کردیم ۱- نباید با اهل ضلالت و گمراهان و فریب کاران مراوده کنیم کردیم ۲- تکذیب روز قیامت نباید کنیم ما تکذیب کردیم.

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص: ۸۷

شدن از آن.

(كَانَهُمْ حُمْرٌ مُّسْتَنْفِرَةٌ) عطاء و کلبی گویند: یعنی گویا آنان گورخران وحشی فراری هستند (فَرَّتْ مِنْ قَسْوَرَةٍ) که فرار از شیر میکند. ابن عباس گوید وقتی گورخر وحشی شیر را مبیند از او فرار میکند همین طور این مردم کافر وقتی می‌شنیدند که پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قرآن میخواند فرار از او میکردند.

ابن عباس گوید: که مراد از قسوره رماء، تیر اندازان و مردان شکارچی و صیادانست. ضحاک و مقاتل و مجاهد با ابن عباس موافقند.

سعید بن جبیر گوید: ایشان صیادان و شکارچیانند که گورخران از آنها میگریزند (بَلْ يُرِيدُ كُلُّ امْرِئٍ مِنْهُمْ أَنْ يُؤْتَى صُحُفًا مُّشْرَفَةً) حسن و قتاده و ابن زید گویند: یعنی هر یک از آنها میخواهد که کتاب و نامه‌ای از آسمان به اسم او نازل شود که ایمان آورید بمحمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ و آله (۱) و بعضی گفتند معنای آن اینست که آنها میخواهند نامه‌ای از خدای تعالی برای آنان بیاید، از برائت و بری بودن آنها از عذاب قیامت و گوارایی و جواز نعمتهای بهشتی بر ایشان تا ایمان آورند و گر نه بر کفرشان باقی بمانند.

(۱) مترجم گوید: مانند یهود و اسرائیلیان که میگویند ما مسلمان نمیشویم مگر که در خواب ببینیم بما بگویند فلانی مسلمان شو و معروف است که در زمان ما یک نفر یهودی مزور و حقه باز متقلب اظهار اسلام کرد و در محافل و مساجد مسلمین در شهرستانهای مختلف رفته و خود را معرفی که من مسلمان شده و یهودیها مرا طرد و قصد کشتن مرا دارند بمن کمک کنید و سرمایه بدهید. و مسلمانهای ساده هم باور کرده و با پول داده و مساعدت میکردند. پول کلان و زیادی جمع کرد تا در یکی از شهرستانها باو اصرار کردند که علت مسلمان شدن تو چیست: گفت در خواب دیدم که پنج تن و دوازده امام و چهارده معصوم آمدند و تمام سی و یک نفر آنها بمن گفتند مسلمان شو پس مسلمان شدم و بیچاره نمیدانست، و پنج تن و دوازده امام همان ۱۴ معصومند. دروغگو زود رسوا میشود.

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص: ۸۸

و برخی گفتند: هر یک از آنها میخواهند که پیامبری باشند که بآنها وحی برسد و پیروی کردند و ناراحتند از اینکه تابع و پیرو باشند.

و گفته‌اند: این تفسیر آیه‌ای است که خدای تعالی فرموده (وَلَنْ نُؤْمِنَ لِرُؤْفِكَ حَتَّىٰ تَنْزِلَ عَلَيْنَا كِتَابًا نَقْرُؤُهُ) و هرگز بصعود و بالا رفتن تو ایمان نمی‌آوریم مگر از آسمان برای ما کتابی که بخوانیم بیاوری. پس فرمود (كَلَّا) یعنی حَقًّا نیست آنچه اینها گفتند و اینطور نمیباشد (بَلْ لَا يَخَافُونَ الْآخِرَةَ) بلکه نمیترسند قیامت را بانکار وجود و صِحَّت آن و اگر ترسیده بودند عذاب آخرت را هر آینه انکار آیات نمی‌کردند بعد از قیام براهین و معجزات (كَلَّا) یعنی حَقًّا (إِنَّهُ تَذَكُّرٌ) یعنی اینکه قرآن یاد آور و موعظه است (فَمَنْ شَاءَ ذَكَّرْهُ) یعنی هر کس خواهد پند گیرد بقرآن زیرا که قدرت و توانایی پند گرفتن را دارد (وَمَا يَذُكَّرُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ) و متذکر نمی‌شوند مگر اینکه خدا خواهد. و این مشیت غیر از اراده و خواستن اولست زیرا اگر هر دو مشیت یکی بود تناقض میشد. پس مشیت اول اختیار و دوم مشیت اکراه و اجبار است. و معنا اینست که این کفار بیاد خدا نمی‌افتند مگر اینکه خدای تعالی آنها را مجبور نماید. و گفته‌اند: معنایش اینست مگر اینکه خدا بخواهد از جهتی که امر فرموده و نهی از ترک آن نموده و وعده ثواب و بیم عذاب از ترک آن داده. پس مشیت او جلوتر بوده، یعنی نمیخواهند مگر اینکه خدا این را خواهد (هُوَ أَهْلُ التَّقْوَىٰ وَ أَهْلُ الْمَغْفِرَةِ) قتاده گوید: یعنی اوست شایسته این که از محرمات او پرهیز و اهل آنست که ببخشد گناهان را. و مرفوعاً از انس بن مالک روایت شده که گفت رسول خدا (ص) این آیه را تلاوت کرد و گفت خدای تعالی فرمود. منم اهل آنکه از من بترسند و با من خدای دیگری قرار ندهند. پس کسی که پرهیز کرد از اینکه خدایی با من قرار دهد منم اهل آنکه بیاورم و ببخشم

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص: ۸۹

او را.

و گفته‌اند: اوست اهل اینکه از عقاب و عذاب او ترسیده و اهل آنست که کارهایی انجام دهند که موجب آمرزش او گردد.

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص: ۹۰

سوره قیامت ... ص: ۹۰

اشاره

در مکه نازل شده قاریان کوفه که در رأس آنان امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام است عدد آیات این سوره را چهل و دیگران سی و نه دانسته‌اند.
قراء کوفه در آیه لتعجل به اختلاف کرده‌اند.

فضیلت این سوره: ... ص: ۹۰

ابی بن کعب از پیامبر (ص) روایت نموده که هر که سوره قیامت را قرائت کند من و جبرئیل برای او در روز قیامت گواهی میدهم که او ایمان بروز قیامت داشته می‌آید در حالی که چهره‌اش بر افروختگی و زیبایی بر صورتهای مردم در روز قیامت دارد.
ابو بصیر از حضرت صادق علیه السلام روایت نموده که فرمود هر که ادامه دهد قرائت سوره (لا-اقسم) را و عمل بآنهم نماید خداوند آن را در روز قیامت

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص: ۹۱

با او در قبرش بر انگیزد در بهترین و زیباترین صورتهای که او را بشارت داده و بخندد در روی او تا از صراط و میزان بگذرد «۱»

توضیح و ارتباط این سوره با سوره قبل:

چون خداوند سبحان سوره مدثر را بذکر قیامت پایان داد و اینکه کافر ایمان به آن نمی‌آورد افتتاح این سوره را بذکر قیامت و احوال

آن نموده و فرمود:

[سوره القیامه (۷۵): آیات ۱ تا ۱۵] ... ص: ۹۱

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 لَا أُقْسِمُ بِيَوْمِ الْقِيَامَةِ (۱) وَلَا أُقْسِمُ بِالنَّفْسِ اللَّوَّامَةِ (۲) أَيْحَسِبُ الْإِنْسَانُ أَنْ نَجْمَعُ عِظَامَهُ (۳) بَلَىٰ قَادِرِينَ عَلَىٰ أَنْ نُسَوِّيَ بَنَانَهُ (۴)
 بَلْ يُرِيدُ الْإِنْسَانُ لِيَفْجُرَ أَمَامَهُ (۵) يَسْتَلْ أَيَّانَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ (۶) فَإِذَا بَرِقَ الْبَصَرُ (۷) وَخَسَفَ الْقَمَرُ (۸) وَجُمِعَ الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ (۹)
 يَقُولُ الْإِنْسَانُ يَوْمَئِذٍ أَيْنَ الْمَفْعُ (۱۰) كَلَّا- لَا وَزَرَ (۱۱) إِلَىٰ رَبِّكَ يَوْمَئِذٍ الْمُسْتَقَرُّ (۱۲) يُنَبِّئُوا الْإِنْسَانَ يَوْمَئِذٍ بِمَا قَدَّمَ وَأَخَّرَ (۱۳) بَلِ الْإِنْسَانُ عَلَىٰ نَفْسِهِ بَصِيرَةٌ (۱۴)
 وَلَوْ أَلْقَىٰ مَعَاذِيرَهُ (۱۵)

(۱) مترجم گوید: در تفسیر برهانست. از حضرت صادق علیه السلام که فرمود: قرائت سوره قیامت خشوع آورده و جلب عفت و مصونیت میکند و هر که آن را قرائت کند از سلطانی نترسد و در شب و روز محفوظ میماند باذن خدای تعالی وقتی آن را قرائت کند.

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص: ۹۲

ترجمه: ... ص: ۹۲

- بنام خداوند بخشنده مهربان ۱- بروز رستاخیز سوگند یاد میکنم (۲) و بنفس ملامت کننده سوگند یاد میکنم «۱».
- ۳- آیا آدمی گمان میکند که استخوانهایش را جمع نخواهیم کرد (او را به حال اول باز نمیگردانیم).
- ۴- آری (آن را گرد آورديم) در حالی که تواناییم بر اینکه سر انگشتانش را راست کنیم «۲» (چه رسد باستخوانهای بزرگ).
- ۵- بلکه آدمی میخواهد تا قیامتی که او را در پیش است دروغ شمرد یا اینکه بخواهد در آینده نیز مشغول بگناه باشد.

(۱)- علماء اخلاق فرموده‌اند که انسان دارای هفت نفس است (۱) نفس امّاره (۲) نفس ملهمه که خبر از خوبی و بدی اعمال میدهد (۳) نفس لوّامه همین نفسی که خدا باو سوگند فرموده انسانی را در کارهای زشت توبیخ و ملامت میکند (۴) نفس مسؤله و شاهد این قول آیه سَوَّلْتُ لَكُمْ أَنْفُسَكُمْ است (۵) نفس مطمئنه (۶) نفس راضیه (۷) نفس مرضیه.

(۲)- دانشمندان علم القرآن گفته‌اند که این از معجزات قرآن است که خبر داده از اختلاف خطوط کلیه سر انگشتان با یکدیگر که دو نفر از این جهت یکسان و بی تفاوت نیستند و برای همین ادارات ساواک و پلیسی و دادگستری‌ها، و غیرها از متهمین و مردم دیگر انگشت نگاری میکنند.

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص: ۹۳

- ۶- (از روی استهزاء و تمسخر میپرسد) روز رستاخیز کی خواهد بود.
- ۷- پس آن هنگام که دیده خیره شود.
- ۸- و ماه تیره گردد و نورش تمام شود.

- ۹- و مهر و ماه مجتمع شوند یا در رفتن نورشان بخسوف و کسوف، جمع شوند تا تاریکی زمین بر اهلش بنهایت برسد.
- ۱۰- آن روز آدمی میگوید فرار و گریزگاه کجاست.
- ۱۱- نه چنانست (که او را از گریختن سودی باشد) پناه گاهی نیست.
- ۱۲- آن روز بازگشت (یا فرارگاه) بسوی حکم پروردگار است.
- ۱۳- آن روز انسان را باعملی که در پیش کرده و بآنچه بعد از آن میکند (یا بآنچه در زمان زندگیش در دنیا نموده و یا باقیات الصالحات و آثار خیری که مانند مدرسه و مسجد و بیمارستان و ... برای بعد از مرگش گذاشته) خبر میدهند.
- ۱۴- بلکه انسان بحال خود (بشهادت اعضاء و جواراهش) بیناست.
- ۱۵- و اگر چه (برای هر گناه) عذرهای خود را بیاورد.

قرائت: ... ص: ۹۳

قواس لا- قسم و دیگران لا- اقسام قرائت کرده‌اند و در قرائت جمله دوّم و آیه دوّم اختلاف نکرده‌اند که آن (و لا- اقسام) قرائت کرده‌اند «۱» و قاریان مدینه

(۱) در تمام قرآنهاى خطّی و چاپی اختلاف در اثبات الف لا و اقسام- نیست ولی ابو الحسن قواس حمل کرده بر زیادى الف در کتابت مثل لا اذبحته و از ابن محیص در قرائت شواذ به ادغام آمده و در بعضی از قرآنها ینبوا و او بعد الف و اتفاق کرده‌اند بر کتابت اَلنَّجْمِ.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص: ۹۴

(برق البصر) بفتح راء و دیگران بکسر راء و در قرائت شواذ. ابن عباس.

و عکرمه و ایوب سختیانی «۱» و حسن مفر را بفتح میم و کسر فاء و زهری مفر بکسر میم و فتح فاء قرائت کرده.

دلیل: ... ص: ۹۴

ابو علی طبرسی (مصنّف گوید) هر که لا اُقْسِمُ بِيَوْمِ الْقِيَامَةِ قرائت کرده (لا) بنا بر گفته او صلّه مانند لائی که در آیه (لَيْلًا يَعْلَمُ أَهْلُ الْكِتَابِ) است.

اگر گفتی لا و ما و حروفی که زیادى هستند در میان دو کلام میباشند، مانند قول خدا (مِمَّا خَطَبَاتِهِمْ) (فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ) و (فَبِمَا نَقُضِهِمْ) و در اوّل کلام زیاد نیست. از این ایراد جواب داده‌اند که مجاری قرآن مجاری سخن واحد و سوره واحد است و چیزی که بر این دلالت میکند اینست که گاهی چیزی را در سوره‌ای ذکر میکند که جوابش در سوره دیگر میآید مثل قول خدا (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ نَزَّلَ عَلَيْهِ الذِّكْرُ إِنَّكَ لَمَجْنُونٌ) «۲» (ای آن کسی که قرآن بر تو نازل شده مسلماً تو دیوانه‌ای) که جوابش در سوره دیگر (مَا أَنْتَ بِنِعْمَةِ رَبِّكَ بِمَجْنُونٍ) «۳» تو ای (رسول) بنعمت پروردگار خویش دیوانه نیستی پس فصلی نیست بنا بر این بین گفته او (لَيْلًا يَعْلَمُ) و بین گفته‌اش (لا اُقْسِمُ).

و اما آنکه لا اقسام قرائت کرده لام آن ممکن است لا می‌باشد که در بیشتر مواقع مصاحب یکی از دو نون میباشد (نون تأکید ثقیله

۲- نون تأکید خفیفه (لأقسمن بالایمن) و این مطلب از سیبویه حکایت شده و اجازه داده و چنانچه نون ملحق با فعل در لا قسم نشده

نیز لام ملحق با نون در مثل قول

(۱) ایوب بن ابی تمیمه کیسان تمیمی سختیانی بفتح سین و سکون خاء ابو بکر بصریست که در تقریب التّهذیب فوت او را در سال ۱۳۵ ه یاد کرده.

(۲) حجر آیه ۶

(۳) قلم ۲

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص: ۹۵
شاعر نشده که میگوید:

و قتل مَرّة اثارنّ فأنّه فرع و ان اخاکم لم یثار

و مقتول مَرّه که قبیله‌ای از قریش هستند خونش بسبب کشته شدن قاتلش گرفته شد زیرا که آن فرع و شاخه شریف و بزرگ آن قوم است و برادر شما خونش گرفته نشد یعنی قاتلش کشته نگردید.

اراده کرده (لأثارن) پس لام حذف شده و جایز است که لام ملحق به فعل حال بشود مانند حکایت خدا از قول فرعون (لَأَصِيَّبُ لِبَنِيكُمْ) و وقتی مثال برای حال شد نون پیرو و تابع آن نباشد برای اینکه این نونی که ملحق بفعل میشود در بیشتر امور آن نون برای فصل بین فعل حال و فعل آینده است، و گاهی ممکن است که لام ردّ بر کلام باشد و خیال کرده‌اند که حسن. (لا قسم بیوم القیمه و لا اقسام بالنفس اللوامه) قرائت کرده و گفته که قسم باؤلی خورده و بدو می سوگند نخورده و مثل همین را از ابی اسحاق نیز نقل کرده‌اند ابو علی در غیر کتاب حجّت یاد کرده که لام زیاد است زیرا قسم داخل بر قسم نمیشود.

ابن جنّی گفته شایسته است که این لام ابتداء باشد یعنی هر آینه من سوگند میخورم بروز قیامت پس مبتداء که انا باشد حذف شده برای علم بآن.

ابو الحسن گوید: برق البصر بیشتر است در کلام عرب و بفتح خواندن هم لغتی است.

زجاج گفت: هر که برق بکسر قرائت کرده بمعنی فرع و تحیر گرفته و هر که برق بفتح خوانده پس او از بریق العینین گرفته. ابو عبیده گوید برق البصر وقتی که حیران شود.

کما اتانی ابن صبیح راغب اعطیته عیساء منها فبرق

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص: ۹۶

هنگامی که پسر صبیح در حال میل آمد نزد من باو شتر خوبی دادم که چشم او از آن خیره شد مفر بفتح فاء بمعنی فرار و بکسر فاء مکانیست که فرار بسوی آن نمایند و مفرّ بکسر میم و فتح فاء انسان فراری را گویند.

امرء القیس گوید:

مکرّ مفرّ مقبل مدبر معا کجلمود صخر حطّه السیل من عل

حمله کننده خوش گریز روی کننده معرض با هم مانند قلوه سنگی که سیل آن را از بالا بزیر اندازد.

اعراب ... ص: ۹۶

(بلی قادِرین)

منصوبست بنا بر حالت و تقدیرش چنین است (بلی نجمها قادرین) آری آن را ما جمع میکنیم در حالی که توانای بر آنیم. پس عامل در حال حذف شده برای دلالت داشتن جمله قبل از آن بر آن چنانچه در قول خدای سبحانست (فَإِنْ خِفْتُمْ فَرِجَالًا) یعنی (فصلوا رجالا).

و مفعول یرید حذف شده و تقدیرش بل یرید الانسان الحیاة لیفجر امامه بلکه انسانی اراده میکند زندگانی را تا اینکه گناه کند در آینده. و جمله یسأل در محلّ حال است. و لا وزر خبرش محذوف است، فرضش اینست (لا وزر فی الوجود) پناهگاهی در وجود نیست.

بَلِ الْإِنْسَانُ عَلَىٰ نَفْسِهِ بَصِيرَةٌ

. را چند قول در تفسیرش گفته‌اند:

۱- یعنی بلکه انسان بر باطن خودش دیده بینایی دارد. ۲-

یعنی دلیل روشنی است. ۳- هاء در بصیره مبالغه باشد چنانچه میگویند رجل علّامه و رجل نسابه.

علی بن عیسی گوید: تقدیرش اینست بل الانسان علی نفسه من نفسه

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص: ۹۷

بصیره یعنی در روز قیامت جوارح و اعضاء او شهادت و گواهی میدهند پس تو خودت بینایی بخود هستی زیرا که انسان را حمل بر نفس نمود. و جواب (لو) حذف شده و تقدیرش و لو القی معاذیره لم ینفعه ذلک. گر چه عذرهایی برای گناهانش بی‌اورد سودی ندارد برای او و جایز است که جوابش در جملات جلو باشد.

تفسیر: ... ص: ۹۷

(لَا أُقْسِمُ بِیَوْمِ الْقِيَامَةِ) ابن عباس و سعید بن جبیر. گفته‌اند که (لا) صله است و معنایش سوگند میخورم بروز قیامت و بعضی گفته‌اند که لا ردّ است بر کسانی که انکار کردند بعث و نشور را از مشرکین پس گویا گفته. که چنین نیست شما گمان کرده‌اید. آن گاه شروع کرد بسوگند و فرمود سوگند بروز رستاخیز، و قیامت که شما بر انگیخته خواهید شد تا اینکه فرق و امتیازی باشد میان سوگند انکاری و سوگند ابتدایی و استینافی.

ابی مسلم گوید: که یعنی سوگند نمیخورم بروز قیامت برای ظهور، و واقعیتش بدلیل‌های عقلی و سمعی و بعضی گفته‌اند یعنی سوگند نمیخورم به روز قیامت چون که شما اقرار بآن نمیکنید. (وَلَا أُقْسِمُ بِالنَّفْسِ اللَّوَّامِيَةِ) سوگند نمیخورم بنفس لّوامه. بدرستی که شما اقرار نمیکنید که نفس ملامت میکند صاحبش را در روز قیامت «۱» و لیکن من از

(۱) مترجم گوید: در تفسیر برهان و علی بن ابراهیم است. یعنی سوگند بروز قیامت و سوگند بنفس لّوامه گفت. که انسانی گناه کرد پس خداوند او را ملامت و سرزنش فرمود. [...]

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص: ۹۸

شما میپرسم بمن خبر بدهید. آیا من قدرت دارم که استخوانهای پراکنده شما را جمع نمایم.

حسن گوید: یعنی سوگند میخورم بروز قیامت و نمیخورم بنفس لّوامه. به اولی سوگند خورده و بدومی نخورده علی بن عیسی گفت: و این ضعیف است زیرا خارج از سیاق کلام است و بهتر اینست که بگفته بیشتر مفسرین دو سوگند باشد. و جواب قسم محذوف است و باطنش اینست که مطلب آن طور که شما خیال کرده‌اید نیست مسلماً شما مبعوث و بر انگیخته خواهید شد یا البته شما را بر انگیزانند. و کسی که لا اقسام قرائت کرده لا را جواب قسم قرار داده. و نون را محذوف دانسته زیرا اراده نموده حال را و ما آنچه در این گفته شده یاد کردیم در دلیل و حجّت.

(و النَّفْسِ اللَّوَّامِيَةِ) عطاء از ابن عباس روایت کرده یعنی بسیار سرزنش کننده و نیست نفس خوب و یا بد مگر اینکه صاحبش را ملامت و توبیخ میکند در روز قیامت اگر کار خوب کرده باشد میگوید چرا زیاد نکردی و اگر کار بد کرده باشد میگوید ای کاش

نکرده بودم.

مجاهد گوید: ملامت بر گذشته میکند. میگوید چرا کردی (فلان گناه را و چرا فلان طاعت را بجا نیاوردی) قتاده و مجاهد گفته‌اند: مراد نفس لؤامه کافره است یعنی زیاد ملامت کند خود را بر آنچه در گذشته از او سر زده.

حسن گفته آن نفس مؤمنه است ملامت میکند خودش را در دنیا و محاسبه میکند آن را و میگوید چرا کردی و چرا تقصیر نمودی پس اندیشمند است همیشه در عواقب و پایان کار و گناهکار اندیشه در امر آخرت نمیکند و حساب نفس خود را نمیکشد.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص: ۹۹

(أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ) صورت این جمله صورت استفهام و معنای آن انکار است بر منکرین بعث و قیامت. یعنی. آیا خیال نمیکند کافر ببعث و نشور یعنی جنس کافرها.

(الَّذِينَ نَجَّمَعُ عِظَامَهُ) یعنی ما هرگز او را بصورت اولیه بر نمیگردانیم و او را از نو نمیآفرینیم بعد از اینکه خاک شده بود. پس از بعثت و روز قیامت کنایه بجمع عظام آورده. «۱»

آن گاه فرمود: (بَلَى) آری آن را جمع میکنیم.

(قَادِرِينَ عَلَى أَنْ نَسُوءَ بَنَاتَهُ) زجاج و جبائی و ابی مسلم گویند: ما توانا هستیم که سر انگشتان او را یکسان قرار دهیم بنا بر آنچه که باشد گر چه کم و کوچک باشد استخوانهای آن چنانچه هست و ترکیب دهیم میان آنها تا سر انگشتان یکسان شود. و کسی که توانایی بر جمع استخوانهای ریز و کوچک را دارد بر جمع و ترکیب استخوانهای بزرگ توانا تر است.

ابن عباس و قتاده گویند: یعنی ما قدرت داریم که سر انگشتان او را مانند

(۱) مترجم گوید: محدث بحرینی در تفسیر برهان باسنادش از حلبی آورده که گفت شنیدم که حضرت صادق علیه السلام میفرمود: بَلْ يُرِيدُ الْإِنْسَانُ لِيَفْجُرَ أَمَامَهُ یعنی تکذیب کند امام خود را. و گفت بعضی از اصحاب ما از معصومین علیهم السلام روایت نموده‌اند لِيَفْجُرَ أَمَامَهُ یعنی اول و دومی اراده کردند که حيله کنند امیر المؤمنین علی علیه السلام را. میگویم ممکن است اشاره بنقشه آنها در قتل آن بزرگوار باشد که خالد بن ولید لعنه الله را برای این کار در نماز صبح امر کردند. ولی ابو بکر پشیمان شد و قبل از سلام نمازش گفت یا خالد لا تفعل ما امرتك و السلام علیکم و رحمه الله و برکاته. ای خالد آنچه را که بتو امر کردم نکن ...

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص: ۱۰۰

موزه و چکمه و سم حیوانات قرار دهیم پس با دهانش مانند آنها بخورد و لیکن ما منت نهادیم بر او بانگشتان تا اینکه با آن تکمیل منفعت نموده و گرفتن و دادن برایش آسان و آماده باشد و بوسیله آن بکارهای لطیف و نازک کاری مثل نوشتن و حسابداری نمودن و امثال آن سودمند شود. «۱»

(بَلْ يُرِيدُ الْإِنْسَانُ) یعنی کافر (لِيَفْجُرَ أَمَامَهُ) مجاهد و حسن و عکرمه و سدی گویند: این خبریست از خدای تعالی که آدم کافر گام در گناه‌های خدای تعالی گذارده نه از مرکب آن پیاده و نه توبه میکند، یعنی اینست آنکه و امیدارد او را بر اعراض و دوری از آنچه پروردگارش برای او تقدیر فرموده و برای همین اقرار به بعث و انگیزش نمیکند و روز قیامت را انکار مینماید.

زجاج گوید: لیفجر امامه یعنی تکذیب میکند آنچه را که در پیش دارد از بعث و نشر. پس فجور بمعنی تکذیب است. و ممکن است که اراده کند که گناه و اعمال بد و زشت را نموده و توبه از آن را بتأخیر اندازد.

(۱) مقصود از جمع عظام و استخوانها صرف جمع کردن آنها نیست چون هر کس میتواند استخوان مرده را جمع کند و قطعا کافر منکر این مطلب نیست، و جمع کردن استخوانها اعم از زنده کردنست و البته در اینجا مقصود زنده نمودن است بلکه مقصود مطلق

احیاء و زنده کردن هم نیست زیرا هیچکس منکر نیست که استخوان زنده میشود بوسایط و اسباب مترتبه‌ای به اینکه استخوان خاک میشود و گیاه‌ها و بذرها از آن تغذیه و بصورت سبزی در آمده و آن را حیوانی چون گوسفند و گاو و ... خورده و آدمی هم آن حیوان و یا آن سبزی را میخورد و در بدن او دو مرتبه تبدیل با استخوان و اجزاء انسان میشود و کفار منکر بر گشتن روح اول هستند باین استخوان و بدن بطوری که وقتی زنده شد شناخته شود او همان انسان است که در دنیا بود و خدا را معصیت و یا اطاعت کرد پس مجازات با عملش شود و اینست آن بعث و قیامتی که کفار آن را انکار میکنند.

(شعرايي)

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص: ۱۰۱

ابن انباری گوید: یعنی مادامی که زنده است گناه کند و در خاطرش نیست که بر گردد و توبه کند از گناهی که مرتکب شده. عطیه گفته: یعنی میگوید گناه میکنم پس توبه مینمایم و مقصود اینکه شتاب در معصیت نموده اما توبه را بتأخیر می‌اندازد و میگوید فردا و یا پس فردا ماه دیگر و مال دیگر. مترجم گوید: بقول شاعر فارسی:

(گفتی که به پیری رسم و توبه کنم صدها چه جوان مرد و یکی پیر نشد)

(يَسْئَلُ أَيَّانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ) یعنی آنکه در آینده‌اش تصمیم گناه کردن دارد می‌پرسد قیامت چه وقت خواهد بود چون ایان بمعنی متی (وقت) است مگر اینکه سؤال بمتی بیشتر از سؤال بایان است و برای همین نیکوست که تفسیر بمتی شود. و البته سؤال او از وقت قیامت برای دروغ شمردن اوست قیامت و سر گرمی او بدنیا و بی فکری نسبت به پایان کار پس وقتی او را بترسانیدند به قیامت و روز حساب و کیفر اعمال می‌رسد کی خواهد بود. پس خدای سبحان خبر از مقدمات و علائم قیامت داده و گفت:

(فَإِذَا بَرِقَ الْبَصِيرُ) یعنی چشم موقع آمدن ملک الموت و عزرائیل معاینه و مشاهده نموده پایان کارش را پس از شدت ترس چشمش را بر نمیگرداند.

قتاده و مسلم گفته‌اند: وقتی ترسید و متحیر شد از آنچه می‌بیند از احوال قیامت و منازل و مناظر ترسناک آن از آنچه در دنیا تکذیب آن را مینمود و این مانند قول اوست که میفرماید لا یرتد الیهم طرفهم نمیگردانند بسوی آنها چشم خود شان را. (وَ حَاصِفَ الْقَمَرِ) یعنی نور و روشنی آن بواسطه خسوف رفت و تمام شد (وَ جُمِعَ الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ) مجاهد گفته جمع شد میان خورشید و ماه بسبب رفتن نورشان بوسیله خسوف جهت تکامل تاریکی زمین و فضا بر اهل زمین است تا

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص: ۱۰۲

اینکه ببینند هر یک از آن را بدون نور و روشنی «۱» و این قول اختیار فراء و زجاج میباشد. و جمع بر سه گونه است ۱- جمع مکانی ۲- جمع زمانی ۳- جمع اعراض در محل. اما جمع دو چیز در حکم یا صفت جایز است زیرا حقیقت جمع قرار دادن یکی از دو چیز است با دیگری.

ابن مسعود گفته جمع میان خورشید و ماه در طلوع آنهاست از مغرب مانند دو شتری که نزدیک هم و با هم حرکت کنند. (يَقُولُ الْإِنْسَانُ) میگوید آن انسانی که قیامت را دروغ می‌شمارد (يَوْمَئِذٍ أَتَيْنَ الْمَفْرُ) یعنی راه فرار و پناهگاه کجاست و فراء گفته ممکن است باین معنی باشد محل فرار کجاست.

زجاج گوید: مفر بفتح فرار و بکسر مکان فرار است. خداوند سبحان- فرماید. (كَلَّا لَا وَزَرَ) یعنی فرار گاه و پناه گاهی نیست برای کفار که به آن پناهنده شوند و وزر مکانیست از کوه و یا غیر آن که بآن پناهنده شده و متحصن میگردند. و زیر را که وزیر میگویند برای اینست که مردم در کارها باو پناهنده میشوند ضحاک گفته: یعنی حصنی و پناهگاهی نیست در آن روز «۲»

(۱) برای اینکه جمع خورشید و ماه در یک درجه طولیه در هر محاق و در هر درجه عرضیه نیز در هر محاق خواهد بود وقت

کسوف خورشید که ماه حایل و مانع بین آن و زمین میشود پس در قیامت جمع آن بنوع دیگر خواهد بود مضافاً اینکه خداوند سبحان در سوره یس فرمود لَا الشَّمْسُ يَنْبَغِي لَهَا أَنْ تُدْرِكَ - الْقَمَرُ. سزاوار و شایسته نیست که خورشید ادراک ماه نماید. (شعرايي)

(۲) مترجم گوید: حدیث سلسله الذهب که خدای سبحان فرمود
کلمه لا اله الا الله حصنی فمن دخل حصنی امن من عذابی
از همین معناست.

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص: ۱۰۳
(إِلَى رَبِّكَ يَوْمَئِذٍ الْمُسْتَقَرُّ)

قتاده گفته بسوی پروردگارت در این روز پایان کار خواهد بود یعنی در این روز مردم منتهی بحکم و امر پروردگار خواهند شد و برای هیچکس جز او حکمی و امری نیست. و گفته‌اند: مستقر. عرصه محشر که در آن مؤمن و کافر قرار میگیرند و این بسوی خداست نه بسوی مردم.

ابن مسعود گفته: مستقر بمعنی مصیر و مکان رجوع است. و مستقر برد و وجه است مستقر تا مدت پایان حساب و قرارگاه برای همیشه.

(يُنَبِّؤُا الْإِنْسَانَ يَوْمَئِذٍ بِمَا قَدَّمَ وَأَخَّرَ)

مجاهد گفته: یعنی آدمی در روز قیامت خبر میدهد باول و آخر عملش پس مجازات میشود بآن.

و گفته‌اند: یعنی خبر میدهد باعمال گذشته‌اش در زندگانش و آنچه تأسیس کرد پس بآن عمل کردند بعد از مرگش از کار خیر و یا شر «۱» ابن عباس گفته: یعنی آنچه جلوتر از معاصی و گناهها مرتکب شده و طاعات و عبادات را تأخیر انداخته خبر میدهد در آن روز.

(۱) مترجم گوید: یعنی تأسیس و بناء مسجد و یا مدرسه و یا مراکز تبلیغ مانند حسینیه‌ها و مهدیه‌ها و عباسیه‌ها و بیمارستان نمود و یا مرکز فسادی چون سینما و کاباره و قمارخانه و و از خود گذاشت که مردم بعد از مرگ او در آنها عبادت و طاعت خدا نموده و یا گناه و معصیت نمایند و مؤید این است حدیث نبوی (ص) که فرمود

إذا مات ابن آدم انقطع عمله الا عن ثلاث صدقه جاریه او علم ینتفع به الناس او ولد صالح یتغفر له

. وقتی پسر آدم مرد عمل او منقطع و پایان مییابد مگر سه عمل او که باقی میماند ۱- کارهای خیر عام المنفعه مانند مسجد و ... ۲- کتاب علمی که مردم از آن بهره برند ۳- فرزند شایسته که برای او استغفار کند. در تفسیر برهان محدث بحرینی گوید ابی الجارود از حضرت باقر علیه السلام در باره آیه (يُنَبِّؤُا الْإِنْسَانَ يَوْمَئِذٍ بِمَا قَدَّمَ وَأَخَّرَ) نقل نموده که فرمود آنچه از خوب و بد مقدم بدارد و آنچه از روش و سنتی برای بعد از خودش بگذارد که بعد از او بآن عمل کنند. پس اگر شر

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص: ۱۰۴

ابن زید گفته: آنچه که گرفته و یا نگرفته و ترک نموده خبر میدهد.

قتاده گفته: یعنی خبر میدهد آنچه مقدم داشته از طاعت خدا و یا بتأخیر انداخته از حق خدا و آن را ضایع نموده است.

زید بن اسلم گفته: خبر میدهد آنچه مقدم داشت و جلو فرستاد از مالش برای خودش و آنچه برای ورثه‌اش باقی گذاشت بعد از مرگش.

و حقیقت نبأ خبر دادن بچیزیست که مقام او را بزرگ میدارد. و خوبست در این موضع زیرا که آنچه جاری مجرای مباح است در

این باب ذکر نمیشود و البتّه آن خبریست که شایسته است بر آن پاداشی داده شود و اما آنچه وجودش چون عدم بودنش با نبودنش تفاوتی ندارد اعتباری بآن نیست.

(بَلِ الْإِنْسَانُ عَلَىٰ نَفْسِهِ بَصِيرَةٌ)

ابن عبّاس و عکرمه و مقاتل گفتند یعنی اعضاء و جوارح او (از دست و پا چشم و گوش و ...) و آنچه کرده‌اند گواهی میدهند. پس خود او شهادت میدهد بر خودش بسبب شهادت جوارحش بر او.

قتیبی گفته: جوارح او قائم مقام او شده و برای همین مؤنث آورد و (بصیره) گفت زیرا که مراد بانسان در اینجا جوارح انسانی است. اخفش گفته: این مثل گفته تو است که می‌گویی فلانی حجّت و عبرت است و دلیلش قول خداست که می‌گوید: كَفَىٰ بِنَفْسِكَ الْيَوْمَ عَلَيْكَ حَسِيبًا یعنی خودت در آن روز برای محاسبه‌ات کافی هستی.

(و بد باشد بر اوست مثل وزر و گناه آنان و از گناه آنها هم کم نمیشود چیزی و اگر خوب باشد برای او مانند اجر و پاداش آنهاست در حالی که از اجر آنها چیزی کم نمیشود.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص: ۱۰۵

و برخی گفته‌اند: یعنی که انسان بینا بخودش و عملش میباشد عیاشی باسنادش از محمّد بن مسلم از حضرت صادق علیه السّلام روایت کرده که فرمود چه میکند یکی از شما که اظهار خوبی نموده و بدیهای خود را پنهان میکند آیا نیست اینطور که وقتی رجوع و توجه بخود نمود میداند که چنین نیست و خدای تعالی میفرماید (بَلِ الْإِنْسَانُ عَلَىٰ نَفْسِهِ بَصِيرَةٌ) و اینکه وقتی باطن او صالح و شایسته شد تقویت میکند ظاهر را.

و از عمر بن یزید از حضرت صادق علیه السّلام روایت نموده که آن حضرت این آیه را تلاوت فرمود آن گاه گفت چه میکند آدمی که اعتذار میجوید نزد مردم خلاف آنچه خدا از او میداند. بدرستی که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله میفرمود کسی که باطن خود را پنهان کند خدا لباس و رداء آن را بر او میپوشاند اگر خوب باشد خوب و اگر بد باشد بد.

و از زراره روایت شده که گفت سؤال کردم از حضرت صادق علیه السلام حدّ مرض که میتواند صاحبش (یعنی بیمار) افطار کند چیست. فرمود: بَلِ الْإِنْسَانُ عَلَىٰ نَفْسِهِ بَصِيرَةٌ

، او داناتر است بآنچه طاقت دارد و در روایت دیگر است «۱» که او داناتر است بنفس و حال خودش و این مربوط باوست. (وَلَوْ أَلْقَىٰ مَعَاذِيرَهُ)

یعنی گر چه عذر هم آورد و دفاع بنفس خود نماید برای

(۱) مترجم گوید: کلینی در کافی و شیخ در تهذیب باسنادشان از حضرت صادق علیه السّلام روایت نموده‌اند که از آن حضرت سؤال شد از خفقه و خفقتین فرمود نمیدانم آن چیست. بدرستی که خدای تعالی میفرماید بَلِ الْإِنْسَانُ عَلَىٰ نَفْسِهِ بَصِيرَةٌ. علی علیه السلام میفرمود هر که مزه و طعم خواب را یافت، چه نشسته باشد و چه ایستاده بر او لازم است که وضوء بگیرد.

این روایت را ثقه الاسلام محمّد بن یعقوب کلینی در فروع کافی از ابن-اذینه از حضرت صادق علیه السلام نقل نموده و فرقی میان دو روایت در معنی

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص: ۱۰۶

او سودی ندارد گفته میشود معذره و معاذیر و آن یاد کردن موانع است که باز میدارد از فعل و کاری که مطلوب و مراد است. ضحاک و سدی گفته‌اند: یعنی گر چه درهای منزلش را بسته و پرده‌های اطاق خود را ببندد.

زجاج گفته: یعنی و گرچه هر دلیل و بهانه‌ای که نزد اوست اقامه کند پذیرفته نمیشود. و در تفسیر آمده که معاذیر ستور و مفرد آن معذار است. مبرّد گوید معذره لغت بنی طیّ (که قبیله‌ای در یمن هستند) میباشد. و معنایش اینست گرچه پرده‌ها را بیفکند که پنهان دارد آنچه میکند بدرستی که خودش گواه و شاهد بر اعمالش میباشد.

(نیست گرچه در الفاظش اختلاف است و معنای قول آن حضرت اینست او داناتر است بحال خودش و یا او داناتر است بآنچه قدرت آن را دارد یکیست و اطاقه بمعنای قدرت و توانایی است گرچه در کاری که میکند سختی و مشقّت هم باشد آن را متحمّل میشود.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص: ۱۰۷

[سوره القیامه (۷۵): آیات ۱۶ تا ۲۵] ... ص: ۱۰۷

اشاره

لا- تُحَرِّكُ بِهِ لِسَانَكَ لِتَعْجَلَ بِهِ (۱۶) إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَقُرْآنَهُ (۱۷) فَإِذَا قَرَأْنَاهُ فَاتَّبِعْ قُرْآنَهُ (۱۸) ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا بَيِّنَاتَهُ (۱۹) كَلَّا بَلْ تُحِبُّونَ الْعَاجِلَةَ (۲۰)

وَتَذَرُونَ الْآخِرَةَ (۲۱) وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَاصِرَةٌ (۲۲) إِلَىٰ رَبِّهَا نَاظِرَةٌ (۲۳) وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ بَاسِرَةٌ (۲۴) تَظُنُّ أَنْ يُفْعَلَ بِهَا فَاقِرَةٌ (۲۵)

ترجمه: ... ص: ۱۰۷

- ۱۵- (ای رسول خدا زبان خود را بخواندن قرآن پیش از آنکه جبرئیل از وحی فارغ شود) مجنباں تا بفرا گرفتن آن تعجیل کنی.
- ۱۶- البتّه فراهم آوردن آن (در سینه تو تا یاد گیری) و تألیف آن به عهده ماست.
- ۱۷- پس آن دم که آن را (بزبان جبرئیل (ع) برای تو بخوانیم) از خواندن او پیروی کن.
- ۱۸- سپس بیان قرآن بعهدہ ماست.
- ۱۹- نه چنانست (که روز رستاخیز نباشد) بلکه دنیای شتاب کننده را دوست میدارید.
- ۲۰- و آخرت را وامیگذارید.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص: ۱۰۸

۲۱- چهره‌هایی در آن روز خرم است.

۲۲- بسوی رحمت پروردگار خویش انتظار کشنده‌اند.

۲۳- چهره‌هایی در آن روز گرفته است.

۲۴- صاحبان این چهره‌ها یقین دارند که کاری کمر شکن با ایشان میکنند. «۱»

قرائت: ... ص: ۱۰۸

قاریان مدینه و کوفه تحبّون و تذرون را بتاء قرائت کرده و دیگران به یاء یحبّون و یذرون قرائت کرده‌اند.

دلیل: ... ص: ۱۰۸

هر که بناء قرائت، پس بنا بر معنی (قل لهم بل تحبون العاجله) و (قل لهم بل) تذرون (الآخرون) گذارده هر که بیا قرائت کرده. بنا بر معنای هم - یحبون (العاجله) و (هم) یذرون (الآخرون) گذارده.

(۱) مترجم گوید: در میان مفسرین عامه و خاصه اختلاف در نزول قرآن است عامه مطلقاً میگویند قرآن بتدریج در طول ۲۳ سال رسالت پیامبر بر آن حضرت نازل شد و برخی از خاصه هم با آنها در این عقیده و قول موافقت کرده‌اند ولی حق آنست که چنانچه از این آیه و آیات دیگر و اخبار صحیحه خاندان رسالت علیهم السلام استفاده میشود که یک مرتبه بقلب نازنین پیامبر عظیم الشأن اسلام نازل شده چنانچه فرمود نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ عَلَى قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنذِرِينَ شعراء ۱۹۳ و نَزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابُ بِالْحَقِّ آل عمران ۳ و تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَى عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا. و دهها آیه دیگر که ظهور به نزول دفعی - یعنی دفعه واحده دارد ولی بتدریج در طول ۲۳ تبلیغ فرموده. پس ما حصل اینکه تنزیل قرآن یک مرتبه و ابلاغش تدریجی بوده است.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص: ۱۰۹

ابو علی گوید: بیا بنا بر آنچه که گذشت از ذکر انسان «۱» پس بدرستی که مقصود بآن کثرت و عموم است مثل قول او که میفرماید: إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعًا ثُمَّ قَالَ إِلَّا الْمُصَلِّينَ «۲».

لغت: ... ص: ۱۰۹

التحریک: گردانیدن چیزیست از مکانی بمکان دیگر یا از جهتی بجهت دیگر بفعل حرکت در آن.

و الحرکه: چیزی که بسبب آن حرکت دهنده حرکت میدهد.

و المتحرک: منتقل شونده است از طرفی بسوی دیگر.

و اللسان: آلت و وسیله سخن گفتن است.

و العجله: طلبیدن و خواستن چیزیست پیش از وقتی که سزاوار است در آن وقت شود و نقیض و ضدّ عجله ابطاء و تأخیر است.

و السّرعه: کردن کار است در اوّل وقتی که آن کار باید در آن انجام شود و ضدّ آن سستی و تأنی است.

و القرآن: اصلش ضمیمه کردن و جمع نمودن و آن مصدر است مثل رجحان و نقصان.

و البیان: اظهار معنائیست برای نفس و شخص بچیزی که تمیز داده شود بسبب آن از غیرش و نقیض بیان اخفاء و اغماض پنهان

کردن و چشم پوشیدن

(۱) مترجم گوید: فرمود أَيْحَسِبُ الْإِنْسَانُ (۱) بَلْ يُرِيدُ الْإِنْسَانُ لِيَفْجُرَ أَمَامَهُ (۲) يَقُولُ الْإِنْسَانُ (۳) يَتَّبِعُوا الْإِنْسَانَ يَوْمَئِذٍ

(۴) بَلِ الْإِنْسَانُ عَلَى نَفْسِهِ بَصِيرَةٌ

(۵) چون در این پنج آیه قبل ذکر انسان شده لذا یحبون و یذرون را با بیا خوانده‌اند که حکایت از غایب میکند.

(۲) - و مانند آن وَالْعَصْرِ إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا. (مترجم)

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص: ۱۱۰

است.

و النضره: مانند بهجت و طلاقه گشاده رویی و خرّم رویی است. و ضدّ آن عبوس و بور ترش رویی و تیره گی چهره است. نضر وجهه

ینضر نضاره پس اوست ناضر. شاداب و خرّم شد صورت او ...

و النَّظْرُ: بر گردانیدن حدقه صحیح چشم است بطرف دیدنی برای دیدن و نظر بمعنی انتظار است چنانچه خدای عزیز فرمود وَ اِنِّي مُرْسِلَةٌ اِلَيْهِمْ بِهَدِيَّةٍ فَنَظِرَةٌ ﴿۱﴾ یعنی منتظره انتظار دارنده.
و شاعر گفت:

وجوه يوم بدر ناظرات الى الرحمن تنتظر الفلاحا

چهره‌هایی که در روز جنگ بدر نگاه کننده بسوی خدای بودند و انتظار پیروزی و رستگاری داشتند آن گاه نظر را در فکر استعمال میکنند و میگویند نظرت فی هذه المسئلة یعنی تفکرت فکر کردم و از آنست مناظره و بمعنای مقابله هم میباشد گفته میشود دور بنی فلان تناظر یعنی تقابل مقابله با هم دارند.
و الفاقره: یعنی کاسره شکننده ستون پشت بجهت سختی. و گفته‌اند فاقره بمعنای داهیه و آبداه مصیبت ابدی و همیشگی.

تفسیر: ... ص: ۱۱۰

سپس خطاب نمود خدای سبحان پیامبرش را و فرمود: (لَا تُحَرِّكْ، بِه لِسَانِكَ لِتَعْجَلَ بِهِ) ابن عباس گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله وقتی قرآن

(۱) مترجم گوید: در سوره نمل در داستان حضرت سلیمان نبی علی نبینا و آله و علیه السلام و بلقیس ملکه شهر سبا که بعد از خبر آوردن هدهد و نامه نوشتن آن حضرت إِنَّه مِنْ سُلَيْمَانَ وَ إِنَّه بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ. أَلَّا تَعْلَمُوا عَلٰی وَ اَتُوْنِیْ مُسْلِمِیْنَ و فرستاد آن نامه را بوسیله هدهد برای بلقیس او پس از مشورت کردن با وزیران و امیران خود گفت، وَ اِنِّي مُرْسِلَةٌ تَا اٰخِر.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص: ۱۱۱

برایش نازل میشد از آن حرص و علاقه‌ای که بحفظ و ضبط آن داشت شتاب، و عجله میکرد به حرکت دادن زبانش برای خواندن آن که از ترس اینکه مبادا فراموش کند آن را پس خداوند او را از این تعجیل منع فرمود و گفت ای رسول زبان خود را مجنبان و حرکت مده تا بفرا گرفتن آن تعجیل کنی. و در روایت سعید بن جبیر است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله عجله میکرد و در نزول قرآن بسختی و حفظ آن دشوار بود بر آن بزرگوار پس لب و زبان خود را قبل از فراغت جبرئیل از وحی قرآن حرکت میداد. پس خداوند سبحان فرمود حرکت مده و مجنبان بوحی و یا بقرآن زبان خود را یعنی تعجیل بقرائت و فرا گرفتن قرآن مکن چنانچه در (سوره طه آیه ۱۱۴) فرمود: وَلَا تَعْجَلْ بِالْقُرْآنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يُقْضَىٰ إِلَيْكَ وَحْيُهُ. شتاب بفرا گرفتن و یا خواندن قرآن پیش از تمام شدن وحی بتو مکن.

(إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ)

قتاده گوید: یعنی بعهده ماست جمع قرآن در سینه تو تا آن را حفظ نمایی.

(وَقُرْآنَهُ)

یعنی و تألیف آن نیز بر آنچه تو نازل گردیده نیز بعهده ماست.

ابن عباس و ضحاک گفته‌اند: یعنی که بعهده ماست جمع و تألیف قرآن برای تو تا اینکه آن را حفظ نموده و ممکنست باشد آن را تلاوت نمایی، پس نه ترس فوت چیزی از آن را.

(فَإِذَا قُرْآنَهُ)

یعنی جبرئیل بامر ما بر تو قرائت کرد (فَاتَّبَعُ قُرْآنَهُ)

ابن عباس گفته: یعنی قرائت آن یعنی وقتی جبرئیل از قرائت آن فارغ شد بخوان پس پیامبر بعد از این وقتی جبرئیل بر او نازل

میشد سر را پائین انداخته و گوش میداد وقتی او میرفت قرائت میکرد «۱»

(۱) محدث بحرینی در تفسیر برهان از علی بن ابراهیم نقل نموده

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص: ۱۱۲

که بر آل محمد علیهم السلام است جمع و تألیف و قرائت قرآن پس وقتی ما آن را قرائت کردیم پیروی کن قرائت او را. گفت پیروی کنید چگونه قرائت کردند ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا بَيَانَهُ. یعنی تفسیره.

و حافظ بررسی گوید: که مؤتقین از اهل حدیث که اخبار را نوشتند یافتند که برای امیر المؤمنین علیه السلام سیصد اسم است در قرآن که از آنهاست روایت صحیح از ابن مسعود که گفت قول خدای تعالی ۱- وَ إِنَّهُ فِي أُمِّ الْكِتَابِ لَمَدِينَا لَعَلِّي حَكِيمٌ ۲- وَ جَعَلْنَا لَهُمْ لِسَانَ صِدْقٍ عَلِيًّا ۳- وَ اجْعَلْ لِي لِسَانَ صِدْقٍ فِي الْآخِرِينَ ۴- إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَقُرْآنَهُ

۵- إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ وَ لِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ فالمنذر رسول الله و علی بن ابی طالب الهادی ۶- أَمْ مَنْ كَانَ عَلَى بَيْنِهِ مِنْ رَبِّهِ وَ يُتْلُوهُ شَاهِدٌ مِنْهُ، فالبینة محمد (ص) و الشاهد علی تا اینکه میگوید: وَ كُلُّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُبِينٍ. یعنی علی إِنَّكَ لِمَنْ الْمُرْسَلِينَ عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ، و قول او لَتَسْتَبْلُغَنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ یعنی از حب علی (ع) و چنانچه در صفحه قبل اشاره نمودم اهل سنت و بعضی از سنی زده گان شیعه میگویند قرآن بعثت اینکه پیامبر (ص) (نستجیر بالله) امی یعنی بی سواد و قدرت خواندن و نوشتن را نداشت و نمیتوانست حفظ کند یک مرتبه بر او نازل نشد بلکه در طول بیست و سه سال دوران رسالتش به تدریج آیه آیه و سوره سوره آمد تا بتواند حفظ کند گفتیم اولاً- بنا بر فرمایش- حضرت جواد الائمه و سایر امامان علیهم السلام پیامبر امی یعنی از ام القری مکه معظمه بود و اگر میخواست میتوانست بتمام لغات و زبانها بخواند و بنویسد، و سخن بگوید. نهایت اینکه استاد بشری ندیده بلکه بمفاد عَلَّمَهُ شَدِيدُ الْقُوَى وَ الرَّحْمَنُ عَلَّمَ الْقُرْآنَ خَلَقَ الْإِنْسَانَ عَلَّمَهُ الْبَيَانَ وَ عَلَّمْنَاهُ مِنْ لَدُنَّا عِلْمًا وَ آیات دیگر استادش خدا و در مکتب و آتیناه من لدنا علما آموخته بود و ثانیاً دلیل آنها [...]

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص: ۱۱۳

قتاده و ضحاک گفته اند: فَاتَّبِعْ قُرْآنَهُ

یعنی عمل کن بآنچه در آنست از احکام حلال و حرام بلخی گفته. آن خدایی که او را بر گزید اراده نکرده قرآن خواندن او را و بلکه مسلماً اراده کرده قرائت بندگان خدا پرونده اعمالشان را در روز قیامت و دلیل این ما قبل و ما بعد آیه است و نیست در آن چیزی که دلالت کند بر اینکه مقصود قرآنست و نیست چیزی از احکام دنیا و در این مطلب سر کوبی بنده و سرزنش اوست هنگامی که عجله و شتاب برای او سودی ندارد میگوید: لَا تُحَرِّكْ بِهِ لِسَانَكَ

زبان را مجنبان بآنچه در پرونده اعمال تو است. یعنی بخوان

(که میگویند برای بیسوادیش که نمیتوانست یک مرتبه حفظ کند و لذا متدرجا نازل شد تا بتواند ضبط نماید علیل است از چند وجه که ذکر شد و وجه مهم تر از همه بگفته حکماء و علماء منطق ادلّ دلیل بر امکان شیء وقوع آنست ما گر چه در عصر پیامبر بزرگوار خود نبودیم ولی در عصر خود ما یعنی در قرن چهارده ه ۱۳۶۰ ق هجری دیدیم مرد عوام کالانعام که هیچ سواد عربی و فارسی- خواندن و نوشتن نداشت، بنام کربلایی کاظم حافظ القرآن فراهانی که اهل ساروق فراهان اراک بود بطور اعجاز و اشراق تمام قرآن را حافظ شده بود و بطوری تسلط داشت که بدون توقّف و تعطیل قرآن را از اول تا آخر و یا از آخر تا به اول تند میخواند و هزارها نفر از آیات عظام و دانشمندان و طبقات دیگر مردم ایران و عراق او را آزمایش نموده و وی را غیر عادی یافتند و

ما تفصیل و شرح زندگی، و کیفیت حافظ شدن او را در جلد ششم گنجینه دانشمندان از ص ۸۶ تا ۹۲ یاد نمودیم بآنجا مراجعه شود. و ما از این حکایت واقعه نتیجه میگیریم که وقتی خاندان رسالت و یا حواریین آنان یک نفر آدم دهاتی بیسواد را بتوانند یک رتبه باشراق و تصرف ولایتی حافظ قرآن نمایند. حافظ شدن پیامبر اسلام و یک مرتبه آمدن قرآن بر او خصوصا برای اثبات اعجاز او مسلم و قطعی و بدون اشکال، و مانع خواهد بود.

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص: ۱۱۴

کتاب خود را و شتاب هم نکن. پس مسلم اینست آن کسی که او بینا بر نفس خود است وقتی که گناهان خود را دید و ناراحت شد و شتاب کرد (و گفت ما لَهَذَا الْكِتَابِ ...) پس باو از باب توییح و سرزنش گفته میشود عجله و شتاب مکن و آرام باش تا بر تو حجتی معلوم شود پس ما آن را برای تو جمع میکنیم و چون جمع کردیم پیروی نما آنچه جمع نمودیم به پذیرفتن حکمتهای آن و تسلیم بودن آثاری که در آنست زیرا که ممکن نیست آن را انکار کنی.

(ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا بَيَانَهُ) سپس بیان قرآن بعهد ماست اگر انکار نمایی.

حسن گفته یعنی بر ماست بیان و تحقیق آنچه که خبرت دادیم که در آخرت ما آن را مینمائیم قتاده گفته یعنی که ما وقتی آن را حفظ کردی برای تو بیان میکنیم و گفته شده: یعنی سپس بعهد ماست که آن را برای تو حفظ نمائیم تا بسبب تلاوت تو بر مردم بیان کنی آن را بر ایشان.

زجاج گوید: یعنی بعهد ماست که قرآن را بزبان عربی نازل کنیم که در آنست بیانی برای مردم. و در این دلالت است که در قرآن معما و لغز نیست و دلیل بر جواز تأخیر بیان از وقت حاجت هم نیست و البته دلالت بر جواز تأخیر بیان از وقت خطاب میکند.

(كَلَّا) یعنی تدبّر و اندیشه در باره قرآن و آنچه در آنست از بیان نمیکنند (بَلْ تُجِئُونَ الْعَاجِلَةَ وَ تَذُرُونَ الْآخِرَةَ) یعنی دنیا را بر عقبی و آخرت اختیار کرده برای دنیا کار میکنند ولی از روی نادانی و بدی اختیارشان قدمی برای آخرت بر نمیدارند.

آن گاه خدای سبحان بیان نمود حال مردم را در آخرت پس گفت (وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ) یعنی در روز قیامت (نَاصِرَةٌ) ابن عباس و حسن گفته‌اند: یعنی

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص: ۱۱۵

خرم و شاداب و زیبایی.

مجاهد گفته: یعنی خوشحالند. سدی و مقاتل گفته‌اند. یعنی سفید روشن که نور از آن بالا میرود. خداوند سبحان چهره‌های مؤمنین که استحقاق ثواب دارند باین علامت برای مردم و فرشتگان قرار داده که معلوم شود ایشان رستگارانند.

(إِلَى رَبِّهَا نَاطِرَةٌ) اختلاف نموده‌اند در آن بر دو وجه ۱- یعنی نگاه کردن چشم ۲- یعنی انتظار و اختلاف کرده‌اند کسانی که حمل بر نگاه چشم نموده‌اند بر دو قول ۱- یعنی مقصود و مراد بسوی ثواب پروردگار که نعیم بهشت حالا بعد حال باشد نگاه میکند پس خوشحالی او باین سبب بیشتر میشود و مراد از وجوه هم صاحبان وجوه چهره‌هاست و این معنی از جماعتی از علماء تفسیر و مفسرین از اصحاب پیامبر (چون ابن عباس و عبد الله بن مسعود و غیرهم) و تابعین آنان (چون سعید بن جبیر و قتاده و دیگران) روایت شده. پس مضاف حذف و مضاف الیه جای آن قرار گرفته. چنانچه در قول خدای تعالی وَ جَاءَ رَبُّكَ یعنی امر رَبِّكَ و قول او وَ أَنَا أَدْعُوكُمْ إِلَى الْعَزِيزِ الْغَفَّارِ یعنی بسوی طاعت و عبادت عزیز غفار و توحید او و قول او. إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ، یعنی کسانی که اولیاء خدا را اذیت میکنند- ۲- اینکه نظر بمعنی رؤیت و دیدن باشد یعنی خدا را معاینه و مشاهده کردن و این قول را از کلبی «۱» و مقاتل و عطاء روایت کرده‌اند.

(۱) کلبی گر چه از شیعیان است و بر فرض صحّت روایت از او دور نیست که معتقد بصحّت رؤیت خدا باشد زیرا روایت شده

اعتقاد بمثل این نیز از غیر او و عقاید و آراء اشخاص نسبتی بهمه شیعه ندارد.

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص: ۱۱۶

و این جایز نیست بعلت اینکه هر منظور الیه بدیده و چشم مشار الیه بحدقه و لحاظ است و خداوند تعالی منزّه است از اینکه اشاره بچشم شود چنانچه اجلّ از این است که اشاره بانگشتان گردد و نیز رؤیت بحاسه چشم نمیشود مگر بمقابله و توجّه و باتّفاق همه خدا بالاتر است از این و نیز رؤیت و دیدن بچشم نمیشود مگر باتّصال و پیوست شعاع بمرئی و دیده شد، و خداوند منزّه است از اتّصال و پیوست شعاع باو «۱» بنا بر اینکه نظر در لغت افاده رؤیت نمیکند. زیرا که آن وقتی متعلّق بچشم شد افاده طلب رؤیت میکند چنانچه وقتی متعلّق بقلب شد افاده طلب معرفت میکند بدلیل گفته آنان که میگویند (نظرت الی الهلال فلم اراه) نگاه بماه کردم و آن را ندیدم پس اگر نظر افاده رؤیت و دیدن میکرد هر آینه این گفته ساقط و متناقض بود و گفته ایشان (ما زلت انظر الیه حتّی رأیته) پیوسته نگاه بسوی او نمودم تا وی را دیدم و نمیشود چیزی غایت و نهایت خودش باشد. پس نمیگویند ما زلت اراه حتّی رأیته. پیوسته دیدم او را تا دیدم او را و برای اینکه ناظر را ناظر بضروره میدانیم ولی بیننده را بیننده بالضروره نمیدانیم بدلیل اینکه ما از او میپرسیم آیا دیدی ماه را یا نه.

و اما آنان که نظر در آیه را بانتظار حمل کرده‌اند در معنای آن به چند قول اختلاف کرده‌اند (۱) یعنی منتظر ثواب پروردگارد و این معنی از مجاهد و حسن و سعید بن جبیر و ضحاک روایت شده که آنها از علی علیه السلام-

(۱) اگر گفته شود چرا رؤیت بحس مشترک را مانند رؤیت صورتها در- خواب و دیدن فرشتگان نفی میکنید. گفتیم وقتی واجب

الوجود جسم و متعلّق بجسم نبود میفهمیم که هر چه ما تصوّر جسم کنیم پس او خدا نیست

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص: ۱۱۷

روایت کرده‌اند و کسی که اشکال کرده بر این معنی باینکه گفته نظر به معنای انتظار متعدّی به الی نمیشود مثلا نمیگوید: انتظرت الیه بلکه میگوید انتظرته پس جواب آن از چند جهت خواهد بود یکی اینکه در شعر بمعنای انتظار و متعدّی به الی آمده چنانچه در بیت گذشته که گفت (ناظرت الی الرحمن) و مانند گفته جمیل بن معر:

و اذا نظرت الیک من ملک و البحر دونک جدتنی نعما

و وقتی بدیده انتظار بسوی تو که از پادشاهانی نگاه کردم و دریا در مقابل کرم تو چیزی نبود بمن نعمتها را بخشیدی و قول دیگر:

أنی الیک لما وعدت لناظر نظر الفقر الی الغنی الموسر

بدرستی که من بسوی تو بآنچه وعده‌ام دادی هر آینه نظر دارم نظر مستمندی بمردی ثروتمند و توانگری، و امثال آن بسیار است، و دوّم اینکه حمل شود (الی) در قول خدا إلی رَبِّهَا ناظِرَةٌ بر اینکه آن اسم باشد و آن واحد و مفرد آلاء که نعمت است باشد و اینکه در مفرد آن چهار لغت آمده آلی و الی مثل معا و قفا و الی و الی مثل حدی و حسی و تنوین بواسطه اضافه ساقط شده.

اعشی وائل گوید:

ایض لا یرهب الهزال و لا یقطع رحما و لا یخون الی

شمشیری که نمیتواند ناتوانها را و قطع رحمی نمیکند و نعمتی را که باو عنایت شد خیانت نمیکند. و برای هیچکس نیست که بگوید این از گفته‌های متأخرین است که بتحقیق اجماع بر آنها سبقت یافته پس بدرستی که ما این را قبول نداریم برای آنکه از

علی علیه السلام و مجاهد و حسن و غیر آنان یاد

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص: ۱۱۸

کردیم که گفتند مقصود باین انتظار ثواب است.

و سؤم. اینکه نقطه نظر جایز است که متعدی بالی شود بنا بر اینکه نظر بمعنای انتظار باشد چنانچه رؤیت متعدی بالی شده در قول خدای تعالی که میفرماید: أَلَمْ تَرَ إِلَى رَبِّكَ كَيْفَ مَدَّ الظَّلَّ پس جاری کرده کلام را بر معنی و گفته نشود رأیت الی فلان و کلام را جاری بر معنی کند. مثل قول فرزدق:

و لقد عجت الی هوازن اصبحت مئی تلوذ ببطر ام جریر

و من تعجب کردم از هوازن که صبح کرد در حالی که از من پناه میبرد به اطراف فرج و عورت ام جریر پس عجت را متعدی بالی نموده برای اینکه بمعنای نظرت مییابد.

۲- ابی مسلم گوید: اینکه بمعنای آرزومندی و امیدواری بتجدید کرامت باشد چنانچه گفته میشود عینی ممدوده الی الله تعالی و الی فلان چشم من امیدوار بسوی خدای تعالی و یا فلانی است و اذا شاخص الطرف الی فلان و چون چشم بعضی از اعضاء صورت و چهره است اضافه کرده نظری را که بسبب چشم واقع و حاصل میشود بچشم.

۳- اینکه باین معنی باشد که ایشان آمال و آرزو و طمع خود را از همه جز خدای قطع کرده‌اند و وجه‌های دیگری گفته‌اند. پس خدای سبحان کنایه زده از طمع بنظر آیا نمیینی که رعیت انتظار دارد نظر شاه را و طمع میکند در محبتها و بخشش‌های او و روا ساختن حوائج او.

پس نظر مردم مختلف است. پس عده‌ای نظر امید بسططان دارند و عده‌ای بتجارت و کسب و کار، و عده‌ای بزراعت و کشاورزی و عده‌ای هم

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص: ۱۱۹

امیدوار بخدا هستند، و این اقوال در معنی متقارن و نزدیک بهم هستند و بنا بر این پس این انتظار چه وقت تحقق می‌یابد. برخی گفتند بعد از آنکه در بهشت مستقر شدند. و بعضی گفتند پیش از آنکه مردم در بهشت یا در دوزخ قرار بگیرند. پس هر دسته انتظار دارد چیزی را که اهلیت آن را دارد و این اختیار قاضی عبد الجبار است.

و تمام عدلیه (از معتزله و امامیه) گفته‌اند که جایز است نظر حمل به هر دو معنی شود و برای ما هم مانع از حمل آن بر هر دو وجه نیست پس گویا اینکه خدای سبحان اراده کرده که ایشان نظر میکنند بثوابی که بر ایشان آماده شده در حال از اقسام نعمتها و انتظار دارند امثال آنها را مرتباً و دائماً تا اینکه تمام و کامل شود بر ایشان آنچه را که استحقاق آن را از احترام و تعظیم دارند و بنا بر این وجه سؤال میشود که وقتی بمعنای نظر به عین باشد حقیقت و بمعنای انتظار باشد مجازاً چگونه حمل بر هر دو معنی میشود بیک لحاظ (و حال آنکه از نظر علم احوال جایز نیست).

پاسخ اینکه نزد بیشتر از علماء کلام و اصولیین در اصول فقه جایز است که اراده بکند هر دو معنی (حقیقی و مجازی را) بیک لفظ، زیرا منافاتی بین آنها نیست و این اختیار سید مرتضی قدس الله روحه میباشد و این را ابو هاشم جایز نمیداند مگر اینکه دو بار تکلم کند بیک بار نظر را قصد کند و به بار دوم انتظار را.

و اما قول آنها که میگویند منتظر نعمتهایش خالص نیست پس چگونه اهل بهشت را توصیف بانتظار میکند.

جواب آن اینست که کسی که منتظر چیزی میشود در حال نیاز به آن

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص: ۱۲۰

ندارد و او اطمینان و وثوق برسیدن آن دارد در موقع حاجت و نیازش پس او اهتمام باین ندارد و عیش و سرور او کم نمیشود بلکه این مزید بر نعمتهای اوست و اطمینان دارد برسیدن آن نعمت باو و ملحق میشود بایشان منتظری که در حال نیازمند به چیزی که انتظار آن را دارد و بفوت او زیانی باو میرسد و مطمئن هم برسیدن آن نعمت باو نیست.

و بعضی در اضافه نظر بوجود گفته‌اند که چون غم و خوشحالی، در چهره‌ها و صورتها ظاهر نمیشود خداوند سبحان بیان فرمود که

وقتی مؤمن وارد قیامت میشود چهره‌اش گشاده و فرحناک ولی کافر گنهکار میترسد کیفر و مجازات کارهای زشتش را پس چهره‌اش گرفته و سوخته میشود و اوست قول خدای سبحان (وَأُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ بِاسِيرَةٍ) یعنی سوخته و گرفته و دگرگون (تُظَنُّ أَنْ يُفْعَلَ بِهَا فَاقِرَةٌ) یعنی میدانند و یقین دارد که او را چنان کیفر و مجازات میکنند که کمرشان میشکند.

و برخی گفتند. که این بنا بر حقیقت گمان و ظن است. یعنی گمان میکنند فی الجمله حصول آن را ولی تفصیل آن را نمیدانند. و این معنی از اول بهتر است زیرا اگر بمعنای علم باشد باید آن بعد از آن مخففه از آن ثقیله باشد بنا بر آنچه که در غیر یک مورد ذکر شده. و خداوند سبحان این - چهره‌هایی که گمان دارند یاد کرده در مقابل چهره‌هایی که امید و انتظار دارند «۱».

(۱) مترجم - محمد - رازی گوید: محدث بحرینی در تفسیر برهان از شیخ بزرگوار ابن بابویه باسنادش از حضرت علی بن موسی الرضا علیه - السلام در قول خدای عز و جل (وَأُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَاضِرَةٌ إِلَى رَبِّهَا نَاطِرَةٌ) روایت ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص: ۱۲۱ نموده که فرمود:

مشرقه. چهره‌های نورانی که منتظر ثواب پروردگار است و نیز باسنادش از عبد السلام بن صالح هروی روایت نموده که گفت عرض کردم بعلی بن موسی الرضا علیه السلام که ای فرزند پیامبر خدا چه می‌گویند در باره حدیثی که اهل سنت روایت نموده‌اند که مؤمنین خدا را در منازل بهشتی خود زیارت میکنند. فرمود: ای ابا صلت خداوند تعالی - پیامبرش را بر تمام خلقش از پیامبران و فرشتگان برتری داد و طاعت او را طاعت خود و بیعت با او را بیعت با خود و دیدار او را در دنیا و آخرت دیدار و زیارت خدا قرار داد. و فرمود: (مَنْ يُطِيعَ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ) کسی که اطاعت کند پیامبر را خدا را اطاعت نموده. و گفت (إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ) بدرستی که کسانی که با تو بیعت کنند البته با خدا بیعت نموده دست خدا بالای دستهای آنهاست و پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود کسی که مرا در زندگیم یا بعد از مرگم زیارت کند قطعاً خدا را زیارت کرده. و پیامبر در بهشت چهار درجه دارد پس کسی که او را در درجه‌اش در بهشت، از منزلش زیارت کند خدای تبارک و تعالی را زیارت نموده. ابا صلت گوید:

پس گفتم ای فرزند رسول خدا چیست معنای خبری که آنها روایت نموده که ثواب (لا اله الا الله نظر بصورت خدای تعالی است) فرمود: ای ابا صلت کسی که خدا را توصیف کند بصف و وصفی مانند صورت‌ها مسلماً کافر شده و لکن وجه خدا پیامبران و رسولان و حجتهای اویند (علیهم السلام) ایشانند، آن کسانی که بسبب آنها توجه بسوی خدای عز و جل و دین او و شناسایی او میشود و خداوند تعالی فرمود (كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ وَيَبْقَى وَجْهٌ رَبِّكَ) هر کس بر روی زمین باشد فانی میشود فقط وجه خدا باقی میماند. و نیز فرمود (كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ) هر چیزی فنا پذیرد مگر وجه او (دانشمندان ولایتی گفته‌اند وجه بحساب ابجد ۱۴ میباشد و مقصود از وجه در این دو آیه چهارده معصوم علیهم السلام میباشد که باقی میمانند) پس نظر به پیامبران و رسولان، و حجتهای خدا علیهم السلام در درجات و منزلشان در روز قیامت ثواب بزرگیست برای مؤمنین. و پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود کسی که دشمن بدارد اهل بیت و عترت را مرا نخواهد دید و منهم او را در روز قیامت نخواهم دید. و فرمود: بدرستی که در میان شما افرادی هستند که بعد از مفارقت و

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص: ۱۲۲

پس این گروه امید تجدید کرامت و نعمت دارند و آن دسته گمان شکنجه‌ها و اعمال شاقه کمر شکن را پس حال چهره‌های امیدوار ضد حال چهره‌هایی است که خوف و ترس عذاب و شکنجه را دارد.

ترتیب: ... ص: ۱۲۲

وجه پیوست قول خدا (لَا تُحَرِّكْ بِهِ لِسَانَكَ)

بما قبلش اینست، که چون در جلوتر ذکر قیامت و تهدید و وعید نمود خطاب فرمود پیامبر صلی الله علیه و آله را و گفت (لَا تُحَرِّكْ بِهِ لِسَانَكَ لِتَعْجَلَ)

مجنبان زبانت را به قرائت قرآن که شتاب کنی قرائتش را بلکه تکرار کن برایشان آیه را تا در دل‌های آن نقش بنسد زیرا آنها غافل از دلیل‌ها و حجت‌ها هستند. حَبَّ و علاقه بدنی آنها را غافل نموده پس نیازمند بزیادتی بیان و توضیحات و تقریرات میباشند

(جدایی من مرا نخواهند دید ای ابا صلت. بدرستی که خدای تعالی توصیف بمکان نمیشود و دیده‌ها و خیال‌ها او را درک نخواهد نمود.)

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص: ۱۲۳

[سوره القیامه (۷۵): آیات ۲۶ تا ۴۰] ... ص: ۱۲۳

اشاره

كَلَّا إِذَا بَلَغَتِ التَّرَاقِيَ (۲۶) وَقِيلَ مَنْ رَاقٍ (۲۷) وَظَنَّ أَنَّهُ الْفِرَاقُ (۲۸) وَالتَّفَّتِ السَّاقُ بِالسَّاقِ (۲۹) إِلَى رَبِّكَ يَوْمَئِذٍ الْمَسَاقُ (۳۰)
فَلَا صَدَقَ وَلَا صَلَّى (۳۱) وَلَكِنْ كَذَّبَ وَتَوَلَّى (۳۲) ثُمَّ ذَهَبَ إِلَى أَهْلِهِ يَتَمَطَّى (۳۳) أَوْلَى لَكَ فَأَوْلَى (۳۴) ثُمَّ أَوْلَى لَكَ فَأَوْلَى (۳۵)
أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَنْ يُتْرَكَ سُدًى (۳۶) أَلَمْ يَكُ نُطْفَةً مِنْ مَنِيٍّ يُمْنَى (۳۷) ثُمَّ كَانَ عَلَقَةً فَخَلَقَ فَسَوَّى (۳۸) فَجَعَلَ مِنْهُ الزَّوْجَيْنِ الذَّكَرَ وَالْأُنثَى (۳۹) أَلَيْسَ ذَلِكَ بِقَادِرٍ عَلَى أَنْ يُحْيِيَ الْمَوْتَى (۴۰)

ترجمه: ... ص: ۱۲۳

(۱۵- آیه) ۲۶- نه چنانست (که دل بر دنیا توان نهاد) زمانی که جان به استخوان زیر گلو برسد.

۲۷- و گفته شود (کسان محضر و مرده گویند) طیب درمان بخش کیست.

۲۸- و یقین کند آن دم زمان جدایی (از دوستان) است.

(۲۹)- و ساق (پای محضر از سختی جان کندن) بر ساق دیگر مالیدن گیرد (این ترجمه بنا بر قولیست که در این آیه گفتند).

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص: ۱۲۴

۳۰- آن روز راندن بسوی جزای پروردگار توست.

۳۱- پس آدمی نه تصدیق کند و نه نماز گذارد (و یا پس آدمی نه صدقه و نه زکاه دهد و نه نماز بخواند).

۳۲- و لکن دروغ شمرد (دین را) و از آن روی گردانند.

۳۳- سپس بسوی خاندان خویش رفت در حالی که (از روی افتخار) میخرامید.

۳۴- (شکنجه دنیا و کیفر آخرت) ترا سزد پس ترا سزد.

۳۵- سپس سزاوارتست بل ترا سزاوار است.

۳۶- آیا انسان پندارد که مهمل گذاشته میشود.

- ۳۷- آیا آدمی قطره آبی از منی نیست که (در رحم) ریخته میشود ۳۸- سپس خونی بسته گردید (پس خدا او را در رحم به دمیدن روح) بیافرید (پس انسان را بااعتدال قامت) راست گردانید.
- ۳۹- پس از منی (یا از انسان) دو صنف را قرار داد نر و ماده (مرد و زن) را.
- ۴۰- آیا آن خدایی که بر این تواناست قادر نیست که مردگان را زنده گرداند.

قرائت: ... ص: ۱۲۴

حفص و رویس (یمنی) را با یاء و دیگران (تمنی) با تا خوانده‌اند «۱»

(۱) حفص (بر من راق) سکتة لطیفی داده تا اشتباه به مَراق که صیغه مبالغه از مروق است نشود و تفصیل آن در سوره کهف گذشت و بطور خلاصه اینکه لطائف قرائت حفص اینست که در چهار موضع حفص سکتة داده سکتة ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص: ۱۲۵

دلیل: ... ص: ۱۲۵

ابو علی (صاحب تفسیر) گوید کسی که با تاء خوانده حمل بر نطفه نموده یعنی (ا لم یک نطفة تمنی) آیا تو نطفه و قطره آب گندیده نبودی که نمو و رشد کردی. و کسی که با یاء خواند حمل بر منی نموده یعنی از منی ریخته شده تقدیر میکند که انسان و غیر انسان ایجاد کند.

شاعر گوید:

منت لک ان تلقی ابن هند متیة و فارس میاس اذا، ما تلینا

یعنی: تقدیر نمود مرگ برای تو که بینی پسر هند و یگه سوار میاس را در روز حرب و کارزار.

شاهد در این بیت یکم منت که بمعنای تقدیر آمده.

و دیگری گوید:

لعمری ابی عمرو لقد ساقه المنی الی جدث یؤذی له بالاهاضب

سوگند بجان ابی عمر که تقدیر او را کشانید بقبری که در زمینهای بلند برای او آماده کرده بودند یعنی تقدیر او را کشانید- شاهد در این بیت نیز کلمه منی که بمعنای تقدیر است میباشد.

التراق: جمع ترقوه و آن جلوی گلو از بالای سینه است که در موقع مرگ نفس و جان بسوی آن بالا- میرود و بخار از درون آدمی بسوی آن بالا میآید و در اینجاست که جان بگلو رسیده و مرگ فرا میرسد.

(لطیفی ۱- در سوره کهف کلمه (قیمیاً) برای اینکه معلوم شود که آن- صفت عوجا نیست ۲- کلمه (مَرَقِدِنَا) در سوره یس ۳- کلمه (مَنْ راق)

برای این که مشتبه بمَراق که صیغه مبالغه است نشود در سوره قیامت ۴ بَلْ رَانَ تا اشتباه بکلمه بران در سوره مطففین نگردد. شعریابی ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص: ۱۲۶

ذو الزمه میگوید:

و ربّ عظیمه دافعت عنها و قد بلغت نفوسهم التّراقی

و چه بسا مشکله‌ای که از آنها دفع نمودم و حال آنکه جانهای ایشان بگلویشان رسیده بود. شاهد در این بیت کلمه التّراقی است که جمع ترقوه یعنی گلوست.

و الزّاق: جویا و طالب شفاست رقاہ یرقیہ رقیہ هنگامی که برای او طلب درمان و شفاء نماید بنامهای شریف خدا و آیات عظیمه و اما العوده. آن دفع بلاهاست بکلمات اللّٰه تعالیٰ. عرب میگوید: قامت الحرب علی ساق. یعنی جنگ با شدت و سختی پیاشد. میگوید:

فاذا شمّرت لك عن ساقها فوء بها ربیع و لا تسأم

وقتی دامنش را برایت جمع نمود و بالا- زد پس ای ربیع آمیزش کن و ملول و کسل هم نشو شاهد در این بیت کلمه ساقهاست و التّمطی: تمدّد بدنست از کسالت و اصل آن اینست که باطنش را ظاهر کند. و گفته شده که اصل آن تمطط است. پس یکی از دو طا را یاء قرار دادند و آن از مط بمعنای مد است مانند قول آنان تظنّیت و املیت و مانند آن و نهی کرده‌اند از رفتن مطیطاء یعنی متکبران راه رفتن باین کیفیت که دستهایش را از روی تبختر و خود خواهی حرکت دهد.

اولی لك: کلمه وعید و تهدید است.

خنساء شاعره گوید:

هممت بنفسی کل الهموم فاولی بنفسی اولی لها

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص: ۱۲۷

مهموم و غمگین شدم در خاطر خودم بتمام همها و غصه‌ها پس شایسته به خودم شایسته آن غم و غصه‌هاست.

شاهد در این بیت کلمه فاولی و اولی است.

العلقه: قطعه‌ای از خون بسته شده است.

السّدی: کالمهل و بیهوده گذاردن است.

اعراب: ... ص: ۱۲۷

در اعراب اولی چند وجه است ۱- اینکه مبتداء و خبرش لك باشد.

۲- اینکه خبر برای مبتداء محذوف باشد تقدیرش این باشد (الشّر اولی لك) و بنا بر این لام در لك برای اختصاص است مثل آنکه بگوید: (الشّر اولی لك من الخیر) شر برای تو از خیر بهتر است و جایز است اینکه بمعنی (من) باشد. و تقدیرش (الشّر اقرب منك) و سدی منصوب است، بر حالت از قول او (یترك).

مقصود و تفسیر: ... ص: ۱۲۷

سپس خدای سبحان بیان نمود حال ایشان را در موقع جان کندن پس گفت (كَلَّا) کافر ایمان باین نمی‌آورد. و بعضی گفته‌اند. بمعنای حقا است (إِذَا بَلَغَتِ) نفس و یا جان وقتی رسید. و آن را یاد نکرد بدلالیت کلام بر آن چنانچه فرمود (مَا تَرَكَ عَلَيَّ ظَهْرًا مِنْ دَابَّةٍ) یعنی بر پشت زمین.

(التّراقی) یعنی استخوان متصل و پیوسته بگلو. و از این کنایه بر اشراف بر مرگ زده (وَقِيلَ مَنْ رَاقٍ)

یعنی و گفت کسانی که از فامیلش حاضر بود (هل من راق) ابی قلابه و ضحاک و قتاده و ابن زید گفتند. یعنی آیا طبیعی که او را

شفا دهد و یا مداوا کند هست. پس آن را نمی‌یابند قتاده گوید:

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص: ۱۲۸

طلب کنید برای او طیبیانی. پس بی‌نیاز نکردند چیزی از عذاب خدا را از او ابن عباس و مقاتل گفتند: یعنی فرشتگان گویند کیست که روح او را بالا میبرد آیا فرشتگان رحمتند یا ملائکه عذاب.

ابو العالیه گوید: در باره او ملائکه رحمت با فرشتگان عذاب نزاع میکنند که کدام روح او را بالا برد.

ضحاک گوید: اهل دنیا بدن او را تجهیز میکنند و اهل آخرت روح او را.

(وَظَنَّ أَنَّهُ الْفِرَاقُ) یعنی در آن موقع که جانش بگلویش میرسد میفهمد که باید از دنیا و اهل خود و مال و فرزندان جدا شود. و فراق ضدّ وصال است و آن دور کردن نزدیکانست. و در حدیث آمده که بنده معالجه میکند سختی مرگ و سکرآت آن را و بند

بند او بعضی بر دیگری سلام (خدا حافظی) نموده و میگوید: علیک السلام. جدا میشوی از من و جدا میشوم از تو تا روز قیامت.

(وَالتُّفَّتِ السَّاقُ بِالسَّاقِ) گفته شد که در آن چند وجه است. (۱) ابن عباس و مجاهد گویند. پیچیده شده سختی امر آخرت بامر دنیا.

(۲) حسن گوید: حال مرگ پیچیده حال زندگی شده (۳) شعبی و ابی مالک گوید دو ساق پایش در موقع مرگ بهم سائیده و

پیچیده شود برای اینکه نیرو و قوه آن رفته و مثل پوستی میشود که بعضی بر بعضی دیگر پیچیده شود.

قتاده گوید: او پریشان میشود پس پیوسته یک پای خود را کشیده و پای دیگر را رها نموده و یکی بدیگری پیچیده میشود. و بعضی

گفته‌اند آن بستن دو ساقست در کفن (۴) پیچیده میشود ساق دنیا بساق آخرت و آن شدت مصیبت مرگ است شدت هول و بیم

قیامت و در تمام این وجوه معنا این

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص: ۱۲۹

است که سختی‌ها پیوسته یکی بعد از دیگری باو میرسد و از شدتی بیرون نمیرود مگر اینکه سخت‌تر از آن برایش خواهد آمد.

(إِلَى رَبِّكَ يَوْمَئِذٍ الْمَسَاقُ) یعنی راندن آفریده‌هاست بمحشری که جزء خدا دیگری مالک امر و نهی در آن روز نیست. «۱»

و بعضی گفتند: میکشاند فرشته روح او را بانجا که خداوند تعالی امر فرماید اگر اهل بهشت است او را بعلین و اگر اهل دوزخ و

آتش است به سجین که دره‌ای از جهنم است میبرند. و مساق محلّ و جایگاه سوق و راندن است.

(فَلَا صَدَقَ وَلَا صَلَّى) یعنی چیزی تصدّق نداد و یا تصدیق به چیزی ننمود و نماز برای خدا نخواند.

(وَلِكُنْ كَذَّابًا) بخدا (و پیامبر و روز قیامت و عقبات مرگ) تکذیب نمود و گفت اینها همه دروغ است (و در سوره مدثرهم که

گذشت دوزخیان در پاسخ بهشتیان میگویند ما روز قیامت را دروغ پنداشتیم).

(وَتَوَلَّى) حسن گفت یعنی از طاعت خدا اعراض کرد.

قتاده گوید: یعنی کتاب خدا را تصدیق نمود و برای خدا نماز نخواند، و لیکن تکذیب کرد قرآن و پیامبر را و از ایمان به آن

اعراض نمود «۲»

(۱) مترجم. گوید در آن روز بافرادی مانند شدّادها و عاد و ثمودها و نمروود و فرعونها و ستمگران و کافرها که در دنیا ادعای خدایی

کرده و کوس اَنَا رَبُّكُمْ الْأَعْلَى زدند گفته میشود. لِمَنِ الْمُلْكُ الْيَوْمَ. پادشاهی امروز از کیست هیچکس جرئت سخن گفتن ندارد

جز وجود اقدس خاتم الانبیاء (ص) و یا سید اولیاء امیر المؤمنین - علی (ع) و یا حضرت احدیت جلت قدرته. که میگوید: لِلَّهِ الْوَالِدِ

الْقَهَّارِ (۲) مترجم گوید: در شواهد التنزیل حاکم حسکانی ص ۲۹۵ ط بیروت

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص: ۱۳۰

در باره تنزیل (فَلَا صِدْقَ وَلَا صِلَىٰ وَ لَكِنَّ كَذَّبَ وَ تَوَلَّى) از تفسیر فرات بن ابراهیم کوفی باسنادش از عمار بن یاسر آورده که گفت. من با ابی ذر غفاری در خیمه‌ای که برای عبد الله بن عباس زده بودند بودم و او برای مردم حدیث می‌گفت. که ناگاه ابو ذر بر خاست و دستش را بستون خیمه زد آن گاه گفت ای مردم هر کس مرا می‌شناسد که می‌شناسد و هر کس نمی‌شناسد من خود را معرفی میکنم منم جنذب فرزند جناده ابو ذر غفاری. شما را بحق و حق پیامبر سوگند میدهم آیا شنیدید که رسول خدا می‌فرمود: زمین روئیدن نداده و آسمان سایه نیفکنده بر صاحب زبانی که راستگوتر از ابی ذر باشد گفتند. بخدا سوگند شنیدیم. گفت آیا میدانید ای مردم که پیامبر در روز غدیر خم یکصد و سی هزار نفر (۱۳۰/۱۰۰۰) مرد از ما جمع نمود و در روز سمرات پانصد نفر مرد از ما جمع نمود و در هر دو روز می‌فرمود

(اللَّهُمَّ مِنْ كُنْتَ مَوْلَاهُ فَانِ عَلِيًّا مَوْلَاهُ اللَّهُمَّ وَالِ مِنْ وَالَاهُ وَ عَادَ مِنْ عَادَاهُ

بار خدایا هر کس که من مولای اویم پس بدرستی که علی مولای اوست. بار خدایا دوست بدار دوستان او را و دشمن بدار دشمنان او را پس عمر بر خاست و گفت (بِحَجِّ بَخِ لَكَ يَا بَنِي أَبِي طَالِبٍ اصْبَحْتَ مَوْلَايَ وَ مَوْلَا كُلِّ مُؤْمِنٍ وَ مُؤْمِنَةٍ) به به بر تو ای پسر ابی طالب که صبح نمودی در حالی که مولای من و مولای هر مرد و زن مؤمنی هستی. پس چون این مطلب را معاویة بن ابی سفیان لعنهما الله شنید برخاست. و بر مغیره بن شعبه تکیه داد و گفت: لا نفر لعلی بولایه و لا نصدق محمدا فی مقاله. ایمان بولایه علی نمی‌آورم و محمدا را در سخنش - تصدیق نمیکنیم.

پس خداوند نازل فرمود «فَلَا صِدْقَ وَلَا صِلَىٰ وَ لَكِنَّ كَذَّبَ وَ تَوَلَّى ثُمَّ ذَهَبَ إِلَىٰ أَهْلِهِ يَتَمَطَّى أُولَىٰ لَكَ فَأُولَىٰ...» پس گفتند بار خدایا که شنیدیم. و همین روایت را نیز فرات از حدیفه بن الیمان راجع بغدیر خم با یک اضافات دیگر روایت نموده که معاویه علیه الهاویه بر خاست در حال خشم و تکبر بیرون رفت در حالی که دست راستش را بر شانه عبد الله قیس اشعری و چپش را بر شانه مغیره بن شعبه گذاشته و میرفت و میگفت لا نصدق محمدا علی مقاله و لا نفر لعلی - بولایته. پس خدا نازل فرمود (فَلَا صِدْقَ وَلَا صِلَىٰ...) پس پیامبر مصمم شد که او را بر گردانیده و بکشد. جبرئیل (ع) گفت. عجله مکن ...

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص: ۱۳۱

(ثُمَّ ذَهَبَ إِلَىٰ أَهْلِهِ يَتَمَطَّى) سپس بسوی خاندان خویش رفت.

(از روی تبختر) یعنی بر گشت بسوی خاندانش با تکبر و غرور که در رفتنش افتخار میکرد. و بعضی گفتند که مقصود ابو جهل ابن هشام است.

(أُولَىٰ لَكَ فَأُولَىٰ) و این تهدید از خداست و معنایش اینست که ای ابو جهل سختیها و زشتیها سزاوار تو و نزدیک بتو است. و در روایتی آمده، که رسول خدا صلی الله علیه و آله دست ابی جهل را گرفت و فرمود (أُولَىٰ لَكَ فَأُولَىٰ ثُمَّ أُولَىٰ لَكَ فَأُولَىٰ) بدیها سزاوار تو پس سزاوار توست. و تکرار فرمود ابو جهل گفت به چه چیز مرا تهدید میکنی تو و خدای تو توانایی اینکه کاری بمن کنی و مکروهی بمن وارد نمایند ندارید و من عزیزترین مردم این سرزمین هستم پس خداوند سبحان چنانچه پیامبر فرمود در باره او نازل نمود.

و بعضی گفته‌اند. یعنی مذمت و سرزنش سزاوارتر و شایسته‌تر است بر تو از ترک آن مگر آنکه آن حذف شد و در کلام بسیار آمده تا گردیده به منزله الویل لک. و از محذوفهایی شده که اظهار آن جایز نیست.

قتاده گفته آن تهدید است و معنایش اینست. بدی در دنیا سزاوار توست، سزاوار تو است. سپس بدی در آخرت شایسته توست، شایسته تو است. و تکرار برای تأکید است.

جبائی گفته: دور باشی تو از خیرات دنیا و دور باشی از خیرات، و خوبیهای آخرت.

و بعضی گفته‌اند: سزاوار تو است ای ابو جهل آنچه در جنگ بدر (از کشته شدن و مذلت) که دیدی پس سزاوار تو است آنچه در

قبرت بینی و آنچه در قیامت خواهی دید و برای همین (ثم) داخل نمود و گفت (ثم فاوولی لك فی النار)

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص: ۱۳۲

سپس سزاوار توست آنچه در آتش خواهی دید.

(أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ) یعنی ابا جهل (أَنْ يُتْرَكَ سُدًى) ابن عباس و مجاهد گفتند یعنی او را مهمل گذارده امر و نهی برای او نیست. و الف همزه (أَيَحْسَبُ) استفهام انکاری است یعنی شایسته نیست که پندارد او را مهمل گذارده‌اند.

و بعضی گفتند: که آن عام است (نه خصوص ابو جهل) یعنی که آدم به بعث و منکر نعمت‌های خدایی پندارد که او را مهمل گذارده بدون امری که مؤاخذه بآن شود. پس در آن ارزشی برای او باشد و اصلاح برای آنچه او بر آن معتاد شده در عاقبت کارش و بهتر باشد بواسطه آن در دنیا، و آخرتش.

(أَلَمْ يَكُ نُطْفَةً مِنْ مَنِيٍّ يُمْنَى) آیا نبود از نطفه گندیده از منی که ریخته شد (در رحم مادرش) یاد شد و نیرو پیدا کرد. یعنی چگونه گمان کند که مهمل گذارده شده و حال آنکه می‌بیند در ذات خودش از تنقل احوال چیزی که ممکن میشود او را که استدلال کند بآن برای اینکه برای او صانع حکیمی است که عقل او را کامل نموده و او را توانا ساخت و در او ایجاد شهوت و تمایلات جنسی کرده پس میفهمد که جایز نیست او را خالی از تکلیف گذارد.

و معنای قول او (یمنی) یعنی تقدیر میکند. و بعضی گفته‌اند که میریزد در رحم.

(ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةُ فَخْلَقٍ) سپس آن را خون بسته میکند پس می‌آفریند از آن خلقی در رحم (فَسَوَّى) (پس او را باعتدال قامت راست گردانید) خلق و صورت و اعضاء باطنه و ظاهره او را در شکم مادرش.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص: ۱۳۳

و بعضی گفته‌اند: پس او را انسانی راست و مستوی القامه بعد از ولادتش گردانید و نیروی او را تکمیل نمود.

و بعضی گفته‌اند: یعنی اجسام را خلق کرد و آنها را برای کارها راست گردانید و قرار داد برای هر عضو عملی که مخصوص او باشد (مثل دیدن برای چشم و شنیدن برای گوش و گفتن برای زبان و ...).

(فَجَعَلَ مِنْهُ) یعنی قرار داد از انسانی (الزَّوْجَيْنِ الذَّكَرَ وَالْأُنثَى) دو صنف نر و ماده (مرد و زن).

و بعضی گفته‌اند: یعنی از منی ایجاد کرد مرد و زن را و این اعلانیست از خدای سبحان که او نیافرید انسان را از منی و منتقل نکرد او را از حالی بحال دیگر که او را مهمل بگذارد. پس مسلماً و قطعاً مقصود و غرضی در این بوده و آن وصول بثواب است بسبب تکلیف و امتثال او.

(أَلَيْسَ ذَلِكُ) آیا نیست آن کسی که این قدرت نمایی را نموده (بِقَادِرٍ عَلَى أَنْ يُحْيِيَ الْمَوْتَى) توانا بر اینکه مردگان را زنده نماید. این تقریر برای آنهاست بر اینکه کسی که توانایی و قدرت دارد در اول مرتبه انسانی را از قطره منی بوجود آورد قدرت دارد بر انگیختن و زنده کردن را زیرا کسی که قدرت دارد بر اینکه نطفه را علقه و علقه را مضغه تا اینکه او را انسانی زنده و سالم، دارای حواس پنجگانه (بینایی و شنوایی و چشیدن و بویایی و لمس نمودن) و اعضاء شریفه‌ای که هر کدامیک مسئولیت مخصوص بخود دارند که برای عضو دیگر صلاحیت ندارد و ایجاد کرد و صنف مرد و زن که از آنها تناسل و تکثیر نوع و تولید مثل شود. پس قطعاً قدرت دارد بر اعاده او بعد از مرگ بهمان کیفیتی که در حال حیات بوده. و در حدیث از براء ابن عازب روایت شده که گفت وقتی

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص: ۱۳۴

این آیه (أَلَيْسَ ذَلِكُ بِقَادِرٍ عَلَى أَنْ يُحْيِيَ الْمَوْتَى) نازل شد پیامبر اسلام (ص) گفت (سبحانک اللهم بلی) آری بار خدایا تو منزّه و پاکی. و این از حضرت باقر و حضرت صادق علیهما السّلام روایت شده است. و در این آیه دلیل بر- صحّت و درستی قیاس عقلی

است زیرا خداوند سبحان نشانه عالم آخرت را بنشانه عالم دنیا و اولی اعتبار کرده است. «۱»

(۱) مترجم گوید: سیوطی در تفسیر درّ المثور خود از ابو هریره دوسی و غیر او روایت نموده که وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله این آیه را (أَلَيْسَ ذَلِكْ بِقَادِرٍ عَلَىٰ أَنْ يُحْيِيَ الْمَوْتَىٰ) را قرائت میکرد. میفرمود سبحانک اللهم و بلی و در بعضی از نسخه‌های مجمع البیان بجای و بلی و بکی ذکر شده و همین طور در عیون اخبار الرضا از حضرت رضا علیه السلام است که هر گاه سوره قیامت را قرائت میکرد در موقع فراغت از سوره میگفت (سبحانک اللهم بلی) و علامه طباطبائی هم در تفسیر (المیزان) عینا همین مطلب را ذکر نموده است.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص: ۱۳۵

سوره انسان ... ص: ۱۳۵

اشاره

در مکه نازل و دارای چهار اسم است ۱- هل اتی ۲- سوره انسان ۳- سوره دهر ۴- سوره ابرار. و مفسرین اختلاف کرده‌اند بعضی گفته‌اند تمام آن مکی و مجاهد و قتاده گفته‌اند. تمام آن مدنی حسن و عکرمه و کلبی گفته‌اند مدنی است مگر آیه (وَلَا تُطِغْ مِنْهُمْ آثِمًا أَوْ كَفُورًا) که آن مکیست.

و برخی گفته‌اند: که از آیه (إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ تَنْزِيلًا) تا آخر سوره مکی که ۸- آیه است و از اول سوره تا آیه مذکور که بیست و دو آیه است مدنی است. عدد آیات این سوره- باتفاق مفسرین سی و یک آیه است.

فضیلت این سوره: ... ص: ۱۳۵

ابی بن کعب از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت نموده که فرمود هر کس

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص: ۱۳۶

سوره هل اتی را قرائت کند پاداش او بر خداوند بهشت و حریر است.

حضرت امام محمد باقر (ع) فرمود: هر کس در هر نماز صبح (روز پنجشنبه) یا در صبح پنجشنبه سوره هل اتی را قرائت کند خداوند صد تا حور العین باکره (دست نخورده) و چهار هزار حور العین (دست خورده) باو تزویج نموده و با حضرت محمد رسول الله صلی الله علیه و آله بوده باشد.

توضیح و وجه ارتباط این سوره با سوره قبل:

چون خداوند سبحان سوره قیامت را پایان داد به اینکه دلیل بر صحت بعث و روز قیامت آفرینش و پیدایش انسانیت از نطفه. این سوره را هم مانند آن شروع نموده و فرمود:

[سوره الإنسان (۷۶): آیات ۱ تا ۱۰] ... ص: ۱۳۶

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

هَلْ أَتَى عَلَى الْإِنْسَانِ حِينٌ مِّنَ الدَّهْرِ لَمْ يَكُنْ شَيْئاً مَّذْكُوراً (۱) إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ أَمْشَاجٍ نَّبْتَلِيهِ فَجَعَلْنَاهُ سَمِيعاً بَصِيراً (۲) إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِراً وَ إِمَّا كَفُوراً (۳) إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ سَلَاسِلَ وَأَغْلَالاً وَ سَعِيراً (۴)
 إِنَّ الْأَبْرَارَ يَشْرَبُونَ مِنْ كَأْسٍ كَانَ مِزَاجُهَا كَافُوراً (۵) عَيْنًا يُشْرَبُ بِهَا عِبَادُ اللَّهِ يُفَجِّرُونَهَا تَفْجِيراً (۶) يُوفُونَ بِالنَّذْرِ وَ يَخَافُونَ يَوْمًا كَانَ شَرُّهُ مُسْتَطِيراً (۷) وَ يُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مَشْكِيناً وَ يَتِيمًا وَ أَسِيراً (۸) إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَ لَا شُكُوراً (۹)
 إِنَّا نَخَافُ مِنْ رَبَّنَا يَوْمًا غَیْبًا قَمَطِيراً (۱۰)

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص: ۱۳۷

ترجمه: ... ص: ۱۳۷

بنام خداوند بخشنده مهربان:

- ۱- بطور قطع روزگاری بر آدمی گذشت در حالی که او چیزی یاد کرده شده نبود.
- ۲- البته ما انسان را از نطفه‌ای بهم آمیخته آفریدیم که او را (بامر و نهی) می‌آزمائیم پس او را شنوا و بینا گردانیدیم.
- ۳- بدرستی که ما راه (حق و دین مستقیم) را باو نمودیم یا سپاس دارنده یا ناسپاس است.
- ۴- البته ما برای کافران زنجیرهایی و غلهایی و آتشی افروخته آماده کرده‌ایم.
- ۵- بی تردید نیکان از خمر و شرابی مینوشند که آمیختگی و طبیعت آن کافور و خنک است (آن را بکافور بهشتی پیامیزند تا خنک و خوشبو و شیرین گردد)
- ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص: ۱۳۸
- ۶- از چشمه‌ای که بندگان خدا از آن مینوشند آن چشمه را (بهر کجا بخواهند) میرانند راندنی آسان.
- ۷- نیکوکاران بنذر وفا میکنند و از روزی که بدی آن فاش و آشکار است می‌ترسند.
- ۸- و طعام را با آنکه آن را دوست میدارند (یا فقط به محبت و عشق بخدا طعام مخصوص و منحصر خود را) به مستمندی و به یتیمی و اسیری از- اسیران مشرک میخورانند.
- ۹- (و بزبان حال یا قال میگویند) شما را فقط برای طلب خشنودی خدای تعالی میخورانیم از شما پاداشی نمیخواهیم و نه سپاس داری.
- ۱۰- ما جدا از پروردگار خویش روزی که (از شدت وحشت چهره‌ها) ترش در کمال سختی باشد بیم داریم.

قرائت: ... ص: ۱۳۸

اهل مدینه و ابو بکر از عاصم و کسایی، و سلاسل، را با تنوین و همین طور (قواریرا) و بر تمامی وقف بر الف نموده‌اند. ابن کثیر و خلف، سلاسل را، بدون تنوین و قواریر را اول را با تنوین و قواریرا دوم را بدون تنوین و بر سلاسل و قواریر دوم وقف نموده‌اند بدون الف حمزه و یعقوب در تمامی بدون تنوین و بغیر الف وقف کرده‌اند. ابو عمرو و ابن عامر و حفص بدون تنوین در سلاسل و قواریر مگر اینکه ایشان وقف بر سلاسل و قواریر اول با الف و قواریر دوم را بدون الف جز اینکه شجاع هم سلاسل را نیز وقف بدون الف مینمود.

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص: ۱۳۹

دلیل: ... ص: ۱۳۹

ابو علی طبرسی (صاحب تفسیر) گوید: آنکه سلاسل و قواریرا در وصل و وقف صرف کرده دلیلش دو چیز است «۱» ابو الحسن اخفش گفته شنیدیم ما از عرب کسی که اینطور صرف میکرد و صرف میکرد تمام چیزهایی که غیر منصرف بود. گوید و این لغت شعراء است زیرا ایشان ناچار شدند به صرف مالا ینصرف در شعر. پس آن را منصرف کردند و زبانشان بر این مطلب جریان یافت. و احتمال دادند این را در شعر بجهت اینکه شعر محتمل زیاد هست چنانچه محتمل نقیصه است. پس احتمال دادند زیادی تنوین را (۲) اینکه این جمع‌ها شباهت به آحاد و واحدها دارد زیرا گفتند صواحبات یوسف (در حالی که فقط زلیخا بوده) پس چون جمع شد جمع آحاد منصرفه قرار دادند در حکم آن. پس آن را صرف کردند.

ابو الحسن اخفش گوید: و بسیاری از عرب موالی را موالیات (۱) و فرزددق شاعر انشاد نموده و گفته:

فاذا الرّجال رأوا یزیدا رأیتهم خضع الرّقاب نواکسی الأبصار

پس هنگامی که بزرگان یزید را دیدند می‌بینی تو ایشان را که سرها بزیر افکنده و چشمها را فرو بسته‌اند پس این (سلاسل و قواریر) مثل جمع نواکس است. و کسی که بدون تنوین و الف قرائت کرده. پس او قرار داده آن را مانند

(۱) کسایی در کتاب اتّحاف و غیر او از کوفتین گفته‌اند: که بعضی از اعراب تمام ما لا ینصرف را صرف میکنند مگر افعال التفضیل و در تمام قرآنها اتّفاق کرده‌اند بر نوشتن سلاسل و کانت قواریرا بالف ولی در قواریر من فضّه اختلاف کرده بعضی با الف و برخی بدون الف ثبت کرده‌اند. (شعرايي)

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص: ۱۴۰

قول خدای تعالی (لَهْدَمَتْ صَوَامِعُ وَبَيْعٌ وَصَيْلَمَوَاتٌ وَمَسَاجِدُ) و ملحق کردن الف در سلاسل و قواریر نظیر الحاق الف است در قول خدا (الظُّنُونَا، وَالسَّيْبِلَا وَالرَّسُولَا) شبیه میشود بالف اطلاق در قوافی شعر از جهت اینکه مانند آن کلام تمام و کامل است.

لغات: ... ص: ۱۴۰

الدّهْر: مرور شب و روز و جمعش ادهر و دهور است.

النّطفه: اصلش آب کم و گاهی بر آب زیاد هم اطلاق میشود. امیر المؤمنین علی علیه السّلام هنگامی که خوارج را یاد فرمود. گفت کشتار گاه آنها نزدیک نطفه یعنی نهر نهروان است و جمع آن نطاف و نطف است.

شاعر گوید:

و ما النّفس الّا نطفة بقراره اذا لم تکدر کان صفوا غدیرها

و نیست نفس مگر نطفه‌ای در جایگاهش که متمایل بکارهای خیر و صلاح است بطبیعت خودش وقتی که عوارض آن را کدر نکند و هر مولودی به فطرت توحید و پاک متولد میشود.

مفرد امشاج مشیج است و مشجّت هذا بهذا یعنی این را باین مخلوط کردم و اوست ممشوج و مشیج و مفرد ابرار بار و بر است مثل ناصر و انصار.

و الکاَس: ظرفیست که در آن شراب باشد.

عمر بن کلثوم گوید:

صددت الکاَس عَنّا ام عمرو و کان الکاَس مجراها الیمینا

ام عمرو (کنیه زینت که مورد نظر شاعر بوده) شراب را از ما دریغ داشت و حال آنکه عادت بر این جاریست که از سمت راست

شروع میکنند.

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص: ۱۴۱

او فی بالعقد: وفا کرد بآن پس وفا نمود لغت اهل حجاز است و وفی لغت تمیم و اهل نجد است.
النذر: تعهد بر کار خوبست که انسانی آن را بر خود واجب میکند نذر ینذر. یعنی نذر کرد و نذر میکند.
عنتره شاعر گوید:

الشامی عرضی و لم اشمها و الناذرین اذا لم ألقهما دمی

آن دو نفر عرض مرا دشنام دادند و حال آنکه من دشنام ندادم آنها را و نذر کننده گانی که میگویند هر آینه اگر ما عنتره را دیدیم
البته او را خواهیم کشت. شاهد این بیت کلمه الناذرین. نذر کنندگانست.

المستطیر: یعنی منتشر و پراکنده. اعشی گوید:

فبانت و قد أسارت فی الفؤاد صدعا علی نائها مستطیره

پس (آن زن) جدا شد و حال آنکه در دل باقی گذارده بود شکافی که ناله و اندوه از فراق او طولانی و دائمی است شاهد این بیت
کلمه مستطیر است القمطیر: بدی شدید و سخت را گویند و قد اقمطر الیوم اقمطرا، به تحقیق که روز سخت بدی بود سخت بودنی
و روز قمطیر و قماطر روزیست که گویا آن روز بهم پیچیده است.

شاعر گوید:

بنی عمنا هل تذکرون بلاءنا علیکم اذا ما کان یوم قماطر

پسر عموهای ما قطعاً بخاطر دارید حمله و بلاء ما را بر خودتان در آن هنگامی که روز بسیار سختی بود. شاهد این بیت کلمه
قماطر است.

بعضی گفته اند هل در آن بیت بمعنای قد و قطعاً است.

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص: ۱۴۲

شاعر گوید:

ام هل کثیر بلی لم یقض عبرته اثر الاحبۃ یوم البین مشکوم،

یعنی آیا بتحقیق پاداش میدهد عاشق گریانی را که بر فراق دوستان خود بسیار گریسته است. شاهد این بیت کلمه هل است که
بمعنای قطعاً آمده است.

اعراب: ... ص: ۱۴۲

جمله (لَمْ یَكُنْ شَیْئاً) در محلّ رفع است زیرا که آن صفت حین است تقدیرش اینست (لم یکن شیئا مذکوراً) و امشاج جایز است
صفت برای نطفه و جایز است هم بدل و هم وصف باشد مانند قول ایشان که میگویند برمه اعشار و ثوب اسمال. و (نبتلیه) در محلّ
نصب است بنا بر حالیت.

إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا. دو حال هستند از ها در (هدیناه) یعنی راهنمایی کردیم سپاس گذار و ناسپاس را و (عینا) در منصوب بودن
او چند وجه است.

(۱) اینکه بدل از کافورا باشد وقتی کافور را اسم عین قرار دادی پس بدل کلّ از کلّ میشود (۲) اینکه بدل از قول خدا (مِنْ كَأْسٍ)
یعنی مینوشند از چشمه‌ای پس «من» که حرف جاّز است حذف و وصل بفعل شده پس او را نصب داده.

(۳) اینکه منصوب باشد بنا بر مدح و تقدیرش اینست یعنی چشمه‌ای که - میآشامند آن را یعنی آب آن را زیرا چشمه نوشیدنی

نیست بلکه آب چشمه نوشیدنی است.

شأن نزول: ... ص: ۱۴۲

خاصه یعنی عموم شیعیان و امامیه و اهل سنت روایت کرده‌اند که آیاتی از این سوره. آیه إِنَّ الْأُبْرَارَ يَشْرَبُونَ تا آیه (وَ كَانَ سَعْيُكُمْ مَشْكُورًا) در

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص: ۱۴۳

باره علی علیه السلام و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام و کنیز آنان (فضّه) نازل شده.

و قصّه طولانی و اجمالش اینست:

ابن عباس و مجاهد و ابی صالح روایت کرده‌اند که حسن و حسین علیهما السّلام مریض و بیمار شدند. پس جدشان پیامبر خدا صلی الله علیه و آله با بزرگان عرب از آنها عیادت کرد و گفتند ای ابو الحسن ای علی اگر نذری برای شفاء فرزندان نمایی خداوند آنها را شفا دهد. پس نذر کردند اگر خدای سبحان آنها را شفا داد سه روز روزه بگیرند و فاطمه سلام الله علیها همین قسم نذر نمود و خادمه آنها فضّه هم همین طور نذر کرد. پس شفا یافتند در حالی که چیزی موجود نداشتند. پس علی علیه السّلام از مردی یهودی سه صاع جو قرض نمود. و بروایتی آن جو را بعنوان دستمزد گرفت که برای او پشمی بریسد و آن جو را آورد نزد فاطمه علیها سلام. پس یک صاع آن را آورد نمود و نان پخت و علی علیه السّلام نماز مغرب را در مسجد گذارد (با رسول خدا صلی الله علیه و آله) و بخانه آمد. فاطمه آن نان را نزد او گذارد تا افطاری نماید که مستمندی آمد و اظهار کرد من فقیرم پس آنچه داشتند از ما حاضر باو دادند و جز آب چیزی نچشیدند، پس چون روز دوم شد صاع دوم را فاطمه (ع) آورد نمود و نان ساخت و در موقع افطار پیش علی علیه السّلام نهاد و تا خواستند افطار کنند که یتیمی درب خانه آمد و طعام خواست پس همگی سهام خود را به او دادند و جز آب چیزی نچشیدند. و روز سوم فاطمه سلام الله علیها ما بقی جو را مهیا نمود برای افطارشان و چون خواستند میل کنند که اسیری درب خانه غذا خواست فوراً طعام انحصاری خود را باو دادند و جز آب چیزی نچشیدند

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص: ۱۴۴

پس چون روز چهارم شد که نذرشان را اداء کرده بودند علی علیه السّلام با حسن و حسین علیهما السّلام آمد نزد پیامبر صلی الله علیه و آله و حال آنکه اثر ضعف و ناتوانی در آنها ظاهر بود پس رسول خدا (ص) گریست و جبرئیل.

نازل و سوره (هل اتی) را آورد.

و در روایت عطا از ابن عباس اینست که علی بن ابی طالب علیه السّلام خود را اجیر نمود که یک شب باغ نخل و خرماي آن مرد یهودی را آب یاری کند به مقدار سه صاع جو. پس چون صبح شد اجرت خود را گرفت و یک سوم آن را آورد نمود و با آن غذایی بنام حریره پخت و چون آماده شده و خواستند افطار کنند که مسکینی آمد. پس آن را باو دادند سپس برای روز دوم ثلث دیگر را آماده ساختند و چون حاضر شد و خواستند افطار کنند یتیمی آمد و سؤال کرد. پس باو دادند و برای روز سوم ما بقی را پختند و چون آماده شد اسیری از مشرکین آمد و سؤال کرد. پس او را خوراندند و تمام شد نذرشان، و احدی این روایت را در تفسیرش یاد کرده.

علی بن ابراهیم (قمی) گوید که پدرم حدیث کرد از عبد الله بن میمون از حضرت ابی عبد الله علیه السّلام که نزد فاطمه علیها سلام جویی بود پس آن را عصیده (که قسمی از حریره باشد) ساخت و چون پخته شد و آن را در مقابل آنان گذارد و مسکینی آمد و گفت (رحمکم الله) پس علی علیه السّلام بر خاست و ثلث دیگر غذا را باو داد سپس اسیری آمد و گفت رحمکم الله پس علی علیه السّلام ثلث سوم که باقی غذا بود باو داد و ابدان آن را نچشیدند و خدا آن آیات را نازل فرمود در باره ایشان و این فضیلت

جاریست در باره هر مؤمنی که برای خدای عز و جل این کار را نماید و این مطلب دلالت دارد که این سوره در مدینه نازل شده است.

ترجمه مجمع البيان في تفسير القرآن، ج ۲۶، ص: ۱۴۵

ابو حمزه ثمالی در تفسیرش گوید: حدیث کرد مرا ابو عبد الله حسن ابن حسن که این سوره تمامش مدنی است و در شأن علی و فاطمه علیهما السلام نازل شد.

حدیث کرد ما را سید ابو الحمد مهدی بن نزار حسینی قاینی گفت خبر داد ما را حاکم ابو القاسم عبید الله پسر عبد الله حسکانی. گفت حدیث کرد مرا ابو نصر مفسر گفت حدیث کرد مرا عمویم ابو حامد بطور املاء و دیکته، گفت حدیث کرد مرا ابو یوسف یعقوب بن محمّد فزاری مفری گفت حدیث کرد ما را محمّد بن یزید سلمی گفت حدیث کرد ما را زید بن موسی گفت حدیث کرد ما را عمرو بن هارون از عثمان بن عطاء از ابن عباس گفت اول چیزی که در مکه نازل شد سوره (اقراء) (۱) باسم ربك) پس از آن سوره (ن و القلم) (۲) سپس مؤمل (۳) آن گاه مدثر (۴) پس از آن (تیت) (۵) پس (اذا الشمس كورت) بعد (سبح اسم ربك الاعلی) (۷) بعد و الليل (۸) اذا يغشى بعد و الفجر (۹) بعد و الضحی (۱۰) بعد الم نشرح (۱۱) بعد و العصر (۱۲) بعد و العاديات (۱۳) بعد انا اعطيناك الكوثر (۱۴) بعد الهیكم التكاثر (بعد رأیت) (۱۶) - بعد كافرون (۱۷) بعد الم تر كيف (۱۸) بعد قل اعوذ برب الفلق (۱۹) بعد قل اعوذ برب الناس (۲۰) بعد قل هو الله احد (۲۱) بعد و النجم (۲۲) بعد عبس (۲۳) بعد انا انزلناه (۲۴) بعد و الشمس (۲۵) بعد بروج (۲۶) بعد و التین بعد لایلاف (۲۸) بعد القارعة (۲۹) بعد قیامت (۳۰) بعد الهمزه.

(۳۱) (ویل لكل همزه لمزة) بعد ۳۲ و المرسلات بعد ۳۳ ق بعد ۳۴ لا اقسام بهذا لبلد بعد ۳۵ الطارق بعد ۳۶ - اقتربت الساعة بعد ۳۶

ص بعد ۳۷ الاعراف بعد ۳۸ قل اوحی بعد ۳۹ یس بعد ۴۰ - الفرقان بعد ۴۱

ترجمه مجمع البيان في تفسير القرآن، ج ۲۶، ص: ۱۴۶

الملائكة بعد ۴۳ - كهيعص بعد ۴۳ - طه بعد ۴۴ - الواقعة بعد ۴۵ الشعراء بعد ۴۶ - التمل بعد ۴۷ - القصص بعد ۴۸ - بنی اسرائیل بعد ۴۹ - یونس بعد ۵۰ - هود بعد ۵۱ - یوسف بعد ۵۲ - الحجر بعد ۵۳ - انعام بعد ۵۴ - و الصافات بعد ۵۵ - لقمان بعد ۵۶ - القمر بعد ۵۷ - سبا بعد ۵۸ - الزمر بعد ۵۹ - حم المؤمن بعد ۶۰ - حم السجده بعد ۶۱ - جمعسق بعد ۶۲ - زخرف بعد ۶۳ - دخان بعد ۶۴ - جائیه بعد ۶۵ - احقاف بعد ۶۶ - و الداریات بعد ۶۷ - غاشیه بعد ۶۸ - كهف بعد ۶۹ - نحل بعد ۷۰ - نوح بعد ۷۱ - ابراهیم بعد ۷۲ - انبیاء بعد ۷۳ - مؤمنون بعد ۷۴ - الم تنزیل بعد ۷۵ - طور بعد ۷۶ - الملك بعد ۷۷ - الحاقه بعد ۷۸ - ذو المعارج بعد ۷۹ عم يتساءلون بعد ۸۰ - التازعات بعد ۸۱ - انفطرت بعد ۸۲ - انشقت بعد ۸۳ - روم بعد ۸۴ - عنكبوت بعد ۸۵ - مطفین و اینها که هشتاد و پنج سوره است در مکه نازل شد. آن گاه در مدینه نازل شد ۸۶ - بقره بعد ۸۷ - انفال بعد ۸۸ - آل عمران بعد ۸۹ - احزاب بعد ۹۰ - ممتحنه بعد ۹۱ - نساء بعد ۹۲ - اذا زلزلت بعد ۹۳ - حدید بعد ۹۴ سوره محمّد (ص) بعد ۹۵ - رعد بعد ۹۶ - سوره الزحمن بعد ۹۷ - سوره هل اتی بعد ۹۸ - الطلاق بعد ۹۹ لم یکن بعد ۱۰۰ - حشر بعد ۱۰۱ - اذا جاء نصر الله بعد ۱۰۲ - النور بعد ۱۰۳ - الحج بعد ۱۰۴ - منافقون بعد ۱۰۵ - مجادله بعد ۱۰۶ - حجرات بعد ۱۰۷ - تحریم بعد ۱۰۸ - جمعه بعد ۱۰۹ - تغابن بعد ۱۱۰ - صف بعد ۱۱۱ - مائده بعد ۱۱۲ التوبه پس این بیست و هشت سوره است که در مدینه نازل شد. «۱»

(۱) مترجم گوید: در این حدیث ذکر سوره فاتحه که سوره حمد [...]

ترجمه مجمع البيان في تفسير القرآن، ج ۲۶، ص: ۱۴۷

و روایت کرده آن را استاذ احمد زاهد باسنادش از عثمان بن عطاء از پدرش از ابن عباس در کتاب ایضاح و در آن ذکر کرده که هر وقت، اول سوره‌ای در مکه نازل میشد نوشته میشد در مکه آن گاه خدا آنچه میخواست در مدینه بآن سوره اضافه میفرمود.

و باسنادش از عکرمه و حسن بن ابو الحسن بصری روایت کرده که اوّل سوره‌ای که در مکه از قرآن نازل شد بنا بر این ترتیب سوره اقرء باسم ربك و سوره ن و مزمل تا گفته او که میگوید و آنچه در مدینه نازل شد. ویل للمطففین و بقره و انفال و آل عمران و احزاب و مائده و ممتحنه و نساء و اذا زلزلت و حدید و سوره محمد صلی الله علیه و آله و رعد و رحمن و هل اتی علی الانسان، تا آخرش. (۱)

(باشد نیست و مسلماً در اصل نسخه بوده و در این چاپها افتاده، و سوره‌هایی که در مدینه نازل شده در این نسخ ۲۷ سوره است و سوره حمد بنا بر اینکه مدنی باشد ذکر نشده یا از قلم راوی افتاده و یا از صحاف و بنا بر روایاتی که مصنف بعد از این حدیث ذکر کرده از سعید بن مسیب از علی بن ابی طالب علیه السلام سوره فاتحه در مکه نازل شده.

(۱) مترجم. محمد- رازی گوید: شأن نزول سوره دهر و آیات- مذکور را در باره خاندان رسالت بیشتر بلکه نزدیک با اتفاق از مفسرین، و محدثین اهل سنت و قاطبه امامیه نقل کرده و قبول نموده‌اند و هیچ کس منکر آن نیست مگر کسی که ناصبی باشد مانند سید قطب لعنه الله که در تفسیر فی ظلال القرآن متعرض نشده و انکار نموده و در بعضی از موارد هم اهانت و جسارت بساحت مقدس سید الموحّدين امام المتقین و امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه الصلاه و السلام نموده و حتی افتراء و تهمت به آن حضرت زده خدا او را در آتش با موالیانش غاصبین و ظالمین آل محمد علیهم السلام محشور فرماید. آمین یا رب العالمین.
ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص: ۱۴۸

خلاصه از جمله افرادی که مفصل داستان شأن نزول این سوره را در کتاب شواهد التنزیل نقل کرده عبید الله بن عبد الله معروف بحاکم حسانانی حنفی است که میگوید خبر داد ما را احمد بن ولید بن احمد به اینکه من بر او از اصلش خواندم. گفت خبر داد ما را ابو العباس واعظ (و یا) ابو عبد الله، محمد بن فضل فحوی در بغداد در سال ۳۳۱ در قسمت رصافه بطور املاء گفت خبر داد ما را حسن بن علی بن زکریای بصری خبر داد ما را هیشم بن عبد الله رمانی گفت حدیث کرد مرا علی بن موسی الرضا علیه السلام از پدرش و او از پدرش جعفر بن محمد او از پدرش محمد او از پدرش علی او از پدرش حسین او از پدرش علی بن ابی طالب علیهم السلام گفت وقتی حسن و حسین مریض شدند رسول خدا صلی الله علیه و آله از آنها عیادت کرد بمن فرمود: ای ابو- الحسن اگر برای خدا نذری میکردی جهت شفای فرزندان امید دارم که خداوند بسبب آن نذر آنها را شفاء دهد. پس من گفتم (علی لله نذر) بر من است برای خدا نذری اگر شفاء یافتند دو حبیب من از بیماریشان که سه روز روزه بگیرم. پس فاطمه هم گفت منم نذر کردم اگر فرزندانم از کسالتشان بهبودی یافتند سه روز روزه بگیرم. فضا خادمه هم گفت منم نذر کردم اگر آقایان من خوب شدند سه روز روزه بگیرم. پس خداوند لباس عافیت بر آنها پوشیده و شفا یافتند. و آنها در این هنگام صبح کردند که در نزد آنها چیزی از خوراکی نه زیاد و نه کم یافت نمیشد. پس آن روز را روزه گرفتند، و علی علیه السلام آمد بازار نزد شمعون بن حانای یهودی و از او سه صاع جو قرض گرفت و آورد بخانه نزد فاطمه علیها السلام و آن حضرت یک صاع آن را آرد کرده و خمیر نمود و پنج نان پخت و علی علیه السلام نماز مغرب را با رسول خدا صلی الله علیه و آله بجا آورد. و داخل منزل شد تا افطار کند و فاطمه علیها سلام نان جو و قدری نمک نسائیده و آب خالص نزد آن حضرت گذارد، پس وقتی آمدند افطار کنند که مسکین درب منزلشان آمد و گفت السلام علیکم یا اهل بیت محمد. مسکین هستم از اولاد مسلمین اطعام کنید مرا خدا شما را از غذاهای بهشتی اطعام کند. پس علی علیه السلام گفت:

فاطم ذات الرشد و یقین یا بنت خیر الناس، اجمعین اما ترین البأس المسکین جاء الینا جائع حزین

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص: ۱۴۹

و باسنادش از سعید بن مسیب از علی بن ابی طالب علیه السلام که گفت پرسیدم از پیامبر از ثواب قرآن پس مرا خبر داد از ثواب سوره سوره‌های قرآن بنا بر آن طوریکه از آسمان نازل شده. و اول سوره‌ای که بر او نازل گردید در مکه سوره فاتحه‌الکتاب بود آن گاه ابراء با اسم ربک سپس ن تا اینکه گفت و اول سوره‌ای که در مدینه نازل گردید سوره بقره بود پس از آن انفال پس از آن آل عمران پس از آن احزاب، پس از آن ممتحنه، پس از آن نساء، پس از آن اذا زلزلت پس از آن حدید پس از آن سوره محمّد، پس از آن رعد پس از آن سوره الزّحمن، پس از آن هل اتی تا آنجا که گفت. پس این سوره‌هایی است که در مدینه نازل شده سپس پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود تمام قرآن یکصد و چهارده سوره است و تمام آیات آن (۶۲۳۶) شش هزار و دوست و سی و شش آیه و تمام حروف قرآن سیصد و بیست یک هزار و دوست و پنجاه حرف (۳۲۱۲۵۰) رغبت نمیکند در فرا گرفتن قرآن مگر سعادت‌منداها و متعهد- قرائت آن نمیشود مگر اولیاء خدا.

)

قد قام بالباب له حنین یشکو الی الله و یشکین کل امرء بکسبه رهین

ای فاطمه صاحب عقل و یقین. ای دختر بهترین تمام مردم. آیا نمیبینی مسکین بیچاره را که گرسنه و غمگین در خانه ما آمده و ناله میکند و بخدا مینالد و شکایت میکند. هر انسانی در گرو اعمالش میباشد.

پس فاطمه سلام الله علیها در پاسخ آن حضرت گفت:

امرک عندی یا ابن عم طاعة ما بی ثوم و لا ضراعة اعطیه و لا ندعه ساعه نرجو له الغیث فی المجاعة و نلحق الاخيار و الجماعة و ندخل الجبّة بالشفاعة پسر عمو جان فرمان شما نزد من مورد اطاعت و مرا هیچ ملامت و ناراحتی نیست. آنچه دارم او را میدهم و یک ساعت هم تأخیر نمی‌اندازم امید داریم

ترجمه مجمع البيان في تفسير القرآن، ج ۲۶، ص: ۱۵۰

برای دادرسی در حال گرسنگی، و ما ملحق می‌شویم به نیکان، و جماعت پاکان و بشفاعت پیامبر (ص) داخل بهشت می‌شویم پس دادند بآن سائل نانهای خود را و خوابیدند آن شب را، و جز آب خالص چیزی نچشیدند و چون صبح شد فاطمه علیها سلام صاع دوّم را آورد و خمیر و پنج قرص نان ساخت و علی علیه السلام نماز مغرب را با پیامبر صلی الله علیه و آله خواند و بمنزل آمد که افطار کند پس فاطمه علیها السلام نان جو و نمک زبر و آب خالص در پیش آن حضرت گذارد و چون همگی نزدیک شدند که تناول کنند یتیمی در خانه آمد و گفت السلام علیکم یا اهل بیت محمّد. من یتیمی از اولاد مسلمین هستم پدرم در رکاب پیغمبر صلی الله علیه و آله در روز احد شهید شد مرا طعام دهید خداوند شما را از غذاهای بهشت اطعام کند. پس تمامی سهام خود را به یتیم دادند و گرسنه خوابیدند و جز آب خالص، چیزی نچشیدند. و چون روز سوّم شد فاطمه صاع سوّم را آورد و خمیر و پنج قرص نان پخت و آن روز هم روزه گرفتند و علی علیه السلام نماز مغرب را با پیغمبر گذارد و داخل منزل شد تا افطار کند و فاطمه آن نانها را با نمک درشت و آب خالص حاضر نمود تا میل کند که اسیری درب خانه ایستاد و گفت السلام علیکم یا اهل بیت التّوبه مرا طعام دهید خداوند شما طعام دهد. پس نانهای خود را باو دادند و خود گرسنه خوابیدند و جز آب چیزی نچشیدند و چون روز چهارم شد علی علیه السلام و حسن و حسین در حالی که مانند جوجه می‌لرزیدند، و فاطمه و فضّه با آنها توانایی رفتن نداشتند از ناتوانی و ضعف. پس پیامبر آمده گفت بار خدایا اینها خاندان منند که از گرسنگی بخطر افتادند.

پروردگار من بر ایشان رحم فرما و ایشان را بیامرز. خدایا آنها را حفظ نما و فراموششان مکن. پس جبرئیل نازل شد و گفت ای محمّد خداوند تو را سلام میرساند و میفرماید: دعاء تو را در باره آنها مستجاب کردم، و آنها را سپاس میگویم و از آنها راضی

هستم. و بخوان. إِنَّ الْأَبْرَارَ يَشْرَبُونَ مِنْ كَأْسٍ كَانَ مِزَاجُهَا كَافُورًا تَا أَنْجَا كَهْ كَوَيْدٍ إِنَّ هَذَا كَانَ لَكُمْ جَزَاءً وَكَانَ سَعْيُكُمْ مَشْكُورًا.

. ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص: ۱۵۱

(میگویم) سخن در این زمینه توسعه یافت حتی نزدیک شد که از اسلوب کتاب خارج شود و چه بسا بما نسبت زیاد سخنی و اطناب بدهند، و لیکن مقصود اینست که بعضی اهل تعصب (و نواصب) طعن زده در این قصه و گفته این سوره در مکه نازل شده پس چگونه در باره خاندان رسالت باشد که در مدینه اطعام طعام نموده‌اند و استدلال بمکی بودن سوره نمود و از روی جرأت بر خدای سبحان و دشمنی با خاندان رسالت گفته این موضوع اطعام و نزول سوره هل اتی در باره آنها ساختگی است و من دوست داشتم که حق واضح و آشکار گردد در این مورد و دلیلی در معنای آن وارد و پرده از عداوت و دشمنی این دشمن عنود در ادعایش بردارم علاوه بر این چنانچه می‌بینی این مطلب در بر دارد سرور از پنهانی و درهای نهفته از این علمی که سبب نور آن روشن و بتابش آن روشنایی بیشتری میشود و آن معرفت و شناسایی ترتیب سوره‌هاست در تنزیل و منحصر بودن عدد سوره‌ها بطور اجمال و تفصیل بار خدایا ما را مدد نما بتأیید خودت و کمک فرما بتوفیقت (فانت الرّجاء و الامل) پس تو آرزو و امید مایی و بر فضل تو است تکیه گاه و توکل ما.

تفسیر و مقصود: ... ص: ۱۵۱

(هَلْ أَتَى) یعنی البتّه آمده (عَلَى الْإِنْسَانِ) یعنی آیا نیامده بر انسان (حِينَ مِنَ الدَّهْرِ) که چیز باشد مگر اینکه (لَمْ يَكُنْ شَيْئًا مَذْكُورًا) زجاج گوید: بجهت اینکه او خاک و گل بود تا در آن روح دمیده شد و بنا بر این پس هل در اینجا استفهام و مقصود بآن تقریر است.

جبائی گوید: و آن تقریر است بنا بر لطیف‌ترین وجوه و تقدیرش این است: ای آنکه منکر صانع و قدرت اویی آیا بر تو نگذشته (یا نیامده) حسن و

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص: ۱۵۲

قتاده و سفیان و جبائی گفته‌اند: زمانهایی که چیز ذکر شدنی نبودی سپس ذکر شدی و هر کس در ذات و باطن خودش میدانند که موجودی نبود سپس بوجود آمد. پس در این موضوع اندیشه و فکر کرد میفهمد که برای او صانعی بوده که او را بوجود آورده و خالق که او را ایجاد و احداث نموده و مقصود به انسان هم آدم علیه السلام اول کسی است که بنام آدم مرسوم گشته.

ابی مسلم گوید: مقصود از این انسان تمام انسانهاست و الف و لام برای جنس است.

و بعضی گفته‌اند: که گذشت بر آدم علیه السلام چهل سال که نبود- چیز مذکوری نه در آسمان و نه در زمین بلکه یک جسد و کالبد افتاده از گل بود پیش از آنکه روح در آن دمیده شود. «۱»

عطاء از ابن عباس روایت کرده که خدا آدم را ایجاد کرد بعد از یکصد و بیست سال.

عیاشی باسنادش از عبد الله بن بکیر از زراره روایت کرده که گفت پرسیدم از حضرت باقر علیه السلام از سخن خدا (لَمْ يَكُنْ شَيْئًا مَذْكُورًا) فرمود چیزی بود ولی یاد شدنی نبود. و نیز باسنادش از سعید حدّاد از حضرت

(۱) مترجم گوید: کلمه حین مانند ساعت و عین معانی عدیده و اطلاقات متعدده دارد و در فهمیدن آن دانایان یکسان نیستند و شاهد بر این مصاحبه شگفت انگیز است که ابو الفتوح رازی در تفسیرش ج ۱ ص ۱۳۷ نقل نموده و ما عینا آن را برای دوستان مینگاریم. میگوید مرد عربی در عصر ابو بکر نزد وی آمد و گفت من نذر کرده‌ام که یک (حین) با عیال خود سخن نگویم. اکنون تکلیف من چیست و تا چه مدتی با وی نباید حرف بزنم. ابو بکر گفت باید تا قیامت با وی حرف نزنی زیرا خداوند در قرآن

میفرماید: وَ لَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَمَتَاعٌ إِلَىٰ حِينٍ. برای شما در روی زمین قرارگاه و متاع است تا روز قیامت (اعراف) -

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص: ۱۵۳

باقر علیه السّلام روایت نموده که گفت مذکور در علم بود ولی در آفریده‌ها نبود و عبد الاعلی مولی آل سام از حضرت ابی عبد اللّه صادق علیه السّلام مثل آن را روایت نموده و از حرمان بن اعین روایت کرده که گفت پرسیدم از آن حضرت که فرمود چیز تقدیر شده بود ولی چیزی موجود نبود. و در این دلالت است بر اینکه معدوم معلوم است اگر چه مذکور نباشد و معدوم را هم چیز مینامند. پس وقتی انسان حمل بر جنس انسانی شد پس مقصود اینست که او پیش از ولادتش معلوم نیست و معروف و یاد شده نیست که او کیست و باو چه اراده شده، بلکه

(آیه ۲۴) چون مراد از حین در این آیه قیامت است.

اعرابی از جابر خاست و به نزد عمر بن خطاب رفت و از او نیز همین سؤال را نمود. عمر گفت تا چهل سال باید با عیالت سخن نگویی. زیرا خداوند در قرآن فرموده: (هَلْ أَتَىٰ عَلَى الْإِنْسَانِ حِينٌ مِّنَ الدَّهْرِ لَمْ يَكُنْ شَيْئاً مَّذْكُوراً) چون این نشان میدهد که حضرت آدم چهل سال بین آب و گل بوده است. (سوره دهر آیه ۱).

اعرابی سپس به نزد عثمان رفت و همان سؤال کرد. عثمان گفت:

تا یک سال باید از سخن گفتن با عیالت خود داری کنی، زیرا خداوند در قرآن میفرماید: تَوْتِي أَكْلَهَا كُلِّ حِينٍ بِإِذْنِ رَبِّهَا (سوره ابراهیم آیه ۲۵) چون میوه درختان در ظرف یک سال حاصل میشود.

اعرابی آن گاه بخدمت (امیر المؤمنین) علیه السّلام شرفیاب شد و سؤال خود را عرضه داشته. حضرت فرمودند چنانچه در شب نذر کرده‌ای باید تا صبح از سخن گفتن با عیالت خود داری کنی، و هر گاه در روز نذر نموده‌ای باید تا شب از این عمل پرهیز نمایی زیرا خداوند در قرآن فرموده (فَسَبِّحْ بِحَمْدِ اللَّهِ حِينَ تُمْسُونَ وَ حِينَ تُصْبِحُونَ) (سوره روم آیه ۱۷) پس منزّه است خدا هنگامی که شام میکنید و منزّه است خدا هنگامی که صبح میکنید. اعرابی از این جواب شاد گردید، و در حالی که میگفت «اللَّهُ أَغْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ» سوره انعام آیه ۱۲۴- از خدمت حضرت روانه گردید.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص: ۱۵۴

معدوم بود سپس در صلب پدرش بوجود آمده پس از آن در رحم مادرش تا وقت ولادتش. و بعضی گفته‌اند: مقصود از آن علماء و دانشمندانند زیرا آنها یاد نمیشدند پس خداوند سبحان آنها را بعلم در میان خواصّ و عوام مردم حیات و مماتشان مذکور ساخت. «۱»

عمر بن خطاب شنید مردی را که این آیه را قرائت میکرد. پس گفت ای کاش آدمی بر آن حالی که اول بود که مذکور نبود باقی بود نیز آید. و تولید مثل نمیکرد. و فرزندان او مبتلا نمیشدند. سپس خدای سبحان گفت (إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ) یعنی فرزندان آدم علیه السّلام را (مِنْ نُطْفَةٍ) یعنی از آب مرد و زن که از آن فرزند بوجود می‌آید (أَمْشَاجٍ) ابن عباس و حسن و عکرمه و مجاهد گفته‌اند. یعنی مخلوط از آب مرد و آب زن (که در اصطلاح طبّی جدید اسپر میگویند) در رحم پس هر کدام از این دو آب بر دیگری غالب شود شبیه به او گردد «۲».

قتاده گوید: امشاج بمعنی اطوار است یعنی حالات مختلفه یک وقت بصورت نطفه و بعد بصورت علقه و بعد مضغه و بعد عظام تا اینکه انسانی میشود

(۱) مترجم گوید: حضرت علی امیر المؤمنین علیه السلام اشاره به همین موضوع فرموده در بیانش.

هلک خزائن الاموال و العلماء باقون ما بقى الدهر اجسادهم مفقوده و اعيانهم فى القلوب موجوده

. توانگران و مال داران - هلاک شوند اما علماء مادامی که روزگار باقیست آنها هم باقی هستند بدنهای آنها از دیده‌ها مفقود ولی اعیان و آثار آنها در دلها موجود است.

(۲) یعنی اگر آب مرد زیاده‌تر باشد فرزند شبیه به پدر و یا عصبه پدری عمو و عمه شود و اگر آب زن فزونی کند فرزند شبیه به مادر و عصبه مادری، دایی و خاله شود.

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص: ۱۵۵

(مترجم گوید: در جای دیگر فرموده) (وَ قَدْ خَلَقَكُمْ أَطْوَارًا).

مجاهد و ضحاک و کلبی گفته‌اند: مقصود اختلاف رنگهای نطفه است.

پس نطفه مرد سفید و سرخ و نطفه زن سبز و زرد است. پس آن رنگ‌های مختلف است. و از ابن عباس نیز همین روایت شده است.

حسن گوید: نطفه مخلوط شود بجای حیض و وقتی زن حامل و آبستن شد دیگر حیض منقطع شود.

ابن مسعود گوید: امشاج آن رگهای (موئین است) که در نطفه است.

و بعضی گفته‌اند: امشاج عبارت از طبیعت‌هایست که در انسانست از حرارت و برودت و بیوست و رطوبت. خداوند آنها را در نطفه قرار داده سپس خدا آن را بنیه حیوانی معتدل الاصلاح نمود آن گاه در آن روح حیاتی دمید از آن برای چشم و گوش قرار داد (فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ) و این است سخن او که فرمود: فَجَعَلْنَاهُ سَمِيعًا بَصِيرًا. پس او را شنوا و بینا نمودیم.

قول او (نَبْتَلِيهِ) یعنی او را امتحان و آزمایش میکنیم بآنچه که او را از افعال سخت (چون روزه در تابستان) تکلیف نمائیم تا ظاهر شود اطاعت یا نافرمانی او و او را پاداش دهیم بجهت این اعمال.

فراء گوید: یعنی (فَجَعَلْنَاهُ سَمِيعًا بَصِيرًا) او را شنوا و بینا گردانیدیم تا آزمایش کنیم، یعنی او را متعهد سازیم و امر و نهی باو کنیم. و مقصود اینست که ما باو دادیم آلت شنوایی و بینایی تا متمکن از شنیدن و دیدن و معرفت تکالیف و وظائف شود.

(إِنَّا هِدَيْنَاهُ السَّبِيلَ) یعنی بیان نمودیم برای او راه را و تعیین کردیم برای او دلیل‌ها را و روشن ساختیم جهت او و علمت را تا متمکن از شناخت حق و باطل شود.

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص: ۱۵۶

قتاده گوید: آن راه خوب و بد است. و بعضی گفته‌اند سبیل راه شناخت دینیست که بوسیله آن بثواب ابدی میرسند و لازمست هر مکلف آن را به پیماید و آن دلیلهای عقلی و شرعیست که شامل تمام مکلفین است.

(إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا) فراء گوید: یعنی اگر سپاس گوید و اگر ناسپاسی نماید بر پاداش و کیفر مجازات رسد زجاج گوید: یعنی اختیار نماید یا سعادت و یا شقاوت را و مقصود اینکه یا بحسن اختیارش شکر و سپاس خدا را اختیار کند و اعتراف بنعمتهای او نماید. پس بحق برسد و یا اینکه (بسوء اختیارش) نعمتهای خدا را کفران و انکار کند احسان خدا را پس گمراه از راه صواب، و حق شود. پس هر کدام را اختیار نمود پاداش داده شود بجهت آن و این نظیر کلام اوست که میگوید: فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفِرْ هر کس بخواهد ایمان آورد و هر کس بخواهد کفران نماید. و در این آیه دلالت است بر اینکه خداوند تمام خلقش را هدایت و راهنمایی کرده برای اینکه لفظ عام است آن گاه بیان فرمود آنچه را که برای کافرها آماده ساخته و گفت (إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ) یعنی مهیا نمودیم بعنوان پاداش و کیفر کردار کفر و عصیانشان (سَيَلْسِلَ) یعنی در دوزخ چنانچه در سوره دیگر فرمود (فِي سِلْسِلَةٍ ذَرْعُهَا سَبْجُونَ ذُرَاعًا) (وَأَعْلَالًا وَسَبْعِيرًا) آتش بر افروخته‌ای که بوسیله آن آنها را عذاب و عقوبت نمائیم در آن آن گاه یاد فرمود

آنچه برای سپاس گزاران، و مطیعین آماده نموده و گفت:

(إِنَّ الْأَبْرَارَ) جمع برو آن کسیست که خدا را اطاعت و کارهای خوب نماید.

حسن گوید: ایشان کسانی هستند که مورچه‌ای را اذیت نمیکند و

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص: ۱۵۷

شرّ و بدی را دوست ندارند.

و بعضی گفته‌اند: آنها افرادی هستند که حقوق واجبه و مستحبّه را اداء میکنند. و تمام خاندان رسالت علیهم السّلام و موافقین و طرفداران- آنها و بسیاری از مخالفین ایشان اتفاق کردند که مراد از ابرار علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السّلام است. و آیه مزبور و آیات بعد از آن متعین است که در باره آنها نازل شده. و نیز اجماع و اتفاق کلّ است که ایشان ابرار هستند ولی غیر ایشان مورد خلاف است. (۱)

(يَسْرُبُونَ مِنْ كَأْسٍ) یعنی ظرفهایی که پر از شراب بهشتی است (كَأْنَ مِزَاجِهَا) یعنی طبیعت آن (كَافُوراً) عطاء و کلبی گویند: آن چشمه‌ای است

(۱) مترجم گوید: مناسب دیدم در اینجا حدیث هشام بن حکم را در فضیلت علی علیه السّلام از نظر حضرات اهل سنت نقل نمایم. شیخ بزرگوار مفید در کتاب اختصاص ص ۹۶ میگوید: احمد بن حسن گفت حدیث کرد برای ما عبد العظیم بن عبد الله حسنی گفت هارون الرشید لعنه الله. به جعفر بن یحیی برمکی گفت دوست دارم مناظره اهل کلام را بطوری که مرا نینند بشنوم که هر چه میخواهند بی پرده و تقیه بان استدلال کنند پس جعفر دستور داد علماء مناظره در خانه او حاضر شوند و هارون هم در جایی نشست که سخن آنها را می شنید و او را نمی دیدند پس جمع شدند و منتظر شدند، تا هشام بن حکم بیاید و هشام وارد شد در حالی که پیراهن کوتاهی بر تن داشت و شلواری که تا نصف ساق پای او بود و بهمه سلام کرد و برای جعفر تشخص و امتیازی قائل نشد. پس یک نفر از آنها گفت چرا علی علیه السّلام را بر ابو بکر ترجیح و تفضیل دهید و حال آنکه خداوند میفرماید: (ثَانِي اٰثْنِيْنِ اِذْ هُمَا فِي الْغَارِ اِذْ يَقُوْلُ لِصَاحِبِهِ لَا تَحْزَنْ اِنَّ اللّٰهَ مَعَنَا) دوومی از آن دو نفر که در غار بودند وقتی که برفیقش میگفت محزون مباش خدا با ماست.

هشام گفت بگو آیا حزن و غصه ابو بکر در این موقع برای رضای خدا بود

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص: ۱۵۸

یا نه. آن شخص ساکت شد. هشام گفت اگر پنداری برای رضای خدا بوده پس چرا پیامبر خدا او را منع فرمود (لا تَحْزَنْ) آیا از اطاعت و رضای خدا او را نهی فرمود. و اگر گمان کنی که برای خود بود بدون رضای خدا.

پس چرا افتخار کنی بچیزی که برای رضای خدا نبوده و البته میدانی که خداوند تبارک و تعالی چه فرموده وقتی گفت (فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِيْنَتَهُ عَلَى رَسُوْلِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِيْنَ) یعنی (در سوره فتح نزول سکینه بر پیامبر و بر مؤمنین فرمود) ولی در اینجا گفت (فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِيْنَتَهُ عَلَيْهِ) یعنی فقط بر پیامبرش نزول سکینه نمود و بر ابی بکر نکرد چون مؤمن نبود.

۱- و لکن شما خودتان گفته‌اید و باور دارید و عموم اهل سنت هم گفتند که بهشت مشتاق چهار نفر است ۱- علی ۲- مقداد ۳- عمّار ۴- ابی ذر غفاری. پس می بینیم که صاحب ما علی علیه السّلام داخل در این چهار نفر است و ابو بکر شما نیست. پس صاحب ما بر صاحب شما از این جهت فضیلت و برتری دارد.

۲- شما خودتان گفتید و عموم اهل سنت هم گفتند و ما هم می‌گوییم که مدافعین از اسلام (در عهد رسول خدا در جنگ احد) چهار نفرند ۱ علی ابی طالب ۲ زبیر بن عوام ۳ ابو دجانة انصاری ۴ سلمان فارسی پس می‌بینیم که صاحب ما در این چهار نفر داخل است ولی ابو بکر صاحب شما نیست. پس صاحب ما بر صاحب شما ترجیح و برتری از این جهت دارد.

۳- و شما گفتید و ما هم گفتیم و همه مردم هم گفته‌اند که قَراء (اولیه) چهار نفرند ۱- علی بن ابی طالب (ع) ۲- عبد الله بن مسعود ۳- ابی بن کعب ۴- زید بن ثابت. پس می‌بینیم که صاحب ما در اینها داخل و صاحب شما نیست. پس صاحب ما علی علیه السلام فضیلت بر صاحب شما دارد.

۴- شما گفتید و ما هم گفتیم و همه مردم هم می‌گویند که مطهرون و پاکان از آسمان چهار نفرند: ۱- علی بن ابی طالب ۲- فاطمه ۳- حسن ۴- حسین علیهم السلام. پس می‌بینیم که صاحب ما داخل در این چهار نفر است در این فضیلت ولی صاحب شما ابو بکر نیست. پس ما از این جهت صاحب خود را بر صاحب شما تفضیل و ترجیح دادیم.

۵- شما گفتید و ما هم گفتیم و عامه مردم هم می‌گویند (إِنَّ الْأَبْرَارَ)

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص: ۱۵۹

در بهشت و قَراء هم همین را اختیار کرده و دلالت میکند بر این معنی گفته او عینا و آن مانند تفسیر است برای کافور. مجاهد و مقاتل گفته‌اند: کافور چیزی است که بوی خوشی دارد یعنی چشمه‌ای که ممزوج و آمیخته با بوی کافور است و مثل کافور دنیا نیست.

قتاده گوید: آمیخته بکافور و سر بسته بمشک خواهد بود. ابن کيسان گوید: یعنی خوشبو بکافور و مشک و زنجبیل است.

(عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا عِبَادُ اللَّهِ) چشمه‌ای که مینوشند از آن بنده گان خدا ابن عباس گوید: یعنی اولیاء خدا یعنی این شراب از چشمه‌ای است اولیاء الله مینوشند و اختصاص به عباد الله دارد از جهت تشریف و بزرگداشت آنها قَراء گوید. نوشیدن آن و نوشیدن از آن در معنی یکیست چنانچه می‌گویند:

سخن گفتم بسخن خوبی و سخن نیکویی.

عنتره شاعر گوید:

شربت بماء اللد حررضین فاصبحت عسرا علی طلأنا بک ابنه مخزم

(- شاهد مترجم از این حدیث این جمله است) چهار نفرند ۱ علی بن ابی طالب ۲- فاطمه ۳ حسن ۴ حسین. پس می‌بینیم که صاحب ما داخل است در این گروه ابرار و صاحب شما ابو بکر نیست. پس ما صاحب خود را بر صاحب شما از این جهت فضیلت و برتری می‌دهیم ۶- شما گفتید، و ما هم می‌گوییم و عامه مسلمین هم می‌گویند، که شهیدان چهار نفرند ۱- علی بن ابی طالب ۲- جعفر بن ابی طالب ۳- حمزه بن عبد المطلب ۴- عیبه بن حارث بن عبد المطلب. پس می‌بینیم که صاحب ما علی داخل در این گروه شهیدانست و صاحب شما ابو بکر نیست. پس ما صاحب خود علی علیه السلام را از این جهت بر صاحب شما تفضیل می‌دهیم. پس هارون در غضب شد و پرده

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص: ۱۶۰

آشامیدم از آب دحرضین و صبح کردم در حالی که ای دختر مخرم مشکل بود یا بنده گان تو کنایه از اینکه روز سختی بود. و قَراء گفته:

شربن بماء البحر ثم ترفعت متی لجج خضر لهنّ نشیج

آشامیدند زنها از آب نهر بزرگ یا دریا آن گاه بالا پریدند هنگامی که موج‌های متحرک برای آنها ایجاد صدا و ناله کرده بود.

(يُفَجِّرُونَهَا تَفْجِيرًا) مجاهد گوید: یعنی این چشمه آنها را هر جا که میخواستند از منازل و قصورشان میبرد.

و التّفجیر: شکافتن زمین است بجریان آب گوید: و نهرهای بهشت جاریست بدون داشتن گودی و شیب پس هر وقت مؤمن اراده میکند، که نهری جاری سازد خطّی میکشد پس از آن موضع آب میجوشد و بدون زحمت جاری میشود. آن گاه توصیف فرمود: خدای سبحان گروه ابرار را و گفت:

(يُوفُونَ بِالنَّذْرِ) مجاهد و عکرمة گفته‌اند: یعنی آنان در دنیا به این صفت بودند که وفا بنذر و عهد خود مینمودند و ایفاء بنذر اینست که آنچه نذر کرده برای آن انجام دهد و وقتی نذر طاعت و عبادتی نمود آن را تمام کند و وفای بآن نماید. قتاده گوید: یعنی تمام کنند آنچه را که از واجبات خداوند بر آن واجب

(- را حرکت داد. جعفر دستور داد فوراً مردم خارج شوند چون احساس خطر کرد. پس مردم با بیم و هراس بیرون رفتند و هارون وارد مجلس شد و گفت کی بود این مناظر ای پسر زن بد نام. بخدا تصمیم گرفتم او را بکشم، و بعد بآتش بسوزانم. ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص: ۱۶۱ کرده بود.

(وَ يَخَافُونَ يَوْمًا كَانَتْ شَرُّهُ مُسَدِّطِيْرًا) یعنی میترسند روزی را که شرّ آن فاش و پراکنده و تمام جهات را احاطه کرده و عذاب را شرّ نامیده برای اینکه خیری در آن برای اهل عقاب نیست گرچه در ذات و حقیقت خود نیکو باشد برای اینکه مستحقّ و شایسته این عذاب بوده است.

و بعضی گفته‌اند: مراد بشرّ در اینجا موارد هول و ترس روز قیامت، و سختی‌های آنست.

(وَ يَطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ) یعنی اطعام طعام میکنند با حبی که بر طعام انحصاری خود دارند. یعنی میخورانند طعام موجود و منحصر خود را با نیاز شدیدی که بر آن دارند. خداوند سبحان آنها را توصیف فرموده باینکه و مقدّم داشتن دیگران بر خودشان (وَ يُؤْتِرُونَ عَلَى أَنْفُسِهِمْ وَ لَوْ كَانَ بِهِمْ - خِصَاصَةٌ) دیگران را بر خود اختیار میکنند و مقدّم میدارند گرچه اختصاص، به خودشان داشته باشند. ابو سعید خدری از پیامبر صلی الله علیه و آله حدیث نموده که فرموده هیچ مسلمانی نیست که مسلمانی را مهمان نمود در گرسنگی و اطعام نماید مگر آنکه خدا او را از میوه‌های بهشت اطعام نماید، و نیست مسلمانی که مسلمانی را از برهنگی بپوشاند مگر آنکه خداوند او را از لباسهای بهشت بپوشاند و کسی که در تشنگی مؤمنی را سیراب کند خدا او را از شربتها و آب‌های سر بسته بهشتی سیراب کند.

ابن عباس گوید: يطعمون یعنی اطعام طعام میکنند با میل مفرط و محبّتی که بآن دارند و بعضی گفته‌اند هاء حبه کنایه از خدای تعالی است یعنی اطعام طعام میکنند برای حبّ خدا. (۱)

(۱) مترجم گوید: و هذا هو الحقّ که مراد از ضمیر و هاء حبه خدای [...]]

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص: ۱۶۲

(مِسْكِينًا) یعنی مستمندی که چیزی برای او نیست. (وَ يَتِيمًا) او از اطفالیست که برایش پدری نیست یعنی مرده است یا کشته شده (وَ أَسِيرًا) و قتاده گوید آن کسی است که از بلاد مشرکین گرفته شده باشد. مجاهد، و سعید بن جبیر گفته‌اند که آن محبوس و زندانی از اهل قبله است. و برخی گفته‌اند که مراد از اسیر زنست.

(إِنَّمَا نَطْعُمُكُمْ لَوَجْهِ اللَّهِ) یعنی برای طلب رضای خدا خالصاً لله و خالص از ریاء و طلب پاداش. و آن قول اوست (لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَ لَا شُكُورًا) ما از شما نه پاداشی میخواهیم و نه سپاسی. شکور مصدر است مانند قعود و جلوس.

سعید بن جبیر و مجاهد گفته‌اند: آنها این مطلب را بزبان نیاوردند و لکن خداوند سبحان دانست آنچه در دل آنها بود پس ستایش نمود آنها

(سبحان باشد. بقرینه آیات بعد إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لَوْجِهَ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكُورًا. علامه طباطبائی هم در المیزان این قول را نقل کرده و گفته يطعمون الطعام حياء لله لا- طمعا فی الثواب. اطعام طعام میکنند برای- محبت بخدا نه بطمع ثواب و گر چه ایشان این قول را رد میکنند برای توضیح و بیان خدا در آیه بعد که میفرماید إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لَوْجِهَ اللَّهِ. میگوییم بنا بر مبنای خود ایشان تفسیر آیه به آیه. آیه مذکور تفسیر حبه را مینماید. یعنی بمحبت خدا این کار را میکنم. مضافا اینکه ما میدانیم خاندان رسالت اصلا محبت و علاقهای بدنیا و ما فيها ندارند تا چه رسد بمختصر طعامشان. اگر کسی بگوید چه می گویی در باره این آیه لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ. هرگز بمقام نیکویی نخواهید رسید تا اینکه از آنچه دوست دارید انفاق کنید. خواهیم گفت اولاً این برای عموم افراد است آنها در سطح بالاتر هستند و ثانيا آنها انفاق میکنند جان خود و از جان عزیزتر خود را که دوست دارند مثلا حضرت حسین علیه السلام فرزند گرام خویش علی اکبر را جلوتر از همه بمیدان شهادت میفرستد.

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص: ۱۶۳

را برای خلوصشان تا اینکه رغبت پیدا کند در انفاق و اطعام خالصانه هر کس که بخواهد و مقصودشان اینست که ما باین اطعام مطالبه تلافی و جبران در این دنیا نمیکنیم و انتظار و توقع سپاس گویی شما را هم نزد مردم نداریم بلکه ما برای خدا اطعام نموده‌ایم.

(إِنَّا نَخَافُ مِنْ رَبَّنَا يَوْمًا) یعنی عذاب روزی که (عَبَسًا) یعنی روز سختی که چهره‌ها در آن گرفته و زشت میشود. آن روز توصیف بعوس کرده، برای سختی و شدتی که در آن روز هست و این مانند یوم صائم و لیل قائم است. ابن عباس گوید: کافر در آن روز چنان گرفته و عبوس میشود که جاری میشود از میان دو چشمش عرقی مانند قطران مس آب شده از شدت حرارت.

(فَمَطْرِبْرًا) ابی عبیده و مبرد گویند: یعنی دشوار و سخت. حسن گوید: سبحان الله چه قدر نامش شدید است و آن از اسمش سخت تر است قتاده گوید: فمطربیر آنست که چهره‌ها را ترس و پیشانیها و میان دیده‌ها را از شدت ناراحتی قبض میکند. ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص

[سوره الإنسان (۷۶): آیات ۱۱ تا ۲۲] ... ص: ۱۶۴

اشاره

فَوَقَاهُمُ اللَّهُ شَرَّ ذَلِكَ الْيَوْمِ وَلَقَّاهُمْ نَضْرَةً وَسُرُورًا (۱۱) وَجَزَاهُمْ بِمَا صَبَرُوا جَنَّةً وَحَرِيرًا (۱۲) مُتَّكِنِينَ فِيهَا عَلَى الْأَعْرَاقِ لَا يَرَوْنَ فِيهَا شَمْسًا وَلَا زَمْهَرِيرًا (۱۳) وَدَانِيَةً عَلَيْهِمْ ظِلَالُهَا وَذُلَّتْ أَمْطُوفُهَا تَدْلِيلًا (۱۴) وَيُطَافُ عَلَيْهِمْ بِآنِيَةٍ مِنْ فِضَّةٍ وَأَكْوَابٍ كَانَتْ قَوَارِيرًا (۱۵) قَوَارِيرًا مِنْ فِضَّةٍ قَدَّرُوهَا تَقْدِيرًا (۱۶) وَيُسْقَوْنَ فِيهَا كَأْسًا كَانَ مِزَاجُهَا زَنْجَبِيلًا (۱۷) عَيْنًا فِيهَا تُسَمَّى سَلْسَبِيلًا (۱۸) وَيَطُوفُ عَلَيْهِمْ وِلْدَانٌ مُخَلَّدُونَ إِذَا رَأَيْتَهُمْ حَسِبْتَهُمْ لُؤْلُؤًا مَنثورًا (۱۹) وَإِذَا رَأَيْتَ ثَمَّ رَأَيْتَ نَعِيمًا وَمَلَكًا كَبِيرًا (۲۰) عَلَيْهِمْ ثِيَابٌ سَيْندِسٌ خُضْرٌ وَإِسْتَبْرَقٌ وَحُلُوا أَسَاوِرَ مِنْ فِضَّةٍ وَسَقَاهُمْ رَبُّهُمْ شَرَابًا طَهُورًا (۲۱) إِنَّ هَذَا كَانَ لَكُمْ جَزَاءً وَكَانَ سَعْيِكُمْ مَشْكُورًا (۲۲)

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص: ۱۶۵

ترجمه: ... ص: ۱۶۵

- ۱۱- پس خدای تعالی ایشان را از بدی آن روز نگاهدارد و ایشان را (در قبال ترش رویی کافران و بیم گنهکاران) تازه رویی و شادمانی پیش آورد.
- ۱۲- و برای آنکه شکبیا شدند بهشتی و جامه ابریشمی بایشان پاداش دهد.
- ۱۳- در حالی که در آن بهشت بر تختهای آراسته تکیه کننده‌گان باشند که در آن بهشت آفتاب و سرمایی نبینند.
- ۱۴- در حالی که سایه‌های درختان بهشت بر ایشان نزدیکست و چیدن میوه‌هایش سهل و آسان است.
- ۱۵- و جامه‌هایی از نقره و کوزه‌هایی بزرگ بیدسته که مانند شیشه- باشند دور ایشان میگردانند.
- ۱۶- آبگینه‌هایی از نقره که ساقیان آن ظرفها را (فرا خور سیرابی بهشتیان) اندازه کرده‌اند اندازه کردنی (دقیق).
- ۱۷- و در بهشت نوشابه‌ای بایشان بنوشانند که زنجبیل بهشت به آن آمیخته شده باشد.
- ۱۸- (و آن زنجبیل) چشمه‌ایست در بهشت آن سلسبیل نامیده شده است.
- ۱۹- و کودکانی که (بهیئت کودکی) همیشه میمانند دور ایشان- میگردند چون بنگری ایشان را آنها (از صفای رنگ) مروارید پراکنده (یا از صدق ریخته) شده پنداری.
- ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص: ۱۶۶
- ۲۰- و چون به بهشت دیده افکنی نعمتی بسیار و ملکی بزرگ را می‌بینی.
- ۲۱- در حالی که بر اندام ایشان جامه‌های حریر سبز و استبرق باشد و بدستبندهایی از سیم آراسته شوند و پروردگارشان نوشابه‌ای پاک بایشان بنوشانند.
- ۲۲- آری این کرامتها شما را است پاداش و کوشش شما پسندیده شده است.

قرائت: ... ص: ۱۶۶

شعبی و عبید بن عمیر (قدروها) بضم قاف ولی مشهور (قدروها) به فتح قاف قرائت کرده و اهل مدینه و حمزه (عالیهم) بسکون یاء و دیگران- (عالیهم) بفتح یاء و اهل بصره و ابو جعفر و ابن عامر (خضمر) برفع (و استبرق) بجز. و ابن کثیر و ابو بکر (خضمر) بجز (و استبرق) برفع. و نافع و حفص هر دو را برفع و حمزه و کسایی و خلف هر دو را بجز قرائت کرده‌اند.

دلیل: ... ص: ۱۶۶

کسی که قدروها بفتح خوانده معنایش اینست در خاطر و دل خودشان اندازه کردند. پس همانطور که پیش بینی کردند و اندازه گرفتند آمد. و کسی که بضم قرائت کرد اینطور خیال کرده که این برای ایشان اندازه شده یعنی خدا بر ایشان تقدیر کرده و اندازه گرفته.

ابو علی صاحب تفسیر گوید: ضمیر در (قدروها) یا برای دختران بهشتی است و یا برای ملائکه. یعنی اندازه گرفتند بر پروردگارشان که نه

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص: ۱۶۷

چیزی کم شود و نه زیاد. و آنکه قدروها بضم خوانده پس او باین معنی اراده کرده و لفظ آن قدروا علیها. پس جار را حذف کرده چنانچه از قول شاعر در شعر حذف شده است.

کانه واضح الاقرباب فی لفتح اسمی بهنّ و عزّته الاناصیل

شاهد این بیت کلمه عزّته است که عزّه علیه الاناصیل بوده و (علی حرف جرّ از آن حذف شده پس وقتی حرف جار حذف شد فعل متصل شد و همین طور قول خدا (قدّروها) مگر اینکه معنی چنین است تقدیر شد بر ایشان یعنی بر پروردگارشان. پس وارونه شد چنانچه گوید:

لا تحسبنّ دراهما سرقتها تمحو محازیك التي بعمان

گمان مکن که درهم‌هایی که دزدیدی محو و نابود میکند رسواییها، و کارهای زشتی که در عمان کردی و بنا بر این تأویل میشود قول خدا که میفرماید (ما إنّ مفاتحه لتنوّا بالعضیه) و مانند اینست آنچه ابو زید حکایت کرده (اذا طلعت الجوزاء او فی العود فی الحریاء) وقتی ستاره جوزاء طلوع کرد عود در حریاء اشراف میکنند.

و کسی که عالیهم بنصب یاء خوانده محتمل است بدو جهت باشد (۱) حال باشد و (۲) ظرف و امّا حال ممکن است که عامل در آن یکی از دو چیز باشد (۱) لقا هم (۲) جزاهم و مانند آنست در حال بودن (مُتَكِنِينَ فِيهَا عَلَى الْأَرَائِكِ). پس اگر بگویی چرا متکینین صفت جنت نباشد و حال آنکه ذکر آن، در جنت شده.

گفته شود این جایز نیست آیا نمیینی که اگر اینطور باشد هر آینه لازم

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص: ۱۶۸

آید ترا که ضمیری که در اسم فاعل است از جهت اینکه صفت جنت است ظاهر باشد و حال آنکه فعل برای آن نیست. پس وقتی جایز نشد حال خواهد بود و همین طور است آیه (وَدَانِيَةً عَلَيْهِمْ ظِلَالُهَا) مگر اینکه در این آیه دو امر جایز است (۱) حال باشد (۲) منصوب بنا بر مفعول به بودن باشد و معنا چنین باشد (و جزاهم جنت و حریرا) پاداش ایشان بهشت و ابریشم بهشتی است یعنی پوشیدن حریر و ابریشم بهشتی و داخل شدن بهشت و نزدیک بودن سایه‌های بهشتی بر آنها. و بنا بر این فرض مانند آیه (وَلِمَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ جَنَّاتٍ) برای کسی که بترسد از مقام و عظمت پروردگارشان دو بهشت است.

پس اگر حمل بر این نکردی و گفتی که عارض میشود در آن واداشتن صفت را جای موصوف و حال آنکه این در کلامشان مطرح نیست، و وقتی حمل بر حالت کردی میشود مانند آنچه عطف کردی قول او (مُتَكِنِينَ وَ دَانِيَةً عَلَيْهِمْ) را و همچنین (عَالِيَهُمْ ثِيَابٌ سُنْدُسٍ) معطوف است بنا بر اینکه- منصوب بر حالت باشد، پس ثياب سندس مرفوع باسم فاعل و ضمیر بر میگردد به صاحب حال از قول خدا (عاليهم) و بنا بر قرائت اعمش که قرائت نادر و کم است (عاليتهم) و بمنزله قول او (خاشعا ابصارهم) و (خاشعاً أَبْصَارُهُمْ) میباشد.

و کسی که آن را ظرف قرار داده و عالی را بمعنی فوق گرفته آن را جاری مجرای فوق دانسته در این مطلب. و کسی که (عاليهم) بسکون یاء قرائت کرده آن را مبتداء و ثياب سندس را خبر آن و عالیهم مبتداء در محل جماعت میشود چنانچه خبرهم جماعت میشود. و گاهی هم اسم فاعل در جای جماعت آمده است.

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص: ۱۶۹

شاعر گوید:

الا انّ جیرانی العشه رائج دعتهم دواع من هوی و منادح

بدانید که همسایه‌های من امشب حرکت میکنند و موجب کوچیدن- آنها هوای بهتر و زمینهای وسیع‌تر است و در قرآن آمده (مُسَيَّرِينَ بِه سَامِرًا تَهْجُرُونَ). (فَقَطِّعْ دَابِرَ الْقَوْمِ الَّذِينَ ظَلَمُوا) پس گویا از جهتی که بمعنای مصدر قرار داده آن را مفرد آورده از قبیل گفته او. که میگوید (و لا- خارجا عن فی زور کلام) و گاهی جامل و باقر گفته‌اند و قصد کرده‌اند کثرت را و بصیر نحوی ملقّب به جامع العلوم اشکال بر او کرده این کلام را و باو نسبت بد فکری را داده و گفته (عاليهم) بسکون یاء صفت ولدان و پسران

بهشتی است. یعنی دور ایشان می‌گردد پسرانی که بالای ایشان لباس سندس است پس ثیاب رفع داده سندس را باسم فاعلی که صفت است بر موصوف.

ابو علی گوید بتوفیق خداوند می‌گوییم: که من میبینم چنانچه بینش - این فاضل بیمار و علیل است نظرش هم بی مورد و مختل است. پس ابو علی را مبتلا به بیماری خود دانسته و نظری بپایان این آیه نکرده که خداوند سبحان میفرماید (وَسَقَاهُمْ رَبُّهُمْ شَرَابًا طَهُورًا) سپس عقب آن فرمود إِنَّ هَذَا كَانَ لَكُمْ جَزَاءً پس بشناسد که ضمیر در (عالیهم) همان ضمیر در (سقاهم) و آن ضمیر مخاطبین در (لکم) است. و این ضمیر ممکن نیست که بر گردد مگر به ابراری که جزاء داده شده و مثابند نه پسران جاودانی که خود از جمله ثواب و پاداش ایشان است. بار خدایا سپاس و شکر تو راست بر تأیید و توفیقت.

برگشتیم بسخن ابو علی: گوید و بنا بر قیاس گفته ابو الحسن (اخفش) جایز است در (قائم اخواک) و عمل کردن اسم فاعل عمل فعل را و گر چه اعتماد

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص: ۱۷۰

بر چیزی هم نکند. که (ثیابٌ سُندسٍ) مرفوع بعالیهم باشد و مفرد بودن عالیا برای این باشد که فعل مقدم است.

ابو علی گوید: و بهتر قرائت آنست که گفته خضر را برفع و استبرق بجز است بجهت اینکه خضرا تمام صفت برای تمام موصوف و آن ثیاب است و امّا استبرق مجرور است از جهت اینکه جنس است که ثیاب بآن اضافه شده - چنانچه به سندس اضافه شده مثل اینکه می‌گویند لباس خز و کتان و غیره و بر این دلالت میکند قول خدا وَ يَلْبَسُونَ ثِيَابًا خُضْرًا مِنْ سُندُسٍ وَ اِسْتَبْرَقٍ. و کسی که خضر و استبرق هر دو را بجز قرائت کرده پس او جز داده خضر را که آن جمع بر سندس برای اینکه معنایش اینست که این لباس از این جنس است. و ابو الحسن (اخفش) اجازه داده توصیف این اجناس را بجمع پس گفت: می‌گویی اهلک الناس الدینار الصیف و الدرهم البیض مردم را نابود میکند دینار زرد و درهم سفید (طلا و نقره) بنا بر تقبیح و توبیخ آنها باین کار.

و کسی که استبرق را مرفوع خوانده قصد کرده استبرق را عطف بر ثیاب کند مثل اینکه گفته ثیاب استبرق پس مضاف که ثیاب باشد حذف نموده، و استبرق را جای آن قرار داده چنانچه وقتی تو می‌گویی بر اوست خز یعنی بر اوست لباس خز نه اینکه بر دوش او حیوانیست که نامش خز و سنجاب است و بنا بر همین معناست قول شاعر که گفت:

كَانَ خَزًّا تَحْتَهُ وَ قَرًّا وَ فَرَشًا مَحْشُوهَ أَوْزًا-

گویا زیر او پوست خز و ابریشم و فرشهایی است که پر از پر قو و مرغایست.

لغت: ... ص: ۱۷۰

الوقایه: بمعنی حفظ و منع از اذیت. وقاه یقیه وقایه و وقاه توقیه.

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص: ۱۷۱

نگهداشت او را و نگه میدارد او را نگهداشتنی. رؤبه گوید: (انّ الموقی مثل ما وقیت) و از اوست اتقاه و توقاه و اصل شر ظهور پس آن ظهور ضرر و زیانست و از این بابست (شررت الثوب) وقتی که خورشید یا باد آن را ظاهر سازد گفت (و حتی اشرت بالا کف المصاحف) و ظاهر نمودم و از آنست شرر الفار به جهت ظهور آن به پرانیدن آن.

النضرة: رنگهای زیبا و گیاه خوب و نضیر و نضر بمعنای خوش رنگی و زیبایی است.

السیروره: اعتقاد رسیدن بمانع است در آینده. عده‌ای گفته‌اند - سرور لذتست در قلب پس حسب متعلق بچیزی که در آن منفعت باشد پس ناچار است از داشتن متعلقی مانند سرور بمال و فرزند و سرور باکرام، و بزرگداشتی و سرور به سپاس و شکر و سرور بثواب.

الارائك: حجله‌هایی است که در آن عروس و همسر باشد مفروش: اریکه است. زجاج گوید: اریکه هر چیزیست که بآن تکیه شود از بالشهای نرم یا غیر آن.

الزّمهریر: جائیست که سردتر از همه سردخانه‌ها باشد.

الزنجبیل: قسمی از ادویه چینی که خوش طعم زبان را میسوزاند آن را با عسل مرّبا نموده و دفع مرضهایی را با آن مینمایند وقتی آن را با شراب ممزوج کردند لذّتش بیشتر میشود و عرب با زنجبیل خود را خوشبو میکند.

شاعر گوید:

كَانَ الْقَرْنْفَلُ وَالزَّجْبِيلُ بَاتَا بَفِيهَا وَأَرِيَا مَشُورَا

گویا قرنفل (میخک) و زنجبیل در دهان آن زن (معشوقه) با عسل آمیخته و آب دهانش شیرین و معطر است.

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص: ۱۷۲

شاهد در این بیت کلمه قرنفل و زنجبیل است که بهم در آمیخته شده است.

السلسیل: شراب ملایم و لذیذ است گفته میشود شراب سلسل، و سلسال و سلسیل.

الولدان: پسران جمع ولید و نوزاد. السّندس: لباس دیباج ابریشم گراندقد و زیباست.

استبرق: دیباج درشتیست که دارای برق و درخشندگی است.

اعراب: ... ص: ۱۷۲

زجاج گوید: عامل در ثَمّ (وَ إِذَا رَأَيْتَ ثَمًّا) معنای رأیت است یعنی و وقتی دیدی بچشمت در آنجا. فزّاء گوید و وقتی دیدی آنچه در آنجا و زجاج او را غلط دانسته در این موضوع و گفته بنا بر این تفسیر ما موصوله است بقول او (ثَمّ) و جایز نیست انداختن موصول و گذاردن صله. و لیکن در معنا رأیت متعدی به (ثَمّ) است.

ابو علی گوید: میگویم جایز است که مفعول رأیت محذوف و ثَمّ ظرف باشد و تقدیرش این باشد و هر گاه دیدی آنچه ما یاد کردیم در آنجا (و اذا رأیت ما ذکرناه ثَمّ).

تفسیر و مقصود: ... ص: ۱۷۲

آن گاه خداوند سبحان خبر داد بآنچه از پاداش آماده نموده برای ابراری که آنها را در آیات اولیه تعریف نموده بود و گفت (فَوَقَاهُمُ اللَّهُ شَرَّ ذَلِكِ الْيَوْمِ) یعنی خداوند آنها را حفظ نموده و باز میدارد از آنها ترسها و سختیهای

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص: ۱۷۳

روز قیامت را (وَلَقَّاهُمْ نَصْرَةً وَسُرُورًا) یعنی از آنها با این کیفیت استقبال میکند (وَجَزَاهُمْ) یعنی پاداش ایشان (بِمَا صَبَرُوا) بآنچه صبر کردند بر طاعت خدا و دوری نمودند از معصیت خدا و شکیبایی کردند مصیبتها و سختیهای دنیا را (جَنَّةً) بهشتی که در آن ساکن میشوند (وَحَرِيرًا) از لباس ابریشم بهشت که میپوشند و بر روی آن می‌نشینند (مُتَّكِنِينَ) یعنی مانند پادشاهان جلوس، میکنند (فِيهَا) در آن بهشت (عَلَى الْأَرَائِكِ).

ابن عباس و مجاهد و قتاده گفته‌اند یعنی تکیه میدهند بر همسران بهشتی خود در حجله‌های بهشت.

زجاج گوید: هر چه بر آن تکیه شود آن اریکه است.

ابی مسلم گوید: ارائک فرشهایی است که بالای آن تختهاست.

(لا- يَرَوْنَ فِيهَا) نمی‌بینند در آن بهشت (شَمْسًا) خورشیدی که از حرارت و سوز آن اذیت شوند (وَلَا زَمْهَرِيرًا) و نه سردی که از سرمای آن ناراحت شوند.

(وَدَائِيَّةٌ عَلَيْهِمْ ظِلَالُهَا) یعنی سایه‌های درختان بهشتی نزدیک آنها است. و بعضی گفته‌اند: که سایه‌های بهشتی را خورشید از بین نمیرد.

چنانچه در دنیا از بین میرد (وَذُلَّتْ قُطُوفُهَا تَذَلُّلاً).

مجاهد گوید: یعنی و تسخیر شده و آسان میشود چیدن و گرفتن میوه آن تسخیر شدنی. اگر بر خیزد میوه‌ها بالا رود باندازه بلندی آن و اگر بنشیند میوه‌ها پائین آید تا دست رس شود و اگر بخوابد باز آویخته شود تا دستش، بآن برسد. و بعضی گفته‌اند: دستشان از آنها برای دوری و پاداشتن خاری خالی بر نمی‌گردد.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص: ۱۷۴

(وَيُطَافُ عَلَيْهِمْ) یعنی می‌گردد اطراف این ابراری که تعریفشان گذشت (بِأَيِّئِهِ مِنْ فِضَّةٍ وَأَكْوَابٍ) جمع کوب و آن لیوانهای بی دسته از نقره است.

مجاهد گوید: اکواب بمعنی اقداح جمع قدح و کاسه‌های بزرگ است (كَانَتْ) این ظرفها و قدحها (قَوَارِيرًا) یعنی آبگینه و بلور (مِنْ فِضَّةٍ) از نقره (مانند نقره سفید) حضرت صادق علیه السلام میفرماید: چشم نفوذ میکند در نقره بهشتی چنانچه در شیشه نفوذ میکند (مترجم گوید: یعنی همانطوری که از خارج ظرف بلوری و لیوانهای شیشه‌ای داخل آن دیده میشود ظرفهای نقره‌ای بهشت هم داخلش از خارجش دیده میشود) معنایش اینست که اصل آن ظرفها از نقره است در آن جمع شده سفیدی نقره و صفای شیشه پس از خارج داخلش دیده میشود.

ابو علی گوید: اگر سؤال شود چگونه شیشه از نقره است و حال آنکه شیشه از ریگ و نزدیک آنست و چیزی اگر بچیزی نزدیک شد و تماس آن با آن زیاد و سخت شد گفته میشود این از آنست گر چه در حقیقت از آن نباشد «۱»- مانند قول بعیث شاعر:

الا اصبحت خنساء خارمة الوصل و ضنت علينا و الضنين من البخل

آگاه باش و بدان که خنساء صبح کرد در حالی که تارک وصلی بود و بر ما امساک

(۱) مترجم گوید: مثل بیان پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله در باره جناب سلمان.

السَّلْمَانُ مَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ

سلمان از ما خاندان است در حالی که ایشان نه هاشمی و نه قرشی و نه عرب است بلکه ایرانی از اهل اصفهان و یا شیراز بوده. ولی چون تماس زیاد و پیوند و هم بستگی سختی در اطاعت خدا و پیامبر داشته و روحا و عملا نزدیک بآنها بوده از آنان شده است.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص: ۱۷۵

نمود و امساک از بخل است.

شاهد این بیت کلمه ضنین است که از بخل و امساک است.

و صدت فاعدانا بهجر صدودها و هنّ من الاخلاف قبلک و المطل

و اعراض کرد خنساء پس ستم کرد ما را بسبب دوری و اعراضش و حال آنکه آنها از یادگارهای قبل از تو و بزرگان بوده‌اند.

شاهد این بیت و هنّ من الاخلاف است.

شاعر گوید:

الا فی سبیل الله تغییر لمتی و وجهک ممّا فی القواریرا صفر

آیا در راه خدا تغییر نمیدهی رفقاء مرا و حال آنکه صورتت از آنچه در شیشه است زردتر است پس بنا بر این جایز است که شیشه از نقره باشد یعنی در صفا و سفیدی نقره باشد و جایز است فرض شود حذف مضاف را یعنی از صفاء فضّه و قواریر دوّم بدل از قواریر اوّل و تکرار نیست.

ابن عباس گوید: که شیشه و آبگینه هر زمین از خاک آن زمین است و زمین بهشت نقره است و برای همین آبگینه آن مانند نقره و از آنست.

(قَدَرُوهَا تَقْدِيرًا) یعنی اندازه گرفتن کاسه را بر اندازه خواست، و میل آنها نه کم و نه زیاد از رأی آنها و ضمیر در (قَدَرُوهَا) راجع به ساقیان و خدمتگزاران است که سقایت میکنند زیرا آنها اندازه میگیرند آن گاه سقایت میکنند ربیع و قرظی گفته‌اند: اندازه میگیرند بقدر پر شدن کف دستها یعنی لیوانها و یا قدحها. باندازه میل و اشتها آنهاست بزرگ نیست و سنگینی بر کف دست از برداشت آن نمیکند.

و بعضی گفته‌اند: پیش از آمدنشان در دل خودشان اندازه آن

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص: ۱۷۶

ظرفها را میگیرند. پس میآید بر همان مقدار که فرض کرده و اندازه گرفته‌اند و ضمیر در قَدَرُوا راجع به شاربین است (و يُسَدِّقُونَ فِيهَا) یعنی در بهشت (كَأَسًا كَأَنَّ مِرَاجِحًا زَنْجَبِيلًا) یعنی سقایت میشوند در بهشت در کاسه‌هایی که مزاج و طبیعت زنجبیل است. مقاتل گوید: شباهت بزنجبیل دنیا ندارد.

ابن عباس گوید: هر چه که خدا در قرآن از نعمتهای بهشتی یاد نموده و آن را نام برده برای آن ماندی در دنیا نیست ولی خدا آن را موسوم به نامی که در دنیا معروف است نموده.

و زنجبیل چیز است که عرب خود را بآن خوشبو میکرد و برای همین خدا آن را در قرآن یاد کرد و وعده داد که ایشان را در بهشت سقایت کند از کاسه‌هایی - که آمیخته بزنجبیل بهشت است.

(عَيْنًا فِيهَا تُسَمَّى سَلْسَبِيلًا) یعنی آمیخته است شراب بهشتی به زنجبیل و زنجبیل از چشمه ایست که آن چشمه موسوم بسلسبیل است. ابن اعرابی گوید: نشنیدم سلسبیل را مگر در قرآن.

زجاج گوید: سلسبیل صفت است برای هر چیزی که در غایت سهولت و نرمی و صفا باشد یعنی بدرستی که آن زنجبیلی است که سهولت و نرمی در گلو وارد میشود.

ابی عالیه و مقاتل گفته‌اند: سلسبیل نامیده شده بخاطر اینکه روانست در راهها برایشان و در منازلشان میجوشد از زیر عرش از بهشت عدن برای اهل بهشت‌ها.

قتاده گوید: سلسبیل نامیده شده برای اینکه آبش مطیع ایشان هر طور و هر جا بخواهند مصرف میکنند.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص: ۱۷۷

(وَ يَطُوفُ عَلَيْهِمْ وِلْدَانٌ مُّخَلَّدُونَ) طواف میکند ایشان را پسران جاودانی بهشت تفسیرش گذشت (إِذَا رَأَوْهُمْ) یعنی وقتی دیدی این گروه پسران را (حَسْبَ بَنِيهِمْ لَوْلَا أُمَّتُورًا) پنداری که ایشان مروارید پراکنده‌اند از صفا و زیبایی و زیادی. پس یاد فرمود رنگ و بسیاری آنها را.

و بعضی گفته‌اند: تشبیه فرمود آنها را به پراکنده گی برای پراکنده گی ایشان در خدمت. زیرا اگر آنها در یک صف و ردیف بودند آن را تشبیه بمنظوم و ردیف شده مینمود.

(وَ إِذَا رَأَيْتَ نَمًّا) یعنی وقتی چشم انداختی در آنجا یعنی بهشت و برخی گفته‌اند: یعنی وقتی دیدی چیزها را در آنجا (رَأَيْتَ نَعِيمًا) دیدی نعمتهای گرانقدر را (وَ مُلْكًا كَبِيرًا) و ملک بزرگی را امام صادق (ع) فرمود:

زایل و فانی نمیشود.

و بعضی گفته‌اند: ملک وسیعی یعنی که نعمتهای بهشتی از جهت زیادی قابل وصف نیست. و بدرستی که بعضی از آنها را تعریف میکند.

و بعضی گفته: مراد از ملک کبیر. اجازه خواستن فرشتگانست، از ایشان و درود آنهاست بر ایشان بسلام.

و بعضی گفته: مقصود از ملک کبیر آنست که بهشتیان چیزی را اراده نمیکنند مگر آنچه فوراً بر آن توانا میشوند.

و بعضی گفته‌اند: که کمترین آنها از جهت درجه و رتبه از مسیر هزار سال نگاه میکند در ملک خودش می‌بیند نقطه دور و آخر آن را، چنانچه میبیند اول و نزدیک آن را.

و بعضی گفته‌اند: آن ملک همیشگی و ابدیست در نفوذ امر و حصول

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص: ۱۷۸

آرزوها و ایده‌هاست.

(عَالِيَهُمْ ثِيَابٌ سُنْدُسٍ) بالای آنها لباس سندس بهشتی است.

کسی که عالی را ظرف و بمعنای فوق قرار داده. پس آن بمنزله گفته تو است که بگویی فوقهم ثياب سندس. و کسی که آن را حال قرار داده پس به منزله‌ی قول تو است که می‌گویی یعلوهم ثياب سندس. در حالی که عالیست ایشان را لباس سندس. و آن لباس‌های نازک و نرم است که میپوشند.

از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که در معنای آن فرمود بالای لباسشان آن را میپوشند (خُضْرٌ وَإِسْتَبْرَقٌ) و آن لباس درشت و مقصود درشتی در رشته نیست بلکه درشتی و غلظت در بافته و ارزش است.

ابن عباس گوید: آیا نمیبینی این مرد را که بر اوست لباس و آنچه بالای آن پوشیده برتر و گرانقدرتر است (وَحُلُوا أَسَاوِرَ مِنْ فِضَّةٍ) نقره شفاف که داخلش از خارج دیده میشود چنانچه از بلور دیده میشود و آن برتر از درّ و یاقوت است و آنها از طلا و نقره بالاترند پس این نقره بالاتر و بهتر از طلا است و نقره و طلا در دنیا بهاء و قیمت چیزهاست.

و بعضی گفته‌اند: آنها گاهی خود را با طلا زینت میکنند و گاهی با نقره تا اینکه جمع کنند زینتهای خوب را چنانچه خداوند تعالی فرمود (يُحَلِّوْنَ فِيهَا مِنْ أَسَاوِرَ مِنْ ذَهَبٍ) «۱» آراسته میشوند در بهشت بدستبندهایی از طلا

(۱) مترجم گوید: در پنج موضع خداوند نام دستبندها و ظروف طلایی بهشت را برده ۱- يُحَلِّوْنَ فِيهَا مِنْ أَسَاوِرَ مِنْ ذَهَبٍ وَ يَلْبَسُونَ ثِيَابًا خُضْرًا مِنْ سُنْدُسٍ سوره كهف آیه ۳۱ (۲) يُحَلِّوْنَ فِيهَا مِنْ أَسَاوِرَ مِنْ ذَهَبٍ وَ لَوْلُؤًا، وَ لِيَأْسِيَهُمْ فِيهَا حَرِيرٌ سوره حج آیه ۲۳ (۳) يُحَلِّوْنَ فِيهَا مِنْ أَسَاوِرَ مِنْ ذَهَبٍ وَ لَوْلُؤًا وَ لِيَأْسِيَهُمْ فِيهَا حَرِيرٌ سوره فاطر ۳۳ (۴) فَلَوْلَا أَلْقَى عَلَيْهِ أَسْوَرَةٌ مِنْ ذَهَبٍ.

زخرف آیه ۵۳ (۵) يُطَافُ عَلَيْهِمْ بِصِحَافٍ مِنْ ذَهَبٍ وَ أَكْوَابٍ سوره زخرف آیه ۷۱

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص: ۱۷۹

و نقره گر چه قیمتش در دنیا از طلا پست تر است ولی نقره بهشتی در نهایت- خوبی مخصوصی است وقتی که بآن صفتی که ما یاد نمودیم باشد. و مقصود در آخرت چیزیست که لذت و سرور بآن زیاد میشود نه اینکه ارزشش زیادتیر باشد زیرا در آنجا قیمتی در کار نیست.

(وَ سَيَقَاهُمْ رَبُّهُمْ شَرَابًا طَهُورًا) و سیراب نماید ایشان را پروردگارش از شراب پاک یعنی پاک از نجاستها که دست و پای آنها را آلوده مانند شراب دنیا نکرده باشد.

ابراهیم تیمی و ابی قلابه گفته‌اند: طهورا یعنی بول نجس نیست بلکه عرق و رطوبتی در بدنهای آنها میشود مانند رطوبت و عرق

مشک و یک مرد بهشتی دارای شهوت و خوراک صد مرد از اهل دنیا میشود. پس وقتی خورد آنچه خواست داده میشود باو شراب ظهور. پس پاک میکند باطن و درون او را و آنچه خورده رطوبت و عرق شده و از پوست بدنش خارج میشود در حالی که خشبوتر از مشک اذفر است و شهوت و اشتهايش بر میگردد و از نو شروع باکل و شرب و جماع میکند.

از حضرت جعفر بن محمد علیهما السلام روایت شده که فرمودند پاک نمیکند آنها را از هر چیزی جز خدا زیرا طاهر و پاک از آلوده شدن بچیزی از بودنیها نیست مگر خدا.

(إِنَّ هَذَا) یعنی آنچه از نعمتها و چیزهای لذت بخش که توصیف شده (كَانَ لَكُمْ جَزَاءً) یعنی پاداش اعمال خوب و طاعتهای نیکوی شما است (وَ كَانَ سَعْيُكُمْ) در آنچه رضای خدا و قیام شما بآنچه را خدا امر نمود.

(مَشْكُورًا) یعنی قبول و پسندیده پاداش داده شده‌اید بر آن پس مثل آن

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص: ۱۸۰

است که عمل شما را سپاس نموده است. «۱»

(۱) محمّد فخر معروف بامام رازی گوید: موصوفین باین صفات مذکور بصیغه جمع مثل *إِنَّ الْأَبْرَارَ يَشْرَبُونَ* و یوفون و یخافون تا آخر این آیات را اختصاص بجمع معین و معلومی چون خاندان رسالت دادند خلاف ظاهر است و دخول علی بن ابی طالب را در این آیات انکاری نیست و لکن او نیز داخل است در تمام آیاتی که دلالت بر شرح حال مطیعین دارد. پایان سخن رازی.

و این مطلب را از او که در کمال تعصب است تجاهل است زیرا هر چه در آن سبب نزول ذکر شده لفظش اعم از سبب وارد در آنست. چنانچه در سابق گذشت که آیه افک. *إِنَّ الَّذِينَ يَزْمُونَ الْمُحْصِنَاتِ الْغَافِلَاتِ* ... در باره عایشه نازل شده بلفظ جمع و آیه *تُلْقُونَ إِلَيْهِمْ بِالْمَوَدَّةِ* در سوره‌ی - ممتحنه در باره حاطب بن ابی بلتعنه (که بمردم مکه نامه مخفیانه نوشته بود که آنها را از تصمیم پیامبر صلی الله علیه و آله برای فتح مکه آگاه کند و خداوند با آن آیه پیامبر را اعلان کرد) نازل شده.

و فخر رازی با اینکه خود اعتراف کرده که محمود بن عمر زمخشری معتزلی و واحدی اشعری در تفسیرشان گفته‌اند که آن آیات در باره علی بن ابی طالب علیه السلام نازل شده و با اینکه نزول آیات در مدح آن حضرت تناقض با مذهب او ندارد و لکن بعضی از علماء مانند وی از ترس پیروی میکنند پادشاهان و سیاستمداران را، و بدون اختیار ترویج مینمایند امر و خواسته آنها را.

و بنی عباس همواره از فرزندان علی علیه السلام میترسیدند و منع میکردند از هر چیزی که تقویت آنها شود نصاری و یهود را بخود نزدیک کرده و کارهای دولت را بآنها واگذار میکردند ولی شرفاء و بزرگان از فرزندان رسول خدا را زندانی نموده و یا میکشتند.

و میان اهل سنت و شیعه بمقتضای مذهبشان چیزی نیست که موجب دشمنی و کینه توزی گردد مگر اینکه سیاست اجانب (ابن تیمیه‌ها و ابن قیمها و ابن حزمها و محمّد بن عبد الوهابها و و را) تحریک کند که بجان هم بیفتند و در این زمان نیز ممکن نیست ایشان را یعنی سیاستمداران را که آنها را تحریک کنند بجهت نزدیکی مسافت و سهولت مخابرات و نیاز بمعاشرتهای

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص: ۱۸۱

محبت آمیز. و اهل زمین بمنزله اهل یک خانه هستند و برای ماست که تأسی و پیروی از صحابه نمایم زیرا آنها با اینکه اختلاف در فروع احکام با هم داشتند و هیچکس از مسلمین هم منکر این نیست و همچنین اختلاف در باره رجالی مانند جناب ابی طالب که آیا مؤمن بوده یا نه داشته‌اند و اعتقاد بایمان آن بزرگوار جزئی از اعتقادات ضروریه دینیّه نیست. و نه اعتقاد بکفرش -

(نستجیر بالله) موجب کفر نمیشود و لازمست امساک و خود داری از بسیاری از امور نمود بجهت تادب بیرادران مؤمن و منزّه بودن از چیزهایی که مفید فایده نیست و پایان میدهیم سخن را بشعری که منسوب بشافعی است.

ا من غیره زوّجت فاطم ا فی غیره هل اتی

(هل اتی) آیا به غیر علی علیه السلام فاطمه زهراء علیها السلام ترویج شد آیا در باره دیگری سوره هل اتی آمده است.

مترجم گوید: آری مطلب همین است اگر سیاست شوم استعمارگران بگذارد و هر روز در گوشه و کنار جهان مصر و سوریه و حجاز و غیره بر علیه- شیعیان تبلیغات سوء نکنند و افتراء بدامن پاک آنها نزنند و آنها را بدتر از یهود عنود معرّفی ننمایند. اکنون می بینید که چگونه وهابیت در کشور ما رخنه کرده و جوانان خام و ساده لوح ما را اغوا و منحرف نموده‌اند. اهل سنت خود میدانند که فرقه رستگار و ناجیه شیعیانند چنانچه مشایخ آنها میدانستند و اعتراف میکردند که

علی مع الحق و الحق مع علی یدور حیث ما دار

و یا

علی مع القرآن و القرآن مع علی

یا حدیث شریف ثقلین که فرمود

أنی تارک فیکم- الثقلین کتاب اللّٰه و عترتی ما ان تمسکتُم بهما لن تضلّوا ابدا

... و یا ده‌ها و صدها حدیث صحیح را در باره آن حضرت و ابو بکر علنا بالای منبر میگفت:

(اقیلونی) اقیلونی و لست بخیر منکم و علی فیکم یا عمر کرارا گفت لو لا- علی لهلک عمر. با این اعترافاتشان آن حضرت را کنار

زده و حقّ او را جهرآ غصب و موجب هزارها ستم و جنایت تا امروز شدند. در خطبه شششقیه نهج البلاغه فرمود

لقد تقمّصها ابن ابی قحافه و أنّه لیعلم أنّ محلّی منها محلّ القطب من الرّحی ...

هر آینه پسر ابی قحافه غصب خلافت نمود و لباس آن را در بر کرد و حال آنکه بطور قطع و یقین میدانست مقام من از خلافت مقام

میله آسیا بست که تا نباشد

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص: ۱۸۲

بگردش نیاید. بیش از این اطاله ندهم فقط این مطلب را بقصیده آقای پیروی در فضائل آن حضرت و نزول سوره هل اتی در باره آن بزرگوار خاتمه میدهم.

شیر خدا و لنگر عرش خدا علیست مرآت حق و آینه حق نما علیست

در روز حشر شافع امت محمّد است باب النّجاء سلسله انبیاء علیست

بعد از وجود اقدس خاتم حبیب حق بر کلّ جنّ و انس ملک رهنما علیست

کفو بتول و صهر نبی باب مجتبی خونین جگر ز فاجعه کربلا علیست

اولّ رجل که دین محمّد (ص) قبول کرد و ان دوّمین ز خمسه آل عبا علیست

سوّم نفر که مفتخر از او قبا شده شد منتظر نبی که رسد از قفا علیست

نفس نبی و باب علوم محمّد است چارم نفر که رفته بزیر کساء علیست

در آیه شریفه تطهیر کن نظر مقصود حق ز یذهب و ز انما علیست

زان ضرب شصت و کشتن بن عبد ود و کف نفس مخصوص آن حدیث از مصطفی علیست

گر افتخار دیگری از بهر او نبود این افتخار بس که شه لا فتا علیست

در جنگ بدر و غزوه خندق صف احد مردی که بود در خور صد مرحبا علیست

دست خدا که فوق همه دستها بود دست علی ولیّ خدا مرتضی علیست

شاهی که کرده است عطا در گه رکوع انگشتی خویش بفردی گدا علیست در موقع نماز و گه سجده نیاز آن بنده‌ای که شد بر مولی فنا علیست جنگ آوری که تیر ز پایش کشیده‌اند و انگه نشد بدرد و الم آشنا علیست مردی که دست رد زده بر سینه جهان بر آن عجزه هیچ نکرد اعتنا علیست بخشنده‌ای که کرده سفارش ز قاتلش بر جانشین خود حسن مجتبا علیست نام آوری که وصف از حد فزون بود اوصاف او مفضل و بی انتها علیست من را چه مایه‌ایست که مدح علی کنم قرآن تمام وصف علی هل انا علیست از مشکلات خود نه‌راسیده (پیروی) زیرا که یار و یاور و مشکل گشا علیست ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص: ۱۸۳

[سوره الإنسان (۷۶): آیات ۲۳ تا ۳۱] ... ص: ۱۸۳

اشاره

إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ تَنْزِيلًا (۲۳) فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ وَلَا تُطِعْ مِنْهُمْ آثِمًا أَوْ كَفُورًا (۲۴) وَادْكُرِ اسْمَ رَبِّكَ بُكْرَةً وَأَصِيلًا (۲۵) وَمِنَ اللَّيْلِ فَاسْجُدْ لَهُ وَسَبِّحْهُ لَيْلًا طَوِيلًا (۲۶) إِنَّ هَؤُلَاءِ يُجِبُّونَ الْعَاجِلَةَ وَيَذَرُونَ وَرَاءَهُمْ يَوْمًا ثَقِيلًا (۲۷) نَحْنُ خَلَقْنَاهُمْ وَشَدَدْنَا أَسْرَهُمْ وَإِذَا شِئْنَا بَدَلْنَا أَمْثَالَهُمْ تَبْدِيلًا (۲۸) إِنَّ هَذِهِ تَذَكِرَةٌ فَمَنْ شَاءَ اتَّخَذْ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا (۲۹) وَمَا تَشَاوُنَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا (۳۰) يُدْخِلُ مَنْ يَشَاءُ فِي رَحْمَتِهِ وَالظَّالِمِينَ أَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا (۳۱) ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص: ۱۸۴

ترجمه: ... ص: ۱۸۴

- ۲۳- (ای رسول) البتّه ما قرآن بتو فرستادیم فرستادنی.
 ۲۴- پس برای حکم پروردگار خویش شکبیا باش و از مشرکان گنهکار یا ناسپاسی را فرمان مبر.
 ۲۵- و بامداد و شبانگاه نام پروردگارت را یاد کن. «۱»
 ۲۶- و در پاره‌ای از شب برایش سجده کن و او را در شبی در از بپاکی یاد کن. «۲»
 ۲۷- این گروه کافران سرای شتابنده را دوست میدارند و روزی را که سنگین است پشت سر خویش وامیگذارند.
 ۲۸- ما ایشان را آفریدیم و آفرینش ایشان را استوار کردیم و اگر بخواهیم بجای ایشان امثالشان را (در خلقت) می‌آوریم.
 ۲۹- البتّه این سوره پندیست پس هر که (خیرات را) خواهد بسوی خوشنودی پروردگار خویش راهی برگردد.

(۱) از روایات خاندان رسالت علیهم السّلام استفاده میشود که مقصود از این ذکر نام خدا در صبح و شام گفتن سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر است و کسی که یک بار این ذکر را خالصا بگوید ثواب یک سال عمره قبول شده باو داده میشود.
 (۲) احمد بن محمد بن ابی نصر بزندی از حضرت امام رضا علیه السّلام پرسید مراد از این تسبیح چیست فرمود نماز شب است علی بن ابراهیم قمی نیز در تفسیر خود گوید مراد از این تسبیح نماز شب است و مراد از (لَيْلًا طَوِيلًا) پاره‌ای از شبهای دراز (زمستان) باشد.

(مترجم)

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص: ۱۸۵

۳۰- و شما نمیخواهید مگر وقتی که آن را خدا بخواهد البته خدا دانا و صلاح اندیش است.

۳۱- خدای تعالی هر که را خواهد در رحمت (در توفیق و هدایت یا در بهشت) خویش در آورد و برای ستمگران شکنجه‌ای دردناک آماده کرده است.

قرائت: ... ص: ۱۸۵

ابن کثیر و ابو عمر و ابن عامر (ما یشاءون) با یاء قرائت کرده و دیگران از قاریان با تاء (ما تشاءون) و در قرائت نادره عبد الله بن زبیر و ابان بن عثمان و الظالمون با و او خوانده‌اند.

دلیل: ... ص: ۱۸۵

برهان کسی که با یاء خوانده قول خدای تعالی (فَمَنْ شَاءَ اتَّخَذَ) است هر که بخواهد بگیرد. و برهان آنان که با تاء خوانده‌اند اینست که (فَمَنْ شَاءَ) خطاب بعموم است یعنی و نمیخواهند طاعت و استقامت در فرمان خدا را مگر اینکه خدا بخواهد یا محمول بر خطاب باشد.

و امیرا قول او (و الظالمون) پس آن بنا بر استیناف جمله است. ابن جنی گوید مثل اینست که بگوید: الظالمون اعد لهم عذابا الیما. برای ستمکاران عذابی دردناک مهیا کرده سپس اینکه عطف شده جمله به ما قبلش و قطعاً رفع سبقت گرفت و به مبتداء و اول آن که (من یشاء) فاعل یدخل باشد ولی قرائت جماعت قرءا با یاء بهتر و جلوتر است و آن نصب باشد زیرا معنای آن چنین است. و یعدّب الظالمین عذاب میکند ستمکاران را و

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص: ۱۸۶

چون این فعل را مخفی داشت و ظاهر نکرد. تفسیر نمود بقول خودش (أَعِدَّ لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا) مهیا ساخت بر ایشان شکنجه‌ای دردناک. و این بیشتر از آنست که شاهدی برایش آورده شود.

زجاج گوید: نحوها میگویند اعطیت زیدا و عمرا اعددت له بڑا. پس اختیار میکنند نصب عمر را بر این معنا که و بررت عمرا اعددت له برا.

شاعر گوید:

اصبحت لا احمل السلاح و لا املك رأس البعیران نفرا و الذّئب اخشاه ان مررت به وحدی و اخشی الرّیاح و المطرا
صبح نمودم در حالی که نمیتوانم اسلحه با خود بردارم و اگر شترم بگریزد قدرت گرفتن آن را ندارم و اگر تنهایی به گرگ بر خورد کنم میترسم از باد و باران به واسطه ناتوانی و پیری.**لغت: ... ص: ۱۸۶**

الاسر: اصل و ریشه آن بستر است و از آنست قطب مأسور ای مشدود یعنی پالان شتر که بسته بستر است و از آنست اسیر برای اینکه او را محکم می‌بستند بقید و کند و گفته ایشان (خذ باسره) یعنی بگیر کمر او را پیش از آنکه فرار کند پس زیاد شد استعمال آن تا بمعنای تماش را بگیر شد.

اخطل شاعر گوید:

من کَلَّ مجتنب شدید اسره سلس القیاد تخاله مختالا

از هر اسب یا چیزی که در کنار است محکم بسته شده کشیدن آن سهل است که خیال می‌کنی آن را که متکبر و خود خواه است، شاهد این بیت کلمه شدید اسره است.

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص: ۱۸۷

اعراب: ... ص: ۱۸۷

زجاج گوید: در قول خدا (وَلَا تُطِعْ مِنْهُمْ آثِمًا أَوْ كَفُورًا) یا گفت هذا او کذا بمعنای و او است زیرا تو هر گاه گفتی (لا تطع زید او عمرا) این را اطاعت کرده و دیگری را نکرد عاصی نیست برای اینکه تو امر نکردی او را که هر دو را اطاعت نکنند. و وقتی گفتی (لا-تطع مِنْهُمْ آثِمًا أَوْ كَفُورًا) پس او دلالت کند بر هر یک از آنها که اهل است اینکه عصیان کند و هر دو تای آنها اهلند که معصیت نمایند چنانچه وقتی گفتی (جالس الحسن او ابن سیرین) پس مسلماً گفته‌ای که هر یک از آن دو نفر اهلیت دارند که با آنها مجالست کنی. «۱»

بصیر نحوی گوید: او هذبه برای تخیر و اختیار کردنست (اذا قلت اضرب زیدا او عمروا) معنایش اینست که مخیر هستی این را بزنی یا آن را ولی وقتی گفتی (لا تضرب زیدا او عمروا) معنایش اینست که هیچکدام را نزن پس حرام است بر او زدن هر دو بعلت اینکه یکی از آنها در نفی تعمیم دارد دیگری را هم شامل میشود.

ابن کیسان حمل کرده نهی را بر امر و میگوید وقتی گفتی نه زن یکی از آن دو را حرام نکرده بر او زدن هر دو را. و البته در آیه حرام کرده طاعت آنها را

(۱) مترجم گوید: اهل تاریخ و دانشمندان رجالی گفته‌اند: چون میان حسن بصری و ابن سیرین معبر خواب معروف تنافر شدیدی بود و هیچ کدام حاضر نبودند که دوستان خود را ببینند که با طرف او مجالست دارد و اگر میفهمیدند با او متارکه میکردند برای همین گفتند یا با حسن بصری مجالست- کن و با ابن سیرین معاشرت مکن و یا بالعکس با ابن سیرین باش و بطرف- حسن بصری نرو که جمعی نشانید.

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص: ۱۸۸

برای اینکه یکی از آن دو بمنزله دیگریست در امتناع طاعت او آیا نمیینی که اثم مانند کفران است. در این معنی سیبویه گوید: و اگر گفته بود (لا تطع آثما و لا تطع کفورا) هر آینه معنی منقلب میشد زیرا در این هنگام حرام نمیشد طاعت هر دو آنها.

تفسیر: ... ص: ۱۸۸

سپس خبر داد خدای سبحان از خودش و گفت (إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ تَنْزِيلًا) در آن شرف و تعظیم است. البته ما خودمان فرو فرستادیم بر تو قرآن را فرو فرستادنی. ابن عباس گوید: یعنی در مورد نزولش ما تفصیل دادیم آیه‌ای بعد از آیه‌ای و آن را یک مرتبه نازل نکردیم «۱» (فَاصْبِرْ) ای محمد بر آنچه تو را امر نمودم بآن از تحمل با رسالت (لِحُكْمِ رَبِّكَ) این که تبلیغ رسالت و قرآن نموده و عمل کنی بعضی گفته‌اند: که خداوند امر فرمود پیامبر صلی الله علیه و آله را به صبر و شکیبایی گر چه او را تکذیب کنند در آنچه آورده و بیم داده مر کسانانی را که او را تکذیب نموده‌اند.

(وَلَا تُطْعَمُنَّهُمْ) یعنی پیروی نکن از مشرکین مکه (آثِمًا) گنهکاری چون عتبه بن ربیعہ.
 (أَوْ كُفُورًا) مقاتل گوید: یعنی ناسپاسی چون ولید بن مغیره را برای اینکه این دو نفر بآن حضرت گفتند از این دعوت و تبلیغ بر
 گرد ما تو را بی نیاز میکنیم بمال و عیال دادن.
 قتاده گوید: کفور ابو جهل است که پیامبر صلی الله علیه و آله را از نماز منع کرد و گفت هر آینه اگر دیدم محمّد را که نماز
 میخواند البتّه پا بر گردن او خواهم

(۱) در سابق بیان کردیم که نزول قرآن دفعی و ابلاغش تدریجی بوده است.

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص: ۱۸۹

گذاشت. پس این آیه نازل شد.

و بعضی گفته‌اند: که این تعمیم دارد در هر گنهکار فاسقی و کافری، از ایشان یعنی از همه مردم. روشن تر اینکه پیروی نکن کسی
 را که تو را بگناه، و یا ناسپاسی دعوت کند. و این بهتر است برای زیاده‌تر فائده و نبودن تکرار.
 (وَأَذْكُرِ اسْمَ رَبِّكَ بُكْرَةً وَأَصِيلًا) یعنی اقبال کن بر شغل و کار خودت از ذکر خدا و دعاء و تبلیغ رسالت در صبح و شب و همیشه
 پس البتّه خدایا رو مؤید و یاور تو است.
 و البکره: اوّل روز و الاصلیل. عشی و آن اوّل شب است (وَمِنَ اللَّيْلِ فَاسْجُدْ لَهُ) و بعضی از شب را برای خدا سجده کن. داخل شده
 به دلیل من تبعیضیه. یعنی پس برای او در پاره‌ای از شب سجده کن. زیرا او را امر نکرد بقیام تمام شب.
 و بعضی گفته‌اند: فَاسْجُدْ لَهُ. یعنی نماز مغرب و عشا را بخوان.

(وَسَبِّحْهُ لَيْلًا طَوِيلًا) یعنی در شب دراز بعد از نماز واجب نوافل بخوان. روایت شده از حضرت رضا علیه السلام که از او سؤال کرد
 احمد بن - محمّد بن ابی نصر بزنطی از این آیه که این تسیح چیست فرموده نماز شب است (إِنَّ هَؤُلَاءِ يُحِبُّونَ الْعَاجِلَةَ) البتّه این
 گروه کافران دوست دارند - سرای شتابنده دنیا را یعنی اختیار میکنند لذتها و منافع زود گذر را در دار دنیا (وَيَذَرُونَ وِرَاءَهُمْ) یعنی
 و ترک میکنند آینده را و میاندازند پشت سرشان (يَوْمًا ثَقِيلًا) روز سخت و دشواری را یعنی ایشان ایمان بآن روز نمی‌آورند و برای
 آن روز کاری نمیکنند.

و بعضی گفته‌اند: یعنی پشت سرشان می‌اندازند و هر دو معنی هم

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص: ۱۹۰

محمّل است. آن گاه خدای سبحان فرمود (نَحْنُ خَلَقْنَاهُمْ وَشَدَدْنَا أَسْرَهُمْ) ما آنها را آفریدیم و استوار کردیم آفرینش آنها را.
 مجاهد و قتاده گفته‌اند: یعنی ما تقویت نموده و محکم کردیم آفرینش آنها را. ربیع گوید: اسرهم یعنی مفصل‌های آنها را. حسن
 گوید: یعنی وصل کردیم بعضی از رگهای بزرگ و کوچک آنها را بر گها و عصبهای دیگر و اگر بر این نظم و ترتیب استوار نشده
 بود هر آینه امکان نداشت عمل کند با آنها و فایده برد از آنها.

جبائی گوید: (شَدَدْنَا أَسْرَهُمْ) یعنی ایشان را ما نیرومند و توانا گردانیدیم.

و بعضی گفته‌اند: یعنی ما آنها را تکلیف کردیم و سخت گرفتیم آنها را بامر و نهی تا اینکه تجاوز از مرز و حدود خدا نکنند
 چنانچه اسیر را محکم به کند و قید می‌بندند که فرار نکند.

(وَإِذَا شَرْنَا يَدًّا لَنَا أَمْثَلَهُمْ تَبْدِيلًا) یعنی و وقتی ما خواستیم آنها را هلاک کنیم و بجای ایشان امثال آنها را بیاوریم میتوانیم ولی برای
 تمام شدن حجّت بر آنها آنان را باقی گذاردیم (إِنَّ هَذِهِ) البتّه این سوره (تَذَكُّرَةٌ) یعنی تذکّر و اندرز است که بسبب آن بیاد امر
 آخرت خواهند افتاد.

قتاده گوید: البتّه این رسالتیست که آن را ابلاغ می‌نماید (فَمَنْ شَاءَ اتَّخَذَ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا) پس هر که بخواهد راهی بسوی پروردگارش فرا گیرد. یعنی پس هر که خواهد بسوی خشنودی پروردگارش راهی را فرا گیرد به اینکه عمل به طاعت خدا و اجتناب از گناه و معصیت او نماید. و در این آیه دلالت است، که استطاعت پیش از عمل است. «۱»

(۱) مترجم گوید: تنها این آیه نیست که دلالت بر استطاعت قبل از

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص: ۱۹۱

(وَمَا تَشَاؤُنَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ) ابی مسلم گوید: یعنی نمیخواهید اخذ طریق بطور اختیار بسوی رضا و خشنودی پروردگار نمائید مگر آنکه خدا شما را مجبور کند و ناچار بر این کار کند. پس در این هنگام میخواهید و حال آنکه فائده‌ای برای شما ندارد و تکلیف زایل است و خدا این مشیت را نخواست، است بلکه خواسته شما به حسن اختیارتان ایمان را اختیار نمائید تا مستحق ثواب شوید. «۱» و بعضی گفته‌اند: یعنی نمیخواهند چیزی از عمل را بطاعت او مگر خداوند آن را خواسته و اراده کرده و نیست مقصود از آیه اینکه خدای سبحان میخواهد هر چه بنده میخواهد از معصیت و گناه و مباحات و غیر آن برای اینکه دلیلهای روشن دلالت دارد بر اینکه جایز نیست که خدای سبحان اراده کند کارهای زشت و اعمال قبیحه را و منزّه است از این و فرمود خدای سبحان (وَلَا يُرِيدُ بِكُمْ الْعُسْرَ)

(عمل داشته باشد بلکه ده‌ها آیه بر این مطلب دلالت دارد که از آنهاست آیه حج. وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا. برای خداست بر مردم که حج کنند خانه خدا کعبه معظمه را کسانی که استطاعت و نیروی بدنی و مالی و طریقی دارند. پس استطاعت قبل از اعمال حج است و آیات زکاء و آیه خمس و غیره.

(۱) سعد بن عبد الله باسنادش از حضرت هادی علیه السلام روایت نموده که فرمود: خداوند قلوب ائمه علیهم السلام مورد و جایگاه اراده خود قرار داده وقتی خدا چیزی بخواهد آنها هم میخواهند.

میگویم در زیارت اول حضرت سید الشهداء معروف بزیارت قتیل الله که اصح زیارات است این جمله است. اراده الزب فی مقادیر امور تهبط الیکم و تصدر عن بیوتکم. اراده پروردگار در تقدیر و مقدرات کارهای او بسوی شما فرود آمده و از خانه شما صادر میشود.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص: ۱۹۲

(وَمَا اللَّهُ يُرِيدُ ظُلْمًا لِلْعِبَادِ) خداوند برای شما سختی و ناراحتی نخواست و خداوند نسبت به بندگانش اراده ظلم ننموده است.

(إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا) بدرستی که خدا دانا و خیر اندیش است.

(يُدْخِلُ مَنْ يَشَاءُ فِي رَحْمَتِهِ) یعنی مؤمنین در بهشت داخل مینماید (وَالظَّالِمِينَ) یعنی ناسپاسان و کافران و مشرکین را مجازات نموده (أَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا) برای آنان شکنجه دردناکی مهیا ساخته است. «۱»

(۱) محدث بحرینی در برهان گوید که کلینی باسنادش از محمد بن فضیل از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام روایت نموده که گفتیم إِنَّ هَذِهِ تَذَكُّرَةٌ فرمود (الولایه) گفتیم. يُدْخِلُ مَنْ يَشَاءُ فِي رَحْمَتِهِ فرمود در ولایت ما. [...]

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص: ۱۹۳

اشاره

و آن بدون اختلاف (۵۰) پنجاه آیه است.

فضیلت آن: ... ص: ۱۹۳

ابی بن کعب از پیامبر (ص) روایت نموده که هر که سوره (و المرسلات) را قرائت کند نوشته شود برای او که از مشرکین نیست. از امام جعفر صادق (ع) روایت شده که فرمود هر کس آن را قرائت کند خداوند آشنایی و شناسایی و معرفت بین او و حضرت محمد صلی الله علیه و آله قرار دهد.

توضیح: و وجه ارتباط آن با سوره قبل. ... ص: ۱۹۳

چون خداوند سبحان پایان داد سوره دهر را بذکر قیامت و آنچه برای ستمکاران در آن آماده نموده این سوره را بمثل آن افتتاح نمود و گفت:

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص: ۱۹۴

[سوره المرسلات (۷۷): آیات ۱ تا ۱۵] ... ص: ۱۹۴

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
وَالْمُرْسَلَاتِ عُرْفًا (۱) فَالْعَاصِفَاتِ عَصْفًا (۲) وَالنَّاشِرَاتِ نَشْرًا (۳) فَالْفَارِقَاتِ فَرَقًا (۴)
فَالْمُلْقِيَاتِ ذِكْرًا (۵) عُذْرًا أَوْ نُذْرًا (۶) إِنَّمَا تُوعَدُونَ لَوَاقِعٍ (۷) فَإِذَا النُّجُومُ طُمِسَتْ (۸) وَإِذَا السَّمَاءُ فُرِجَتْ (۹)
وَإِذَا الْجِبَالُ سُيِّفَتْ (۱۰) وَإِذَا الرَّسُلُ أُنْقِطَتْ (۱۱) لِأَيِّ يَوْمٍ أُجِّلَتْ (۱۲) لِيَوْمِ الْفُضْلِ (۱۳) وَمَا أَدْرَاكَ مَا يَوْمُ الْفُضْلِ (۱۴)
وَيَلُّ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ (۱۵)

ترجمه: ... ص: ۱۹۴

بنام خداوند بخشاینده مهربان:

- ۱- سوگند بفرستادگان پی در پی.
- ۲- سوگند ببادهای سخت و زنده.
- ۳- سوگند ببادهایی که پراکنده کنان ابرند پراکندنی.
- ۴- سوگند بفرشتگانی (یا بآیه‌های قرآن) که جدا کننده محقّ از باطلند جدا کردنی. ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص: ۱۹۵

۵- سوگند بفرشتگان که وحی را به پیغمبران القاء میکنند.

۶- برای عذر آوردن (اهل حق بوسیله توبه) یا برای بیم دادن (اهل باطل).

۷- بی گفتگو آنچه بشما وعده میدهند واقع میشود.

- ۸- پس آن گاه که ستارگان ناپدید شوند.
- ۹- و آن گاه که آسمان شکافته گردد.
- ۱۰- و آن گاه که کوه‌ها، از جای خود کنده شوند.
- ۱۱- و آن گاه که پیامبران گرد آورده (یا در اوقات مختلفه برانگیخته) شوند.
- ۱۲- (در این وقت گفته میشود) پاداش و کیفر برای کدام روز تأخیر شده است.
- ۱۳- (پس جواب آید که) برای روز جدا کردن (مؤمن از کافر).
- ۱۴- و توجه دانی که روز جدا کردن چیست.
- ۱۵- در آن روز وای بر تکذیب‌کنان.

قرائت: ... ص: ۱۹۵

اهل حجاز و شام و ابو بکر و یعقوب و سهل (عذرا) را بسکون ذال قرائت کرده و (او نذرا) را بضمّ ذال و محمّد بن حبیب از اعیان و برجمی از ابی بکر به ضمّ هر دو خوانده‌اند.

محمّد بن خالد از اعیان عذرا را بسکون ذال و نذرا بضمّ ذال مثل روایت حماد و یحیی از ابی بکر قرائت نموده‌اند و دیگران از قاریان بسکون ذال در هر دو عذرا او نذرا.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص: ۱۹۶

ابو جعفر (وقتت) باو و تخفیف خواننده و اهل بصره غیر از دویس باو و تشدید و دیگران از قاریان (اقتت) بالف و تشدید قاف خوانده‌اند.

دلیل: ... ص: ۱۹۶

ابو علی گوید: التّدر به تثقیل و نذیر مثل نکر و نکیر و هر دوی آنها دو مصدرند و جایز است در نذیر دو قسم ۱- اینکه مصدر باشد مثل نکیر و عذیر الحیّ ۲- اینکه فعلیل باشد اراده شود باو منذر اسم فاعل چنانچه الیم بمعنی مولم است. و جایز است تخفیف نذر بنا بر حدّ تخفیف در عنق و عنق و اذن و اذن.

ابو الحسن گوید: عُدْرًا أَوْ نُذْرًا یعنی اعذار یا انذار و گاهی هر دو مخفّف خوانده میشود و آنها دو لغت‌اند. و اما منصوب بودن عذرا پس بر سه جهت است ۱- اینکه بدل از ذکر در قول خدا (فَالْمُلْقِيَاتِ ذِكْرًا) (۲) اینکه مفعول ذکر یعنی پس سوگند بفرشتگان که ذکر عذر یا نذر میکنند. (۳) اینکه منصوب باشد بنا بر اینکه مفعول له است و جایز است در قول کسی که عذرا یا نذرا ضمّ داده اینکه جمع عاذر یا عذور و التّدر جمع نذیر باشد.

حاتم گوید:

ا ماویّ قد طال التّجّب و الهجر و قد عذّرتنی فی طلابکم العذر «۱»
ای ماویه دوری و هجران تو طولانی شد و حال آنکه قطعا من کوتاهی نکردم

(۱) ماوی مخفّف ماویه همسر حاتم طائی است. و عذر جمع عاذر است یعنی دوری کردی از ما و حال آنکه من کوتاهی در خواستن تو نکردم تا قبول نمود عذر را پذیرندگان عذر و حاتم طائی همان سخی و بخشنده معروف است و او را با ماویه همسرش

قبل از آنکه او را ازدواج کند داستانیست که اینجا مجال ذکر آن نیست.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص: ۱۹۷

در طلبیدن تو و عذر خواستن بنا بر این شاهد این بیت کلمه عذر است که جمع عاذر است، پس عذرا و نذرا حال از القاء است گویا اینکه ایشان القاء ذکر میکنند در حال اعدار و انذار و کسی که (وقت) بواو خواند برای اینست که اصل کلمه از وقت است و کسی که آن را تبدیل بهمزه نموده پس برای مضموم بودن واو است و واو اول وقتی در مثل وجوه و و عود و سوم در مثل ادور مضموم شد بنا بر شایع تبدیل بهمزه میشود برای ثقیل دانستن ایشان (فیها) ضمّه را بر واو.

تفسیر و مقصود: ... ص: ۱۹۷

(وَالْمُرْسَلَاتِ عُرْفًا) ابن عباس و مجاهد و قتاده و ابی صالح گویند یعنی بادها را پی در پی فرستادم مانند دویدن اسب. پس بنا بر این عرفا منصوب است بر حالت از قول ایشان جاءوا الیه عرفا واحدا یعنی پی در پی.

ابن مسعود و ابی حمزه ثمالی از اصحاب علی (ع) از آن حضرت روایت کرده‌اند که آنها فرشتگانند که فرستاده بمعروف از امر و نهی خدایند و بنا بر این مفعول له است و بعضی گفته‌اند: مراد از مرسلات پیامبرانند که بدعوت معروف آمده‌اند و ارسال نقیض امساک است.

(فَالْعَاصِفَاتِ عَصِيفًا) یعنی بادهای تند و سخت. هبوب و عصف وزش باد است بسختی (وَالنَّاشِرَاتِ نَشْرًا) آن بادهاست که باران می‌آورد ابرها را برای باریدن پراکنده میکند پراکندنی چنانچه آبستن بارانست.

ابو حمزه ثمالی و ابو صالح گویند: آنها فرشتگانند که کتب سماوی را از خدای تعالی پراکنده میکنند.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص: ۱۹۸

در روایت دیگری. ابو صالح گوید: آنها بارانهایی هستند که گیاه را میرویانند.

حسن گوید: بادهای رحمت هستند که خدای تعالی آن را پراکنده میکند پراکنده کردنی.

جبائی گوید: بادهایی هستند که ابرها را در فضا پراکنده و متفرق میکند.

(فَالْفَارِقَاتِ فَرَقًا) ابن عباس و ابی صالح گویند: یعنی فرشتگانی که می‌آورند چیزی که حق را از باطل و حلال را از حرام جدا میکند.

حسن و ابی حمزه و قتاده گفته‌اند: آن آیات قرآنیست که حق را از باطل و هدایت را از ضلالت و گمراهی تمیز میدهد.

مجاهد گوید: آن بادهاست که ابرها را از هم جدا و دور میسازد.

(فَالْمُلْقِيَاتِ ذِكْرًا) «۱» ابن عباس و قتاده گویند: یعنی فرشتگانی که

(۱) دور نیست که مقصود از همه اینها فرشتگان باشد. بجهت اینکه چیزی که ملّت‌ها در آن شک ندارند اینست که قوا و نیروهای طبیعی در افعال ایشان مستقلّ نیستند. پس باد و باران و آسمان و زمین مسخّر بامر خدایند مانند قلم در دست نویسنده و ارّه در دست نجّار. پس آنچه را که مینگری از- مصلحتها و حکمتها که در کارهای آنهاست دلالت میکند بر اینکه فاعل آن صاحب اراده و داناست. چنانچه دلالت کردن خط بر معانی و علوم میرساند به اینکه نویسنده تنها قلم نیست بلکه دانشمند است که اندیشه میکند و مینویسد و حکماء الهی هم این را انکار ندارند مگر اینکه ایشان میگویند کفایت میکند بر این کار یک فرشته که آن را عقل فعال مینامند. بامر خدا تدبیر میکند. ولی اهل شرع گویند فرشتگان بسیاری هستند که از طرف خدا بهر گروه کاری واگذار شده است و حکماء و فلاسفه دلیلی بر وحدت عقل ندارند.

(شعرايي)

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص: ۱۹۹

به پیامبران الهی القاء ذکر و وحی مینمایند و آنها هم بامتهای خود ابلاغ میکنند. مثل اینکه گوید حاملین ذکر که القاء کننده هستند ذکر را تا اینکه - مخاطبین فرا گیرند. و القاء انداختن چیز است بر غیر و دیگری (عُذْرًا أَوْ نُذْرًا) - یعنی برای عذر و حجت داشتن و ترسانیدن و معنای آن حجت داشتن از خدا و ترسانیدن مر خلق خداست.

حسن گوید: (عذرا حجتی که خداوند میآورد آن را برای عقاب کردن بنده گانش که آنها را عقاب نمیکند مگر از روی حکمت و مصلحت (و نذرا) یعنی آگاهانیدن مورد ترس (که گناه و کیفر آن باشد) و این سوگندهاییست که خدای تعالی آن را یاد نموده. جبائی گوید: خداوند سبحان به پروردگار این چیزها سوگند یاد نموده گوید جایز نیست سوگند و قسم مگر بخدای سبحان و غیر جبائی گفته خیر بلکه خداوند برای بزرگی موقعیت و مأموریت آنها بخود آنها سوگند خورده است.

(إِنَّمَا تُوعِدُونَ لَوَاقِعٍ) این جواب سوگندهاست و معنایش اینست که آنچه بشما خداوند از بعث و نشور و ثواب و عقاب پاداش و کیفر اعمال وعده داد هر آینه واقع خواهد شد. و بعضی گفته‌اند فرق بین واقع و کائن اینست که واقع نمیشود مگر اینکه حادث باشد مثل دیوار که واقع میشود بین منزل و کوچه برای اینکه دیوار از روشن‌ترین چیزهاست در حدوث و کائن اعم از آن است زیرا آن بمنزله موجود ثابت است که میشود حادث باشد و میشود قدیم باشد و حادث. سپس خداوند سبحان بیان کرد وقت وقوع آن را و فرمود:

(فَإِذَا النُّجُومُ طُمِسَتْ) یعنی وقتی آثار ستارگان نابود و نورشان تمام

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص: ۲۰۰

و روشنایی آن از بین رفت (وَ إِذَا السَّمَاءُ فُرِجَتْ) یعنی وقتی آسمان شکافته شد و در آن شکافها نمایان شد (وَ إِذَا الْجِبَالُ نُسِفَتْ) یعنی هنگامی که کوهها از جای خود کنده شد مثل قول او که گفته (يُنْسِفُهَا رَبِّي نَسْفًا) و برخی گفته‌اند:

نسفت یعنی سرعت و شتاب میرود که در روی زمین اثر و نشانه‌ای باقی نماند (وَ إِذَا الرُّسُلُ أَقْتَتْ) یعنی موقعی که پیامبران جمع میشوند برای آن وقت که روز قیامت باشد تا شهادت و گواهی بر امتها دهند. و آن قول او است که میفرماید (لَأَيُّ يَوْمٍ أُجِّلَتْ) ابراهیم و مجاهد و ابن زید گویند. یعنی برای کدام روز تأخیر افتادند و بر ایشان اجل را مثل زده برای جمع ایشان، که بندگان خدا از این روز تعجب میکنند.

و بعضی گفته‌اند: اقتت. یعنی شناخته شود وقت حساب و جزاء برای اینکه ایشان در دنیا نمیدانستند چه وقت ساعت و موقع آن خواهد بود.

و برخی گفته‌اند: شناخته شود ثواب و پاداش اعمالشان در این روز و امام صادق علیه السلام فرمود اقتت یعنی بر انگیزته شود در وقتهای مختلف سپس این روز را خدای سبحان بیان فرمود و گفت (لَيَوْمِ الْفَضْلِ) یعنی روزی که خداوند میان مردم قضاوت و داوری کند آن گاه این روز را بزرگداشته و فرمود:

(وَ مَا أَدْرَاكَ مَا يَوْمَ الْفَضْلِ) نماندانی چه روز بزرگیست روز فصل و داوری پس خبر داد حال کسی که تکذیب کند آن روز را و گفت (وَيْلٌ لِّيَوْمٍ إِذِ ابْتُلِيَ الْإِنْسَانُ بِمَا كَانُوا يُكَذِّبُونَ) در این روز وای بحال کسانی که تکذیب کننده گان باشند. این تهدید و بیم دادنست و البته بیم دادن و وعید را تخصیص داد بکسانی که روز قیامت را انکار نموده و بآن تکذیب نمودند. بجهت اینکه تکذیب بقیامت موجب تمام گناهها میشود گر چه با آن ذکر نشده و عامل در ظرف محذوف است و دلالت میکند بر آن قول

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص: ۲۰۱

خداوند. إِنَّمَا تُوعِدُونَ لَوَاقِعٍ. و تقدیرش اینست. پس وقتی ستاره‌ها تاریک و آسمان شکافته و کوهها از جا کنده شد و پیامبران گرد آمدند قیامت واقع شود و روز رستاخیز آید.

ترجمه مجمع البيان في تفسير القرآن، ج ۲۶، ص: ۲۰۲

[سوره المرسلات (۷۷): آیات ۱۶ تا ۲۸] ... ص: ۲۰۲

اشاره

أَلَمْ نُهَدِكِ الْأَوَّلِينَ (۱۶) ثُمَّ تَتَّبِعُهُمُ الْآخِرِينَ (۱۷) كَذَلِكَ نَفْعَلُ بِالْمُجْرِمِينَ (۱۸) وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ (۱۹) أَلَمْ نَخْلُقْكُمْ مِنْ مَاءٍ مَهِينٍ (۲۰)
فَجَعَلْنَاهُ فِي قَرَارٍ مَكِينٍ (۲۱) إِلَى قَدَرٍ مَعْلُومٍ (۲۲) فَقَدَرْنَا فَنِعْمَ الْقَادِرُونَ (۲۳) وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ (۲۴) أَلَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ كِفَاتًا (۲۵) أَحْيَاءَ وَأَمْوَاتًا (۲۶) وَجَعَلْنَا فِيهَا رِوَاسِيَ شَامِخَاتٍ وَأَسْقَيْنَاكُمْ مَاءً فُرَاتًا (۲۷) وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ (۲۸)

ترجمه: ... ص: ۲۰۲

- ۱۶- آیا پیشینیان (چون قوم نوح و لوط و هود و ثمود و دیگران) را نابود نساختمیم.
۱۷- با گناهکاران نیز اینچنین مینمائیم.
۱۸- در آن روز وای بر تکذیب کنندگان.
۱۹- آیا شما را از آبی بی ارزش نیافریدیم.
۲۰- پس آن را در قرارگاهی استوار (رحم مادر) قرار دادیم.
۲۱- تا مقداری معین (زمان ولادت و بنا بر معروف و متعارف نه ماه و نه روز و نه ساعت و). ترجمه مجمع البيان في تفسير القرآن، ج ۲۶، ص: ۲۰۳
۲۲- (بر آفرینش) توانا بودیم و چه نیک تواناییم.
۲۳- در آن روز وای بر تکذیب کننده گان.
۲۴- آیا زمین را در بر گیرنده (و محل سکونت شما) نگردانیدیم.
۲۵- زندگان و مردگان را.
۲۶- و در زمین کوه‌های استوار بلند گردانیدیم و آبی خوشگوار بشما نوشانیدیم (آن روز وای بر تکذیب کنندگان).

قرائت: ... ص: ۲۰۳

اهل مدینه و کسای (نحوی) فقدَرنا بتشدید خوانده و دیگران، به تخفیف و در قرائت شواذ (تبعهم بجزم خوانده شده است).

دلیل: ... ص: ۲۰۳

گذشت در جلوتر که قدر و قدر بیک معنی است و تخفیف بهتر است به جهت قول خدا (فَنِعْمَ الْقَادِرُونَ) و کسی که تشدید داده قصد کرده که هر دو لغت را بیاورد چنانچه گفته میشود جادّ مجدّد و مثل قول خدای سبحان فَمَهَّلِ الْكَافِرِينَ أَهْلَهُمْ که بهر دو لغت آورده. و کسی که جزم داده تبعهم را پس او دو احتمال داده.
۱ اینکه او عین را ساکن نموده برای سنگینی حرکات پی در پی.

۲ اینکه عطف باشد بر نهلک چنانچه می‌گویی (ا لم از رک ثم احسن الیک) آیا تو را دیدار نکنم سپس بتو احسان کنم پس معنای این قرائت این است که او اراده میکند قومی را که ایشان را خدای سبحان نبود ساخت بعد از قومی قبل از ایشان بنا بر اختلاف اوقات و اعصار پیامبران بسوی ایشان پیامبر

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص: ۲۰۴

بعد از پیامبری.

و اما رفع بنا بر قرائت مشهور. پس برای استیناف کلام یا بنا بر این است که خبر مبتداء محذوف باشد.

لغت: ... ص: ۲۰۴

القرار: مکانیست که امکان توقف زیاد در آنست ...

القدر: مقدار معلوم و معینی که کم و زیاد در آن نیست. و القدر مصدر از قول ایشان قدر یقدر قدرا یا قدر (یعنی اندازه گرفت و تقدیر نمود) پس کسی که تشدید داده جمع بین دو لغت نموده چنانچه اعشی گوید:

و انکرتنی و ما کان الذی نکرت من الحوادث الا الشیب و الصلعا

انکار نمودی مرا و موجب انکار تو نشد از حوادث مگر پیری و ریختن موی پیش سر من شاهد این بیت کلمه انکرتنی و نکرت است که بیک معنی آمده.

و کفت الشیء: یکفته کفتا و کفاتا یعنی وقتی که او را در بر گیرد و از آنست حدیث

اکتفوا صبیانکم

. یعنی آنها را بخود بچسبانید و مثل آنست که ضموا مواشیکم حتی تذهب محمء العشاء گوسفندهایتان جمع کنید تا سیاهی شب برود و گفته میشود بظرف کفت و کیفیت و ابو عبیده گوید کفاتا یعنی ظرفها.

و الزواسی: یعنی ثابت‌ها.

و الشامخات: یعنی بلنداها و از آنست شمش بانفه وقتی از روی تکبر و خود خواهی آن را بلند کند.

و ماء فرات: و زلال و عذب و نمیر تمامی از عذوبت و گوارایی است. و از آنست که نهر بزرگی معروف را فرات گویند.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص: ۲۰۵

شاعر گوید:

اذا غاب عنا غاب عنا فراتنا «۱» و ان شهد احدی فیله و فواضله

اگر مسافرت کند و دور شود از نظرها فرات ما فرو رود و اگر حاضر گردد بچشد فایده‌ها و نعمتهای خود را.

ابن عباس گوید: ریشه و منبع آبهای شیرین عالم چهار است (۱) جیحون (که در نزدیکی سمرقند و بخارا در خاک شوروی است) و از آنست دجله. (۲)

سیحون نهر بلخ (۳) فرات کوفه (۴) نیل مصر

(۱) مترجم گوید: فرات همان نهر معروف کوفه و کربلا- است که در اشعار عربی و فارسی در مدایح و مصائب اهل بیت رسالت بخصوص حضرت سید- الشهداء و اهل بیت عطشانیش یاد شده و در اخبار هم مدح آن رسیده که بعضی از آنها را یاد مینمائیم.

۱- در اصول کافی از ضریس کناسی روایت شده که گفت بحضرت باقر علیه السلام عرض کردم مردم میگویند که این نهر فرات ما از بهشت میآید پس چگونه است و حال آنکه آن از مغرب میآید و چشمه‌ها در آن میریزد.

فرمود: بدرستی که برای خدا بهشتی است که آن را در مغرب آفریده و آب این نهر فرات شما از آنجا می‌آید و ارواح مؤمنین هم از قبورشان در هر شام و عصری بآنجا می‌رود و از میوه‌های آن می‌خورد و منتعم بنعمتهای آن میشود و با یکدیگر ملاقات و معارفه میکنند و وقتی صبح میشود از آن بهشت بیرون آمده و در هوا پرواز میکنند وقتی خورشید سرزد بگورهایشان می‌روند و در هوا هم همدیگر را دیده و میشناسند ...

۲- در سفینه البحار محدث قمی است که در فرات دو ناودان از ناودان بهشتی است و اینکه فرشته‌ای است که در هر شب از آسمان بفرات فرود آید و با دو سه مثقال مشک بهشت است که در فرات میریزد و نیست نهری در مشرق و مغرب زمین که برکتش از او بیشتر باشد. و نوزادی که حنک و حلق او را با آب فرات بردارد دوستدار خاندان رسالت خواهد بود. امیر المؤمنین علیه السلام - ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص: ۲۰۶

«۱»

اعراب: ... ص: ۲۰۶

احیاء منصوب است به اینکه مفعول قول او کفاتا باشد معنایش این است اینکه در بر گیرد زنده‌ها و مردگان را پس بنا بر این کفاتا مصدر است و اگر جمع کفت باشد. پس عامل در احیاء خواهد بود و تقدیرش در بردارد زنده‌ها یا در بر می‌گیرد زنده‌ها و مرده‌ها را.

تفسیر: ... ص: ۲۰۶

سپس خداوند سبحان یاد نمود آنچه را که با مکذبین نخستین نموده پس گفت (أَلَمْ نُهْلِكِ الْأَوَّلِينَ) آیا کافرهای نخست را هلاک نکردیم به عذاب و شکنجه در دنیا چون قوم نوح و عاد و ثمود را وقتی تکذیب کردند، پیغمبران خود را (ثُمَّ نُنَبِّئُهُمُ الْآخِرِينَ) سپس دیگران را بسر نوشت آنها مبتلا نکردیم چون قوم لوط و ابراهیم را (نتبعهم) را عطف بر نهلک نکرد تا

(فرمود: اگر اهل کوفه حنک و کام فرزندان خود را با آب فرات بر دارند هر آینه از شیعیان ما خواهند بود.

تشنه آب فراتم ای اجل مهلت بده تا بگیرم در بغل قبر شهید کربلا

امام صادق علیه السلام بخالد بن جریر فرمود. اگر من نزد شما بودم هر روز بفرات آمده و شستشو میکردم در آن. و روایات در مدح آن بسیار است و معجزه‌ای از امیر المؤمنین علیه السلام در بحار و کتب معتبره راجع بفرات نقل شده که مجال ذکر آن نیست. (۱) یعنی نهرهای معروفه نزد ایشان نه در تمام زمین چنانچه مردی از ما میگوید شعراء چهار نفرند پس آنها را می‌شمارد و قصد می‌کند در زبانت.

متنبی شاعر گوید: سیر کردم تا جیحون از زمینهای آمد را و آمد اکنون در بلاد در ترکیه است و دلالت میکند بر اینکه جیحون در اینجاست رود سیحان بالف

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص: ۲۰۷

مجزوم شود بلکه استیناف نموده و از سر گرفت.

مبرد گوید: تقدیرش اینست ثم نحن نتبعهم و غیر از استیناف جایز نیست زیرا. أَلَمْ نُهْلِكِ ماضی است و ثُمَّ نُنَبِّئُهُمُ مستقبل است و مویذ آن قول حسن بصریست که آخرین مردمی هستند که قیامت بر ایشان قیام کند.

(كَذَلِكَ نَفْعُ الْإِنْسَانِ بِمَا كَسَبَ) یعنی چنانچه ما هلاک کردیم مردم ستمگر و کفار گذشته و پیشین را همانطور با تکذیب کنندگان از اهل مکه خواهیم نمود و البته ایشان را هلاک و نابود کرد. در روز بدر که کشته شدند و گاهی میشود هلاکت و نابودی بگردیدن چیز یا انسان بجایی که نمیداند کجاست آنجا یا باعدم و نابودی او یا به پنهانی مکان او و گاهی هم بمردن و گاهی به مسخ شدن بصورت سنگ و جمادی خواهد بود (وَيَلُؤْ يَوْمَئِذٍ) یعنی روز پاداش و جزاء (لِلْمُكذِّبِينَ) به تکذیب کنندگان پس ایشان کیفر میشوند بسخت‌ترین عذابها و شکنجه‌ها.

(أَلَمْ نَخْلُقْكُمْ مِنْ مَاءٍ مَهِينٍ) آیا ما شما را نیافریدیم از آب کم و ناچیزی یعنی ناچیز کم فایده. و در آفرینش انسان بر این کمال از خواص صحیحه و عقل شریف و تمیز و نطق و بیان از یک قطره و یا ذره آب ناچیز بزرگترین اعتبار و روشترین حجت و برهانست بر اینکه برای او صانع و آفریدگار و مدبر دانا مصلحت اندیشی است و منکر این مانند آنست که با براهین روشن عقلی مکابره کند.

(در بلاد ترک است و در دریای روم میریزد و بهتر این است که مقصود ابن عباس همان سیحون نهر بلخ باشد که از بلاد عربی دور است. مترجم گوید:

ممکنست که غیر از سیحون و جیحون بلخ و بخارا سیحان و جیحانی در ترکیه باشد.

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص: ۲۰۸

(فَجَعَلْنَاهُ) یعنی این آب ناچیز را قرار دادیم (فِي قَرَارٍ مَكِينٍ) در قرارگاه محکم یعنی رحم (إِلَى قَدَرٍ مَعْلُومٍ) یعنی تا مقداری از وقت معلوم مدت حمل (فَقَدَرْنَا) یعنی آفریدن آن را تقدیم کردیم که چگونه باشد کوتاه یا بلند پسر یا دختر (فَنِعْمَ الْقَادِرُونَ) یعنی ما خوب اندازه گیرنده‌ایم و جایز است که وقتی که ما قدر را مخفف نمودیم معنی اینطور باشد یعنی توانا هستیم ما بر تمام این مطلب پس ما خوب توانا و نیرومندیم بر تدبیر این «۱» و ما قدرت داریم بر چیزی که هیچکس نیروی آن را جز ما ندارد پس آنکه مخصوص مدح است حذف شده (وَيَلُؤْ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكذِّبِينَ) به اینکه ما آفریدیم مخلوقات را و ما هم آنها را بر میگردانیم و زنده میکنیم.

(أَلَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ كِفَاتًا) برای بندگان که آنها را بر روی خود (به واسطه جاذبه زمین) نگهدارد.

(أَحْيَاءٌ) زنده‌ها را بر پشت خود در خانه‌ها و منازلشان (وَأَمْوَاتًا) قتاده و مجاهد و شعبی گویند در شکم زمین آنها را نگهدارد و بخود جذب و منضم نماید

(۱) به چهار چیز در جنین و رحم مادر استدلال برای اثبات خدا شده.

۱- آفریدن و ایجاد کردن زنده از منی مرده.

۲- قرار دادن آن در رحم که آن قرارگاه شایسته و برای او قوه ماسکه است و اگر نبود در رحم نیروی ماسکه منی باسانی از آن خارج و دفع میشد.

۳- تقدیر توقف نه ماه در آنجا و ضرورت زایمان و وضع حمل در موقع احتیاج و نیاز طفل بطعام و دفع بول کردن بدون مهلت و تأخیر.

۴- تقدیر جوارح ظاهری از چشم و گوش و زبان و دست و پا و غیره باندازه حاجت. (شعرايي)

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص: ۲۰۹

بنان گوید ما برای تشییع جنازه‌ای با شعبی بیرون رفتیم پس شعبی نگاهی بجبانه گورستان کرد پس گفت اینست کفات مردگان سپس نظری به خانه کرد و گفت اینست کفات زنده‌ها و از حضرت علی امیر المؤمنین علیه السلام روایت شده است.

و بعضی گفته‌اند: کفاتا یعنی وعاء و ظرف و هذا گفته یعنی ظرف آن و قول او أحياء و أمواتاً یعنی بعضی از آن زمینها میرویند و گیاهها و بذرها را زنده میکند و بعضی از آنها (غیر ذی ذرع و شوره زار است) چیزی از آن سبز نمیشود هذا یکون احياء و امواتا منصوب است بنا بر حالیت و بنا بر قول اول بنا بر مفعول به بودن (وَجَعَلْنَا فِيهَا رِوَاسِيَ شَامِخَاتٍ) یعنی کوه‌های ثابت بلند. (وَأَسْقَيْنَاكُمْ مَاءً فُرَاتًا) ابن عباس گوید: یعنی قرار دادیم برای شما نوشیدن از آب گوارا (وَيَلُّ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ) باین نعمت‌ها و اینکه آنها از طرف خداست.

و بعضی گفته‌اند: در این روز وای بحال تکذیب کننده‌گان پیامبران و قرآن و البته این جمله تکرار شده برای اینکه خداوند نعمتها را شمرده پس در موقع ذکر هر نعمتی فرموده وای بر حال مکذبین. پس این را تکرار نمی‌گویند و البته گذشت جهت تکرار در سوره الرحمن.

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص: ۲۱۰

[سوره المرسلات (۷۷): آیات ۲۹ تا ۴۰] ... ص: ۲۱۰

اشاره

اَنْطَلَقُوا إِلَىٰ مَا كُنْتُمْ بِهِ تُكَذِّبُونَ (۲۹) اَنْطَلَقُوا إِلَىٰ ظِلٍّ ذِي ثَلَاثِ شُعَبٍ (۳۰) لَا- ظَلِيلٍ وَلَا- يُغْنِي مِنَ اللَّهَبِ (۳۱) إِنَّهَا تَرْمِي بِشَرَرٍ كَالْقَصْرِ (۳۲) كَأَنَّهُ جِمَالَتٌ صُفْرٌ (۳۳)
وَيَلُّ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ (۳۴) هَذَا يَوْمٌ لَا- يَنْطِقُونَ (۳۵) وَلَا- يُؤْذَنُ لَهُمْ فَيَعْتَذِرُونَ (۳۶) وَيَلُّ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ (۳۷) هَذَا يَوْمُ الْفَضِيلِ جَمَعْنَاكُمْ وَالْأُولَئِينَ (۳۸)
فَإِنْ كَانَ لَكُمْ كَيْدٌ فَكِيدُوا (۳۹) وَيَلُّ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ (۴۰)

ترجمه: ... ص: ۲۱۰

۲۹- بسوی آتشی که آن را دروغ می‌شمردید بروید.

۳۰- بسوی دودی (یا آتشی) که سه شاخه دارد (یکی بطرف بالا و یکی بطرف راست و یکی بطرف چپ) بروید.

۳۱- آن ظلّ نه سایه گستر است و نه (از دوزخی چیزی) از شعله آتش را دفع میکند.

۳۲- البته آن آتش شراره‌ای پرتاب میکند مانند کوشکی بزرگ.

۳۳- گویا که آن شراره آتش شترانی زرد رنگست.

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص: ۲۱۱

۳۴- در آن روز وای بر تکذیب کننده‌گان.

۳۵- این روز روزیست که کافران سخن نگویند.

۳۶- و بایشان اجازه (عذر خواهی) ندهند تا اینکه عذر خواهی کنند.

۳۷- در آن روز وای بر تکذیب کننده‌گان.

۳۸- این روز جدا کردن (مؤمن از کافران) است شما را (ای تکذیب کننده‌گان این امت) و نیز پیشینیان را گرد آوریم.

۳۹- پس اگر شما حيله‌ای (چاره‌ای برای رفع عذاب) دارید پس آن حيله را با من بجای آرید.

۴۰- در این روز وای بر تکذیب کننده‌گان.

قرائت: ... ص: ۲۱۱

رویس از یعقوب روایت کرده که (انطلقوا) دوّم را بفتح قرائت نموده و دیگران از قاریان بکسر لام در هر دو ... و اهل کوفه غیر ابی بکر جماله «مفرد» بدون الف خوانده‌اند ولی یعقوب (جمالات) جمع و با الف و ضمّ جیم از ابن عبّاس و سعید بن جبیر و غیر آنها هم همین روایت شده و دیگران، از قاریان جمالات با الف و کسر جیم و در شواذ قرائت ابن عبّاس و سعید بن جبیر بخلاف هم است مانند (کالقصر) بفتح قاف و صاد. «۱»

دلیل: ... ص: ۲۱۱

کسی که انطلقوی دوّم را بفتح خوانده پس او اوّلی را حمل کرده بر امر و دوّمی را بر خبر و جمالات جمع جمال بالف و تاء بنا بر تصحیح بناء است چنانچه

(۱) یعقوب فقط یاء را در کیدون در حال وصل و وقف ثابت دانسته است

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص: ۲۱۲

بنا بر تکسیرش جمائل آید.

ذو الرّمه گوید:

و قرّبن بالزّرق الجمائل بعد ما تقوّب عن غربان أوراكها الخطر

شترها نزدیک تل‌ها و پشته‌های ریک شدند بعد از آنکه با دم خود مرتّباً برانهای خود زده و آن را مجروح نمودند شاهد این بیت کلمه جمائل است که جمع بکسر آمده.

و اما جماله. پس تاء ملحق به جمالا شده برای تأنیث جمع چنانچه ملحق به فحل و فحاله و ذکر و ذکاره شده. و کسی که جمالات بضمّ قرائت کرده پس آن جمع جماله و آن شرع و ریسمانی از ریسمان‌های کشتی‌هاست و گفته میشود از زنجیرهای جسر و پل متحرّک است.

زجاج گوید: و جایز است که جمع جمل جمال و جمالات باشد- چنانچه گفته میشود رخال جمع رخل است. و کسی که (کالقصر) بفتح صاد قرائت کرده پس آن جمع قصره گرفته یعنی گویا آن گردنهای شتر است.

و بعضی گفته‌اند: القصر ریشه درخت است و مفرد آن قصره است مجاهد هم همین طور خوانده گوید و آن برگ و شاخه درخت است.

حسن گوید: قصره و قصر مانند جمره و جمر و آن ریشه‌های درختست گوید: و مردم آن را بر روی بام منزلها و قصرهایشان قرار میدهند (و مقصود علف و گیاهانیست بر روی سقف گذارده و روی آن گل اندود میکنند).

ابن جنّی گوید: ابو علی برای ما حدیث کرد که قصر در اینجا بمعنی قصرها و آن خانه‌هاییست از گل که وقتی در کنار آب منزل میکردند میساختند

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص: ۲۱۳

معنی: ... ص: ۲۱۳

سپس خدای سبحان بیان نمود آنچه بایشان گفته میشود برای کيفر و مجازات تکذیبشان و فرمود (انْطَلِقُوا إِلَى مَا كُنْتُمْ بِهِ تُكَذِّبُونَ) یعنی مالکین و موکلین دوزخ بایشان میگویند بروید بسوی آتشی که شما انکار مینمودید و آن را دروغ می‌پنداشتید و اعتراف بصحت آن در دنیا نداشتید. و انطلاق منتقل شدن و رفتن از جائیست بجای دیگر بدون توقف. سپس ذکر فرمود موضع و محلّی را که ایشان را امر فرمود بانجا بروند. و فرمود (انْطَلِقُوا إِلَى ظِلِّ ذِي ثَلَاثِ شُعَبٍ) یعنی بروید بسوی آتشی که برای آن سه شعبه است آن را ظل و سایه نامید برای سیاهی آتش جهنّم و دوزخ.

مجاهد و قتاده گفته‌اند: آن دود جهنّم است که از سه طرف احاطه بکفّار دارد شعبه‌ای از بالای سر و شعبه‌ای از سمت راست و شعبه‌ای از سمت چپ. و دود را ظلّ و سایه نامیده چنانچه فرمود (أَحَاطَ بِهِمْ سُرَادِقُهَا) یعنی از دود غلیظ سیاه بآنها احاطه نمود. و بعضی گفته‌اند: زبانه‌ای از آتش بیرون آید پس احاطه بکافر مانند خیمه‌ای نماید پس از آن سه شعبه منشعب گردد. پس در آن دود غلیظ خفقان آور باشد تا از حساب فارغ شود.

سپس خداوند سبحان آن سایه را تعریف نمود و فرمود (لَا ظِلِّلِ) سایه بانی نیست که مانع از آزار باشد و مانند آنست کنین. پس ظلیل از ظله و آن پرده است و کنین از کن. پس سایه این دود کفّار را مستغنی از حرارت و سوزش آتش نمیکند و آن قول خداست (وَلَا يُغْنِي مِنَ اللَّهِ) و شعله و زبانه آتش است که بلند میشود وقتی که بر افروخت و آن سه رنگ سرخ و زرد

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص: ۲۱۴

و سبز است. یعنی کفّار وقتی طلب سایبانی از آن ظلّ و سایه میکنند، آن سایه حرارت زبانه و شعله آتش را از ایشان دفع نمیکند. سپس خداوند سبحان آن آتش را تعریف فرمود و گفت (إِنَّهَا تَرْمِي بِشَرَرٍ بَدْرَسِيٍّ) که آن آتش می‌پرانند جرقه‌ای باطراف (كَالْقَصِيرِ) یعنی مانند در بزرگی. و بیم آن پرواز و پرش آنست بر کافرها از هر جهت. پناه بر خدا میبریم از آن، از ابن عبّاس و مجاهد نقل شده که گویند: قصر مفرد قصور است از بناها و عرب شتر را تشبیه به قصور میکند. اخلط گوید:

كأنه برج روميّ يشيّد لِرّ بحصّ و آجر و احجار

گویا که آن برج رومی است که آن را محکم با گچ و آجر و سنگ چسبانیده است.

عنتره گوید:

فوقفت فيها ناقتی و كأنها فدن لأقضى حاجه المتلوم

پس متوقف نمودم در آن شترم را و مثل آنکه آن قصر و اطاق انتظار است بر آورم حاجت نیازمند منتظر را و فدن قصر است.

قتاده و ضحاک و سعید بن جبیر گفته‌اند: کالقصر یعنی مانند ریشه و تنه درختان بزرگ سپس رنگ آن را تشبیه بجمالات صفر نمود و گفت (كَأَنَّهُ جَمَالٌ صُفْرٌ) حسن و قتاده گفته‌اند: گویا آن ریسمان و طناب سیاه است، برای اینکه سیاهی آن از زردی است. فراء گوید: سیاه‌تر از شتر نمی‌بینی مگر اینکه آن مایل بزردی باشد و برای همین عرب شترهای سیاه را صفراء نامیده.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص: ۲۱۵

جبائی گوید: آن از زردیست برای اینکه آتش زرد رنگ است.

(وَيَلُّ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ) در این روز وای بر حال تکذیب کنندگان از آتشی که اینست صفت آن.

(هَذَا يَوْمٌ لَا يَنْطِقُونَ وَلَا يُؤْذَنُ لَهُمْ فَيَعْتَدِرُونَ) این روزیست که کفّار سخن نمیگویند و بایشان اجازه نمیدهند تا عذر خواهی کنند.

بعضی گفته‌اند: در معنای آن دو قولست (اول) اینکه ایشان - سخنی نمیگویند که بحالشان فایده داشته باشد. پس مثل اینکه اصلاً حرفی نمی‌زنند (دوم) اینکه در قیامت پاسگاههایی هست که در بعضی از آنها حرف می‌زنند و داد خواهی میکنند و در بعضی از آنها هم بر دهان‌های آنان مهر خموشی زده و تکلم نمیکند.

قتاده گوید: مردی نزد عکرمه آمد. و گفت آیا دیده‌ای قول خدای تعالی (هَذَا يَوْمٌ لَا يَنْطِقُونَ) را و باز قول او را (ثُمَّ إِنَّكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عِنْدَ رَبِّكُمْ تَخْتَصِمُونَ) پس شما در روز قیامت در نزد پروردگارتان داد خواهی میکنید پس عکرمه گفت در آن روز موقف و پاسگاه‌هاییست. که در بعضی از آنها سخن میگویند و داد خواهی میکنند. سپس مهر بر دهان آنها زده و دست و پای ایشان بسخن آید. پس در اینموقع است که آنها سخن نمیگویند. نحویها اجازه داده‌اند (هَذَا يَوْمٌ لَا يَنْطِقُونَ) بنصب خوانده شود بنا بر اینکه آن اشاره بجزاء باشد نه اشاره بیوم و قول او (فيعتذرون) مرفوع است بنا بر اینکه عطف بر قول او (وَلَا يُؤْذَنُ لَهُمْ) باشد. و تقدیر آن (فلا يعتذرون) - پس اعتذار نمیجویند.

و اگر گفته شود: فلا يعتذروا پس منصوب باشد هر آینه معنایش این

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص: ۲۱۶

خواهد بود که اذن سبب و وسیله عذر خواهی ایشانست و لکن معنا اینست که اذن بایشان نمیدهند در عذر خواهی پس ایشان اعتذار نمیجویند.

(وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ) در این روز وای بر تکذیب کنندگان از این خبر (هَذَا يَوْمُ الْفَصْلِ) این روز جدایی و فاصله میان اهل بهشت و آتش دوزخ است.

و بعضی گفته‌اند: این روز حکومت و داوری میان مردم و داد خواهی مظلوم از ظالم و فصل قضاوت بر ظاهر و باطن کار در آخرتست بخلاف دنیا برای اینکه در دنیا قاضی حکم میکند بر ظاهر کار و باطن را نمیداند، و نمی‌شناسد. (جَمَعْنَاكُمْ وَالْأُولَئِينَ) جمع میکنیم مکذبین این امت را با تکذیب کنندگان امت‌های گذشته خداوند جمع میکند تمام مردم را در یک روز و در یک میدان.

(فَإِنْ كَانَ لَكُمْ كَيْدٌ فَكِيدُوا) یعنی اگر برای شما چاره و حيله هست پس برای خودتان آن را بکار زنید.

و بعضی گفته‌اند که این توییح و سرزنش است از خدای تعالی برای کافرها و سرکوبی ایشانست و اظهار عجز ایشانست از دفاع از خودشان تا چه رسد که در باره دیگران چاره‌ای کنند. و این توییح برای اینست که شما بودید که در دنیا کارهایی میکردید که موجب خشم من بود و اکنون عاجز هستید از اینکه چاره‌ای بکنید و رسیدید به وبال و نتیجه کارها و اعمال زشتتان (وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ) در این روز وای بر تکذیب کننده‌گان.

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص: ۲۱۷

[سوره المرسلات (۷۷): آیات ۴۱ تا ۵۰] ... ص: ۲۱۷

اشاره

إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي ظِلَالٍ وَعُيُونٍ (۴۱) وَفَوَاكِهٍ مِمَّا يَشْتَهُونَ (۴۲) كُلُوا وَاشْرَبُوا هَنِيئًا بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (۴۳) إِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ (۴۴) وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ (۴۵)
كُلُوا وَتَمَتَّعُوا قَلِيلًا إِنَّكُمْ مُجْرِمُونَ (۴۶) وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ (۴۷) وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ اذْكُوا لَا يَرْكَعُونَ (۴۸) وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ (۴۹)
فَبِأَيِّ حَدِيثٍ بَعْدَهُ يُؤْمِنُونَ (۵۰)

ترجمه: ... ص: ۲۱۷

- ۴۲- و میوه‌ها (برای پذیرایی ایشانست) از آنچه آرزو کنند، و بخواهند.
- ۴۳- (و بایشان بگویند پاداش آن اعمال شایسته که پیوسته (در دنیا) میکردید بخورید و بیاشامید در حالی که گوارا باشد.
- ۴۴- آری ما نیکوکاران را اینچنین پاداش میدهم.
- ۴۵- در آن روز وای بر تکذیب کننده گان.
- ۴۶- (بایشان بگویند) بخورید و اندک زمانی بر خوردار شوید که شما گنهکارید.
- ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص: ۲۱۸
- ۴۷- در آن روز وای بر تکذیب کننده گان.
- ۴۸- و هر گاه بایشان گویند رکوع کنید رکوع نکنند (و یا آنکه نماز کنید نماز نخوانند).
- ۴۹- در آن روز وای بر تکذیب کننده گان.
- ۵۰- پس بکدام کتاب بعد از قرآن میگردند (اگر بقرآن نگریدند).

تفسیر و مقصود: ... ص: ۲۱۸

سپس خداوند سبحان مؤمنین و پرهیزکاران را یاد نمود و گفت (إِنَّ الْمُتَّقِينَ) آن کسانی که از شرک و گناهان و اعمال زشت پرهیز کردند (فِي ظِلَالٍ) در سایه‌هایی از درختان بهشت (وَعُيُونٍ) چشمه‌سارهای که بدون جدول و شکاف زمین در پیش روی آنها جاری است برای اینکه برای آنها لذتبخشتر است وقتی می‌بینند خوبی و صفای آب آن را و بعضی گفته‌اند (عیون) یعنی چشمه‌هایی که در لابلائی درختان جاری است (وَفَوَاكِهِ) جمع فاکهه و آن میوه درختانست (مِمَّا يَشْتَهُونَ) یعنی از جنس آنچه اشتهای دارند و شهوت معنایی است در دل زمانی که خواهند بآن بر خورد نمود لذتی برای او خواهد بود و ضد شهوت نفرت و بی میلی است. سپس گفته میشود بایشان (كُلُوا وَ اشْرَبُوا) صورت آن صورت امر است و مقصود اباحه است.

و بعضی گفته‌اند: آن امر حقیقی است و خداوند سبحان از آنها خوردن و نوشیدن در بهشت میخواهد زیرا آنها وقتی دانستند که خدا دوست دارد که آنها در بهشت بخورند و بیاشامند خوشحال تر شوند پس بر گردانیدن خداوند ایشان را عبث و بیهوده نیست (هَنِيئًا بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ) گوارا باد بر شما آنچه در دنیا نمودید. یعنی خالص از زحمت و ناراحتی و ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص: ۲۱۹

و هنیء منفعت خالص از آزار و رنج است.

و بعضی گفته‌اند: آن اذیتی است که دیگر در پی آن رنج و ناراحتی نیست.

(إِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ) ما اینچنین نیکوکاران را پاداش - میدهم. این نخست خبریست از خدای تعالی و بایشان نیز می گویند: (وَيُلِّئُ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ) در این روز وای بر تکذیب کنندگان باین وعده سپس کلام را اعاده داد بر ذکر تکذیب کنندگان. پس خدای سبحان فرمود:

(كُلُوا) یعنی بایشان میگویند بخورید (و تَمَتُّعُوا) بهره‌مند شوید در دنیا (قَلِيلًا) یعنی اندک زمانی پس البتّه مرگ خواهد بود و چاره‌ای از آن - نیست (إِنَّكُمْ مُجْرِمُونَ) یعنی ای مشرکها شما مستحق و شایسته عذابت (وَيُلِّئُ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ) در این روز وای بر تکذیب کنندگان باین وعده (وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ ارْجِعُوا) یعنی نماز بخوانید (لَا يَرْجِعُونَ) یعنی نماز نمیخوانند.

مقاتل گوید: این آیه در باره ثقیف نازل شده در وقتی که پیامبر صلی الله علیه و آله آنها را امر بنماز نمود. و آنها گفتند ما منحنی و دو لا- نمیشویم این برای ما زشت و سبک است پس پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود در دینی که رکوع و سجود نباشد خیری نیست.

ابن عباس گوید: مراد باین روز قیامت است هنگامی که آنها را- میخوانند که سجده کنند نمیتوانند (وَأُولَئِكَ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ) در این روز وای بر تکذیب کننده‌گان بوجوب نماز و عبادتها (فَبِأَيِّ حَيْدِثٍ بَعْدَهُ يُؤْمِنُونَ) یعنی پس بکدام کتاب بعد از قرآن تصدیق خواهید نمود و حال آنکه آن را

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص: ۲۲۰

با اعجاز و نیکویی ترتیب تصدیق نکردید.

پس مسلم است کسی که بقرآن ایمان نیاورد با آنچه در آنست از دلیل ظاهر و نشانه روشن. ایمان بغیر آن نخواهد آورد. «۱»

(۱) مترجم گوید: حاکم حسکانی حنفی در شواهد التنزیل گوید (إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي ظِلَالٍ وَعُيُونٍ) خبر داد ما را عقیل بن حسین از علی بن حسین از محمد بن عبد الله از محمد بن خالد ازرق در بصره از یحیی بن محمد بن یحیی بن محبوب در فساء از یعقوب بن سفیان گفت حدیث کرد مرا عبید الله بن موسی از اسرائیل از خصیف از مجاهد از عبد الله بن عباس در قول خدای تعالی (إِنَّ الْمُتَّقِينَ) گفت یعنی آن کسانی که از شرک و گناه کبیره و صغیره پرهیز نمودند. و ایشان علی و حسن و حسین علیهم السلام در سایه درخت، و خیمه‌هایی از لؤلؤ و چشمه‌هایی از آب پاک که جاریست و میوه‌های مختلف از آنچه را که دلشان میخواهد و آرزو میکنند و بانها گفته میشود بخورید و بنوشید گوارا و نوش جانان باشد در بهشت مرگی و حسابی برای شما نیست سبب آنچه که در دنیا اطاعت کردید خدا را و ما همچنین پاداش میدهیم نیکوکاران اهل بیت محمد صلی الله علیه و آله را در بهشت.

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص: ۲۲۱

سوره عم ... ص: ۲۲۱

اشاره

این سوره در مکه نازل شده و دارای چهار اسم است ۱- سوره عم ۲- سوره نبأ ۳- سوره معصرات ۴- و بعضی هم آن را سوره تسائل - نامیده‌اند.

آیات آن: ... ص: ۲۲۱

از نظر اهل مکه و اهل بصره چهل و یک آیه و از نظر دیگران چهل آیه است.

اختلاف آن: ... ص: ۲۲۱

(عَدَابًا قَرِيبًا) از نظر مکی‌ها و بصریها یک آیه است ولی در نزد دیگران ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص: ۲۲۲
نیمی از آیه نَأْأَنْدَرْنَاكُمْ
آیه سی و نهم است.

فضیلت این سوره: ... ص: ۲۲۲

ابن بن کعب از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرمود آن حضرت هر کس سوره عمَّ یَسَاءَلُونَ را قرائت کند خداوند در روز قیامت او را از شرابهای خنک بهشتی سیراب نماید.

و از حضرت ابی عبد الله صادق علیه السلام روایت شده که فرمودند:

هر کس این سوره را قرائت کند و تا یک سال مداومت نماید از آن سال نمیگذرد، مگر اینکه موفق زیارت بیت الله الحرام میشود.

توضیح. و وجه ارتباط این سوره با سوره قبل: ... ص: ۲۲۲

هنگامی که خداوند سبحان سوره مرسلات را بذکر قیامت پایان داد، و تکذیب کنندگان را بیم داد افتتاح نمود این سوره را بذکر قیامت و ذکر دلایل قدرت بر بعث و انگیزش و برگشت بعالم قیامت پس فرمود:

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص: ۲۲۳

[سوره النبا (۷۸): آیات ۱ تا ۱۶] ... ص: ۲۲۳

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ (۱) عَنِ النَّبِيِّ الْعَظِيمِ (۲) الَّذِي هُمْ فِيهِ مُخْتَلِفُونَ (۳) كَلَّا سَيَعْلَمُونَ (۴)
ثُمَّ كَلَّا سَيَعْلَمُونَ (۵) أَلَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ مِهَادًا (۶) وَالْجِبَالَ أَوْتَادًا (۷) وَخَلَقْنَاكُمْ أَزْوَاجًا (۸) وَجَعَلْنَا نَوْمَكُمْ سُبَاتًا (۹)
وَجَعَلْنَا اللَّيْلَ لِيَاسًا (۱۰) وَجَعَلْنَا النَّهَارَ مَعَاشًا (۱۱) وَبَنَيْنَا فَوْقَكُمْ سَبْعًا شِدَادًا (۱۲) وَجَعَلْنَا سِرَاجًا وَهَاجًا (۱۳) وَأَنْزَلْنَا مِنَ الْمُعْصِرَاتِ
مَاءً نَّجَّاجًا (۱۴)

لِنُخْرِجَ بِهِ حَبًّا وَنَبَاتًا (۱۵) وَجَنَّاتٍ أَلْفَافًا (۱۶)

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص: ۲۲۴

ترجمه: ... ص: ۲۲۴

بنام خداوند بخشنده مهربان:

۱- مشرکان از چه میپرسند.

۲- از خبر بزرگ (که قرآنست میپرسند).

۳- آن خبری که ایشان در باره آن اختلاف دارند.

۴- نه چنین است بزودی خواهند دانست.

۵- پس نه چنانست (که ایشان گمان کردند) بزودی میدانند.

۶- آیا زمین را فراشی گسترده نگردانیدیم.

۷- و نیز کوهها را میخهایی (برای زمین تا بدان استوار گردد).

۸- و شما را دو صنف (نر و ماده) بیافریدیم.

۹- و خواب شما را آسایشی گردانیدیم.

۱۰- و شب را پوششی قرار دادیم.

۱۱- و روز را وقت طلب معیشت گردانیدیم.

۱۲- و بر فراز شما هفت آسمان استوار بنا نهادیم.

- ۱۳- و (در آسمان) چراغی افروخته نهادیم.
 ۱۴- و از ابرها آبی بغایت ریزان فرو فرستادیم.
 ۱۵- تا بآن دانه و گیاه را برون آوریم.
 ۱۶- و نیز بوستانهای درهم پیچیده.

قرائت: ... ص: ۲۲۴

در شواذ و قرائت نادره عکرمه و عیسی بن عمر (عمّا یتساءلون) و ابن ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص: ۲۲۵
 زبیر و ابن عباس و قتاده (و انزلنا بالمعصرات) قرائت کرده‌اند.

دلیل: ... ص: ۲۲۵

ابن جنّی گوید: ثابت گذاردن الف در ماء استفهامیه وقتی بر آن حرف جرّ داخل شود ضعیف‌ترین دو لغت است. و روایتی از قطرب برای ما شد که حسان گفته است.
 علی ما قام یثمنی لئیم کخنزیر تمرغ فی رماد
 برای چه آدم پستی به شتم و اهانت من قیام نمود مانند خوکی که در خاکستر غلطیده و خود را آلوده سازد.
 شاهد این بیت ما قام است که علی حرف جرّ بر آن وارد شده و الف آن حذف نشده.
 و گوید در قول خدا (بالمعصرات) وقتی از آن چیزی نازل شود پس به خودش فرمود آمده مثل قول ایشان (اعطیته من یدی شیئا و بیدی شیئا) و معنای آن یکیست هر دو اینست او را بدست خودم چیزی دادم. و معنای آن اینست که از اینجا یعنی اول بخشش از دست او بوده است.

شرح لغات: ... ص: ۲۲۵

النبأ: خبر بزرگ و از آنست نبی و پیامبر بر مذهب آنکه با همزه تلفظ میکند.
 المهاد: مقدمه و اسباب کار فراهم کردن است و مهّد شیء تمهیداً یعنی تقیه مقدمه کردن.
 الوتد: میخ مگر اینکه آن از میخ محکم‌تر و شدیدتر است.
 السّبات: قطع عمل کردن برای استراحت است و از آنست سبت
 ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص: ۲۲۶
 انفه وقتی که آن را برید و از آنست روز شنبه یعنی روزی که عمل را بنا بر عادتشان در شریعت موسی علیه السلام تعطیل میکردند.
 الوهاج: بمعنی وقاد و آن شعله آتش است که دارای روشنایی و نور بزرگ باشد.
 المعصرات: ابرهایی که باران میبارد. ابر حمل آب میکند سپس باد آن را میفشرد و آن را جاری میسازد مثل جاری شدن آب بفشردن لباس و پیراهن و عصر القوم مطروا.
 و الثجاج: یعنی یک دفعه ریختن مثل ریختن خون بدن. گفته میشود ثججت دمه ائجه ثجا یعنی یک دفعه ریختن خونس را. میریزم ریختنی و قد ثجّ الدّم یثجّ ثجوجا و قطعاً ریخت خون را میریزد ریختنی و در حدیث آمده بالاترین حجها عج پس ثج یعنی در تلبیه (اللهم لیکن لا شریک لک لیکن انّ الحمد لک و الملک ...) صدا را بلند کردن و ریختن خون گوسفند و شتری که بعنوان

هدی و قربانی برای خدا در مکّه و منالالفاف خلط‌ها و تخ‌ها و لفافه‌هایی که دورهم پیچیده میشود و مفرد آن لف و لفیف است. و گفته شده درخت پیچ و درختانی که پیچیده و باغهای پیچیده بهم.

اعراب: ... ص: ۲۲۶

(عمّ) اصلش عن ما بوده نون را بواسطه قرب مخرج با میم قلب به میم و در میم ما ادغام و الف را حذف کرده‌اند برای اتصال ما بحرف جرّ تا اینکه مثل جزئی از او شده و برای اینکه فرقی میان آن و میم استفهام و خبر باشد و این حروفی که با آن الف ما ساقط میشود هشت حرف است ۱- عن می گویی عمّ ۲- من می گویی ممّ ۳- باء مثل بمّ ۴- لام مثل لم ۵- فی مثل فیم ۶-

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص: ۲۲۷

الی مثل الی م ۷- علی مثل علی م ۸- حتّی مثل حتّی م.

بصیر جامع علوم نحوی گوید: عَنِ النَّبِيِّ الْعَظِيمِ بدل از عمّ نیست زیرا اگر بدل باشد هر آینه لازم میشود ما تکرار شود برای اینکه حرف جرّی که متصل بحرف استفهام وقتی بر گشت نمود با حرفی که با آن استفهام شد، بر میگردد مثل گفته تو بچه قدر و اندازه لباس خریدی آیا به بیست درهم یا به سی درهم جایز نیست به بیست گفته شد بدون همزه پس وقتی چنین شد مثل قول او (عَنِ النَّبِيِّ) متعلّق بفعل دیگری میشود غیر این فعل ظاهر (که یتساءلون) باشد.

معنی: ... ص: ۲۲۷

(عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ) مفسّرین گفتند. هنگامی که رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مبعوث گردید و ایشان را خبر بتوحید و یکتایی خدای تعالی و به زنده شدن بعد از مرگ داد و بر ایشان قرآن تلاوت نمود. مشرکین در میان خود شروع به سؤال و جواب کردند و یعنی بطریق انکار و تعجب از خودشان میپرسیدند. و میگفتند محمّد چه چیز آورده و چی بر او نازل شده پس خداوند تعالی نازل فرمود (عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ) یعنی از کدام چیز از هم میپرسید.

زجاج گوید: لفظ، لفظ استفهام و مقصود بزرگداشت قصّه است - چنانچه می گویی وقتی شأن و مقام زید را تعظیم کردی زید کیست و کدام است (یا وقتی مقام او را بزرگ داشتی می گویی کدام چیز را زیاد کردی) سپس ذکر فرمود که سؤال و جواب و پرسشهای آنها از چیست و گفت (عَنِ النَّبِيِّ الْعَظِيمِ) و آن قرآن است. یعنی خبری که مقامش بزرگ است زیرا خبر از توحید و تصدیق پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ و خبر از آنچه جایز و آنچه

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص: ۲۲۸

جایز نیست و از بعث و نشور میدهد ضحاک و قتاده گفته‌اند: یعنی خبر روز قیامت. و تأیید میکند این قول را آیه (إِنَّ يَوْمَ الْفُضَيْلِ كَانَ مِيقَاتًا) روزی که مؤمن از کافر و حقّ از باطل جدا میشود روز موعود و قرار است.

و بعضی گفته‌اند: خبر بزرگ آنست که در آن اختلاف میکردند از اثبات صانع و صفات او و فرشتگان و پیامبران و روز انگیزش و بهشت و آتش و رسالت و خلافت. برای اینکه نبأ مطلق و شامل تمام این امور میشود.

(الَّذِي هُمْ فِيهِ مُخْتَلِفُونَ) پس بعضی تصدّق میکردند و برخی تکذیب و دروغ می‌پنداشتند (كَلًّا) یعنی نه امر آن طور که گفتند و تکذیب کردند نیست (سَيَعْلَمُونَ) بزودی میدانند و میفهمند عاقبت تکذیبشان را وقتی که پرده عقب رفت و مطالب روشن و آشکار شد (ثُمَّ كَلَّا سَيَعْلَمُونَ) سپس بزودی میفهمند این بیمی است در پی بیم.

ضحاک گوید: کَلَّا یعنی قطعاً بزودی کفّار میفهمند عاقبت تکذیبشان را و مؤمنین بزودی میدانند نتیجه تصدیقشان را.

و بعضی گفته‌اند: نه چنین نیست بزودی میفهمند آنچه میرسد به ایشان در روز قیامت سپس قطعاً بزودی میفهمند آنچه بایشان میرسد در دوزخ از عذاب و شکنجه پس بنا بر این تکرار نیست. آن گاه خداوند سبحان تنبیه فرمود ایشان را بر طریق استدلال بر صحت و درستی این مطلب و فرمود (أَلَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ مِهَادًا) آیا زمین را قرار ندادیم آماده و مهیّا برای تصرّف و بهره برداری شما در آن.

قتاده گوید: مهادا یعنی بساط شما نگردانیدیم (وَالْجِبَالَ أَوْتَادًا) کوه‌ها را میخهای زمین نگردانیدیم که مبدا اهلش را نابود کند.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص: ۲۲۹

«۱» (وَجَعَلْنَاكُمْ أَزْوَاجًا) آیا شما را شکل شکل نیافریدیم یعنی بشکلهای- گوناگون که هر یک شکلی برای دیگریست.

و بعضی گفته‌اند: یعنی شما نر و ماده. مرد و زن نیافریدیم تا درست شود از شما تناسل و تولید مثل شده و بعضی از شما بهره‌مند از دیگری شود.

و بعضی گفته‌اند: یعنی صفهای مختلف سیاه و سفید و صغیر و کبیر و غیر اینها (وَجَعَلْنَا نَوْمَكُمْ سُباتًا) در معنای این آیه مفسرین بر چند وجه اختلاف کرده‌اند ۱- یعنی ما خواب را برای شما راحت و آسایش، برای بدن‌تان قرار دادیم ۲- ابن انباری گوید: خوابتان را قرار دادیم برای قطع کردن و بریدن اعمالتان و تصرّفتان ۳- قرار دادیم خوابتان را سبات که نه حقیقتاً مرگ است و نه حیات و ادراک است (وَجَعَلْنَا اللَّیْلَ لِبَاسًا)، یعنی شب را پرده‌ای که هر چیز را به تاریکی و سیاهی خود مستور و مخفی- میدارد (وَجَعَلْنَا النَّهَارَ مَعاشًا) و قرار دادیم روز را برای طلب معیشت و فراهم کردن وسایل زندگی.

(۱) اطلاق کلمه ارض برای کره زمین اصطلاح علماء و دانشمندان علم هیئت است و در لغت نیست.

معنای آن مگر بسیط و گسترده و دامنه داری در زیر گامهای موجودات که آن را خشکی گویند و آن یک پوست جامدست بر روی مایع آب شده و ناچار آن در معرض میدان و اضطراب است و اگر نبود کوه‌ها که آن را سنگین بار نموده و پایه‌های آن را مشبک قرار داده از سنگهای سخت هر آینه زلزله‌های دائمی بود و فرو رفتن و شکافهای عمیق و هلاک هزاران نفوس در هر روز بطور متواتر واقع میشد و لکن حکمت اقتضاء کرد که پوست زمین محکم شود سبب سنگها برای اینکه اهلش را نابود نکند. (شعرايي)

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص: ۲۳۰

و بعضی گفته‌اند: یعنی قرار دادیم روز را وقت عیش‌های شما که تصرّف کنید در عیش‌های خودتان یا در جای و محلّ عیش و زندگی خودتان که در آن بخواهید از فضل پروردگارتان. (وَبَنَيْنَا فَوْقَكُمْ سَبْعًا) و بنا کردیم بالای سر شما هفت آسمان (شِدادًا) محکم و استوار نمودیم ساختمان آن را و مستحکم گردانیدیم بناء آن را (وَجَعَلْنَا سِرَاجًا وَهَاجًا) یعنی خورشید را چراغ روشن و پر نور نمودیم برای جهان و آن را فروخته و پر فروغ نمودیم به نوری که بسبب آن روشن بشوند. پس نعمت نور بسبب خورشید نعمتی عام و شامل تمام موجودات میشود.

مقاتل گفته: در خورشید نور و حرارت قرار داده شده و الوهج جمع میکند نور و حرارت را.

(وَأَنْزَلْنَا مِنَ الْمُعْصِرَاتِ) مجاهد و قتاده و کلبی گویند: یعنی بادها که صاحب ابرهای بارانی هستند.

ازهری گوید: من بمعنای باء است مثل اینکه گفته بالمعصرات. و این مطلب برای اینست که ابر باران را میباراند. ربیع و ابی العالیه گویند که معصرات ابرهایی است که حامل بارانست و این روایت والبی از ابن عبّاس است.

(مَاءٌ تَنْجَا) یعنی ریزنده‌ای که در ریزش آن شدید است مجاهد گوید: یعنی (مدرارا) تند میبارد. قتاده گوید: یعنی پی در پی که

پشت سرهم به بارد (لِنُخْرِجَ بِهِ) یعنی بآن آب باران «۱» (حَبًّا وَنَبَاتًا) پس

(۱) این آیه دلیل بر بطلان قول کسیست که گمان کرده که اسباب طبیعت تأثیری ندارد چنانچه اشاعره بر این عقیده و مذهب میباشند و

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص: ۲۳۱

حَبّ و دانه هر چیزی است که در بردارد شاخه و ساقه زراعتی که آن را درو میکنند و میچینند. و نبات چراگاه است از علف و محلّ زراعت و مثل آن. پس خدای سبحان جمع نموده میان آنچه از زمین میروید از آنچه دانه دارد و یا ندارد. (خود بخود سبز میشود) و بعضی گفته‌اند: دانه‌ای که مردم میخورند و نبات گیاه است که از زمین میروید و حیوانات از آن تغذیه مینمایند (وَجَنَاتٍ أَلْفَافًا) یعنی باغهایی که پیچیده بدرختان است. و تقدیرش اینست که ما بیرون میآوریم بسبب آن درختان پیچیده بهم را. پس کلمه شجر حذف شده به جهت دلالت کلام بر او و آن را جَنّت گفته‌اند بجهت درخت آن را میپوشاند، و مستور مینماید.

(ایشان منکر علت هستند و میگویند: جبر محض است و حقّ اینست که این اسباب مهیا کننده موادند برای پذیرفتن صورت از خدای تعالی و برای آن فی الجمله تأثیر است و لیکن مسخّر بامر خداست و برای همین بیرون آوردن را نسبت بخود داده (لِنُخْرِجَ بِهِ) آن گاه آب را با باء سببیت ذکر نمود.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص: ۲۳۲

[سوره النبأ (۷۸): آیات ۱۷ تا ۳۰] ... ص: ۲۳۲

اشاره

إِنَّ يَوْمَ الْفُصَيْلِ كَانَ مِيقَاتًا (۱۷) يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ فَتَأْتُونَ أَفْوَاجًا (۱۸) وَفُتِحَتِ السَّمَاءُ فَكَانَتْ أَبْوَابًا (۱۹) وَ سُرِّتِ الْجِبَالُ فَكَانَتْ سَرَابًا (۲۰) إِنَّ جَهَنَّمَ كَانَتْ مِرْصَادًا (۲۱)
لِلطَّاغِينَ مآبًا (۲۲) لَا يَبِثْنَ فِيهَا أَحْقَابًا (۲۳) لَا يَدُوقُونَ فِيهَا بَرْدًا وَلَا شَرَابًا (۲۴) إِلَّا حَمِيمًا وَ غَسَاقًا (۲۵) جَزَاءً وَفَاقًا (۲۶)
إِنَّهُمْ كَانُوا لَا يَرْجُونَ حِسَابًا (۲۷) وَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا كِذَابًا (۲۸) وَ كُلَّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ كِتَابًا (۲۹) فَذُوقُوا فَلَنْ نَزِيدَكُمْ إِلَّا عَذَابًا (۳۰)

ترجمه: ... ص: ۲۳۲

۱۷- بی تردید روز جدا شدن (مردم از یکدیگر) وعده گاه و قرار گاه است.

۱۸- روزیست که در صور دمیده میشود پس (شما از گور) گروه گروه بیائید ۱۹- و آسمان شکافته شود پس آسمان (از بسیاری شکافها) دارای دره‌هایی گردد.

۲۰- و کوه‌ها رانده شود پس از آن مانند سرابی باشند.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص: ۲۳۳

۲۱- حتما دوزخ کمینگاه است.

۲۲- برای سرکشندگان و ستمکاران جایگاه است.

۲۳- در آن دوزخ روزگاری متوالی درنگ میکنند.

- ۲۴- در دوزخ خنکی نمیچشند و نه نوشابه‌ای (میآشامند).
 ۲۵- مگر آبی جوشان و چرکی دوزخیان.
 ۲۶- پاداشی که مطابق کردارشان است.
 ۲۷- زیرا که ایشان بحساب امیدوار نبودند.
 ۲۸- و آیه‌های ما را بطور افراط دروغ پنداشتند.
 ۲۹- و هر چیزی (از اعمال بندگان) را در کتابی نوشته‌ایم (و آن را بشمار آورده‌ایم).
 ۳۰- پس عذاب را بچشید که هرگز برای شما جز شکنجه‌ای نمیافزایم.

قرائت: ... ص: ۲۳۳

اهل کوفه غیر اعشی و برجمی (و فتحت) بتخفیف قرائت کرده و باقی به تشدید خوانده‌اند. حمزه لابثین را (لبثین) بدون الف و دیگران با الف (لابثین) خوانده‌اند و در کلمه غَسِیَاق خلاف است و در سوره (ص) ذکر شد (بآنجا رجوع شود) و از علی بن ابی طالب علیه السلام (و کذبوا بآیاتنا کذابا) مخفف روایت شده و در قرائت مشهور (و کذبوا بآیاتنا کذابا) به تشدید است و در قرائت نادره ابو حاتم از عبد الله بن عمر کذابا بضم کاف و تشدید ذال حکایت شده.

دلیل: ... ص: ۲۳۳

ابو علی (طبرسی) گوید: فتحت بتشدید موافق تر است و قول خدای

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص: ۲۳۴

تعالی را (مُفْتَحَةً لَهُمُ الْأَبْوَابُ) و از دلیلهای آنکه بتخفیف خوانده گفته خدا (فَتَحْنَا عَلَيْهِمُ أَبْوَابَ كُلِّ شَيْءٍ) و دلیل آنکه لابثین بالف قرائت کرده آمدن مصدر است بر وزن و فعل لبث و او از باب شرب یشرب (شربا) و لقم یلقم (لقما) (لبث یلبث لبثا) است نه از باب فرق یفرق زیرا اگر از این باب بود هر آینه مصدر آن مفتوح العین میشد. پس وقتی ساکن شد (عین الفعل) لازم است که اسم فاعل آن بر وزن فاعل مثل شارب و لاقم باشد چنانچه لبث مثل لقم است.

و کسی که لبثین قرائت کرده اسم فاعل را فعلا- قرار داده و گاهی غیر حرفی از این قبیل بر وزن فاعل و فعل آمده است. و کذاب مصدر کذب چنانچه کلام مصدر کلم و همین طور است قاعده در آنچه زیاده‌تر بر سه حرف باشد بلفظ فعل و در آخرش الفی زیاد شود مثل قول تو که می‌گویی (اکرمته اکراما) و اما تکذیب پس سیبویه خیال کرده که تاء عوض از تضعیف و یائی که قبل از لام الفعل است مثل الف است و اما کذاب. مصدر کذب است.

اعشی گوید:

فصدقته و کذبته و المرء ینفعه کذابه

پس او را تصدیق نموده و تکذیب کردم. و تکذیب کننده‌گان سود میدهند آدمی را پس آن مثل کتاب مصدر کتب است و اما کذاب بضم کاف پس ابو حاتم گفته وجهی برای آن نیست مگر اینکه جمع کاذب باشد، و منصوب بر حالیت باشد یعنی و تکذیب کردند بآیات ما در حال کذبشان.

طرفه گوید:

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص: ۲۳۵

اذا جاء ما لا بد منه فمرحبا به حين يأتي لا كذاب ولا عليل (۱)
 وقتی آمد چیزی که چاره‌ی از او نیست. پس مرحبا و آفرین بر آن هنگامی که می‌آید که نه دروغ‌گویانی است و نه علتی.
 شاهد در این بیت کلمه کذاب است که بمعنی تکذیب آمده.

لغت: ... ص: ۲۳۵

المیقات: انتها و پایان مقصداریست برای وقوع امری از اموری تعیین شده و آن از وقت است چنانچه میعاد از وعد و مقدار از قدر است.

المرصاد: آن محلّ آماده برای امر است بنا بر امید وقوع امر در آن.

ازهری گوید: مرصاد مکانیست که دشمن در آن کمین میکند.

احقاب جمع است و مفرد آن حقب از قول خدا (أَمْضَى حُقُبًا) یعنی روزگاری دراز و بعضی گفته‌اند مفرد آن حقب بفتح قاف و واحد حقب حقبه است.

گوید:

و كُنَّا كُنْدَ مَانِي جَذِيمَةً حَقْبَهُ مِنَ الدَّهْرِ حَتَّى قِيلَ لَنْ يَتَّصِدَعَا (۲)

(۱) میگویند طرفه بیست و شش سال عمر کرد و بامر عمرو بن هند پادشاه حیره کشته شد برای کدورتی که در اثر چشم چرانی طرفه بخواهر عمرو شده بود در مجلس او پس بر او غضب کرد و طرفه هم او را هجو نمود. پس عمرو رگ اکحل او را قطع نمود و خون ریزی از آن شد تا مرد. مانند مرحوم میرزاتقی خان امیر کبیر مرد مبارز و انقلابی ایران که با آن همه خدماتی که باستقلال کشور نمود، و داماد محمّد شاه و شوهر خواهر ناصر الدّین شاه قاجار بود با سعایت بیگانه پرستان و اجانب مورد خشم شاه قرار گرفت و تبعید بکاشان و محکوم باعدام و بامر شاه رگ او را زدند و آن قدر خون از او آمد تا در حَمَام باغ فین مرد و جنازه‌اش حمل بقم و در صحن مطهر در بقعه جوار حرم مقدّس حضرت فاطمه معصومه علیها سلام مدفون گردید.

(۲) در منتهی الارب یاد شده که ندمانی جذیمه [...]

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص: ۲۳۶

و بودیم ما مانند ندیمان جذیمه (پادشاه حیره) مدتی طولانی از روزگار تا اینکه گفته شد هرگز جدا نمیشوند.

شاهد این بیت کلمه حقبه است که بمعنی مدّت دراز و طولانی است

اعراب: ... ص: ۲۳۶

يَوْمَ يُنْفَخُ: منصوبست برای اینکه آن بدل از يوم الفصل است. و افواجا منصوب است بر حالت.

(لا يَذُوقُونَ فِيهَا بَرْدًا) جمله است جایز است حال از (لابئين) باشد و تقدیرش، توقّف میکند بدون اینکه چشیده باشند. و جایز است اینکه صفت برای قول خدا. احقابا باشد و تقدیرش مدّتها توقّف کنند که در آن نچشیده باشند (خنکی و نوشیدنی را) و اجزاء مصدر است نهاده شده در محلّ حال.

(وَكُلُّ شَيْءٍ) منصوب بفاعل پنهان است که قول خدا و احصیناه تفسیر میکند آن را. و کتابا منصوب بر مصدریت است برای اینکه کتب در معناه احصی است و جایز است که در جای حال باشد یعنی نکته و تقدیرش (احصیناه- کاتبین) است.

تفسیر و مقصود: ... ص: ۲۳۶

سپس خدای سبحان یاد نمود اعاده و بعث را (در روز قیامت) برای آگاهیدن بر اینکه آیات گذشته متذکر صحت بعث است. پس گفت (إِنَّ يَوْمَ الْفُضْلِ) یعنی روز داوری که خداوند در آن روز حکم میکند میان-

(کنایه از فرقدین و جذیمه پادشاه حیره و دو ندیم او مالک و عقیل است که چهل سال با او منادمت و مصاحبت داشتند و از او جدا نشدند مانند فرقدین و در میان عرب ضرب المثل گردیدند.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص: ۲۳۷

مردم (كَانَ مِيقَاتًا) برای آنچه خدا وعده داده از پاداش و حساب و ثواب و عقاب (يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ) معنای صور گذشت (فَتَأْتُونَ أَفْوَاجًا) - یعنی گروه گروه تا اینکه در قیامت همه بطور کامل حاضر باشند.

و بعضی گفته‌اند: دسته دسته از هر جا و مکانی برای حساب، و هر دسته‌ای با شکل و قیافه خودش می‌آید.

و بعضی گفته‌اند: که هر امتی با پیامبرش می‌آید و برای همین فوج فوج آمده‌اند.

(وَفُتِحَتِ السَّمَاءُ) یعنی شکافته میشود برای فرود آمدن فرشتگان (فَكَانَتْ أُنُوبًا) یعنی صاحب درها.

و بعضی گفته‌اند: در آن راه‌هایی پیدا شود که پیش از آن نبوده (وَسَيَّرَتِ الْجِبَالَ) یعنی کوه‌ها از جای‌های خود کنده شود و از بین برود.

(فَكَانَتْ سِرَابًا) یعنی مانند آب نما گردد که گمان شود کوه است و حال آنکه نیست. و در حدیث از براء بن عازب روایت شده که معاذ بن جبل نزدیک رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ در منزل ابو ایوب انصاری نشسته بود پس معاذ گفت یا رسول الله آیا قول خدای تعالی که میفرماید: «يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ فَتَأْتُونَ أَفْوَاجًا» را دیده‌ای. پس پیامبر فرمود: ای معاذ از امر بزرگی سؤال کردی آن گاه چشمان مبارکش را فرو بست سپس فرمود: ده طائفه از امت من بطور پراکنده محشور میشوند. خداوند آنها را از میان مسلمین، مشخص فرموده و صورت بعضی از آنها بشکل میمون و بوزینه و برخی را به صورت خوک و بعضی هیکلشان منکوس وارونه است پاهایشان بالا و صورتشان پائین آن گاه بصورتشان کشیده میشوند بر روی زمین. و بعضی از آنها

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص: ۲۳۸

نابیناوند و رفت و آمد میکنند و بعضی کر و گنگ هستند. و بعضی زبانهای خود را می‌چوند پس چرک از دهانشان جاری میشود که اهل محشر از بوی گند آن ناراحت میشوند. و بعضی دست و پایشان بریده و بعضی از ایشان، بر شاخه‌هایی از آتش آویزانند. و بعضی از آنها عفونتشان از مردار گندیده بدتر است. و بعضی از ایشان بلباسهایی از مس گداخته شده در آتش که چسبیده به بدنشان است ملبوسند.

امّا آنهایی که بصورت میمونند آنها سخن‌چینان از مردمنده. و امّا آنهایی که بر صورت خوکند. پس آنها حرام خورها که از راه حرام کسب میکنند. و امّا آنها که وارونه‌اند آنها ربا خوراند. و نابینایان قضات و دادستانهایی هستند که در حکمشان ستم میکنند. و کر و لالها افرادی هستند که باعمال خود مغرورند و آنهایی که زبان خود را می‌چوند دانشمندانی هستند که بعلمشان عمل نکرده‌اند. و نیز قاضی‌هایی هستند که اعمالشان مخالف گفتارشان بوده و دست و پا بریده آنهایی هستند که همسایگان را اذیت میکردند و دار آویختگان بر شاخه‌های آتش افراد سازمانی هستند که در میان مردم و حکومت دولت سعایت کرده (و پرونده سازی نموده و مردم را بزندان و تبعید و اعدام مبتلاء مینمودند) و آنهایی که عفونتشان از مردار بدتر است افرادی که از شهوات و لذتهای حرام کامیاب میشدند و حقوق مالی خدا را (از زکاء و خمس و ...) نمی‌پرداختند. و آنهایی که لباسشان از مس گداخته در آتش است

آنها اهل کبر و مفاخرت است. (۱)

(۱) و این حدیث دلالت میکند بر تجسم ملکات باطنه در آخرت. و

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص: ۲۳۹

چنانچه در دنیا نمی‌بیند انسانی آنچه در فضائل و سعادت‌هایی حاصل برای نفس اوست بسبب اعمال حسنه همین طور در آخرت نمی‌بیند آنچه در دنیا بر او بود از جمال و تندرستی و کمال جسم بلکه نفس انسانی در اینجا ظاهر میشود بصفتاش بعد از آنکه در دنیا از بین رفته بود و بدن در اینجا مقهور و نابود است بعد از آنکه ظاهر بود حکمش و بدن سایه نفس است در اینجا معلول آنست نفس را از آنچه اراده میکند باز نمیدارد چنانچه در دنیا بود و تعلق و بستگی آنها بآن بدن نوعی دیگر است از بستگیها نه مثل تعلق آن در دنیا بواسطه روح بخاری و حرکت قلب و جریان خون و غیر اینها.

مترجم محمد رازی گوید: اخبار و احادیث بسیاری در تجسم ملکات است و اینکه مردم به سرایر و ضمائر خویش محشور میشوند. و افرادی از اولیاء حق هستند در این عالم که ضمیر و باطن و صفات بهیمیّه انسانها را می‌بینند و میشناسند و مظهر یا ستارند که سر پوشی میکنند و بنده‌گان خدا را رسوا نمیکنند.

و بقول شاعر:

مصلحت نیست که از پرده برون افتد راز و نه در عالم رندان خبری نیست که نیست

دیگری گوید:

هر که را اسرار حق آموختند مهر کردند و دهانش دوختند

از بعضی از اهل دل و حال شنیدم که میگفت یکی از بزرگان دائماً ذکرش این بود ای خر آدم نشدی ای خر آدم نشدی یکی از دوستان، و مریدان خاص او گفت وقتی باو اصرار کردم این چه ذکر است. گفت تعهد نما تا من زنده‌ام این راز را فاش نکنی پذیرفتم. گفت در نجف اشرف که تحصیل میکردم استادی داشتم که بنام آخوند ملا حسینقلی همدانی که مرتبی اخلاق و عالم ربّانی و سالک حقیقی و دارای کرامات و صاحب مکاشفات، و منامات بود. ما میدیدیم هر وقت بحرم مطهر امیر المؤمنین علی علیه صلوات المصلین مشرف میشد با آداب خاص و خضوع و خشوع مخصوص میرفت و وقتی بیرون می‌آمد عبا بسر انداخته و سر بزیر افکنده و بعجله بمنزل خود میرفت و ما از نحو تشرّف و از این وضع برگشت ایشان تعجب میکردیم تا روزی در صحن مطهر که مراقب ایشان بودم وقتی با آن کیفیت بیرون آمد و بشتاب میرفت که سر راه بر او گرفته و او را سوگند بصاحب قبر مطهر علوی علی مشرفها السلام دادم که

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص: ۲۴۰

(إِنَّ جَهَنَّمَ كَانَتْ مِرْصَادًا) بدرستی که دوزخ کمینگاه است مبرّد گوید یعنی آن آماده برای ایشان و پاسداران و پاسبانان دوزخ در کمین کفار هستند که آنها را گرفته و در آتش اندازند. مقاتل گوید: مرصد زندانی است که در آن مردم را حبس میکنند و بعضی گفته‌اند: راهیست که برای گنهکاران گذارده و آن محلّ ورود و کمینگاه ایشانست و این اشاره به اینست که دوزخ برای گنهکاران

(علّت آن گونه تشرّف و اینگونه مراجعت چیست.

گفت اما آن گونه تشرّف و وظیفه هر کسی است که عارف بمقام ولیّ الله اعظم امیر المؤمنین علیه السلام باشد که با کمال خضوع و خشوع مشرف گردد. و اما علّت اینگونه مراجعت برای اینست که اثر تشرّف با معرفت بحضور و پیشگاه حضرت علی علیه السلام

عوض شدن و رنگ ولایت گرفتن و باز شدن چشم، و گوش ملکوتی است و چون حقایق و بواطن اشیاء و اشخاص منکشف و مکشوف میگردد برایم نمیخواهم چشمم یکی از دوستانم بیفتد که مبادا آنها را بغیر صورت ظاهر بینم پس گفتم قهرا از آنها کدورت و تنفری حاصل شود و باید با مردم زندگی کنم.

پس گفتم استاد سؤال دیگری دارم و شما را قسم بحق علی علیه السلام میدهم که جواب مرا بدهید. گفت به پرس. گفتم مرا بچه صورت میبینی. بسیار ناراحت شد و گفت اگر قسم نداده بودی نمیگفتم. تو را به صورت خر میبینم. و چون بخود مراجعه کردم دیدم راست میگوید. صفت بهیمنیت خری در من موجود است. برای همین از آن تاریخ همواره بنفس خویش خطاب میکنم ای خر آدم نشدی. ای خر آدم نشدی.

و این مترجم از این قبیل قضایایی از بزرگان اطلاع دارم که مجال ذکر آن نیست و حدیث ابو بصیر و حضرت صادق علیه السلام در عرفات و یا منی معروف است که میگوید: گفتم یا بن رسول الله ما اکثر الحجج، چه اندازه حاجی زیاد است امام فرمود: (ما اقل الحجج و اکثر الضجج)

چه مقدار حاجی کم و سرو صدا زیاد است تعجب کردم. امام علیه السلام تصرّف در چشم من نموده دیدم حیوانات وحشی و اهلی از درنده گان و غیره زیاد ولی انسان و حاجی حقیقی بسیار کم است.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص: ۲۴۱

بر کمین است واحدی از آنها را رها نمیکند.

(لِلطَّاغِیْنَ مَأْبَأٌ) یعنی برای آن کسانی که تجاوز از حدود و مرزهای الهی نمودند و در معصیت خدا طغیان ورزیدند بازگشتی است که بآن رجوع میکنند پس گنهکار بواسطه گنااهش در آن است سپس بسوی آن بر میگردد.

(لَا یُثِیْنُ فِیْهَا أَحْقَاباً) یعنی در آن زمانی طولانی توقّف میکنند و در معنای احقاب قول‌هایی ذکر شده.

۱- اینکه معنای احقاب. زمانی است که انقطاع برای آن نیست هر وقت حقیقی بگذرد حقیقی دیگر بعد از آن آید و حقب هشتاد سال از سال- های آخرت (که سال نوری باشد) «۱».

۲- مجاهد گوید: اینکه احقاب چهل و سه حقب است و هر حقبی هفتاد خریف است و هر خریفی هفتصد سال و هر سال سیصد و شصت روز و هر روز هزار سال است.

۳- حسن گوید: خداوند تعالی چیزی را یاد نکرده مگر اینکه برای او مدّتی قرار داده که در پایان آن تمام میشود و برای اهل آتش و دوزخیان مدّتی قرار نداده بلکه فرموده (لَا یُثِیْنُ فِیْهَا أَحْقَاباً).

قسم بخدا نیست آن مگر اینکه وقتی حقبی میگذرد حقب دیگری داخل میشود سپس حقب دیگر تا ابد الابدین پس برای احقاب عددی جز خلود

(۱) نور در هر ثانیه سیصد هزار کیلومتر که برابر پنجاه هزار فرسخ است سیر میکند و در هر دقیقه که شصت ثانیه است سه میلیون فرسخ سیر میکند، و در هر ساعت که شصت دقیقه است یکصد و هشتاد میلیون فرسخ سیر میکند و در هر روز که بیست و چهار ساعت است چهار صد و سی و دو میلیون فرسخ میرود و در هر سال که سیصد و شصت شبانه روز است پانزده میلیارد و پانصد و پنجاه و دو میلیون فرسخ سیر مینماید. و الله اعلم.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص: ۲۴۲

و جاودانی در آتش نیست. و لکن یاد کرده‌اند که یک حقب هفتاد هزار سال است و هر روز از این سالها هزار سال دنیوی است.

۴- اینکه مجاز آیه. توقّف و مکث میکنند در آن دوزخ حقبهایی که نمیچشند در این حقبها نه خنکی و نه نوشیدنی را مگر (حمیم

و غَسَاق) آن گاه مکث میکنند در آن که جز حمیم و غَسَاق چیز دیگری از اقسام عذاب را نمی‌چشند پس این وقت گذاری انواع عذاب و شکنجه است نه برای توقّفشان در آتش و این بهترین قولها میباشند.

۵- خالد بن مهران گوید: بدرستی که مقصود بآن اهل توحید است و نافع از ابن عمر از رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ روایت کرده که فرمود بیرون نیاید از آتش کسی که داخل آن شد تا حقبهایی در آن توقّف کند. و حقب شصت و هفت سال و سال سیصد و شصت روز و هر روز هزار سال از سالهایی است که حساب آن را دارید. پس هیچکس امید ندارد که از آتش بیرون آید و عیاشی باسنادش از حرمان روایت کرده که گفت پرسیدم از حضرت ابا جعفر (امام محمد باقر) علیه السّلام از این آیه. پس گفت این آیه در باره آن کسانی است که از آتش خارج میشوند و از احوال (ابو جعفر مؤمن طاق) هم مثل این روایت شده. و قول خدا: (لَا يَذُوقُونَ فِيهَا بَرْدًا وَلَا شَرَابًا) ابن عباس گوید: مقصود خواب و آب است. ابو عیبه گوید: برد در اینجا نوم است. و انشاد کرد. فیصدنی عنها و عن قبلاتها البرد.

یعنی خواب پس مانع شد مرا از او و بوسیدن و در بر گرفتن او (یعنی معشوقه و محبوبه او) مقاتل گفته: در دوزخ نمی‌چشند خنکی و سردی که از

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص: ۲۴۳

حرارت و سوزش آتش ایشان را فایده‌ای دهد و نه آبی که از عطش و تشنگی - سودی بخشد.

(إِلَّا حَمِيمًا) و آن آب داغ پر سوزش و حرارت است.

(و غَسَاقًا) و آن چرک و خون اهل آتش است.

(جَزَاءً وَفِاقًا) مقاتل گوید: یعنی موافق عذاب آتش شرک است به جهت اینکه هر دوی آنها بزرگ است. زیرا گناهی بزرگ تر از شرک نیست و عذابی سخت تر از آتش نیست. زجاج گوید: پاداش میشوند پاداشی که موافق اعمالشان باشد. و آن از ابن عباس و قتاده و مجاهد روایت شده و وفاق بر مقدار جریان دارد. پس جزاء و پاداش (کیفر کردار) موافق است برای اینکه آن بر مقدار در استحقاق اعمال جریان دارد. (إِنَّهُمْ كَانُوا لَا يَزُجُونَ حِسَابًا) حسن و قتاده گویند: یعنی ما این عذاب را در باره گروه کفار نمودیم برای اینکه ایشان ترس از حساب نداشتند. یعنی ایمان به بعث و حساب نداشتند. ابی مسلم گوید: خوف پاداش اعمال و کیفر کردار نداشتند و گمان نمی‌کردند که برای ایشان حسابی باشد.

هدلی گوید: رجاء در اینجا بمعنی خوف و ترس است.

إذا لسعته النحل لم يرج لسعها و خالفها فی بیت نوب عواسل

وقتی که مگس و زنبور عسل گزید ترسی نیست مر گزیدن او را و در کندو عسلهایی بجا خواهد گذاشت.

شاهد در این بیت: کلمه لم يرج است، که بمعنی خوف و ترس آمده است.

(وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا) یعنی تکذیب کردند بآنچه را که انبیاء آوردند.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص: ۲۴۴

و بعضی گفته‌اند: تکذیب بقرآن نمودند.

و بعضی گفته‌اند: تکذیب بحجتهای خدایی نموده و آنها را تصدیق نکردند.

(كَذَابًا) یعنی تکذیب کردنی.

(وَكُلُّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ كِتَابًا) یعنی و هر چیزی از اعمال را در لوح محفوظ بیان نمودیم و مانند آن است:

(وَكُلُّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُّبِينٍ) «۱» و بعضی گفته‌اند: یعنی و هر چیز از اعمالشان را ما حفظ میکنیم تا آنها را بسبب آن اعمال پاداش - دهیم بیان فرمود که این حفظ و احصاء واقع است بکتابت برای اینکه کتابت در حفظ کردن چیز ابلغ و رساتر از احصاء و

شمر دست.

و جایز است که کتاب حال و تأکید باشد یعنی ما آن را احصاء نمودیم در حالی که آن نوشته بود برای ایشان و کتاب بمعنای مکتوب و نوشته است.

(فَذُوْقُوا) یعنی پس گفته میشود باین گروه کفار بچشید آنچه شما در آئید از عذاب.

(فَلَنْ نَزِيْدَكُمْ اِلَّا عَذَابًا) یعنی پس هرگز زیاد نشود شما را مگر عذاب بعثت اینکه هر عذاب و شکنجه‌ای می‌آید بعد از وقت اول پس آن زیاد است بر ایشان.

(۱) مترجم گوید: یعنی علی بن ابی طالب علیه السّلام و اوست که عالم بهمه چیز است از علویات و سفلیات و اوست باب مدینه علم و حدیث انا مدینه العلم و علی بابها متفق علیه سنی و شیعه است.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص: ۲۴۵

[سوره النبا (۷۸): آیات ۳۱ تا ۴۰] ... ص: ۲۴۵

اشاره

إِنَّ لِلْمُتَّقِينَ مَفَازًا (۳۱) حَدَائِقَ وَأَعْنَابًا (۳۲) وَكَوَاعِبَ أَتْرَابًا (۳۳) وَكَأْسًا دِهَاقًا (۳۴) لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا وَلَا كِدَابًا (۳۵) جَزَاءً مِّن رَّبِّكَ عَطَاءً حِسَابًا (۳۶) رَبِّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا الرَّحْمَنِ لَا يَمْلِكُونَ مِنْهُ خِطَابًا (۳۷) يَوْمَ يَقُومُ الرُّوحُ وَالْمَلَائِكَةُ صَفًّا لَا يَتَكَلَّمُونَ إِلَّا مَنْ أذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَقَالَ صَوَابًا (۳۸) ذَلِكَ الْيَوْمَ الْحَقُّ فَمَنْ شَاءَ اتَّخَذْ إِلَىٰ رَبِّهِ مَا بَأ (۳۹) إِنَّا أَنْذَرْنَاكُمْ عَذَابًا قَرِيبًا يَوْمَ يَنْظُرُ الْمَرْءُ مَا قَدَّمَتْ يَدَاهُ وَيَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا (۴۰)

ترجمه: ... ص: ۲۴۵

۳۱- البته رستگاری و سعادت (یا جای رستگاری) برای پرهیزکاران است.

۳۲- باغچه‌هایی و تاکستانهایی (باغهای انگور).

۳۳- و دخترانی پستان تازه بلند شده هم سال (برای پرهیزکارانست) ۳۴- و جامی لبریز از شراب نیز

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص: ۲۴۶

۳۵- در آن بهشت سخن بیهوده و دروغ بهم بستن (یا سخن دروغ نمیشنوند).

۳۶- پاداش دادنی از پروردگار تو است که آن پاداش عطای کافی (و پسندیده) است.

۳۷- (پروردگار تو) پروردگار آسمانها و آنچه میان آنها و زمین است که خدای بخشاینده است و قادر نیستند که با وی سخن بگویند (و در باب ثواب و عقاب از او سؤال کنند).

۳۸- روزی که جبرئیل و فرشتگان صف کشیده پبای ایستند سخن نگویند جز آنکه خدای بخشنده بوی اجازه بدهد و براستی سخن گوید.

۳۹- آن روز روزیست که مسلماً آمدنی است پس هر که خواهد بسوی پروردگارش (به ایمان و کردار پسندیده) بازگشتی فرا گیرد.

۴۰- البته شما را از شکنجه نزدیک بیم میدهم روزی که شخص بآنچه دو دستش از پیش فرستاده بنگرد و کافر بگوید ای کاش من

خاک بودمی.

قرائت: ... ص: ۲۴۶

کسایی (و لا کذابا) بتخفیف ذال قرائت کرده و باقی بتشدید. و اهل حجاز و ابو عمرو ربّ السّماوات برفع خوانده و دیگران بجزّ. عاصم و ابن عامر و یعقوب و سهل الرّحمن را بجزّ قرائت نموده و ما بقی از قاریان به رفع خوانده‌اند.

دلیل: ... ص: ۲۴۶

جایز است (و لا کذاباً) مصدر کذب باشد پس معنایش لا کذابا باشد و ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص: ۲۴۷ و جایز است که مصدر کاذبه مکاذبه و کذابا باشد. و بتشدید ممکن است مصدر کذب باشد. فزّاء گوید: یک اعرابی در راه مکّه گفت ای ابا ذکریا آیا قصار بهترست نزد تو یا حلق. قصدش این بود تقصیر کنم مویم را بچینم یا سرم را بتراشم و کسی که (رَبِّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا الرَّحْمَنِ) برفع قرائت کرده (ربّ) را اسم اول را از جری که قبل از آن در قول خدا (جَزَاءً مِنْ رَبِّكَ) بود قطع کرده و آن را مبداء و الرّحمن خبر او قرار داده سپس استیناف نموده (لا يَمْلِكُونَ مِنْهُ) را و کسی که (رَبِّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا الرَّحْمَنِ) الرّحمن را بجزّ خوانده پیروی کرده دو اسمی را که قبل از آن مجرور بودند در قول خدا (جَزَاءً مِنْ رَبِّكَ) و (رَبِّ السَّمَاوَاتِ) و کسی که الرّحمن را مرفوع خوانده پیروی کرده (رَبِّ السَّمَاوَاتِ) جزی که در قول خدا (مِنْ رَبِّكَ) را و الرّحمن را استیناف گرفته (لا يَمْلِكُونَ) را خبر الرّحمن.

لغت: ... ص: ۲۴۷

الحدیقه: بهشت و باغ محدود و محاط را گویند. و جمع آن حدائق است و از آنست احدق القوم بفلان. وقتی که اطراف او را بگیرند و از آنست حدقه چشم برای اینکه پلک‌ها بآن احاطه دارد. الاعناب: جمع عنب و آن میوه (انگور) تاکستانست پیش از آنکه خشک شود و چون خشک شد کشمش و مویز خواهد بود. الکواعب: جمع کاعب و آن دختر و دوشیزه جوانیست که تازه پستانهای او بزرگ شده است. الأتراب: جمع ترب و آن دختر بچه‌های هم سالند که با یکدیگر با ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص: ۲۴۸ خاک بازی میکنند.

الدّهاق: کاسه‌ها و لیوانهایی است که مزیدی در پری آن نیست. و اصل دهق فشار سخت است. ادهقت الكائس ملاتها. کاسه پر و لبریزست گفت «يلدّه بكاسه الدّهاق» به کاسه لبریز لذت میرد. (عطاء حسابا) یعنی فراوان کافی گفته میشود (احسبت فلانا) یعنی باندازه کفایت باو دادی تا گفت بس است مرا. شاعر گوید:

و نقفی ولید الحیّ ان کان جائعا و نحسبه ان کان لیس بجائع

ایثار میکنم ما در بچه را اگر گرسنه باشد و اگر هم نباشد آن قدر باو میدهیم تا بگوید بس است.

شاهد این بیت کلمه بخشنده است که باندازه کافی دادن است.

اصمعی گوید: گفته میشود حسب الرّجل به تشدید: یعنی او را اکرام نمودم. و سرود:

اذا اتاه ضیفه بحسبه من حاقن او من صریح یحلبه
 وقتی میهمانی برای او آمد او را احترام نماید و پذیرایی کند از شیری که در ظرف است و یا از پستان بدو شد.
 شاهد در این بیت کلمه بحسبه است که بمعنی اکرام آمده.

اعراب: ... ص : ۲۴۸

حدائق بدل از قول خدای تعالی (مفازا) بدل بعض از کلّ، و همچنین است ما بعد آن. و اتراباً صفت کواعب است. جزاء منصوب بمعنای اینکه البتّه برای پرهیزکاران رستگاریست. یعنی پاداش دهد ایشان را
 ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص: ۲۴۹
 پاداش دادنی. و به بخشد بایشان بخششی. پس معنای جزاهم و اعطاهم یکیست. یَوْمَ یَقُومُ الزُّرُوحُ ظرف است برای قول او سبحانه (لا یَمْلِكُونَ) و قول او «صَفًّا» منصوب بر حالیت است. وَوَمَ یَنْظُرُ»
 ظرف است برای قول او (عذاباً) زیرا آن بمعنای عذاب کردن و شکنجه دادنست.

تفسیر و مقصود: ... ص : ۲۴۹

اشاره

سپس خداوند سبحان تعقیب نمود بیم دادن کفّار را بوعده دادن پرهیزکاران و نیاکان پس گفت (إِنَّ لِلْمُتَّقِينَ) یعنی آنهایی که ترسیدند از خدا بدوری کردن از شرک و گناه (مفازاً) یعنی رستگاری و نجات تا حال تندرستی و خوشحالی. و بعضی گفته‌اند: مفاز موضع و محلّ رستگاری است و گفتند برای هلاکتها مفازه بر طریق و روش تفأل مثل اینکه گفته‌اند: منجاة محلّ نجات است و بعضی گفته‌اند: مفازا محلّ نجات است بسوی جایگاه و تفریحگاه و آن نجات از آتش بسوی بهشت است.
 سپس این رستگاری را توضیح داد و گفت (حَدَائِقُ وَأَعْنَاباً) یعنی درختان بهشت و میوه‌های آن.
 (وَ كَوَاعِبَ أُنْرَاباً) قتاده گوید: یعنی دوشیزه‌گانی که تازه پستانهای آنها بالا آمده و همه همسال یکدیگرند. و معنایش یکسان بودن خلقت و هیكل و صورت و سن است که بهم شبیه و هم شکلند.

ابو علی جبائی گوید: اتراباً یعنی یکسانند بر مقدار همسرانشان در زیبایی و صورت و سن.
 (وَ كَأْساً دِهَاقاً) ابن عباس و قتاده و حسن گویند: یعنی جامهای پر و لبریز. مجاهد و سعید بن جبیر گویند: جامهای پشت سر هم که بشارب

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص: ۲۵۰

و نوش کننده آن میدهند. ابو هریره گوید: یعنی جامهای پی در پی.

مقاتل گوید: یعنی باندازه تشنگی آنها (لَا یَسِرْمَعُونَ فِیْهَا) یعنی نمیشنوند در بهشت (لَعَوّاً) یعنی سخن بیهوده که فایده در آن نباشد (وَ لَا کَذَاباً) یعنی تکذیب کردن بعضی از آنها بعض دیگر را ابو عبیده گوید:

کسی که بتخفیف خوانده اراده کرده. و لا مکاذبه. ابو علی فارسی گوید:

کذبا یعنی و نه دروغ را (جَزَاءً مِنْ رَبِّكَ) یعنی آنچه پرهیزکاران می‌کند پاداش ایشانست از پروردگار تو بر تصدیق ایشان خدا و پیامبر او صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله.

(عطاء) یعنی به بخشد خداوند ایشان را بخششی (حساباً) ابو عبیده و جبائی گویند: یعنی کافی. و بعضی گفته‌اند: حساباً یعنی بسیار. و برخی گفته‌اند: (حساباً) یعنی بقدر استحقاق و بحسب و اندازه عمل و کردار. زجاج گوید: یعنی باندازه‌ای که کفایت کند ایشان را و در آنست که آنچه بخواهند (رَبِّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا الرَّحْمَنِ) گذشت معنای آن. و معنایش اینست آنکه بمؤمنین پاداش می‌دهد او پروردگار آسمان و زمین و تدبیر کننده آنها و آنچه ما بین آنها و متصرف در آنها بر طبق و وفق اراده و خواسته خدای نعمت دهنده بر مخلوقات مؤمن و کافر ایشان است (لَا يَمْلِكُونَ مِنْهُ خِطَاباً) یعنی اختیارات ندارند اینکه از او سؤال کنند مگر در آنچه آنها اجازه داده شده مثل قول او که می‌فرماید: (وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنِ ارْتَضَى) شفاعت نمیکنند مگر برای او افراد پسندیده. و قول او (لَا تَكَلِّمُنَّ نَفْسٌ إِلَّا بِإِذْنِهِ) احدی سخن نمیگوید مگر با اجازه او. و خطاب توجه دادن کلام است بکسی که درک آن سخن نماید بصیغه و لفظی که آگاهی از مقصود دهد بر

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص: ۲۵۱

روش تو و به تو (انت ربک) مقاتل گوید: مردم توانایی و قدرت سخن گفتن با پروردگار را ندارند مگر باذن او (يَوْمَ يَقُومُ الرُّوحُ وَالْمَلَائِكَةُ صَفًّا) یعنی در این روز.

و اختلاف در معنی روح شده در اینجا بر چند قول:

«روح چیست» ... ص: ۲۵۱

(۱) مجاهد و قتاده و ابو صالح گویند: بدرستی که روح خلقی از مخلوقات خدای تعالی است بر صورت بنی آدم و از جنس فرشتگان نیستند در یک صف می‌ایستند. و فرشتگان در صف دیگر. آنها لشگری هستند و اینها لشگری.

(۲) شعبی گوید: آن دو صف پروردگار عالمیانست در روز قیامت صفی از روح صفی از فرشتگان.

(۳) ابن مسعود و عطاء از ابن عباس گوید: البتّه روح فرشته‌ای از فرشتگانست نیافرید است خداوند خلقی بزرگتر از او وقتی روز قیامت شد او به تنهایی در یک صف می‌ایستد و فرشتگان تمامی در صف دیگر. پس بزرگی آن روح مانند صف فرشتگانست.

(۴) عطیه از ابن عباس روایت کرده: که ارواح مردم با فرشتگان در بین دو نفخه می‌ایستند پیش از آنکه ارواح باجساد بر گردد ضحاک گوید:

روح جبرئیل است. وهب گوید: که جبرئیل علیه السّلام در مقابل خدا عزّ و جلّ ایستاده و شانه‌اش می‌لرزد خداوند عزّ و جلّ خلق میکند از هر لرزش وی صد هزار فرشته. پس فرشتگان صفهایی هستند در مقابل خدای تعالی که سرهای خود را بزیر انداخته (از هیبت و جلالت خداوند) پس وقتی - خداوند بایشان اجازه سخن داد. می‌گویند: لا اله الا انت و درست یعنی

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص: ۲۵۲

گویند لا اله الا الله و علی بن ابراهیم باسنادش از حضرت صادق علیه السّلام. روایت نموده که فرمود: روح فرشته‌ایست بزرگتر از جبرئیل، و میکائیل.

حسن گوید: بدرستی که روح اولاد و فرزندان آدم است و قول خدا که فرمود: (صَفًّا) یعنی برگزیده گان (لَا يَتَكَلَّمُونَ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ) و ایشان مؤمنین و فرشته‌ها هستند (وَقَالَ) یعنی در دنیا (صَوَابًا) یعنی شهادت به توحید داده و گفتند لا اله الا الله. و بعضی گفته‌اند: که کلام در اینجا شفاعت است یعنی شفاعت نمیکنند (إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ) حسن و کلبی گویند: مگر در باره کسی که خداوند برای او اجازه داده شفاعت میشود و معاویه بن عمّار از حضرت ابی عبد الله صادق علیه السّلام روایت کرده که از این آیه از آن حضرت سؤال شد. پس فرمود: قسم بخدا ما هستیم اذن داده شدگان در روز قیامت برای شفاعت و گوینده گان صواب. گفت

عرض کردم فدایت شوم چه می گوید شما. فرمود: تمجید میکنیم خدا را و صلوات بر پیامبر صلی الله علیه و آله فرستاده و شفاعت میکنیم برای شیعیان و پیروانمان. و پروردگار ما میپذیرد. عیاشی هم همین روایت را بدون سند نقل کرده (ذَلِكَ الْيَوْمُ الْحَقُّ) یعنی این روز حق است و شکی در وقوع و وجود آن که قیامت است نیست (فَمَنْ شَاءَ اتَّخَذَ إِلَىٰ رَبِّهِ مَا بَأً) پس هر کس بخواهد که بسوی پروردگار خود مرجعی بگیرد یعنی برای طاعت خدا و معنایش اینست پس هر کس بخواهد عمل صالح انجام دهد که به سوی پروردگار خود بر گردد پس البتّه علّتها بر طرف و راهها آشکار و پیامبران تبلیغ رسالت نمودند. و مآب مفعول از اوب بمعنای رجوع و برگشتن است.

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص: ۲۵۳

عبید گوید: (۱)

و كلّ ذی غیبه یؤوب و غائب الموت لا یؤوب

(۱) و هر صاحب غیبت و مسافری بر میگردد ولی مسافر مرگ بر نخواهد گشت شاهد در این بیت کلمه یؤوب است که بمعنای رجوع و برگشت آمده است.

سپس خداوند سبحان کفار مکه را بیم داد و فرمودنَا أَنْذَرْنَاكُمْ عَذَابًا قَرِيبًا

البتّه ما بیم میدهم شما را بعد از نزدیک یعنی عذاب در آخرت زیرا هر چه آینده نزدیک است وَمَ یَنْظُرُ الْمَرْءُ مَا قَدَّمَتْ يَدَاهُ) روزی که آدمی منتظر میشود جزاء و پاداش آنچه مقدم داشته. پس اگر طاعت و عبادت نموده- منتظر ثواب خواهد بود و اگر گناه و معصیت نموده منتظر عقوبت و عذاب خواهد بود.

و بعضی گفته‌اند: یعنی البتّه هر کس در آن روز بعملش نگاه میکند از خوب و بد که در پرونده ثبت گردیده پس امیدوار ثواب خداست بر اعمال صالحه و شایسته‌اش و میترسد. عقاب و شکنجه بر اعمال بدش را.

يَقُولُ الْكَافِرُ

در این روز کافر میگوید اَلَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا

یعنی آرزو

(۱) عبید بن ابرص از شعراء جاهلیت و معاصر امرء القیس یا کمی از او جلوتر بوده منذر بن ماء السّیّماء پادشاه حیره او را در غریب

در روز یؤس و شومش کشته و قصّه آن طولانی است و از اشعار خوبش از این قصیده است:

من یسأل النَّاسَ یحرمو و سائل الله لا تخیب

هر کس از مردم سؤال کند او را محروم نمایند ولی آنکه از خدا خواهد ناامید نشود.

بالله یدرک کلّ خیر و القول فی بعضه تلغیب

قسم بخدا که بهر خیری میرسد. و قول در بعضی از آن فاسد است.

و الله لیس له شریک علام ما اخفت القلوب

و برای خدا شریکی نیست. برای چه دلها میترسد.

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص: ۲۵۴

میکند که ای کاش خاک بود و عود نمیکرد و محاسبه نمیشد تا اینکه از عذاب آن روز خلاص و راحت باشد. زجاج گوید: معنای اَلَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا

اینست ای کاش من روز قیامت زنده نمیشدم.

عبید الله بن عمر گوید: روز قیامت که شود زمین کشیده شود و مسطح گردد و تمام جنبنده‌ها و شاخداری که با شاخش گوسفندی را زده است مجاهد گوید: روز قیامت قصاص میشود از حیوان شاخداری که حیوان بی شاخی را شاخ زده ... گویند: بدرستی که خداوند جمع میکند میان وحشیها و هوام و پرندگان و هر چیزی را جز جنّ و انس را پس میگوید کیست پروردگار شما پس میگویند الرحمن الرحیم. پس خداوند بایشان میگوید بعد از آنکه قضاوت میان آنها نمود حتی از شاخدار قصاص کند که بی شاخی را شاخ زده. البتّه ما شما را ایجاد کردیم و برای فرزندان آدم شما را تسخیر نمودیم و شما در روزهای زندگیتان مطیع بودید. پس بر گردید بسوی آنکه بودید خاک باشید. پس خاک میشود. پس وقتی کافر این منظره را دید آرزو میکند که ای کاش من در دنیا بر صورت و قیافه خوگ بودم روزیم مانند روزی آنها و در آخرت بودم خاک.

و بعضی گفته‌اند: مراد بکافر در اینجا ابلیس و شیطانست که آدم را سرزنش کرد به اینکه از خاک آفریده شده و افتخار بآتش نمود. پس در روز قیامت وقتی بزرگواری آدم و فرزندان او را دید میگوید: اَلَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا ﴿١﴾

(۱) مترجم گوید: حاکم حسکانی در شواهد التنزیل گوید: فرات بن ابراهیم کوفی گوید: حدیث کرد مرا جعفر بن محمد فزاری از محمد بن حسین از محمد بن حاتم از ابی حمزه ثمالی. گفت پرسیدم از حضرت باقر علیه السلام از قول الله تعالی (عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ عَنِ النَّبَاِ الْعَظِيمِ) پس فرمود علی ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص: ۲۵۵

علیه السلام باصحابش میفرمود: و الله منم نبأ عظیم چنان که اختلاف کردند تمام امتها بزبانهای خودشان. قسم بخدا برای خدا خبری بزرگتر از من نیست و نه آیه‌ای بزرگتر از من.

و نیز ابو النصر در تفسیرش باسنادش از ابان بن تغلب روایت کرده که پرسیدم از حضرت باقر علیه السلام از قول خدا. عَنِ النَّبَاِ الْعَظِيمِ. فرمود:

النَّبَاِ الْعَظِيمِ

علی علیه السلام است و در باره او اختلاف کردند (برخی او را خدا و برخی او را امام و خلیفه بلا فصل و اهل سنت او را خلیفه چهارم و ...)

و در باره رسول خدا اختلافی نبوده (که نبأ عظیم باشد).

و نیز باسنادش از عبد خیر از علی بن ابی طالب علیه السلام روایت نموده که فرمود صخر بن حرب (ابو سفیان) لعنه الله آمد تا در کنار رسول خدا - نشست. پس گفت کار بعد از شما برای کیست. فرمود برای آنکه او در نزد من بمنزله هارون است از موسی. پس خدا نازل کرد. عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ یعنی اهل مکه میپرسند از خلافت علی علیه السلام (عَنِ النَّبَاِ الْعَظِيمِ الَّذِي هُمْ فِيهِ مُخْتَلِفُونَ). پس بعضی تصدیق نموده و برخی تکذیب کردند ولایت او را (كَلَّا سَيَعْلَمُونَ ثُمَّ كَلَّا سَيَعْلَمُونَ) و آن رد است بر ایشان بزودی میشناسند خلافت او را که حق است وقتی که در گورشان از ایشان پرسیدند پس نمیماند مرده‌ی در شرق و غرب و نه در خشکی و نه در دریا مگر اینکه نکیر و منکر میپرسند از او و میگویند بمرده خدای تو کیست و دین تو چیست و پیامبر و امام تو کیست و در تفسیر برهان از اصول کافی باسنادش از ابی حمزه ثمالی از حضرت باقر علیه السلام روایت نموده که گفت گفتم بآن حضرت فدایت شوم شیعیان شما میپرسند از تفسیر این آیه (عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ عَنِ النَّبَاِ الْعَظِيمِ) پس فرمود: تفسیر این با من است اگر بخواهم خبر میدهم بایشان و اگر نخواهم نمیدهم. سپس فرمود لکن بتو خبر میدهم تفسیر آن را. گفتم عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ فرمود: آن در باره امیر المؤمنین علی علیه السلام

است. میفرمود: امیر المؤمنین نیست برای خدا آیه‌ای بزرگتر از من و نه خبری که از من بزرگتر باشد.

و این روایت را صفار هم در بصائرش نقل کرده و در آخرش دارد که هر آینه البتّه خداوند ولایت مرا بر امت‌های گذشته واجب کرده بود پس آنها از پذیرفتن آن خود داری کردند.

ترجمه مجمع البيان في تفسير القرآن، ج ۲۶، ص: ۲۵۶

و باز کلینی باسنادش از حضرت صادق علیه السّلام روایت نموده در قول خدا. عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ عَنِ النَّبِيِّ الْعَظِيمِ فرمود: نبأ عظیم ولایتست و پرسیدم از آن حضرت از قول خدا. هُنَالِكَ الْوَلَايَةُ لِلَّهِ الْحَقِّ. فرمود ولایه امیر المؤمنین علیه السّلام.

و ابن بابویه گوید: حدیث کرد ما را حمزه بن محمّد بن جعفر بن محمّد بن زید بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب در ماه رجب سنه ۳۳۹ گفت حدیث کرد مرا پدرم از یاسر خادم از حضرت ابی الحسن علی بن موسی الرضا علیه السّلام از پدرش از پدرانش از حسین بن علی علیهما السّلام که گفت رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بَعَلَى عَلَيْهِ السَّلَام فرمود یا علی انت حجّة الله

تو حجّت خدا و تو باب خدا و تو راه و طریق بسوی خدا و تو نبأ عظیم (خبر بزرگ) و تو صراط مستقیم و تو مثل اعلی هستی.

یا علی تو امام مسلمین و امیر المؤمنین و خیر الوصیین و آقای راستگویانی یا علی تو فاروق اعظم و تو صدیق اکبری یا علی تو خلیفه من و تو اداء کننده دین من و تو وفا کننده بوعده‌های منی.

یا علی تو اول مظلوم بعد از منی. یا علی تو جدا شده (از باطلی) یا علی تو مهجوری (و غریبی) گواه میگیرم خدا و کسانی که از امت من حاضرند که حزب تو و پیرو تو حزب و پیرو من و حزب من حزب خداست و پیرو حزب دشمنان تو حزب شیطانست. پیروی شاعر معاصر گوید:

دل بغیر از شاه مردان با کسی سودا ندارد بی (ولای مرتضی) دل داشتن معنی ندارد

خواست گری روزی رود از این سرا با زاد و توشه بهتر از حبّ علی در دست خود کالا ندارد

روز رستاخیز مغزش از حرارت می‌گدازد هر که در (ظل همایون علی) مأوی ندارد

گر نباشد در کفش پروانه امضاء مولی راه بر او بسته جا در عالم بالا ندارد

ترجمه مجمع البيان في تفسير القرآن، ج ۲۶، ص: ۲۵۷

چون بخواهد بار یا خود را رساند هاتف غیب بانگ بر او میزند پروانه‌ات امضاء ندارد

با کلام الله ناطق هر که در افتد و رفت نیست تردیدی در آن امروز یا فردا ندارد

ذات بی همتایی تفسیر قرآن مجیدش در همه کون و مکان جز چارده دانا ندارد

وای بر آن کس که خرمای فدک را خورد و زان پس با وقاحت گفت حقّی حضرت زهرا ندارد

جای مولی را گرفت و برد این حق مسلم در مقام باز پرسى فرصت حاشا ندارد

(پیروی) هر کس ولای مرتضی را کرد انکار جاودان در دوزخ است و هیچ استننا ندارد

در تفسیر برهان- در ذیل آیه يَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا

گوید ترابینا یعنی علویا گفت رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ امیر المؤمنین علیه- السّلام را کنیه ابو تراب داد.

شیخ صدوق باسنادش از ابی بصیر از حضرت صادق علیه السّلام- روایت نموده که فرمود: در تفسیر آیه وَهُمْ يَنْظُرُونَ الْمَرْءَ مَا قَدَّمَتْ يَدَاهُ

و يَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا یعنی علویا که دوست می‌داشتم و پیروی می‌کردم ابو تراب (علی علیه السّلام) را.

محدث بحرینی در تفسیر مزبور گوید: در باطن تفسیر اهل بیت رسالت علیهم السّلام آمده. چیزی که تأیید میکند این تأویل را در تأویل قول خدا «أَمَّا مَنْ ظَلَمَ فَسَوْفَ نَعَذِّبُهُ ثُمَّ يُرَدُّ إِلَىٰ رَبِّهِ فَيَعَذِّبُهُ عَذَابًا نُكْرًا» اما کسی که ستم و ظلم نماید. پس بزودی برگشت میکند بسوی پروردگارش. پس او را عذاب میکند او را عذاب سختی. گوید: او را بسوی امیر المؤمنین علیه السّلام برگردانند. پس او را عذاب سختی مینماید تا اینکه میگوید ای کاش من تراب یعنی از شیعیان ابو تراب بودم و ربّ هم در اینجا بمعنای صاحبست و نیز ابن بابویه باسنادش از طرق عامّه از عبایه بن ربیع نقل نموده که گفت: گفتم به عبد الله بن عباس چرا رسول خدا صلّی الله علیه و آله علی

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص: ۲۵۸

علیه السّلام را کنیه ابو تراب داد. گفت برای اینکه او صاحب زمین و حجّت خدا بر اهل زمین است و بقاء زمین و سکون آن بسبب وجود آن بزرگوار است.
حافظ گوید:

ز نام اوست معلق سماء و کرسی و عرش ز ذات اوست مطبق زمین چنین هنجار

ابن عباس گوید: شنیدم رسول خدا صلّی الله علیه و آله میفرمود:

وقتی که روز قیامت میشود و کافر می‌بیند آنچه خداوند تبارک و تعالی برای شیعیان علی علیه السّلام از ثواب و تقرب و کرامت مهیا نموده. میگوید ای کاش من تراب یعنی از شیعه علی علیه السّلام بودم. و این است قول خدای عزّ و جلّ: يَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا.

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص: ۲۵۹

سوره النّازعات ... ص: ۲۵۹

اشاره

«در مکه نازل شده» چهل و شش آیه است از نظر اهل کوفه.

و پنج آیه است از دید دیگران.

اختلاف آن:

در دو آیه است (وَلِأَنْعَامِكُمْ) حجازی و کوفی «طغی» عراقی، و شامی است.

فضیلت آن: ... ص: ۲۵۹

ابی بن کعب از پیامبر صلّی الله علیه و آله روایت نموده که فرمود هر که سوره (و النّازعات) را قرائت کند نباشد توقّفش و حسابش

در روز قیامت مگر ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص: ۲۶۰

باندازه وقت نماز واجب تا اینکه داخل بهشت گردد و امام جعفر صادق ابو عبد الله علیه السّلام فرمود. هر که این سوره را قرائت

کند از دنیا نرود مگر سیراب و روز قیامت هم انگیخته نشود مگر سیراب و داخل بهشت هم - نگردد مگر سیراب.

توضیح. و وجه ارتباط با سوره ما قبل:

چون خداوند سبحان سوره (عمّ) را بذکر احوال قیامت و مناظر هولناک آن پایان داد این سوره را بمثل آن شروع نمود. و فرمود:

[سوره النازعات (۷۹): آیات ۱ تا ۱۴] ... ص: ۲۶۰

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 وَ النَّازِعَاتِ غَزَقًا (۱) وَ النَّاشِطَاتِ نَشْطًا (۲) وَ السَّابِحَاتِ سَبْحًا (۳) فَالسَّابِقَاتِ سَبْقًا (۴)
 فَالْمُدَبِّرَاتِ أَمْرًا (۵) يَوْمَ تَرْجُفُ الرَّاجِفَةُ (۶) تَتْبَعُهَا الرَّادِفَةُ (۷) قُلُوبٌ يَوْمَئِذٍ وَاجِفَةٌ (۸) أَبْصَارُهَا خَاشِعَةٌ (۹)
 يَقُولُونَ أِنَّا لَمَرْدُودُونَ فِي الْحَافِرَةِ (۱۰) أ إِذَا كُنَّا عِظَامًا نَخِرَةً (۱۱) قَالُوا تِلْكَ إِذًا كَرَّةٌ خَاسِرَةٌ (۱۲) فَإِنَّمَا هِيَ زَجْرَةٌ وَاحِدَةٌ (۱۳) فَإِذَا هُمْ بِالسَّاهِرَةِ (۱۴)

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص: ۲۶۱

ترجمه: ... ص: ۲۶۱

بنام خداوند بخشاینده مهربان:

- ۱- سوگند بفرشتگان که جان (کافران) را با سختی ستانند.
 - ۲- سوگند به فرشتگان که ارواح (مؤمنان را) بمدارا بیرون آورند.
 - ۳- سوگند بفرشتگان که (از آسمان بزمین و از زمین بآسمان چون شناگرانی که در دریا شنا کنند.
 - ۴- سوگند بفرشتگان که (در فرمان برداری بر یکدیگر) پیشی گیرنده سبقت گرفتنی.
 - ۵- سوگند بفرشتگان که (بفرمان خدا) تدبیر کارها میکنند.
 - ۶- روزی که جنبانده (مراد دمیدن اول اسرافیل است که کوه‌ها و زمین را بلرزاند).
 - ۷- و آن لرزش را صیحه‌ای (دمیدن دوم اسرافیل در صور که خلق زنده میشوند) از پی در آید.
 - ۸- آن روز دل‌هایست که لرزانست.
 - ۹- دیدگان‌شان (از بیم) سرافکنده است.
 - ۱۰- میگویند آیا ما (از پس مرگ) بحال نخست باز گردانیده خواهیم شد.
 - ۱۱- آیا ما آن گه که استخوانهای پوسیده شدیم (ما را مبعوث خواهند کرد).
 - ۱۲- (منکران از روی استهزاء) گویند اگر راست باشد این بازگشتن در آن هنگام بازگشتنی زیان آور خواهد بود.
- ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص: ۲۶۲
- ۱۳- بی گفتگو قیامت و بعثت یک فریاد است.
- ۱۴- پس آن گاه ایشان در روی زمین همواری باشند (بعد از آنکه در درون زمین بودند).

قرائت: ... ص: ۲۶۲

اهل کوفه غیر حفص و قتیبه و نصیر و رويس از یعقوب (ناخره) را با الف قرائت کرده و دیگران (نخره) بدون الف. ابو عمرو دوری و حمدون از کسایى نقل کرده که باکی نیست ناخره را خوانده شود یا نخره. و در قرائت شواذ ابی حیاة حفره بدون الف قرائت کرده و نافع (غیر قالون) و یعقوب (أنا لمرودون) بیک همزه بغیر مدّ. و (اذا کتیا) بدون همزه استفهام خوانده است. ابن عامر و

کسایبی (ء انا لمردودون با دو همزه) و (اذا کُنَّا) را بیک همزه قرائت کرده چنان که گذشت. و ابن کثیر (اَنَا اِذَا کُنَّا) و (ء اَنَا لمردودون) را بیک همزه استفهام بدون مد خوانده و ابو عمر با استفهام در هر دو با همزه ممدوده قرائت کرده. و عاصم و حمزه و خلف در هر دو با همزه مشخص خوانده و ذکر آن مشروحا در چند موضع گذشت.

دلیل: ... ص: ۲۶۲

نخره و ناخره دو لغت میباشند فزاء گوید: نخره پوسیده و ناخره تو خالی را گویند زجاج گوید: ناخره بیشتر و بهتر است برای شباهتش با آخر آیات این سوره بعضی از آن به بعضی دیگر مثل خاشر و حافره. و اما دلیل در حفره پس او اراده کرده حافره را مثل قرائت عموم پس الف حذف شده بجهت تخفیف چنان که در شعر زیر حذف شده.

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص: ۲۶۳

اصبح قلبی صردا لا یشتهی ان یردا الّا عرارا عررا صبح کرد دلم که خنک بود و بآب میل نداشت مگر به سبزی و نباتات که سخت مایل بود.

لغت: ... ص: ۲۶۳

الفرق: اسمیست که قائم مقام مصدر شده و آن غرق کردنست. گفته میشود اغرق فی النّزع. وقتی که در کندن شدت میکند. النّشط: نیز کندن است. از آنست حدیث ام سلمه. پس عمار که برادر رضاعی ام سلمه بود آمد. و زینب را از دامنش کند و جدا کرد و نشط الوحش من بلد الی بلد یعنی وقتی حیوان وحشی را از شهری به شهری به نشاط و غصه بیرون میکردند تنشط صاحبها یعنی بیرون میرند او را از حالی بحالی. همیان بن محافه گوید:

امست همومی تنشط المناشطا الشام بی طوراً و طوراً واسطاً

غم و غصه روز را شب نمود که از شام بطرزی بیرون میروم و از واسط عراق بطرز دیگر.

شاهد در این بیت کلمه تنشط است که بمعنای بیرون رفتن از حالی، بحالیست و انشطت العقده یعنی گره آن را گشود و نشطتها عقدتها گویا که از بستن باز شد. و الا نشوطه باز شدن گره است وقتی که دو طرفش را کشید. گفته میشود گره بسته او باز نشد.

و الرّجف: حرکت چیز است از زیر غیر او بتردید و پریشانی.

و الرّجفه: زلزله بزرگ و شدید است. و ارجفوا یعنی مردم سخت لرزیدند بجهت پریشانی کارها. و هر چیزی که پیرو و پی گیر چیزی باشد. البّته ردیف

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص: ۲۶۴

او خواهد بود و ارداف نجوم پی در پی بودن بعضی از آن بعضی دیگر است و ارداف ملوک در جاهلیت آنهایی بودند که جانشین ملوک میشدند. و ردفان شب و روز است (که در پی هم خواهند بود). الوجیف: پریشانی و اضطراب شدید است. و قلب واجف. دل پریشان را گویند. و وجیف شتاب و سرعت در سیر است. او جف السیر- یعنی شتاب کرد در حرکت. و از عجب الزکاب فیه. یعنی در حرکت بشدت و سختی رکاب زد.

الحافره: محفوره یعنی در گو (مثل ماء دافق) یعنی مدفوق و بعضی گفته‌اند: الحافره بمعنای زمین حفر شده است. و رجع الشیخ فی حافره یعنی از جایی که آمده بود برگشت و این مثل برگشت قهقری بعقب برگشتن است.

شاعر گوید:

احافره علی صلح و شیب معاذ الله من سفه و عار

آیا از ریختن موی جلوی سر و سفید شدن محاسن بر گشتی است پناه بر خدا میبرم از ننگ و سفاهت یعنی آیا بر گشتی بسوی جوانی و اول زندگیت شاهد در این بیت کلمه حافره است که بمعنی بر گشت بقهقری است.

یعنی آیا بر گشتی بسوی جوانی و اول زندگیت و گفته میشود التقد عند الحافره یعنی قرار نمیگیرد سم اسب تا اینکه نقد و دریافت کند ثمن و جایزه مسابقه را برای این که جهت خویش نسیه فروخته نمیشود سپس بسیار شد این مثل تا در غیر حافر هم گفته شد.

السّاهره: یعنی روی زمین. و عرب روی زمین از بیابانهای خشک را ساهره گوید یعنی صاحب بیدار شبی. برای اینکه هر کس در آن باشد

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص: ۲۶۵

از ترس آن نمیخوابد. امیّه بن ابی الصّلت گوید:

و فیها لحم ساهره و بحر و ما فاهوا به لهم مقیم «۱»

و در آنست شکار حیوانات صحرائی و حیوانات دریایی و آنچه بخواهند بر ایشان در آنجا آماده است.

شاهد در این بیت کلمه ساهره است که بمعنی صحرای خوفناک آمده و دیگری گوید:

فأما قصرک ترب السّاهره ثم تعود بعدها فی الحافره

پس البتّه قصر تو در کنار بیابان خوفناکیست سپس بعد از آن بر میگردی در قبر و گورت.

شاهد در این بیت نیز کلمه السّاهره که بمعنای صحرای خوفناک است.

اعراب: ... ص: ۲۶۵

جواب قسم محذوف است بنا بر تقدیر (لیبعثن) و بعضی گفته‌اند:

جواب اینست. فی انّ ذلك لعیبره. یعنی در این مطالب عبرت و تبه است روزی که میلرزاند بشدّت لرزاندنی و دلها هم میپد و یومئذ بدل مییابد از یوم تزجف الرّاجفه.

تفسیر: ... ص: ۲۶۵

(و النَّازِعَاتِ غَرْقًا)

مفسّرین در باره تفسیر آن اختلاف کرده‌اند بر چند

(۱) امیّه بن ابی الصّلت. از حنفاء بود که بانصاری معاشرت کرد ولی ایمان بایشان نیاورد و باسلام هم نگروید. تعریف میکند بهشت را که در آن از تمام اقسام گوشت‌ها موجود است و اینکه هر چه اراده کند نزدشان حاضر خواهد بود او کسی بود که میگفت هر دینی در روز قیامت نزد خدا باطل است جز دین حنیفه

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص: ۲۶۶

وجه (۱) اینکه مقصود از آن فرشتگانند که ارواح کفار را از بدنهای آنها به لذت و سختی میکشند چنان که فرو میبرد زه را در

کمان و بشدت آن را میکشد. و این معنی از علی علیه السلام و مقاتل و سعید بن جبیر روایت شده. مسروق گوید: آن فرشتگانی هستند که جان اولاد آدم را از بدنشان بیرون میآورند. مجاهد گوید: آن مرگ است که جانها را از بدنها بیرون میکشد. و این معنی، از حضرت صادق علیه السلام هم روایت شده. (۲) مقصود از آن ستارگانی هستند که از افقی باقی دیگر کشیده میشوند یعنی طلوع و غروب میکنند و این معنی از حسن و قتاده و ابو عبیده و اخفش و جبائی نقل شده ابو عبیده گوید از محل طلوعشان فرو میآیند و در محل غروبشان غروب میکنند. (۳) عطا و عکرمة گویند التازعات کمانهایی هستند که تیرها را رها میکنند و ناشطت یعنی اوهاق جمع وهق یعنی کمندها و بنا بر این پس قسم و سوگند بفاعل، آن است و ایشان مجاهدین در راه خدایند.

(وَالنَّاشِطَاتِ نَشْطًا) در معنای آن قول‌هایی است (۱) آنچه ما ذکر نمودیم (یعنی کمندها).

(۲) علی علیه السلام گوید: آنها فرشتگانی هستند که جان کفار را از میان پوست و ناخنهایشان میکشند تا بسختی و غصه از درونشان بیرون میآورند. و نشط یعنی جذب نمودن گفته میشود (نشطت الدلو نشطا) یعنی آن را کشید (۳) ابن عباس گوید: آنها فرشتگانی هستند که جان مؤمنین را میکشند پس آن را میگیرند چنانچه عقاب شتر را از دست آن میکشند وقتی آن را باز میکنند. و فراء حکایت کرده این قول را سپس گوید: و آنچه شنیدم از عرب اینکه میگویند. گویا از عقاب کشیده است و نشطت الحبل

ترجمه مجمع البيان في تفسير القرآن، ج ۲۶، ص: ۲۶۷

ربطه ريسمان بسته را کشید و انشطه حلته یعنی آن را باز نمود (۴) و نیز ابن عباس گوید: مقصود از آن جانهای مؤمنین است که در موقع مردن برای بیرون آمدن کشیده میشود. و این برای این است که هیچ مؤمنی نیست که وقتی مرگش میرسد بهشت را باو نشان داده میشود پیش از آنکه بمیرد. پس میبند جای خود را در آن و می‌بیند همسران بهشتی خود حورالعین را پس جانش آماده میشود و خوشحال میشود که بیرون آید.

(۵) قتاده و اخفش و جبائی گویند: آنها ستارگانی هستند که از افقی به افق دیگر میروند. گفته میشود حمار ناشط یعنی الاغ تند رو. (وَالسَّابِحَاتِ سَبِيحًا) در آن نیز قول‌هایی است (اول) علی علیه السلام و کلبی گوید: آنها فرشتگانی هستند که ارواح مؤمنین را قبض میکنند و آنها را بملاطفت بیرون میآورند آن گاه آنها را میخوانند تا استراحت کنند مثل آنکه با وسیله‌ای که بسوی او انداخته شده در آب شنا میکند. (دوم) مجاهد و ابی صالح گویند: آنها فرشتگانی هستند که بسرعت از آسمان نازل میشوند، و این چنانست که گفته میشود باسب (الجواد السابح) یعنی اسب شناور است وقتی که در دویدن سرعت میکند و تند میرود (سوم) قتاده و جبائی گویند آنها ستارگانی هستند که در فلک و مدار خود شنا میکنند. ابو مسلم گوید: آنها سواران مجاهدند که در دویدن شدت میکنند مثل قول خدا (وَالْعَادِيَاتِ ضَبْحًا) عطاء گوید: آنها کشتی‌هایی هستند که در آب شنا میکنند (فَالسَّابِقَاتِ سَبِيحًا) در آن نیز قول‌هاییست (اول) مجاهد گوید: آنها فرشتگانی هستند که برای اینکه از فرزند آدم سبقت و پیشی گرفتند به خیر و ایمان و عمل صالح و ایمان و بعضی گفته‌اند: فرشتگانی که در رسانیدن وحی به پیامبران، از

ترجمه مجمع البيان في تفسير القرآن، ج ۲۶، ص: ۲۶۸

از شیاطین سبقت گرفتند. علی علیه السلام و مقاتل گویند آنها فرشتگانی هستند که در بردن ارواح مؤمنین به بهشت سبقت میگیرند (دوم) ابن مسعود گوید: آنها جانهای مؤمنین است که از ملائکه‌ای که آنها را قبض و بسوی رحمت خدا و دین ثواب و کرامت او سبقت میگیرند (سوم) قتاده، و جبائی گویند آنها ستارگانی هستند که بعضی از آنها بر بعضی دیگر در سیر و حرکت سبقت میگیرند (چهارم) عطاء و ابو مسلم گویند: آنها سواران مجاهدند که در جنگ بعضی بر بعضی دیگر سبقت میگیرند.

(فَالْمُدَبِّرَاتِ أَمْرًا) در آن نیز چند قول است (اول) علی علیه السلام فرمود: آنها فرشتگانی هستند که از این سال تا سال آینده تدبیر امور بنده‌گان خدا میکنند (دوم) عبد الرحمن بن سابط گوید: «۱» مقصود از این جبرئیل و میکائیل و ملک الموت و اسرافیل علیهم السلام است که تدبیر امور دنیا میکنند. فاما جبرئیل علیه السلام پس او موکل ببادها و لشکریان خداست و اما میکائیل پس موکل

بباران و بوئیدنیهاست و اما ملک الموت پس موکل قبض ارواح است و اما اسرافیل پس او بر آنها فرمان خدا را نازل میکند. (سوم) علی بن ابراهیم قمی «۲» روایت نموده: که آنها افلاک هستند که امر خدای تعالی در آن واقع میشود. پس حکم الهی در دنیا جاری

(۱) عبد الرحمن بن سابط از تابعین است و گفته میشود که او عبد-الرحمن بن عبد الله بن سابط جحمی مکی است که در سال ۱۱۸ وفات نمود و معاصر با حضرت امام محمّد باقر علیه السلام بوده است. و فرق بین قول او و قول اول که قول امام علیه السلام باشد فرق بین عام و خاص است. [...]

(۲) مثل اینکه علی بن ابراهیم آن را در غیر تفسیرش روایت کرده برای اینکه در تفسیر این سوره موجود نیست. و منافاتی بین قول او و دو قول دیگر

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص: ۲۶۹

میگردد. خداوند تعالی سوگند یاد کرده باین چیزهایی که تعداد نمود و بعضی گفته‌اند: تقدیرش اینست. و ربّ النازعات و پروردگار فرشتگان که جان کفار را میگیرند و آنچه بعد از آن ذکر نموده و این ترک ظاهر است بدون دلیل و امام باقر و امام صادق علیهما السلام فرمودند: که برای خدای تعالی است که بآنچه میخواهد از خلقتش سوگند بخورد و نیست برای خلق او که سوگند یاد کنند مگر باو و دلیل در این اینست که خداوند سبحان سوگند میخورد بخلقش برای تنبیه بر موردی که در آن اعتبار و عبرت است و برای اینکه قسم دلالت میکند بر بزرگی شأن آنچه قسم باو خورده شده و جواب قسم محذوف است. پس مثل اینکه خداوند سبحان قسم خورده پس فرموده سوگند باین چیزها که هر آینه بر انگیخته خواهید شد و محاسبه خواهید گردید (یَوْمَ تَرْجُفُ الرَّاجِفَةُ) روزی که صیحه میزند صیحه زنده‌ای بشدت یعنی دمیدن و نفخه اولی که میمیرند در آن جمیع خلائق. و الرَّاجِفَةُ: صیحه بزرگی است که در آن تردد و اضطراب است مانند رعد وقتی که میخواید به بارد (تَتَّبِعُهَا الرَّادِفَةُ) یعنی نفخه و دمیدن دوم که در پی نفخه اول میآید و آن همان نفخه‌ای است که مردم با آن بر انگیخته و مبعوث میشوند و آن مثل قول اوست که فرمود: و دمیده شد در صورت پس هر که در آسمان و هر که در زمین بود فریاد کشید مگر آنکه را خدا خواهد سپس دمیده شود در آن بار دیگر پس در این هنگام است که ایشان بر خاسته و

(که گفته شد نیست. چون بعالم روحانی هم آسمان گفته میشود برای علو و بلندی معنوی آن و یا باعتبار اینکه اجسام آن در تحت تدبیر ملائکه است پس اگر گفته شود این آیات مذهب حکماء را که قائل بعقول عشره هستند و آنچه اشراقیون گفته‌اند در ارباب انواع تأیید میکند. می‌گوییم اگر آنچه گفته‌اند ملائکه را قصد کرده‌اند نزاعی با ایشان در اصطلاح نیست. (مترجم)

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص: ۲۷۰

مینگرند. و یوم منصوب است بر معنی (قُلُوبٌ يَوْمَئِذٍ وَاجِفَةٌ) در آن روز دلها در اضطرابست روزی که صیحه میزند (میکائیل) و معنای راجفه اضطراب سخت است و نیز این معنی گفته حسن و قتاده و غیر آنها است و بعضی گفته‌اند: یعنی روزی که زمین میلرزد لرزیدن سختی و حرکت میکند حرکت بزرگی و آن قیامت است که از پی آن اضطراب سخت دیگری بعد از اولی خواهد بود و پیوسته میلرزد تا همه را نابود میکند.

ابن عیّاس گوید: معنای واجفه خائفه است یعنی ترسناک و مقصود از این صاحبان قلوب است یعنی دلها در قلق و اضطراب و پریشانی است و هیچ آسایش ندارد برای اینکه مشاهده میکند منازل هولناک قیامت را (أَبْصَارُهَا خَاشِعَةٌ) یعنی از هول و بیم این روز خوار و زبونست. عطاء گوید: مقصود دیدگان افرادیست که بغیر دین اسلام مرده‌اند.

(يَقُولُونَ أَيْنَا لَمَزْدُودُونَ فِي الْحَافِرَةِ) یعنی این منکرین بعث از مشرکین قریش و غیر ایشان در دنیا وقتی بایشان گفته میشود که شما بعد از مرگ زنده میشوید. میگویند: آیا ما بر میگرددیم باؤل حال و ابتداء امرمان پس ما زنده خواهیم شد چنان که بودیم. و حافره نزد عرب اسم اول چیز و ابتداء هر امر است ابن عباس و سدی گویند حافره زندگی دوّم یا زنده شدن دوّم است. و بعضی گفته‌اند حافره زمین گود شده است و معنای آن اینست آیا بعد از مرگ ما زنده بگورمان بر میگرددیم.

(أَ إِذَا كُنَّا عِظَامًا نَخِرَةً) یعنی پوشیده و خاک شده و در معنی ایشان انکار بعث و قیامت را نموده و گفتند آیا ما وقتی مردیم زنده بر میگرددیم و حال آنکه استخوانها ما پوشیده و خاک شده گفته میشود. نخر العظم ینخر فهو-

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص: ۲۷۱

ناخر و نخر استخوان پوشیده و میوسد پس او پوشیده است.

(قَالُوا تَلَيْكَ إِذَا كَرَّةٌ خَاسِرَةٌ) یعنی کفّار میگویند این برگشت حتمی بعد از مرگ برگشت زیانست. و معنایش اینست که اهل آن زیانکارند برای ایشان از نعمتهای دنیا منتقل شدند بعذاب آتش. و خاسر آنست که- سرمایه‌اش از بین رفته باشد. و بدرستی که گفتند (كَرَّةٌ خَاسِرَةٌ) بر معنای اینکه چیزی از آن بدست نیاید مثل خسران و زیانی که فائده‌ای از آن حاصل نشود. پس مثل اینکه ایشان گفته‌اند: آن مانند زیان رفتن سرمایه است که تجارتي با آن نشود پس همچنین باین برگشت زندگی نخواهد آمد.

و بعضی گفته‌اند: یعنی اگر این مطلب همانطور است که محمّد (ص) میگوید که من مبعوث میکنم و عذاب مینمایم. پس این برگشت برای ما زیان آور است. سپس خداوند سبحان اعلام فرمود که بعث بر من سهل و آسان است پس گفت (فَإِنَّمَا هِيَ) یعنی نفخه دوّم (زَجْرَةٌ وَاحِدَةٌ) یعنی یک صیحه از اسرافیل است که میشوند مردگانی که در دل خاک و زمین هستند پس زنده میشوند. و آن گفته خداوند است.

(فَإِذَا هُمْ بِالسَّاهِرَةِ) حسن و قتاده و مجاهد و غیر ایشان گویند: و آن روی و پشت زمین است. و بعضی گفته‌اند: زمین را ساهره گفته‌اند برای اینست که همواره در شب و روز مشغول در رویانیدنست. و برای همین گفته شده بهترین مال چشمه آبست در زمین سست و نرم (حاصل خیز) که وقتی خوابیدی بیدار شوی در سحر آن و وقتی از آن غیبت و مسافرت نمودی گواهی دهد (که تو بآن رسیدی) سپس اسم شد برای هر زمینی.

و بعضی گفته‌اند: مقصود از این زمین عرصه و زمین قیامت است برای

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص: ۲۷۲

آنکه آن اولّ موقف و پاسگاه پاداش است و ایشان در یک بیداری به سر میرند که برای آن خوابی نیست.

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص: ۲۷۳

[سوره النازعات (۷۹): آیات ۱۵ تا ۲۶] ... ص: ۲۷۳

اشاره

هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ مُوسَى (۱۵) إِذْ نَادَاهُ رَبُّهُ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى (۱۶) أَذْهَبَ إِلَى فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَى (۱۷) فَقُلْ هَلْ لَكَ إِلَى أَنْ تَزَكَّى (۱۸) وَ أَهْدِيكَ إِلَى رَبِّكَ فَتَخْشَى (۱۹)

فَأَرَاهُ الْآيَةَ الْكُبْرَى (۲۰) فَكَذَّبَ وَعَصَى (۲۱) ثُمَّ أَذْبَرَ يَسْعَى (۲۲) فَحَشَرَ فَنَادَى (۲۳) فَقَالَ أَنَا رَبُّكُمُ الْأَعْلَى (۲۴)
فَأَخَذَهُ اللَّهُ نَكَالَ الْأَخْرَةِ وَالْأُولَى (۲۵) إِنَّ فِي ذَلِكَ لَعِبْرَةً لِمَنْ يَخْشَى (۲۶)

- ۱۵- بطور قطع سخن موسی بتو رسید.
- ۱۶- آن دم که پروردگارش او را از وادی پاکیزه که نام او (بقولی) طوی است ندا کرد.
- ۱۷- بسوی فرعون برو زیرا که او در تکبر از حدّ در گذشته است.
- ۱۸- پس بگو آیا تو میل داری که پاک شوی.
- ۱۹- و (هیچ می‌خواهی) تو را بسوی معرفت پروردگارت رهبری کنم تا به ترسی.
- ۲۰- پس موسی معجزه بزرگ (عصا که اژدها شد و ید بیضاء) را باو ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص: ۲۷۴ نشان داد.
- ۲۱- فرعون آن را دروغ پنداشت و نافرمانی کرد.
- ۲۲- سپس پشت کرد در حالی که (در ابطال کار موسی) کوشش میکرد ۲۳- پس فرعون (قوم خود را) جمع کرد و ندا در داد.
- ۲۴- و گفت منم پروردگار بزرگتر شما.
- ۲۵- پس خدا او را بعقوبت سرای دیگر (سوختن) و بشکنجه دنیا (غرق شدن در دریا) بگرفت.
- ۲۶- البتّه در این گرفتن برای هر که بترسد پندیست.

قرائت: ... ص: ۲۷۴

اهل حجاز و بصره (طوی) را بی تنوین قرائت کرده و دیگران، با تنوین خوانده‌اند. (و همچنین) اهل حجاز و عباس و یعقوب (تزگی به تشدید زاء و دیگران بتخفیف آن خوانده‌اند).

دلیل: ... ص: ۲۷۴

ابو علی (طبرسی) گوید: ابو عبیده گفت (طوی) بضمّ اوّل و کسر آن هر کس آن را بتنوین خوانده آن را اسم مؤنث قرار داده و کسی که با تنوین خوانده آن را مانند (ثنی) بر معنای تقدیس شده مرتبه‌ای بعد از مرتبه قرار داده. و از حسن روایت شده که او (طوی) بکسر طاء خوانده و گفته و طوی بمعنای برکت و تقدیس دو مرتبه است چنان که طرفه گوید:

أ عاذل انّ اللوم فی غیر کنهه علیّ طوی من غیّک المتّردد

یعنی: ای عاذل سرزنش تو مرا در غیر مورد است و تکرار آن بر من از

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص: ۲۷۵

گمراهی و خبث باطن تو است. یعنی سرزنش و ملامت تو بر من مکرر است.

شاهد در این بیت کلمه طوی است که بمعنی تکرار در چیز آمده.

ابو علی گوید: کسی که طوی را صرف نکرده. گفته او احتمال دو امر است (۱) اینکه آن را اسم موضع یا بلد یا مکان قرار داده باشد. (۲) اینکه مانند زحل و حطم و لکع باشد. و قول او تزگی معنایش پاکی از کفر باشد و مبتدا در لفظ محذوف و مقصود در معنی باشد و تقدیر این باشد (هل لک الی ذلک حاجه أو إربة) آیا برای تو باین تزکیه نیاز یا اقامت است.

شاعر گوید:

فهل فیها الیّ فائنی طیب بما اعیی النطاس حدیما

پس آیا برای شما در آن نیازی بمن است. پس بدرستی که معالجه میکنم بیماری را که طیب حاذق از علاج و تداوی آن عاجز

شده است.

شاهد دارین بیت کلمه فهل لک است که بمعنای نیاز آمده.

و کسی که (ترکّی) خواننده، تترکّی اراده کرده. پس تاء تفعّل را در زاء ادغام نموده برای نزدیک بودن آن دو بهم. و کسی که ترکّی به تخفیف خوانده تاءای را که ادغام کننده ثابت کرده بود حذف نموده و تخفیف آن بحذف شبیه تر است.

تفسیر: ... ص: ۲۷۵

سپس خداوند سبحان یاد نمود قصّه و سر گذشت موسی علیه السلام را و گفت (هَلْ أَتَاكَ) ای محمّد حَدِيثُ مُوسَى. مقصود از این استفهام هم تقریر و بیان داستان اوست (إِذْ نَادَاهُ رَبُّهُ) یعنی وقتی که خداوند او را صدا زد و فرا خواند پس نداء خواندن است به طرز ای فلانی. پس معنایش

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص: ۲۷۶

اینست. باو گفت ای موسی (بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ) بمکان پاک و منزّه (طَوًى) مجاهد و قتاده گویند: اسم بیابانیست. و بعضی گفته‌اند: دو بار تقدیس کردن و آن مکانیست که خدا در آن با موسی سخن گفته.

(أَذْهَبَ إِلَى فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَى) بسوی فرعون برو که او بلندی و تکبر و کفر بخدا ورزید. و در بلندی کردن و سر از فرمان کشیدن و فساد و تباهی از حدّ و مرز تجاوز نموده.

(فَقُلْ هَلْ لِمَكَ إِلَى أَنْ تَزَكَّى) ابن عبّاس گوید: یعنی پس بگو باو آیا برای تو است که پاک شوی از شرک و گواهی دهی که خدایی جز خدا نیست. و این تَلَطُّف و مهربانی در فرا خواندنست. و معنایش اینست آیا برای تو رغبت و میل است که اسلام آوری و اصلاح شوی و پاک گردی.

(وَأَهْدِيكَ إِلَى رَبِّكَ) یعنی و رهبری و دلالت کنم تو را بمعرفت، و شناسایی پروردگارت و اینکه او تو را خلق کرد و تربیت نمود. و بعضی گفته‌اند و اهدیک. یعنی ارشاد و هدایت کنم تو را براه حقّی که اگر آن را پیمودی تو را به رضا و خشنودی و ثواب خدا میرساند (فَتَحْشَى) یعنی پس بترسی از او و از آنچه تو را نهی نموده فاصله بگیری و در کلام حذفی است. تقدیره آن این نیست. پس آمد بسوی او و او را خواند بسوی خدا (فَمَآرَاهُ الْآيَةَ الْكُبْرَى) یعنی عصا (که اژدها میشد) حسن گوید: آن آیه ید بیضا بود (فَكَذَّبَ) پس تکذیب کرد که از طرف خدا باشد (وَعَصَى) و عصیان ورزید پیامبر خدا را و انکار پیغمبری او نمود (ثُمَّ أَذْبَرَ) سپس فرعون روگردانید برای اینکه بطلبد چیزی که معجزه و دلیل موسی را بشکند و باطل کند در آن معجزه بزرگ پس زیاد نشد برایش مگر گمراهی (يَشْعَى) یعنی در روی زمین به فساد

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص: ۲۷۷

و تباهی عمل میکرد. جبائی گفته هنگامی که آن اژدها را دید در بزرگی ترسید از آن و رو گردانید و کوشش میکرد در فرار نمودن (فَحَشَرَ) یعنی بستگان و لشکرش را جمع نمود (فَنَادَى) پس در میان ایشان صدا کرد.

(فَقَالَ أَنَا رَبُّكُمُ الْأَعْلَى) پس گفت من پروردگار بزرگ شمایم و - پروردگاری بالای من نیست. و بعضی گفته معنایش اینست منم که به هر که بخوادم ضرر میرسانم و غیر من نمیتواند ضرری بمن وارد کند. و دروغ گفت آن ملعون. زیرا البتّه این صفت خدائست او را و تمام مخلوق را ایجاد کرده و آفریده.

و بعضی گفته. که آن ملعون بتها را ارباب قرار داد و گفت من پروردگار آنها و شمایم.

(فَأَخَذَهُ اللَّهُ نَكَالَ الْأَخْزَرَةِ وَالْأُولَى) پس او را دریافت و گرفت خدا به عذاب آخرت و عذاب دنیا. نکال مصدر مؤکد است. بجهت اینکه معنای فَأَخَذَهُ اللَّهُ، نکل الله به است. عذاب و شکنجه آخرت و اوّلی به اینکه در دنیا او را غرق نمود در آب و در آخرت هم

او را عذاب میکند. و بعضی گفته. معنایش اینست. پس خداوند او را تعقیب و مجازات نمود بکلمه و سخن آخر و اولش پس قول آخرش (أَنَا رَبُّكُمْ الْأَعْلَى) و اولش (مَا عَلِمْتُ لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرِي) برای شما خدایی جز خودم نمیدانم. پس عقوبت نمود او را عقوبت این دو کلمه و در تفسیر از ابی جعفر امام باقر علیه السّلام آمده که بین این دو کلمه چهل سال فاصله بود. و بعضی گفته که او قبطیان را صدا زد و گفت من پروردگار بزرگ شمایم. پس این اژدها را از من باز دارید و نادانان ندانستند کسی که از ضرر ماری میترسد و بافرادی مانند خودش استعانت میجوید خدا نیست و

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص: ۲۷۸

و هب از ابن عباس نقل نموده که گفت: موسی علیه السّلام گفت ای پروردگار من تو چهار صد سال فرعون را مهلت دادی و حال آنکه میگفت أَنَا رَبُّكُمْ الْأَعْلَى و پیامبران تو را انکار مینمود و آیات و نشانه‌های تو را تکذیب میکرد پس خداوند باو وحی نمود که او خوش اخلاق و بی مانع بود دوست داشتم که او را در دنیا مکافات نموده و تلافی نمایم. و ابو بصیر از حضرت ابی جعفر امام باقر علیه السّلام روایت نموده که گفت پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود جبرئیل گفت گفتم ای پروردگار من فرعون واگذاری و حال آنکه میگوید أَنَا رَبُّكُمْ الْأَعْلَى پس گفت این را مثل تو میگوید که از فوت میترسد (یعنی او که هرگز نمیتواند از حکومت و مجازات ما فرار کند).

(إِنَّ فِي ذَلِكَ) بدرستی که در عقوبت و کیفری که بفرعون نمود در هنگام عصیان و تکذیبش (لَعِبْرَةٌ) یعنی موعظه و اندرز است (لِمَنْ يَخْشَى) برای کسی که از عذاب خدا ترسیده و از عقاب و عذاب و شکنجه‌های او واهمه کند و دلالت است بر اینکه ممکن است که عاقل بآن عبرت گیرد و میان حق و باطل تمیز دهد.

نظم و ترتیب: ... ص: ۲۷۸

جهت اتصال و پیوند قصه موسی بما قبل آن اینست که چون خداوند یاد مکذبین و منکرین بعث و قیامت را مقدم داشت پی گیر نمود آن را بحديث و داستان موسی و تکذیب قومش او را و آنچه را که باو از شداید و سختی‌ها- رسانیده بجهت تسلیت پیامبر ما صلی الله علیه و آله و سلم و وعده نصرت و یاری که باو داد و او را تحریص بر صبر نمود برای اقتداء کردن بموسی علیه

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص: ۲۷۹

السّلام و حذر داشت قوم او که بایشان هم نازل میشود آنچه بآنها نازل شد از بلاها، و اندرز گرفتن به سبب ایشان، و برای مؤکد کردن حجّت بر ایشان.

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص: ۲۸۰

[سوره النازعات (۷۹): آیات ۲۷ تا ۴۶] ... ص: ۲۸۰

اشاره

أَأَنْتُمْ أَشَدُّ خَلْقًا أَمْ السَّمَاءُ بَنَاهَا (۲۷) رَفَعَ سَمَكُهَا فَسَوَّاهَا (۲۸) وَ أَغْطَشَ لَيْلَهَا وَ أَخْرَجَ ضُحَاهَا (۲۹) وَ الْأَرْضَ بَعْدَ ذَلِكَ دَحَاهَا (۳۰) أَخْرَجَ مِنْهَا مَاءَهَا وَ مَرْعَاهَا (۳۱)

وَ الْجِبَالَ أَرْسَاهَا (۳۲) مَتَاعًا لَكُمْ وَ لِأَنْعَامِكُمْ (۳۳) فَإِذَا جَاءَتِ الطَّامَةُ الْكُبْرَى (۳۴) يَوْمَ يَتَذَكَّرُ الْإِنْسَانُ مَا سَعَى (۳۵) وَ بُرْزَتِ الْجَحِيمِ لِمَنْ يَرَى (۳۶)

فَأَمَّا مَنْ طَغَى (۳۷) وَ آثَرَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا (۳۸) فَإِنَّ الْجَحِيمَ هِيَ الْمَأْوَى (۳۹) وَ أَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَ نَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَى (۴۰) فَإِنَّ

الْجَنَّةُ هِيَ الْمَأْوَى (۴۱)

يَسْتَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَاهَا (۴۲) فِيمَ أَنْتَ مِنْ ذِكْرَاهَا (۴۳) إِلَى رَبِّكَ مُنْتَهَاهَا (۴۴) إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ مَنِ يَخْشَاهَا (۴۵) كَانَتْهُمْ يَوْمَ
يُرَوْنَهَا لَمْ يَلْبُثُوا إِلَّا عَشِيَّةً أَوْ ضُحَاهَا (۴۶)

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص: ۲۸۱

ترجمه: ... ص: ۲۸۱

۲۷- آیا شما از نظر آفرینش دشوارترین یا آسمان که خدا آن را بنا کرده است.

۲۸- سقف آن را بلند ساخت و آن را مستوی (بدون عیب) کرد.

۲۹- و شب آن را تاریک ساخت و روشنی آن را بیرون آورد.

۳۰- و از پس آفریدن آسمانها زمین را بگسترانید.

۳۱- و از زمین آب آن را (بوسیله چشمه‌ها) و چراگاه آن را بیرون آورد.

۳۲- و کوه‌ها را استوار ساخت.

۳۳- بخاطر برخورداری شما و چهار پایان شما (این موجودات را بیافرید).

۳۴- و چون بلیه بزرگ بیاید (آنچه واقع شدنی است واقع میشود) ۳۵- روزی که آدمی هر چه کوشش کرده بیاد آورد.

۳۶- و دوزخ برای هر که ببیند آشکار شود.

۳۷- و اما هر که از حد گذشت.

۳۸- و زندگانی دنیا را بر گزید.

۳۹- البته دوزخ آن جایگاه اوست.

۴۰- و اما هر که از ایستادن نزد پروردگار خویش بترسد و نفس خود را از خواهشها باز دارد.

۴۱- البته بهشت آن جایگاه اوست.

۴۲- تو را (ای پیغمبر) از روز قیامت پرسند که آمدن آن کی خواهد بود. ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص: ۲۸۲

۴۳- تو از دانستن قیامت چه میدانی (علم بآن حق تو نیست و به تو تعلق ندارد).

۴۴- بسوی پروردگار تو است نهایت علم بقیامت.

۴۵- و تو فقط هر که را از روز رستاخیز بترسد بیم رسانی.

۴۶- روزی که قیامت را ببیند چنین پندارند جز شبانگاهی یا چاشت گاهی درنگ نکرده باشند.

قرائت: ... ص: ۲۸۲

ابو جعفر و عباس از ابی عمرو (انما انت منذر) بتنوین قرائت کرده و دیگران بدون تنوین و در شواذ حسن و عمر بن عبید. و الجبال
ارساها به رفع قرائت کرده و مجاهد (و الارض مع ذلك دحاها) خوانده عکرمه (و برزت الجحیم لمن تری) با تاء قرائت نموده است.

دلیل: ... ص: ۲۸۲

ابو علی طبرسی گوید: دلیل تنوین در قول خدای تعالی (إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ) بدرستی که اسم فاعل اینجا برای حال است و بر آن دلالت

میکند قول خدا إِنَّمَا أَنْذِرُكُمْ بِالْوَحْيِ. پس مراد انذار در آینده نیست و البته میگوید در حال انذار میکنم و اسم فاعل بر قیاس فعل است. و کسی که اضافه کرده منذر را بمن تخفیف داده پس حذف کرده تنوین را چنان که حذف کرده از قول خدا (فَلَمَّا رَأَوْهُ عَارِضًا مُّسْتَقْبِلَ أُوْدِيَّتِهِمْ) و مثل این از آنچه را که به لفظ اضافه آمده و مقصود باو انفصال است و جایز است (مُنْذِرٌ مَنْ) بنا بر مثل هذا ضارب زید بالامس باشد. این زنده زید است در دیروز. برای اینکه او انذار نموده است. و کسی که (وَالْجِبَالَ أَرْسَاهَا) برقع خوانده است پس

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص: ۲۸۳

او مثل قرائت کسی که (الظَّالِمُونَ اَعْدَاءُ لَهُمْ) قرائت کرده و بیان آن گذشت. و کسی که (و الارض مع ذلك) خوانده پس شاید او گفته که این تفسیر قرائت مشهور است برای اینکه مقصود در آن تربیت زمان نیست و مقصود اجتماع آسمان و زمین است در آفرینش نه اینکه زمان هر دو فعل یکیست و این مثل قول تو است که می گویی فلانی کریم است پس شنونده میگوید و او با این کرامت شجاع هم هست یعنی جامع دو صفت است و ایا قول کسی که (لمن تری) با تاء مفتوحه خوانده پس ممکن است که خطاب به پیامبر صلی الله علیه و آله باشد و مقصود (لمن تری یا محمد من الناس) باشد پس اشاره ببعض کند و مقصودش جنس و جمیع باشد مثل گفته لیبید شاعر:

و لقد سئمت من الحیاء و طولها و سؤال هذا الناس کیف لیبید

هر آینه من از زندگی و طول عمر و پرسش این مردم که ای لیبید چگونه‌ای خسته شدم پس اشاره بجنس مردم کرده و ما میدانیم که همه آنها شاهد و حاضر در زمان او و نزد او نبودند و ممکن است که تاء در (تری) برای جحیم باشد یعنی برای کسی که آتش او را می بیند.

لغت: ... ص: ۲۸۳

السَّمَك: ارتفاع و بلندی در مقابل عمق و گودیست بجهت اینکه رفتن جسم است بسبب تألیف بطرف بالا و بعکس صفت عمق است و مسموکات آسمانهاست برای ارتفاع و بلندی آن و از آنست سخن امیر المؤمنین علیه السلام. یا داعم المسموکات. ای استوار کننده آسمانها و بلندیها.

فرزدق شاعر گوید:

انَّ الَّذِي سَمَكَ السَّمَاءَ بَنَى لَنَا بَيْتًا دَعَائِمُهُ اعْرَ و اطول

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص: ۲۸۴

آن خدایی که آسمان را محکم و بلند نموده برای ما خانه‌ای بنا کرده که پایه‌های آن محکم تر و درازتر است.

التَّسْوِيَةُ: قرار دادن یکی از دو چیز است در حد یا در حکم خود به مقدار و اندازه دیگری.

الغَطش: ظلمت و تاریکی است و اغطشه الله. یعنی خدا آن را تاریک و ظلمانی نمود و اغطش آنست که در چشمش شبیه عمش یعنی: آب ریزش داشته و ضعیف باشد و فلاة غطشاء یعنی بیابانی که در آن هدایت و راه بیرون رفتن نیست.

الدحو: بسط و گسترش است دحوت. ادحو. دحوا و دحیت.

ادحی. دحیا دو لغت میباشند.

امیه بن ابی الصلت گوید:

دار دحاها ثم اعمر بابها و اقام بالآخری الّتی هی امجد

منزلی که آن را گسترش داد سپس درب آن را تعمیر نمود و در منزل دیگری اقامت نمود که آن رفیع تر و بهتر بود از منزل اول.

شاهد این بیت کلمه دحاها که بمعنای گستردنست.

و اوس گوید:

ينفى الحصى من جديد الارض مبترك كأنه فاحص او لاعب داح «۱»
سیلی که شن و ریک را از روی زمین بسرعت میرد مثل اینکه آن سیل

(۱) اوس بن حجر تمیمی از شعراء جاهلیت است و جدید الارض روی زمین و ابترک سرعت کردن است و هر وقت شعری از این قصیده دیدم که در باره

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص: ۲۸۵

جستجو کننده یا بازی کننده گسترش دهنده است.

الطَّامَه: حادثه و بلیه بزرگ گفته میشود این اطم از آنست یعنی بلندتر از آن است و طم الطائر الشجره یعنی پرنده از بالای درخت بلند شد. بلیه و حادثه‌ای که نیروی دفع آن نیست طامه نامیده میشود.

اعراب: ... ص: ۲۸۵

و الارض «۲» منصوب بفعل مضمیرست که تفسیرش ظاهر شده و همین طور قول او وَالْجِبَالَ أَرْسَاهَا. متاعاً لکم مفعول له است. برای اینکه معنایش اینست برای نفع بخشیدن بشما و جایز است که منصوب به مصدریت باشد.

زیرا که معنای قول خدا (أَخْرَجَ مِنْهَا مَاءَهَا وَمَرْعَاهَا) سود دادن به این چیزهاست و قول خدا (فَإِنَّ الْجَحِيمَ هِيَ الْمَأْوَى) تقدیرش هی المأوی له است یعنی دوزخ آن برای او جایگاه است زجاج و جمعی گفته‌اند الف و لام بدل از ضمیرست که عود میکند. یعنی آن جایگاه اوست و مقصود اینکه معنی بر میگردد بآن دوزخی که آن جایگاه اوست نه اینکه الف و لام بدل از هاء باشد و این چنانست که انسان میگوید ای فلانی چشمت را به بند پس الف و لام بدل از کاف نیست و اگر چه معنی غض ظرفک یعنی چشمت را به پوش باشد. برای اینکه مخاطب میشناسد که تو او را امر به بستن چشم غیر او نمیکنی گفت:

(ابر و باران بوده و به تمام آن بر خورد نکرده‌ام و مثل اینکه تعریف سیل را میکنند و شن‌ها و ریگ‌ها را از روی زمین برده و بآن گسترش میدهد.

(۲) در سابق یاد آور شدیم که ارض در لغت اطلاق به کره ارض نمیشود بلکه بر زمین بسیط کشیده شده زیر قدمهای ما اطلاق میشود و ممتنع نیست که اول

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص: ۲۸۶

فغض الطرف أنك من نمیر فلا سعد ابغت و لا کلابا

پس چشمت را به پوش و به بند که تو از قبیله نمیری پس نه بقبیله سعد رسیده‌ای و نه به همیت قبیله کلاب و همین طور است معنا در آیه. و جواب اذا در قول خدا (فَإِذَا جَاءَتِ الطَّامَةُ الْكُبْرَى) در قول او (فَأَمَّا مَنْ طَغَى) و ما بعد از آن است. و قول خدا أَوْ ضُحَاهَا. ضحی را اضافه به عشیه نموده. و غداه و عشیه و ضحوه و. پس بدرستی که معنی فَإِذَا جَاءَتِ الطَّامَةُ الْكُبْرَى اینست که البته امر چنین است. و قول خدا او ضحاهها. ضحی را اضافه به عشیه نموده. و غداه و عشیه و ضحوه و ضحی برای روزیست که در آنست. پس اگر گفتی اتیتک صباحا و مساء مسائه و صباحه پس معنایش آمدم تو را در صبح است و مساء بعد از صباح آید و اتیتک مساء آمدم تو را در عصر و صباح بعد از مساء خواهد آمد و می‌گویی اتیتک العشیه و غداتها آمدم تو را شام و صبح آن.

تفسیر: ... ص: ۲۸۶

هنگامی که خداوند سبحان آنچه را که موسی آورد از عصا و ید بیضاء و غیره و او را با فرعون روبرو و بآنچه در دنیا و آخرت فرعون را عقوبت نمود مقدم داشت. پند و موعظه‌ای برای مردم عصر رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بود و تحذیری- برای ایشان از مثال‌ها پشت سر آن منکرین بعث و قیامت را مخاطب نمود و گفت (أَأَنْتُمْ) آیا شما ای مشرکین منکرین قیامت (أَشَدُّ خَلْقًا أَمِ السَّمَاءِ) یعنی

(کوهی خلق کرده باشد که بر آن قشری که قابل رفتن و زراعت کردن باشد- نباشد به اینکه بر تمام سطح آن آب باشد یا مایع آب شده آتشی سپس بر آن این قشری که موسوم بزمین است حادث شده باشد به اینکه خشکی از زیر آب بیرون آید یا اینکه سرد شود و جسم آتشی منجمد گردد تدریجا. و اول خروج خشکی از دریا از موضع کعبه باشد و از آن زمین گسترش یابد برای اینکه آن وسط زمین قدیم است تقریباً از جزایر خالادات تا دریای چین از جهت طول و از عرض ده درجه جنوبی تا ۵۰ درجه شمالی و عرض مکه ۲۰ درجه و ۴۰ دقیقه است. (شعرايي)

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص: ۲۸۷

آیا خلق شما بعد از مرگ در نزد شما سخت تر است در باطن و ضمیر شما، یا آسمانها و حال اینکه هر دو در قدرت خدای تعالی یکسانست و این مثل قول اوست که میفرماید: (لَخَلَقُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ أَكْبَرُ مِنْ خَلْقِ النَّاسِ) هر آینه خلق آسمانها و زمین بزرگتر است از خلق مردم. سپس شروع کرد پس بیان نمود خدای سبحان که چگونه خلق کرد آسمانها را و گفت (بناها) بنا کرد خدای تعالی آن خدایی که بزرگ بر او نیست خلق چیزی (رَفَعَ سَمَكَهَا) بلند نمود سقف آن و آنچه از آن بلندتر است.

(فَسَوَّاهَا) پس آن را استوار نمود بدون شکاف و سستی و تفاوت و برخی گفته‌اند سَوَّاهَا یعنی آن را محکم گردانید و قرار داد آن را در تصرف فرشته‌ها (وَأَغَطَّشَ لَيْلَهَا) ابن عباس و مجاهد و قتاده گویند: یعنی شبش را تاریک و ظلمانی نمود (وَأَخْرَجَ ضُحَاهَا) یعنی روز آن را روشن نمود و شب و روز را اضافه به آسمان نمود برای اینکه منشأ تاریکی و روشنائی بسبب غروب و طلوع خورشید بنا بر آنچه که خداوند عزّ و جلّ تدبیر نموده از آسمانست.

(وَالْأَرْضَ بَعْدَ ذَلِكَ دَحَاهَا) یعنی بعد از آفرینش آسمان پهن نمود آن را از گسترش و آن بسیط است. ابن عباس گوید: البتّه خداوند تعالی زمین را بعد از آسمان گسترش داد اگر چه زمین پیش از آسمان آفریده شده و آن در زیر کعبه مجتمع بود. پس آن را پهن نمود.

مجاهد و سدی گویند: معنایش و زمین را با این گسترش داده است چنان که گفت: (عُتِّلُ بَعْدَ ذَلِكَ زَيْمٍ) یعنی مع ذلك با این (أَخْرَجَ مِنْهَا)- یعنی از زمین (ماءها) ابن عباس گوید: و معنایش اینست: نهرها، و دریاها و چشمه سارها را جاری ساخت (وَمَرَعَاهَا) از آنچه مردم و حیوانات

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص: ۲۸۸

میخورند.

ابن عباس گوید: سپس خداوند سبحان بیان نمود باین تمام منافی که متعلق بزمین است از آبهایی که زندگی هر چیزی از حیوانات و درختها و میوه‌جات و دانه‌ها و چشمه‌ها و بآن حاصل میشود تمام رزقها و رویدنیهایی که برای مواشی و حیوانات صلاحیت دارد و آن را چرا میکند به اینکه آن را در جایش میخورد.

(وَالْجِبَالَ أَرْسَاهَا) یعنی کوه‌ها را در میانه‌های زمین ثابت و استوار نمود.

(مَتَاعًا لَكُمْ وَ لِأَنْعَامِكُمْ) یعنی خداوند سبحان: آفرید زمین را و از آن آبها و چراگاهها را بیرون آورد و کوهها را استوار و ثابت نمود بآنچه که در دل آنست از معدنها برای منفعت و سود شما و منفعت حیوانات شما که بآن سود برید و بهره‌مند شوید. و چون خداوند سبحان باین چیزها دلالت بر صحت و درستی بعث و روز قیامت نمود. توصیف کرد روز قیامت و انگیزش را، پس گفت:

(فَإِذَا جَاءَتِ الطَّامَةُ الْكُبْرَى) و آن قیامت است برای اینکه آن بر هر بلیه هولناک غالب است و از این رو گفته میشود هیچ بلیه‌ای نیست مگر اینکه بلیه بالای آنست و قیامت بالای هر بلیه و طامه است. پس آن بلیه بزرگ است.

حسن گوید: آن نفخه دوم است. و بعضی گفته‌اند: آن تاریکی شدید بزرگی است که چیز را بشدت می‌پراند. و بعضی گفته‌اند: که این هنگامیست که اهل بهشت را بسوی بهشت میرانند و اهل آتش را بسوی دوزخ و آتش میکشانند (يَوْمَ يَتَذَكَّرُ الْإِنْسَانُ مَا سَعَى) یعنی بلیه بزرگ می‌آید در روزی که

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص: ۲۸۹

آدمی متذکر میشود آنچه را که از خوب و بد کرده است.

(وَبُرِّزَتِ الْجَحِيمُ) یعنی آتش ظاهر میشود (لِمَنْ يَرَى) پس مردم آن را می‌بینند در حالی که سر پوش از آن برداشته شده و آن را از نزدیک مشاهده کرده و مینگردند.

(فَأَمَّا مَنْ طَغَى) یعنی از حد و مرزی که خداوند برای او گذارده تجاوز کند و مرتکب گناهها شود (وَأَثَرُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا) «۱» و دنیا را بر آخرت اختیار نماید.

(فَإِنَّ الْجَحِيمَ هِيَ الْمَأْوَى) پس البته آن دوزخ برای او جایگاه است و ایثار اراده چیز است بر روش ترجیح و برتری دادن او بر غیر او (وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ) و اما کسی که ترسید مقام مسئله پروردگارش را از آنچه بر او فعل یا ترکش واجب است. (وَنَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَى) و باز داشت نفس خود را از محرّماتی که آن را میل نمود.

مقاتل گوید: البته آدمی عزم گناه و معصیت میکند پس بخاطرش می‌آید توقفش را برای حساب. پس آن را ترک میکند.

(فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَى) یعنی آن قرارگاه و جایگاه اوست سپس خداوند

(۱) این آیه دلالت دارد بر اینکه بر گزیدن زندگانی دنیا بر آخرت اساس و سرمایه هر گناه است و این برای اینست که مادّیین موجود را منحصر در این جسم - محسوس می‌بینند و فقط بهمین هم اکتفاء میکنند و غیر دنیا اهمیت نمیدهند پس انکار قیامت و زنده شدن و فرشتگان و قبر و بهشت و آتش میکنند و اعتراف بسعادت و شقاوت ندارند مگر بآنچه راحت بشر است در حیات دنیا و قاحت و زشتی لذتها را درک نمیکنند مگر وقتی که از لذت قوی‌تر و عمومی‌تر دنیوی ممنوع شوند پس دوستی دنیا سرمایه هر گناهیست.

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص: ۲۹۰

سبحان خطاب نمود پیامبرش را و فرمود:

(يَسْئَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَاهَا) یعنی چه وقت قیامت بنا بر آنچه را که آن را ستوده قیام میکند. (فِيمَ أَنْتَ مِنْ ذِكْرَاهَا) یعنی نیستی در چیزی از علم آن و یاد آن و خلاصه یعنی نیدانی آن را حسن گوید: یعنی نزد تو علمی بوقت آن نیست و فقط میدانی که آن بدون تردید خواهد آمد و بعضی گفته که یعنی این نیست از آنچه مربوط و متصل بچیزی باشد که برای آن مبعوث شده‌ای و جز این نیست که تو مبعوث شده‌ای برای دعوت مردم. و بعضی گفته که آن حکایه از قول ایشانست که تو بسیار یاد قیامت میکنی. پس آن چه وقت خواهد بود.

(إِلَى رَبِّكَ مُنْتَهَاهَا) یعنی بگو بایشان اجراء قیامت با خداست. و منتهی محل رسیدن چیز است. پس مثل اینکه گفته است:

(الی امر ربّیک منتهی امرها) بسوی امر پروردگار است نهایت امر قیامت که آن را بر پا کند. برای اینکه نهایت امر آن بذکر آن و

وصف آن و اقرار به آن با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و نهایت امر آن بقیام آن با خداست توانایی بر آن ندارد مگر خدای سبحان. و حسن گفته است. یعنی با پروردگار است نهایت علم آن نمیداند هیچکس وقت آن را مگر خداوند سبحان. (إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ مَّنْ يَخْشَاهَا) یعنی البتّه تو ترساننده هستی کسی را که از قیام آن بترسد. یعنی انذار و ترسانیدن تو مسلماً نفع میدهد کسی را که از آن میترسد و اما کسی که ترس ندارد از آن مثل آنست که تو نه ترسانیده‌ای. (كَأَنَّهُمْ يَوْمَ يَرَوْنَهَا) یعنی مثل اینکه ایشان قیامت را بالعیان میبینند (لَمْ يَلْبُثُوا) مکث نکردند در دنیا (إِلَّا عَشِيرَةً أَوْ ضُحَاهَا) مگر اندازه آخر روز یا

ترجمه مجمع البيان في تفسير القرآن، ج ۲۶، ص: ۲۹۱

اول روز و مثل آنست که:

(كَأَنَّهُمْ يَوْمَ يَرَوْنَ مَا يُوعَدُونَ لَمْ يَلْبُثُوا إِلَّا سَاعَةً مِنْ نَهَارٍ) گویا ایشان روزی می‌بینند که وعده داده شده‌اند مکث و توقف نکرده‌اند در دنیا مگر ساعتی از روز را و گذشت بیان آن.

قتاده گوید: یعنی ایشان وقتی آخرت را دیدند دنیا در چشمشان کوچک می‌آید حتی گویا ایشان در دنیا اقامت نکردند مگر باندازه آخر روز یا مقدار اول این روز.

ترجمه مجمع البيان في تفسير القرآن، ج ۲۶، ص: ۲۹۲

سوره عبس ... ص: ۲۹۲

اشاره

و نامیده میشود سوره سفره در مکه نازل شده است.

عدد آیات آن چهل و دو آیه حجازی و کوفی و چهل و یک آیه بصری و چهل آیه شامی و مدنی اول است. اختلاف آیات آن در سه آیه است.

(وَلَا نُنَاعِمُكُمْ) حجازی و کوفی (إِلَى طَعَامِهِ) شامی است غیر یزید بریدی (الصّاخه) غیر قرائت شامی.

فضیلت آن: ... ص: ۲۹۲

ابی بن کعب از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرمود و کسی که سوره عبس را قرائت کند روز قیامت می‌آید در حالی که صورتش خندان و

ترجمه مجمع البيان في تفسير القرآن، ج ۲۶، ص: ۲۹۳

خوشحال است.

و معاویه بن وهب از حضرت ابی عبد الله صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود و هر کس سوره عبس و تولی (و اذا الشمس مس كورت) را بخواند در زیر عرش خدا از بهشتها و در سایه خدا و کرامت او در بهشتش خواهد بود و این بر پروردگارش بزرگ نیست.

توضیح و وجه ارتباط این سوره با سوره قبل:

هنگامی که خداوند سبحان سوره و التّازعات را بذکر انذار و ترسانیدن کسی که از قیامت به ترسد پایان داد شروع کرد این سوره را بذکر انذارش، مردمی که امید دارند اسلامشان را و اعراض او از کسی که میترسد و گفت:

[سوره عبس (۸۰): آیات ۱ تا ۲۳] ... ص: ۲۹۳

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 عَبَسَ وَتَوَلَّى (۱) أَنْ جَاءَهُ الْأَعْمَى (۲) وَمَا يُدْرِيكَ لَعَلَّهُ يَزَّكَّى (۳) أَوْ يَذَّكَّرُ فَتَنْفَعَهُ الذِّكْرَى (۴)
 أَمَّا مَنِ اسْتَغْنَى (۵) فَأَنْتَ لَهُ تَصَدَّى (۶) وَمَا عَلَيْكَ أَلَّا يَزَّكَّى (۷) وَأَمَّا مَنْ جَاءَكَ يَسْعَى (۸) وَهُوَ يَخْشَى (۹)
 فَأَنْتَ عَنْهُ تَلَهَّى (۱۰) كَلَّا إِنَّهَا تَذْكِرَةٌ (۱۱) فَمَنْ شَاءَ ذَكَرْهُ (۱۲) فِي صُحُفٍ مُكَرَّمَةٍ (۱۳) مَرْفُوعَةٍ مُطَهَّرَةٍ (۱۴)
 بِأَيْدِي سَفَرَةٍ (۱۵) كِرَامٍ بَرَرَةٍ (۱۶) قُتِلَ الْإِنْسَانُ مَا أَكْفَرَهُ (۱۷) مِنْ أَيِّ شَيْءٍ خَلَقَهُ (۱۸) مِنْ نُطْفَةٍ خَلَقَهُ فَقَدَّرَهُ (۱۹)
 ثُمَّ السَّبِيلَ يَسَّرَهُ (۲۰) ثُمَّ أَمَاتَهُ فَأَقْبَرَهُ (۲۱) ثُمَّ إِذَا شَاءَ أَنْشَرَهُ (۲۲) كَلَّا لَمَّا يَقْضِ مَا أَمَرَهُ (۲۳)
 ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص: ۲۹۴

ترجمه: ... ص: ۲۹۴

بنام خدای بخشاینده مهربان:

- ۱- روی خود را ترش کرد و روی بر گردانید.
- ۲- بآنکه نابینا نزد او آمد.
- ۳- و توجه دانی ممکنست او پاک شود.
- ۴- یا از قرآن پند گیرد در نتیجه پند دادن تو باو سودی دهد.
- ۵- و اما آن کس که توانگری دارد (از ایمان بی نیازی میکند).
- ۶- پس تو باو اقبال میکنی.
- ۷- و حال آنکه اگر او پاک (دل) نشود بر تو ایرادی نیست.
- ۸- و اما آنکه شتابان سوی تو (برای تحصیل دانش) آمده.
- ۹- و از خدا میترسد.
- ۱۰- پس تو از او روی گردانیده (بدیگران مشغول میشوی).
- ۱۱- نه چنین است البته این قرآن پندیدست.
- ۱۲- هر که خواهد آن را یاد (ضبط) کند.
- ۱۳- این قرآن در صفحاتیست که آن بزرگست (نزد خدا و آن لوح ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص: ۲۹۵ محفوظ است).
- ۱۴- بلند مرتبه و (از هر گونه خطا و نقصی) پاکیزه است.
- ۱۵- بدست نویسنده گان (از فرشتگان که آن را از لوح محفوظ استنساخ کرده‌اند).
- ۱۶- (آن فرشتگان نزد خدا) بزرگان نیکوکارند.
- ۱۷- مرگ بر آدمی چه ناسپاس است.

۱۸- خدا او را از چه آفرید.

۱۹- از آب منی بیافریدش پس (آنچه از ترکیبات و هیأت صلاح او بود) اندازه نهاد.

۲۰- پس راه (بیرون آمدن از شکم مادرش) را آسان کرد.

۲۱- سپس او را بمیراند و در گورش جای دهد.

۲۲- پس از آن هر وقت خواهد او را زنده گرداند.

۲۳- نه چنانست آدمی هنوز آنچه را خدای دستورش انجام نداده است- ۲۳ آیه.

قرائت: ... ص: ۲۹۵

عاصم و برجمی (فتنعه) بنصب قرائت کرده و دیگران برفع خوانده و اهل حجاز تصدی بتشدید خوانده و ما بقی تصدی بتخفیف و در شواذ قرائت حسن (آن جاءه) و ابی جعفر باقر علیه السلام تصدی بضم تاء و فتح صاد و تلّهی نیز بضم تاء قرائت کرده و ابی حیات و شعیب بن ابی حمزه (نشر) بدون الف قرائت کرده‌اند.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص: ۲۹۶

دلیل: ... ص: ۲۹۶

ابو علی (طبرسی) گوید: کسی که (فتنعه) برفع خوانده آن را عطف بما تقدّم از مرفوع نموده و کسی که بنصب قرائت کرده پس بنا بر اینست که آن جواب است بسبب فاء برای اینکه متقدّم موجب نیست پس مثل اینکه قول خدای تعالی بذکر معطوف بر یزگی در معنا که شاید از او تذکری باشد، پس انتفاع برد و همین طور است قول خدای تعالی (لَعَلِّي أَبْلُغُ الْأَسْبَابَ أَسْبَابَ السَّمَاوَاتِ فَأَطَّلِعَ) شاید من برسم اسباب و وسائل را. اسباب آسمان رفتن را پس اطلاع پیدا کنم و قول خدا (تصدی) یعنی تعرض. پس کسی که بتشدید صاد قرائت کرده تاء را در صاد ادغام نموده و کسی که بتخفیف خواند تصدی اراده کرده و تاء را حذف نموده و در آن ادغام نکرده. و ابن فلیح و بزى از ابن کثیر (تلّهی) بتشدید تاء «۱» بنا بر تشبیه منفصل تلّهی را بمتصل (عنه تلّهی) و جایز است وقوع ساکن بعد حرف لین چنان که جایز است مدّ دادن و او ثوب در متصل مثل (لبس الثوب).

(تمود الثوب فی المتصل) و حکایت کرده سیویه (فلا تناجوا) و کسی که (آن جاءه) بلفظ استفهام قرائت کرده. پس تقدیرش الان جاءه الاعمی است. مثل اینکه از اوست. پس تعلق بمحذوف گرفته که عبس، و تولی دلالت بر آن دارد. و اما بنا بر قرائت مشهور (فان جاءه) در موضع و محلّ نصب به (تولی) است بجهت اینکه آن فعل نزدیک تر باوست پس

(۱) در تفسیر تبیان بتشدید لام است ولی بتشدید تاء اصحّ است زیرا مخفف بی ادغام آن تتلّهی مثل تصدی است و اما تلّهی بتشدید لام از بحث- خارج است. مرحوم محقق و استاد شعرایی در پاورقی گوید: بزى عند تلّهی باشباع ضمه هاء و تشدید تا (عنه تلّهی) و مد و او خوانده است.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص: ۲۹۷

مثل اینکه گفته است اعراض کرد برای آمدن اعمی و آن مفعول له است، و کسی که تصدی قرائت کرده. پس معنایش اینست میخواند تو را خواننده از زینت دنیا و بشارت آن که تو بسوی او اقبال میکنی و بنا بر این قول اوست.

(تلّهی) یعنی از او روی گردانیده و کسی که (نشره) خوانده پس بنا بر این است که آن لغتی در (انشره).

لغت: ... ص: ۲۹۷

التَّصَدَى: تعرّض به چیز است مثل تعرّض ماهیگیران بآن.

الصَّيْحَف: جمع صحیفه و عرب هر نوشته‌ای روی کاغذ را صحیفه گوید چنان که کتاب هم گوید ورقه نازک باشد یا جلد گوسفند و غیره باشد.

السَّيْفَرَة: نویسنده‌گان کتابهای حکمت و فلسفه را گویند و مفرد آن سافر و واحد اسفار سفر و اصل آن کشف از قول ایشان (سفره المرأة) زمانی که صورتش را باز کند و سفره القوم. وقتی که بین ایشان اصلاح شود گوید:

و ما ادع السفاره بين قومی و ما امشی بغش ان مشیت

من رها نكنم اصلاح میان قوم خود را و اگر بین ایشان راه روم بخیان و تزویر قدم نگذارم.

شاهد این بیت کلمه سفاره است که بمعنای اصلاح بین مردم باشد.

البرره: جمع بار و آن فاعل بر است و (بر) کار مفید و سودمندی است که جلب دوستی میکند و ریشه آن توسعه دادن نفع است و از آنست (بر) به فتح تاء که بمعنای بیابان و خشکی باشد و آن را (بر) نامیده‌اند بجهت توسعه داشتن نفع بآن و از آنست (بر) بضم گندم و طعام است که نفع و سود همه در آن توسعه دارد.

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص: ۲۹۸

اقبره: برای او قبری قرار داد و الاقبار جمع قبر است برای دفن مرده در آن و گفته میشود (اقبرنی فلانا) یعنی قرار داد فلانی مرا که او را دفن کنم. و قابر کسی را گویند که مرده را با دست خود دفن نماید.

اعشی گوید:

لو اسندت میتا الی نحرها عا ش و لم ينقل الی قابر «۱»

اگر مرده ای را تکیه دهد بسینه و گلویش زنده شود و نقل بسوی گور نشود (در این بیت معشوقه خود را تعریف و توصیف و مبالغه در وصف او نموده) شاهد این بیت قابر است که بمعنی گور کن و دفن کننده است.

حتی يقول الناس ممّا رأوا یا عجباً للمیت الناشر

تا مردم از آنچه دیدند تعجب نموده و بگویند ای عجب و شگفت، بر مرده‌ای که زنده شده و راه میرود.

الانشار: زنده شدن برای تصرف است بعد از مرگ مثل باز شدن لباس بعد از جمع شدن.

اعراب: ... ص: ۲۹۸

(ثُمَّ السَّبِيلَ يَسْرُهُ) سبیل منصوب است بفعل مخفی است، که تفسیر آن را این ظاهر میکند. تقدیرش (ثُمَّ يَسِرُ السَّبِيلَ يَسْرُ لَه) یعنی برای انسان سپس جار و مجرور (له) حذف شده و قول او سبحانه (كَلَّا لَمَّا يَقْضِ مَا أَمَرُهُ)

(۱) این بیت از قصیده‌ی او میباشد که امیر المؤمنین علیه السلام - استشهاد بیت او نموده. شتان ما یومی علی کورها و یوم حیان اخی جابر. و او از شعراء جاهلیت بوده است و حضرت در خطبه شقشقیه خود متمثل به بیت مزبور او شده.

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص: ۲۹۹

یعنی آنچه امر کرده او را بآن (ما امره به) پس بآ حذف شده و تقدیرش ما امره پس هاء اول حذف شده و هاء مانده برای ما موصوله و هاء محذوف برای انسان (فُتِلَ الْإِنْسَانُ مَا أَكْفَرَهُ).

شان نزول ... ص: ۲۹۹

بعضی از مفسرین گفته‌اند: آیات در باره عبد الله بن ام مکتوم نازل شده و او عبد الله بن شریح بن مالک بن ربیعہ فہری از بنی عامر بن لوی است. و این در وقتی بود که او آمد خدمت رسول خدا (ص) در حالی که آن حضرت با عتبہ بن ربیعہ و ابو جہل بن ہشام و عباس بن عبد المطلب، و ابی و امیہ پسران خلف مشغول صحبت بود و آنها را بسوی خدا میخواند و امید مسلمان شدن آنها را داشت.

پس ابن مکتوم گفت ای پیامبر خدا بخوان برای من و از آنچه خدا به تو آموخته بمن بیاموز پس شروع کرد بصدا زدن پیغمبر (ص) و مکرر آن حضرت را فرا خواند و نمیدانست که آن حضرت اشتغال دارد و با دیگری مشغول صحبت است تا آثار کراحت در صورت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله برای قطع کلامش ظاهر و آشکار شد و در خاطر خود گفت که این بزرگان قریش خواهند گفت که ناینیان و برده گان پیروی او را نموده‌اند. پس از آن ناینیا اعراض نموده و بآن مردمی که با آنها مکالمه میکرد توجه نمود. پس آیات مزبور نازل شد و بعد از این جریان هر وقت پیامبر او را میدید باو میفرمود مرحبا بکسی که خداوند مرا بسبب او تویخ فرمود و باو میگفت آیا حاجتی داری و دو بار او را در دو غزوه در مدینه جانشین و خلیفه خود فرمود.

انس بن مالک گوید او را در روز جنگ قادسیه دیدم که زرهی در بر و

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص: ۳۰۰

پرچم سیاه بر دست داشت.

سید مرتضی علم الهدی قدس الله روحه گوید: در ظاهر آیه دلالتی نیست بر اینکه مقصود پیامبر صلی الله علیه و آله باشد. بلکه آن صرفا خبر است و تصریح نکرده که مقصود کیست و در آن آیه چیزیست که دلالت میکند بر اینکه مقصود و مراد غیر پیامبر است. زیرا عبوس بودن از صفات پیامبر (ص) با دشمنانی که جدای از اسلام هستند نیست تا چه رسد بمؤمنین ارشاد شده آن گاه توصیف نمود به اینکه او توجه و التفات بتوانگرها و اعراض و تنفر از مستمندان دارند که هیچ شباهت باخلاق کریمه آن حضرت ندارد. و مؤید این قول گفته خدای سبحانست در وصف آن حضرت که فرمود (وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ) بدرستی که هر آینه دارای خلق و خوی بزرگی هستی و قول او (لَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ) و اگر تو بد اخلاق و سخت دل باشی مردم از اطراف تو پراکنده میشوند. پس ظاهر اینکه مراد از قول خدای سبحان (عَبَسَ وَتَوَلَّى) غیر از پیامبر صلی الله علیه و آله است. و از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که آن در مردی از بنی امیہ «۱» که در خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله نشسته بود و ابن ام مکتوب آمد و در کنار او نشست و چون او را دید فاصله گرفت از او و خود را جمع کرد و روی ترش نمود و از او روی گردانید پس خداوند سبحان این را حکایت نمود و بر او ناروا داشت.

(۱) در بعضی از روایات و تفاسیر شیعه تصریح شده که او عثمان بن عفان اموی بوده و در بعضی از روایات عبد الرحمن بن عوف را که نیز از وابستگان بنی امیہ و پسر عموی و یا پسر خاله عثمان بوده و در شورا هم برای عثمان فعالیت و با او بیعت کرده بود یاد نموده و بنظر حقیر هم پیغمبر صلی الله علیه و آله و اعلی و اجل و ارفع از این است که بر مؤمن صالحی چون ابن ام مکتوم روی ترش نموده و از او اعراض نماید و با مشرکین پلید گرم گیرد.

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص: ۳۰۱

پس اگر گفته شود اگر خبر اول صحیح باشد آیا عبوس بودن گناه است یا نه. پس جواب داده میشود. که عبوس و انبساط برای ناینیا بی تفاوت و یکسانست زیرا او نمی بیند که برایش دشوار باشد. پس گناهی نیست.

پس جایز است که خداوند سبحان پیامبرش را برای این مورد، عتاب و سرزنش قرار دهد تا اینکه او را به بیشتر محاسن اخلاقی دریابد و او را بر بزرگی و عظمت حال مؤمنی که بطلب ارشاد آمده آگاه نماید و او را متوجه سازد که الفت گرفتن با مؤمن که بر ایمانش استوار بماند سزاوارتر از الفت گرفتن با مشرک است بطمع ایمان آوردن او.

جبائی گوید: در این عتاب دلالت است بر اینکه فعل (عبوس شدن) در ما بعد معصیت است بجهت نهی و اما در گذشته. پس دلالتی ندارد که آن معصیت بوده قبل از اینکه خداوند نهی از آن کند و خداوند سبحان نهی فرمود مگر در این وقت. و بعضی گفته‌اند: که این کاری که نابینا کرد یک نوع از بی ادبی بود. پس او را بسبب اعراض از او نیکو ادب نمود مگر اینکه ممکن است که توهم و خیال شود که اعراض از او برای فقر و ناداری او بوده و اقبال و توجه به بزرگان مشرکین قریش جهت ریاست ایشان و بزرگ داشت ایشان. پس خداوند سبحان او را برای این خاطر سرزنش فرمود. و از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که هر وقت عبد الله بن ام مکتوم را میدید میگفت آفرین، آفرین بر تو. نه بخدا قسم که دیگر هرگز خدا مرا در باره تو سرزنش نکند و آن قدر باو محبت و مهربانی نمود که او از حیا و خجالت از حضور در مجلس پیغمبر صلی الله علیه و آله خود داری مینمود. (۱)

(۱) فخر الدین رازی علیه ما علیه در تفسیر کبیرش گوید: مفسرین اجماع

ترجمه مجمع البيان في تفسير القرآن، ج ۲۶، ص: ۳۰۲

تفسیر: ... ص: ۳۰۲

(عَبَسَ) یعنی ناراحت شد و رو ترش کرد (وَتَوَلَّى) یعنی از وی روی گردانید (أَنْ جَاءَهُ الْمَأْغَمَى) اینکه نابینایی نزد او آمد (وَمَا يُدْرِيكَ لَعَلَّهُ) یعنی شاید این نابینا (يَزْكِي) بوسیله عمل صالح و آنچه از تو فرا میگیرد پاک و منزّه شود (أَوْ يَذَّكَّرُ) یعنی متذکر شده و آنچه از مواظ قرآن یاد میگیرد متعظ شده و اندرز گیرد. (فَتَنَفَعَهُ الذُّكْرَى) پس او را در دینش نفعی بخشید. گفته‌اند: و در این لطف بزرگی است از خدا بر پیامبرش زیرا در باره عبوس خطاب نکرد، و

(کرده‌اند که آنکه عبوس شد و اعراض کرد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است و سیوطی در تفسیر در المنثور از عایشه نقل کرده که گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله در مجلسی از وجوه و سران قریش که از ایشان ابو جهل بن هشام و عتبّه بن ربیعہ بود نشسته بود و میگفت آیا خوب و نیکو نیست اگر من به چنین و چنان آمدم و آنها میگفتند چرا بخدا قسم. پس ابن ام مکتوم آمد و آن حضرت با قریش مشغول بود پس چیزی سؤال کرد و آن حضرت اعراض نمود پس خدا نازل نمود (أَمَّا مَنْ اسْتَعْغَى فَأَنْتَ لَهُ تَصَدَّى) و أَمَّا مَنْ جَاءَكَ يَسْعَى وَهُوَ يَخْشَى فَأَنْتَ عَنْهُ تَلَهَّى) مترجم گوید: اما اینکه فخر الدین گفته اجماع مفسرین ... درست نیست زیرا غالباً بلکه اغلب مفسرین امامیه گفته‌اند:

مقصود از عَبَسَ وَتَوَلَّى. عثمان و یا شخص دیگری از بنی امیه بوده. چنان که محدث بحرینی در تفسیر برهان و علی بن ابراهیم قمی و محدث کاشانی و شیخ طوسی در تبیان و دهها نفر دیگر گویند آیه مذکور در باره عثمان و ابن ام مکتوم نازل شده است. شیخ طوسی قدس الله سره در تفسیر تبیان فرموده اینکه حضرات - اهل سنت گفته‌اند فاسد است. بعلت اینکه پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله مقامش بالاتر از این صفات (رذیله) است. و چگونه او را به عبوس و بد اخلاقی معرفی میکند و حال آنکه در قرآن او را معرفی به (لَعَلَى خُلِقِ عَظِيمٍ)

ترجمه مجمع البيان في تفسير القرآن، ج ۲۶، ص: ۳۰۳

نفرمود (عبست) و چون از عبوس گذشت برگشت بخطاب پس فرمود (وَمَا يُدْرِيكَ) سپس فرمود (أَمَّا مَنْ اسْتَعْغَى) یعنی کسی که

در میان قومش بزرگ و مستغنی از مال است (فَأَنْتَ لَهُ تَصَدَّى) یعنی تو توجه باو نموده و اقبال باو

(نموده (سوره قلم آیه ۴) و در باره وی گفته (وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظًا لَفُضِّصْنَا مِنْ حَوْلِكَ) (آل عمران آیه ۱۵۹) و چگونه اعراض میکند، و روی میگرداند از کسی که قبل از این او را تعریف نموده و فرموده (وَلَا تَطْرُدِ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ) سوره انعام ۵۲ و دور نساز کسانی که خدا را شبانه روز میخوانند و کسی که پیامبر صلی الله علیه و آله و اخلاق نیکوی او را شناخته باشد و آنچه خداوند تعالی او را از مکارم اخلاق و خوش صحبتی ممتاز فرمود و حتی گفته‌اند که با هیچکس هرگز مصافحه نمیکرد: که دستش را زودتر از طرف بکشد. پس کسی که دارای این صفات و ملکاتست چگونه به کوری که برای اسلام آمده رو ترش میکند مضافاً بر اینکه پیامبران عموماً از این اخلاق که موجب نفرت و آزرده‌گی خاطر مردم است از قبول قولشان منزّه هستند.

و قومی گفته‌اند: که این آیات در باره مردی از بنی امیه که خدمت- پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم بود و ابن امّ مکتوم فقیر آمد و او ابراز تنفر کرد نازل شده و خداوند تعالی آن را حکایت و نیز توییح و سرزنش نمود.

مترجم گوید: دکتر شریعتی هم که در سیمای محمّد (ص) این قضیه را با آب و تاب نقل کرده از تفسیر نوین پدرش که او هم پیروی از اهل سنت کرده گرفته و بنظر حقیر قضیه از اصل از اختراعات و اکاذیب و مجعولات بنی امیه است که برای تنزیه عثمان جعل کرده و از عایشه که افعال و حرکاتش با پیغمبر ص و خاندانش مانند خورشید نیم روز است نقل کرده و حال آنکه اگر کسی اهل اطلاع و تاریخ باشد میفهمد که عایشه در آن زمان یا نبوده و یا بآنچه بوده و سران قریش مانند ابو جهل و دیگران هم در جنگ بدر که در سال اول هجرت واقع شد کشته شدند و قبل از آنهم هرگز در مکه با پیامبر مجالست نداشتند، و امثال ابن امّ مکتوم‌ها که از مستضعفین بودند نمیتوانستند در آنجا علناً تظاهر باسلام کنند بلی این قضیه واقع شده در مدینه در باره عثمان و ابن امّ مکتوم چنانچه مفسرین ما نقل کرده‌اند. که ابن امّ مکتوم مؤذن پیغمبر در مدینه بوده است.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص: ۳۰۴

میکنی (وَمَا عَلَيْكَ أَلَّا يَزُكِّيَ) یعنی چه چیز تو را ملزم داشته که باو التفات کنی اگر اسلام نیاورد و از نجاست کفر پاک نگردد زیرا بر تو نیست مگر ابلاغ و رسانیدن (وَأَمَّا مَنْ جَاءَكَ يَتَّبِعُ) و اما آن کسی که نزد تو می‌آید و کوشش دارد یعنی ابن امّ مکتوم که عمل در خیر میکند (وَهُوَ يَخْشَى) و حال آنکه او میترسد از خدای عزّ و جلّ (فَأَنْتَ عَنْهُ تَلَهَّى) یعنی تو از او تغافل نموده و از او مشغول بدیگری میشوی (كَلًّا) یعنی دیگر تکرار نکن و تنفر کن از آن (إِنَّهَا تَذْكِرَةٌ) یعنی آیات قرآنی تذکر و موعظه است برای مردم.

(فَمَنْ شَاءَ ذَكَرْهُ) هر کس خواهد آن را یاد کند. یعنی تنزیل یا قرآن یا وعظ و اندرز را و معنا اینست. پس کسی که خواهد آن را یاد کند یاد کند و در این مطلب دلالت بر اینست که بنده قدرت بر فعل دارد و در آن مخیر است و قول خدا (كَلًّا) در آن دلالت بر اینست که در آینده برای او نیست که بتواند کاری کند. و اما گذشته پس نهی و منعی از این در آن تقدّم نیافته پس معصیت نیست. سپس خداوند سبحان خبر به جلالت و عظمت مقام قرآن نزد خود داده و فرموده (فِي صُحُفٍ مُّكَرَّمَةٍ) ابن عباس گوید: یعنی این قرآن یا این تذکره و خاطر نشان در کتابهای بزرگی نزد خداست و آن لوح محفوظست و بعضی گفته‌اند: یعنی کتب پیامبران که بر آنها نازل شده مثل قول خدای سبحان (لَفِي الصُّحُفِ الْأُولَى).

(مَرْفُوعَةٍ) در آسمان هفتم. و بعضی گفته‌اند: مرفوعه یعنی خداوند آن را از دناست و پلیدی نجاستها بلند و دور داشته (مُطَهَّرَةٍ) یعنی آن را دست نباید بزند مگر پاکان. جبائی گوید: آن قرآن محفوظ از اینست که دست کفار بآن برسد. برای آنکه آن در دست فرشتگان است در بهترین مکانها

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص: ۳۰۵

حسن گوید: پاک است از هر پلیدی و ناپاکی. و بعضی گفته‌اند: پاک است از هر شک و شبهه و تناقضی. (بِأَيْدِي سَفَرَةٍ) ابن عباس و مجاهد گویند یعنی نویسندگان از فرشتگان.

و بعضی گفته‌اند: سفیران وحی بین خدای تعالی و بین رسولان او از سفاره و قتاده گوید: ایشان قاریان قرآنند که آن را نوشته و میخوانند فضیل بن یسار از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمودند حافظ قرآنی که عامل بآن باشد با فرشتگان نویسنده‌گان قرآن بزرگواران نیکوکارانند.

سپس خداوند ایشان را ستود و گفت (کِرَامٍ) بزرگوارند بر پروردگارشان (بِرَّوَةٍ) مطیعانند.

و بعضی گفته‌اند: بزرگوار از گناهند که خود را از گناه بلند و دور میدارند بر ره یعنی صالحین پرهیزکارانند. و مقاتل گوید: قرآن از لوح محفوظ نازل باسماں دنیا شد شب قدر بنویسنده‌گانی از فرشتگان. آن گاه جبرئیل آن را نازل به پیامبر صلی الله علیه و آله نمود. سپس خداوند سبحان یاد کرد تکذیب کننده‌گان قرآن را و فرمود (قَتَلَ الْإِنْسَانَ) مجاهد گوید: یعنی معذب و ملعون باد انسان و آن اشاره بهر کافر و ناسپاسی است.

ضِحَاكٍ گوید: و آن امیّه بن خلف (از سران قریش) است. و بعضی گفته‌اند: آن عتبّه بن ابی لهب است که گفت من کافر به پروردگار نجم و ستاره‌ام وقتی که فرود آمد (ما أَكْفَرُهُ) یعنی چه اندازه کفر او سخت و چه اندازه گمراهی او آشکار است. و این تعجب و شگفتی از اوست مثل اینکه گفته تعجب کنید از او و از کفرش با بسیاری شواهد و ادله بر توحید و ایمان (باز ایمان نمی‌آورد) مقاتل و کلبی گویند: ما استفهامیه است. یعنی چه چیز او را کافر نمود و موجب کفر

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص: ۳۰۶

او شد. پس مثل اینکه گفته اینجا چیزی نیست که موجب کفر او شده و او را بکفر بخواند. پس چی او را بسوی کفر فراخواند با بسیاری نعمتهای خدایی بر او. سپس خداوند سبحان بیان نمود حال او را که سزاوار بود بر او که بداند خدا آفریدگار اوست. پس فرمود:

(مِنْ أَى شَيْءٍ خَلَقَهُ) لفظ آن استفهام و معنایش تقریر و بیان است و بعضی گفته‌اند: معنایش اینست چرا نگاه باصل و ریشه خلقتش نمیکند که از چه چیز او را خدا آفریده تا او را دلالت و رهبری به یکتایی خدای تعالی کند. سپس تفسیر نمود و گفت:

(مِنْ تُطْفِئِهِ خَلَقَهُ فَقدَّرَهُ) از نطفه آب کمی او را آفرید. پس او را طور طور گردانید ۱- نطفه ۲- علقه تا آخر خلقتش و بر اندازه معلومی از درازی، و کوتاهی و شنوایی و بینایی و حواس او و اعضاء او و مدت عمر او و مقدار روزی او و تمام احوال او.

(ثُمَّ السَّبِيلَ يَسَّرَهُ) ابن عباس و قتاده گویند: یعنی آن گاه آسان نمود راه بیرون آمدن «۱» از شکم مادرش را تا از آن بیرون آمد. چون بچه در رحم مادر سرش را به طرف سر مادر و پایش بسمت پای مادر است. پس خداوند در موقع ولادت آن را بر گرداند یعنی سر را بطرف پائین و پا را بسوی بالا و سر مادر گرداند تا بیرون آمدن او از رحم مادر آسان شود.

(۱) حکیم و دانا بودن خالق و آفریدگار انسانی بدیهی و آشکار است زیرا از او این مخلوق عجیب و موجود ناشناخته صادر شده بعنایت و تدبیری که ممکن نیست از هیچکس مثل آن بوجود آید. بعلت اینکه در ذات نطفه اقتضای حیا و زندگی نیست و البته مقتضی هر چیز از لوازم لا ینفک آن چیز است. پس زنده بودن آن از ذات او نیست و نیز بتدبیر شکم مادر و حرارت [...]

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص: ۳۰۷

مجاهد و حسن و ابن زید گفته‌اند: (ثُمَّ السَّبِيلَ) یعنی راه دین را آسان و راه خیر و شر را برای او بیان نمود و او را مخیر و متمکن نمود از فعل خیر و اجتناب شر و مانند آن (وَهَدَيْنَاهُ النَّجْدَيْنِ) است (ثُمَّ أَمَاتَهُ) یعنی در او ایجاد مرگ نمود.

و بعضی گفته‌اند: زندگانی را از او زایل نمود (فَأَقْبِرَہُ) ابی مسلم گوید او را طوری گردانید که مقبور شود و در گور رود و او را صاحب گور و قبر گردانید فزاد گوید: او را مقبور گردانید و او را طوری نگردانید که طعمه و خوراک درنده گان و پرندگان شود. ابی عبیده گوید: امر شده که مدفون گردد (ثُمَّ إِذَا شَاءَ أَنْشَرَهُ) حسن گوید: یعنی هر وقت خدای تعالی خواهد او را از قبرش زنده کرده و برانگیزد برای پاداش و حساب و ثواب و عقاب (كَلًّا) یعنی حقاً (لَمَّا يَفْضُ) یعنی بجا نیارود (مَا أَمَرَهُ) اللہ به آنچه خدا او را امر نمود از اخلاص عبادتش و حقّ خدای تعالی که بر اوست با بسیاری نعمت او ادا نکرد. مجاهد گوید: این مطلب تعمیم دارد در کافر و مسلمان که او را حقّ عبادتش عبادت نموده است.

(غریزیه که در مادر است نیست زیرا در آن و مانده‌های آن اقتضای حیا و زندگی از ذات آن نیست. پس چطور میتواند بدیگری حیا و زندگی بخشد و مادر نیز خود میمیرد و اگر حیا لازم بود نیمیرد. پس برای حیا مبدء دیگری است برای اینکه هر چیزی که بعرض است واجب است که منتهی بچیزی شود که بالذات است. پس اگر ما هزاران جسم خشک را جمع کنیم و آب بر آن نپاشیم.

چیزی از او جدا نشود و اما مقادیر و اندازه‌ها پس برای تو کافیست که یکی از این رگ‌ها را و شریانها را بدانی در بدن که اگر از آنچه را که هست تنگ تر یا وسیع تر شود تولید بیماریها کند علاجش غیر ممکن باشد. (شعراپی)
ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص: ۳۰۸

[سوره عبس (۸۰): آیات ۲۴ تا ۴۲] ... ص: ۳۰۸

اشاره

فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَى طَعَامِهِ (۲۴) أَنَا صَبَبْنَا الْمَاءَ صَبًّا (۲۵) ثُمَّ شَقَقْنَا الْأَرْضَ شَقًّا (۲۶) فَأَنْبَتْنَا فِيهَا حَبًّا (۲۷) وَعَبْنًا وَقَضْبًا (۲۸) وَزَيْتُونًا وَنَخْلًا (۲۹) وَحَدَائِقَ غُلْبًا (۳۰) وَفَاكِهَةً وَأَبًّا (۳۱) مَتَاعًا لَكُمْ وَلِأَنْعَامِكُمْ (۳۲) فَإِذَا جَاءَتِ الصَّاحَّةُ (۳۳) يَوْمَ يَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ (۳۴) وَأُمِّهِ وَأَبِيهِ (۳۵) وَصَاحِبَتِهِ وَبَنِيهِ (۳۶) لِكُلِّ امْرِئٍ مِنْهُمْ يَوْمَئِذٍ شَأْنٌ يُغْنِيهِ (۳۷) وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ مُّسْفِرَةٌ (۳۸) ضَاحِكَةٌ مُّسْتَبْشِرَةٌ (۳۹) وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ عَلَيْهَا غَبَرَةٌ (۴۰) تَرْهَقُهَا قَتَرَةٌ (۴۱) أُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرَةُ الْفَجِرَةُ (۴۲)
ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص: ۳۰۹

ترجمه: ... ص: ۳۰۹

- ۲۴- و باید آدمی بسوی خوراکش بنگرد.
- ۲۵- راستی ما آب را (از ابر) بریختنی (عبرت انگیز) بریختیم.
- ۲۶- سپس زمین را بشکافتی (عجیب) بشکافتیم.
- ۲۷- در آن زمین دانه را برویانیدیم.
- ۲۸- و انگور و رطب را.
- ۲۹- و درخت زیتون و خرما را.
- ۳۰- و باغهای مشتمل بر درختان (بزرگ و بر هم پیچیده) را.
- ۳۱- و میوه و چراگاه را.

- ۳۲- برای بر خورداری شما و چهار پایان شما.
- ۳۳- و چون آواز کننده (دمیدن دوّم اسرافیل) بیاید (آدمی هول و شداید بسیار ببیند).
- ۳۴- روزی که شخص از برادر خویش.
- ۳۵- و از مادر و پدر خویش.
- ۳۶- و از همسر خود و از فرزندان فرار میکند.
- ۳۷- برای هر کس از ایشان در آن روز گاریست که او را مشغول میدارد ۳۸- چهره‌هایی که آن روز درخشانست.
- ۳۹- خندان و شادمانند.
- ۴۰- و چهره‌هایی که آن روز گردی بر آنها نشسته.
- ۴۱- تاریکی آن رویها را فرا گرفته.
- ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص: ۳۱۰
- ۴۲- اینگروه همان ناگرویدگان و تبه کارانند ..

قرائت: ... ص: ۳۱۰

اهل کوفه (انا صبینا) را بفتح قرائت کرده و دیگران بکسر خوانده‌اند و در قرائت شواذ ابن محیص (یعنیه) بعین و فتح یاء خوانده است.

دلیل: ... ص: ۳۱۰

ابو علی گوید: کسی که بکسر خوانده تفسیر آن را نظر کردن (بطعامه) گرفته چنانچه براستی قول خدای تعالی (لَهُمْ مَغْفِرَةٌ) تفسیر برای وعده است و کسی که فتح داده. پس گفته است (أنا) پس معنی بنا بر بدل اشتمال است. برای اینکه این چیزها مشتمل بر بودن طعام و حدوث آن است. پس آن از قبیل (يَسْئَلُونَكَ عَنِ الشَّهْرِ الْحَرَامِ قِتَالٍ فِيهِ) «۱» میپرسند تو را از ماه حرام (بگو) جنگ و جدال در آن و (قُتِلَ أَصْحَابُ الْأُخْدُودِ النَّارِ ذَاتِ الْوُقُودِ) «۲» کشته شدند و یا مرگ بر یاران حفره‌های آتشی که صاحب شعله و گیرانه بود و قول خدا (وَمَا أَنْسَانِيهِ إِلَّا الشَّيْطَانُ أَنْ أَذْكُرَهُ) «۳» و فراموش نکرد و یا از یاد نبرد مگر اینکه شیطان او را بفراموشی و غفلت مبتلا کرد. برای اینکه ذکر مشتمل بر مذکور است و معنای اِلَى طَعَامِهِ، الی کون طعامه و حدوثه است و آن مورد اعتبار و معتبر است. ابن جنّی گوید: قول خدا (یعنیه) بعین قرائت خوبی است اِمَّا الْبَتَّةُ قِرَائَتِ جَمَاعَتٍ مُحْكَمَةٍ وَ بَهْتَرُ اسْتِ از جهت معنی زیرا گاهی چیزی انسانی را کمک و یاری میکند ولی بینای نمیکند او را از غیر آن. آیا نمی‌بینی

(۱) بقره: ۲۱۷

(۲) سوره بروج: ۴

(۳) کهف: ۶۳

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص: ۳۱۱

کسی که هزار درهم دارد و صد درهم از آن را برداشته و بسبب آن کمکی بکار و نیاز خود نمود از بقیه آن که نهصد درهم است بینای نمیشود که آن را بدیگری بخشد بلکه بآن اهتمام نموده و در حفظ آن میکوشد و اما هر گاه امر او را از غیر آن کفایت کرده

بود قوی تر بود. پس بشناس این مطلب را.

لغات: ... ص: ۳۱۱

الحدیقه: باغ محدود را گویند و جمعش حدائق است و از آنست قول ایشان که میگویند: احذق به القوم. وقتی که او را احاطه و دوره کنند.

و الغلب: بمعنی غلاظ است. شجره غلبا. درخت تنومند را گویند فرزدق شاعر گوید:

عوی فاثار اغلب ضیغمیا فویل ابن المراغه ما استثارا

صدای سگ نمود پس تحریک کرد (جریر) مرا که او را هجو کنم پس وای بر پسر مراغه و آنچه که تحریک نمود «۱» شاهد این بیت کلمه اغلب ضیغمیا است که بمعنای سخت و تنومند دلاور است.

و الألب: چراگاه از علوفه و گیاه و سایر روئیدنی است که آن را حیوانات و چهار پایان چرا میکنند و گفته میشود آب الی سیفه فاستله. یعنی مبادرت بشمشیرش نموده و آن را از غلاف کشید پس مبادرت آن مانند مبادرت چراگاه است بخروج و بیرون رفتن. اعشی گوید:

صرمت و لم اصرمکم و کصارم اخ قد طوی کشحا و آب لیدها

بریدی دوستی را از من و من نه بریدم از شما مانند آن که برادری را قطع

(۱) مراغه اسم و یا لقب مادر جریر شاعر معاصر و رقیب فرزدق است.

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص: ۳۱۲

کرد و طومار دوستی را از روی عداوت بست و مبادرت برفتن نمود.

شاهد این بیت کلمه و آب لیدها.

و در باره الألب گوید:

جذمنا قیس و نجد دارنا و لنا الالب بها و المکرع

اصل و ریشه ما از قیس است و در شهر نجد است خانه و منزل ما و برای ما در آنجا چراگاه و نخلستانی در کنار آب است.

شاهد این بیت کلمه اب است که بمعنای چراگاه است.

الصاخه: یعنی صاکه خراشیدن گوش بجهت شدت صوت آن که کر کننده است.

القتره: دود و از آنست قنار باد سیاه زیرا آن مانند دود است.

اعراب: ... ص: ۳۱۲

فإذا جاءت الصاخة: آن عامل در ظرف است (جار و مجرور) در قول خدا (لِكُلِّ امْرِئٍ مِنْهُمْ يَوْمَئِذٍ شَأْنٌ يُغْنِيهِ) برای هر کدام از ایشان در آن روز شغلیست که او را بی نیاز میگرداند. یعنی ثابت دارد برای هر کدام از ایشان آن شغل را در وقت آمدن صدای دوم اسرافیل.

تفسیر: ... ص: ۳۱۲

و چون خداوند سبحان باو نمود خلقت پسر آدم را یاد کرد روزی او را برای اینکه عبرت بگیرد (فَلْيُنْظَرْ الْإِنْسَانُ إِلَىٰ طَعَامِهِ) باید آدمی نگاه به طعامش که میخورد و او را تقویت و نیرو میبخشد از طعامهای لذیذی که میل او است چگونه خداوند آن را آفریده و برای روزی بنده گانش آماده ساخته. و

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص: ۳۱۳

اندیشه و فکر کند چگونه او را متمکن از بهره برداری و انتفاع بآن نموده سپس بیان کرد و گفت (أَنَا صَبَبْنَا الْمَاءَ صَبًّا) یعنی باران را نازل کردیم نازل کردنی.

(ثُمَّ شَقَقْنَا الْأَرْضَ شَقًّا) آن گاه شکافتیم زمین را شکافتنی بگیاهاها (فَأَنْبَتْنَا فِيهَا) پس رویندیم در زمین (حَبًّا) یعنی از جنس حبوباتی که (مانند جو و گندم و برنج و و و ..) تغذیه نموده و ذخیره میکند (وَعِنَبًا) انگور را امتیاز داد برای منافع بسیار آن (وَقَضْبًا) ابن عباس و حسن گوید: آن رطبه‌های ناری است از درخت خرما یکی بعد از دیگری می‌افتد و علوفه چهار پایان میگردد.

(وَزَيْتُونًا) و آن روغنی است که از فشردن زیت بدست می‌آید (وَنَخْلًا) جمع نخله است (وَخِدَائِقٌ غُلْبًا) یعنی باغهای محدود و محاطی که تنومند و بزرگ دارد. مجاهد گفته است غلبا باغیست که پیچیده بدرختان بزرگ باشد (وَفَاكِهَةً) یعنی سایر میوه‌های گوناگون (وَأَبًّا) یعنی چراگاه و مراتع - چنانی که مردم آن را کشت کرده‌اند از آنچه را که چارپایان میخورند و بعضی گفته‌اند: آب و چراگاه برای حیوانات چون میوه‌ها برای انسانهاست.

(مَتَاعًا) یعنی منفعت (لَكُمْ وَ لِأَنْعَامِكُمْ) معنایش گذشت آن گاه یاد کرد روز قیامت را و فرمود (فَإِذَا جَاءَتِ الصَّاعَةُ) ابن عباس گوید: یعنی صیحه قیامت باین جهت نامیده شده برای اینکه گوش را میخراشد یعنی چنان بگوشها میرسد که نزدیک میشود آن را کر کند.

و بعضی گفته‌اند: برای اینکه همه مردم آن را میشنوند. و البته حرف تضعیف صاد قلب بیاء شده برای کراهیت و سختی تضعیف. پس گفتند:

اصاخ چنان که گفتند تظنیت در تظننت و تقضی البازی در تقضض. (۱)

(۱) تقضی البازی جزئی از بیت عجاج است که میگوید: دانی جناحیه

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص: ۳۱۴

سپس خداوند سبحان یاد کرد که در چه وقتی آن صدای گوش خراش و صیحه قیامت می‌آید. و فرمود: (يَوْمَ يَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ وَأُمِّهِ وَأَبِيهِ وَصَاحِبَتِهِ) روزی که آدمی از برادر و مادر و پدر و همسرش (وَبَيْنِهِ) و پسرانش فرار میکند. یعنی التفات و توجهی بیکی از اینها برای بزرگی آنچه او در آنست و اشتغال او بخودش نمیکند اگر چه در دنیا اعتنا و توجه کامل بآنها داشت.

و بعضی گفته‌اند: از آنها فرار میکند احتیاطاً از مطالبه کردن آنها او را بآنچه میان او و آنها از ناراحتیها و سختیها و ستمها که بوده است.

و بعضی گفته‌اند: برای آگاهی و علم اوست که آنها برای او سودی ندارند و او را بی نیاز بجیزی نمیکند. و ممکن است او مؤمن باشد و نزدیکان و فامیل او اهل آتش باشند. پس با آنها دشمنی کند و التفات بآنها نمی‌کند یا از ایشان فرار میکند برای اینکه نبیند بایشان از سختیها چه رسیده.

(لِكُلِّ امْرِئٍ مِنْهُمْ يَوْمَئِذٍ شَأْنٌ يُغْنِيهِ) یعنی برای هر انسانی از ایشان امر و گرفتاری بزرگیست که او را از نزدیکانش مشغول و از ایشان او را منصرف میدارد و معنای یغنیه از زیادتی که بر اوست کفایت میکند او را یعنی در آن فضل برتری برای او از غیر او نیست.

برای آنچه او در آنست از امری که او را احاطه نموده و سینه او را پر ساخته پس مانند بیناز از چیزی در امر خود شده که توجهی به آن ندارد.

و از عطاء بن یسار از سوده همسر گرامی پیامبر صلی الله علیه و آله روایت

(من الطور فعمر تقضى البازی (یعنی تقضض البازی) اذا البازی کسر یعنی باز دو بالش را جمع کرد و از کوه طور گذشت فرود آمد باز زیرا باز موقع فرود آمدن بال خود را میشکند و جمع میکند و در جزء اول ص ۱۲۷ گذشت ذکر بیت مذکور.

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص: ۳۱۵

شده که گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود مردم عریان و پا برهنه و ناتوان بر انگیخته میشوند از شدت حرارت سیلاب عرق بدهن و پرده گوش آنها میرسد. گوید گفتم وای بر ما ای رسول خدا بعضی از ما نظر بدیگری میکنند فرمود: مردم در گرفتاری و شغلی هستند که توجه باین ندارند و تلاوت فرمود (لِكُلِّ أَمْرٍ مِنْهُمْ يَوْمَئِذٍ شَأْنٌ يُغْنِيهِ) سپس خداوند احوال مردم را تقسیم نمود در آن روز و گفت (وُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ مُّسْفِرَةٌ) یعنی چهره‌هایی در آن روز نورانی و درخشان (ضاحِكَةٌ مُّسْتَبْشِرَةٌ) خندان و شادمان از خشنودی و خوشحالی بآنچه برای او از ثواب آماده ساخته شده. و از وجوه اراده کرده صاحب چهرها را. (وُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ عَلِيَّهَا غَبْرَةٌ) و چهره‌هایی در آن روز غبار گرفته. یعنی و در هم است برای غصه‌ای که دارند.

(تَرْهَقُهَا) یعنی بالا می‌رود از آن و میپوشاند آن را (قتره) یعنی سیاهی و تیره گی در موقع دیدن آتش.

زید بن اسلم گوید: غبره چیز است که از آسمان بزمین پائین می‌آید و قتره آنست که از سمت زمین بطرف آسمان بالا می‌رود. (أُولَئِكَ هُمُ الْكٰفِرُونَ) آن گروه ایشانند کافرایی در ادیانشان.

(الْفَجْرَةَ) گنهکارانی در افعالشان و خوارج (نهروان) استدلال کرده‌اند باین بر اینکه کسی که مؤمن نیست ناچار کافر است برای اینکه خداوند سبحان چهره‌ها را بدو گروه تقسیم نموده و تعلقی هم برای ایشان بآن نیست زیرا خداوند سبحان یاد کرده در اینجا دو قسم چهره‌ها را متقابل و برابر یکدیگر چهره‌های مؤمنین و چهره‌های کفار و چهره‌های فساق ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص: ۳۱۶

از اهل نماز را یاد نکرد. پس جایز است که برای آنها صفت دیگری باشد به اینکه بر آنها (غبره) غباری باشد که تاریکی آن را پوشانیده باشد یا بر آن زردی یا رنگ دیگری باشد. «۱»

(۱) حاکم حسکانی در شواهد التنزیل ص ۳۲۴ گوید: خبر داد ما را عقیل بن حسین از علی بن الحسین از محمد بن عبید الله و عمر بن محمد - جمعی در مکه گفتند خبر داد ما را علی بن عبد العزیز بغوی از ابو نعیم از حماد ابن سلمه از ثابت از انس بن مالک گفت سؤال کردم از رسول خدا صلی الله علیه و آله از قول خدای تعالی وجوه یومئذ مسفره فرمود ای انس آن چهره‌ها چهره ما فرزندان عبد المطلب من و علی و حمزه و جعفر و حسن و حسین، و فاطمه هستیم از قبورمان خارج میشویم در حالی که نور چهره‌های ما مانند خورشید درخشان در روز قیامت است خداوند تعالی فرمود (وُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ مُّسْفِرَةٌ)، یعنی درخشان بنور است در زمین قیامت (ضاحِكَةٌ مُّسْتَبْشِرَةٌ) بثواب چنانی که خدا ما را وعده داده. (مترجم) کلینی در کافی و مفید علیهما الزحمة در اختصاص باسنادشان از حضرت باقر و حضرت صادق علیهما السلام روایت نموده در قول خدای تعالی - (فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَى طَعَامِهِ) یعنی باید بعلمش نگاه کند که از چه کسی فرا گرفته.

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص: ۳۱۷

اشاره

مکی است و بعضی مفسرین آن را سوره تکویر گفته‌اند.
آیاتش ۲۹- آیه میباشد.

فضیلت آن: ... ص: ۳۱۷

ابی بن کعب از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت نموده که فرمود هر کس سوره اذا الشمس کورت را قرائت کند خداوند تعالی او را هنگامی که پرونده اعمالش باز میشود از رسوا شدن حفظ میکند.

عبد الله بن عمر گوید: پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: هر کس دوست دارد. در روز قیامت بمن نگاه کند سوره اذا الشمس کورت را بخواند ابو بکر نیز روایت کرده که گفت به پیغمبر صلی الله علیه و آله عرض کردم

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص: ۳۱۸

یا رسول الله چه زود پیر شده‌ای فرمود: سوره هود و واقعه و مرسلات و عم يتساءلون. و اذا الشمس کورت مرا پیر و موی مرا سفید کرد.

و امیرا روایتی که از انس بن مالک نقل شده که از او پرسیدند آیا پیغمبر صلی الله علیه و آله خضاب میکرد. گفت پیری و موی سفید شأن پیغمبر نبود پس گفته شد ای ابا حمزه آیا پیری خوب نیست. گفت همه شما پیری و سفید مویی را مکروه دارید.

پس وجه جمع بین آن حدیث و حدیث انس ممکن است این باشد که مقصود از فرمایش آن حضرت شیبینی. اینست که اگر انسانی از چیزی پیر میشد هر آینه از قرائت و خواندن این سوره‌ها میشد.

و روایت شده که چون حضرت علی علیه السلام پیغمبر صلی الله علیه و آله را غسل داد در محاسن آن حضرت چند دانه موی سفید دید.

و چیزی که ظاهر و آشکار نمیشود مگر بعد از تفتیش و تجسس چیزی نیست (یعنی پیری که معلوم نشد مگر بعد از تجسس و دقت پیری نیست).

توضیح و ارتباط این سوره با سوره قبل:

چون خداوند سبحان سوره عبس را بذکر روز قیامت و احوال آن- افتتاح فرمود این سوره را نیز بذکر علامات و احوال قیامت شروع و فرمود:

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص: ۳۱۹

[سوره التکویر (۸۱): آیات ۱ تا ۱۴] ... ص: ۳۱۹

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ (۱) وَإِذَا النُّجُومُ انْكَدَرَتْ (۲) وَإِذَا الْجِبَالُ سُيِّرَتْ (۳) وَإِذَا الْعِشَارُ عُطِّلَتْ (۴)

وَإِذَا الْوُحُوشُ حُشِرَتْ (۵) وَإِذَا الْبِحَارُ سُجِّرَتْ (۶) وَإِذَا النُّفُوسُ زُوِّجَتْ (۷) وَإِذَا الْمَوْؤُدَةُ سُئِلَتْ (۸) بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ (۹)

وَإِذَا الصُّحُفُ نُشِرَتْ (۱۰) وَإِذَا السَّمَاءُ كُشِطَتْ (۱۱) وَإِذَا الْجَحِيمُ سُعِّرَتْ (۱۲) وَإِذَا الْجَنَّةُ أُزْلِفَتْ (۱۳) عَلِمْتَ نَفْسُ مَا أُخْضِرَتْ

(۱۴)

ترجمه: ... ص: ۳۱۹

- بنام خداوند بخشاینده مهربان.
- ۱- آن گاه که خورشید درهم پیچیده شود (بی فروغ گردد).
 - ۲- و آن گاه که ستارگان تیره شوند.
 - ۳- و آن گاه که کوه‌ها (چون ریگ سیال) رونده شوند.
 - ۴- و آن گاه که اشتران ده ماهه آبستن فرو گذارده شوند.
- ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص: ۳۲۰
- ۵- و آن گاه که جانوران وحشی گرد آورده شوند.
 - ۶- و آن گاه که دریاها آمیخته شوند.
 - ۷- و آن گاه که نفسها جفت کرده شوند.
 - ۸- و آن گاه که از دختر زنده در گور شده پرسیده شود.
 - ۹- بکدام گناه کشته شده است.
 - ۱۰- و آن گاه که نامه‌ها گشوده شود.
 - ۱۱- و آن گاه که آسمان بر کنده شود.
 - ۱۲- و آن گاه که دوزخ افروخته شود.
 - ۱۳- و آن گاه که بهشت نزدیک شود.
 - ۱۴- بدانند هر کس آنچه حاضر ساخته است.

قرائت: ... ص: ۳۲۰

ابن کثیر و اهل بصره سَجَرَت بتخفیف خوانده و دیگران بتشدید قرائت کرده‌اند. و اهل مدینه و ابن عامر و عاصم و یعقوب و سهل. نَشْرَت بتخفیف خوانده و دیگران بتشدید قرائت کرده‌اند. و اهل مدینه و ابن عامر و رويس و عاصم غیر یحیی و حماد. سَعْرَت بتشدید خوانده و بقیه بتخفیف قرائت کرده‌اند.

ابو جعفر. قَتَلَت بتشدید خوانده و دیگران بتخفیف قرائت کرده‌اند و از حضرت باقر و حضرت صادق علیهما السَّلام روایت شده. و اذا الموءدة سئلت بفتح میم و واو قرائت فرموده‌اند. و از ابن عباس نیز همین روایت شده است.

و از حضرت امیر المؤمنین علیه السَّلام روایت شده و اذا الموءدة سألت ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص: ۳۲۱

بأی ذنب قتلت و این قرائت ابن عباس و یحیی بن یعمر و مجاهد، و ابی الصَّحی و جابر بن یزید است.

دلیل: ... ص: ۳۲۱

ابو علی گوید: دلیل (سجرت) بتخفیف قول خدا و البحر المسجور است. و بعضی در باره بحر مسجور گفته‌اند که دو قسم است یکی خالی از همه چیز و یکی پر از بحر ممتلی و دریای پر گفته شاعر است در تعریف و عل

اذا شاء طابع مسجوره تری حولها النبع و الساسما

هر گاه خواست ظاهر شود و طلوع کند در حالی که پر باشد از برکت که خواهید دید اطرافش درختان نبع و ساسم فرا گرفته است. شاهد این بیت کلمه مسجوره است که بمعنی پر و ممتلی آمده.

و دلیل تشدید. نثرت قول خدا صحفا منشّره است و دلیل سعرت بتخفیف قول خدا. و کفی بجهنم سعیرا. پس سعیر بر وزن فعل بمعنای مفعول است. و البتّه این از باب فعل می‌آید و دلیل کسی که سعرت، به تخفیف گفته اینست که اسناد فعل بضمیر بسیار است از باب و غفلت الأبواب و دلیل کسی که. نثرت بتخفیف خوانده. در رق منشور است. و دلیل. سعرت بتشدید. آیه کَلَّمَا خَبْتِ زِدْنَاهُمْ سَعِيرًا است پس این دلالت بر کثرت میکند و چیزی بعد از چیزی پس تشدید لازم آن شده است.

و کسی که. و اذا المودّه سألت بفتح سین خوانده. مؤووده موصوف به سؤال و بگفته بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ. می‌باشد. و ممکن است خداوند این مودّه را کامل نموده در این حال و او را قادر و توانای بنطق و سخن نموده و گویا ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص: ۳۲۲

نماید. تا اینکه بیرسد بچه گناهی او را زنده بگور کردند و کشتند و تأیید میکند آن را آنچه از پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ روایت شده که فرمود مقتولی که بظلم و ستم کشته شده روز قیامت می‌آید در حالی که از رگهای گردنش خون میریزد. رنگ آن رنگ خون و بویش بوی مشک است بقاتل و کشنده خود گل آویز و میگوید: پرود گارا از این به پرس برای چه مرا کشت.

و کسی که قتل، بتشدید خوانده مقصود. بآن تکرار فعل است.

برای اینکه مقصود از مودّه در اینجا جنس است. پس اراده تکرار جایز است.

و اما کسی که. المودّه. بفتح میم و او خواند. پس مقصودش باین رحم و خویشان است. و اینکه از قاطع رحم پرسیده میشود. چرا قطع رحم کردی و صله رحم نمودی.

ابن عباس روایت کرده که حضرت رسول صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فرمود:

مؤدّه و یا مودّه کسیست که در راه دوستی ما اهل بیت کشته شود.

و از حضرت باقر علیه السّلام است که فرمود: یعنی قرابه و خویشان رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ و کسی که در جهاد کشته شود و در روایت دیگری فرمود او کسیست که در راه دوستی و ولایت ما کشته و شهید گردد.

شرح لغات: ... ص: ۳۲۲

التکویر: پیچیدن بطریق دوری و دایره‌ای و از آنست دور عمامه.

کسیرت العمامه علی رأسی. عمامه را بر سرم گیرد و مدور پیچیدم اکورها کور او کورتها تکویر او طعنه فکوره. آن گاه که آن را بطور جمعی و بسته انداخت و نعوذ بالله من الحور بعد الکور: یعنی بخدا پناه میبریم از نقصان و کم بودی بعد

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص: ۳۲۳

از زیادی و فراوانی.

الانکدار: منقلب و وارونه شدن چیز است بطرزی که بالای آن زیر قرار بگیرد. آن چنان که اگر آب بود کدر و تیره میشد. و اصل آن انصیاب است.

عجاج گوید:

«ابصر خربان فضاء فانکدر» (۱) پرنده قمری سرابی دید پس بزیر آمده و سر نگون شد.

العشار: جمع عشاء آن شتریست که ده ماهه آبستن باشد و شتر در دوازده ماهگی میزاید.

السجر: اصل آن پر بودن است. لبید شاعر عصر جاهلیت گوید:

فتوسطا عرض السرى فصدعا مسجورة متجاوزا قلامها

پس کاروان و شتران در وسط نهر توقف کردند. پس مزاحم شدند محلی را که پر بود از گیاه قلام و نی که در کنار هم بودند.

شاهد این بیت کلمه مسجوره است که بمعنای پر آمده. و تنور مسجور تنور پر از آتش است.

المؤودة: از باب واد یشد و ادا. زیر خاک کرد و زیر خاک میکند و عرب جاهلیت دختر را زنده زیر خاک و گور مینمود بجهت ترس از تنگدستی.

قتاده گوید: قیس بن عاصم تمیمی خدمت پیغمبر صلی الله علیه و آله شرفیاب شد و گفت من در جاهلیت هشت دخترم را زنده بگور کردم. پس حضرت فرمود: از برای هر دختری یک بنده آزاد کن. گفت من صاحب شترم

(۱) در دو صفحه قبل در تفسیر سوره عبس گذشت و بیت اول آن اینست

دانی جناحیه من الطور فمر تقضى البازی اذا البازی کسر.

و بعد از آن این بیت است.

ابصر خربان فضاء فانکدر. خربان جمع خرب و آن پرنده‌ای است که باو جباری و در فارسی قمری گویند. «شعرايي»

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص: ۳۲۴

فرمود: پس بهر کس خواهی (از مستمندان) یک نفر شتر اهداء نما. (۱)

جباری گوید: آن را موءوده نامیده‌اند برای اینکه سنگینی میکند در حالی که آن را بر آن افکنده‌اند تا بمیرد. و این اشتباه است زیرا موءوده از باب وادیه معتل الفاء و آنکه بمعنای ثقل است از آده یوده. اثقله سنگین کرد او را و آن معتل العین است. و اگر مأخوذ از آن بود گفته میشد مؤده بر وزن موءوده.

از پیغمبر صلی الله علیه و آله از عزل (منی) پرسیدند فرمود این واد خفی و کشتن نهانی (نطفه) است. (۲)
فرزدق شاعر گوید:

و منّا الذی منع الوالدات فاحیا الوئید فلم تواد

و بعضی از ما بودند که منع میکرد مادرها را از اینکه بچه سقط کنند. و یا اینکه خود عزل نماید و نطفه را در خارج رحم بریزد. پس زنده میداشت.

نوزاد را و زنده زیر خاک نمیکرد. شاهد این بیت کلمه وئید و لم تواد است که بمعنای زیر خاک شده است.
و گوید:

و منّا الّذی احيى الوئید و غالب و عمرو منّا حاجب و الاقارع (۳)

(۱) اهل سنت خود اقرار دارند که خلیفه دوم آنان عمر بن خطاب هم چندین دختر خود را در عصر جاهلیت زنده بگور کرد.

(۲) مشهور فقهاء این نهی عزل را حمل بر کراهت کرده‌اند و بعضی از آنها حمل بر حرمت از زن آزاد دائمی مگر اینکه شرط کند با آن زن. و این حرمت و یا کراهت عزل و ریختن نطفه و منی در خارج رحم برای اینست که زن بوسیله انزال در داخل لذت میبرد و کیف میکند.

(۳) مادر فرزوق لیلی دختر جالس خواهر اقرع (و اقرع همان اقرع و عمرو و غالب است) و اقرع همان صحابی مشهور بسخاوت و بزرگواریست و در این

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص: ۳۲۵

و بعضی از ما بودند که زنده کردند دختران زنده بگوری را و از ما بود غالب و عمرو و بعضی از ما بودند حاجب و اقرع. شاهد این بیت کلمه وئید است که مقصود همان دختران زنده بگور شده است.

الكشط: بمعنای كندن از شدت و سختی چسبندگی است و كشط و قشط هر دو یکیست در معنی و در حرف و قرائت عبد الله و اذا السماء قشطت. (۱)

التسعير: هیجان و طغیان آتش است تا شعله‌ور گردد. و از همین باب است. سعر. برای اینکه آن حال برای رفتن و پائین آمدن نرخ است در بازار.

اعراب: ... ص: ۳۲۵

شمس مرفوع بفعل ضمیر و مخفی است و تقدیرش اذا كَوَّرْتُ الشَّمْسَ - كَوَّرْتُ است و جایز نیست اظهار این فعل برای اینکه ما بعدش تفسیر آن را میکند. و البته اختیار باضممار و مخفی داشتن فعل شده برای اینکه در اذا معنی شرط خوابیده و شرط هم مقتضی فعل است. و جواب اذا شرطیه قول خدا

(دو بیت اشاره بقصه صعصعه جدّ فرزوق است که بر رسول خدا (ص) وارد و گفت من ۳۶۰ دختران زنده بگوری را خریدم هر کدام را بدو شتر ده ماهه آبستن و یک شتر نر آیا برای من در این اجر و ثوابیست فرمود پیغمبر (ص) این بابی از ابواب نیکی و احسان است و اگر اسلام آوری خدا پاداش آن را بتو دهد.

(۱) ابو علی (ره) یاد نکرده که در میان عبد الله‌ها کدام مراد است آیا عبد الله بن عباس و یا عبد الله بن مسعود صحابی جلیل القدر صاحب قرآن مقصود است آیا عبد الله دیگری و الله اعلم.

(مترجم) [...]

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص: ۳۲۶

عَلِمْتُ نَفْسِي مَا أَحْضَرْتُ است. پس اذا. در محلّ نصب قرار دارد برای اینکه ظرف است برای علمت و بنا بر این جاری میشود امثال این آیه. وَ إِذَا النُّجُومُ انْكَدَرَتْ ... و آیات بعد از آن. و جمله‌ای که آن فعل محذوف است با فاعلش بعد از اذا (اذا انكدرت النجوم ...) در محلّ جرّ است بسبب اضافه شدن اذا بآن و تقدیرش اینست. وقت تکویر خورشید (و انکدار نجوم ..) هر کسی میدانند که چه کرده است و بآن پاداش داده میشود. بنا بر این در اینجا دوازده آیه است که با کلمه اذا. که ظرفست شروع شد و تمامی اضافه بجمله‌ها شده از آیه إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ تا آیه وَإِذَا الْجَنَّةُ أُزْلِفَتْ. و عامل در تمام آنها قول خدا آیه علمت نفس ما حضرت است.

تفسیر و مقصود: ... ص: ۳۲۶

خداوند سبحان خبر داد از قیامت و سختیهای آن و فرمود:

(إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ) ابن عباس و ابی و مجاهد و قتاده گفته‌اند: آن گاه که نور روشنایی خورشید تمام و تاریک و نابود شد. و بگفته ابی صالح و ربیع بن خثیم. آن گاه که خورشید افتاد و از بین رفت و بگفته زجاج آن گاه که روشنایی خورشید جمع و

پیچیده شد چنانچه عمّامه پیچیده شود. و مقصود اینکه از تکوّر خورشید اینست که نورش جمع و بر چیده تا اینکه مثل آهن پاره تفتیده افتاده شود و نور و حرارتش تمام و خداوند برای بندگانش نور دیگری ایجاد نماید.

(وَ إِذَا النُّجُومُ انْكَدَرَتْ) مجاهد و قتاده و (خواجه) ربیع خثیم گویند آن گاه که ستارگان فرو ریزند و بهم بخورند. میگویند طائر از هوا منکدر شد.

آن گاه سر نگون گردید.

جبائی گوید: آن گاه که ستارگان از تیره گی تغییر کنند و قول اوّل بهتر

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص: ۳۲۷

است زیرا در آیه دیگر فرمود:

(وَ إِذَا الْكُوَاكِبُ انْتَثَرَتْ) آن گاه که تناثر نجوم شود. ستارگان به هم بریزند. مگر اینکه بگویی اوّل نورش میرود آن گاه بهم میریزند.

(وَ إِذَا الْجِبَالُ سُيِّرَتْ) آن گاه که کوهها از روی زمین روان گردند پس غبار و گرد پراکنده و آب نمایی شوند.

(وَ إِذَا الْعِشَارُ) و آن گاه که شتران ده ماهه آبستن. و نیز بعد از آنکه بچه خود را زائیدند. عشار گفته میشوند و آنها گرانقدرترین مال نزد عربند (عَطَّلَتْ) یعنی حمل و بچه خود را بدون شبان و شتربان رها کنند و بگفته جبائی و محکی از ابن عمرو عشار ابرهای معطل هستند، که نمیبارند از هری گوید: من در لغت این معنی را از عشار نمیشناسم.

(وَ إِذَا الْوُحُوشُ حُشِرَتْ) آن گاه که حیوانات وحشی جمع میشوند تا قصاص بعضی که بر دیگری شاخی زده و یا صدمه‌ای وارد نموده گرفته شود و خداوند سبحان وحوش و حیوانات را در آخرت محشور کند تا اینکه بآنچه استحقاق دارند از عوض بر دردهایی که در دنیا بآنها رسیده برسند و داد بعضی از برخی دیگر گرفته شود پس در آن وقت بآنها خواهد رسید آنچه از عوضها استحقاق دارند.

پس آنکه میگوید: عوض همیشگی است میگوید آن حیوان برای همیشه در نعمت باقی خواهد بود. و آنکه میگوید: مستحقّ عوض میشود. بطور انقطاع.

و بعضی از ایشان گویند: خداوند از باب تفضّل عوض را ادامه دهد بآنها تا اینکه غمّی بانقطاع آن عوض بر معوّض وارد شود. و بعضی از آنها

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص: ۳۲۸

گویند: وقتی خدا آنچه استحقاق داشت از عوضها بآنها داد آنها را خاک گرداند.

(وَ إِذَا الْبِحَارُ سُجِّرَتْ) یعنی آب گوارا و شیرین آنها را بر آب شورش ریخته و آب شورش را بر آب شیرینش آمیخته تا پر شود. مجاهد و مقاتل و ضحاک گویند: مقصود اینکه بعضی از دریاها جاری در بعضی دیگر شود تا تمام دریاها یک دریا شود و فاصله از میان آنها بر داشته شود. و بگفته ابن عباس بر افروخته شود پس آتشی شعله ور گردد و بگفته حسن و قتاده. خشک شده و آتش تماماً بخار و یا بزمین فرو رفته و یک قطره از آنها نماند. و بگفته جبائی پر از چرک و خون و کثافتی که از بدنهای اهل آتش در آتش روانست گردد. و اراده کرد بحار جهنّم را زیرا دریاهای دنیا که تمامی فانی و نابود شده‌اند.

(وَ إِذَا النُّفُوسُ زُوِّجَتْ) عمر بن خطاب و ابن عبّاس و مجاهد و حسن و قتاده گویند: یعنی آن گاه که هر انسانی نزدیک بشکل و مثل خود میشود و خود را باو میچسباند و از انسان تعبیر بنفس شده و گاهی هم از روح تعبیر به نفس شده. پس مقصود اینست که هر انسانی نزدیک بمثل خودش از اهل آتش و اهل بهشت میگردد. و بگفته عکرمه و شعبی و ابی مسلم. آن گاه که ارواح باجساد نزدیک شده و زنده میشوند و بگفته جبائی آن گاه که فریب خورده به کسی که گوش زده و فرییش داده از انسان یا شیطان

نزدیک میشود (تا حق خود را بگیرد) و بگفته عطاء و مقاتل. آن گاه که صالحین از مؤمنان بحور العین، نزدیک شده و با آنها ازدواج میکنند و نفوس کافران با شیطانها نزدیک میشوند.

(وَ إِذَا الْمُؤْمِنَاتُ سُئِلَتْ) ابن عباس گوید: یعنی هنگامی که دخترک

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص: ۳۲۹

کوچک زنده بگور شده سؤال میکند.

در عرب جاهلیت عادت بر این جاری شده بود که چون وقت زایمان زن نزدیک میشد. گودالی حفر میکرد و بالای آن می نشست پس اگر دختری میزاید آن را نگاه میداشت.

شاعر ایشان گوید:

سَمَّيْتُهَا إِذْ وَلَدَتْ تَمُوتُ وَ الْقَبْرِ صَهْرُ ضَامِنِ زَمِيَّتِ

آن دختر را وقتی بدنیا آمد (تموت) میمیری تو نام گذاردم و قبر شوهر ضامن سنگین و با وقاریست.

شاهد این بیت همان عمل سخیف زنده بگور کردن دختران معصوم است. و معنای سئلت گذشت.

(بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ) فزاد گوید: از دختر زنده بگور شده خواهند پرسید بچه جرم و گناهی کشته شدی و معنای سؤالش توبیخ و سرزنش قاتل اوست.

برای اینکه میگوید من بدون گناه کشته شدم. و این جاری مجرای قول خدای سبحانست بعیسی بن مریم علی نبینا و آله و علیه السلام که بر طریق و روش توبیخ و ملامت قومش و اقامه حجه بر آنها میگوید:

(أَأَنْتَ قُلْتَ لِلنَّاسِ اتَّخِذُونِي وَ أُمَّي إِلَهَيْنِ مِنْ دُونِ اللَّهِ) آیا تو گفتی به مردم که تو را و مادرت را دو خدا بگیرند از غیر خدا.

ابی مسلم گوید: معنای سئلت. اینست که از قاتل آن مطالبه دلیل و علت میشود در قتل آن دخترهای زنده بگور شده و از سبب قتل آنها سؤال میشود پس مثل اینکه گفته شده زنده بگور شده‌ها از قاتلش می پرسد چرا و به چه گناهی کشتی، این را و نظیر آن قول خداست انّ العهد کان مسؤلاً. البتّه

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص: ۳۳۰

از عهد و پیمان پرسیده خواهد شد و بنا بر این در اینجا کشنده گان حقیقته مسئول خواهند بود نه کشته شدگان و مسلماً آنها سؤال کننده از قتلشان هستند.

(وَ إِذَا الصُّحُفُ نُشِرَتْ) و آن گاه که پرونده اعمالی که فرشتگان در آن از خیر و شر صاحبش و اهلش نوشته‌اند باز میشود تا اینکه اصحابش آن را بخواند و اعمال ظاهر میشود پس بحسب آن پاداش داده شوند.

(وَ إِذَا السَّمَاءُ كُشِطَتْ) آن گاه که آسمان زایل و از جای خود نابود شود مانند جلا و پوستی که از تن شتر نابود و کنده میشود سپس خدا آن را می پیچد و جمع میکند. و بگفته زجاج آن گاه که آسمان کنده میشود چنان که سقف کنده میشود و بگفته دیگری آن گاه که آسمان از آنچه در آنست کشف و ظاهر میشود و معنای کشط بر داشتن تو است چیزی را از چیزی که پوشیده است چنان که پوست از کوهان شتر برداشته میشود.

(وَ إِذَا الْجَحِيمُ سُعِّرَتْ) و آن گاه که دوزخ بر افروخته و شعله‌ور میگردد تا اینکه شدت و تندیش بر تندی افزوده گردد.

و قتاده گوید: بر افروختگی آن غضب و خشم خدا و گناهان بنی آدم است.

(وَ إِذَا الْجَنَّةُ أُزْلِفَتْ) و آن گاه که بهشت نزدیک باهل آن گردد، برای دخول آنان. و بگفته بعضی نزدیک شود بآنچه در آنست از نعمتها. پس مؤمن سرورش زیاد و اهل آتش حدتشان زیاد شود.

(عَلِمَتْ نَفْسٌ مَا أُخْضِرَتْ) یعنی آن گاه که این چیزها در قیامت شد در این وقت هر کسی میداند چه عملی حاضر کرده است.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص: ۳۳۱

چنانچه میگویند: احمدته و جدته محمودا. ستودم او را و یافتم او را ستوده و پسندیده.

و بعضی گفته‌اند: میدانند در آن وقت چه اعمالی از خیر و شرّ حاضر کرده است. و احضار اعمال مجاز است برای اینکه آن باقی نماند. و معنی اینست چیزی از آن نفس کم و نابود نمیشود بلکه تمام اعمالش حاضر خواهد بود و بگفته بعضی مقصود پرونده‌های اعمال است.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص: ۳۳۲

[سوره التکویر (۸۱): آیات ۱۵ تا ۲۹] ... ص: ۳۳۲

اشاره

فَلَا أُفْسِمُ بِالْخُنَّسِ (۱۵) الْجَوَارِ الْكُنَّسِ (۱۶) وَاللَّيْلِ إِذَا عَشْعَسَ (۱۷) وَالصُّبْحِ إِذَا تَنَفَّسَ (۱۸) إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ (۱۹)
ذِي قُوَّةٍ عِنْدَ ذِي الْعَرْشِ مَكِينٍ (۲۰) مُطَاعٍ ثَمَّ أَمِينٍ (۲۱) وَمَا صَاحِبُكُمْ بِمَجْنُونٍ (۲۲) وَلَقَدْ رَآهُ بِالْأُفُقِ الْمُبِينِ (۲۳) وَمَا هُوَ عَلَى الْغَيْبِ
بِضَنِينٍ (۲۴)
وَمَا هُوَ بِقَوْلِ شَيْطَانٍ رَجِيمٍ (۲۵) فَأَيُنَ تَذَهَّبُونَ (۲۶) إِنَّ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ (۲۷) لِمَنْ شَاءَ مِنْكُمْ أَنْ يَسْتَقِيمَ (۲۸) وَمَا تَشَاؤُنَ إِلَّا أَنْ
يَشَاءَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ (۲۹)

ترجمه: ... ص: ۳۳۲

- ۱۵- سوگند یاد میکنم بستارگان پنهان شونده.
- ۱۶- در روز که رونده در افلاک خود نهان شونده در بروج خود.
- ۱۷- سوگند به شب آنکه پشت کند.
- ۱۸- و بامدادی که دم زند (طلوع کند).
- ۱۹- البته قرآن گفتار فرستاده‌ای (جبرئیل) بزرگوار است.
- ۲۰- نیرومند در پیشگاه صاحب عرش با منزلت است (در آسمان). ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص: ۳۳۳
- ۲۱- فرمانرواست در آنجا امین است.
- ۲۲- نیست هم نشین شما (محمد) دیوانه.
- ۲۳- بعزتم سوگند دید پیغمبر جبرئیل را در افق روشن.
- ۲۴- و نیست پیغمبر بر چیزهای پوشیده (که بدو وحی میشود) بخیل (که شما را تعلیم ندهد).
- ۲۵- و نیست قرآن سخن ابلیس رانده شده.
- ۲۶- پس (راه حق را گذاشته) بکجا میرود.
- ۲۷- نیست قرآن مگر پندی برای جهانیان.
- ۲۸- برای هر که بخواهد از شما آنکه (در راه خدا) مستقیم شود.
- ۲۹- و نمیخواهید (هدایت را) مگر آنکه بخواهد خدای که پروردگار جهانیان است.

قرائت: ... ص: ۳۳۳

اهل بصره غیر سهل و ابن کثیر و کسایی (بظنین) با ظاء خوانده. و دیگران با ضاد قرائت کرده‌اند.

دلیل: ... ص: ۳۳۳

ظنین آنست که مورد سوء ظنّ و بدگمانی و متهم باشد از قول ایشان ظننت یعنی اتهمت است نه از ظننت که متعدی بدو مفعول باشد زیرا اگر از آن بود ناچار بود از ذکر مفعول دوّم و در اینکه مفعول دوّم ذکر نشده دلیل است بر اینکه آن از ظننت بمعنای اتهمت است. و پیغمبر صلی الله علیه و آله معروف به امین است و جناب ابو طالب (مؤمن قومش) پیغمبر را بصفه امین توصیف و ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص: ۳۳۴

گفته است.

ان ابن آمنه الامین محمدا عندی بمثل منازل الاولاد

البته فرزند آمنه (دختر وهب) محمد صلی الله علیه و آله امین است نزد من مانند مقام و منزلت فرزندانم - شاهد این بیت کلمه امین لقب محمد (ص) است.

و کسی که به ضاد و ضنین قرائت کرده پس آن از بخل است. و معنی اینست که آن خبر بغیب می‌دهد. پس آن را بیان نموده و کتمان نمی‌کند چنانچه کاهن و جادوگر امتناع از خبر دادن میکند تا اینکه اجرت و شیرینی بر این کار بگیرد.

شرح لغات: ... ص: ۳۳۴

الخَنَس: جمع خانس و الکَنَس جمع کانس و اصل و ریشه هر دوی آنها بمعنای ستر است. و شیطان خَنَس است برای اینکه وقتی ذکر خدا میشود او پنهان میشود. یعنی فرار میکند و مخفی میشود. و کَنَس الطّیر پرنده، و وحشی، آشیانه و خانه‌ایست که آن را مخفی گاه خود قرار می‌دهد. و کواکب، و ستارگان در برجهای خود مخفی میشوند چون آهوها که در لانه و خانه خود داخل میشوند.

و عسّس اللیل: آن گاه که از اولش اقبال کند. و عسّس آن گاه که ادبار نماید و پشت نماید و آن از اضداد است. علقمه بن قرط گوید:

حَتَّىٰ اِذَا الصَّبْحِ لَهَا تَنَفُّسًا و انجَاب عنها لیلها و عسّسا

تا آن گاه که سفید صبح دمیده و هوا روشن گردد و تاریکی شبش بر طرف

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص: ۳۳۵

و روز اقبال و شب ادبار نماید در این شعر تعریف غاری که مخفی گاه و یا منزل او بوده است مینماید.

شاهد این بیت عسّسا است که برای اقبال روز و ادبار شب آمده است.

العس: خواستن چیز است در شب و از آنست شبگرد (و عسّس) گرفتن میگویند. عسّس اللیل و عسّس شبگردی کرد.

اعراب: ... ص: ۳۳۵

إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ. جواب قسم است. سپس رسول را توصیف فرمود:

تا قول خودش امین آن گاه فرمود: وَ مَا صَاحِبِكُمْ بِمَجْنُونٍ و آن عطف بر جواب قسم است. و همین طور ما بعدش. و قول او: (فَأَيْنَ تَذْهَبُونَ) اعتراض است. فزاد گوید: عرب میگوید الی این تذهب. و این تذهب تا کجا میروی. و کجا میروی و میگویند. ذهبت الشام و خرجت الشام. تا شام (سوریا) رستم. و از شام بیرون آمدم. و انطلقت السوق. و بازار رفتم گوید ما از عرب این سه حرف و مثال را شنیدیم. فزاد انشاد کرده و گفت:

تصبح بنا حنیفه اذ رأنا و ای الارض تذهب للصبح

قبیله حنیفه وقتی ما را ببیند بر سر ما فریاد کند و هر زمینی که برای صبحگاهان بروند. با فریاد و داد خواهند رفت. شاهد این بیت کلمه تذهب میباشد. مقصود اراده کرده (الی ای الارض) را و سیبویه از این سه مثال حکایت نکرده مگر. ذهبت الشام را و بنا بر این معنی آمده (فَأَيْنَ تَذْهَبُونَ) و معنایش. فالی این تذهبون است و قول خدا. اِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ نیز جواب قسم است. و قول خدا. و ما

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص: ۳۳۶

تَشَاؤُنُ

هم نیز داخل در جواب قسم است. و قول او لِمَنْ شَاءَ مِنْكُمْ بدل از قول او للعالمین. بدل بعض از کل است. پس تمام این مرکب از فعل و فاعل و از قسم و جوابهای آنست.

مقصود و تفسیر: ... ص: ۳۳۶

سپس خداوند سبحان آنچه در پیش فرمود مؤکد نمود بقسم و فرمود:

(فَلَا أُقْسِمُ) یعنی فاقسم. پس سوگند یاد میکنم و لاء زاید است و ما یاد کردیم اختلاف علماء را در باره لا در آیه (لَا أُقْسِمُ بِيَوْمِ الْقِيَامَةِ) (بِالْخُنُسِ) و آنها ستارگانی هستند که روز پنهان میشوند و شب ظاهر میشوند. (الْجَوَارِ) صفت خُنُس است زیرا آنها در مدار و افلاک خود سیر میکنند (الْكُنُسِ) نیز از صفات آن ستارگان است که متواری و پنهان در بروج خود میشوند چنان که، آهوان در لانه‌های خود پنهان میشوند. حضرت علی علیه السلام میفرماید آنها پنج ستاره هستند: ۱- زحل ۲- مشتری ۳- مریخ ۴- زهره ۵- عطارد «۱» و بعضی گفته‌اند: یعنی آنها در روز غایب و مخفی میشوند و

(۱) این پنج ستاره در عرف منجمین و ستاره شناسان ستارگان پنجگانه متخیر و سرگردان نامیده میشوند برای اینکه سیر آنها شباهت بسیر ماه و خورشید ندارد بلکه مثلا از برج حمل به برج ثور سیر میکند و چند روزی در جای خود بی حرکت توقف میکنند سپس بر میگردند در مسیر خود دو مرتبه تا داخل برج حمل میشوند از آخرش پس باز چند روز از حرکت میمانند سپس در سیر خود مستقیم میشوند و همچنین تا اینکه مشتری در یک دور یازده مرتبه رجعت و برگشت دارد و زحل بیست و نه رجعت و این بنظم و قدر معین و مرتب مانند سایر حرکات فلکیه است و منجمین قدیم این را نسبت میدادند بافلاک صغیری که محیط بزمین نیستند هر گاه ستاره‌ای در پائین خود سیر میکرد آن را میدیدی بر گشته است و هر گاه در بالا سیر میکرد آن را مستقیم میدیدی و آنها را فلک

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص: ۳۳۷

دیده نمیشوند و در وقت غروبشان متواری میگردند. و اینست خنوس و کنوس آنها و بگفته ابن مسعود آنها گاو وحشی است و بگفته ابن جبیر آنها آهوان هستند.

(وَ اللَّيْلِ إِذَا عَسَيْتَ) حضرت علی علیه السلام و ابن عباس و مجاهد و قتاده گویند: یعنی آن گاه که به تاریکی خود ادبار نمود و بگفته حسن آن گاه که بتاریکیش اقبال نمود. و بگفته جبائی آن گاه که به پرده خود جهان را تاریک نمود.

(وَ الصُّبْحِ إِذَا تَنَفَّسَ) یعنی آن گاه که صبح پرده از چهره خود بر گرفت و روشن نمود و مقصود اینکه روشنائی آن کشیده شد تا روز گردید.

(إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ) حسن و قتاده گویند: این جواب قسم است.

یعنی اینکه قرآن گفته فرستاده بزرگوار است بر پروردگارش و او جبرئیل علیه السلام است. و آن کلام خدای تعالی است که بر لسان او نازل کرده یعنی آن را محمد صلی الله علیه و آله از جبرئیل علیه السلام شنیده و از قبل و طرف خود نگفته است. و بعضی گفته‌اند: که آن را اضافه بجبرئیل علیه السلام نموده برای اینکه خداوند تبارک و تعالی بجبرئیل فرمود برو خدمت محمد صلی الله علیه و آله و باو چنین بگو. سپس جبرئیل (ع) را تعریف و فرمود:

(ذِي قُوَّةٍ) یعنی در آنچه تکلیف باو شده و بآن مأمور گردیده از علم و عمل و تبلیغ رسالت.

(تدویر مینامیدند. و اما امروز آنها را نسبت میدهند بامتراج حرکت زمین با حرکت این ستارگان و شرح این بسیار مفصل رجوع بکتاب هیئت و نجوم شود. فخر رازی گوید: رجوع این ستارگان خنوس و کنوسشان مخفی شدن آنهاست در زیر نور خورشید. یعنی موقع سوختن یا در روز. (شعراپی)

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص: ۳۳۸

و بعضی گفته‌اند: صاحب قدرت در نفس خود میباشد و از نیرو و توانایی او بود که شهرهای قوم لوط را با جلوی بالش کنده و تا آسمان رسانیده و آن گاه وارونه کرد.

(عِنْدَ ذِي الْعَرْشِ مَكِينٍ) یعنی متمکن است نزد خدا صاحب عرش و آفریدگار عرش بلند مرتبه و بزرگ مقام و مرتبه است نزد او. چنانچه میگویند:

فلانی پیش پادشاه متمکن و دارای نفوذ و قدرت است. و مکان بمعنای تقرب و نزدیکی مقام است.

(مُطَاعٍ ثَمَّ) یعنی در آسمانها اطاعت شده است. فرشتگان آسمان او را اطاعت میکنند. گویند: از اطاعت فرشتگان بجبرئیل علیه السلام اینست که او خازن بهشت را شب معراج امر کرد تا درهای بهشت را برای محمد صلی الله علیه و آله باز کرد تا داخل آن شده و دید آنچه در بهشت است از طوبی و کوثر و انهار جاریه و حور العین و غیره را. و امر کرد مالک دوزخ را پس برای او گشود در جهنم را تا بآن نظر فرموده.

(أَمِينٍ) یعنی بروحی و رسالات خدا بسوی انبیاء و پیامبران امینست.

و در حدیث آمده که رسول خدا صلی الله علیه و آله بجبرئیل علیه السلام فرمود: چه اندازه نیکو خدا تو را ستوده.

(ذِي قُوَّةٍ عِنْدَ ذِي الْعَرْشِ مَكِينٍ مُطَاعٍ ثَمَّ أَمِينٍ) پس قوه و نیروی تو چه اندازه و امانت تو چه بوده گفت اما قوه من اینکه مرا خدا بر انگیخت به سوی شهرهای قوم لوط و آن چهار شهر بود که در هر شهر چهار صد هزار جنگجو بود غیر از بچه‌ها و زنها. پس آن را از پائین ترین زمین (یعنی از اعماق زمین) کنده و برداشتم تا اهل آسمان صدای خروس و مرغان و زوزه سگان آنها را شنیدند.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص: ۳۳۹

پس آنها را سرنگون و وارونه افکندم. و اما امانت اینکه من امر بچیزی نشدم که آن را بغیر از اهلش و صاحبش بدهم و بگویم.

سپس خداوند سبحان جماعت کفار را مخاطب ساخته و فرمود: (وَ مَا صَاحِبِكُمْ) نیست صاحب شما که شما را دعوت بخدا و اخلاص طاعت و عبادت او نموده (بِمَجْنُونٍ) دیوانه. و مجنون آنست که بر عقلش پرده‌ای باشد که درک و احساس امور را بر آنچه

هست نکند. برای آفتی که او را فرو گرفته و برای فرو گرفتن آفت است که از شخص خواب ممتاز و مشخص است. برای اینکه خواب آفت نیست. و این نیز جواب قسم است خداوند سوگند یاد کرده که قرآن را جبرئیل بآن حضرت نازل کرد و البتّه حضرت محمّد صلی الله علیه و آله. آن طور که اهل مکه باو نسبت جنون میدهند نیست.

(وَلَقَدْ رَأَاهُ بِالْأُفُقِ الْمُبِينِ) قتاده و مجاهد و حسن گویند: یعنی محمّد صلی الله علیه و آله جبرئیل علیه السلام را دید بر صورتی که خدای تعالی او را به آن آفریده در جایی که خورشید طلوع میکند و آن افق اعلی از طرف مشرق است (وَمَا هُوَ عَلَى الْغَيْبِ بِضَنِينٍ) ابن عباس و سعید بن جبیر و ابراهیم و ضحاک گویند: یعنی بروحی خدای تعالی و آنچه او را از اخبار غیبی خبر میدهد متهم نیست. زیرا احوال او ناطق و گویای بصدقت و امانت اوست.

و کسی که آن را با ضاد (ضنین) خوانده. مقصود و معنایش اینست که او در رسانیدن آنچه از خدا باو اعلام شده بخیل نیست چنانچه خداوند او را تعلیم نمود.

(وَمَا هُوَ بِقَوْلِ شَيْطَانٍ رَجِيمٍ) و آن قول شیطان بگفته حسن که خدا او را رجم بلعت و نفرین کرده نیست و بنا بر گفته بعضی دیگر آن قول شیطانی که به سبب تیر شهاب از آسمان رانده شده است نیست. و مقصود اینست که قرآن

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص: ۳۴۰

گفته و قول شیطان رجیم که القاء باو کرده باشد نیست چنانچه مشرکین میگویند که شیطان باو القاء میکند همانطوری که بکاهنان و جادوگران القاء میکند سپس خداوند ایشان را توبیخ و ملامت کرده و میفرماید:

(فَأَيُّنَ تَدْعُبُونَ) زجاج گوید: پس کدام راه را که از این راه روشن تر باشد و برای شما بیان کردم می‌پیمائید.

و بعضی گفته‌اند: یعنی شما از این قرآن که شفاء بیماریها و هدایت است بکجا عدول میکنید.

(إِنَّ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ) یعنی نیست قرآن مگر موعظه و تذکر برای مردم که ممکن است ایشان بسبب آن بحق برسند و ذکر ضدّ سهو و نسیانست و ذاکر از چهار صورت خالی نیست. یا عالم است یا جاهل است یا مقلّم است یا شاکّ و یا سهو هیچ یک از اینها درست نیست زیرا آن ضدّ ذکر و یاد بود است.

(لِمَنْ شَاءَ مِنْكُمْ أَنْ يَسْتَقِيمَ) برای کسی که از شما میخواهد بر امر خدا و طاعت او مستقیم باشد. خداوند سبحان یاد نمود که آن برای تمام خلق خدا بنحو عموم ذکر است. سپس تخصیص داد اهل استقامت را. برای اینکه برگشت منفعت به ایشانست چنانچه فرمود: (إِنَّمَا تُنذِرُ مَنِ اتَّبَعَ الذُّكْرَ وَحَشِيَ الرَّحْمَنَ بِالْغَيْبِ. البتّه میترساند کسی را که پیروی از قرآن نموده و خدا را در پنهانی به ترسد. (سوره یس) (وَمَا تَشَاؤُنَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ) و نمیخواهند مگر اینکه- بخواهد. خدایی که پروردگار عالمیانست. در آیه چند قول است (۱) جبائی گوید: یعنی نمیخواهند استقامت بر حق را مگر اینکه خدا این را از پیش خواسته باشد از جهتی که خدا شما را آفریده برای آن و تکلیف کرده شما را بآن پس مشیت

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص: ۳۴۱

او در مقابل و برابر خواست شماست (۲) ابی مسلم گوید: این خطاب بکفار است. و مقصود اینست که شما اسلام را نمیخواهید مگر اینکه خدا بخواهد، و شما را بر آن مجبور نموده و ناچار بآن نماید و لکن این کار را نمیکند برای اینکه- خدا اراده نموده که شما در حال اختیار ایمان آورید تا مستحقّ ثواب شوید و اراده نکرده که شما را بر آن تحمیل کند. (۳) اینکه مقصود این باشد و شما اسلام را نمیخواهید مگر اینکه خدا بخواهد در استقامت بشما لطف و محبت مخصوص نماید. برای آنچه در کلام است از معنای نعمت.

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص: ۳۴۲

اشاره

سوره انفطار هم نامیده شده (۱۹) آیه است و در مکه نازل شده.

فضیلت آن: ... ص: ۳۴۲

ابی بن کعب. از پیغمبر صلی الله علیه و آله روایت نموده که فرمود:

کسی که آن را قرائت نماید خداوند بعدد هر قبری یک حسنه و بعدد هر قطره‌ای صد حسنه باو عطا فرماید. و روز قیامت خداوند کار او را اصلاح فرماید.

حسن بن ابی العلاء از حضرت ابی عبد الله صادق علیه السلام روایت نموده که فرمود کسی که این دو سوره را (۱) اذا السماء انفطرت (۲) و اذا السماء انشقت را قرائت کند و در نماز واجب و نافله این دو را جلوی چشم خویش قرار

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص: ۳۴۳

دهد (یعنی مرتب بخواند و تأمل در آیات آن دو کند) خداوند او را محبوب به حجاب و پرده‌ی نکند و چیزی او را مانع از خدا نشود و همواره بسوی خدا نظر و خدا باو نظر (رحمت) کند تا از حساب مردم فارغ شود.

توضیح و وجه ارتباط این سوره با سوره قبل:

چون سوره جلوتر در ذکر هولها و خطرهای روز قیامت بود خداوند این سوره را هم بمثل آن افتتاح نمود تا متصل بآن شود. اتصال مانند بمانند. پس فرمود:

[سوره الانفطار (۸۲): آیات ۱ تا ۱۹] ... ص: ۳۴۳

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

إِذَا السَّمَاءُ انْفَطَرَتْ (۱) وَإِذَا الْكَوَاكِبُ انْتَثَرَتْ (۲) وَإِذَا الْبِحَارُ فُجِّرَتْ (۳) وَإِذَا الْقُبُورُ بُعْثِرَتْ (۴)

عَلِمَتْ نَفْسٌ مَا قَدَّمَتْ وَأَخَّرَتْ (۵) يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ مَا غَرَّكَ بِرَبِّكَ الْكَرِيمِ (۶) الَّذِي خَلَقَكَ فَسَوَّاكَ فَعَدَلَكَ (۷) فِي أَيِّ صُورَةٍ مَا شَاءَ رَكَّبَكَ (۸) كَلَّا بَلْ تُكَذِّبُونَ بِالذِّينِ (۹)

وَإِنَّ عَلَيْكُمْ لَحَافِظِينَ (۱۰) كِرَامًا كَاتِبِينَ (۱۱) يَعْلَمُونَ مَا تَفْعَلُونَ (۱۲) إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ (۱۳) وَإِنَّ الْفُجَّارَ لَفِي جَحِيمٍ (۱۴) يَصْلَوْنَهَا يَوْمَ الدِّينِ (۱۵) وَمَا هُمْ عَنْهَا بِغَائِبِينَ (۱۶) وَمَا أَدْرَاكَ مَا يَوْمَ الدِّينِ (۱۷) ثُمَّ مَا أَدْرَاكَ مَا يَوْمَ الدِّينِ (۱۸) يَوْمَ لَا تَفْلِكُ نَفْسٌ لِنَفْسٍ شَيْئًا وَالْأَمْرُ يَوْمَئِذٍ لِلَّهِ (۱۹)

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص: ۳۴۴

ترجمه: ... ص: ۳۴۴

بنام خداوند بخشنده مهربان:

۱- آن گاه که آسمان شکافته میشود.

۲- و آن گاه که ستارگان فرو ریزند.

۳- و آن گاه که دریاها روان گرده شوند (تا یک دریا گردند).

۴- آن گاه که گورها زیر و زیر شوند.

۵- هر کس آنچه پیش فرستاد و آنچه پس گذاشته بداند.

۶- ای آدمی چه چیز مغرور کرد تو را پروردگار کریمت.

۷- آن خدایی که آفرید ترا پس راست گردانید (اعضای) تو را و معتدل ساخت تو را (در آفرینش) در هر صورتی که خواست ترکیب کرد.

۸- نه چنانست بلکه دروغ می‌پندارید روز پاداش را.

۹- و البتّه بر (کردار و گفتار) شما نگهبانانند.

۱۰- از فرشتگان بزرگانند (نزد خدا) نویسندگانند.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص: ۳۴۵

۱۱- اعمال شما را میدانند آنچه میکنید.

۱۲- بیشک نیکوکاران در بهشتند.

۱۳- و البتّه بدکاران (آنان که پیغمبر را تکذیب کردند) در دوزخند.

۱۴- در آیند بدوزخ روز جزا (روز قیامت).

۱۵- و نیستند بدکاران از دوزخ ناپدید (و گمشدگان).

۱۶- چه چیز دانا کرد تو را که چیست روز پاداش.

۱۷- ۱۸- ۱۹- و حکم در آن روز (پر وحشت) از آن خداست.

قرائت: ... ص: ۳۴۵

اهل کوفه و ابو جعفر (فعدلک) مخفّف بدون تشدید قرائت کرده و دیگران با تشدید خوانده‌اند و ابو جعفر. بل یکذّبون قرائت کرده و دیگران با تاء خوانده‌اند. ابن کثیر و اهل بصره. یوم لا تملک برفع خوانده و دیگران با نصب خوانده. و در شواذ. سعید بن جبیر ما اغرّک برّبک. قرائت کرده است

دلیل: ... ص: ۳۴۵

اما عدلک با تشدید. معنایش اینست. خلقه تو را معتدل ساخت.

پس تو را در بهترین صوره بیرون آورد و ایجاد نمود. و اما عدلک. بتخفیف پس معنایش اینست که بعضی از تو را معتدل به بعضی دیگر نمود پس خلقه تو معتدل شد متناسب آن و تفاوتی در آن نیست.

و قوله یکذّبون. با یاء خبر از کفار است. و با تاء بنا بر خطاب بکفار است.

و اما جهت رفع در آیه. یَوْمَ لَا تَمْلِكُ نَفْسٌ اَنْ اَلْبَتَّهْ خَبْرٌ مَبْتَدِءٌ مَحذُوفٌ اِسْت. ای (هو یوم لا تملک) یعنی روز قیامت روزی است که هیچ نفسی مالک

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص: ۳۴۶

نیست. و اما نصب. پس او وقتی گفت (وَمَا اَدْرَاکَ مَا یَوْمُ الدِّینِ) چه چیز تو را دانا کرد که روز پاداش و قیامت چیست و آن جزاء

و پاداش است گوید روز جزا روزیست که نفسی مالک نیست. پس یَوْمَ لَا تَمْلِكُ خبر جزاء مضموم شده است. برای اینکه آن حدث است و اسماء زمان اخبار از حدث است. و جایز است منصوب بر وجه دیگر باشد و آن اینکه چون یوم در بیشتر چیزها جاری شده که ظرف باشد بر همان منوال که در اکثر امور است رها شده. و دلیل بر این اجتماع و اتفاق قاریان و عرب است در قول خدای تعالی. وَ أَنَا مِنَّا الصَّالِحُونَ وَمِنَّا دُونَ ذَلِكَ. و از آنچه تقویت و تأیید میکند نصب را در این آیه. وَ مَا أَدْرَاكَ مَا الْقَارِعَةُ یَوْمَ یَكُونُ النَّاسُ وَ آیة یشْتَلُونَ أَيَّانَ یَوْمَ الدِّینِ یَوْمَ هُمْ عَلَى النَّارِ- یُفْتَنُونَ. پس نصب در یوم لا تملک نفس مانند این و مثل آن است.

ابو الحسن گوید: و اگر همه اینها مرفوع گردد خوب است جز اینکه ما اختیار کردیم آنچه همه مردم بر آن هستند و اما کسی که. ما اغْرَک قرائت کرده- جایز است که معنایش این باشد.

(ما الندی دعاک الی الاغترار به) چه چیز تو را به غرور به پروردگارت فرا خواند. و جایز است که تعجب باشد. و گفته‌اند: در آیه فَمَا أَصْبَرَهُمْ عَلَى النَّارِ این دو وجه را. و اغْرَک جایز است که از غرو غراره باشد. پس معنایش این باشد. ما اجهلک و ما اغفلک عمّا یراد بک چه تو را نادان نمود و چه تو را غافل کرد از آنچه اراده بتو شده. و ممکن است که از غرور بر غیر قیاس باشد چنانچه در مثل گفته‌اند. اشغل من ذاق النحین. (۱)

(۱) النحی بکسر نون مشکک و خیکک روغن است. و ذات النحین زنی بود که شغلش روغن فروشی بود. پس مردی آمد از او روغن بخرد. پس

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص: ۳۴۷

شرح لغات: ... ص: ۳۴۷

الانفطار: و الانشقاق: و الانصداد: مانند و مرادف در معنی یعنی شکافتن و پاره شدن است.

الانتثار: ریختن چیز است در جهات مختلف.

التفجیر: سوراخ شدن و پاره شدن بعضی از جاهای آب است بر بعضی دیگر بنا بر تکثیر و زیادی و از آنست فجور. برای سوراخ شدن و جاری شدن صاحبش به بیرون رفتن بسوی بسیاری از گناهان. و از آنست فجر برای شکافته شدن آن بروشنایی و بعثت الحوض بعثرته آن گه که زیر و زبر شود و بعثره و بحثره وارونه و پشت و رو کردن چیز است.

و الغرور: ظاهر کردن امریست که از روی جهل و نادانی توهم و خیال شده است میگویند غره غرورا. و اغتره اغترارا حارث بن حلزه گوید:

لم یغزوکم غرورا و لکن رفع الال جمعهم و الضحاء

این بیت از سبعة معلّقه است. گوید: نیامد شما را ناگهان بلکه شما ایشان را در موقع ظهر و روشنایی روز میدیدید و آل بمعنای سراب است، و سراب و آب نما در موقع بلند شدن روز بنظر میآید.

(سرخیکی را باز کرد پس مرد باو گفت نگاه دار تا خیکک دیگر را به بینم بهتر است پس سر آن مشکک باز را در دست گرفت پس آن مرد مشکک دیگر را گشود و بزنی گفت سر این را هم نگهدار بدستت پس چون هر دو دست آن زن بآن دو مشکک روغن بند شد پس آن مرد از این فرصت سوء استفاده نموده عازم شد با آن زن مشغول کار شود پس آمد پشت سر زن در حالی که زن منحنی و دولا و هر دو دستش مشغول به مشککها بود پس پیراهن آن را از عقب بالا زده و کار او را ساخت و چون شهوت خود را

آن طور که میخواست اعمال کرد سپس مسلمان شده و توبه نمود و او همان مردیست که - پیغمبر (ص) باو فرمود یا خوات خرید تو چگونه بود و تبسم فرمود (و خوات اسم آن مرد است). (مترجم)
ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص: ۳۴۸
و شاهد این بیت لم یغزوکم غرورا است.

اعراب: ... ص : ۳۴۸

قول خدا.

فِي أَيِّ صُورَةٍ مَا شَاءَ. جایز است که ما زایده برای تأکید باشد. و معنی اینست. در هر صورتی که خواهد تو را ترکیب نماید بلند قامت و یا کوتاه قد. زشت و یا زیبا. و رکبک عطف بر عدلک است. پس و او حذف شده و ممکن است. ما در معنای شرط و جزاء باشد. پس معنی این باشد. در هر صورتی که خواست تو را در آن صورت ترکیب کند. ترکیب نمود. و بنا بر این قول خدا فی ایّ صوره صله از رکبک نمیباشد. برای اینکه سیویه گوید: ان تضرب زیدا اضرب عمرا. اگر تو زید را زدی من عمر را میزنم و جایز نیست تقدیم عمرو را بر آن (که گفته شود اضرب عمرو ان تضرب زیدا) پس واجب است که قول خدا. فِي أَيِّ صُورَةٍ صله مضمّر باشد نه صله عدلک. برای اینکه آن استفهام است. پس ما قبلش در آن عمل نمیکند. یصلونها در محلّ نصب است بنا بر حالت. و ممکن است در محلّ رفع باشد. پس خبر باشد. برای اینکه آن خبر بعد از خبر است. و تقدیرش اینست. انّ الفجّار لفی جحیم صالون. البتّه بدکاران هر آینه در دوزخ خواهند بود.

مقصود و تفسیر: ... ص : ۳۴۸

اشاره

(إِذَا السَّمَاءُ انْفَطَرَتْ) آن گاه که آسمان شکافته و پاره پاره شد و مانند آنست (يَوْمَ تَشَقُّقُ السَّمَاءِ بِالْغَمَامِ) روزی که آسمان بسبب ابرها پاره پاره میشود (وَ إِذَا الْكُوَاكِبُ انْتَثَرَتْ) ابن عباس گوید: آن گاه که ستارگان ساقط شوند و فرو ریزند سیاهی که روشنایی برایشان نباشد. «۱»

(۱) قدماء از حکماء و فلاسفه نظرشان این بود که آسمانها هرگز

مه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص: ۳۴۹

(وَ إِذَا الْبِحَارُ فُجِّرَتْ) قناده و جبائی گویند آن گاه که بعضی از دریاها به بعضی دیگر باز میشوند. شیرینش در شور و شورش در آب شیرین. پس همه یک دریا شود. و بگفته حسن: یعنی آب دریاها بخشکد و تمام شود.

(وَ إِذَا الْقُبُورُ بُعِثَتْ) آن گاه که قبرها شکافته و زیر و زبر شود. یعنی خاکش وارونه و مردگانی که در آن هستند زنده برانگیخته شوند. و بگفته ابن عباس و مقاتل: یعنی خاک از روی مردگان کنار رود. پس از آن بیرون آیند در موقع بعث و روز قیامت. «۲»

(عَلِمَتْ نَفْسٌ مَا قَدَّمَتْ وَأَخَّرَتْ) بدانند هر نفسی آنچه جلو فرستاده و آنچه مؤخر داشته. و این مانند قول خدای سبحانست. يُنَبِّئُوا الْإِنْسَانَ - يَوْمَئِذٍ بِمَا قَدَّمَ وَأَخَّرَ

. خبر میدهد انسان را در این روز بآنچه مقدّم و یا مؤخر داشته است و ذکر آن گذشت.

عبد الله بن مسعود گوید: آنچه از خیر مقدم دارد و از شرّ و آنچه مؤخر دارد از سنت نیکویی که بعد از آن مورد عمل قرار گیرد پس برای او اجر و پاداش

(از بین نمیروند و شکافته نمی‌شوند. و لکن حقّ اینست که کرات آسمانی مانند کرات خاکی و زمینی در معرض زوال و از بین رفتن هستند و خورشید و ماه روشنایی و نورشان از بین می‌رود و آنها مانند سایر ابر اجسام می‌میرند چنانچه خدای تعالی خبر داده است پس در هر روز دست فعال خدا در کار است.

(۲) بعثت القبور: کنایه از زنده شدن مردگانست. چون معهود در ذهن اینست که مرده در قبر است پس از این ملزوم ذهن منتقل بلازمش میشود مانند مثال زید کثیر الزماد. زید خاکسترش زیاد است. زیرا از این جود و کرم زید فهمیده میشود گر چه خاکستر هم نداشته باشد و همین طور در اینجا زنده شدن فهمیده میشود گر چه مرده در قبر نباشد در دریا غرق شده و یا طعمه درنده گان صحرا و پرندگان شده و یا در حریق سوخته و ذغال شده باشد. (مترجم)

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص: ۳۵۰

کسی خواهد بود که از آن سنت و روش پیروی کرده است بدون اینکه چیزی از اجر و پاداش ایشان کم شود و یا سنت و روش بدی از خود گذارد چون (سینما و کاباره) پس هر کس از آن سنت و بلکه بدعت بد (مانند بدعت‌های عمری) پس برای او است وزر و گناه کسی که بآن عمل کرده است بدون اینکه چیزی از گناهان ایشان کم شود. و مؤید این است آنچه در حدیث آمده که سائلی در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم ایستاد و سؤال کرد. پس مردم ساکت ماندند آن گاه مردی چیزی باو داد پس مردم دیگر هم دادند. پس پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: کسی که سنت خیری بگذارد. که مردم بآن سنت و کار خیر عمل کنند برای اوست اجر و پاداش آن و مثل پاداش‌های کسانی که از آن پیروی کرده‌اند بدون اینکه چیزی از پاداش ایشان کم شود. و کسی که یک سنت و آئین و روش بدی بگذارد. پس برای او وزر و گناه آن کسانی است که پیروی از او کرده‌اند خواهد بود و بدون اینکه از گناهان ایشان کم شود «۱» گوید: پس حدیقه بن

(۱) مثلا کسی مسجد بسازد و یا مدرسه علمیه‌ای بنا کند پس هر کس در آن نماز و عبادت کند و یا درس بخواند برای مؤسس و بانی آن ثواب آن عمل و ثواب اعمال مردمی خواهد بود که در آن عبادت کرده‌اند و همین طور اگر مرکز فساد و گناهی چون سینما و کاباره و مثل آن بنا و تأسیس کند برای او گناه آن و گناهان مردمی است که در آن مرکز و مؤسسه مرتکب شده‌اند بدون اینکه از گناهان آنها کم شود.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص: ۳۵۱

یمان تلاوت نمود. عَلِمَتْ نَفْسٌ مَا قَدَّمَتْ وَأَخَّرَتْ. میداند هر نفسی آنچه مقدم و یا مؤخر داشته است.

(یا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ مَا عَرَّكَ بِرَبِّكَ الْكَرِيمِ) ای انسان چه چیز تو را مغرور به پروردگار کریمت کرده است. یعنی کدام چیز تو را مغرور نموده و تو را فریب داده و باطل را برای تو زیبا و حقّ جلوه داده تا او را مخالفت نموده و گناه نموده‌ای. و روایت شده که پیغمبر صلی الله علیه و آله هر گاه این آیه را تلاوت میکرد. میفرمود: جهل و نادانی او او را فریب داده است. و مفسّرین در باره معنای کریم اختلاف کرده‌اند.

بعضی گفته‌اند: کریم آن منعمی است که تمام افعال او احسان و انعام است که بسبب آن جز نفع و دفع زیان و ضرر نمیکند. و بعضی گفته‌اند: کریم آنست که اعطاء میکند آنچه برای اوست و آنچه برای او نیست و طلب نمیکند چیزی را که برای اوست. و بعضی گفته‌اند: کریم آنست که اندک پذیرفته و زیاد میدهد. و بعضی گفته‌اند: از کرم خدای سبحان اینست که راضی به بخشودن گناهان نشده تا آن را تبدیل و تعویض بحسنات نمود بفضل بن عیاض (۱) گفتند

(۱) فضیل بن عیاض از راهزنان معروف خراسان بود که سلب امتیّت از مردم مخصوص مسافرین نموده بود شبی برای ربودن دختری که معشوقه او بود و کسان او حاضر نبودن که دختر خود را براهزن بدهند. پس او عازم شد شبانه بخانه معشوقه رود و او را با خود به برد از بام مجاور منزل مقصود خواست عبور کند در نیمه شب صدای تلاوت قرآن شنید. که کسی میخواند **أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ ...** آیا وقت آن نشده که کسانی که ایمان بخدا

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص: ۳۵۲

اگر خداوند تو را در روز قیامت در برابر خود نگه داشته محاکمه و استیضاح کند و بگوید **مَا غَرَّكَ بِرَبِّكَ الْكَرِيمِ**. چه چیز تو را به پروردگار کریمت مغرور کرد چه خواهی گفت بخدا. گفت میگویم مرا مغرور کرد پرده‌های عفو و کرم آویخته تو. یحیی بن معاذ گوید: اگر خداوند مرا در برابر خود نگاه داشته و بفرماید تو را چه چیز بمن مغرور کرد خواهم گفت مرا مغرور نمود احسان و نیکی تو در گذشته و حاضر. و بعضی از ایشان است که گوید. مرا حلم تو مغرور کرد ابی بکر و رداق گوید. کدام کریم مرا مغرور نمود. و البته خداوند سبحان فرمود (الکریم) اسماء و صفات دیگر خود را فرمود. برای اینکه گویا او را تلقین نمود تا بگوید:

(غزنی کرم الکریم).

عبد الله بن مسعود گوید: هیچیک از شما نیست مگر اینکه خداوند او را در روز قیامت استیضاح کند و بگوید یا بن آدم یا بن آدم ای پسر آدم چه چیز تو را مغرور بمن نمود ای فرزند آدم. چرا آنچه را که دانستی عمل نکردی. ای فرزند آدم چرا پیامبران را اجابت نمودی.

امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام فرمود: چه اندازه مغرور است بستر کردن و پوشیدن بر آن و مستدرج است باحسان بر او یعنی بسبب

(آورده‌اند قلوبشان از یاد خدا بترسد. فضیل تا شنید بدنش لرزید و گریست گفت چرا الآن وقته حالا وقت آن شد برگشت و با حالت عجیبی هوا را کشت و بخوابه‌ای پناه و توبه و انابه پرداخت در همین حال قافله و کاروانی رسید شنید کسی فریاد زد اینجا نمانید زود بگذرید که میترسم فضیل رسیده و بر ما شبیخون زند و ما را غارت و بقتل رساند. ناله فضیل بلند و با خود گفت وای بر تو که بندگان خدا از تو در وحشت و مصونیت ندارند پس با حالی پریش از خراسان منطقه گناه و تجاوز خود بمکه مهاجرت و در آنجا معتکف بتدارک و جبران ما فات پرداخت تا نامش از دفتر اشقیاء و تبه کاران محو و در دفتر نیکان و ابرار و عارفان و عابدان ثبت و از بزرگان روزگار گردید. (مترجم)

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص: ۳۵۳

احسان حق باو توبه و رجوع بحق را تأخیر میاندازد.

(الذی خَلَقَكَ) آن خدایی که تو را از نطفه‌ای ایجاد کرد و حال آنکه تو چیزی نبودى (فَسَوَّاكَ) پس تو را انسانی مستوی القامه

گردانید که بشنوی و ببینی (فَعَدَّلَكَ) یعنی تو را معتدل قرار داد.

مقاتل گوید: یعنی خلقت تو را معتدل در دو چشم و دو گوش و دو دست و دو پا نمود. مقصود اینکه میان آنچه برای تو از اعضایی که برای انسانی آفریده و بعضی از آنها دو تایی است عدالت و برابری قرار داد. دستی را بر دستی دیگر و پایی را بر پایی دیگر بلندتر نکرد و فزونی نداد.

(فِي أَيِّ صُورَةٍ مَا شَاءَ رَبَّكَ) مجاهد گوید: یعنی در هر کدام شباهتی از پدر یا مادر یا عمو و دایی قرار داد از حضرت رضا علیه السلام از پدران معصومش از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده که آن حضرت بمردی فرمود فرزند برای تو نیست. گفت ای رسول خدا چه اندازه آرزو دارم که برایم فرزندی باشد یا پسر و یا دختر حضرت فرمود: میخواهی فرزندی شیبه که باشد. عرض کرد شیبه مادر و یا پدر. فرمود چنین نگو زیرا که نطفه چون در رحم قرار گرفت خداوند هر نسبتی که میان او و آدم است حاضر فرماید آیا نخوانده‌ای این آیه را (فِي أَيِّ صُورَةٍ مَا شَاءَ رَبَّكَ) در هر صورتی که خواهد تو را با نصورت ایجاد کند یعنی در ما بین تو و حضرت آدم علیه السلام.

عکرمه و ابی صالح گویند: در هر صورتی که خواهد از صورت خلق خود تو را ترکیب و ایجاد کند اگر خواست در صورت انسان و اگر خواست در صورت الاغ و خر و اگر خواست در صورت میمون.

حضرت صادق علیه السلام فرمود: اگر خواهد تو را بر غیر این صورت ایجاد نماید. یعنی خداوند سبحان قادر است که تو را هر گونه خواهد قرار

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص: ۳۵۴

دهد و لکن او تو را در بهترین صورتها و ارزیابیها آفرید تا گردیدی بر صورتی که تو بر آن هستی که هیچ حیوانی شیبه تو نیست. و بعضی گفته‌اند: در هر صورتی که خواهد از مرد و یا زن (نر و یا ماده) چاق و یا لاغر خوشگل و یا زشت دراز یا کوتاه (کَلًّا) یعنی آن طور که شما خیال کردید نیست که بعثی و حسابی نباشد. و اینجا جای انکار بعث و انگیزش نیست با روشنی و آشکاری امر در آن و قیام دلیل بر آن.

(بَلْ تُكْذِبُونَ) مجاهد و قتاده گویند بلکه‌ای گروه کفار شما تکذیب می‌کنید (بِالدِّينِ) روز پاداشی که آن جزاء و کیفر است بر انکار شما بعث و نشورا. جبائی گوید: شما تکذیب میکنید دینی را که محمد صلی الله علیه و آله برای شما آورده و آن اسلام است.

(وَإِنَّ عَلَيْكُمْ لِحَافِظِينَ) و البته نگهبانانی هستند از فرشتگان که آنچه شما عمل کنید از طاعات و معصیتها حفظ میکنند برای شما. آن گاه خداوند فرشتگان حافظ را توصیف نموده و فرمود:

(کِرَامًا) فرشتگانی که بر پروردگارشان بزرگوارانند (کَاتِبِينَ) نویسندگانی که اعمال فرزندان آدم را مینویسند.

(يَعْلَمُونَ مَا تَفْعَلُونَ) میدانند آنچه میکنید از خوبیها و بدیها. پس برای شما آن را مینویسند که چیزی از آنها بر شما مخفی نماند. و بعضی گفته‌اند که فرشتگان میدانند آنچه بنده میکند یا باضطرار و یا با استدلال و بعضی گفته‌اند میدانند آنچه در ظاهر میکند غیر باطن. و در این آیه دلالت است که افعال بنده حادث از طرف خود آنهاست و خود ایشان هم حادث هستند غیر خدای تعالی و گر نه قول خدا (تفعلون) صحیح نبود.

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص: ۳۵۵

(إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ) البته ابرار و نیکان در بهشت‌اند و ابرار اولیاء مطیع خدایند در دنیا.

(وَإِنَّ الْفَجَّارَ لَفِي جَحِيمٍ) و البته کفار در دوزخ میباشند و آن کوه بزرگی از آتش است و مقصود از فجّار در اینجا کفاری هستند که پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم را تکذیب نمودند. بدلیل قول خدا (يَصْلَوْنَهَا يَوْمَ الدِّينِ) یعنی ملازم آتش خواهند بود در روز

قیامت برای اینکه در دوزخ میباشند.

(وَ مَا هُمْ عَنْهَا بِغَائِبِينَ) یعنی غایب از آتش نیستند بلکه برای همیشه در آنند و حال آنکه یقیناً بموجب دلائل اهل کبائر از مسلمین مخلّد در آتش نخواهند بود و برای اینکه خداوند سبحان یاد کرد (مکذبین بالدین) را قبل از این آیه. پس بهتر اینست که لفظ فنجار مخصوص و اختصاص بایشان باشد و نیز وقتی در کلام احتمال این معنی باشد تعلق اهل وعید بلفظ عموم باطل است سپس خداوند سبحان برای بزرگ داشت روز قیامت فرمود:

(وَ مَا أَدْرَاكَ مَا يَوْمُ الدِّينِ) و چه تو را دانا نمود که روز قیامت چیست برای شدتش آن را بزرگداشته و برای آگاهیدن بر بزرگی حال و بسیاری خطرهای آن باز فرمود (ثُمَّ مَا أَدْرَاكَ مَا يَوْمُ الدِّينِ) مکرّر نمود این جمله را برای تأکید عظمت آن. جبائی گوید: اراده نمود از (ما أَدْرَاكَ مَا يَوْمُ الدِّينِ) اول نعمتهایی را که برای اهل بهشت است و از (ما أَدْرَاكَ ...) دوم آنچه عذاب برای اهل آتش است.

(يَوْمَ لَا تَمَلِكُ نَفْسٌ لِنَفْسٍ شَيْئًا) روزی که نفسی مالک نمیشود چیزی را برای نفسی. یعنی احدی مالک دفاع از غیر خودش از کسانی که مستحق عقاب

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص: ۳۵۶

هستند نیست چنانچه بسیاری از مردم در دار دنیا مالک آن بودند.

(وَ الْأَمْرُ يَوْمَئِذٍ لِلَّهِ) و کار در آن روز برای خداست فقط. یعنی حکم در پاداش و ثواب و بخشودن و انتقام گرفتن منحصر برای اوست. عمر بن شمر از جابر از حضرت ابی جعفر علیه السلام روایت نموده که فرمود: البتّه در آن روز و تمام روز برای خداست. ای جابر آن گاه که روز قیامت شد تمام حکام نابود میشوند و نیمانند حاکمی جز خدا.

مقاتل گوید: یعنی روزی که نفسی مالک چیزی از برای منفعت انسان کافری نیست و معنای صحیح در آیه اینست که خداوند سبحان در دنیا بسیاری از مردم را مالک امور و احکامی نمود ولی در قیامت امر و حکمی برای غیر خدا نیست.

و بنا بر این اگر گفته شود. پس واجب است که شفاعت پیغمبر (ص) (و ائمه - علیهم السّلام و علماء و دیگران) درست نباشد. جواب و پاسخ این است که شفاعت نمیشود مگر بامر و اذن خدا و آن از تدابیر پروردگار است.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص: ۳۵۷

سوره مطففین ... ص: ۳۵۷

اشاره

سوره تطفیف هم نامیده میشود (مکیست) معدّل از قول حسن و ضحاک و عکرمه گوید: که مدنی است گوید: ابن عباس و قتاده گفته‌اند مدنی است.

مگر هشت آیه از آن. و آن. إِنَّ الَّذِينَ أُجْرُمُوا تا آخر سوره میباشد.

عدد آیات آن باجماع قاریان و مفسرین ۳۶ آیه است.

فضیلت آن: ... ص: ۳۵۷

ابی بن کعب گوید: پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود کسی که آن را قرائت کند خداوند او را در قیامت از رحیق مختوم. جامهای در بسته سیراب نماید صفوان جمال از حضرت ابی عبد الله صادق علیه السلام روایت کرده که هر کس در نماز واجبش قرائت کند

ویل للمطففين را خداوند او را در روز قیامت امان

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص: ۳۵۸

از آتش عطا کند نه آتش او را ببیند و نه او آتش را دیدار کند و بر جسر دوزخ عبور نکند و روز قیامت محاسبه نشود.

توضیح و ارتباط این سوره با سوره قبل:

چون خداوند آن سوره را بذکر قیامت و آنچه در آن برای ابرار و فجّار مهیا و آماده نموده است پایان داد در این سوره هم نیز یاد

نمود احوال مردم را و فرمود:

[سوره المطففين (۸۳): آیات ۱ تا ۱۷] ... ص: ۳۵۸

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَيْلٌ لِّلْمُطَفِّفِينَ (۱) الَّذِينَ إِذَا اكْتَالُوا عَلَى النَّاسِ يَسِيئُونَ (۲) وَإِذَا كَالُوهُمْ أَوْ وَزَنُوهُمْ يُخْسِرُونَ (۳) أَلَا- يَظُنُّ أُولَئِكَ أَنَّهُمْ مَبْعُوثُونَ (۴)

لِيَوْمٍ عَظِيمٍ (۵) يَوْمَ يَقُومُ النَّاسُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ (۶) كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْفُجَّارِ لَفِي سَجِّينٍ (۷) وَمَا أَدْرَاكَ مَا سَجِّينٌ (۸) كِتَابٌ مَّرْقُومٌ (۹) وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِّلْمُكَذِّبِينَ (۱۰) الَّذِينَ يُكَاذِبُونَ بِيَوْمِ الدِّينِ (۱۱) وَمَا يُكَذِّبُ بِهِ إِلَّا كُلُّ مُعْتَدٍ أَثِيمٍ (۱۲) إِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِ آيَاتُنَا قَالَ أَسَاطِيرُ الْأُولِينَ (۱۳) كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ (۱۴)

كَلَّا إِنَّهُمْ عَنْ رَبِّهِمْ يَوْمِئِذٍ لَمَّحْجُوبُونَ (۱۵) ثُمَّ إِنَّهُمْ لَصَالُوا الْجَحِيمِ (۱۶) ثُمَّ يُقَالُ هَذَا الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تُكَذِّبُونَ (۱۷)

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص: ۳۵۹

ترجمه: ... ص: ۳۵۹

بنام خداوند بخشنده مهربان:

- ۱- وای بر کم فروشان.
- ۲- آنان که هر گاه بستانند به پیمانۀ از مردم برای خود تمام میستانند ۳- و هر گاه پیمانۀ کنند برای مردم یا وزن کنند برای ایشان می‌کاهند (حقوقشان را).
- ۴- آیا نمیدانند آن گروه که برانگیخته شد گانند.
- ۵- برای روز بزرگ.
- ۶- روزی که بایستند مردم برای (حکم) پروردگار جهانیان.
- ۷- نه چنانست البته نامه (اعمال) بدکاران در سَجِّین است.
- ۸- و چه چیز دانا کرد تو را که چیست سَجِّین.
- ۹- (کتاب) بدکاران نامه‌ای نوشته شده است.
- ۱۰- وای در آن روز بر آنان که دروغ میدارند.
- ۱۱- روز پاداش و کیفر را (و بدان ایمان نمی‌آورند).
- ۱۲- و تکذیب نمیکند آن را مگر هر ستمکاری از حد گذشته بزهکاری.

۱۳- هر گاه خواننده شود بر آن بزهکار آیه‌های ما گوید: افسانه‌های ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص: ۳۶۰ پیشیناست.

۱۴- نه چنانست بلکه غلبه کرده بر دل‌هایشان گناهانی که بدست- آورده‌اند.

۱۵- نه چنانست البتّه ایشان از (پاداش) پروردگارشان در آن روز محروم‌اند.

۱۶- پس بیگمان تکذیب کننده‌گان در آیندگان بدوزخند.

۱۷- سپس گفته میشود (بایشان) این آن عذابست که پیوسته آن را دروغ می‌پنداشتید.

قراءت: ... ص: ۳۶۰

اهل کوفه غیر عاصم مگر یحیی ران بکسر راء (یعنی باماله) و باقی از قاریان بفتح آن (یعنی ترک اماله خوانده‌اند).

شرح لغات: ... ص: ۳۶۰

التّطْفِيف: کم کردن پیمانانه و کم کشیدن است.

الطّْفِيف: چیز اندک و کم را گویند از طَفَّ الشَّيْء که آن کنار چیز است.

گرفته شده و در حدیث آمده

كَلَّمَكُم بَنِي آدَمَ طَفَّ الصَّاعِ ...

شما فرزندان آدم کنار پیمانانه هستید آن را پر نکرده‌اید. پس برای هیچ یک فضلی و مزیتی نیست مگر بتقوا و پرهیزگاری. و طَفَّ الصَّاعِ پیمانانه سر خالی است که نزدیک به پر بودن است. یعنی بعضی از شما نزدیک ببعض دیگر است. و اناء طفان ظرفهایی است که پر نباشد.

الاكتيال: گرفتن به پیمانانه (کشیدن با سنگ کیلو است) و مانند آنست

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص: ۳۶۱

اتزان و آن گرفتن و خریدن چیز است با وزن و کشیدن. و اذا كالوهم او وزنوهم عيسى بن يعمر (هم) را فضل قرار میداد در محلّ رفع او تأکید برای ضمیر در كالوا او وزنوا. و باقی از قاریان آن را ضمیر منصوب قرار میدادند و آن صحیح است و اهل حجاز میگویند وزنتك حقك. حقّ تو را وزن کردم و کشیدم و كلتك طعامك گندم تو را پیمان کردم و قرآن هم بر این نازل شده. و غیر اهل حجاز میگویند:

وزنت لك برای تو کشیدم و كلت لك. برای تو پیمانانه کردم و گفته میشود اخسرت الميزان و خسرت یعنی در کشیدن کم گذاری.

السّجّين: بر وزن فعل از سجن است. ابن مقبل گوید: ضرباً توامی به الأبطال سجّينا ضربتی را که شجاعان و قهرمانان سخت بآن توصیه میکردند و بعضی گفته‌اند: سجّين آن زندان و حبس ابدیست. برای اینکه این وزن برای مبالغه است. گویند شریّت سگیر و شزیر. شرابخوار زیاد. بسیار مست کرده. آدم زیاد بد.

الرّقم: طبیعت خط است بآنچه در آن علامت برای چیزی است گفته میشود. رقت الثوب ارقمه رقما. پیراهن را رقم زد. خط کشیدم. خط میزنم خط زدنی.

الرّین: اصل آن غلبه است. ران علی قلبه. یعنی بر دلش غالب شد و الخمرترین علی قلب السّکران شراب بر قلب میگسار مست غالب

میشود و الموت یرین علی المیت مرگ بر مرده غلبه کرده و او را میبرد از جهان در حدیث عمر ابن خطاب است که در باره آن گفت چون دین و قرض بر او غلبه کرد طلب دین و قرض نمود در حالی که اعراض از اداء آن داشت. پس صبح کرد در حالی که قرض احاطه کرده بود بمال او تا اینکه تمام مالش را غلبه کرده.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص: ۳۶۲

اعراب: ... ص: ۳۶۲

يَوْمَ يَقُومُ النَّاسُ. منصوب بقول خدا. مبعوثون است یعنی الا- يظنون انهم مبعوثون يوم القيمة. آیا نمیدانند که ایشان در روز قیامت برانگیخته گانند. و بعضی گفته‌اند که در اصل (کلاً) دو قولست (۱) اینکه آن دو یک کلمه بدون ترکیب است برای ردع و زجر وضع شده است و جاری مجری اصوات مثل صه. بمعنای ساکت شو مه. آرام باش. و مانند آن دو است (۲) اینکه کاف تشبیه بر لا داخل شده و برای مبالغه در زجر با اعلان به ترکیب لفظ شدّد (کلاً) شده است.

شأن نزول: ... ص: ۳۶۲

عکرمه از ابن عباس نقل کرده که چون پیغمبر صلی الله علیه و آله وارد مدینه شدند. مردم آن بدترین انسانها بودند از جهت کم فروشی. پس خداوند عزّ و جلّ نازل کرد. وَيَلِّ لِلْمُطَفِّفِينَ. پس متنبه شده و بعد از آن خوب و کامل میکشیدند. سدی گوید: چون پیغمبر (ص) وارد مدینه شد. در آن مردی بود که با او جهینه میگفتند و او دو پیمانه داشت با یکی برای خود تمام و کمال پیمانه میکرد و با دیگری که کمتر و کوچکتر بود برای مردم پیمانه میکرد. پس آن آیات نازل شد.

مقصود و تفسیر: ... ص: ۳۶۲

(وَيَلِّ لِلْمُطَفِّفِينَ)

وای بر کم فروشان و آنها مردمی بودند که در پیمانه کردن و کشیدن کم میکردند و حقوق مردم را در پیمانه کردن و وزن نمودن ضایع

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص: ۳۶۳

میکردند زجاج گوید: البتّه بآن مطفّف فرمود برای اینکه ممکن نبود برای آنها در پیمان کردن و کشیدن دزدی کنند مگر چیز کم و اندکی. سپس مطفّفین را تفسیر و بیان نمود. و فرمود:

(الَّذِينَ إِذَا أَكْتَالُوا عَلَى النَّاسِ) یعنی هر گاه میخواستند چیزی از مردم برای خود بستانند (يَسْتَوْفُونَ) پیمانه را بر ایشان کامل و پر میکردند و کشیدن و وزن کردن را یاد نکرد زیرا پیمانه کردن و کشیدنی که بهر دو آنها خرید و فروش صدق میکند یکی از آن دو صدق بر دیگری هم میکند.

(وَ إِذَا كَالُوهُمْ أَوْ وَزَنُوهُمْ) یعنی وقتی برای مردم پیمان میکردند و یا میکشیدند (يُخْسِرُونَ) یعنی کم میگذارند مقصود اینست که ایشان هر گاه برای غیر خودشان پیمانه کرده و یا وزن میکردند کم میدادند می گویی کلتک و و کلت لک. تو را پیمانه کردم و یا برای تو پیمانه نمودم چنانچه می گویی نصحتک موعظه کردم تو را و یا نصحت لک و یا برای تو موعظه نمودم از ابن مسعود روایت شده که گفت نماز پیمانه است. پس هر کس کامل آورد و تمام نماید خدا ثواب او را کامل دهد. و کسی که کم گذارد و ناقص آورد. شنیده‌اید البتّه که خداوند در مطفّف چه فرموده: آن گاه خدا مردم را از غفلت این گروه که امر خدا را ترک و از

طریقه عدل و اقتصاد خارج شده‌اند بتعجب آورده و فرمود (أَلَا يَظُنُّ) یعنی آیا نمیدانند (أَوَلَيْكَ أَنَّهُمْ مَبْعُوثُونَ لِيَوْمٍ عَظِيمٍ) این گروه و دسته که البته ایشان برانگیخته میشوند برای روز بزرگی که روز قیامت باشد.

ابن عباس گوید: مقصودش اینست آیا یقین و باور نکرده‌اند که هر که کم فروشی کند برای روز محاسبه مبعوث خواهد شد. سپس از این روز خبر داده و فرمود:

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص: ۳۶۴

(يَوْمَ يَقُومُ النَّاسُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ) روزی که مردم قیام میکنند و میایستند برای پروردگار عالمیان. یعنی روزی که مردم از قبورشان بفرمان پروردگار عالمیان برای پاداش و یا حساب و کیفر کردارشان برمیخیزند و در حدیث آمده که مردم می‌ایستند در حالی که از شدت حرارت و گرما عرق تا پرده گوش آنها رسیده و در حدیث دیگر است که مردم میایستند تا عرق باطراف گوششان میرسد. و محتمل است که مقصود نیز این باشد آیا نمیدانند این گروه برای اینکه هر کس پاداش اعمال و روز بعث را پنداشت و در نفس و باطن خود هم آن را تقویت نمود. گرچه عالم بآنهم نباشد پس بر او واجب است که از آن احتراز کند برای ترس از عقابی که آن را پنداشته و تجویز نموده چنانچه اگر کسی گمان کند در رفتن راهی ناراحتی و سختی برای اوست. واجب است بر او که از رفتن در این راه اجتناب کند.

و در حدیث از سلیم بن عامر از مقداد بن اسود رضی الله عنه است که گفت شنیدم رسول خدا میفرمود: آن گاه که روز قیامت شود خورشید فرود آید تا باندازه یک میل یا دو میل بمردم و بندگان خدا نزدیک شود سلیم گوید:

نمیدانم آیا میلی که مسافت زمین است یا میلی که مردم برای سرمه بچشم خود میکنند. آن گاه گفت خورشید میتابد بر ایشان پس مردم باندازه اعمالشان در عرق فرود میروند. بعضی از ایشان تا پاشنه پای و بعضی تا گردنشان که لجام و دهن بندی بر دهان آنها میزند. گوید دیدم رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ اشاره با دستش بدهان مبارکش نمود و فرمود لجام و دهن بندی بر خود میزند. مسلم این روایت را در صحیح خود آورده است.

روایت شده که عبد الله بن عمر الخَطَّابِ وَيْلٌ لِلْمُطَفِّفِينَ را قرائت میکرد تا میرسید

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص: ۳۶۵

بآیه يَوْمَ يَقُومُ النَّاسُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ پس گریسته تا افتاد و از خواندن ماند.

(كَلَّا) آن ردع و زجر یعنی مرتدع شوید و ممنوع گردید از گناهان پس امر چنان که شما بر آن هستید نیست سخن در اینجا تمام و در نزد ابی حاتم سهل (كَلَّا) مبتداء متصل بما بعد بمعنای حقاً میباشد.

(إِنَّ كِتَابَ الْفُجَّارِ لَفِي سَجِّينٍ) حسن گوید: یعنی کتاب ایشان که در آن اعمالشان از گناهان و معصیتهایشان ثبت شده است.

ابن عباس و مجاهد و قتاده و ضحاک گفته‌اند: یعنی نوشته شده در پرونده آنها که در سجین است و آن در زمین هفتم پائین‌ترین زمینهاست.

براء بن عازب گوید: پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فرمود: سجین پائین‌ترین زمین هفتم است.

و شمر بن عطیه گوید: ابن عباس آمد پیش کعب الاحبار و گفت مرا خبر ده از قول خدای تعالی. إِنَّ كِتَابَ الْفُجَّارِ لَفِي سَجِّينٍ گفت روح فاجر را به آسمان میبرند. پس آسمان از پذیرفتن خود داری میکند آن گاه آن را به زمین میآورند. پس زمین نیز قبول نمیکند. پس آن را بهفت زمین داخل مینمایند تا بسجین میرسد و آنجا جای لشکر شیطانست. و مقصود در آیه اینست که کتاب و پرونده عمل آنها گذارده میشود.

ابو هریره از پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ روایت کرده که سجین چاهبست در دوزخ سر گشاده و فلق چاهبست در آن سر بسته.

ابی مسلم گوید: سجین اسم پرونده اعمال آنهاست و آن ظاهر قرآن است. یعنی آنچه خداوند بر کفار نوشته یعنی واجب کرده بر

ایشان از کیفر کردار در این کتابیست نامش سجین است. و لفظش از باب سجن که بمعنی

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص: ۳۶۶

شد و سختی است. و چیزی که دلالت میکند بر اینکه عرب سجین را نمیشناخت آن قول خدا (وَمَا أَدْرَاكَ مَا سَجِّينٌ) زجاج گوید: یعنی این از آن چیزها نیست که تو و قومت دانسته باشی. سپس برای تفسیر این گوید (كِتَابٌ مَّرْقُومٌ) یعنی پرونده معلومی است که در آن نوشته شده چیزهایی که آنها را ناراحت و چشمانشان را تیره و تار نماید.

و برخی گفته‌اند: معنای مرقوم اینست که بشری برای ایشان رقم زده مثل اینکه آنها را علاقه و نشانه گذارده که بآن کفار شناخته میشود. و وجه صحیح و درست اینست که کتاب مَرْقُومٌ تفسیر سجین نیست برای اینکه سجین چیزی از کتاب مَرْقُومٌ نیست (زیرا گفته شد که سجین محلی است در انتهای، و عمق زمین هفتم).

و جز این نیست که کتاب مَرْقُومٌ تفسیر کتاب یاد شده در آیه إِنَّ كِتَابَ الْفُجَّارِ که آن کتاب مرقوم یعنی مکتوب و نوشته شده که حروف آن روشن و خوانا است (وَيَلُّ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ) این تهدید است برای کسی که پاداش و کیفر کردار روز قیامت را تکذیب نموده و تصدیق نکند و صاحب نظم یاد کرده که این منتظم بقول خدا. يَوْمَ يَقُومُ النَّاسُ است و البته قول خدا. كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْفُجَّارِ و آنچه متصل بآنست جمله معترضه بین آنهاست. آن گاه خدای سبحان تفسیر کرد مکذبین را و فرمود:

(الَّذِينَ يُكَذِّبُونَ بِيَوْمِ الدِّينِ) آنهایی که تکذیب میکنند روز پاداش را زیرا کسی که باطل را تکذیب کند. وعید و بیم، متوجه او نخواهد شد بلکه کسی که باطل را تکذیب کند ممدوح است آن گاه گفت (وَمَا يُكَذِّبُ بِهِ) یعنی تکذیب روز پاداش نکند (إِلَّا كُلٌّ مُّعْتَدٍ) مگر هر متجاوز از حق بیاطلی (أَتَيْمٌ) بسیار

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص: ۳۶۷

گناه کنی. این جمله مبالغه در ارتکاب گناه اوست سپس معتد را توصیف به گناه کرده. بقول خودش (إِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِ آيَاتُنَا) هر گاه بر آن معتد آیات قرآن ما خوانده شود.

(قَالَ أَسَاطِيرُ الْأُولِينَ) گوید این افسانه گذشتگان و پیشینیان است و تقدیر اینکه گوید این اباطیل و افسانه پیشینیانست یعنی چیزیست، که گذشتگان رقم زده و نوشته‌اند از چیزهایی که اساس و ریشه ندارد.

(كَلَّا) حقا که ایمان نمی‌آورند. و بعضی گفته‌اند: امر چنانچه گفته‌اند نیست. آن گاه از سر گرفت و فرمود (بَلْ رَانَ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ) یعنی بر دل‌های آنها غلبه کرد (مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ) یعنی گناهانشان بر دل‌های آنها غلبه کرد.

حسن و قتاده گویند: رین. گناه بالای گناه است تا دل بمیرد، و تاریک شود. «۱» فراء گوید: وقتی گناهان از ایشان زیاد شد و قلوب و دل‌های ایشان را احاطه نمود. رین و غلبه بر قلوبشان مینماید.

از عبد الله بن مسعود روایت شده که گفت: البته مرد گناهی را مرتکب میشود. پس در قلب او نقطه سیاهی خواهد شد. آن گاه گناه دیگر میکند نقطه سیاه دیگری در کنار آن خواهد آمد تا اینکه دل او مانند رنگ گوسفند سیاه خواهد شد.

و عیاشی باسنادش از زراره از حضرت ابی جعفر علیه السلام روایت

(۱) این آیه از دقیقترین علوم معارف و در نزد اهلش از معجزات نبوت است و خلاصه ملکاتی که حاصل برای نفوس میشود از تکرار اعمال مکرر از چیزهاییست که منکری ندارد. و هر گاه این ملکات از چیزهایی شد که منع از ادراک و احساس امور معنویه و حقایق عقلیه نمود. شایسته است که بر آن اطلاق رین شود مانند غبار آینه و افرادی که در امور مادیات و شهوات و علوم آن فرو رفته‌اند. باسانی نیروی فهم عقلیات را ندارند.

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص: ۳۶۸

کرده که فرمود: نیست هیچ بنده مؤمنی مگر اینکه در قلبش نقطه سفیدی است. پس چون گناهی نمود در این نقطه سیاهی بیرون آید. پس اگر توبه نمود این نقطه سیاه برود و اگر بگناه مداومت نمود آن نقطه سیاه بزرگ و زیاد شود تا نقطه سفید را بپوشاند پس وقتی قلب و آن نقطه سفید تاریک و پوشیده شد هرگز صاحبش بخیر و سعادت بر نگردد. و آن قول خدای تعالی است:

(كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَى قُلُوبِهِمْ).

و حضرت ابو عبد الله صادق علیه السلام فرمود: قلب تیره و گرفته شود پس هر گاه نعمتها و آیات خدا را بر آن یاد کردی و تذکر دادی روشن و باز شود ابو مسلم گوید: اعتیاد ایشان بکفر و انس و الفت آنها بر آن و غفلتشان پرده و حجابی بر دل‌هایشان شد پس آنچه سود ایشان است تعقل نمیکنند زیرا نیاندیشیدن عواقب و پایان کار و بسیاری گناه و فرو رفتن در فسق و فجور تقویت میکند دواعی در اعراض از توبه و اصرار بگناه را پس این مانند غالب بر قلوب شده و بر آن غلبه و حکومت کند (و او را از خدا و عبادت او باز دارد).

ابو القاسم بلخی گوید: در این آیه دلالت بر صحت قول عدلیه (امامیه و معتزله) هست در تفسیر طبع و مهر بر دلها و گمراه کردن. برای اینکه خدای تعالی خبر داده که اعمال بدو آنچه از زشتیها که کسب نموده‌اند غلبه بر قلوب ایشان نماید.

(كَلَّا) ابن عباس گوید: مقصودش اینست که تصدیق نمیکنند. سپس از سر گرفت و فرمود:

(إِنَّهُمْ عَنْ رَبِّهِمْ يَوْمَئِذٍ لَمَحْجُوبُونَ) حسن و قتاده گویند: یعنی این گروهی را که خدا بکفر و فجور توصیفشان کرده در روز قیامت محجوب و ممنوع از

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص: ۳۶۹

رحمت پروردگار و احسان و کرامت او هستند. «۱»

ابی مسلم گوید: ممنوع و محروم از رحمت و ثواب غیر مقبول و غیر مرضی، هستند. حضرت علی علیه السلام فرمود: محروم از ثواب و کرامت خدایند.

(ثُمَّ إِنَّهُمْ) سپس بعد از آنکه آنها منع از ثواب و کرامت شدند (لَصَالُوا الْجَحِيمِ) ملازم دوزخ شوند و برای همیشه در آن خواهند ماند و غایب از آن نخواهند بود. ابو مسلم گوید: آنها آتش گیرانه و هیزم دوزخ خواهند بود.

(ثُمَّ يُقَالُ) آن گاه بآنها بجهت سرزنش و ملامت گفته میشود (هَذَا) این است آنچه بشما از عذاب و عقاب نموده (الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تُكَذِّبُونَ) آنکه در دار دنیا و دار تکلیف آن را تکذیب نمودید. و مثل ابن خطاب را تفریح و سر کوبی مینامند. برای اینکه خبر میدهد بچیزی که میکوبد غم و غصه سخت را بر وجهی که فرمود:

(۱) این نیز از اسرار معارف الهیه و از معجزات نبوت است و محتاج به تأویل هم نیست زیرا حجاب از خدا بزرگترین عذابست و برای همین هم میبینی که اهل الله لذت از مناجات و عبادت میبرند و بزرگترین نعمت نزد ایشان قرب بخدا و نماز شب خواندن لذیذترین لذتهاست نزد ایشان. (مترجم)

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص: ۳۷۰

[سوره المطففين (۸۳): آیات ۱۸ تا ۳۶] ... ص: ۳۷۰

اشاره

كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْأَبْرَارِ لَفِي عَلِيَيْنِ (۱۸) وَ مَا أَدْرَاكَ مَا عِلِّيُونَ (۱۹) كِتَابٌ مَرْقُومٌ (۲۰) يَشْهَدُهُ الْمُقَرَّبُونَ (۲۱) إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ (۲۲)

عَلَى الْأَرَائِكِ يُنْظَرُونَ (۲۳) تَعْرِفُ فِي وُجُوهِهِمْ نَضْرَةَ النَّعِيمِ (۲۴) يُسْـَٔمُونَ مِنْ رَحِيْقٍ مَخْتُومٍ (۲۵) خِتَامُهُ مِسْكَ وَفِي ذَلِكَ فَلْيَنْتَفِسِ الْمُتَنَافِسُونَ (۲۶) وَ مِزَاجُهُ مِنْ تَسْنِيمٍ (۲۷)
 عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا الْمُقَرَّبُونَ (۲۸) إِنَّ الَّذِينَ أَجْرَمُوا كَانُوا مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا يَضْحَكُونَ (۲۹) وَإِذَا مَرُّوا بِهِمْ يَتَغَامَزُونَ (۳۰) وَإِذَا انْقَلَبُوا إِلَىٰ أَهْلِهِمْ انْقَلَبُوا فَكِهِينَ (۳۱) وَإِذَا رَأَوْهُمْ قَالُوا إِنَّ هَؤُلَاءِ لَضَالُّونَ (۳۲)
 وَمَا أُرْسِلُوا عَلَيْهِمْ حَافِظِينَ (۳۳) فَالْيَوْمَ الَّذِينَ آمَنُوا مِنَ الْكُفَّارِ يَضْحَكُونَ (۳۴) عَلَى الْأَرَائِكِ يُنْظَرُونَ (۳۵) هَلْ تُؤْتَبُ الْكُفَّارُ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ (۳۶)

ترجمه مجمع البيان في تفسير القرآن، ج ۲۶، ص: ۳۷۱

ترجمه: ... ص: ۳۷۱

- ۱۸- حقا که نیکان با نامه اعمالشان در بهشت علین روند.
 - ۱۹- و چگونه بحقیقت علین آگاه توانی شد.
 - ۲۰- کتابیست نوشته شده.
 - ۲۱- و مقریان در گاه حق بمشاهده آن مقام نائل شوند.
 - ۲۲- البته نکوکاران در بهشت ابد متنعمند.
 - ۲۳- آنجا بر تختهای عزت (تکیه زنند و) نعمتهای خدا را بنگرند.
 - ۲۴- و در رخسارشان نشاط و شادمانی نعیم بهشتی پدیدار است.
 - ۲۵- و (ساقیان حور و غلمان) بآنها شراب ناب سر بمهر بنوشانند.
 - ۲۶- که بمشک مهر کرده‌اند و عاقلان بر این نعمت و شادمانی ابدی باید بشوق و رغبت بکوشند.
 - ۲۷- ترکیب طبع آن شراب ناب از عالم بالاست.
 - ۲۸- سر چشمه‌ای که مقریان خدا از آن مینوشند.
 - ۲۹- کسانی که بدکارند بر اهل ایمان میخندند (و مسخره میکنند).
 - ۳۰- و چون بآنها بگذرند بچشم طعن و استهزاء بنگرند.
 - ۳۱- و چون آن بدکاران بسوی کسان خود باز گردند بسخن مزاح و فکاهی با هم تفریح میکنند.
 - ۳۲- و چون مؤمنان را به بیند گویند اینان بحقیقت مردم گمراهی هستند.
 - ۳۳- در صورتی که ما آن بدان را موکل کار و نگهبان اعمال مؤمنان- نگردانیدیم.
- ترجمه مجمع البيان في تفسير القرآن، ج ۲۶، ص: ۳۷۲
- ۳۴- پس امروز اهل ایمان بکفار می خندند.
 - ۳۵- و بر تختهای عزت تکیه زده و نگاه میکنند.
 - ۳۶- آیا پاداشتی که (در آخرت) کافران میدهند جز نتیجه افعال زشتی است که در دنیا کردند.

قرائت: ... ص: ۳۷۲

ابو جعفر و یعقوب (تعرف) بضمه تاء و فتح راء (نضرة) را برفع خوانده و باقی از قاریان (تعرف) بفتح تاء و کسر راء و نضرة بنصب

قرائت کردند. و کسایبی تنها خاتمه و آن قرائت علی علیه السلام و علقمه است و دیگران از قاریان ختامه خوانده‌اند. ابو جعفر و حفص فکهین بدون الف خوانده و باقی از قراء (فاکهین) قرائت کرده‌اند حمزه و کسایبی (هثوب الکفار) بادغام لام در ثاء خوانده و مثل آن از ابی عمرو روایت شده و باقی از قاریان باظهار (لام هل) ثوب ... قرائت کرده‌اند.

دلیل: ... ص: ۳۷۲

تَعْرِفُ فِي وُجُوهِهِمْ. بنا بر خطابست و معنی در هر دو قرائت یکسان است ابو عبیده گوید: ختامه یعنی عاقبت. ابن مقبل گوید: مِمَّا يَفْتَقُ فِي الْحَانُوتِ بَاطِنُهَا بِالْفَلْفَلِ الْجَوْتِ وَالزَّمَانِ مَخْتُومِ از آنچه در حانوت و دکان بسته میشود که باطنش با فلفل سیاه و انار آمیخته و مهر شده است. مقصودش شراب نایبست که در تندی مانند فلفل سیاه است. شاهد این بیت کلمه مختوم است که بمعنای بمهر شده است. ابو علی گوید: خِتَامُهُ مِسْكٌ. مقصود بآن لذت بردن دهان و خوشبو ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص: ۳۷۳

بودن آنست و خشبویی آن با خوش طعمی و مزگی باشد. و این مانند قول خدا. كَانَتْ مِزَاجُهَا كَأَفُورًا. كَانَتْ مِزَاجُهَا زَنْجَبِيلًا. طبیعت آن آب مانند، کافور خنک و معطر. و یا مانند زنجبیل گرم و تند شیرین است. یعنی زبان احساس خنکی و یا گرمی آن میکند. و اما قول کسایبی. ختامه. پس البته معنای آن آخر و پایان آن میباشد چنانچه خاتم النبیین آخر پیامبران میباشد. پس ختام مصدر و خاتم اسم - فاعل است مانند طابع و تابل. و عرب خاتم بفتح تاء و خاتم بکسر و خاتام، و ختیام میگوید: سیبویه گوید: ابو عمرو هثوب الکفار را ادغام کرده و ادغام لام در ثاء نیکوست. گر چه از ادغام لام در راء در خوبی کمتر است برای تقارب و نزدیکی لام براء. و جایز است. ادغام لام در ثاء. برای اینکه گاهی لام را در شین ادغام کرده‌اند. در آن بیتی که گوید: هشیء یکفیک لائق مقصودش اینست هل شیء .. آیا چیز لا یقی هست که تو را کافی باشد.

شرح لغات: ... ص: ۳۷۳

عَلِيُونَ: عَلَوٌ (یعلو) فعل مضاعف است و برای همین با واو و نون از جهت تفخیم و تعظیم شأن آن و تشبیه کردن بچیزی که در عظمت شأن معقول است.

جمع آمده است. و آن مراتب عالیه ایست که محفوف و محاط بجلالت و بزرگی باشد. شاعر گوید:

فاصبحت المذاهب قد اذاعت به الاعصار بعد الوابلینا

پس صبح کردند مذهبها در حالی که قوم هر چه در حوضی که با خاک در آن ریخته بود بعد از بارش آشامیده بودند اراده کرده قطره بعد از قطره نامحدود و همین طور تعظیم و بزرگداشت مقام عددی که بر عدد واحد و آحاد نیست مانند

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص: ۳۷۴

عدد سی و چهل تا عدد نود و عدد بیست هم بر همین منوال جاری شده است زجاج گوید: (علیون) نامیست برای بلندترین مکانها و اعراب آن مانند اعراب جمع است. برای اینکه آن بر لفظ جمع است چنانچه می گویی: هذا قنسرون. این است قنسرون. و رأیت قنسرین.

الارائک: پشتی‌ها و مخطه است که در حجله‌ها و اطاقهای پذیرایی گذارده میشود.

الرّحیق: مشروبست که خالص باشد.

حسان گوید:

يسقون من ورد البريض عليهم بردی تصفّق بالرحيق السلسل

مینوشانیدن هر کسی را که بر ایشان در منطقه بریص وارد میشد از آب خنک یا شراب سردی که از این ظرف بظرف دیگر میکردند. شاهد این بیت کلمه رحیق است که شراب خالص باشد.

خلیل گوید: رحیق بهترین و نیکوترین شرابست.

التنافس: آرزوی هر یک از دو نفس است. مثل چیز نفیسی را که برای آن دیگریست که برای او باشد. تنافسوا فی الشیء تنافسا آرزو کنند در چیزی آرزو کردنی. و نافسه و نفس علیه بالشیء آرزو کرد بر او چیزی را. ینفس نفاسه، آرزو میکند نفاسه و گرانقدری را هر گاه بآن بخل ورزید برای بزرگی قدر آن نزد آن. و این چیزی که آرزوی آن میکند ارزنده و گرانقدر است.

المزج: ممزوج و مخلوط کردن مایعی بمایع دیگر است که بر خلاف آن باشد مانند ممزوج کردند شراب بآب (شیر با سرکه).

التسنیم: چشمه آبیست که از بالا پائین جاری میشود. از غرفه‌ها بر ایشان جاری میشود. و مشتق از سنام است و سمت العین تسنیم هر گاه از

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص: ۳۷۵

بالا بر ایشان جاری شود.

التغامز: اشاره کردن بعضی بر دیگری بچشم است از روی مسخره و عیبجویی گفته میشود چشمک زد.

الفاكهون اللاهون: شوخی و تفریح کردن از روی غفلت است و فکاهه شوخی کردن است. و اصل و ریشه ثواب از رجوع است مثل اینکه رجوع میکند به عملش بر عامل و ثاب علیه عقله هر گاه رجوع کند.

اعراب: ... ص: ۳۷۵

عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا الْمُقَرَّبُونَ ممکنست مفعول منصوب باشد برای تسنیم یعنی مزاج و طبیعتش از چشمه‌ای باشد که از بالا- بر ایشان میریزد. مانند قول خدای تعالی. او اطعام یتیم. و ممکنست که منصوب باشد بنا بر تقدیر. و يسقون من عین. و ممکن است منصوب بر حالیت باشد و تسنیم معرفه و عینا نکره باشد.

مقصود و تفسیر: ... ص: ۳۷۵

اشاره

چون ذکر حال فجار گذشت خدای سبحان در پی آن حال نیکان را یاد نموده پس فرمود:

(كَلَّا) یعنی افرادی که بعد از ابدی خدا رسیده‌اند ایمان به آن نمی‌آورند. پس بنا بر این متصل بما قبل آن میشود. و بعضی گفته‌اند: یعنی حقا و متصل بما بعدش میشود.

(إِنَّ كِتَابَ الْأُبْرَارِ) البتّه کتاب نیکانی که مطیع خدا هستند (لَفِي عَلِيٍّ) یعنی هر آینه در مراتب عالیه محفوف و پیچیده بجلالت است. قتاده و مجاهد و ضحاک و کعب گویند: یعنی در آسمان هفتم و در آنجا ارواح مؤمنانست. در

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص: ۳۷۶

روایت دیگر ضحاک گوید: یعنی در سدره المنتهی و آن مکانی است که بآنجا تمام او امر و مقدرات خداوندی منتهی میشود (و

آن مقام جبرئیل علیه السلام است)

گفتار بزرگان در معنی علیون ... ص: ۳۷۶

ابن عباس گوید: علیون بهشت است. فزاد گوید: علیون بلندی بعد از بلندی است که برای آن انتها و پایانی نباشد. و در روایت دیگری از ابن-عباس: علیون لوحی است از زبرجد سبز آویخته در زیر عرش و در آن اعمال بندگان خدا نوشته شده است. و از براء بن عازب از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده که فرمودند: علیین در آسمان در زیر عرش خدا است.

(وَمَا أُدْرَاكَ مَا عَلِيُّونَ) و این بزرگداشت مقام این مرتبه و تجلیل امر آن و تنبیه بر اینکه تفصیل فضیلت و عظمت این مقام ممکن نیست علم پیدا کردن بآن مگر بمشاهده و دیدن از نزدیک (اللَّهُمَّ ارزُقْنَا) سپس فرمود: (كِتَابٌ مَرْقُومٌ) یعنی آن کتابیست که در آن تمام طاعتها و آنچه موجب روشنی چشم آنان و مایه خوشحالی آنهاست نوشته شد. ضد کتاب و پرونده فجار که در آن چیزهایی مرقوم است که موجب بدی حال آنها و تاریکی چشم ایشانست. مقاتل گوید: در آن کتاب برای ایشان خیرات نوشته شده در ساق عرش الهی و بر آن دلالت میکند قول خدا (يَشْهَدُهُ الْمُقَرَّبُونَ) یعنی فرشتگانی که در علیین هستند گواهی و حاضر میکنند کتاب مزبور را. یا این کتاب را هنگامی که بسبب و وسیله آن صعود و ارتقاء بمقام علیین نمود. و مقربون آنهایی هستند که نزدیک بکرات خدا شده‌اند در بالاترین و بهترین مقامات.

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص: ۳۷۷

عبد الله بن عمر گوید: اهل علیین نگاه باهل بهشت میکنند از آن مقام و هر گاه مردی از آنها توجّهی بسوی بهشت نمود. بهشت از نور روی او روشن شود و اهل بهشت میگویند مردی از اهل علیین بر ما توجّه و التفات نمود. (إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ) یعنی نیکان در لذت‌های انواع نعمت‌های - بهشتی قرار میگیرند. (عَلَى الْأُرَائِكِ) بر آریکه‌ها و پستی‌های بهشتی تکیه داده حسن گوید ما نمیدانستیم آریکه چیست تا مردی از یمن پیش ما آمد. پس معلوم شد که آریکه نزد آنها حجله (اطاق پذیرایی یا خوابگاه عروس و داماد است) که در آن تخت باشد. (يَنْظُرُونَ) نگاه میکنند آنچه را که به آنها از نعمتها و کرامتها داده شد مقاتل گوید: نگاه بدشمنان‌شان میکنند هنگامی که عذاب و شکنجه میشوند.

(تَعْرِفُ فِي وُجُوهِهِمْ نَضْرَةَ النَّعِيمِ) یعنی وقتی آنها را دیدی میشناسی که ایشان بهشتی و اهل نعمت هستند بسبب آنچه در چهره‌های آنها نور و زیبایی و سفیدی و خرمی مبینی. عطاء گوید: این بجهت اینست که خداوند فزونی در جمال و الوان آنها داده که هیچ تعریف کن نمیتواند توصیف آن نماید.

«گفتار مفسرین در باره شراب بهشتی» ... ص: ۳۷۷

(يُسْقَوْنَ مِنْ رَحِيقٍ) سقایت میشوند از شرابهای ناب و خالص از هر غش و آلودگی. (مَخْتُومٍ) آن سرابی که دست نخورده و سر بمهر و یا برای آن پایان و عاقبت است. و بگفته بعضی (مختوم) و سر بمهر و در شیشه سر بسته بمشک است

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص: ۳۷۸

و آن غیر از شرابیست که در نهرها جاریست. و بعضی گفته‌اند مختوم یعنی ممنوع است از اینکه دستی بآن برسد تا سر آن را برای ابرار و نیکان باز کنند سپس مختوم را تفسیر کرده بقولش (خِتَامُهُ مِشْكَ) ابن عباس و حسن و قتاده گویند: یعنی آخر طعم و مزه آن بوی مشک دارد وقتی شراب و نوشنده لبش را از آخرین جرعه آن بر میدارد می‌یابد بوی آن را مانند بوی مشک.

مجاهد و ابن زید گویند: ظرفها و شیشه‌های آن را بجای گل و چوب پنبه و غیره که در دنیا بطریقه‌های شراب (و نوشابه‌های غیر الکلی و غیره را) سر بسته میکنند با مشک سر بمهر و در بسته است.

مجاهد گوید: گل آن مشک است. و از ابی الدرداء روایت شده که آن شراب سفید است مانند نقره که با مشک در بسته و مهر شده است شراب ایشان و اگر مردی از اهل دنیا انگشتش را در آن داخل کرده و بیرون آورد هیچ صاحب روحی نماند مگر اینکه بوی خوش آن بدماغش رسیده و آرزوی آن را نماید سپس ترغیب و تشویق بآن نموده و فرمود:

(وَفِي ذٰلِكَ فَلَيْتِنَافِسِ الْمُتَنَافِسُوْنَ) یعنی پس هر آینه رغبت و تمایل پیدا کنند رغبت کنندگان بمبادره و سبقت گرفتن بطاعت خدای تعالی. و مانند آنست قول خدای سبحان (لِمَثَلٍ هٰذَا فَلْيَعْمَلِ الْعٰمِلُوْنَ) برای این مقام باید هر آینه عمل کنند و کار نمایند عمل کنندگان. و بگفته مقاتل پس برای رسیدن به این مقام باید نزاع کنند نزاع کنندگان. و بگفته زید بن اسلم. برای این درجه باید سعی و کوشش کنند سعی کنندگان. و در حدیث آمد. کسی که در روز تابستان گرما روزه بگیرد خداوند او را در روز تشنگی قیامت سیراب کند از شراب سر بسته ناب بی غل و غش.

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص: ۳۷۹

و در وصایای نبی اکرم صلی الله علیه و آله بامیر المؤمنین علیه السلام است که کسی که برای خدا شراب را ترک کند و ننوشد خداوند او را از شراب خالص ناب سر بسته دست نخورده بهشتی سیراب نماید.

(وَمَزَاجُهُ مِنْ تَسْنِيمٍ) یعنی طبیعت و مزاج این شرابی که تعریف کردیم از تسنیم است و آن شرابیست که بآن آمیخته میشود از تسنیم که چشمه‌ای است در بهشت و آن بهترین نوشابه‌ها و شرابهای بهشتی است. مسروق گوید فقط آن را به مقرّبین میدهند و بآن کاسه‌ها و ظرفهای اصحاب یمین (راستگرایان را) آمیخته و ممزوج میکنند. پس خوشبو و معطر میگردد میمون بن مهران از ابن عباس روایت کرده که از او پرسیدند از تسنیم گفت این از چیزهایی است که خداوند عزّ و جل فرمود پس هیچکس نمیداند آنچه را که برای آنها مستور و مخفی مانده از چیزهایی که چشمها را روشن و خیره میکند. و مانند این است گفته حسن پوشیده‌ها که خدا آن را برای اهل بهشت مخفی و ذخیره نموده.

مقاتل گوید: تسنیم خرابی است که از بالا بر اهل بهشت میریزد و منبع و چشمه بالا قرار دارد قتاده گوید: تسنیم نهریست که در هوا و فضا جاریست پس در لیوانها، و ظرفهای اهل بهشت باندازه نیازشان ریخته میشود آن گاه خداوند سبحان آن را تفسیر کرده و فرمود:

(عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا الْمُقَرَّبُونَ) ابن مسعود و ابن عباس گویند: چشمه‌ای که آن مخصوص مقرّبان است که فقط آنها میآشامند از آن و برای دیگران از اهل بهشت ممزوج بآن میکنند

(إِنَّ الَّذِيْنَ أٰجْرُمُوْا) البتّه آنهايي که مرتکب جرائم شدند از کفار قریش مانند ابو جهل و ولید بن مغیره و عاص بن وائل و اصحاب ایشان.

(كَانُوا مِنَ الَّذِيْنَ آمَنُوا) از کسانی که ایمان آوردند از اصحاب پیغمبر صلی الله علیه و آله مثل عمّار و خباب و بلال و غیر ایشان (يُضْحَكُونَ) میخندیدند بر

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص: ۳۸۰

طریق مسخره و استهزاء بایشان در دار دنیا و محتمل است که از جدّیت و کوشش ایشان در عبادت و زیادی نماز و روزه ایشان

میخندیدند. برای انکار ایشان روز قیامت و پاداش را. و ممکن است که ضحک ایشان از برای انکار و تعجب ایشان بوده از قول و عقیده آنها به برگشتن و زنده شدن استخوان پوسیده و خاک شده و محتمل است که خنده ایشان برای علو شان در کفر و جهلشان بوده و برای فریفتن مردم عوام که خود را بر حق و مسلمین بر باطلند میدانستند لذا میخندیدند.

(وَ إِذَا مَرُّوا بِهِمْ)

هر گاه مؤمنان بر آن دسته مشرکان میگذشتند.

(يَتَغَامِرُونَ)

به اینکه بعضی از آنها بدیگری بچشم و ابرو از روی استهزاء اشاره کرده یعنی میگفتند آیا این گروه بر حقند و بر محمد صلی الله علیه و آله و سلم. وحی نازل شده و او پیامبر است و ما زنده خواهیم شد و امثال اینها.

مقاتل و کلبی گویند: این آیه در شأن علی بن ابی طالب علیه الصیلة و السلام نازل شده و این در وقتی بود که آن حضرت در میان جمعی از مسلمین میآمدند نزد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم. پس منافقین بایشان مسخره کرده و خندیدند و با چشم و ابر و اشاره کردند سپس بسوی یاران و هم کیشان خود برگشته و گفتند ما اصلح را (یعنی علی بن ابی طالب (ع) را) دیدیم و بر او خندیدیم. پس قبل از آنکه علی علیه السلام با اصحابش به پیغمبر صلی الله برسند آیه نازل شد.

و حاکم ابو القاسم حسکانی در کتاب شواهد التنزیل لقواعد التفضیل به اسناد خودش از ابی صالح از ابن عباس گوید: إِنَّ الدِّينَ أَجْرُهُمْ. کسانی که مرتکب جرمه شدند. منافقین قریش بودند. و الدِّينَ آمَنُوا. علی بن ابی

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص: ۳۸۱

طالب علیه السلام و اصحاب او هستند.

(وَ إِذَا انْقَلَبُوا إِلَىٰ أَهْلِهِمْ انْقَلَبُوا فَكِهِينَ) یعنی وقتی گروه کفار بسوی کسان خود برگشتند تعجب کنان بودند بآنچه که ایشان در آن بذكر آنها- شوخی میکردند.

(وَ إِذَا رَأَوْهُمْ قَالُوا إِنَّ هَؤُلَاءِ لَضَالُّونَ) و وقتی ایشان را میدیدند میگفتند این گروه گمراهان از راه حق و صوابند نعمتهای دنیوی را بامید ثوابی که حقیقتی برای آن نیست و محمد صلی الله علیه و آله و سلم آنها را فریفته است ترک کرده‌اند سپس خداوند سبحان فرمود:

(وَ مَا أُرْسِلُوا عَلَيْهِمْ حَافِظِينَ) یعنی این کفار را نفرستاده‌اند که نگهبانان- مؤمنان باشند و مکلف نشده‌اند که اعمال ایشان را حفظ کنند. پس چگونه بر ایشان طعنه میزنند و اگر مشغول بتکالیف خود میشوند که اعمال ایشان را حفظ کنند. پس چگونه بر ایشان طعنه میزنند و اگر مشغول بتکالیف خود میشوند برای آنها بهتر بود.

ابی مسلم گوید: یعنی ایشان را نفرستاده‌اند که شاهد و گواهان آنها باشند زیرا شهادت و گواهی کفار بر مؤمنان پذیرفته نمیشود. یعنی ایشان گواهان بر آنها نیستند بلکه مؤمنان گواهان بر کفار هستند و روز قیامت بر علیه آنها گواهی میدهند.

(فَالْيَوْمَ) یعنی روز قیامت آن چنان روزیست که خداوند پاداش و کیفر کردار هر کس را خواهد داد.

(الدِّينَ آمَنُوا مِنَ الْكُفَّارِ يَضْحَكُونَ) ابی صالح گوید: آن مردمی که ایمان آوردند از کفار میخندند چنانچه کفار در دنیا بایشان خندیدند. و این جهتش

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص: ۳۸۲

اینست که دری برای کفار بسوی بهشت باز میشود. و بآنها گفته میشود، از این در بیرون روید. پس کفار سعی میکنند تا خود را بآن برسانند و چون رسانیدند در برویشان بسته میشود و از سمت دیگر باز میشود پس بطرف آن میروند و چون به آن نزدیک میشوند آن نیز برویشان بسته میشود و همین طور آنها را مأمورین دوزخ دست می‌اندازند. پس مؤمنین بایشان میخندند.

و بعضی گفته‌اند: می‌خندند از دست کفار وقتی که آنها را در آتش می‌بینند و خود را در نعمتهای بی پایان بهشتی، و بگفته بعضی دیگر: جهت خنده اهل بهشت از اهل آتش اینست که ایشان چون دشمنان خدا و دشمنان آنان بودند. خداوند سبحان قرار داد برای مؤمنین سرور و خوشحالی در عذاب ایشان و اگر عفو و بخشش بر ایشان میشد و میبود جایز نبود که سروری برای مؤمنین قرار دهد. برای اینکه آن سرور متضمن عداوت و دشمنی است و حال آنکه به سبب عفو عذاب بر طرف شود. و بزوال عذاب سرور مؤمنین هم زائل گردد.

(عَلَى الْأَرَائِكِ يَنْظُرُونَ) یعنی مؤمنین بر پشته‌ها و مخطف‌ها تکیه داده و عذاب کفار را نگاه میکنند سپس خداوند سبحان فرمود: (هَلْ تُؤْتِبُ الْكُفَّارُ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ) یعنی آیا کفار را پاداش داده‌اند هر گاه این عمل را با آنها بکنند. این آنست که یاد نمود بر آنچه که میکردند آن را از روی مسخره و استهزاء بمؤمنان در دار دنیا و آن استفهام است که بآن تقریر اراده میشود. و توب بمعنی ائیب. ثواب داده شده است.

و بعضی گفته‌اند: معنایش متصل بما قبل آن است. و تقدیرش اینست انّ الذین آمنوا ينظرون هل جوزی الکفار باعمالهم. آنهایی که ایمان آوردند نگاه میکنند که آیا به کفار پاداش کردارشان داده میشود و جمله متعلق بینظرون

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص: ۳۸۳

میباشد. و بنا بر قول اول استیناف و از سر گرفتن کلام است محلی از اعراب ندارد و فقط فرمود: هَلْ تُؤْتِبُ الْكُفَّارُ استعمال لفظ ثواب نمود در عقوبت باین جهت که ثواب در اصل لغت بمعنای جزاء و پاداش کردار است که عامل بر میگردد به سبب عملش گر چه در عرف و متفاهم مردم جزاء اختصاص به نعیم دارد بر اعمال صالحه. پس در اینجا بر اصل خودش استعمال گردیده.

و بعضی گفته‌اند: برای اینست که آمده در مقابل آنچه بمؤمنین شده است. یعنی آیا چنانچه مؤمنین را ثواب دادند کفار را هم ثواب دادند. و این قول از طرف خدای تعالی است یا فرشتگان بمؤمنین میگویند برای آگاهانیدن ایشان بر اینکه کفار بسبب کفر و مسخره کردنشان بمؤمنین آنچه استحقاق داشتند از عذاب سخت مجازات شدند تا اینکه سرور و خوشی بر سرورشان افزوده گردد. و محتمل است که این مژده را بعضی از مؤمنین به بعضی دیگر از خودشان میدهند. برای خوشحالی بآنچه بر کفار نازل شده. و تمام این وجهها فقط بنا بر قول اول متوجه است که جمله جمله مستأنفه و از سر نو و متعلق بما قبلش نباشد «۱».

(۱) حاکم ابو القاسم حسکانی در شواهد التنزیل ص ۳۲۶ طبع بیروت باسنادش از جابر بن عبد الله انصاری از پیامبر (ص) روایت نموده در قول خدای تعالی «وَمَرَاةٌ مِنْ تَسْنِيمٍ» که آن بهترین و شریف‌ترین شراب بهشتی است که آن را آل محمّد مینوشند و ایشان مقربون و سابقون رسول خدا و علی بن ابی طالب و خدیجه کبری و ذریه ایشانند که پیروی از ایشان نمودند. و نیز باسنادش از ابن عبّاس روایت نموده در باره آیه «إِنَّ الَّذِينَ أُجْرُمُوا» گوید ایشان اولاد عبد شمس بنی امیه هستند. علی علیه السلام با چند نفر از یارانش بر آنها گذشتند پس آنها بآن حضرت چشمک زدند و گفتند اینها گمراهند پس خدای تعالی خبر داد آنچه برای دو گروه است در نزد او در روز قیامت. و گفت فَاَلْيَوْمَ الَّذِينَ آمَنُوا. و ایشان علی علیه السلام و یاران اویند.

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص: ۳۸۴

مِنَ الْكُفَّارِ يَضْحَكُونَ عَلَى الْأَرَائِكِ يَنْظُرُونَ. هَلْ تُؤْتِبُ الْكُفَّارُ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ. به چشمک زدنشان و خندیدنشان و گمراه دانستنشان علی علیه السلام و یاران او را. پس پیغمبر (ص) حضرت علی و یارانش را مژده داد که بزودی خواهند دید دید که ایشان را در آتش عذاب میکنند. و شاعر معاصر ما علی اکبر پیروی چه قدر مناسب برای دشمنان و غاصبین و استهزاء کنندگان بمقام ولایت علی علیه السلام گفته است. گوید:

یا رسول الله (ص):

همانها که دم از تولاً زدند پس از رحلت پرده بالا زدند
عجب دارم از یک دو تن جیب بر که خود را بجای وصی جا زدند
سرش گرم تدفین جسم تو بود که جیب او را جیب برها زدند
چو جیب علی جیب اسلام بود دو تن جیب بر جیب مولا زدند
پس از این شیخون و این دستبرد سری هم سوی حق زهرا زدند
فدک را زدند جیب برها به جیب چه نیرنگ بر آل طاها زدند
چو بگرفت از جیب بر حق خویش عیان دستها بهر یغما زدند
گرفتند از او سند را به زور چه لطمه به ام اییها زدند
فشردند در بین دیوار و در چو شد کودکش سقط حاشا زدند
مخور (پیروی) غصه جیب خویش چه اسلام را جیب یک جا زدند [...]
ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص: ۳۸۵

سوره انشقت ... ص: ۳۸۵

اشاره

انشقاق هم نامیده میشود. در مکه نازل شده (آیاتش) بیست و سه آیه بصری و شامی و بیست و پنج آیه از نظر دیگرانست. اختلاف آن در دو آیه است. (۱) كِتَابُهُ يَمِينِهِ (۲) وَرَاءَ ظَهْرِهِ هر دو از نظر حجازی و کوفی دو آیه است.

فضیلت آن: ... ص: ۳۸۵

ابی بن کعب از پیامبر صلی الله علیه و آله. روایت نموده که هر کس سوره انشقت را بخواند خداوند او را پناه دهد از اینکه کتابش از پشت سرش باو داده شود.

توضیح:

چون خداوند سوره مطلقین را بذکر احوال قیامت پایان داد، این

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص: ۳۸۶

سوره را نیز بمانند آن شروع نمود. پس بآن پیوست مثل پیوست مانند بمانند نظیر بنظیر. پس فرمود:

[سوره الانشقاق (۸۴): آیات ۱ تا ۲۵] ... ص: ۳۸۶

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

إِذَا السَّمَاءُ انشَقَّتْ (۱) وَأَذْنَتْ لِرَبِّهَا وَحُقَّتْ (۲) وَإِذَا الْأَرْضُ مُدَّتْ (۳) وَأَلْقَتْ مَا فِيهَا وَتَخَلَّتْ (۴)

وَأَذْنَتْ لِرَبِّهَا وَحُقَّتْ (۵) يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ (۶) فَأَمَّا مَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ يَمِينِهِ (۷) فَسَوْفَ يُحَاسَبُ

حِسَابًا يَسِيرًا (۸) وَيُنْقَلَبُ إِلَىٰ أَهْلِهِ مَسْرُورًا (۹)

وَ أَمَّا مِرْنٌ أَوْ تَى كِتَابَهُ وَرَاءَ ظَهْرِهِ (۱۰) فَسَوْفَ يَدْعُوا ثُبُورًا (۱۱) وَ يَصِيلِي سَعِيرًا (۱۲) إِنَّهُ كَانَ فِي أَهْلِهِ مَسْرُورًا (۱۳) إِنَّهُ ظَنَّ أَنْ لَنْ يَحُورَ (۱۴)

بلی إِنَّ رَبَّهُ كَانَ بِهِ بَصِيرًا (۱۵) فَلَا أُفْسِمُ بِالشَّفَقِ (۱۶) وَ اللَّيْلِ وَ مَا وَسَقَ (۱۷) وَ الْقَمَرِ إِذَا اتَّسَقَ (۱۸) لَتُرَكَّبَنَّ طَبَقًا عَنْ طَبَقٍ (۱۹) فَمَا لَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ (۲۰) وَ إِذَا قُرِئَ عَلَيْهِمُ الْقُرْآنُ لَا يَسْجُدُونَ (۲۱) بَلِ الَّذِينَ كَفَرُوا يَكْذِبُونَ (۲۲) وَ اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يُوعُونَ (۲۳) فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ (۲۴)

إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ (۲۵)

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص: ۳۸۷

ترجمه: ... ص: ۳۸۷

بنام خداوند بخشاینده مهربان:

۱- آن گاه که آسمان شکافته شد.

۲- و فرمان برد پروردگار خود را و سزاوار است (که فرمان برد).

۳- و آن گاه که زمین کشیده شود.

۴- و بیرون افکند آنچه را که در درون آنست و (از همه) تهی گردد.

۵- و فرمان برد زمین پروردگارش را و سزاوار است که اطاعت کند.

۶- ای آدمی البتّه تو کننده‌ای کاری را برنج تا برسانی آن را بسوی پروردگارت پس ملاقات کننده آن را.

۷- و اما آنکه داده شود پرونده اعمالش را بدست راستش.

۸- پس بزودی حساب اعمال او کرده شود حسابی آسان.

۹- و باز گرد بسوی کسانش شادمان.

۱۰- و اما آنکه داده شود نامه کردارش از پشت او (بدست چپش).

۱۱- پس بزودی بخواهد هلاکت خود را.

۱۲- و در آید آتش افروخته را.

۱۳- زیرا او در میان کسان خود (بمال و جاه) شادمان بود.

۱۴- البتّه او همی پنداشت آنکه هرگز باز نمیگردد (بخدای).

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص: ۳۸۸

۱۵- آری (او را باز گشتنی است) البتّه پروردگار او باو بیناست.

۱۶- سوگند یاد میکنم سرخی که هنگام مغرب در افق دیده میشود.

۱۷- و سوگند بشب و آنچه شب گرد آورد.

۱۸- سوگند بماه آن گاه که کامل شود.

(۱۹) قطعا ای محمّد بالا میروی آسمانی را پس از آسمانی (بوقت معراج) ۲۰- چه شده که مشرکان قریش را که ایمان نمیآوردند.

۲۱- و چون قرآن بر ایشان خوانده میشود سجده نمیکنند.

۲۲- بلکه آنان که کافر شدند قرآن را دروغ میدارد.

۲۳- و خدا داناتر است بنفاق و شرک که در دل خود نگاه میدارند.

۲۴- و بشارتشان بده بعد از بدی در دنیا.

۲۵- لیکن آنان که ایمان آوردند و کارهای ستوده انجام دادند برای ایشان پاداشی تمام نشدنی و یا بدون منت خواهد بود.

قرائت: ... ص: ۳۸۸

ابو جعفر و اهل عراق غیر از کسانی (یصلی) بتخفیف بفتح یاء قرائت کرده و دیگران یصلی بضم یاء و تشدید خوانده‌اند. ابن کثیر و اهل کوفه غیر از عاصم. لتركبن بفتح باء و دیگران بضم خوانده‌اند.

دلیل: ... ص: ۳۸۸

ابو علی گوید: دلیل یصلی بالام مشدده آیه شریفه. ثُمَّ الْجَحِيمِ - صَلُّوهُ است و دلیل یصلی با تخفیف لام آیه وَ سَيَصْلُونَ سَعِيرًا و آیه. اضْلَوْهَا الْيَوْمَ و این در قرآن بسیار است. و دلیل لتركبن گفته ابن عباس لتركبن السماء ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص: ۳۸۹
حالا بعد حال یک مرتبه مانند مهل و یک بار مثل دهان یعنی مرهم.

ابن مسعود گوید: لتركبن یا محمّد طبقاً عن طبق و مجاهد گوید: امرأ بعد امر و حسن گوید: حالا عن حال و منزلاً عن منزل. ابو عبیده گوید لتركبن سنه کسی که قبل از شما بود.

ابو علی گوید: کسی که باء را فتنه داد. اراده کرده پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را و کسی که ضمه داده باء را اراده کرده پیامبر (ص) و غیر او را. و ضمه بمعنای مفتوحه می‌آید. و تفسیر کرده‌اند طبقاً عن طبق را به حال بعد حال و مثل آنچه تفسیر کرده‌اند از اینکه معنای «عن» معنای بعد است قول اعشی می‌باشد.

ساد و الفی رهطه ساده و کابرا سادوک عن کابر
آقایی کرد و خویشان او با سیادت و آقایی الفت داشتند و بزرگی بر تو سیادت کردند بعد از بزرگی مقصودش کابرا بعد کابر است پس عن متعلق به سادوک. و متعلق بکابر نیست و این را در قول نابغه بیان کرده‌اند:

بقیه قدر من قدور تورث لآل الجلاح کابرا بعد کابر
باقیمانده دیکی از دیکهایی که بمیراث رسید. برای خاندان جلاح (نعمان) بزرگی بعد از بزرگی. در این دو بیت مدح نموده نعمان را به میهمان دوستی در دیکها و ظرفهایی که از پدرانش باو ارث رسیده بود. و گفتند بعد از تب عرق کرد.

شرح لغات: ... ص: ۳۸۹

الانشقاق: یعنی افتراق و جدایی کشیدگی از بستگی پس هر انشقاق و شکافی افتراق و پراکندگی است ولی هر افتراقی. انشقاق نیست.

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص: ۳۹۰
و الاذن: استماع و شنیدن است عرب می‌گوید: اذن لك هذا الامر اذنا این کار را بتو رخصت داد رخصت دادنی. بمعنای استمع لك. گوش بسخن تو داد گوش دادنی. عدی بن زید گوید:
فی سماع یاذن الشیخ له و حدیث مثل ماذی مشار

در شنیدن طرب و غنائی که شیخ مرشد هم بآن گوش می‌دهد و حدیث مانند غسل مصفی مشار است.

و نیز گوید:

أَيُّهَا الْقَلْبُ تَعَلَّلْ بَدَدْنِ أَنْ هَمِّي فِي سَمَاعٍ وَ أذْنِ

ای آن چنان دلی که به طرب و لهو بستگی داری البته همت منهدم در شنیدن و گوش دادن بطرب و غناء است. و دیگری گوید:

صَمَّ إِذَا سَمِعُوا خَيْرًا ذَكَرْتُ بِهِ وَ أَنْ ذَكَرْتُ بِشَرِّ عِنْدَهُمْ أَذْنُوا

وقتی من بخوبی یاد شدم و شنیدند که خواهند بود و اگر نزد ایشان به بدی یاد شدم گوش فرا داده میشوند.

الكدح: سعی و کوشش سخت است در کار و جدیت در کار است. و میگویند كدح الانسان فی عمله. انسانی جدیت میکند در کارش یکدح و ثور فیه کدوح کوشش و سعی میکند و آثاری از شدت سعی در او میماند.

ابن مقبل گوید:

وَ مَا اللَّذَّهْرُ إِلَّا تَارَاتَانِ فَمِنْهُمَا امُوتْ وَ آخِرِي ابْتِغَى الْعَيْشِ الْكَدْحِ

و نیست روزگار مگرد و مرتبه و دو منزل که در یکی از آن دومی میرم و در مرتبه دیگری طلب عیش میکنم و بسیار سعی مینمایم.

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص: ۳۹۱

الحوور: یعنی رجوع و بازگشت. حار یحور وقتی رجوع کند. و کلمته فما حار جوابا. با او سخن گفتم جوابی نداشت یعنی جوابی رد نکرد. و نعوذ بالله من الحور بعد الكور. و پناه بخدا میبرم از برگشت در گناه بعد از توبه و رجوع بحق. یعنی رجوع و بازگشت بنقصان بعد از زیادتی و کمال. و حوره وقتی که او را بسفیدی برگرداند.

و المنخور: یعنی عقربک دور میزند تا بجای اولش بر گردد.

الشفق: سرخی بین نماز مغرب و نماز عشاء آخر است و آن قول مالک و شافعی و اوزاعی و ابو یوسف و محمد (۱) و آن نیز قول خلیل (ابن احمد نحوی شیعی امامی مذهب) و مروی از ائمه هداة علیهم السلام است.

ثعلب گوید: آن سفیدی صبح صادق است و آن قول ابو حنیفه است فراء گوید: شنیدم بعضی از عربها میگفت. الثوب احمر كأنه الشفق. پیراهن سرخ مثل اینکه آن قرمزی افق است و شاعر گوید:

(احمر الكون كمحمر الشفق) سرخ رنگ مانند سرخی شفق بود و شاعر دیگر گوید

قم يا غلام اعنني غير محتشم على الزمان بكاس حشوها شفق

پس بر خیز بدون هیچ اعتنایی بر روزگار مرا کمک کن بکاسه‌ای که در آن مایع سرخ رنگ و شراب ناب باشد اصل شفق رقت و ملایمت است و مثل آنست تشفیق در عمل و آن ملایمت و رقت است بر اینکه خلل و نقصی در آن باشد. و اشفق علی کذا. وقتی بر آن رقت کند و از هلاکت او بترسد. و ثوب شفق لباس نازک

(۱) مالک بن انس امام مالکی مذهب‌ها. و شافعی محمد بن ادریس شافعی امام شافعی مذهب‌ها. و اوزاعی یکی از رؤساء و امامان اهل سنت در آن عصر بوده ولی اکنون مذهبش منسوخ شده و ابو یوسف قاضی شاگرد ابو حنیفه و محمد بن حسن شیبانی نیز شاگرد ابو حنیفه و مذهب ابو حنیفه از این دو شاگردش منتشر گردیده است. (مترجم)

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص: ۳۹۲

است پس شفق. قرمزی و سرخی رقیق است در مغرب بعد از غروب آفتاب.

الوسق: یعنی جمع و سقته. اسقه هر گاه جمع کردم. و طعام موسوق یعنی مجموع طعام. و الوسق الطعام. طعام و گندم جمع شده بسیار از آنچه کیل و پیمانانه میشود و یا وزن میشود. و مقدار آن شصت صاع است.

الاتساق: یعنی اجتماع کامل از باب افتعال از ثلاثی مجرد وسق است و اصل طبق: بمعنای حالت. و عرب دواهی و مصیبت‌های سخت را ام طبق و بنات طبق مینماید. گوید: قد طرقت بنکرها ام طبق. و در اینکه طبق به معنای حال است گوید:

الصَّبْرُ احمر و الدُّنْيَا مَفْجَعَةٌ من ذَا الذی لم یذق من عیشة ربقا

صبر را میستایم و دنیا مرکز و معدن فجایع و مصیبت‌های دردناک است و آن کیست که از زندگی کدورتی نچشیده باشد.

اذا صفا لك من مسرورها طبق اهدی لك الدهر من مکروها طبقا

هر گاه دنیا طبقی از خوشی و حالتی از سرور برایت تقدیم داشت روزگار هم از سختی و زشتیها طبقی بتو اهداء نماید.

و دیگری گوید:

أنی امرؤ قد حلبت الدهر اشطر و ساقنی طبق منه الی طبق

من مردی هستم البته که جزئیات روزگار را دوشیده و آزمایش نموده‌ام و حالتی از آن مرا بسوی حالت دیگر رانده است.

فلمست اصبو الی خلّ یفارقنی و لا تقبض احشائی من الفرق

پس من بسوی دوستی نیروم بزحمت که از من جدا شود و نه درون من از درد جدایی گرفته و ناراحت گردد.

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص: ۳۹۳

اعراب: ... ص: ۳۹۳

زجاج گوید: جواب اذا قول خدا فملاقيه است و معنا اینست هر گاه روز قیامت شود انسان عملش را خواهد دید. (اذا كان يوم القيمة لقی الانسان عمله) و هاء قول خدا در فملاقيه ممکن است تقدیرش فملاق ربك باشد و ممکن است فملاق كدحك یعنی عملك و سعیک باشد. و قول خدا. كَادِحٌ إِلَى رَبِّكَ كَدْحًا بَعْضِي گفته‌اند: الی در اینجا بمعنای لام است. و وجه درست و صحیح در آن این است که محمول بر معنی باشد برای اینکه معنایش اینست ساع الی ربك سعیا. تو بسوی خدایت کوشش کردی کوشش کردنی بنا بر اینکه محتمل است که الی متعلق بمحذوف باشد. و تقدیرش این باشد اَنَّكَ كَادِحٌ لِنَفْسِكَ صَابِرًا إِلَى رَبِّكَ تو برای خودت در رنج و کوشش و رونده بسوی پروردگارت هستی چنانچه قول خدا. وَ تَبَتَّلْ إِلَيْهِ مَعْنَايَش تَبَتَّلْ مِنَ الْخَلْقِ رَاجِعًا إِلَى اللَّهِ تعالی از خلق خدا به بر در حالی که رجوع بخدای تعالی داری یا رغبت و میل باو داری. و قول خدا. يَدْعُوا تُبُورًا یعنی او میگوید: یا ثبوره. پس مثل اینکه میخواند او را و میگوید یا ثبور تعالی. ای ثبور بیا. پس هذا یا اَنَّكَ مثل چیزی است که در یا حسرتی. گفته شده. پس بنا بر این ثبورا مفعولا به. اَنَّ لَنْ يَحُورَ است.

تقدیرش ان لن يحور است. پس ان در اینجا مخففه از انّ مثقله است. و جایز نیست که آن ناصبه فعل باشد. برای اینکه جایز نیست دو عامل بر یک کلمه جمع شود. و قول خدا (فَمَا لَهُمْ) مبتداء و خبر است و لا يُؤْمِنُونَ جمله منصوبه در محلّ حال است و تقدیرش اینست ای شیء استقرّ لهم غیر مؤمنین. چه چیز برای ایشان که غیر مؤمنین هستند مستقرّ شده است.

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص: ۳۹۴

تفسیر: ... ص: ۳۹۴

اشاره

(إِذَا السَّمَاءُ انشَقَّتْ)

هر گاه آسمان شکافته و از هم باز شود. و شکافته شدن آن از علامات قیامت است و این علامتها را در چندین موضع و آیه از قرآن یاد نموده است.

(وَ أَذْنَتْ لِرَبِّهَا) ابن عباس و سعید بن جبیر و مجاهد و قتاده گویند:

یعنی شنید و اطاعت کرد در شکافتن. و این توسع است یعنی مثل اینکه آسمان شنید و تدبیر خدا را اطاعت کرد.

(وَ حَقَّتْ) یعنی و سزاوار است بر آسمان که امر پروردگارش را که آن را آفریده شنیده و اطاعت نماید.

(وَ إِذَا الْأَرْضُ مُدَّتْ) هر گاه زمین به منداک شدن و از بین رفتن کوه‌ها و تپه‌ها کشیده شده و گسترش یافت تا مانند یک صفحه صاف گردید.

ابن عباس گوید: یعنی آن کشیده میشود مانند فرش عکاظی (که در سوق و بازار عکاذا مکه می‌آوردند) و در پهنا و توسعه آن می‌افزود. و بگفته مقاتل یعنی زمین صاف میشود در آن هیچ بنا و کوهی نمی‌ماند مگر اینکه در خود زمین فرو میرود.

(وَ أَلْقَتْ مَا فِيهَا) قتاده و مجاهد گویند: آنچه در جوف و درون زمین است از مردگان و گنجها بیرون میفتد مانند آیه. وَ أَخْرَجَتِ الْأَرْضُ أَثْقَالَهَا.

(وَ تَخَلَّتْ) یعنی درونش خالی شود و چیزی در آن باقی نخواهد بود و بگفته بعضی. یعنی بیرون افکند آنچه در شکم آنست از گنجها و معدنها و باقی نگذارد آنچه بر پشت آنست از کوه‌ها و دریاها.

(وَ أَذْنَتْ لِرَبِّهَا وَ حَقَّتْ) این تکرار نیست زیرا آیه اول صفت آسمان است

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص: ۳۹۵

و این در صفت زمین است و تمام اینها از علامت قیامت و امور بزرگی است که در آن واقع خواهد شد. و تقدیرش. اینست هر گاه این چیزهایی که ما ذکر کرده و شمردیم انسانی می‌بیند آنچه از خیر و شر مقدم داشته و عمل نموده و بر این محذوف دلالت میکند قول خدای سبحان.

(يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا) ای آدم تو ساعی در عملت هستی بسوی خدایت و قول خدا یا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ خطاب تمام مکلفین است از فرزندان آدم. و خداوند سبحان بفرد فرد انسان میفرماید: ای انسان ای آدم تو عملی را بزحمت و دشواری انجام میدهی برای اینکه آن را بسوی خدا حمل نموده و بحقّ تعالی برسانی.

(فَمَلَأْتِهَا) یعنی پس پاداش عملت را ملاقات کنی. قرار داده ملاقات پاداش کردار را ملاقات خود آن عمل برای بزرگداشت مقام آن. و بگفته بعضی یعنی پروردگارت را خواهی دید یعنی بسوی حکم او رونده هستی روزی که حکمی جز حکم او نیست. ابن انباری و بلخی گویند: جواب اذا قول خدا. أَذْنَتْ لِرَبِّهَا وَ حَقَّتْ است و او زایده است مانند آیه کریمه. حَتَّىٰ إِذَا جَاءُوهَا فَتَبَحَّتْ أَوْبَانُهَا. و این ضعیف است و قول اول وجه است سپس خداوند سبحان - احوال مردم را در روز قیامت تقسیم کرد. و فرمود: (فَمَأْمًا مِّنْ أَوْتَىٰ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ) یعنی کسی که داده شود پرونده عمل او که در آن اعمال نیک و بد. طاعت و معصیتش ثبت است. بدست راستش.

(فَسَوْفَ يُحَاسَبُ حِسَابًا سِيرًا) یعنی مناقشه در حساب او نشود، و حسنات و ثوابهای او را با گناهانش روبرو نموده و میسنجند یا بتوبه یا به عفو و بخشش. و بعضی گفته‌اند: حساب آسان تجاوز و گذشت از گناهان و ثواب

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص: ۳۹۶

دادن بر حسنات است. و کسی که در حسابش مناقشه و خورده‌گیری شود عذاب خواهد شد. در خبر مرفوع و یا در روایت دیگر است که بعملش شناخته شود آن گاه از او صرفنظر شود و در حدیث دیگر است سه خصلت است که در هر کس باشد خدا حساب او را آسان کشیده و برحمتش او را داخل بهشت نماید گفتند:

آن کدام است ای رسول خدا فرمود هر کس تو را محروم کرد تو او را عطا کنی و هر که قطع رحم تو کرد تو او را صلّه نمایی و هر که بتو ظلم کرد تو او را ببخشی (وَ يَنْقَلِبُ) بعد از فراغت از حسابش بر میگردد (إِلَى أَهْلِهِ مَسْرُوراً) بسوی اهلش در حالی که خوشحال است بواسطه آنچه از خیر و کرامت باو رسیده و مقصود از اهل در اینجا همسران بهشتی او حور العین است.

و بعضی گفته‌اند: مراد از اهل همسران و فرزندان و فامیل اویند که زودتر به بهشت رفته‌اند. و سرور اعتقاد و علم برسیدن نفع باو و یا دفع ضرر و زیان از اوست در آینده.

و عده‌ای گفته‌اند: سرور معنایی در قلب است که بسبب رسیدن به خواست قبلش لذت میبرد. میگویند خوشحال باش بسبب چنین امری از مال یا اولاد یا وصول بآرزو.

(وَ أَمَّا مَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ وَرَاءَ ظَهْرِهِ) کلبی گوید: و اما کسی که پرونده عملش را از پشت بدست چپش داده شده بعلمت اینکه دست راستش بسته بگردنش میباشد و دست چپش پشت سرش قرار گرفته است.

مقاتل گوید: دست چپش پشت سرش بیرون آید. چون راستش با غل و زنجیر بگردنش بسته شده و جهت در این اینکه دادن کتاب و پرونده به دست راست علامتست برای فرشتگان و مؤمنان که صاحب این از اهل بهشت است. و این یک لطف و مهریست برای مردم در خیر دادن باین و کنایه‌ای است

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص: ۳۹۷

از قبول اعمال او ... و دادن کتاب بر صورت دیگر (بدست چپ) نشانه است برای ایشان بر اینکه صاحبش از اهل آتش است و علامت مناقشه در حساب و بدی عاقبت است. سپس خداوند سبحان حکایت نمود آنچه بوی میرسد. و فرمود (فَسَوْفَ يَدْعُوا ثُبُوراً) پس بزودی تقاضا میکند و میخواهد هلاکت خود را وقتی کتاب خود را خواند. آن موقع است که میگوید: وا ثبورا وا هلاکاه.

(وَ يَصْلَى سَعِيراً) جبائی گوید: یعنی داخل آتش شده و به آن عذاب شود. و بگفته برخی یعنی میگردد و طعمه آتش فروزان شعله‌ور و بگفته بعضی دیگر: یعنی برای همیشه در آتش معذب خواهد بود.

(إِنَّهُ كَانَ فِي أَهْلِهِ مَسْرُوراً) او در میان کسان خویش در دنیا مسرور بود. امر آخرت برایش اهمیت نداشت و متحمل مشقت عبادت نمیشد. پس خداوند بسرور و خوشحالیش تبدیل نمود غصه‌ای که برایش ابد باقی باشد و قطع نشود.

و امّا مؤمن اهتمام و کوشش بامور اخروی داشت پس خداوند تبدیل فرمود بغصه او سروری در آخرت که زایل نشود و تمام نگردد. جبائی گوید:

در دنیا خوشحال و مسرور بود بگناهان خدای تعالی و ندامتی بر آنها نداشت و بعضی گفته‌اند: البتّه هر که معصیت کند و خوشحال بمعصیت و گناهش زیاد باشد پس پنداشته است که در روز قیامت بر نمیگردد و اگر یقین بقیامت و روز بعث داشت هر آینه دور بود که بگناهان خود مسرور باشد.

(إِنَّهُ ظَنَّ أَنْ لَنْ يَخُورَ) یعنی او در دار تکلیف می‌پنداشت که هرگز در آخرت بحال زنگی بر نمیگردد. برای پاداش و کیفر کردارش پس مرتکب گناه شده و هتک محرمات نموده و پرده نوامیس را پاره کرده.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص: ۳۹۸

مقاتل گوید: گمان کرد که بسوی خدا بر نمیگردد پس خداوند سبحان فرمود: بلکه بر میگرددند و مبعوث میشوند البتّه و مطلب چنان نیست که پنداشته است.

(إِنَّ رَبَّهُ كَانَ بِهِ بَصِيراً) البتّه پروردگار او باو بیناست از روزی که او را آفرید تا هنگامی که او را بر گرداند. زجاج گوید: باو خدا بینا بود پیش از آنکه او را خلق نماید دانا بود به اینکه مرجع و بازگشتش بسوی اوست سپس خداوند سوگند یاد نمود و فرمود: (فَلَا أُقْسِمُ) بیان این قسم در سوره قیامت گذشت (بِالشَّفَقِ) یعنی سوگند بسرخ‌ی که در موقع مغرب در افق باقی میماند و بگفته بعضی

سفیدی که در صبح در افق دیده میشود.

(وَاللَّيْلِ وَمَا وَسَقَ) عکرمه و غیر او گوید: سوگند بشب و آنچه از پراکندگی های در روز جمع میکند در تصرف خودش. و این جهتش اینست که چون شب رو آورد هر موجودی پناه بآشیانه و لانه و خانه خود برد.

ضجّاک و مقاتل گویند: یعنی و آنچه شب سوق میدهد و میراند. برای اینکه تاریکی شب هر چیزی را بسوی مسکنش میراند و سوق میدهد.

ابی مسلم گوید: و ما وسق یعنی و آنچه ظاهر میسازد از ستارگان برای اینکه آنها شب ظاهر میشود و روز مستور و اضافه کرد این را بشب بعثت اینکه ظهور ستارگان در شب شایع است.

(وَالْقَمَرِ إِذَا اتَّسَقَ) سوگند بماه آن گاه که مستوی و مجتمع شده (در شب بدر) تکامل و تمام شود. فزّاء گوید: اتّساق آن اجتماع و تکامل و استواء آنست در ۴ شب (۱۳-۱۴-۱۵-۱۶-) هر ماه.

(لَتَرْكَبَنَّ طَبَقًا عَنْ طَبَقٍ) ابن عباس و ابن مسعود و مجاهد و شعبی و

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص: ۳۹۹

کلبی گویند: این جواب قسم هاست. یعنی هر آینه ای محمّد (ص) سوار خواهی شد آسمانی بعد از آسمانی را در هنگام معراج و صعود بآنها خواهی نمود. و ممکن است مقصود. درجه‌ی بعد از درجه و مرتبه‌ی بعد از مرتبه در تقرّب بخدا و ارتفاع مقام نزد او باشد.

مجاهد از ابن عباس روایت کرده که او لتر کبّن بفتح باء قرائت میکرد طبقه‌ای بعد از طبقه گوید: مقصود پیامبر شماسست حالتی بعد از حالت دیگر.

بخاری در صحیح خود روایت کرده این حدیث را و کسی که بضمّه خوانده لتر کبّن پس خطاب بمردم است یعنی هر آینه شما دارای حالی بعد از حالی و منزلی بعد از منزلی و امری بعد از امری در آخرت خواهید بود. و مقصود اینکه احوالی گوناگونی خواهند داشت تا میگردند بر غیر حالتی که در دنیا داشتند و (عن) در این آیه بمعنای بعد است چنانچه خداوند سبحان فرمود عَمَّا قَلِيلٍ لِيُضْطَبِحْنَ نَادِمِينَ. یعنی بعد قلیل. بعد از مدّت کمی صبح خواهید کرد در حال ندامت و پشیمانی.

شاعر گوید:

قرب مربوط النعمامه منی لفتح حرب وائل عن حیال

نزدیک کن خوابگاه شتر مرغ را بمن. زیرا جنگ باوائل آبستن جنگ دیگرست. یعنی بعد از اینکه آتش جنگ خاموش بود دو مرتبه مشتعل میگردد.

بعضی گفته‌اند: یعنی شدّت بعد از شدّت، زندگی سپس مردن پس از آن مبعوث شدن. سپس به پاداش و کیفر کردار رسیدن. و این در روایت مرفوع هم آمده است.

عطاء گوید: یعنی امری بعد از امری و سستی بعد از شدّت و سختی بعد

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص: ۴۰۰

از سستی و بینوایی بعد از توانگری و ثروت بعد از تهیدستی و تندرستی بعد از بیماری و ناخوشی بعد از سلامتی.

دگر گونیهای انسان از روز پیدایش او تا روز مرگ ... ص: ۴۰۰

بعضی از دانشمندان (در باره انسان موجود ناشناخته) گفته‌اند: که مقصود از آیه (لَتَرْكَبَنَّ طَبَقًا عَنْ طَبَقٍ) حالات مختلف و

دگرگونیهای انسانست که سی و هفت نام دارد ۱- نطفه ۲- علقه ۳- مضغه ۴- عظام ۵- خلق دیگری. مرکب از گوشت و استخوان ۶- جنین طفل مخفی در رحم ۷- ولید نوزاد ۸- رضیع شیر خوار ۹- فطیم از شیر گرفته ۱۰- یافع بچه نزدیک بلوغ ۱۱- ناشئه در حال رشد و پرورش ۱۲- مترعرع بزرگ شده و رشد کرده ۱۳- حزور ۱۴- مراهق به حد بلوغ رسیده ۱۵- محتلم طفلی که خواب خوش و لذت بخش بیند و چون بیدار شود در خود اثر آن خواب را از احتلام و خروج منی مشاهده کند ۱۶- طفل بالغ تکلیف ۱۷- امرد جوان بی مو ۱۸- طار جوانی که مشهور شده ۱۹- باقل هفده ساله‌ای که تازه میخواهد مو در صورت او بروید ۲۰- مسیطر ۲۱- مطرخم ۲۲- مختط ۱۸ ساله‌ای که خط بعارضش دمیده ۲۳- صمل جوان جلد و زرنک ۲۴- ملتحنی جوانی که ریش و محاسنش در آمده ۲۵- مستویا جوان میانه سال ۲۶- مصعد جوانی که میخواهد ترقی کند ۲۷- مجتمع که تمام قوا و نیروی او گرد آمده و شباب جامع تمامی این حالات است ۲۸- ملهوز نیرومند ۲۹- کهل بسن کمال رسیده ۳۰- امشط خاکستری مو ۳۱- میخ بزرگسال ۳۲- اشیب ریش سفید ۳۳- حوقل خمیده کمر ۳۴- صفتان ۳۵- همّا پیر سال- خورده ۳۶- هرم کهنسال و ناتوان شده ۳۷- مرده.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص: ۴۰۱

پس انسانی از موقع نطفه بودن تا مردن مشتمل حالات گوناگون خواهد بود که هر حالی اسم و نامی دارد.

مکحول گوید: یعنی هر آینه امری و حالی برایتان حاصل شود که در هر بیست سال بر آن حال نخواهید بود. و بعضی گفته‌اند: یعنی شما سوار منزلی بعد از منزلی و طبقه‌ای بعد از طبقه خواهید شد. و جهت این اینست که هر کس بر صلاح و حال خوشی باشد میخواند این او را که بصلاح بالاتری برسد. و کسی که بسوی فساد گراید. فساد او را بسوی فساد بیشتر و بالاتر سوق دهد. برای اینکه هر چیزی بسوی شکل خودش میکشاند.

ابی عبیده گوید: یعنی هر آینه البته سوار خواهید شد بر سنتها، و روشهای کسانی که قبل از شما بودند و حالات ایشان و این معنی از حضرت صادق علیه السلام هم روایت شده است. و مقصود اینست که آنچه در ایشان بوده در شما هم خواهد بود و جاری شود بر شما آنچه بر ایشان جاری شد قدم بقدم. سپس خداوند سبحان بر صورت سر کوبی و توییخ ایشان فرمود: (فَمَا لَهُمْ) یعنی چیست که کفار قریش (لَا يُؤْمِنُونَ) بمحمد صلی الله علیه و آله و قرآن. یعنی چه چیز مانع شد مر ایشان را که ایمان نیاوردند و آن استفهام انکاری است. یعنی چیزی از نعمتها و کرامتها بر ایشان نیست هر گاه ایمان نیاوردند.

و بعضی گفته‌اند: یعنی پس دلیل شک و تردیدی که ایشان را منصرف از ایمان نمود چیست. و آن تعجب از ایمان نیاوردن ایشانست و مقصود اینکه چه مانع ایشان شد و ایشان چه عذری در ترک ایمان دارند با وضوح دلائل ایمان.

(وَ إِذَا قُرِئَ عَلَيْهِمُ الْقُرْآنُ لَا يَسْجُدُونَ) و هر گاه بر ایشان قرآن خوانده

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص: ۴۰۲

شود سجده نمیکنند. عطف بر قول خدا (فَمَا لَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ) است. یعنی چیست که ایشان را از ایمان بخدا و سجده کردن برای او موقع تلاوت قرآن منصرف و مانع شده است.

عطاء و کلبی گویند: برای خدا سجده نمیکنند و نماز نمی گذارند. ابی هریره در خبری که نسبت داده گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله إِذَا السَّمَاءُ أَنْشَقَّتْ را قرائت کرده و سجده نمود.

(بَلِ الَّذِينَ كَفَرُوا يُكذِّبُونَ) یعنی ایشان ترک ایمان نکردند برای قصور و نقصی در بیان یا نبودن دلیل و برهان بلکه آنها تقلید (کور کورانه) گذشتگان و بزرگان خود نمودند در تکذیب کردن بقرآن و پیغمبر صلی الله علیه و آله.

(وَ اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يُوعُونَ) ابن عباس و قتاده و مقاتل گویند: یعنی خدا داناتر است بآنچه در سینه‌های آنها جمع شده و در دلهایشان از تکذیب پیامبر و شرک بخدا پنهان نموده‌اند.

ابن زید گوید: خدا داناست بآنچه از اعمال صالحه و کارهای زشت و بد تحصیل و جمع میکنند.

فَرَّاءٌ گوید: اصل ایماء قرار دادن چیز است در ظرف. و قلوب و دلها ظرفهایی هستند برای اینکه حاصل میشود در آن علم یا جهل. و

از کلمات (درر بار) امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه الصَّلَاةُ و السَّلَامُ است که فرمود

أَنَّ هَذِهِ الْقُلُوبَ أَوْعِيَهُ فُخَيْرَهَا أَوْعَاها

. البتّه این دلها ظرفها هستند. پس بهترین آنها آنست که وسیع تر باشد.

(فَبَشِّرْهُمْ) مژده و بشارت بده بایشان ای محمّد (بِعَذَابٍ أَلِيمٍ)

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص: ۴۰۳

یعنی این وعده عذاب را قرار بده برای آنها بدل و عوض بشارت بمؤمنین به رحمت پروردگار. سپس خداوند سبحان مؤمنین را از

عموم خطاب استثناء و جدا نمود و فرمود: (إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ) مگر کسانی که ایمان آورده و

عمل شایسته انجام دادند برای آنهاست پاداش بی منت و بی پایان. ابن عباس گوید: یعنی پاداش بی کم و کاست و بدون زوال.

برای اینکه نعمتهای آخرتی تمام شدنی نیست.

جبابی گوید: یعنی بدون نقص و بدون کدورت و ناراحتی به سبب منت نهادن. و از حسن هم همین روایت شده و البتّه باو گفته

شده. مَنْ و مِنْهُ برای اینکه قطع و جدا میکند از شکر نعمت. و اصل مَنَّتْ قطع کردنست میگویند منت الحبل اذا قطعته. ریسمان را

پاره کردی.

لیید (شاعر جاهلیت) گوید:

لمفَرَقْهَدِ تَنَازَعِ شَلُوهِ غِيسِ كَوَاسِبِ مَا يَمَنُّ طَعَامَهَا

شکار سفید افتاده روی خاکی که گرگهای خاکستری رنگ در خوردن آن نزاع و جدال با هم میکردند که طعام آن قطع میشود.

زیرا من در شکار کوتاهی نمیکردم. آهو و شکار میکشتم و گرگها آن را میخوردند.

و بعضی گفته‌اند: برای احدی بر آن منتی نیست در آنچه اکتساب کرده است.

و در قول خدای سبحان. فَمَا لَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ. و لَا يَسْجُدُونَ. دلالت بر اینست که ایمان و سجود فعل ایشانست برای اینکه حکیم تعالی

بکسی که میداند او قدرت بر ایمان و سجده ندارد نمیگوید: چرا ایمان نیاوردی و چرا سجده نکردی و آیه لَا يَسْجُدُونَ دلالت دارد

بر اینکه کَفَّار چنانچه مخاطب بایمانند

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص: ۴۰۴

مخاطب بعبادت هم هستند.

ترتیب: ... ص: ۴۰۴

جهت و صورت پیوست قول خدا (إِنَّ رَبَّهُ كَانَ بِهِ بَصِيرًا) به ما قبلش اینست که خدای سبحان چون خبر داد از گمان کافر. أَنْ لَنْ

يَجُورَ. در پی و عقب آن خبر داد به اینکه او رجوع میکند و قطعاً هم رجوع خواهد کرد. و یاد نمود که پروردگار باو بیناست. و

بعضی گفته که تقدیرش اینست بلی بزودی بر میگردد بآخرت و پروردگارش باحوال او بیناست. پس او را بسبب اعمالش، پاداش

میدهد.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص: ۴۰۵

سوره بروج ... ص: ۴۰۵

اشاره

مکی است و باتفاق بیست و دو آیه است.

فضیلت آن: ... ص: ۴۰۵

ابی بن کعب از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت نموده که هر کس آن را قرائت کند خداوند باو بعدد هر روز جمعه و هر روز عرفه‌ای که در دنیاست ده حسنه عطاء نماید.

یونس بن ظبیان از حضرت ابی عبد الله صادق علیه السلام روایت نمود که هر کس در نماز واجبش سوره. و السماء ذات البروج را که سوره پیامبرانست بخواند حشرش و اقامتش با پیامبران و مرسلین خواهد بود.

توضیح این سوره:

چون خداوند سوره گذشته را بذکر مؤمنین پایان داد این سوره را

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص: ۴۰۶

نیز بذکر مؤمنین از اصحاب اخذود شروع نمود:

[سوره البروج (۸۵): آیات ۱ تا ۲۲] ... ص: ۴۰۶

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الْبُرُوجِ (۱) وَالْيَوْمِ الْمَوْعُودِ (۲) وَشَاهِدٍ وَمَشْهُودٍ (۳) قُتِلَ أَصْحَابُ الْأُخْدُودِ (۴)
النَّارِ ذَاتِ الْوُقُودِ (۵) إِذْ هُمْ عَلَيْهَا قُعُودٌ (۶) وَهُمْ عَلَىٰ مَا يَفْعَلُونَ بِالْمُؤْمِنِينَ شُهُودٌ (۷) وَمَا نَقَمُوا مِنْهُمْ إِلَّا أَنْ يُؤْمِنُوا بِاللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ
(۸) الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ (۹)
إِنَّ الَّذِينَ قَتَلُوا الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَتُوبُوا فَلَهُمْ عَذَابٌ جَهَنَّمَ وَلَهُمْ عَذَابُ الْحَرِيقِ (۱۰) إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ
جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْكَبِيرُ (۱۱) إِنَّ بَطْشَ رَبِّكَ لَشَدِيدٌ (۱۲) إِنَّهُ هُوَ يُبْدِي وَيُعِيدُ (۱۳) وَهُوَ الْغَفُورُ الْوَدُودُ
(۱۴)

ذُو الْعَرْشِ الْمَجِيدُ (۱۵) فَعَالٌ لِمَا يُرِيدُ (۱۶) هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ الْجُنُودِ (۱۷) فِرْعَوْنُ وَثَمُودَ (۱۸) بَلِ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي تَكْذِيبٍ (۱۹)

وَاللَّهُ مِنْ وَرَائِهِمْ مُحِيطٌ (۲۰) بَلْ هُوَ قُرْآنٌ مَجِيدٌ (۲۱) فِي لَوْحٍ مَحْفُوظٍ (۲۲)

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص: ۴۰۷

ترجمه: ... ص: ۴۰۷

بنام خداوند بخشنده مهربان.

۱- سوگند به آسمانی که دارای برجهای دوازده گانه است.

۲- سوگند بروز وعده شده قیامت.

۳- سوگند بگواهی دهنده و گواهی داده شده.

- ۴- ملعون شدند یاران حفره‌ها و گودالها.
- ۵- آتشی که دارای شعله و آتش گیرانه و هیزم بسیار بود.
- ۶- آن گه که ایشان بر کنار گودالها نشسته بودند.
- ۷- و ایشان بر آنچه بت پرستان با مؤمنان میکردند حاضر و گواه بودند.
- ۸- و کراهتی نداشتند کافران از مؤمنان مگر اینکه ایشان ایمان آورده بودند بخدای عزیز پسندیده.
- ۹- آن خدایی که تنها از آن اوست پادشاهی آسمان و زمین و خدا بر همه چیز گواه است.
- ۱۰- بیگمان آنان که در فتنه افکندند (سوزاندند و بآتش شکنجه دادند) مردان مؤمن و زنان مؤمنه) را سپس باز نگشتند (از کفر خود) برای ایشان عذاب دوزخ است و بر ایشان عذاب آتش سوزان.
- ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص: ۴۰۸
- ۱۱- البتّه آنان که ایمان آوردند و کارهای شایسته کردند برای ایشان بهشتهایی است که از زیر قصر و درختان آن جویهای آب روانست. و این رستگاری بزرگ است.
- ۱۲- (ای پیامبر) البتّه گرفتن پروردگار تو بسی سخت است.
- ۱۳- زیرا خدا آغاز میکند آفرینش را و دیگر بار زنده گرداند.
- ۱۴- و او بس آمرزنده و دوستدار (مؤمنان) است.
- ۱۵- خداوند صاحب عرش و بزرگوار است.
- ۱۶- او کننده است هر چه بخواهد.
- ۱۷- آیا آمد بتو خبر لشگریان (کفر که در مقام آزار پیامبران بر آمدند) یعنی فرعون و ثمود.
- ۱۸- بلکه آنان که نگریدند در دروغ دانستن (تو و قرآند).
- ۱۹-؟
- ۲۰- و خدا از پس ایشان محیط است (از قبضه قدرت او بیرون نروند ۲۱- بلکه آن قرآنی بزرگوار است.
- ۲۲- در لوحی محفوظ است.

قرائت: ... ص: ۴۰۸

اهل کوفه غیر عاصم و قتیبه. المجید. بجز خواننده و دیگران به رفع نافع فی لوح محفوظ برفع قرائت کرده و دیگران بجز خواننده‌اند.

دلیل: ... ص: ۴۰۸

ابو علی گوید: کسی که مجید را رفع داده تابع شده آیه ذو العرش را و کسی که جز داده بعضی از نحوهای آن را صفت. قول خدا رَبِّكَ. آیه إِنَّ بَطْشَ -

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص: ۴۰۹

رَبِّكَ

قرار داده گوید: صفت عرش قرار نمیدهم. و بعضی از ایشان آن را صفت عرش قرار داده ابو زید گوید: گفته میشود مجدّت الإبل تمجّداً موجوداً هر گاه شتر را در زمین پر خار چرا دهد تا سیر شود. و امجدت الإبل هر گاه آن را سیر کردم. و گفته‌اند: در هر

درختی آتش است. و استمجد المرخ و العفار یعنی گردید ماجد در نشان دادن آتش و بعضی گفته‌اند: استمجد العفار اذا کثرناه «۱» و دلیل نافع خواندنش محفوظ اینست که قرآن موصوف بحفظ شده در قول خدای تعالی (وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ) و معنای حفظ قرآن اینست که آن مصون خواهد بود از تحریف و تبدیل و تغییر پس آن را چیزی از اینها ملحق نشود و دلیل کسی که محفوظ را جز داده اینست که آن را صفت لوح قرار داده پس ایشان میگویند اللوح - المحفوظ.

شرح لغات: ... ص: ۴۰۹

الاحدود: شکاف عمیق در زمین است و از آنست آنچه در معجزات پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده که آن حضرت درختی را صدا زد و فرا خواند پس آن درخت زمین را شکافت شکافتنی تا نزد پیغمبر صلی الله علیه و آله آمد و از آن است (خَدَّ) گونه که محلّ جریان اشک است. و تخذد لحمه آن گه که در گوشت راههایی مانند پارگی پیدا شود. الوقود: چیزیست از هیزم و غیره که آتش بسبب آن مشتعل و شعله‌ور گردد. وقود: بفتح واو. و وقود، بضمّ واو: ایقاد و گیراندن و افروختن آتش است. میگویند: فتنت الشیء احرقته. الفتین: سنگ سیاه است مثل اینکه آن محلّ سوختن است و اصل فتنه

(۱) مرخ و عفار دو درخت هستند که از آنها دو شاخه میگیرند و بهم میزنند و از آنها آتش تولید میشود.

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص: ۴۱۰

آزمایش و امتحانست. سپس در عذاب استعمال میشود.

اعراب: ... ص: ۴۱۰

فَرَّاءٌ گوید: قُتِلَ أَصْحَابُ الْأُخْدُودِ. جواب قسم است چنانچه جواب وَالشَّمْسِ وَصُحَاهَا. آیه قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا. و بعضی گفته‌اند که جواب قسم محذوف است و تقدیرش اینست. البتّه امر در پاداش و جزای اعمال حق است. و بعضی گفته‌اند: جواب قسم قول خدا. إِنَّ الَّذِينَ فَتَنُوا الْمُؤْمِنِينَ است.

و بعضی گفته‌اند: جواب قسم قول خدا. إِنَّ بَطْشَ رَبِّكَ لَشَدِيدٌ - است.

النَّارِ بدل از احدود است. بدل اشتمال. بجهت اینکه احدود شامل میشود آنچه در آنست از آتش. و ذاتِ الْوُقُودِ صفت نار است. و بر این سؤال میشود که چگونه این آتش اختصاص پیدا کرد. بوقود و حال اینکه هر آتشی برایش گیرانه است باین سؤال دو جواب داده شده (۱) اینکه گاهی آتش ذات الوقود نمیشود مثل آتش سنگ و آتش جگر (۲) اینکه وقود معرّف است پس مخصوص گردیده مثل اینکه آن بعینه وقود و آتش گیرانه است.

چنانچه فرمود: وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ. پس آتش گیرانه اینجا بدنهای مردم است. إِذْ هُمْ عَلَيْهَا قُعُودٌ. اذ اضافه بجمله شده و آن ظرف است برای قول خدا. قُتِلَ أَصْحَابُ الْأُخْدُودِ. اذ. اخبار بر ادعا است است. و أَنْ يُؤْمِنُوا. در محلّ نصب است بقول خدا نقموا. و تقدیر اینست و ما نقموا الا ایمانهم. فَرِعُونَ وَثَمُودَ. در موضع جرّ بدل از جنود است و ممکن است که آنها در محلّ نصب باشند باضمار فعل مثل اینکه گفته اعنی فرعون و ثمود.

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص: ۴۱۱

داستان اصحاب احدود ... ص: ۴۱۱

(مسلم بن حجاج قشیری) در صحیح خود از هدیه بن خالد از حماد ابن سلمه از ثابت بن عبد الرحمن بن ابی لیلی از صهیب از رسول خدا (ص) روایت کرده که فرمود: پادشاهی قبل از شما بود که جادوگر و ساحری داشت و او بیمار شد گفت اجل و مرگ من رسیده یک جوانی در اختیار من گذارید تا باو سحر بیاموزم. پس جوانی باو سپردند. و آن جوان با او رفت و آمد داشت و میان منزل ساحر و قصر پادشاه راهبی سکونت داشت در دیر و صومعه‌اش، و خدا را عبادت میکرد.

آن جوان روزی عبورش بر راهب افتاد و از سخنان او تعجب کرده و از حالش خوشش آمده و زیاد نزد او میماند. و چون از رفتن نزد ساحر دیر میکرد ساحر او را میزد و نیز چون از رفتن نزد کسانش تأخیر میکرد او را میزدند.

پس جوان براهب شکایت کرد. و راهب باو گفت پسر من وقتی ساحر گفت چرا دیر کردی بگو کسان من مرا ننگه داشتند و هر گاه کسان تو گفتند چرا تأخیر کردی بگو ساحر مرا معطل نمود. پس در همین رفت و آمد بود که روزی مردم را دید یک اژدهای بزرگ خطرناکی، محاصره کرده و میخواهد مردم را هلاک کند پس گفت امروز معلوم میکنم که آیا امر راهب برتر و بهتر است یا کار ساحر. پس سنگی برداشت و گفت بار خدایا اگر امر راهب محبوب تر است نزد تو پس این اژدها را باین سنگ بکش و سنگ بر سر اژدها زد و او را کشت و مردم راحت شده و عقب کار خود رفتند. و جوان این خبر را براهب داد وی گفت جوان بزودی تو گرفتار خواهی شد و هر گاه گرفتار شدی مرا معرفی نکن.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص: ۴۱۲

و آن جوان از آن بعد شروع بمداوای مردم کرد و جذامی و برصی را معالجه و بهبودی میداد و او در این حال بود که یکی از ندیمان شاه نابینا شد پس نزد آن جوان آمده و مال بسیاری آورد و گفت مرا شفاء بده و آنچه در اینجا هست و آورده‌ام مال تو باشد. گفت من کسی را شفا نمیدهم بلکه خداوند شفا میدهد.

پس اگر ایمان آوردی بخدا من خدا را میخوانم تا شفایت دهد. پس ندیم شاه ایمان آورده و جوان دعا نمود و خداوند او را شفا داد. پس ندیم با چشم بینا نزد پادشاه رفت پادشاه گفت فلانی که تو را شفا داد. گفت پروردگارم گفت من گفت نه پروردگار من و تو گفت آیا غیر از من خدایی برای تو است. گفت بلی پروردگار من و پروردگار تو خداست پس او را گرفت و شکنجه نمود تا او را بآن جوان راهنمایی نمود. پس مأمور فرستاد و آن جوان را دستگیر نمود و گفت بمن رسیده که تو بیماران جذامی و مبروص را شفا میدهی. گفت من احدی را. شفا نمیدهم بلکه پروردگارم شفا میدهد. گفت آیا غیر از من برای تو خدایی هست گفت بلی خدای من و تو.

پس دستور داد او را شکنجه نمودند که محرک و معلّم اولی را معرفی کند و آن قدر شکنجه‌اش کردند تا راهب را معرفی کرد. پس مأموران آن کافر بدبخت راهب را گرفته و از او بر سر او گذارده و او را دو پاره نمودند و بجوان گفت از دینت بر گرد جوان امتناع نمود. دستور داد عده‌ای او را برداشته و بفلان و فلان کوه بردند اگر از دینش برگشت او را رها سازند و اگر برنگشت از بالای کوه غلطانیده و بدرّه عمیق اندازند تا پاره پاره شود.

پس وی را بالای کوه بردند. پس گفت بار پروردگارا خودت آنها را کفایت و شرف ایشان را از من بگردان پس باراده خدا کوه لرزیده و تمام آنها را

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص: ۴۱۳

در دره انداخت و هلاکشان ساخت و جوان سالما نزد پادشاه آمد شاه گفت مأمورین چه شدند. گفت خداوند آنها را هلاک نمود. پس بار دوم امر کرد او را گرفته و در میان امواج خروشان دریا اندازند اگر از دینش برگشت. پس با یک کشتی بزرگ او را در میان دریا برده خواستند در دریا غرق کنند گفت بار پروردگارا خودت شرف اینها را کفایت کن. پس کشتی غرق شده و همه

مأمورین طعمه نهنگ‌ها و کوسه ماهیها شدند. و جوان نزد پادشاه آمد. گفت مأمورین چه شدند. گفت خدای من آنها را کفایت و همگی هلاک و غرق شدند گفت تو قاتل من نیستی تا اینکه هر چه من بتو میگویم انجام دهی. گفت چه کنم گفت مردم را جمع کن و مرا بدار بزنی بر تنه درخت خرمایی پس تیری از تیردان من بگیر و در مرکز کمان گذارده و بگو بنام پروردگار و خدای این جوان و کمان را بکش تا تیر بمن اصابت کرده و کشته شوم.

پس پادشاه مردم را جمع و جوان را بدار آویخت و تیری از کیسه تیر او بکمان گذارد و گفت بنام خدای این جوان و تیر را رها نمود و تیر به پیشانی جوان خورد و شهید شد. پس مردم همه گفتند ما ایمان بخدای این جوان آوردیم.

پس بآن پادشاه جبار بیدادگر گفتند دیدی از آنچه میترسیدی بسرت آمد و مردم همه بخدای جهان ایمان آوردند. پس آن ستمگر دستور داد که گودالها و حفره‌های عمیقی کنند و در آنها آتش انداخت. و گفت هر کس از دین جوان برگشت او را رها کنید و هر کس برنگشت او را در آن گودالهای آتش اندازید.

پس مأمورین شروع کردند بانداختن مردم در آن حفره‌های سوزان و زنی که بچه خرد سالی شیر خواری در آغوش داشت آوردند. و زن میخواست که بر گردد از دین جوان که بقدرت خدا فرزند صغیرش گفت ای مادر صبر

ترجمه مجمع البيان فی تفسير القرآن، ج ۲۶، ص: ۴۱۴

کن که تو بر حق هستی.

ابن مسیب گوید: ما پیش عمر بن خطاب نشستیم بودیم که نامه‌ای بعمر رسید که اصحاب او نوشته بودند که ما حقاری میگردیم و آن جوان را یافیم که دست بر پیشانی دارد و هر چه دست او را بر میداریم باز دستش را بر پیشانی میگذارد. پس عمر نوشت هر طوری که او را یافتید همانطور دفن کنید سعید بن جبیر رحمه الله روایت نموده که چون اهل اصفندهان فرار کردند عمر بن خطاب گفت ایشان نه یهودی هستند و نه نصرانی و کتابی آنها ندارند و آنها مجوس بودند.

حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام فرمود: چرا بر ایشان کتابی بود ولی برداشته شد و جهتش این بود که ایشان پادشاهی داشتند مشروب خورد تا مست شد و با دختر خودش تجاوز کرد یا بل خواهرش (تردید از اوست) و چون بحال عادی برگشت بخواهر یا دخترش گفت راه فرار از این عمل چیست؟

گفت مردم را جمع کن و بآنها بگو که من نکاح و ازدواج و آمیزش با دختر را جایز میدانم و ایشان را امر کن که آن را حلال بدانند. پس مردم را جمع کرد و خبر داد و مردم زیر بار این رسوایی و بی‌ناموسی نرفتند. پس آن شاه بدبخت در زمین برای آنها گودالها و حفره‌ها کند و در آن آتش افروخت و مردم را بر آن عرضه کرد و هر کس از پذیرفتن مرام او خود داری کرد او را در آن آتش انداخت و هر کس پذیرفت او را آزاد نمود.

حسن گوید: هر گاه نزد پیغمبر صلی الله علیه و آله ذکر و یاد اصحاب اخذود میشد پیغمبر از سختی بلاء آنها پناه بخدا میبرد.

عیاشی باسنادش از جابر از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده که

ترجمه مجمع البيان فی تفسير القرآن، ج ۲۶، ص: ۴۱۵

حضرت علی علیه السلام فرستاد نزد اسقف و بزرگ نصاری نجران و از اصحاب اخذود سؤال کرد و او چیزی گفت. حضرت فرمود: مطلب اینطور که گفتم نیست و لیکن من بتو خبر میدهم از ایشان. خداوند مردی از حبشه را برسالت برانگیخت و مردم حبشه او را تکذیب کردند. پس با آنها مقاتله کرد. پس مردم حبشه یاران او را کشتند و او را با بقیه یارانش اسیر کردند سپس برای او سردابی بنا کرده و آن را پر از آتش نمودند و مردم را جمع کردند و گفتند هر کس بر دین ما و آئین ماست کنار رود و هر کس بر دین این مردم است خود را در آتش اندازد، پس یاران آن پیغمبر در افتادن در آتش از هم سبقت میگرفتند. پس زنی آوردند که بچه شیر خوار یک ماهه در آغوش داشت و چون نزدیک آتش شد ترسید و بر طفل خردسال خود رقت کرد. پس بچه اش بسخن

آمد و گفت نترس و مرا با خودت بآتش انداز که جدًّا بخدا قسم که این در راه خدا اندک است. پس خود را با طفلش بآتش انداخت. و این بچه از آن اطفالی بود که در گهواره سخن گفت.

و نیز عیاشی باسنادش از میثم تمّار روایت کرده که گفت شنیدم حضرت امیر المؤمنین علیه السّلام را که از اصحاب اخدود یاد نموده و فرمود ایشان ده نفر بودند و بر مانند ایشان ده نفر در این بازار کشته میشوند.

مقاتل گوید: اصحاب اخدود سه نفر بودند یکی در نجران و یکی در شام و یکی هم در فارس و هر سه بآتش سوختند. اما آنکه در شام بود او انطیخوس رومی بود و امّا آنکه در فارس بود او بخت نصر بود و امّا آنکه در زمین عرب بود پس او یوسف بن ذی نواس بود و امّا آنان که در فارس و شام بودند خداوند در باره آنها قرآن نازل نکرد (چیزی در باره آنها در قرآن نگفت) و در باره آنکه

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص: ۴۱۶

در نجران بود نازل کرد و جهتش این بود که دو مرد مسلمان که انجیل تلاوت میکردند یکی از آنها در زمین تهامه بود و دیگری در نجران یمن. یکی از آنها خود را برای کاری اجیر نمود. و او شروع بقرائت انجیل کرد. پس دختر صاحب کار دید نوری از دهان این مزدور و اجیر در موقع تلاوت انجیل بیرون می‌آید پس به پدرش گفت: پس پدر دختر در کمین نشست تا دید و از او پرسید و او خبر نداد و آن مرد مرتباً از او استفسار کرد تا او را خبر از دین اسلام داد پس آن مرد پیروی کرده و با هشتاد و هفت نفر از مرد و زن ایمان آوردند و این بعد از رفع حضرت عیسی علیه السّلام باسماں بود. پس یوسف بن ذی نواس بن شرا- حیل بن تبع حمیری شنید پس برای آنها گودالی حفر کرد، و در آن آتش انداخت و آن مرد را حاضر و امر بکفر و عصیان نمود پس هر کس از کفر امتناع نمود او را در آن آتش انداختند و هر کس از دین عیسی علیه السّلام برگشت او را نیانداختند و ناگاه زنی را آوردند که با او طفل خردسالی بود که وقت سخن گفتنش نبود. پس چون در لب خندق آتش قرار گرفت نگاهی به پسرش کرد و برگشت. طفل بسخن آمد و گفت ای مادر من در پیش تو آتشی میبینم که هرگز خاموش نمیشود.

پس چون زن این سخن را از طفل نوزادش شنید خود را با طفلش در آتش انداخت و خداوند او را با طفلش در بهشت قرار داد. و انداختند در آتش هفتاد و هفت نفر را.

ابن عباس گوید: هر کس امتناع کرد که خود را در آتش اندازد او را با تازیانه میزدند پس خداوند ارواح آنها را در بهشت داخل نمود پیش از آنکه بدنهایشان بآتش اخدود برسد.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص: ۴۱۷

تفسیر: ... ص: ۴۱۷

اشاره

خداوند سبحان سوگند یاد کرد باسماں و فرمود (وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الْبُرُوجِ) پس بروج منازل رفیع و عالی است و مقصود در اینجا منازل خورشید و ماه و ستارگان است و آن دوازده برج است. ماه در هر برجی از آن دو روز و دو ثلث روز سیر میکند و خورشید در هر برجی یک ماه سیر میکند.

(وَالْيَوْمِ الْمَوْعُودِ) یعنی روز قیامت بنا بگفته تمام مفسّرین و آن روزی است که مردم تمامی در آن پاداش داده میشوند و در آن فصل قضا و داوری میشود.

«گفتار بزرگان در معنای شاهد و مشهود» ... ص: ۴۱۷

(وَ شَاهِدٍ وَ مَشْهُودٍ) در این چند قول است (۱) ابن عباس و قتاده گویند که شاهد روز جمعه و مشهود روز عرفه است. و از حضرت باقر و حضرت صادق علیهما السلام است روایت شده.

از پیغمبر صلی الله علیه و آله روایت شده که فرمود: روز جمعه را شاهد نامیده‌اند برای اینکه هر کس در آن عمل کند از خوب و بد گواهی دهد. و در حدیث آمده که خورشید طلوع و غروب نکرد بر روزی که بالاتر از جمعه باشد. و در آن ساعتی است که موفق نمیشود کسی در آن که خدا را بخیر بخواند مگر اینکه دعایش مستجاب شود و یا پناه از شری برد مگر اینکه خدا او را پناه دهد. و روز عرفه مشهود است مردم در آن حاضر میشوند عرفات موقف حج را و فرشتگان در آنجا حاضر میشوند.

(۲) ابراهیم گوید: شاهد روز نحر روز عید اضحی و قربانست و مشهود

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص: ۴۱۸

روز عرفه است.

(۳) در روایت دیگر ابن عباس و سعید بن مسیب گویند شاهد محمد صلی الله علیه و آله است و مشهود روز قیامت است. از حسن بن علی علیهما السلام هم همین را روایت کرده‌اند. و نقد شده که مردی داخل مسجد پیغمبر صلی الله علیه و آله شد و دید مردی از حضرت رسول صلی الله علیه و آله حدیث میکند گوید: پس از شاهد و مشهود پرسیدم گفت بلی شاهد روز جمعه و مشهود روز عرفه است. پس از او گذشتم بدیگری رسیدم که او هم از پیغمبر (ص) حدیث میکرد. پس از او هم از شاهد و مشهود پرسیدم گفت شاهد روز جمعه و مشهود روز قربانست. پس از آن دو گذشته بیک جوانی رسیدم که صورتش مانند دینار طلا میدرخشید و جلب نظر میکرد و او هم از پیغمبر (ص) حدیث مینمود. پس باو گفتم مرا خبر بده از شاهد و مشهود. پس گفت اما شاهد محمد صلی الله علیه و آله و اما مشهود پس روز قیامت است آیا نشنیده‌ای خداوند سبحان میفرماید یا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَ مُبَشِّرًا وَ نَذِيرًا. و نیز فرمود: ذَلِكُمْ يَوْمٌ مَّجْمُوعٌ لَهُ النَّاسُ وَ ذَلِكُمْ يَوْمٌ مَّشْهُودٌ. پس از اولی پرسیدم که کیست گفتند ابن عباس و از دومی سؤال کردم گفتند ابن عمرو از سومی پرسیدم گفتند او حسن بن علی علیهما السلام است. (۱)

(۱) آری اهل بیت ادری بما فی البیت اهل قرآن دانند که قرآن چه گونه و بچه معنی نازل شده نه ابن عمرها. قرآن مجید هم مرد مرا دعوت بخاندان رسالت و کسانی که قرآن در خانه آنها نازل شده نموده و فرموده فَسِئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ. مخصوصا حضرت حسن سلام الله علیه که سبط اول و دوم حجت خداست چنان که شاعر و مداح خاندان رسالت گوید:

اولین سبط و دوم سید سؤم سالار چهارمین حجت حق یکی از پنجتن است

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص: ۴۱۹

(۴) شاهد روز عرفه و مشهود روز قیامت است. ابی درداء از پیغمبر صلی الله علیه و آله روایت نموده که در روز جمعه زیاد بر من صلوات بفرستید پس آن روز مشهود است که فرشتگان در آن حاضر میشوند و هیچکس نیست که بر من صلوات بفرستند مگر اینکه صلوات او را بر من عرضه میکنند تا از آن فارغ شود گوید: گفتم و بعد از مرگ شما همین طور است فرمود:

إِنَّ اللَّهَ حَرَّمَ عَلَى الْأَرْضِ، أَنْ تَأْكُلَ أَجْسَادَ الْأَنْبِيَاءِ فَنَبِيِّ اللَّهِ حَتَّى يَرْزُقَ

. بدرستی که خداوند بر زمین حرام کرده که گوشت پیامبران را بخورد و نابود کند. پس پیغمبر خدا زنده و روزی میخورد. (۱)

رو حسن موی حسن خوی حسن بو حسن یک جهان کشور حسنست که در یک بدنست

ابن مغازلی شافعی در مناقبش از پیغمبر (ص) روایت نموده که فرمود هر کس حسنم را دوست بدارد مرا دوست داشته است و هر کس بخواهد خدا را ملاقات کند با روشنی چشم حسنم را دوست بدارد. (مترجم)

(۱) از بعضی از اخباری که از خاندان رسالت علیهم السّلام رسیده- استفاده میشود که نه تنها ابدان انبیاء و امامان علیهم السّلام نمی‌پوسد بلکه فرموده‌اند:

جسد المؤمن لا یبلی فی قبره

مؤمن کامل هم در قبرش نمی‌پوسد و لو هزاران سال از مرگ او بگذرد و برای نمونه چند تن از بزرگانی که بدنشان در قبر شریفشان سالم مانده و بتواتر و استفاضه ثابت شده است ۱- کلینی محمد بن یعقوب صاحب کتاب کافی در سوق شرقی بغداد ۲- شیخ صدوق محمد بن علی بن بابویه مدفون در شهر ری ۳- شیخ سعید بن هبه الله معروف بقطب راوندی مدفون در صحن حضرت معصومه ۴- امامزاده واجب العظیم حضرت عبد العظیم- حسنی علیه السّلام مدفون در ری ۵- امامزاده طاهر علیه السّلام مدفون در صحن شاه عبد العظیم ۶- امامزاده خمین بعد از صدها سال در سال هزار سیصد و نود و شش قمری بدنش در خمین کشف شد ۷- حرّ بن یزید ریاحی

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص: ۴۲۰

(۵) عکرمه گوید: شاهد فرشته ایست که بر بنی آدم گواهی میدهد، و مشهود روز قیامت است و این دو آیه را تلاوت کرد (وَ جَاءَتْ كُلُّ نَفْسٍ مَعَهَا سَائِقٌ وَ شَهِيدٌ) هر کس خواهد آمد که با او شاهد و راننده‌ای هست (وَ ذَلِكِ يَوْمٌ - مَشْهُودٌ) و اقوالی دیگری در معنای شاهد و مشهود مانند قول جبائی هست وی میگوید: شاهد کسانی هستند که شهادت و گواهی بر مردم میدهند و مشهود آنهایی هستند که شهادت بر ایشان داده شده. و قول حسین بن فضل که شاهد این امت و مشهود امتهای دیگر است برای آیه شریفه (لَتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ) و بگفته بعضی شاهد اعضاء بنی آدم و مشهود ایشانند بجهت آیه کریمه (يَوْمَ تَشْهَدُ عَلَيْهِمْ أَلْسِنَتُهُمْ) روزی که گواهی میدهد بر ایشان زبانهایشان و بگفته برخی شاهد حجر الاسود و مشهود حجاج هستند.

و بعضی گفته‌اند: که شاهد شبانه روز است و مشهود فرزندان آدمند و برای حضرت حسین بن علی علیهما السّلام انشاد کرده‌اند:

مضى امسك الماضى شهيدا معدّلا و خلفت فى يوم عليك شهيد

گذشت روز گذشته تو در حالی که گواه و شاهد عادل بود و بجا گذاردی در روزی که بر تو شهادت خواهد داد.

شاهد این بیت شهید است که بمعنای روز باشد.

فان انت بالامس اقترفت اسائه فقيد باحسان و انت حميد

پس اگر تو در دیروز مرتکب کار بدی شدی پس آن را باحسان کار خوب مقید نما تا تو پسندیده و ستوده شوی.

(مدفون در کربلا ۸- حذیفه بن الیمان صحابی که در زمان ملک غازی در سال ۱۳۴۰ هجری در کنار دجله در نزدیکی مدائن بوسیله طغیان شط قبرش خراب و بوسیله هزاران نفر تشییع و در جوار سلمان پاک دفن و بعد از ۱۳۰۰ سال بدنش سالم و درست بود و ده‌ها نفر دیگر که مجال ذکر آنها نیست. (مترجم)

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص: ۴۲۱

ولا ترج فعل الخیر یوما الی غد لعلّ غدا یأتی و انت فقید

و کار خوب را از امروز بفردا تأخیر میانداز زیرا ممکن است فردا بیاید و تو از دنیا رفته باشی. و بعضی گفته‌اند: شاهد پیامبران سلف و مشهود محمد (ص) است.

بیانش اینست (وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ) و آن گه که خدا پیمان از پیامبران گرفت تا قول خدا. فَاشْهَدُوا وَ أَنَا مَعَكُمْ مِنَ الشَّاهِدِينَ. پس گواهی دهید و من هم با شما از گواهان هستم. و بعضی گفته‌اند: شاهد خدا و مشهود لا اله الا الله. بیان آن قول خداست. شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْإِلَهِ. و بعضی گفته‌اند: شاهد خلق و مشهود حق است و شاعر اشاره کرده بقول خودش

ایا عجباً كيف يعصى الاله ام كيف يجحده الجاحد

ای وای عجب چگونه خدا را معصیت مینماید یا چگونه انکار میکند آن را انکار کننده‌ای.

و لله في كل تحريكه و في كل تسكينه شاهد

و برای خدا در هر حرکت انداختن و در هر ساکن گردانیدن شاهد، و گواهی است.

و في كل شيء له آية تدل على أنه واحد

و در هر چیز از موجودات سماوی آفاقی و انفسی برای او نشانه و آیتی است که دلالت بر وحدانیت و یکتایی او نماید پس این هشت قول راجع به شاهد و مشهود.

(قُتِلَ أَصْحَابُ الْأُخْدُودِ) یعنی لعنت بر یاران اخدود بآتش زدنشان مردم را در دنیا قبل از آخرت و مقصود از آن کافرانی هستند که گودالهایی حفر

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص: ۴۲۲

کرده و در آن آتش افروختند و مؤمنین را بآتش عذاب کردند و محتمل است که اخبار از مسلمانانی باشد که در اخدود بآتش عذاب شدند. و مقصود این است که ایشان بسبب سوختن در آتش کشته شدند. خداوند سبحان ایشان را یاد کرده و بر ایشان درود فرستاده بواسطه حسن بصیرت و صبرشان بر دینشان تا بآتش سوختند و تقیه نکردند بسبب برگشتشان از ایمان.

(النَّارِ ذَاتِ الْوُقُودِ) یعنی اصحاب آتشی که افروختند آن را برای - سوزانیدن مؤمنان. و قول خدا. (ذَاتِ الْوُقُودِ) اشاره بسیاری هیزم این آتش و بزرگداشت امر و اثر آنست زیرا آتش خالی از گیرانیدن و سوختن نیست.

(إِذْ هُمْ عَلَيْهَا قُعُودٌ) ابن عباس گوید: یعنی کفاری که در اطراف این آتش نشسته و مؤمنان را شکنجه داده و در آتش می‌افکندند.

و مقاتل گوید: یعنی ایشان نشسته بودند کنار آتش و مؤمنان را بر کفر دعوت میکردند.

مجاهد گوید: کافرهای نزدیک حفره‌ها و گودالهای پر از آتش بر روی کرسیها نشسته بودند و آن قول خدا (وَهُمْ) یعنی ملک و اصحاب او آن کسانی که حفره‌ها را کنده بودند.

(عَلَى مَا يَفْعَلُونَ بِالْمُؤْمِنِينَ) از عرضه داشتن آنها بر آتش و برگردانیدنشان از دینشان (شُهُودٌ) یعنی حضور و حاضر بودند.

زجاج گوید: خداوند اعلام کرد قصه و داستان قومی را که بصیرت، و بینایی ایشان و حقیقت ایمانشان بجایی رسید که در راه خدا در آتش سوختند و صبر کردند. ربیع بن انس گوید: چون آنها را در آتش افکندند خداوند مؤمنین را نجات داد به اینکه قبل از آنکه بدنشان را آتش فرا گیرد ارواحشان را

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص: ۴۲۳

گرفت و آتش بیرون آمد تا کفاری را که در کنار و لب اخدود بودند سوزانید.

ابی مسلم گوید: آنها دو دسته بودند یک دسته مؤمنین را عذاب میکرد و گروه دیگر نشسته و متصدی عذاب مؤمنین نبود ولی با اینکه خود مؤمن بودند شاهد آن منظره دلخراش عذاب و شکنجه مؤمنین بودند و این عمل زشت را بر کفار اعتراض و انکار نمیکردند مثل اینکه راضی بودند و بدشان از کردار وحشیانه آنها نیامد پس خداوند همه آنها لعنت فرمود.

قعود جمع قاعد و همین طور شهود جمع شاهد و ایشان تمام حاضرین قضیه بودند یا بگوش و یا بچشم.

(وَ مَا نَقَمُوا مِنْهُمْ إِلَّا أَنْ يُؤْمِنُوا بِاللَّهِ) ابن عباس گوید: یعنی کراهتی از ایشان نداشتند مگر اینکه آنها مؤمن بودند.

زجاج و مقاتل گویند: گناهی را برایشان انکار نکردند و عیبی از آنها نگرفتند مگر ایمانشان. و این مانند قول او هَلْ تَنْقُمُونَ مِنَّا إِلَّا أَنْ آمَنَّا بِاللَّهِ.

آیا هیچ ناراحتی و کراهتی از ما دارید مگر اینکه ما ایمان بخدا آوردیم.

جبائی گوید: این شکنجه را بایشان نکردند مگر بسبب ایمان آنها بخدا (الْعَزِيزِ) خدای توانایی که چیزی بر او ممتنع نیست آن خدایی که قهر و ستم نمیکند (الْحَمِيدِ) خدایی که در تمام افعالش پسندیده است.

(الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ) آن خدایی که برای اوست پادشاهی آسمان و زمین یعنی برای اوست تصرف در آسمانها و زمین هیچ کس را بر او اعتراضی نیست.

(وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ) و خدا بر هر چیزی گواه است. یعنی گواه بر ایشان است کارهایی که آنها یا مؤمنین کردند بر او پنهان و مخفی نیست. پس

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص: ۴۲۴

او کیفر کردار آنها را داده و داد مؤمنین را از ایشان میستاند.

(إِنَّ الَّذِينَ فَتَنُوا الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ) ابن عباس و قتاده و ضحاک گویند: آن کسانی که مردان مؤمن و زنان مؤمنه را سوزانیدند و بآتش عذاب کردند و مانند آنست. آیه (يَوْمَ هُمْ عَلَى النَّارِ يُفْتَنُونَ) روزی که ایشان در آتش عذاب میشوند.

(ثُمَّ لَمْ يُتُوبُوا) سپس از گناهشان توبه نکردند. و از شرکی که بود برنگشتند و البته عدم توبه آنها را شرط نمود زیرا اگر توبه کرده بودند و عید خدا متوجه ایشان نمیشد.

(فَلَهُمْ عَذَابٌ جَهَنَّمَ) برای ایشانست عذاب دوزخ بکفرشان.

(وَلَهُمْ عَذَابٌ الْخَرِيقِ) و برای ایشان است عذاب سوختن بسبب سوزانیدن مؤمنین.

سؤال: چطور بین عذاب جهنم و عذاب حریق فاصله انداخت، و جدا جدا یاد کرد در حالی که هر دو یکیست.

جواب: مقصود از عذاب جهنم انواع و اقسام عذاب و شکنجه‌هاست غیر از سوختن از زقوم و غسلین و مقامع گرزها و عمودهای آتشین. و با این عذابهای گوناگون بر ایشان سوختن بآتش هم هست.

ربیع بن انس گوید: برای ایشان عذاب دوزخ است در آخرت، و عذاب سوختن است در دنیا. و این چنین بود که آتش از آن گودالها بالا زد و آنها را سوخت. کلبی هم همین قول را اختیار کرده.

فراء گوید: آتش بالا زد و بلند شد و ایشان را بالای اخدود آن حفره‌ها سوزانید و مؤمنین را نجات داد.

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص: ۴۲۵

سپس خداوند سبحان یاد نمود آنچه برای مؤمنین که در آتش سوختند در بهشت مهیا و آماده نموده. فرمود:

(إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا) البته آنهایی که ایمان آوردند و توحید خدا را تصدیق کردند.

(وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْكَبِيرُ) و کارهای شایسته انجام دادند برای آنهاست بهشتهایی که از زیر قصر و درختان آن نهرها روانست. و این است رستگاری بزرگ و سود خالص و البته فوز را بکبیر توصیف کرد برای اینکه

نعمتهای عمل کنندگان نسبت بآنکسی که عمل نکرده است و بشفاعت داخل بهشت شده بزرگ است برای آنچه در آنست از احترام و بزرگداشت و بزرگواری و کرامتهای مخصوص. سپس برای ترسانیدن و بیم دادن کفار و گناهکاران فرمود:

(إِنَّ بَطْشَ رَبِّكَ) البته مناقشه کردن و حساب کشیدن پروردگارت ای محمّد (لشدید) هر آینه سخت است. یعنی مواخذه کردن او بعذاب آن گاه که ستمکاران و ستمگران را میگیرد دردناک و سخت است. و چون بطش و گرفتن را توصیف بشدت کرده البته

ناراحتی و شکنجه‌اش دو برابر است.

(إِنَّهُ هُوَ يُبْدِيهِ) البتّه بیگمان اوست که خلق را در دنیا اول بار ایجاد میکند (وَيُعِيدُهُ) و بعد در روز قیامت اعاده میکند و ایشان را برای حساب و پاداش زنده مینماید. پس مهلت دادن او گناهکاران را از روی اهمال کاری نیست.

ابن عباس گوید: خداوند اول در دنیا عذاب میکند و بعد در آخرت او را بر میگرداند و این برای اینست که ما قبل او اقتضا میکند.

(وَهُوَ الْعُفُورُ) و اوست بخشنده و آمرزنده گناه مؤمنین از اهل طاعتش را

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص: ۴۲۶

و یعنی او بسیار آمرزنده و عادتش بخشیدن گناهانست.

(الْوُدُودُ) مجاهد گوید: اولیاء و دوستان خود را. ازهری در تفسیر نامهای خدا گوید: ممکن است ودود بر وزن فعول بمعنای مفعول مانند رکوب و حلوب باشد. و معنایش این باشد که بندگان صالح خدا را دوست بدارند برای آنچه از فضل و کرم او شناخته‌اند. و برای آنچه بر ایشان از نعمت‌ها تکمیل نموده گوید: و هر دو صفت مدح است زیرا خداوند سبحان اگر دوست بدارد بندگان صالح خود را پس این فضلی است از او بر آنان. و اگر بندگان مطیع خدا را دوست بدارند پس برای شناخت و معرفت ایشانست فضل و احسان خدا را.

(ذُو الْعَرْشِ الْمَجِيدُ) صاحب عرش بزرگ است. قاریان اکثرا مجید را مرفوع خوانده‌اند برای اینکه مجید صفت خداوند سبحانست و در غیر صفت خدای تعالی شنیده نشده اگر چه ماجد شنیده میشود. و کسی که مجید را مکسور خوانده آن را صفت عرش قرار داده است.

از ابن عباس روایت شده که او گوید: مقصود از مجید عرش و زیبایی آن است. و مؤید این اینست که عرش را تعریف و توصیف بکرم نموده در آیه رَبُّ الْعَرْشِ الْكَرِيمِ. پس نیز جایز است که موصوف بمجد هم باشد برای اینکه معنای آن کمال و علو و رفعت است.

و عرش کاملترین و بالاترین هر چیز و جامع‌ترین موجودات است در زیبایی.

(فَعَالٌ لِّمَا يُرِيدُ) عطاء گوید: طلب کردن چیزی او را عاجز و خسته نمیکند و چیزی را که او اراده کند برایش ممتنع نیست.

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص: ۴۲۷

و بعضی گویند: فعال است چیزی را که بخواهد ایجاد کند و اعاده نماید سپس خداوند سبحان یاد نمود خبر جماعت کفار را و فرمود:

(هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ الْجُنُودِ) آیا بتو رسید خبر آن کسانی که لشکر کشیدند برای پیامبران خدا. یعنی آیا خبر آنها بتو رسیده است.

و برخی گفته‌اند: مقصود قطعا بتو رسیده است. سپس بیان کرد اصحاب لشکر را و فرمود:

(فِرْعَوْنَ وَ ثَمُودَ) و مقصودش اینست یاد کن ای محمد داستان آنها را یاد کردن شخص عبرت گیرنده که چگونه تکذیب کردند

پیامبران خدا را. و چگونه عذاب بایشان فرود آمد و چگونه پیامبران صبر کردند، و چگونه خدا آنها را یاری کرد.

پس تو هم صبر کن چنانچه آنها صبر کردند تا نصرت و یاری الهی بتو برسد چنانچه بایشان رسید. و این از مختصر گویی علم بدیع

و اشاره فصیح چنانی است که کلام صریح هم جای آن را نگیرد.

(بَلِ الَّذِينَ كَفَرُوا) بلکه آنهایی که کافر شدند یعنی مشرکین قریش.

(فِي تَكْذِيبٍ) تو و قرآن تواند آنها از چیزی که موجب اعتبار است اعراض کردند. و اقبال نمودند بچیزی که موجب کفر و طغیان

است.

(وَاللَّهُ مِنْ وَرَائِهِمْ مُحِيطٌ) و خداوند از پشت آنها احاطه دارد یعنی ایشان در قبضه قدرت خدا و سلطنت اویند از او فوت نمیشوند

مانند آنکه محاصره و احاطه شده از اطرافش و برای او امکان فرار و فوت شدن ندارد و این از بلاغت قرآنست.

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص: ۴۲۸

(بَلْ هُوَ قُرْآنٌ مَّجِيدٌ) بلکه آن قرآن مجید است.

ابن عباس گوید: یعنی کریم است چون کلام ربّ است یعنی چنانچه.

میگویند که آن شعر و یا سحر و یا کهنات است نیست. بلکه آن قرآن کریم، و دارای کرم بزرگ است، در آنچه عطاء میکند از خیر، قدر و مقام عظیمی دارد.

و بعضی گفته‌اند: آن قرآن کریم است برای آنچه از معانی جلیله و دلیلهای گرانقدر عطا میکند و برای اینکه تمام آن حکم است. و حکم بر سه قسم است چهارمی ندارد.

۱- معنایی که عمل می‌شود بر آن در آنچه ترسیده یا پرهیز میشود ۲- و موعظه‌ای که قلب را برای عمل کردن به حقّ نرم و ملایم، و آماده میکند.

۳- و دلیلی که مؤدّی بتمیز حقّ از باطل میشود در علم دین یا دنیا و علم دین اشرف از علم دنیا است. و تمام علوم موجود در قرآن است.

(فِي لَوْحٍ مَّحْفُوظٍ) از تغییر و تبدیل و نقصان و زیاده. و این بنا بر قرائت کسی است آن را مرفوع خوانده آن را صفت قرآن قرار داده و کسی که آن را مجرور خوانده آن را صفة لوح دانسته.

پس مقصود اینست که آن محفوظ است غیر فرشتگان بر آن اطلاع ندارند.

ابن عباس و مجاهد گویند: آن محفوظ است نزد خدا و آن امّ الکتاب است. و از آنست نسخه‌های قرآن و کتابها و آن همان است که بلوح محفوظ معروف است. و آن درّ سفیدی است که طولش ما بین آسمان و زمین و عرضش

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص: ۴۲۹

ما بین مشرق و مغرب است.

انس گوید: لوح محفوظ آن است که خدا آن را در پیشانی اسرافیل یاد کرده.

و مقاتل گوید: لوح محفوظ از راست عرش خدا قرار دارد.

جلد ۲۶ تفسیر مجمع البيان پایان

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص: ۴۳۰

فهرست مطالب جلد بیست و ششم ... ص: ۴۳۰

عنوان صفحه سوره مزمل آیات ۱۰- ۱- ۲۶- ۳ آیات ۱۹- ۱۱- ۳۴- ۲۷ آیات ۲۰- ۴۲- ۳۵ سوره مدثر آیات ۱۰- ۱- ۵۶- ۴۳ آیات

۳۰- ۱۱- ۷۳- ۵۷ آیات ۵۶- ۳۱- ۸۹- ۷۴ سوره قیامت آیات ۱۵- ۱- ۱۰۶- ۹۰ آیات ۲۵- ۱۶- ۱۲۲- ۱۰۷ آیات ۴۰- ۲۶- ۱۳۴- ۱۲۳

سوره انسان آیات ۱۰- ۱- ۱۶۳- ۱۳۵ آیات ۲۲- ۱۱- ۱۸۲- ۱۶۴ آیات ۳۱- ۲۳- ۱۹۲- ۱۸۳ سوره مرسلات آیات ۱۵- ۱- ۲۰۱- ۱۹۳

آیات ۴۰- ۲۹- ۲۱۶- ۲۱۰ آیات ۵۰- ۴۱- ۲۲۰- ۲۱۷

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص: ۴۳۱

عنوان سوره عمّ صفحه آیات ۱۶- ۱- ۲۳۱- ۲۲۱ آیات ۲۹- ۱۷- ۲۴۴- ۲۳۲ آیات ۴۰- ۳۰- ۲۵۸- ۲۴۵ سوره نازعات آیات ۱۴- ۱

۲۷۲- ۲۵۹ آیات ۲۶- ۱۵- ۲۷۹- ۲۷۳ آیات ۴۶- ۲۷- ۲۹۱- ۲۸۰ سوره عبس آیات ۲۳- ۱- ۳۰۷- ۲۹۲ آیات ۴۲- ۲۴- ۳۱۶- ۳۰۸

سوره کوّرت آیات ۱۴- ۱- ۳۳۱- ۳۱۷ آیات ۲۹- ۱۵- ۳۴۱- ۳۳۲ سوره انفطرت آیات ۱۹- ۱- ۳۵۶- ۳۴۲ سوره مطفین آیات ۱۷- ۱

۳۶۹- ۳۵۷ آیات ۳۶- ۱۸- ۳۸۴- ۳۷۰ آیات ۲۵- ۱ سوره انشقت ۴۰۴- ۳۸۵ سوره بروج آیات ۲۲- ۱- ۴۲۹- ۴۰۵

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیفزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز:

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی

دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۰۲۴۵۲۳۵)

ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...

ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند

مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی:

www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-۲۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور

کاربران (۰۳۱۱)۲۳۳۳۰۴۵

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده ولی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایند انشاءالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱

۵۳-۰۶۰۹ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید

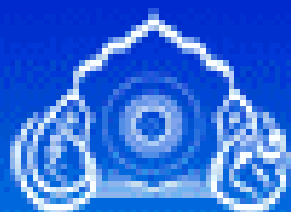
ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام - هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می رسانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، اما تو دریچه ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را ببدان، نگاه می دارد و با حجّت های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می سازد و او را می شکنند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رها کردن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گامگاه

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

